



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

چهارده اقیاب

چهارده آیه از قرآن در ولایت اهل بیت علیهم السلام

سید ابوالحسن مازنی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چهارده آفتاب (چهارده آیه از قرآن در ولایت اهل بیت علیهم السلام)

نویسنده:

سید سجاد حسینی هرندی

ناشر چاپی:

دار النشر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	چهارده آفتاب (چهارده آیه از قرآن در ولایت اهل بیت علیهم السلام)
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۱۸	اجازه روایت مؤلف
۲۰	مقدمه
۲۶	شیوه ی کتاب
۲۸	آیه ی اول: سوره احزاب، آیه ۶
۲۸	اشاره
۲۸	روایات خاصه
۳۶	روایات عامه
۳۶	تفاسیر
۳۸	بیان مؤلف
۴۱	آیه ی دوم: سوره احزاب، آیه ۳۶
۴۱	اشاره
۴۱	روایات خاصه
۴۲	روایات عامه
۴۵	بیان مؤلف
۴۷	آیه ی سوم: سوره نور، آیه ۶۳
۴۷	اشاره
۴۷	روایات خاصه
۴۹	روایات عامه
۵۰	تفاسیر

٥٢	بيان مؤلف
٥٤	آيه ى چهارم: سوره نساء، آيه ٦٥
٥٤	اشاره
٥٤	روايات خاصه
٦٠	روايات عامه
٦١	تفاسير
٦٤	بيان مؤلف
٦٦	آيه ى پنجم: سوره نساء، آيه ٥٩
٦٦	اشاره
٦٦	روايات خاصه
٩٩	روايات عامه
١٠٣	تفاسير
١٢٥	بيان مؤلف
١٢٩	آيه ى ششم: سوره مائده، آيه ٥٥
١٢٩	اشاره
١٢٩	روايات خاصه
١٦١	روايات عامه
١٦٩	تفاسير
١٨٢	بيان مؤلف
١٨٥	آيه ى هفتم: سوره نساء، آيه ٥٤
١٨٥	اشاره
١٨٥	روايات خاصه
١٩٨	روايات عامه
٢٠٢	تفاسير
٢٠٨	بيان مؤلف
٢١٠	آيه ى هشتم: سوره آل عمران، آيه ١٠٣

۲۱۰	اشاره
۲۱۰	روایات خاصه
۲۲۳	روایات عامه
۲۲۶	تفاسیر
۲۲۹	بیان مؤلف
۲۳۲	آیه ی نهم: سوره مائده، آیه ۶۷
۲۳۲	اشاره
۲۳۲	روایات خاصه
۳۰۰	روایات عامه
۳۰۸	تفاسیر
۳۲۶	بیان مؤلف
۳۳۳	آیه ی دهم: سوره احزاب، آیه ۳۳
۳۳۳	اشاره
۳۳۳	روایات خاصه
۳۷۵	روایات عامه
۴۰۷	تفاسیر
۴۱۵	بیان مؤلف
۴۱۷	آیه ی یازدهم: سوره آل عمران، آیه ۶۱
۴۱۷	اشاره
۴۱۷	روایات خاصه
۴۴۰	روایات عامه
۴۵۸	بیان مؤلف
۴۶۰	آیه ی دوازدهم: سوره بقره، آیه ۲۰۷
۴۶۰	اشاره
۴۶۰	روایات خاصه
۴۶۷	روایات عامه

۴۷۱	تفاسیر
۴۷۵	بیان مؤلف
۴۸۱	آیه ی سیزدهم: سوره احزاب، آیه ۲۳
۴۸۱	اشاره
۴۸۱	روایات خاصه
۴۸۵	روایات عامه
۴۸۷	تفاسیر
۴۸۹	بیان مؤلف
۴۹۱	آیه ی چهاردهم: سوره شوری، آیه ۲۳
۴۹۱	اشاره
۴۹۱	روایات خاصه
۵۲۴	روایات عامه
۵۳۶	تفاسیر
۵۴۷	بیان مؤلف
۵۵۰	منابع و مأخذ
۵۵۴	درباره مرکز

چهارده آفتاب (چهارده آیه از قرآن در ولایت اهل بیت علیهم السلام)

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی هرندی، سیدسجاد، 1368 -

عنوان و نام پدیدآور : چهارده آفتاب (چهارده آیه از قرآن در ولایت اهل بیت علیهم السلام)/تالیف سیدسجاد حسینی هرندی.

مشخصات نشر : قم: دارالنشر اسلام، 1397.

مشخصات ظاهری : 540 ص.

شابک : 500000 ریال: 7-211-475-964-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه: ص. [537] -540.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن 14

Qur'an -- Shiite hermeneutics -- 20th century

موضوع : ولایت -- جنبه های قرآنی

Sainthood -- Qur'anic teaching*

ولایت -- احادیث

Sainthood -- Hadiths*

رده بندی کنگره : BP104/و8ح5 1397

رده بندی دیویی : 297/159

شماره کتابشناسی ملی : 5281479

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب : خانم شهناز محققیان

ص: 1

اشاره

نام کتاب: چهارده آفتاب (چهارده آیه از قرآن کریم در ولایت اهل بیت علیهم السلام)

مؤلف: سید سجاد حسینی هرنندی

ناشر: مؤلف

تاریخ چاپ: مرداد ماه 1397 ش

تعداد: 1000 نسخه

قیمت: 50/000 تومان

ص: 2

فہرست مطالب

اجازہ روایت بہ مؤلف 7...

مقدمہ 9...

شیوہ ی کتاب 15...

آیہ ی اول: سورہ احزاب، آیہ 6... 17

روایات خاصہ 17...

روایات عامہ 17...

تفاسیر 25...

بیان مؤلف 27...

آیہ ی دوم: سورہ احزاب، آیہ 36... 30

روایات خاصہ 30...

روایات عامہ 31...

تفاسیر 32...

بیان مؤلف 34...

آیہ ی سوم: سورہ نور، آیہ 63... 36

روایات خاصہ 36...

روایات عامہ 38...

تفاسیر 39...

ص: 3

بیان مؤلف ...41

آیه ی چهارم: سوره نساء، آیه 65...43

روایات خاصه ...43

روایات عامه ...49

تفاسیر ...50

بیان مؤلف ...53

آیه ی پنجم: سوره نساء، آیه 59...55

روایات خاصه ...55

روایات عامه ...88

تفاسیر ...92

بیان مؤلف ...114

آیه ی ششم: سوره مائده، آیه 55...118

روایات خاصه ...118

روایات عامه ...150

تفاسیر ...158

بیان مؤلف ...171

آیه ی هفتم: سوره نساء، آیه 54...174

روایات خاصه ...174

روایات عامه ...187

تفاسیر ...191

بیان مؤلف ...197

آیه ی هشتم: سوره آل عمران، آیه 103... 199

روایات خاصه... 199

روایات عامه... 212

تفاسیر... 215

ص: 4

بیان مؤلف... 218

آیه ی نهم: سوره مائده، آیه 67... 221

روایات خاصه... 221

روایات عامه... 289

تفاسیر... 297

بیان مؤلف... 315

آیه ی دهم: سوره احزاب، آیه 33... 322

روایات خاصه... 322

روایات عامه... 364

تفاسیر... 396

بیان مؤلف... 404

آیه ی یازدهم: سوره آل عمران، آیه 61... 406

روایات خاصه... 406

روایات عامه... 429

تفاسیر... 436

بیان مؤلف... 447

آیه ی دوازدهم: سوره بقره، آیه 207... 449

روایات خاصه... 449

روایات عامه... 456

تفاسیر... 460

بیان مؤلف... 464

آیه ی سیزدهم: سوره احزاب، آیه 23... 470

روایات خاصه... 470

روایات عامه... 474

تفاسیر... 476

ص: 5

بیان مؤلف... 478

آیه ی چهاردهم: سوره شوری، آیه 23... 480

روایات خاصه... 480

روایات عامه... 513

تفاسیر... 525

بیان مؤلف... 536

منابع و مأخذ... 539

ص: 6

الحمد لله رب العالمين على متواتر نعمائه و مستفيض آلائه و الصلاة و السلام على رسول الله محمد المصطفى و آله الامجاد الذين رووا حديث المجد عنه مسلسلا بالاباء و الاجداد.

اما بعد فقد استجازني العالم الفاضل السيد سجاد بن مرتض الحسيني الهندي حفظهما الله تعالى في نقل روايات الائمة الهدى المعصومين لحسن ظنه بي و لاجل اتصال السند و الدخول في سلسله الرواه عنهم - عليهم السلام - فاستخرت الله تعالى و اجزته أن يروي عني جميع ما صحت لي روايته بطرقى المتعدده عن مشايخي العظام و هم اعلام الطائفة المحقه - اعلى الله مقامهم - الى ارباب الكتب المعتره عند اصحابنا الاماميه من الكتب الاربعه الاولته - الكافي و الفقيه و التهذيب و الاستبصار - و الثانويه - الوافي و البحار و الوسائل و المستدرک - و كتاب جامع احاديث الشيعة الذى الف تحت اشراف مرجع الطائفة آيه الله الحاج آقاسين الطبائبي البروجردى - قدس سره - و كتابى موسوعه احاديث اهل بيت - عليهم السلام - و غيرها من كتب الاخبار .

و اسنادى و طريقى بل طرقى ماخوذ من كتابى « طريق الوصل الى اخبار آل الرسول - عليهم السلام » (المشيخه - الاجازات).

و فى انحتم اوصيه بما وصانى به مشايخي العظام من سلون طريق الاحتياط فانه طريق النجاه و تقوى الله تعالى فى السر و العلن فانه خير الزاد و السعى فى قضاء حوائج الاخوان فانها من افضل الطاعات، و ان لايسنانى من صالح دعواته حيا كنت ام ميتا كما لانساه فى مظان الاجابه ان شاء الله تعالى. و الحمد لله اولاً و آخراً و السلام عليه و على جميع اخواننا المومنين .

اصفهان - هادي النجفى

1436/12/2

اجازه روايت مؤلف

ص: 7

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد الأنبياء والمرسلين نبينا محمد وعلى ابن عمه وحافظ سره و كاشف غمه. مولانا امير المؤمنين وعلى ابنته فاطمة الزهراء سيدة نساء العالمين.

وعلى اولادهما الطيبين الطاهرين المعصومين واللعن الدائم على اعدائهم من الأولين والآخرين.

حمد و سپاس مخصوص خدائست که ما را از متمسکین به ولایت امیرالمومنین علیه السلام و اولاد پاک و معصوم ایشان قرار داد.

تمام عالم مرهون لطف بی پایان رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت گرامی ایشان است که با رحمت و عنایات خود، دنیای ظلمانی فرزندان آدم را به نور سرمدی خود روشن و مبارک کرده اند، به نص فرمان الهی در قرآن کریم ما مامور به تبعیت و پیروی محض از رسول خدا صلی الله علیه و آله هستیم که به ما فرموده: « ما آتاکُم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا » « هر آنچه رسول برای شما آورد، از او پیروی کنید و از هر آنچه شما را نهی کرد، دوری کنید » (1).

بنابراین برای سعادت دنیا و آخرت خودمان، راهی جز تبعیت محض از ایشان نداریم و حال که در زمان حیات ظاهری ایشان حضور نداشته ایم، باید فرمایشات

ص: 9

گرانهای ایشان را سرلوحه‌ی تمام دوران زندگی خود قرار دهیم، تا به لطف این درهای گرانها، به سر منزل مقصود و رضوان الهی و جوار ایشان و اولیاء پاک ایشان برسیم.

یکی از فرمایشات گرانهای رسول خدا صلی الله علیه و آله همان حدیث معروف و مشهور ثقلین است که اتفاقاً فریقین به تواتر آن را نقل کرده اند.

در این حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله به صراحت، سعادت دنیا و آخرت ما را فقط در گرو یک مطلب قرار داده اند، و آن هم تمسک به کتاب خدا و اهل بیت علیهم السلام توامان است.

یکی از نکات مهم در این حدیث، عبارت انتهایی آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند: این دو یادگار (کتاب خدا و اهل بیت علیهم السلام) هرگز از هم جدا نخواهند شد، یعنی کتاب خدا که بیان کننده همه چیز است، همیشه و همواره، همراه اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله است و کوچکترین و کمترین لحظه ای نخواهد آمد که این دو از همدیگر جدا شده و فاصله بین آنها بیفتد. این مطلب به بیان های دیگر از آن رسول مصدق صلی الله علیه و آله صادر شده است، مانند این روایت شریف که خاصه و عامه از ایشان نقل کرده اند که فرمودند: « عَلِيُّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ » (1) (علی همراه قرآن است و قرآن همراه علی است و این دو هرگز از همدیگر جدا نخواهند شد، تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند)، اما برخلاف این فرمایش ایشان، بعضا در جامعه ی ما چنین ترویج یافته است که، قرآن و اهل بیت علیهم السلام جدای از یکدیگر هستند و یا متأسفانه پرداختن به فضائل حضرات آل الله علیهم السلام، دوری از قرآن و غیر از قرآن است، در حالیکه دیدیم آن رئیس عقل و عقل کل، قرآن را همواره ملازم و همراه حضرت امام

علی علیه السلام دید و همراهی آن کتاب شریف با اهل بیت گرامی خود که سلام و صلوات دائمیه خدا بر ایشان باد، را بیان فرمود، نه تنها این همراهی برقرار است بلکه کتاب خدا، کتاب مدح امیرالمومنین علیه السلام و اولاد پاک ایشان

ص: 10

است و هر جا خداوند کریم بیانی در مدح و فضیلت آورده است یا فقط مختص به این خانواده است و یا ایشان در اعلی مرتبه ی آن مدح نسبت به دیگران و سایر انبیاء الهی قرار دارند. به عنوان نمونه به این روایت شریف دقت کنید:

عن محمّل بین الحنفیه، عن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام قال:

« کل ما فی کتاب الله عزوجل (إن الأبرار) فوالله ما أُرَاد به إلا علی بن ابی طالب علیه السلام وفاطمة علیها السلام وانا والحسین علیه السلام لأننا نحن ابرار بآبائنا وأمهاتنا وقلوبنا غلت بالطاعات والبر وتبرأت من الدنيا وحبها وأطعنا الله فی جمیع فرائضه وآمنا بوحدانیه وصدقنا برسوله ». (1)

امام حسن علیه السلام السلام فرمودند:

هر جا در کتاب خدا کلمه ی (ابرار) آمده است، به خدا قسم که از آن، غیر از علی بن ابی طالب علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و من و حسین علیه اسلام اراده نشده است. به این خاطر که ما کسانی هستیم که پدران و مادران ما تماما از نیکوکاران و خوبان بودند، و ما کسانی هستیم که قلوب ما دائما از طاعت خدا و خوبیها سیراب می شود و از دنیا و حب آن، به دور و بیزار و جداست، ما خدا را در تمام فرائض و واجباتش اطاعت کردیم و به وحدانیت و یگانگی او حقیقت ایمان آوردیم و رسول گرامی او را تصدیق کردیم.

و روایت در این زمینه بسیار فراوان وارد شده است.

بنابراین نه تنها قرآن و اهل بیت علیهم السلام از هم جدا نیستند بلکه قرآن کتاب مدح حضرات آل محمد علیهم السلام است و به قول آن شاعر خوش ذوق که اینگونه سروده است:

قرآن به جز از مدح علی آیه ندارد * ایمان به جز از حب علی پایه ندارد

به همین خاطر تصمیم گرفته شده که با مدد گرفتن از خود حضرات معصومین علیهم السلام در این زمینه ادای دین بسیار ناچیزی انجام داده و لطف بی پایان این خانواده را طلب نموده، که به لطف و عنایت حضرت زهرا علیها السلام توفیق یافته و این نوشتار

ص: 11

1- مناقب (ابن شهر آشوب)، ج 4، ص 2، مجمع البحرین، ص 97، بحار الانوار، ج 2، ص 3

را گردآوری کرده و در اختیار سایر محبان آل الله لا قرار می دهد.

تا بلکه قدم کوچکی در بیان فضائل بی انتهای حضرات محمد و آل محمد صلی الله علیه السلام برداشته و نام حقیر را در لیست نوکران و خدمتگزاران این خاندان عظیم الشان علیهم السلام اضافه نمایم.

هر آنچه از خوبی و زیبایی در این نوشتار هست از لطف بی پایان حضرت زهرا علیها السلام است و هر آنچه کم و کاستی و سهو و نسیان است از این عبد سراپا تقصیر بی بی دو عالم است.

از تمام عزیزانی که بر بنده منت گذاشته و هرگونه یاری در به سرانجام رسیدن این اثر داشتند، علی الخصوص پدر و مادرم و استاد بزرگوارم حضرت آیت الله نجفی (زید عزه) و برادران و سایر دوستان، تشکر ویژه دارم و قدردان همای بزرگواران هستم.

در آخر، این اثر را به پیشگاه مطهر و با عظمت ام الائمه النجباء النقباء، سیده نساء العالمین ام الحسن و الحسین و زوجة امیرالمومنین، حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام تقدیم می نمایم و عاجزانه خواستار قبول آن هستم.

در پایان شایسته است این قصیده ی شاعر اهل بیت علیهم السلام مرحوم حاج احمد آبهامی را یاد کنیم:

آن که در مجموعه خلقت بود یکتا، تویی * آن که در محجوبه عصمت بود تنها، تویی

فاطمه صدیقه ای، ام ابیها وصف تو * مطمئنم، راضیه، مرضیه و عذرا تویی

هم حلیمه عالمه بر عالم ما کان و یکون * هم بتول و طاهره، انسیه ی حورا تویی

آیه تطهیر هم در شأن تو باشد ز حق * معنی آیات قرآن از الف تا یاء تویی

هم تویی ام الائمة، هم تویی ام الكتاب * در حقیقت دین حق را حجت کبری، تویی
در حدیث قدسی لولاک، حق فرموده است * باعث ایجاد احمد با علی، زهرا تویی
دختر ختم رسل ای افتخار عقل کل * کفو شاه دین علی عالی اعلا، تویی
اسم اعظم مقصد کن عصمت الله عظیم * کنز مخفی و رموز علم الاسماء، تویی
ای پناه ماسوا، ای افتخار اولیا * همچو ذات کبریا یکتای بی همتا تویی
سوره کوثر که نازل شد ز حق بر مصطفی * معنی کوثر تویی، جنت تویی، طوبی تویی
نص آیات و روایات و حدیث متقن است * باعث خلقت بر این دنیا و ما فیها، تویی
در دریای شرف بر یازده گوهر صدف * آفرینش را هدف، محبوبه یکتا، تویی
بارها فرمود بابت، بضعة منی تورا * روح و جسم احمد مرسل، ز سر تا پا، تویی
کرد استشمام احمد سینه ات یا فاطمه * چون بهشت مصطفی ای بانوی عظمی، تویی
گفت، انی تارک فیکم به امت مصطفی * از کتاب الله و عترت، مقصد و معنی تویی

اجر خود بخشید بر امت پیمبر لیک خواست * او مودت بهر ذي القربا، و ذي القربا تویی

ای شفیع عاصیان یا حضرت خیر النسا * دین تویی، آئین تویی، دنیا تویی، عقبی تویی

چارده قرن تمام است ای عزیز کبریا * از جفای اشقیا مقتوله اعدا، تویی

یک هزار و چارصد سال است ای نور خدا * و از فشار در شهید قوم بی پروا، تویی

آبشاری بهره مند امروز شد از لطف تو * باز امیدش تویی، چون شافع فردا تویی

باشد که مقبول درگاه استان کبریایی مادر هستی قرار گیرد.

سید سجاد حسینی

27 رمضان 1439

1397/3/22

ص: 14

در این کتاب، چهارده آیه از قرآن کریم از میان آیاتی که در مورد ولایت اهل بیت علیهم السلام وارد شده، انتخاب و بیان شده است.

ذیل هر آیه، روایاتی از کتب خاصه و بعد از آن از کتب عامه نقل شده است و بعد از آن بیان سه کتاب تفسیر معتبر شیعه به ترتیب زمان آورده شده است. که ابتدائاً به بیان شیخ الطائفه شیخ طوسی اعلی الله مقامه الشریف، ذیل هر آیه پرداختیم و بعد از آن بیان مرحوم طبرسی صاحب کتاب شریف مجمع البیان اعلی الله مقامه و بعد از آن به بیان علامه طباطبایی در تفسیر المیزان پرداخته ایم.

و پس از آن هم یک بیان بسیار کوتاه و اجمالی از مؤلف قرار دارد که پیرامون چگونگی استدلال به آیه و ویژگی های آن، مطلب ناچیزی بیان شده است.

نکته ی قابل توجه اینست که روایات خاصه ای که ذیل هر آیه بیان شده است، به ترتیب قدمت منبع قرار گرفته است، یعنی بنابر تحقیقات انجام شده، هر روایتی که از منبعی نزدیکتر به زمان معصومین علیهم السلام نقل شده است، زودتر در شمارش روایات ذیل آیات قرار گرفته است.

طبیعی است این بنابر تحقیقات حقیر بوده و ممکن است اشکالات و اشتباهاتی در آن وجود داشته باشد.

ان شاء الله که برای همه ی عزیزان خواننده، مفید فایده باشد و حقیر را از دعای خیر فراموش نکنند.

اشاره

« النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ».

« پیغمبر اولی و سزاوارتر به مؤمنان است از خود آنها (یعنی مؤمنان باید حکم و اراده او را مقدم بر اراده خود دارند و از جان و مال در اطاعتش مضایقه نکنند) و زنان او مادران مؤمنان هستند و خویشاوندان نسبی شخص (در حکم ارث) بعضی بر بعضی دیگر در کتاب خدا مقدمند از انصار و مهاجرین (که با هم عهد برادری بسته اند) مگر آنکه به نیکی و احسان بر دوستان خود (از مهاجر و انصار) وصیتی کنید که این (تقدم وصیت بر ارث خویشان) هم در کتاب حق مسطور گردیده است.»

روایات خاصه

1- عن زید بن علی بن ابی طالب علیه السلام (1) في قوله تعالى « وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ ».

قال: أرحام رسول الله صلى الله عليه وآله أولى بالملك والإمرة.

از زید فرزند امیرالمومنین علیه السلام نقل شده است که در ذیل آیدی و خویشاوندان نسبی شخص (در حکم ارث) بعضی بر بعضی دیگر در کتاب خدا مقدمند « گفت:

ص: 17

خانواده ی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ملک و امیر بودن بر همه اولویت دارند.

2- عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام (1) قال:

لما قبض رسول الله صلی الله علیه و آله كان علی علیه السلام أولى الناس بالناس لكثرة ما بلغ فيه رسول الله صلی الله علیه و آله، واقامته للناس واخذه بيده، فلما مضى علی علیه السلام لم يكن يشطيع عليه السلام ولم يكن ليفعل أن يدخل محمد بن علی ولا العباس بن علی ولا احدا من ولده .

إذا لقال الحسن علیه السلام والحسين علیه السلام :

إن الله تبارك وتعالى أنزل فينا كما أنزل فيك وأمر بطاعتنا كما أمر بطاعتك وبلغ فينا رسول الله صلی الله علیه و آله كما بلغ فيك وأذهب عنا الرجس كما أذهبه عنك .

فلما مضى علی علیه السلام كان الحسن علیه السلام أولى بها لكبره فلما توفى لم يستطع أن يدخل ولده ولم يكن ليفعل ذلك .

والله عز وجل يقول:

« وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ » (2) فيجعلها في ولده .

إذا قال الحسين علیه السلام:

أمر الله تبارك وتعالى بطاعتي كما أمر بطاعتك وطاعه أبيك وبلغ في رسول الله صلی الله علیه و آله كما بلغ فيك وفي أبيك وأذهب الله عني الرجس كما أذهب عنك وعن أبيك فلما صارت إلى الحسين اعليه السلام لم يكن أحد من أهل بيته يستطيع أن يدعى عليه كما كان هو يدعى على أخيه وعلى أبيه لو أراد أن يصرف الأمر عنه ولم يكونا ليفعلنا ثم صارت حين أفضت إلى الحسين علیه السلام فجرى تأويل هذه الآية « وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ » .

ثم صارت من بعد الحسين علیه السلام على بن الحسين عليهما السلام ثم صارت من بعد على بن الحسين إلى محمد بن علی عليهما السلام .

ص: 18

1- اصول کافی (اسلاميه)، ج 1، ص 286

2- سوره انفال، آيه 75

وقال: الرَّجْسُ هُوَ الشُّكُّ، وَاللَّهُ لَا تَشْكُ فِي رَبَّنَا أَبَدًا.

ابو بصیر نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمودند:

زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند علی علیه السلام اولی ترین مردم، به مردم و امور مردم بود به خاطر کثرت آنچه که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد علی علیه السلام ابلاغ فرموده بودند و ایشان علی علیه السلام را به مردم اقامه فرموده بودند و دست علی علیه السلام را (در روز غدیر خم به عنوان جانشین) بالا برده بودند.

زمانی که اواخر امامت علی علیه السلام و زمان رفتن و شهادت ایشان فرا رسید، علی علیه السلام نه می توانست و نه اهل این بود که کسی از اولادش مثل محمد و یا عباس را داخل در این امر کند.

که اگر هم به فرض محال این کار را می کرد حسن و حسین علیهما السلام به پدرشان عرض می کردند: خداوند در شأن ما نازل کرده همانگونه که در شأن شما نازل کرد و به اطاعت کردن از ما، امر کرده کما اینکه به اطاعت کردن از شما امر کرده و رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد ما ابلاغ کردند، کما اینکه در مورد شما ابلاغ فرمودند و از ما رجس و پلیدی دور شده همانطور که از شما دور شده است.

پس زمانی که علی علیه السلام از دنیا رفتند، حسن علیه السلام به ایشان اولی بود نسبت به حسین علیه السلام به این جهت که بزرگتر بود.

زمانی که وقت رفتن حسن علیه السلام از دنیا رسید اولادش را داخل در این مطلب نفرمود زیرا که خداوند تعالی فرموده « و ارث مراتب خویشاوندان در کتاب خدا بعضی بر بعضی دیگر مقدم شده ».

که اگر هم بر فرض محال این کار را می کرد حسین علیه السلام به برادر عرض می کرد که خداوند همانگونه که به طاعت پدرم و طاعت شما امر کرده بود، به طاعت من هم امر فرموده و همان ابلاغی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد پدرم و شما فرمود در مورد من نیز فرمود و پلیدی و رجس از من دور شده کما اینکه از پدرم و شما دور شده بود.

پس زمانی که این امر ولایت، به حسین علیه السلام منتقل شد. هیچ کس از اهل بیت پیامبر علیهم السلام توانائی ادعای آن را نداشتند، برعکس حسین علیه السلام که اگر چه برادر و پدرش

حکم خدا را تغییر نمی دادند ولی اگر می خواستند چنین کاری کنند و این امر را از او منصرف کنند، حسین علیه السلام می توانست مدعی آنها شود و ادله بر آن اقامه فرماید.

پس زمانی که امر به حسین علیه السلام منتقل شد تأویل این قسمت از آیه جاری شد که فرموده است: « و ارث مراتب خویشاوندان در کتاب خدا بعضی بر بعضی دیگر مقدم شده » و پس از حسین علیه السلام منتقل شد به فرزند ایشان علی بن الحسین علیهما السلام و پس از ایشان فرزندشان محمد بن علی علیهما السلام.

و رجس یعنی شک، به خدا قسم ما هرگز در پروردگاران شک نکرده ایم ابدًا .

3- عن عبدالرحیم بن روح القصیر عن ابی جعفر علیه السلام (1) فی قول الله عزوجل النبی اولی... .

فَیَمَنْ نَزَلَتْ؟ فَقَالَ: نَزَلَتْ فِي الْإِمْرَةِ، إِنَّ هَذِهِ الْآيَةَ جَرَتْ فِي وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ مِنْ بَعْدِهِ، فَتَحْنُ أَوْلَى بِالْأَمْرِ وَبِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ.

فقلت فلولد جعفر فيها نصيب؟

فقال: لا.

فقلت فلولد العباس فيها نصيب؟

فقال: لا.

فعددت عليه بطون بني عبدالمطلب كل ذلك يقول: لا.

قال ونسيت ولد الحسن عليه السلام، فدخلت بعد ذلك عليه فقلت له .

هل لولد الحسن عليه السلام فيها نصيب؟

فقال لا والله يا عبدالرحيم ما لمحمدي فيها نصيب غيرنا .

عبدالرحيم می گوید از امام باقر علیه السلام سؤال کردم این آیه در مورد چه کسانی نازل شد؟ حضرت فرمودند: این آیه نازل شد در ولایت، به درستی که این آیه بعد از حسین علیه السلام در اولاد حسین علیه السلام، جاری است پس ما اولائیم به ولایت و به

ص: 20

رسول خدا صلی الله علیه و آله از سایر مؤمنین و مهاجرین و انصار .

عبدالرحیم گوید سؤال کردم پس آیا فرزندان جعفر هم از این آیه نصیب و بهره ای دارند؟

حضرت فرمودند: نه .

پرسیدم: فرزندان عباس نصیبی دارند از این آیه؟

حضرت فرمودند: نه .

پس یکی یکی نزد حضرت فرزندان بنی عبدالمطلب را نام برده و شمردم و حضرت در پاسخ همه فرمودند: نه ولی فراموش کردم فرزندان امام حسن علیه السلام را ببرسم، پس یک بار دیگر به خدمت حضرت رسیدم سؤال کردم که آیا اولاد امام حسن علیه السلام از این آیه بهره ای دارند؟

حضرت فرمودند: نه به خدا قسم ای عبدالرحیم هیچ کس از نسل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از این آیه نصیبی ندارد غیر از ما .

4- عن معاذ بن کثیر عن ابی عبدالله السلام (1) قال: یامعاذ!

الْكَبَائِرُ سَبْعٌ فِينَا نَزَلَتْ وَمِنَّا اسْتُحِلَّتْ فَاكْبَرُ الْكَبَائِرِ الشَّرْكَ بِاللَّهِ وَقَتْلُ « النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ » (2) وَقَذْفُ الْمُحْصَنَةِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَالْفِرَاقُ مِنَ الرَّحْفِ وَإِنكَارُ حَقِّنَا اهل البيت عليهم السلام .

فَأَمَّا الشَّرْكَ بِاللَّهِ فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِينَا مَا أَنْزَلَ وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِينَا مَا قَالَ فَكَذَّبُوا (فَقَدْ كَذَّبُوا) اللَّهُ وَكَذَّبُوا بِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَمَّا قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ فَقَدْ قَتَلُوا الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَهْلَ بَيْتِهِ وَأَمَّا قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ فَقَدْ قَذَّفُوا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى مَنَابِرِهِمْ وَأَمَّا عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ فَانِ اللَّهُ قَالَ فِي كِتَابِهِ « النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ » (3) وَهُوَ أَبٌ لَهُمْ فَقَدْ عَقَوْا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي ذَرْبِهِ وَاهْلَ بَيْتِهِ وَأَمَّا أَكْلُ مَالِ

ص: 21

1- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 237

2- سوره انعام، آیه 151

3- سوره احزاب، آیه 6

الْيَتِيمَ فَقَدْ مَنَعُوا حَقًّا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ. وَأَمَّا الْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ فَقَدْ أُعْطُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْعَتَهُ طَائِعِينَ غَيْرَ كَارِهِينَ ثُمَّ قَرُّوا عَنْهُ وَخَذَلُوهُ. وَأَمَّا إِنْكَارُ حَقِّنا فَوَاللَّهِ مَا يَتَعَاَجَمُ فِي هَذَا أَحَدٌ.

معاذ بن کثیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند:

گناهان کبیره هفت مورد است که در مورد ما نازل شده است و از حقوق ما حلال شمرده شده است بزرگترین کبائر شرک ورزیدن به خدای متعال و کشتن نفس محترمی که خدا آن را حرام قرار داده است و تهمت زدن به افراد بی گناه و عاق والدین شدن و خوردن مال یتیم و فرار از جنگ و جهاد و انکار حق ما اهل بیت علیهم السلام است.

پس اما شرک به خدا، به تحقیق که خدا نازل کرده است در مورد ما آنچه را که نازل کرده و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده، در مورد ما آنچه که فرموده پس تمام آنها را تکذیب کردند و به تحقیق خدا و رسولش را تکذیب کردند.

اما کشتن نفس محترم که خدا آن را محترم شمرده است، پس به تحقیق که حسین علیه السلام و اهل بیتش علیهم السلام را کشتند و اما تهمت زدن به بی گناه، به تحقیق که بر منبرشان به فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله تهمت زدند.

و اما عاق والدین پس به درستی که خدا در کتابش فرموده « پیغمبر اولی و سزاوارتر به مؤمنان است از خود آنها و زنان او مادران مؤمنان هستند » پس او پدر مؤمنان است و به تحقیق که او را آزار دادند در عترت و ذریه اش.

و اما خوردن مال یتیم، به تحقیق که حقی را که خدا در کتابش برای ما قرار داده از ما منع کردند و اما فرار از معرکه، به تحقیق که در اختیار کامل و نه از روی اجبار با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند و سپس از آن فرار کردند و علی علیه السلام را خوار کردند .

و اما انکار حق ما پس به خدا قسم هیچ کس نمی تواند منکر آن شود.

5- عن عبد الأعلى بن أعین، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام، يقول (1): إن الله

ص: 22

عزوجل خص عليا عليه السلام بوصية رسول الله صلى الله عليه وآله وما يصيئة له فأقر الحسن عليه السلام والحسين عليه السلام له بذلك. ثم وصيه الحسن عليه السلام، وتسليم الحسين عليه السلام للحسن عليه السلام ذلك حتى أفضى الأمر إلى الحسين عليه السلام لا ينازعه فيه احد، له من السابقة مثل ما له. واستحقها على بن الحسين عليها السلام لقول الله عزوجل: « وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ » فلا يكون بعد علي بن الحسين عليهما السلام الا في الاعقاب وأعقاب الأعقاب.

عبدالاعلى بن اعين گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام فرمودند:

به درستی که خداوند عزوجل علی علیه السلام را به وصیت و مقام وصایت رسول خودش صلى الله عليه وآله اختصاص داد.

پس حسن علیه السلام و حسین علیه اهل‌سلام به این ولایت و وصایت علی علیه السلام اقرار کردند.

سپس علی علیه السلام به حسن علیه السلام وصیت کرد و حسین علیه السلام تسلیم امام حسن علیه السلام بود در این مورد .

از زمانی که امر به حسین علیه السلام واگذار شد، با سابقه ای که حسین علیه السلام داشت احدی با او در این مورد منازعه نکرد.

سپس علی بن الحسین علیهما مستحق این امر بود به خاطر قول خداوند:

« و ارث مراتب خویشاوندان در کتاب خدا بعضی بر بعض دیگر مقدم شده » پس بعد از علی بن الحسین علیهما السلام نبود مگر فرزندان او و فرزند فرزند او و حتما اینگونه بود.

6- عن عبدالرحيم بن روح القصير عن ابي عبدالله عليه السلام قال: (1)

انه سئل عن قول الله عزوجل: « وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ ».

قال: نزلت في ولد الحسين عليه السلام.

ص: 23

قال قل جعلت فداك نزلت في الفرائض؟ قال: لا.

قل ففي المواريث؟ قال: لا نزلت في الإفرّة.

عبدالرحيم بن روح القيصر گوید:

از امام صادق عليه اسلام سؤال شد در مورد اين آیه: « و خویشاوندان نسبی شخص (در حکم ارث) بعضی بر بعضی دیگر در کتاب خدا مقدمند از انصار و مهاجرین ».

حضرت فرمودند: اين آیه نازل شده در مورد فرزندان امام حسين عليه السلام.

عبدالرحيم گوید از حضرت سؤال کردم قربانت بروم در مورد فرائض نازل شده؟

حضرت فرمودند: خير.

عرض کردم در مورد ارث نازل شده؟

حضرت فرمودند: خير، اين آیه در مورد ولايت نازل شده.

7- عن محمد بن زيد مولى ابى جعفر عليه السلام قال: (1)

سألت مولاي، فقلت، قوله عز وجل: « وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ » (2).

قال: هو على ابن ابى طالب عليه السلام معناه أنه رحم النبي صلى الله عليه وآله فيكون اولى به من المؤمنين والمهاجرين.

محمد بن زيد غلام امام باقر عليه السلام می گوید:

از مولای خود در مورد اين قول خداوند (و خویشاوندان نسبی شخص (در حکم ارث) بعضی بر بعضی دیگر در کتاب خدا مقدمند)،

سؤال کردم حضرت فرمودند: او على بن ابى طالب عليه السلام است. معنای آن اينست که على عليه السلام از نزديکان

ص: 24

1- تأويل الآيات، ص 440

2- سورة احزاب، آیه 6

خونی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود پس علی اولی است به پیامبر صلی الله علیه و آله از مؤمنین و مهاجرین و نسبت به آنها به پیامبر صلی الله علیه و آله اولویت دارد.

روایات عامه

1- عن بریده قال: (1)

«عَزَوْتُ مَعَ عَلِيٍّ الْيَمَنَ فَرَأَيْتُ مِنْهُ جَفْوَةً فَلَمَّا قَدِمْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَتَنَقَّصْتُهُ فَرَأَيْتُ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَغَيَّرَ فَقَالَ يَا بَرِيدُ أَلَسْتُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ قُلْتُ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيٌّْ مَوْلَاهُ».

بریده می گوید: به همراه علی در غزوه ی یمن بودم و در حال جنگیدن بودیم که از علی علیه السلام چیزی مشاهده کردم زمانی که پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم برای ایشان تعریف کردم و این کار را برای علی علیه السلام یک نقص و ایراد شمردم پس نگاه کردم دیدم رنگ صورت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تغییر کرد و فرمود ای بریده آیا من بر مؤمنان نسبت به خودشان اولی نیستم؟ عرض کردم بله ای رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هرکس من مولای او هستم و بر نفس او اولویت دارم علی هم مولای اوست و بر نفس او نسبت به خودش اولویت دارد.

تفاسیر

- تبیان (2):

شیخ طوسی (ره) می گوید: خداوند خبر داده که نبی صلی الله علیه و آله اولی است به مؤمنان حتی از خودشان و این به معنای آن است که احق است برای تدبیر همه ی امور مؤمنان و اینکه مردم باید آنچه را که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را به آن فرا می خواند اختیار کنند.

و به این خاطر که وجوب طاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله که مقرون به طاعت خداست مسلم است پیامبر صلی الله علیه و آله احق است برای حکم کردن بین مردم و حکم کردن برای هر فرد

ص: 25

1- در المنثور، ج 5، ص 182

2- تبیان، ج 8، ص 217

فی نفسه، و اوست که اولی است در همه چیز و حتی از نفس خود انسان هم احق است زیرا که چه بسا نفس انسان، انسان را به سوی تبعیت از هوای نفس ببرد ولی نبی خدا صلی اللہ علیہ و آلہ انسان را نمی خواند مگر برای اطاعت خدا و کاملاً واضح است که طاعت خدا بهترین اختیار انسان است و بر اطاعت کردن هر کس دیگر مقدم است.

- مجمع البیان (1):

« الْنَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ »

به این معناست که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ اولویت دارد به نفس مؤمنان نسبت به خود مؤمنان و در معنای آن اقوالی بیان شده است.

اول - ابن زید می گوید: به این معناست که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ در تدبیر امور مؤمنان احق است و حکم ایشان به آنها نافذتر است از حکم خود آنها به خودشان و اگر حکم پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ به آنها، مخالف حکم خودشان به خودشان باشد، حکم نبی اسلام صلی اللہ علیہ و آلہ مقدم است زیرا که طاعت امر ایشان که مقرون به اطاعت امر خدای بزرگ است واجب است.

دوم - ابن عباس و عطا می گویند: به این معناست که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ در دعوت اولویت دارد پس زمانی که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ آنها را برای کاری فرا خواند در حالی که خودشان می خواهند مشغول به کار دیگری باشند، اطاعت امر پیامبر به انجام کاری که خودشان می خواهند انجام دهند، اولویت دارد و این معنا نزدیک به معنای اول است.

سوم - به این معناست که حکم پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ بر مؤمنان نسبت به حکم بعضی از مؤمنان برای بعضی دیگر نافذتر است، این بود سه قول که در معنای این آیه بیان شده است.

و روایت شده است که زمانی که پیامبر گرامی اسلام صلی اللہ علیہ و آلہ اراده ی حرکت برای غزودی تبوک نمود مردم را به خروج برای جنگ امر فرمود، عده ای گفتند ما باید از پدران و مادران خود اجازه ی آمدن به جنگ بگیریم، پس این آیه نازل شد.

ص: 26

معنای اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله اولی است به مؤمنان از خود مؤمنان اینست که پیامبر صلی الله علیه و آله بر ایشان از خودشان اولویت دارد معنای ولایت اینست که اگر امر دائر مدار شد بین آن و مورد دیگری، آن رجحان دارد و باید جانب آن را برگزید و اگر انسان مؤمن برای خودش از حفظ، یا حجت یا کرامت و قبول کردن حرفی و حتی گرفتن تصمیمی، اراده ای دارد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اولویت دارد در آن بر خود فرد و اگر در هر امری یا هر کدام از این موارد ذکر شده امر دائر شد بین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و خودش، جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله به جانب خودش رجحان دارد و جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله ارجح است. و اگر مخاطره ای و چیز بدی متوجه رسول خدا صلی الله علیه و آله شد مؤمن باید خود را فدای رسول خدا صلی الله علیه و آله کند و باید جایگاه نبی خدا نزد مؤمن دوست داشتنی تر و گرامی تر از خودش باشد و اگر خودش خواست کاری انجام دهد و نبی خدا صلی الله علیه و آله از او خواست کار دیگری انجام دهد آنچه که متعین است و باید انجام دهد کاری است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از او می خواهد و طاعت رسول خدا واجب است و باید رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر خودش مقدم بدارد.

بیان مؤلف

اولی بشیء در کتب لغت به معنای احق به شیء است یعنی آن شیء اولویت دارد نسبت به شیء دیگر، احق است نسبت به آن شیء.

خدای متعال در یک جمله آخرین فرستاده اش را اینگونه توصیف می کند که این نبی اولیت دارد به مؤمنین حتی نسبت به خود مؤمنین، این اولویت به این معناست که مؤمنین باید رسول خدا صلی الله علیه و آله را در صدر امور و علاقه مندی های خود قرار دهند، نه تنها رسول خدا صلی الله علیه و آله باید برای مؤمن از زن و فرزند و پدر و مادر عزیزتر و مقدم باشد بلکه باید از جان و نفس خودش هم عزیزتر و اولی باشد.

ص: 27

و از طرف دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله بر همدی مؤمنان ولایت دارد، و هر کس خود را مؤمن می داند در دایردی ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار دارد و باید بدون چون و چرا در خط فرمان ایشان باشد. آنچه حائز اهمیت است اینست که خدا بزرگ در کتابی که آن را مبین و روشنگر و عظیم و با عظمت شمرده این گونه رسولش را توصیف کرده است که او نسبت به همه ی مؤمنان صاحب اختیار ولایت است و برای اینکه مقام با عظمت و عصمت الهی را برای همه ی مؤمنان و بیمار دلان مشخص کند در سوره ی نجم آیدی سوم تا پنجم می فرماید «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ : این رسول ما هرگز از روی هوای نفس یا علاقه ی شخصی سخن نمی گوید»، «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ: هرگز به خاطر امیال شخصی خودش فعلی را انجام نمی دهد و کار و سخنی از او سر نمی زند مگر اینکه وحی الهی باشد» و تا زمانی که مطلبی بر او از جانب خدا وحی نشود دست به کاری نمی زند و لب به سخن نمی گشاید، و دلیل آن هم اینست که «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ» «خدایی که قدرت و علم او بی نهایت است او را عالم به همه چیز قرار داده و علم بی نهایت خود را در اختیار او قرار داده است».

دقیقا به همین دلیل است که خدای حکیم و دانا به مؤمنان می گوید: در هر زمینه، خواه دین، خواه دنیا بدون چون و چرا گوش به فرمان او باشند و برای او ولایت قرار داده است بر همه ی مؤمنان، چون او علمی دارد که متصل به علم بی نهایت الهی است و با این علم است که از هرگونه اشتباه و خطایی به دور است و با همین علم است که خیر و صلاح دین و دنیای هر کس را بهتر از او می داند.

همین رسول خدا صلی الله علیه و آله با چنین ویژگی و صفاتی، جایی به این ولایت خود اشاره کرد و از همه ی مسلمانان اقرار گرفت که به هر کسی ولایت دارد، و آن هم جایی است که خاصه و عامه نقل کرده اند، که در ماجرای غدیر حضرت خطاب به همه ی جمعیتی که حاضر بودند فرمود:

(أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ) (آیا من اولی نیستم به شما حتی از خودتان؟) همه یک صدا گفتند: بلی یا رسول الله صلی الله علیه و آله (بله ای رسول خدا)، سپس فرمود: (من کنت مولاة فعلی مولاة) (هر کسی من بر او ولایت دارم یعنی هر کسی که مؤمن است و اسلامی را

که من رسول آن هستم پذیرفته علی هم مولای اوست، و علی هم بر او صاحب اختیار و ولایت است).

از روایاتی که ذیل آیه بیان شد مشخص می شود که این ولایت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله باقی است و آن هم تعلق به علی بن ابی طالب صلی الله علیه و آله دارد اما از آن جا که به قول معروف پارتی بازی نیست این ولایت برای هر آنکس منسوب به رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد وجود ندارد و برای هر کسی که نسبتی با ایشان داشته باشد نیست، بلکه چون این ولایت ادامه ی ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله است تنها باید برای کسانی باشد که خصوصیات رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند عصمت را دارا باشند درست مثل خود ایشان، چون قرار است آنها هم مثل خود نبی خدا صلی الله علیه و آله پرچمدار جامعه ی اسلامی باشند و خیر و صلاح دین و دنیای همه را بر ایشان به وضوح بیان کنند، به همین خاطر است که در روایات به نام از این دوازده جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد شده است و آنها را به نحوی بیان کرده اند که تا قیام قیامت هر آنکس دنبال این مطلب بود و این روایات را دید بدون هیچ شک و شبهه ای این صاحبان ولایت را از دیگران تمیز دهد و بشناسد.

و ایرادی هم به این مطلب وارد نیست، زیرا که در روایت معروف به حدیث ثقلین که این مسئله روشن و به وضوح بیان شده است، چون در بعضی نسخه ها در همین روایت این ائمه ی دوازده گانه و والیان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نام برده شده اند یکی پس از دیگری و حتی در نسخه هایی هم که نامی نبرده شده از ایشان یک صفت برای ایشان و قرآن توامان بیان شده و آن هم اینکه هرگز و اصلا از هم جدا نمی شوند، بنابراین تفسیر قرآن را باید فقط از این اهل بیت علیهم السلام و عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفت، که فرمایشات ایشان ذیل همین آیه ی شریفه گذشت و گویای همه چیز به روشنی بود پس آیدی شریفه بر ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و جانشینان پس از ایشان که تنها و تنها دوازده نفر بوده اند دلالت دارد و دلالت آن روشن است .

اشاره

« وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا ».

« و هیچ مرد و زن مؤمنی را در کاری که خدا و رسول حکم کنند اراده و اختیاری نیست (که رأی خلافی اظهار نمایند) و هر کس نافرمانی خدا و رسول او کند دانسته به گمراهی سختی افتاده است ».

روایات خاصه

1- عن أبي جعفر عليه السلام في قوله (1): « وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ » وذلك أن رسول الله صلى الله عليه وآله خطب على زيد بن حارثة زينب بنت جحش الأسديّة من بنى اسد بن حزيمة وهي بنت عمّة النبي صلى الله عليه وآله.

فقال: يا رسول الله صلى الله عليه وآله حتى أوامر نفس فانظر.

فانزل الله: « وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا ».

فقال يا رسول الله أمرى بلك فزوجها اياة (الى آخر الرواية).

از امام باقر علیه السلام در مورد قول خداوند: « و هیچ مرد و زن مؤمنی را در کاری

ص: 30

که خدا و رسول حکم کنند اراده و اختیاری نیست (که رأی خلافی اظهار نمایند) نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه ی عقدی خواندند و زینب دختر جحش اسدی (دختر عمه ی خود پیامبر صلی الله علیه و آله) را به عقد زید بن حارثه در آوردند.

زینب اعتراض کرد و گفت ای رسول خدا مهلت بده تا سخنان و خواسته های من هم مطرح شود (نظر من هم دانسته شود، چون مخالف بود و خیال می کرد از اشراف است و او غلام است).

که این آیه از جانب خدا نازل شده « و هیچ مرد و زن مؤمنی را در کاری که خدا و رسول حکم کنند اراده و اختیاری نیست که رأی خلافی اظهار نمایند) و هر کس نافرمانی خدا و رسول او کند دانسته به گمراهی سختی افتاده است ».

پس زینب گفت اختیار من در دست توست ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، رسول خدا او را به ازدواج و عقد زید بن حارثه در آورد.

روایات عامه

1- عن قتاده (1) قال خطب النبي صلی الله علیه و آله زینب و هو یريدها لزيد؛ فظنت أنه يريدها لنفسه، فلما علمت أنه يريدها لزيد، أبت، فأُنزل الله: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا» الآية فرضیث و سلمت.

قتاده می گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله اراده فرمود که خطبه ی ازدواج بخواند برای زینب و او را به ازدواج زید در آورد، ولی زینب گمان کرد که رسول خدا می خواهد او را برای خودش عقد کند، پس زمانی که فهمید طرف دیگر خطبه ی عقد رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست و زید می باشد، از این کار ابا کرد پس خداوند این آیه را نازل فرمود « و هیچ مرد و زن مؤمنی را در کاری که خدا و رسول حکم کنند اراده و اختیاری نیست (که رأی خلافی اظهار نمایند) » پس زینب به امر رسول خدا صلی الله علیه و آله راضی و تسلیم شد.

ص: 31

- تبیان (1):

از ابن عباس و مجاهد و قتاده نقل شده است که این آیه در مورد زینب دختر جحش نازل شده است زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله اراده فرمود او را به عقد زید بن حارث درآورد و زینب از این کار ممانعت کرد به این خاطر که او از قبیله ی قریش نسب داشت ولی زید یک عبد بیشتر نبود پس این آیه را خداوند نازل کرد و زینب به این عقد ازدواج رضایت داد.

خداوند در این آیه به روشنی و وضوح مشخص کرده است که مؤمنان ملزم به اجرای اوامر خدا و رسولش هستند و برای مؤمنان حق انتخابی نیست به گونه ای که آنچه را که خداوند به آن امر کرده است را رها کنند و کنار بگذارند و مشغول به کار دیگری شوند و به سمتی روند که مآذون به آن نیستند. سپس در ادامه ی آیه می فرماید « وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ » پس هر کس عصیان کند خدا و رسولش را در آنچه که خدا و رسولش به آن امر می کنند و مخالفت کند با خدا و رسولش «فقد ضل» به تحقیق که گمراه شده است و از راه حق جدا افتاده و در گمراهی و ضلالت ظاهر و واضح افتاده است.

- مجمع البیان (2):

« مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ » یعنی زمانی که خدا و رسولش واجب کردند « أمراً » امری را و چیزی را لازم کردند و به امری حکم کردند « أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ » یعنی اختیار «من أمرهم» بر اختیار خدای بزرگ و معنای آن اینست که، هر چیزی را که خدای بزرگ به آن امر کرده است و یا به آن حکم کرده است، کسی حق و اجازه ی مخالفت با آن ندارد و کسی حق ندارد با مشغول شدن به کار دیگری، کاری را که به او امر شده است ترک نماید. « وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ » در آنچه

ص: 32

1- تبیان، ج 8، ص 344

2- مجمع البیان، ج 8 ص 564

که برای او اختیار کرده اند « فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا » یعنی به روشنی و واضحی از حق به سمت باطل بیرون رفته است.

به طور خلاصه اینکه هیچ مؤمن و مؤمنه ای حق ندارد از امر و حکم خدا و رسولش سرپیچی کند و آنچه را که آنها برایش اختیار کرده اند ترک کند و به کار و شیء دیگری مشغول شود و هر کسی آنچه را که خدا و رسولش اختیار کرده اند برایش، ترک کند دچار معصیت شده است و به روشنی از راه حق و هدایت به سمت باطل و گمراهی بیرون رفته است.

- المیزان (1):

سیاق آیه شاهد اینست که مراد از قضاء، قضاء تشریحی است و نه تکوینی پس قضاء خداوند حکم تشریحی اوست در موردی از مواردی که مربوط به اعمال بندگان است و یا تصرف خدا در شأنی از شئون بندگان که به واسطه ی رسولی از رسولانش انجام شده است. و قضاء رسول خدا صلی الله علیه و آله نوع دوم است که همان تصرف ایشان در شأنی از شئون مردم است با ولایتی که خداوند برای ایشان قرار داده است، در موارد زیادی مثل همین آیه ی « اَلنَّبِيُّ اَوْلٰى بِالْمُؤْمِنِيْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ » پس قضاء رسول خدا صلی الله علیه و آله به وسیله ی ولایت ایشان است و قضاء ایشان قضاء خداوند تبارک و تعالی است چرا که جعل ولایت برای رسول خدا

صلی الله علیه و آله و نافذ بودن امر ایشان توسط خود خداوند صورت گرفته است.

و سیاق این قسمت از آیه « اِذَا قَضٰى اَللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ اَمْرًا » که یک امر واحد را متعلق قضاء خدا و قضاء رسولش همراه هم قرار داده، شاهد اینست که مراد از قضاء، تصرف در شئون مردم است و مراد جعل تشریحی که مختص خداوند است، نمی باشد و این قسمت از آیه « مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ » به این معناست که، هیچ مرد و زن مؤمنی حق داشتن اختیار در امورشان برایشان ثابت نیست به این معنا که هر چه می خواهند انجام دهند و

ص: 33

هرچه می خواهند اختیار کنند.

و این قسمت از قول خداوند « إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا » ظرف است برای نفی اختیار و معنا اینکه زمانی که قضاء خدا و رسولش صلی الله علیه و آله به تصرف در امری از امور مؤمنان تعلق می گیرد برای احدی از مؤمنین و مؤمنات اختیاری از این جهت که امر مربوط به آنهاست و از امور زندگی آنهاست، ثابت نیست و نمی توانند غیر از آنچه که خدا و رسولش صلی الله علیه و آله برای آنها اختیار کرده اند اختیار کنند بلکه باید آنچه که خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آنها اختیار نموده اند را تبعیت نمایند.

بیان مؤلف

باید به الفاظ آیه دقت کنیم، آیه به صورت نفی و با "مای" نافیه شروع شده است و بعداً کلمه ی "امراً" که نکره است را در این قالب فرموده است، نکره در سیاق نفی افاده ی عموم می کند یعنی این کلمه امرأ شامل همه چیز می شود، از طرفی «قضی» یعنی حکم و دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله را در کنار حکم خداوند قرار داده است و برای هر دو از یک فعل استفاده نموده است پس مشخص می شود که این حکم یک حکم تشریحی است و خداوند در حال جعل یک حکم است برای همه ی مؤمنین چه مرد و چه زن، می فرماید: زمانی که خدا و رسولش حکمی می کنند در هر چیزی، دیگر هیچ مرد و زن مؤمنی در آن قضیه صاحب اختیار نیستند و اگر مؤمن هستند باید اطاعت کنند از حکمی که خدا و رسولش صلی الله علیه و آله برای ایشان کرده اند، شاید کسی بگوید این فقط محدود به دایره ی دین است ولی در حقیقت چنین نیست و دلیل بر آن همه کلمه «آمرهم» است که نکره است و همراه ضمیری آمده که بازگشت آن به مؤمنین است، یعنی در هر امری که مربوط به مؤمنان می شود، اگر حکمی از جانب خدا و رسولش بصلی الله علیه و آله بود، مؤمنان از خودشان اختیاری نخواهند داشت و لازمه ی ایمان اطاعت بدون قید و شرط است.

و از همین جا مشخص می شود، مراد جعل ولایت تشریحی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

مطلب مهم آنجاست که به این مقدار هم کفایت نفرموده و در ادامه ی آیه می فرماید: و هر کس از حکم خدا و یا حکم رسولش صلی الله علیه و آله نافرمانی و سرپیچی کند به تحقیق که دچار ضلالت شده است، یعنی ضلالت کسی که در حکمی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سرپیچی کند را همراه با تاکید بیان کرده که گویی اتفاقی ناگزیر است دلیل بر تأکید این است که از حرف «قد» بر سر فعل ماضی استفاده کرده است، خود فعل ماضی برای آینده، زمانی به کار می رود که دلالت بر اتفاقی بکند که حتما به وقوع خواهد پیوست، و از طرفی این فعل ماضی را بعد از حرف «قد» آورده که خود این عبارت دلالت بر تأکید و حتمی بودن این مطلب است، از طرفی دیگر بعد از فعل، مفعول مطلق آورده و این گمراهی را با کلمه ی (مبینا) توصیف کرده است، یعنی دچار گمراهی و ضلالت می شوند که هرگز پوشیده نیست و کاملا مشخص و عیان است.

بنابراین حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله و حکم خدا در کنار هم قرار گرفته و به یک منزله شمرده شده است و عصیان و نافرمانی از حکم ایشان هم نه تنها در کنار نافرمانی از حکم خدای بزرگ بلکه گمراهی روشن بیان شده است.

و این در حالیست که خدای حکیم در آیه ی 68 سوره آل عمران فرموده: « وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ » خدا بر مؤمنان ولایت دارد، پس با توجه به این دو آیه در کنار هم کاملا مشخص می شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله هم بر مؤمنان ولایت دارد.

و با توجه به آنچه در توضیح آیدی اول گذشت مشخص می شود ائمه علیهم السلام هم همان ولایت را بر مؤمنان دارا هستند.

و همان گونه که سرپیچی از حکم خدا و رسولش صلی الله علیه و آله گمراهی آشکار است، سرپیچی از ائمه علیهم السلام هم ضلالت روشن و آشکار است.

اشاره

« لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ».

« شما خطاب کردن رسول صلی الله علیه و آله و ندا کردن او را مانند ندای بین یکدیگر (بدون حفظ ادب مقام رسالت) قرار مدهید، خدا به حال آنان که برای سرپیچی از حکمش به یکدیگر پناه برده و از میان شما رخ پنهان میدارند آگاه است. پس باید کسانی که امر خدا را مخالفت می کنند و از آن روی می گردانند بترسند که مبادا به فتنه ای بزرگ یا عذاب دردناک دیگر گرفتار شوند.»

روایات خاصه

1- قال ابن الجارود (1) عن أبي جعفر عليه السلام في قوله « لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا » (2) قال يقول: لا تقولوا يا محمد ولا يا أبا القاسم ولكن قولوا يا نبي الله ويا رسول الله قال الله: « فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ » ای يعصون امره.

آبی جارود در ضمن حدیثی نقل می کند که امام باقر علیه السلام در مورد این آیه فرمودند: (خطاب کردن پیامبر را در میان خود مانند خطاب کردن بعضی از خودتان به

ص: 36

1- تفسیر قمی، ج 2، ص 110

2- سوره ی نور، آیه ی 63

بعضی دیگر قرار ندهید) خدا می فرماید: «نگوئید ای محمد و نگوئید ای ابالقاسم بلکه بگوئید آی نبی خدا و ای رسول خدا».

خدا می فرماید: «پس بر حذر دار آنان که فرمان او را مخالفت می کنند» یعنی پس بر حذر دار کسانی را که از امر رسول خدا صلی الله علیه و آله سرپیچی می کنند و عصیان امر او می کنند.

2- قال حدثني جعفر بن محمد الفزاري معنعنا عن ابي جعفر عليه السلام. (1)

في هذه الآية من قول الله تعالى: «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.»

قال الفتنة الكفار .

قال يا ابا جعفر حدثني فيمن (فيما) نزلت.

قال نزلت في رسول الله صلى الله عليه وآله وجرى مثلها من النبي صلى الله عليه وآله في الأوصياء في طاعتهم.

فزاري از امام باقر عليه السلام نقل می کند که حضرت در مورد این قول خداوند «پس باید کسانی که امر خدا را مخالفت می کنند و از آن روی می گردانند بترسند که مبدا به فتنه ای بزرگ یا عذاب دردناک دیگر گرفتار شوند» فرمودند: فتنه، کفار هستند سپس عرض کرد به حضرت که به من بفرمائید این آیه در مورد چه کسی نازل شده است.

حضرت فرمودند: این آیه در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است و همان چیزی که در این آیه برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مورد اطاعت از ایشان هست، در مورد اطاعت از اوصیاء ایشان نیز جاری است.

3- عن ابي علي قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول.... (2)

انكم قد رأيتم ان الله عزوجل لم يجعل لاحد من الناس في خلافنا خيرا ان الله عزوجل يقول: «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ

ص: 37

1- تفسیر فرات، ص 289

2- اصول کافی (اسلامیه)، ج 8، ص 88

ابی علی می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمودند: به درستی که شما می بینید و می فهمید که خدای بزرگ برای هیچ کس در مخالفت با ما خیری قرار نداده است و سپس این آیه ی شریفه را تلاوت فرمودند: «پس باید کسانی که امر خدا را مخالفت می کنند و از آن روی می گردانند بترسند که مبادا به فتنه ای بزرگ یا عذاب دردناک دیگر گرفتار شوند».

4 - عن عبد الأعلى قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل (1)

« فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ » ، قال فتنة في دينة أو جراحة لا يأجره الله عليها.

عبدالاعلی می گوید سؤال کردم از امام صادق علیه السلام در مورد این قول خداوند که می فرماید: « پس باید کسانی که امر خدا را مخالفت می کنند و از آن روی می گردانند بترسند که مبادا به فتنه ای بزرگ یا عذاب دردناک دیگر گرفتار شوند ».

فرمودند: منظور از این فتنه، فتنه ای است که در دین چنین شخصی واقع می شود و یا جراحی است که بر می دارد ولی خدا در برابر آن هیچ اجر و پاداشی به او نخواهد داد.

روایات عامه

1- عن زيد بن اسلم (2)

ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال لأصحابه ذات يوم وهو مستقبل العدو لا يقاتل أحد منكم فعمد رجل منهم ورمي العدو وقتلهم فقتلوه فقبل للنبي اشتهد فلان .

فقال أبعد ما نهيت عن القتال .

ص: 38

1- اصول کافی (اسلامیه)، ج 8 ص 223

2- الدر المنثور، ج 5، ص 61

قالوا نعم.

قال لا يدخل الجنة عاص.

زيد بن اسلم گوید:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که در مقابل صف دشمنان صف کشیده بودند (در جنگی) رو به اصحاب خود، فرمودند: هیچ کس از شما نباید بجنگد.

پس از آن مردی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله تیری به سمت دشمنان پرتاب کرد و شروع به جنگیدن با آنها کرد پس دشمنان او را کشتند.

به رسول خدا گفتند فلانی شهادت طلب بود و به شهادت رسید.

حضرت فرمودند: آیا بعد از اینکه من از جنگ نهی کردم این اتفاق افتاد؟ عرض کردند بله.

حضرت فرمودند: عاصی و کسی که از دستور من سرپیچی کند وارد بهشت نمی شود.

تفسیر

- تبیان (1):

سپس خداوند بر حذر داشته است از مخالفت با رسولش با این قول که فرموده: «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ» و این است و جز این نیست که داخل کرده است خداوند «عن» را در قولش «عن امره» به این خاطر که معنا و منظور روی گرداندن از امر رسول خدا صلی الله علیه و آله است و این دلالت دارد بر اینکه منظور او امری است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر نحو ایجاب و وجوب و لزوم صادر می شود به این خاطر که اگر مخصوص مخالفت با اوامر و جویی نباشد و بخواهد اوامر ندبی و مستحبی را هم در بر بگیرد نباید ضرری از مخالفتش وجود داشته باشد.

منظور از مخالفت فقط کسی نیست که بر خلاف امر رسول خدا صلی الله علیه و آله عملی

ص: 39

انجام می دهد به این خاطر که این کار نوعی از مخالفت است و عنوان مخالفت شامل کسی هم می شود که آنچه را که به او امر می شود انجام نمی دهد و ترک می کند.

ولی اگر امر به نحو ندب و استحباب باشد هم ترک آن جایز است و هم انجام خلاف آن جایز است و این قسمت از قول خداوند «أن تصیبهم فتنه» یعنی آنها را بر حذر دار از اینکه به آنها فتنه برسد، فتنه به معنای بلیه و آزمایشی است که آنچه که از نفاق و دروئی و بی ایمانی در قلوب آنهاست را ظاهر و نمایان می کند و فتنه شدت و بلائی در دین است که آنچه را که در ضمیر نهفته و پنهان است ظاهر و نمایان می کند.

«أویصیهم عذاب ألیم» یعنی عذاب الیمی در آخرت به آنها می رسد به خاطر مخالفتی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله داشته اند .

- مجمع البیان (1):

خداوند بر حذر داشته از مخالفت کردن با اوامر رسول گرامیش و گفته در این صورت فتنه به آنها می رسد یعنی بلیه ای به آنها می رسد که نفاق و دروئی و بی دینی قلب های آنها را نمایان می کند و گفته شده که منظور از این فتنه، عقوبت دینی است و عذاب بزرگی هم در آخرت به آنها می رسد.

و در این عبارت آیه دلالت است به اینکه منظور اوامر و جوبی رسول خدا صلی الله علیه و آله است و چنین عذاب هایی برای مخالفت با اوامر و جوبی است و اگر منظور اوامر ندبی و استحبابی هم بود خداوند بزرگ اینگونه همه را از مخالفت با آن بر حذر نمی داشت.

- المیزان (2):

در آیه خداوند بر حذر می دارد کسانی که با امر پیامبر صلی الله علیه و آله و با دعوتش مخالفت می کنند را از اینکه به آنها فتنه و بلیه ی برسد و یا اینکه عذاب بزرگ و مهلکی نصیب آنها

ص: 40

1- مجمع البیان، ج 7، ص 249

2- المیزان، ج 15، ص 167

بیان مؤلف

خداوند حکیم در این آیه به روشنی انذار می دهد کسانی را که با او امر رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت می کنند.

با فعل امر فرموده که باید بترسند کسانی که با امر او مخالفت کنند، (امر) یعنی هر آنچه که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را واجب بیان کرده اند و نتیجه ی مخالفت را هم بیان فرموده که هر کس چنین کند فتنه و بدی به او می رسد و یا عذابی دردناک او را احاطه می کند.

مخالفت، تنها کاری بر خلاف فرمایشات رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام دادن نیست بلکه مخالفت شامل ترک اوامر رسول خدا صلی الله علیه و آله هم می شود چرا که اگر کسی که در عمل اوامری را که می داند ایشان فرموده اند ترک کند، عملاً با ایشان مخالفت کرده است.

تنها زمانی اینگونه ترساندن و حذر دادن از مخالفت امر رسول خدا صلی الله علیه و آله توسط خدای حکیم جایز است که ایشان از جانب خدا صاحب اختیار و ولایت در همه ی زمینه ها باشند که با توجه به فرمایشات خود رسول خدا صلی الله علیه و آله این ولایت برای ائمه علیهم السلام هم ثابت است مانند روایتی که حضرت فرمودند (1) یا علی حربک حربی و سلمک سلمی و حزبک حزبی و حزبی حزب الله ای علی جنگ و مخالفت با تو مخالفت با من است و صلح و دوستی با تو صلح و دوستی با من است و هر کس با تو باشد با من است و هر کس با من باشد با خداست.

همان رسول که به گواه صریح قرآن از روی هوای نفس سخن نمی گوید و معصوم است به بالاترین درجه ی عصمت، مخالفت با علی علیه السلام را مخالفت با خودش شمرده است.

بنابراین همان ولایتی که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله ثابت است که موجب می شود مخالفت با او ضلالت آشکار باشد برای علی علیه السلام هم ثابت است و برای ائمه ی دیگر هم

ص: 41

ثابت است و مخالفت با ایشان هم ضلالت آشکار است.

کما اینکه در بیان امام باقر علیه السلام هم کاملاً مشخص و واضح بود.

نکته ی بسیار مهم دیگر که از این آیه ی شریفه فهمیده می شود و نباید مغفول بماند اینست که خدا به وضوح ترسانده از عذاب الیم هر کسی را که با امر رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت کند، از آن جا که مهمترین رکن اسلام خود شخص شخیص رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند و دین اسلام در پرتو وجود ذی جود و گرامی ایشان به خلق عرضه شده است بنابراین جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله هم پس از ایشان مهمترین ارکان اسلام هستند چرا که همانطور که بقای اسلام و مشروع بودن اسلام به وجود رسول خداست صلی الله علیه و آله، پس از ایشان هم به وجود ائمه علیهم السلام است که جانشین ایشان هستند و به همین موازات مخالفت با امر ایشان در خصوص جانشینی و ولایت علی علیه السلام ائمه علیهم السلام هم بزرگترین گناه است و بزرگترین مخالفت با ایشان است و هر آنکس که با این امر مخالفت کند عذاب الیمی در انتظار او خواهد بود که در انتظار دیگر مخالفان نیست.

رسولی که خدا از مخالفت کردن با او خلق را ترسانده است در قسمتی از خطبه ی غدیر(1) فرموده است: و هذا علی امامکم و ولیکم یعنی ای مردم این علی امام شما و ولی شماست.

کسی که از طرف خدا ولایت دارد این چنین شفاف و صریح بیان کرده است که علی علیه السلام امام امت است و از جانب خدا بر همه ولایت دارد.

پس هر کس با این امر رسول خدا صلی الله علیه و آله که مهمترین امر ایشان در تمام دوران نبوت ایشان است مخالفت کرده و مخالفت بکند باید منتظر عذاب الیم باشد چرا که خداوند به صراحت و عده ی عذاب داده است و «إن وعد الله حق» (2) به درستی که وعده ی خدا حق است.

ص: 42

1- احتجاج، ج 1، ص 62

2- سوره یونس، آیه 55

« فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ».

« نه چنین است، قسم به خدای تو که اینان (به حقیقت) اهل ایمان نمی شوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را کم کنند و آنگاه به هر حکمی که کلی اعتراض نداشته، کاملاً (از دل و جان) تسلیم (فرمان تو) باشند ».

روایات خاصه

1- عن زراه عن أبي جعفر عليه السلام... (1) ثم قال:

« فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ » يا على « فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ » یعنی فیما تعاهدوا و تعافدوا علیه من خلافک بینهم و غضبک « ثم ثمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ » علیهم یا محمد علی لسانک من ولایتہ و یسلموا تسلیمًا لعلی.

زراه از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمودند:

« به خدا قسم که آنها مؤمن نیستند تا در اختلاف خود تو را به داوری طلبند » ای علی، « در آنچه که مشاجره دارند » یعنی در آنچه که عهد بسته اند و با یکدیگر عقد بسته اند بر خلاف تو و برای غضب حق تو، و « سپس (مؤمن نیستند) تا اینکه از داوری تو در دل خود احساس ناراحتی نکنند وقتی قضاوت می کنی و

ص: 43

حکم می کنی» بر ایشان ای محمد صلی الله علیه و آله که با زبان خود امر ولایت علی علیه السلام را بیان می کنی و کاملاً تسلیم باشند در برابر علی علیه السلام.

2- عن ایوب قال سمعت ابا عبدالله علیه السلام يقول (1):

« إِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ عَذَابُكُمْ كِرَاهِيَةَ لِهَذَا الْأَمْرِ حِينَ تَبْلُغُ نَفْسُهُ هَذِهِ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى حَنْجَرَتِهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ رَجُلًا مِنْ آلِ عَثْمَانَ كَانَ سَبَّابَهُ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَدَّثْتَنِي مَوْلَاهُ لَهُ كَأَنَّهُ تَأْتِينَا.»

قالت: لما احتضر قال مالي وما لهم.

قلت: جعلني الله فداك ماله قال هذا؟

فقال لما رأى من العذاب، أما سمعت قول الله تبارك وتعالى: « فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا.»

هیئات هیئات لا والله حتی یكون ثبات الشیء فی القلب وإن صلی وصام.

ایوب می گوید شنیدم از حضرت امام صادق علیه السلام که فرمودند:

به درستی که شدیدترین دشمن شما، وقتی جان به اینجا می رسد (و با دست به حنجره ی خود اشاره فرمود) کراهت داشتن از این امر است.

سپس فرمودند: مردی از آل عثمان زیاد سب علی علیه السلام می کرد (نعوذ بالله) پس روزی کنیز او نزد من آمده بود و گفت وقتی زمان احتضار و مرگ او رسید می گفت:

چه چیزی برای من است و چه چیزی برای آنهاست.

ایوب می گوید: گفتم قربانت بشوم دلیل این کلام او چه بوده است؟

حضرت فرمودند: چون عذاب الهی را دیده این را گفته است آیا این قول خداوند را نشنیدی که می فرماید: « نه چنین است، قسم به خدای تو که اینان (به حقیقت) اهل ایمان نمی شوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حکم کنند و آنگاه به هر حکمی که کنی اعتراض نداشته، کاملاً (از دل و جان) تسلیم (فرمان تو) باشند.

ص: 44

هیئات هیئات به خدا قسم که ایمان نیست، تا اینکه شیء (ولایت اهل بیت) در قلب ثابت شود اگرچه نماز و روزه به جا آورد.

3- عن أبي الجارود عن ابي جعفر عليه السلام (1).

في قول الله عز وجل: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا».

قال التسليم الرضا والقنوع بقضائه .

آبی جارود از امام باقر علیه السلام در مورد این قول خداوند که می فرماید: « نه چنین است، قسم به خدای تو که اینان (به حقیقت) اهل ایمان نمی شوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حکم کنند و آنگاه به هر حکمی که کنی اعتراض نداشته، کاملاً (از دل و جان) تسلیم (فرمان تو) باشند .

نقل می کند که حضرت فرمودند: (تسلیم که در آیه آمده که وظیفه ی همه در مقابل حکم و قضاء پیامبر اسلام است) تسلیم به معنای راضی بودن و گوش فرا دادن همراه با خشنودی به حکم و قضاء پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است.

4 - عن عبدالله الكاهلي قال قال ابو عبدالله عليه السلام (2).

« لَوْ أَنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ، وَآتَوُا الزَّكَاةَ، وَحَجُّوا الْبَيْتَ، وَصَامُوا شَهْرَ رَمَضَانَ، ثُمَّ قَالُوا لَشَيْءٍ صَنَعَهُ اللَّهُ أَوْ صَنَعَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا صَنَعَ خِلَافَ الَّذِي صَنَعَ؟

« أَوْ وَجَدُوا ذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ، لَكَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ » .

ثم تلا هذه الآية «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا».

ثم قال أبو عبد الله عليه السلام عليكم بالتسليم.

عبدالله کاهلی گوید که امام صادق علیه السلام فرمودند:

ص: 45

1- محاسن برقی، ج 1، ص 271

2- اصول کافی (اسلامیه)، ج 1، ص 390

اگر مردمی خداوند یکتا و بی شریک را عبادت کنند و نماز را به پا دارند و زکات را بپردازند و حج خانه ی خدا را به جا آورند و ماه رمضان را روزه دار باشند سپس در مورد چیزی که خداوند یا رسول خدا صلی الله علیه و آله اراده کرده اند بگویند.

آیا نمی شد خدا و رسولش بر خلاف این اراده، اراده کنند و یا حتی این مطلب به قلبشان خطور کند آنها با همین خطور، مشرک می شوند سپس حضرت این آیه را قرائت فرمودند: «نه چنین است، قسم به خدای تو که اینان (به حقیقت) اهل ایمان نمی شوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حکم کنند و آنگاه به هر حکمی که کنی اعتراض نداشته، کاملاً (از دل و جان) تسلیم (فرمان تو) باشند.»

پس حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: بر شما باد به تسلیم بودن.

5- عن عبدالله بن النجاشی (1) قال سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول في قول الله عز وجل :

« فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَدَّ جَرَ بَيْنَهُمْ » فقال أبو عبدالله عليه السلام: هو والله على بعينه، « ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ » على لسانك يا رسول الله صلى الله عليه وآله يعني به من ولاية على عليه السلام « ويسلموا تسليمًا » لعلى عليه السلام.

عبدالله بن نجاشی گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام در مورد این آیه اینگونه فرمودند که: « نه چنین است، قسم به خدای تو که اینان (به حقیقت) اهل ایمان نمی شوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حکم کنند » پس حضرت فرمودند: این حکم کننده به خداوند قسم که خود علی علیه السلام است. « و آنگاه به هر حکمی که کنی اعتراض نداشته باشند » یعنی قضا و حکمی که به بر زبان تو جاری است ای رسول خدا و آن همان ولایت علی علیه السلام است و : (کاملاً (از دل و جان) تسلیم (فرمان تو) باشند ».

یعنی تسلیم علی علیه السلام باشند.

ص: 46

6- عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام (1) قال:

« فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا » مما قضى محمد و آل محمد عليهم السلام « وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ».

جابر از امام محمدباقر علیه السلام نقل می کند که فرمودند:

« قسم به خدا تا زمانی که در اختلافاتشان تو را به داوری طلب نکنند و در وجود خودشان احساس ناراحتی نکنند مؤمن نخواهند بود » یعنی از آنچه که محمد و آل محمد علیهم السلام حکم کرده اند و تا زمانی که در برابر آن تسلیم محض نشوند مؤمن نخواهند بود ».

7- عن ايوب بن الحر قال سمعت ابا عبدالله عليه السلام (2) يقول:

في قوله « فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا » فحلف ثلاثة ايمان متابعا لا يكون ذلك حتى يكون تلك النكته السوراء في القلب وإن صام و صلى .

ايوب بن حر می گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که می فرماید:

در مورد این قول خداوند: «نه چنین است، قسم به خدای تو که اینان (به حقیقت) اهل ایمان نمی شوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حکم کنند و آنگاه به هر حکمی که کنی اعتراض نداشته، کاملاً (از دل و جان) تسلیم (فرمان تو) باشند ».

سه بار پی در پی حضرت قسم یاد کرد و فرمود نیست آن (ایمان به خداوند) تا زمانی که پذیرش حکم الهی قلب باشد اگر چه نماز بخوانند و روزه بگیرند.

8- عن عبدالله بن نجاشي (3) قال سألت ابا عبدالله عليه السلام عن قول الله عز وجل « فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ».

ص: 47

1- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 256

2- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 256

3- مختصر بصائر الدرجات، ص 71

قال عنى بهذا عليا عليهم السلام وتصديق ذلك في قوله تعالى

« وَكَوْنَهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ » يعنى عليا « فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفِرَ لَهُمُ الرَّسُولُ » (1) يعنى النبي صلى الله عليه وآله .

عبدالله نجاشى مى گوید از امام صادق عليه السلام در مورد اين آيه سؤال كردم.

« نه چنين است، قسم به خدای تو که اينان (به حقيقت) اهل ايمان نمى شوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حکم کنند و آنگاه به هر حکمی که کنی اعتراض نداشته، كاملا (از دل و جان) تسليم (فرمان تو) باشند. »

حضرت فرمودند: منظور و مقصود از اين آيه على عليه اسلام است و نشانه ي تصديق آن هم اين قول خداوند است. « و اگر هنگامی که آنان (گروه منافق) بر خود ستم کردند به توجوع مى کردند » يعنى على عليه السلام « و از کردار خود به خدا توبه نموده و توهم برای آنها استغفار مى کردی و از خدا آمرزش ميخواستی » يعنى نبی خدا صلى الله عليه وآله .

9- فضل بن عبدالملك عن ابى عبدالله عليه السلام (2) .

في قول الله عزوجل « فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا » .

قال هو التسليم له في الأمور.

فضل بن عبدالملك از امام صادق عليه السلام در مورد اين آيه نقل مى کند که « نه چنين است، قسم به خدای تو که اينان (به حقيقت) اهل ايمان نمى شوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حکم کند و آنگاه به هر حکمی که کنی اعتراض نداشته، كاملا (از دل و جان) تسليم (فرمان تو) باشند. » .

حضرت فرمودند و آن تسليم او بودن در همدی امور و اوامر او است.

10- عن سعيد بن غزوان (3) قال سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول

ص: 48

1- سوره نساء، آيه 64

2- مختصر بصائر الدرجات، ص 72

3- مختصر بصائر الدرجات، ص 72

والله لو آمنوا بالله وحده وأقاموا الصلاة وآتوا الزكاة ثم لم يسلموا لكانوا بذلك مشركين ثم تلا هذه الآية « فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ».

سعید بن غزوان می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند:

به خدا قسم اگر به خدای یکتا ایمان بیاورند و نماز را اقامه کنند و زکات را پرداخت نمایند ولی تسلیم نباشند به خاطر همین تسلیم نبودن مشرک می شوند.

و سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: « نه چنین است، قسم به خدای تو که اینان (به حقیقت) اهل ایمان نمی شوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حکم کنند و آنگاه به هر حکمی که کنی اعتراض نداشته، کاملاً (از دل و جان) تسلیم (فرمان تو) باشند. »

روایات عامه

1- عن أم سلمة قالت (1)

خاصم الزبير رجلا إلى رسول الله صلى الله عليه وآله، فقضى الزبير فقال الرجل إنما قضى له لانه ابن عمته قال الله « فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ».

امه سلمه می گوید: زبیر و مردی دیگر دعوی خود را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند.

پس رسول خدا صلی الله علیه و اله قضاوت فرمود و حق را به زبیر داد. سپس آن مرد گفت که او حق را به زبیر داد تنها به این خاطر که زبیر پسر عمه ی او بود.

پس خداوند این آیه را نازل فرمود: « نه چنین است، قسم به خدای تو که اینان (به حقیقت) اهل ایمان نمی شوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حکم کنند و آنگاه به هر حکمی که کنی اعتراض نداشته، کاملاً (از دل و جان) تسلیم (فرمان تو) باشند. »

ص: 49

- تبیان (1):

«فیما شجر بینهم» به این معناست که در اختلافاتی که بین آنها به وجود می آید، زمانی که منازعه و مشاجره به وجود می آید.

و «حرج» را دو نوع معنا کرده اند، مجاهد می گوید به معنای شک است و ضحاک می گوید به معنای اثم و گناه است ولی اصل حرج به معنای ضیق و تنگ شدن است پس گویی، می گوید شک به تنگ آورد یا گناه و اثم به تنگ آورد که هر دوی اینها سینه را به تنگ می آورد و معنای آیه اینست:

آن منافقان به درجه ی ایمان نخواهند رسید تا وقتی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مورد اختلافی که بین آنها رخ داده است، حکم فرماید و سپس آنها هیچ حرجی نسبت به حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله نداشته باشند یعنی از حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله سینه ی آنها به تنگ نیاید و تسلیم محض باشند در برابر آنچه که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای آنها حکم می فرماید و هیچ معارضه ای در برابر آن حکم از آنها سر نزد پس در این صورت آنها به درجه ی ایمان خواهند رسید.

«تسلیم» مصدر مؤکد است و مصدرهای مؤکد به منزله ی این هستند که فعل دو بار ذکر شده است انگار که فرموده است سلامت تسلیم، و حق تأکید کردن این است که تحقق بخشد آنچه را که در صدر و ابتدای کلام آمده است پس در آیه چنین می شود که زمانی که تسلیم محض باشند مؤمن بودن آنها بدون هیچ شکی محقق خواهد بود.

- مجمع البیان: (2)

خداوند متعال تبیین نموده است که ایمان تنها و تنها با پذیرش و التزام به حکم

ص: 50

1- تبیان، ج 3، ص 345

2- مجمع البیان، ج 3، ص 106

رسول خدا صلی الله علیه و آله و رضایت به آن، حاصل می شود .

پس فرموده «فلا» یعنی این چنین نیست که خیال باطل کرده اند با مراجعه به حاکم طاغوت، مؤمن هستند و «ربك لا يؤمنون» خداوند قسم یاد کرد، که این منافقان مؤمن نیستند و داخل در ایمان نشده اند.

«حتی یحکمواک» تا زمانی که تو را (رسول خدا صلی الله علیه و آله) حکم و حاکم قرار دهند .

«فیما شجر بینهم» یعنی در آن خصومت هایی که بین آنها پیش می آید و برداشت های اشتباهی که از احکام شرع دارند.

«ثم لا یجدوا فی انفسهم» در قلوب و ضمیرشان.

«حرجا» یعنی شک بنابر نظر مجاهد و اثم بنا بر نظر ضحاک و یا ضیق و تنگ شدن از شک یا اثم که حیائی گفته و بهتر است.

«مما قضیت» از آنچه حکم کردی تو.

«ویسلموا تسلیمًا» تسلیم در برابر حکم تو و اذعان به اینکه حکم حکم توست و خضوع در برابر امر تو.

- المیزان(1) :

در نگاه اول ظاهر سیاق آیه اینجور به نظر می رساند که آیه ردی است بر خیال باطل منافقان که خیال می کردند در حالی که تابع طاغوت هستند و طاغوت را حاکم بین خودشان قرار می دهند به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورده اند، این چنین نیست و آنها مؤمن نیستند تا زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را حاکم قرار دهند و به فرمایش و اوامر ایشان راضی شوند.

لکن شمول عنایت حکم یعنی آنچه که می فرماید « حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا » برای غیر

ص: 51

منافقان هم هست و همان گونه که آیه ی بعدی هم تأیید می کند؛ دو آیه مخصوص منافقان نیست بلکه شامل منافقان و غیر منافقان می شود از این جهت که خیال می کنند مجرد تصدیق آنچه که خداوند از معارف و احکام به رسولش نازل کرده است و اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله هر چه می آورد حقیقتاً از جانب خداست، ایمان به خدا و رسول او، محسوب می شود و کفایت می کند.

ولی این چنین نیست بلکه ایمان یعنی تسلیم تام و کامل بودن باطن و ظاهراً در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله پس چگونه و از کجا مؤمن حق دارد که در برابر اوامر و احکام رسول خدا صلی الله علیه و آله تسلیم نباشد و بخواهد با آن معارضه و مخالفت کند یا اینکه حتی در ضمیر خودش و باطن نفسش ناراحت باشد از حکم ایشان وقتی که با هوای نفس او مخالف است در حالیکه خداوند می فرماید « لتحكم بين الناس بما أراك الله » (1) « تا بین مردم، به آنچه که خدا به تو آموخته است، حکم کنی ».

پس اگر از حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله به تنگ آید و ناراحت شود، از حکم خداوند به تنگ آمده است و ناراحت شده است چرا که خداوند به رسول خودش (صلی الله علیه و آله) چنین جایگاه و مقامی داده که طاعتش بر همه واجب باشد و حکمش بر همه نافذ باشد پس زمانی که حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله را پذیرفتند و در قلوبشان ذره ای ناراحتی نبود، قطعاً مسلمان خواهند بود و تسلیم در برابر حکم خدا خواهند بود. خواه حکم تشریحی باشد و یا تکوینی باشد.

و این موقف و جایگاهی از مواضع ایمان است که مؤمن به آن نائل می آید و این زمانی است که از مؤمن ساقط شود ناراحتی و اعتراض لساناً و قلباً چرا که تسلیم در آیه اطلاق دارد و شامل تسلیم زبانی و قلبی هر دو با هم می شود. از اینجا ظاهر می شود که قول: « نه چنین است، قسم به خدای تو که اینان (به حقیقت) اهل ایمان نمی شوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حکم کنند و آنگاه به هر حکمی که کنی اعتراض

ص: 52

نداشته، کاملاً (از دل و جان) تعلیم (فرمان تو) باشند و اگرچه به حسب لفظ فقط بر تسلیم بودن در برابر حکم نبی خدا صلی الله علیه و آله دلالت دارد به خاطر اینکه مورد آیه تحاکم و طلب داوری کردن توسط منافقان از غیر رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده در حالیکه رجوع و طلب داوری از ایشان واجب بوده است. الا اینکه معنا عام است برای حکم خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله جمیعاً، یعنی حکم تسلیم بودن در برابر جمیع احکام خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله را بیان می کند و این شامل جمیع احکام تشریحی و جمیع احکام تکوینی می شود. بلکه همچنین این معنا در بر می گیرد حکم را که به معنای تمام قضاءها و احکام رسول خدا صلی الله علیه و آله و هر سیره و عملی که از ایشان صادر شده است، می باشد و به طور کلی هر آنچه که به خدا و رسولش صلی الله علیه و آله نسبت داده شود برای مؤمنان به خدا حق اعتراض و ایراد و ناراحتی باقی نمی گذارد که هر کدام از اینها شرک بر مراتب مختلف خواهد بود.

بیان مؤلف

این آیه ی شریفه چند نکته بسیار حائز اهمیت دارد .

خداوند در آیه 87 سوره نساء فرموده است: «ومن أصدق من الله حديثاً».

و کیست که از خدا راستگوتر باشد.

خدایی که راستگو ترین افراد است زمانی که برای بیان مطلبی قسم یاد می کند، باید دانست که او که راستگوترین است تا زمانی که نیاز به قسم نباشد قسم نخواهد خورد چون اگر کلام نیاز به قسم نداشته باشد و قسم یاد کند، با راستگوترین بودن منافات خواهد داشت.

حال این راستگوترین که حکیم علی الاطلاق نیز هست، قسم یاد کرده است آن هم نه به زیتون نه به روز و شب بلکه به وجود لایتناهی خودش.

فرموده «وربک»، قسم به خدای تو، خدایی که سرچشمه ی حکمت و عقل است قسم یاد کرده به بالاترین وجود، واجب الوجود که ذات مقدس خودش باشد و بلافاصله هم خدائی خودش را نسبت به هر کسی نگفته بلکه با ضمیر، خدایی خودش

ص: 53

نسبت به شخص اول بعد از خودش، اولین مخلوقش چه از حیث زمانی و چه از حیث رتبی یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله را یادآور شده است. قسم به خدای تو! این چه مطلبی است، چه سر بزرگ و باعظمتی است چه مطلب در خور شأن و توجهی است که با قسم به وجود لایتناهی خدای رسول خدا آغاز می شود؟

این قسم بسیار بزرگ را یاد کرده است و سپس فرموده هیچ کس مؤمن نیست مگر اینکه سه شرط مهم را داشته باشد و رعایت کند.

1- « حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ »

اول اینکه در مورد هر آنچه بین آنها اختلاف است تو را حاکم کنند.

ماء موصوله یعنی هر آنچه، یعنی در هر چیزی که اختلاف پیدا کردند باید به تو ای رسول خدا صلی الله علیه و آله مراجعه کنند و تو را حاکم قرار دهند.

2- « ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ »

بعد از اینکه تو را حاکم قرار دادند، هر آنچه که تو حکم کردی را قلباً قبول کنند، یعنی در درون خودشان، مخفی ترین و خصوصی ترین قسمت روح و جسم هر کس، ذره ای از حکم تو ناراحت نباشند و این چنین قلب پیرو و مطیع اوامر تو باشند.

3- « وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا »

و نه تنها در قلب بلکه در گفتار و اعمالشان هم کاملاً در برابر تو و حکم تو سر تعظیم و اطاعت فرود آورند و ذره ای در سخنشان و یا رفتارشان آثار نارضایتی یا عدم قبول وجود نداشته باشد.

پس بنابراین شرط ایمان حاکم قرار دادن رسول خدا صلی الله علیه و آله و رضایت قلبی و عملی و تسلیم کامل در برابر ایشان و حکم ایشان است.

شاید بهترین تعریف برای این جمله این باشد که بگوییم این جمله عبارت دیگری از ولایت مطلقه و کامل رسول خدا صلی الله علیه و آله است. و به تبع ایشان با توجه به آنچه قبلاً بیان شده ائمه علیهم السلام هم صاحب این ولایت هستند.

اشاره

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا »

« ای اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و صاحبان امر (از طرف خدا و رسول) که از خود شما هستند اطاعت کنید، پس اگر در چیزی کار به نزاع کشد آن را به حکم خدا و رسول بازگردانید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید. این کار برای شما بهتر و خوش عاقبت تر خواهد بود .»

روایات خاصه

1- جعفر بن محمد الفزازی معنعنا عن أبي جعفر (1) عليه السلام عن قول الله تعالى

« أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ » .

قال: فالولي الأمر في هذه الآية هم آل محمد عليهم السلام .

جعفر بن محمد فزازی معنعن از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت در مورد این که خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید .

فرمودند: اولی الامر که در این آیه بیان شده است آل محمد علیهم السلام هستند.

ص: 55

2- احمد بن القاسم معنعنا عن ابى مریم (1) قال:

سألت عن جعفر بن محمد عليهما السلام عن قول الله تعالى « أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ » أكانت طاعة على عليه السلام مفترضة؟

قال كانت طاعة رسول الله صلى الله عليه وآله مفترضة يقول الله تعالى: « مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ » (2) وكانت طاعة على بن ابى طالب عليه السلام من طاعة رسول الله صلى الله عليه وآله.

ابى مریم می گوید پرسیدم از امام صادق عليه السلام در مورد این آیه « خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید..»

آیا اطاعت از على عليه السلام مستقلا واجب شد؟

حضرت فرمودند: طاعت رسول خدا صلى الله عليه وآله مستقلا واجب شد به خاطر این قول خدا که فرمود: « هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده و طاعت على بن ابى طالب عليه السلام از طاعت رسول خدا صلى الله عليه وآله واجب شد.

3- عبيد بن كثير معنعنا عن سلمان الفارسي رضي الله عنه (3) قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

يا علي عليه السلام من براء من ولايتك فقد براء من ولايتي، ومن براء من ولايتي فقد براء من ولاية الله . يا علي عليه السلام طاعتك طاعتي وطاعتي طاعة الله، فمن أطاعك أطاعني ومن أطاعني فقد أطاع الله

والذي بعثني بالحق لنا أهل البيت أعز من الجوهر ومن الياقوت الأحمر ومن الزمرد، وقد أخذ الله ميثاق محبينا أهل البيت في أم الكتاب لا يزيد فيهم رجل ولا ينقص منهم رجل إلى يوم القيامة وهو قول الله تعالى:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ » فهو علي بن أبي طالب عليه السلام.

ص: 56

1- تفسير فرات، ص 108

2- سوره نساء، آیه 80

3- تفسير فرات، ص 109

سلمان فارسی گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

ای علی علیه السلام کسی که ولایت تو را انکار کند پس به تحقیق که ولایت مرا انکار کرده است و هر کس که ولایت مرا انکار کند پس به تحقیق که ولایت خدا را انکار کرده است.

ای علی علیه السلام اطاعت از تو اطاعت از من است و اطاعت از من اطاعت از خداست پس هر کس که از تو اطاعت کند مرا اطاعت کرده است و هر کس مرا اطاعت کند قطعاً خدا را اطاعت کرده است.

قسم به کسی که مرا به حق به رسالت فرستاد قطعاً حب ما اهل بیت از جوهر و یاقوت قرمز و زمرد گرانها ارزشمندتر و عزیزتر است.

و به تحقیق که خداوند میثاق محبین ما اهل بیت را در ام الكتاب گرفته است و پس از آن نه یک نفر به تعداد آنها اضافه خواهد شد و نه یک نفر از تعداد آنها کاسته می شود تا روز قیامت و این همان قول خداست که فرموده « خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید ».

پس او (اولی الامر) علی بن ابی طالب علیه السلام است.

4- ابراهیم بن سلیمان معنعنا: عن عیسی بن السری (1) قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: «أخبرني عن دعائم الإسلام التي عليها لا يسع (أحداً) من الناس التّصيرُ عن معرفة شيءٍ منها التي من قصّر عن معرفته شيءٍ منها فسَدَ عليه دينه ولم يُقبل منه عمله».

و من عرفها و عمل بها صلح له دینه و قبل منه عمله و لم یضیق ما هو فیہ بجهل شیء جهله .

قال علیه السلام :

شهادة أن لا إله إلا الله والایمان برسوله والإقرار بما جاء من عند الله والزکاه

ص: 57

والولاية التي أمر الله بها وهي ولاية آل محمد صلى الله عليه وآله.

قال قلت: هل في الولاية شيء دون شيء [فضل يعرف لمن أخذ به]؟

قال عليه السلام: نعم. قول الله تعالى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ».

فكان أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام والاكرام اولى الامر.

عيسى بن سرى گوید:

عرض کردم خدمت امام صادق علیه السلام مرا از پایه های اسلام که بر آن استوار است و احدی از مردم اجازه ندارد که نسبت به معرفت یکی از آنها کوتاهی کند خبر دهید.

همان هایی که اگر کسی کوتاهی کند نسبت به شناخت یکی از آنها دینش فاسد شده است و عملش از او قبول نمی شود و کسی که آنها را می شناسد و مطابق آنها عمل می کند دینش صحیح است و از او عملش قبول می شود و نسبت به آنچه از چیزهای دیگر که جهل داشته است بر او تنگ گرفته نمی شود.

حضرت علیه السلام فرمودند:

شهادت به اینکه خدایی جز خدای یگانه نیست و ایمان داشتن به رسولش و اقرار به آنچه از جانب خداوند آمده است و زکات و ولایت، همان ولایتی که خداوند به آن امر کرده است که همان ولایت آل محمد علیهم السلام است، می گوید پرسیدم آیا برای ولایت امتیازی هست؟ (آیا کسی که ولایت را بشناسد و قبول کند فضیلتی دارد)؟

حضرت علیه السلام فرمودند: بله قول خدای بزرگ « ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.»

پس امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب که سلام و تحیت و اکرام خدا بر او باد، اولی الامر است.

5- عن أبي مسروق عن أبي عبدالله عليه السلام قال: (1)

ص: 58

قلت له إنا نكلم الناس فتحتج عليهم بقول الله عزوجل .

« أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ » فيقولون: نزلت في أمراء السرايا، فاحتج عليهم بقوله عزوجل: « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ » (1) فيقولون: نزلت في المؤمنين، و نحتج عليهم بقول الله عزوجل: « قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى » (2) فيقولون: نزلت في قربي المسلمين،

قال: فلم أدع شيئا مما حضرني ذكره من هذه وشبهه إلا ذكرته،

قال لي إذا كان ذلك فادعهم إلى المباهلة،

قلت: فكيف أصنع؟

فقال عليه السلام: أصلح نفسك ثلاثا (وأظنه قال): « وَصُمْ وَاعْتَسِلْ، وَابْرُزْ أَنْتَ وَهُوَ إِلَى الْجَبَّانِ، فَتَشَدَّ بِكَ أَصَابِعَكَ مِنْ يَدِكَ الْيُمْنَى فِي أَصَابِعِهِ، ثُمَّ أَنْصِفْهُ وَابْدَأْ بِنَفْسِكَ ».

وقل: اللهم رب السماوات السبع ورب الأرضين السبع، عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم، إن كان أبو مسروق جحد حقا وادعى باطلا فأنزل عليه حسابنا من السماء أو عذابا أليما .

ثم رد الدعوة عليه فقل: وإن كان فلان جحد حقا وادعى باطلا فأنزل عليه حسابنا من السماء أو عذابا أليما " ثم قال لي: فإنك لا تلبث أن ترى ذلك فيه،

فوالله ما وجدت خلقا يجيبني إليه.

ابو مسروق نقل مي كند كه خدمت امام صادق عليه السلام عرض كردم به درستی كه ما مكالمه (مناظره) می كنیم با مردم (اهل بدعت) و بر آنها حجت اقامه می كنیم با این قول خداوند كه می فرماید: « ای اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) كه از خود شما هستند اطاعت كنید » .

ص: 59

1- سورة مائده، آیه 55

2- سورة شوری، آیه 23

پس در جواب ما می گویند: این آیه در مورد فرماندهان سپاه نازل شده است.

پس بر آنها حجت اقامه می کنیم. به قول خداوند که فرموده: « ولی امر و یاور شما تنها خدا و رسول و مؤمنانی خواهند بود که نماز به پا داشته و به فقرا در حال رکوع زکات می دهند ».

پس می گویند این آیه در مورد مؤمنین نازل شده است و ما بر آنها حجت اقامه می کنیم به قول خداوند که فرموده: « بگو: من از شما اجر رسالت جز این نخواهم که مودت و محبت مرا در حق خویشاوندان منظور دارید (و دوستدار آل محمد علیهم السلام باشید، که این اجر هم به نفع امت و برای هدایت یافتن آنهاست) ».

پس می گویند این آیه در مورد نزدیکان و اقوام مسلمین نازل شده است. پس عرض کردم چیزی نیست که نزد من حاضر باشد و به آن واقف و عالم باشم در این موارد و مثل آن إلا اینکه برای آنها یاد آوری می کنم.

حضرت فرمودند: زمانی که اینگونه است آنها را به مباحله بخوان .

عرض کردم: چگونه عمل کنم؟

حضرت فرمودند: خودت را اصلاح کن (سه روز) و گمان کنم فرمودند:

و روزه بگیر و غسل کن و به همراه او به صحرا برو سپس انگشتان دست راستت را در انگشتانش گره کن پس مقابلش باش و از خودت شروع کن و بگو:

خدایا پروردگار آسمان های هفتگانه و زمین های هفتگانه که آگاه از پنهان و پیدایی و مهربان و بخشنده ای اگر ابو مسروق از روی علم حق را انکار می کند و ادعای باطل دارد پس بر او از آسمان عذاب و بلا نازل کن و او را به عذاب دردناک دچار فرما.

پس دعوت را به او برگردان و بگو:

اگر فلانی از روی علم حق را انکار می کند و ادعای باطل دارد پس بر او از آسمان عذاب و بلا نازل کن و او را به عذاب الیم دچار فرما.

پس به من فرمودند: پس به درستی که درنگ نکن تا او را در آن حال بینی.

پس به خدا قسم بعد از آن کسی را نیافتم که خواسته مرا اجابت کند و حاضر به

6- عن بريد العجلي قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عز وجل: (1)

« إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ » (2) قال إيانا عنى أن يؤدى الأول إلى الإمام الذي بعده الكتب والعلم والسلاح « وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ » الذي في أيديكم ثم قال للناس « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ » (3) إيانا عنى خاصه أمر جميع المؤمنين إلى يوم القيامة بطاعتنا فان خفتم تنازعا في أمر فردوة إلى الله وإلى الرسول وإلى أولي الأمر منكم كذا نزلت وكيف يأمرهم الله عز وجل بطاعة ولاة الأمر و يرخص في منازعتهم إنما قيل ذلك للمامورين الذين قيل لهم « أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ».

بريد عجلي می گوید سؤال کردم از امام باقر علیه السلام در مورد این قول خداوند بلند مرتبه که فرمود: « به درستی که خدا به شما امر می کند که امانات را به اهل آن برگردانید و زمانی که بین مردم حکم می کنید، با عدالت حکم کنید. »

حضرت فرمود: منظور ما هستیم که هر امامی، کتب و علم و سلاح را در اختیار امام بعدی بگذارد.

« و زمانی که بین مردم حکم می کنید، با عدالت حکم کنید » همان عدالتی که در اختیار شما ائمه قرار داده شده است.

سپس به مردم می فرماید: « ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا اطاعت کنید و از رسول خدا و اولی الامر خودتان اطاعت کنید ».

منظور خدا فقط ما هستیم، که همه ی مومنان را تا قیامت به اطاعت از ما امر کرده است، پس اگر از تنازع در مورد چیزی ترسیدید، آن مورد را به خدا و رسولش و

ص: 61

1- اصول کافی (اسلامیه)، ج 1، ص 276

2- سوره نساء، آیه 58

3- سوره نساء، آیه 59

اولی الامر واگذار کنید، این چنین نازل شده است و چگونه خدا مومنان را به اطاعت از ولات امر، امر کند در حالی که به دیگران رخصت داده باشد با آنها منازعه کنند، اینست و جز این نیست که این حرف به همه ی مامورین زده شده است « از خدا و رسولش و اولی الامر اطاعت کنید ».

7- عن الحسين بن ابی العلاء (1) قال:

ذکرت لأبی عبد الله علیه السلام قولنا فی الأوصیاء: إن طاعتهم مفروضة.

قال: فقال علیه السلام: نعم، هم الذین قال الله عزوجل: « أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ » وهم الذین قال الله عزوجل: « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا » (2).

حسین بن ابی العلاء می گوید:

نزد امام صادق علیه السلام عنوان کردم که ما در مورد اوصیاء رسول خدا صلی الله علیه و آله می گوئیم که حتما اطاعت کردن آنها واجب است.

حسین می گوید پس امام صادق علیه السلام فرمودند: بله آنها همان کسانی هستند که خداوند می فرماید: « ای اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) که از خود شما هستند اطاعت کنید ».

و آنها همان کسانی هستند که خدا می فرماید: « ولی امر و یاور شما تنها خدا و رسول و مؤمنانی خواهند بود که نماز به پا داشته و به فقرا در حال رکوع زکات میدهند ».

8- عن أبی بصیر قال (3):

سألت أبا عبد الله علیه السلام عن قول الله عزوجل: « أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ » فقال نزلت فی علی بن أبی طالب علیه السلام والحسن علیه السلام

ص: 62

1- اصول کافی (اسلامیه)، ج 1، ص 187

2- سوره مائده، آیه 55

3- اصول کافی (اسلامیه)، ج 1، ص 286

« وَ الْحَسَنُ بَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ فَمَا لَهُ لَمْ يَسْمَعْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَهْلَ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فَقَالَ فَقُولُوا لَهُمْ .

« إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَلَمْ يُسَمِّ اللَّهُ لَهُمْ ثَلَاثًا وَلَا أَرْبَعًا » .

حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ .

وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الرِّكَاعَةُ ، وَ لَمْ يَسْمَعْ لَهُمْ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ دِرْهَمًا ، دِرْهَمًا ، حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ

وَ نَزَلَ الْحَجُّ ، فَلَمْ يَقُلْ لَهُمْ : طُوفُوا أَسْبُوعًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ ؛ وَ نَزَلَتْ « أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ » وَ نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

من كنت مولاه فعلي مولاه .

وقال صلى الله عليه وآله: اوصيكم بكتاب الله وأهل بيته، فإني سألت الله عز وجل

لا- يفرق بينهما حتى يوردهما على الحوض فأعطاني ذلك وقال لا تعلموهم فهم أعلم منكم وقال إنهم لن يخرجوكم من باب هدى ولن يدخلوكم في باب ضلالة .

فلو سكت رسول الله صلى الله عليه وآله فلم يبين من أهل بيته لادعائها آل فلان وال فلان ولكن الله عز وجل أنزله في كتابه تصديقاً لنبية صلى الله عليه وآله .

« إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا » (1) فكان على عليه السلام والحسن عليه السلام وفاطمة عليها السلام فأدخلهم رسول الله صلى الله عليه وآله تحت الكساء في بيت أم سلمة ثم قال

اللهم إن لكل نبي أهلاً و ثقلاً و هؤلاء أهل بيتي و ثقلي .

فقال أم سلمة ألسنت من أهلك؟ فقال لها إنك على خير ولكن هؤلاء أهلي و ثقلي فلما قبض رسول الله صلى الله عليه وآله كان على أولى الناس بالناس لكثرة ما بلغ فيه رسول الله صلى الله عليه وآله وإقامته للناس وأخذه بيده .

ص: 63

فَلَمَّا مَضَى عَلِيُّ لَمْ يَكُنْ يَسْتَطِيعُ عَلِيُّ وَ لَمْ يَكُنْ لِيَفْعَلْ أَنْ يُدْخِلَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ وَ لَا الْعَبَّاسَ بْنَ عَلِيٍّ وَ لَا وَاحِدًا مِنْ وُلْدِهِ

إذا لقال الحسن عليه السلام والحسين عليه السلام إنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِيْنَا كَمَا أَنْزَلَ فِيكَ ، فَأَمَرَ بِطَاعَتِنَا كَمَا أَمَرَ بِطَاعَتِكَ ، وَبَلَّغَ فِيْنَا رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا بَلَّغَ فِيكَ.

أَذْهَبَ عَنَّا الرَّجْسَ كَمَا أَذْهَبَهُ عَنكَ.

فَلَمَّا مَضَى عَلِيُّ كَانَ الْحَسَنُ (عَلِيهِ السَّلَامُ) أَوْلَىٰ بِهَا لِكِبَرِهِ فَلَمَّا تُوِّفِيَ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُدْخِلَ وُلْدَهُ وَ لَمْ يَكُنْ لِيَفْعَلْ ذَلِكَ.

والله عزوجل يقول و « أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ » (1) فيجعلها في ولده إذا قال الحسين أمر الله بطاعتي كما أمر بطاعتك وطاعة أبيك وبلغ في رسول الله كما بلغ فيك وفي أبيك.

وأذهب الله عنى الرجس كما أذهب عنك وعن أبيك.

فلما صارت إلى الحسين عليه السلام لم يكن أحد من أهل بيته يستطيع أن يدعى عليه كما كان هو يدعى على أخيه وعلى أبيه لو أراد أن يصرف الأمر عنه ولم يكونا ليفعل.

ثم صارت حين أفضت إلى الحسين عليه السلام فجرى تأويل هذه الآية « أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ ».

ثم صارت من بعد الحسين لعلي بن الحسين عليهما السلام ثم صارت من بعد علي بن

الحسين عليهما السلام إلى محمد بن علي عليهما السلام .

وقال الرجس هو الشك والله لا نشك في ربنا أبدا.

ابا بصير می گوید از امام صادق در مورد این قول خداوند سؤال کردم که می فرماید: « ای اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) که از خود شما هستند اطاعت کنید.»

پس حضرت فرمودند: این آیه در شأن علی علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام

ص: 64

نازل شده است پس خدمت حضرت عرض کردم مردم می گویند اگر چنین است پس چرا خداوند نام علی علیه السلام و اهل بیتش علیهم السلام را در کتابش ذکر نکرده است؟

حضرت فرمودند: پس بگوئید به آنها، به درستی که نماز بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد در حالی که خداوند برای مردم اسمی از سه رکعت و چهار رکعت نیاورد تا اینکه خود رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را برای مردم تفسیر و تبیین فرمودند .

و همچنین زکات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و خداوند برای مردم از اینکه در هر چهل درهم یک درهم زکات است چیزی نفرمود.

تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را برای مردم تفسیر و تبیین فرمودند و همچنین وجوب حج نازل شد پس خدا برای مردم نگفت که هفت مرتبه طواف کنید، تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را برای مردم تفسیر و تبیین فرمودند .

و همچنین نازل شد آیه « ای اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) که از خود شما هستند اطاعت کنید » .

و در مورد علی علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام نازل شد.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد علی علیه السلام فرمود:

آگاه باشید هر کس من مولا و صاحب اختیار او هستم پس علی مولا و صاحب اختیار اوست و همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

شما را به کتاب خدا و اهل بیتم وصیت می کنم:

پس به درستی که من از خداوند بزرگ در خواست نمودم که این دو از هم جدا نشوند تا بر سر حوض هر دو با هم بر من وارد شوند پس خداوند آن را به من عطا فرمود.

و همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم به اهل بیتم چیزی نیاموزید زیرا به درستی که آنها عالم تر از شما هستند .

و همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

یقیناً اهل بیتم هرگز شما را از باب هدایت خارج نخواهند کرد و هرگز شما را در

باب گمراهی داخل نخواهند کرد، و اگر ساکت بود رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت

خودش را به روشنی مشخص نفرموده بود حتما آل فلان و آل فلان ادعای اهل بیت بودن پیامبر صلی الله علیه و آله را می نمودند.

اما خداوند بزرگ به خاطر تصدیق نبی بزرگش صلی الله علیه و آله در کتابش نازل فرمود « خدا چنین می خواهد که هر رجس و آلاشی را از شما خانواده (نبوت) ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند ».

پس علی علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و فاطمه علیها السلام بودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را در خانه ی ام سلمه و در زیر عبا داخل فرمود و عرضه داشت:

خداوندا هر پیامبر اهلی و ثقلی دارد و اینها اهل و ثقل من هستند .

پس ام سلمه عرض کرد: آیا من از اهل شما نیستم؟

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: به او تو بر طریق خیر هستی لکن اینها اهل من و ثقل من هستند پس زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از این دنیای فانی رخت بر بست علی اولی بر مردم بود از خود مردم، به خاطر کثرت آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد او و شأن او فرموده بود و به خاطر اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را برای مردم اقامه کرده بود و دستش را در مقابل مردم بالا- برده بود پس زمانی که علی علیه السلام به اواخر عمر خود رسید نمی توانست و چنین کاری انجام نمی داد که فرزندش محمد و یا عباس و یا هر کدام از اولاد خویش را داخل در این امر نماید که اگر به فرض محال چنین چیزی رخ میداد حسن علیه السلام و حسین علیه السلام می گفتند خدای بزرگ در مورد ما هم نازل فرموده همان را که در مورد شما نازل کرده و دستور به طاعت امر ما داده همانطور که دستور به اطاعت امر شما داده است.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما ابلاغ فرموده همان مطلبی را که برای شما ابلاغ فرموده است و از ما رجس برده شده است کما اینکه از شما برده شده است.

پس چون علی علیه السلام از دنیای فانی رخت بر بست، حسن علیه السلام به ولایت اولی بود به خاطر کبر سنی، پس زمانی که به اواخر عمر شریفش رسید، نمی توانست فرزندش را داخل کند و چنین کاری هم انجام نمی داد.

و خداوند می فرماید: « و ارث مراتب خویشاوندان در کتاب خدا بعضی بر

بعض دیگر مقدم شده» .

پس اگر به فرض محال در فرزندش قرار میداد علیه السلام می فرمود:

خدا امر کرده به اطاعت من کما اینکه امر کرده به اطاعت شما و اطاعت پدر شما و ابلاغ نموده رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد من کما اینکه ابلاغ فرموده در مورد شما و پدر شما و از من رجس برده شده است کما اینکه از شما و پدر شما برده شده است .

پس زمانی که این امر به علیه السلام منتقل شد هیچ کس از اهل بیتش نبود که بتواند نسبت به او و این امر ادعایی داشته باشد مانند ادعایی که چنانچه پدر بزرگوارش یا برادر رشیدش اراده می کردند این امر را از او برگردانند، او می توانست بر آنها داشته باشد در حالی که آنها هرگز چنین کارها را انجام نمی دادند.

پس زمانی که از حسین علیه السلام منتقل شد این آیه جریان پیدا کرد که خداوند فرموده و ارث مراتب خویشاوندان در کتاب خدا بعضی بر بعض دیگر مقدم شده و به علی بن الحسین علیهما السلام منتقل شد و بعد از ایشان به محمد بن علی علیهما السلام منتقل شد.

و همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند: رجس یعنی شک، به خدا قسم ما هرگز در مورد خدای خودمان شک نکرده ایم.

9- عن سلم بن قیس قال سمعت علیا علیه السلام یقول: (1)

وأتاه رجل فقال له ما أدنی ما یکون به العبد مؤمن وأدنی ما یکون به العبد کافرا وأنی ما یکون به العبد ضلأ؟

فقال له قد سألت فافهم الجواب.

أما أدنی ما یکون به العبد مؤمن أن یعرفه الله تبارک وتعالی نفسه فیکر له بالطاعة ویکرفه نبيه صلی الله علیه و آله فیکر له بالطاعة ویکرفه إمامة و حجته فی أرضه وشاهدة علی خلقه فیکر له بالطاعة .

ص: 67

قلت له یا امیر المؤمنین علیه السلام وإن جهل جمیع الأشياء إلا ما وصفت؟

قال نعم إذا أمر أطاع وإذا نهى انتهى.

وَأَدْنَىٰ مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ كَافِرًا مَنْ زَعَمَ أَنَّ شَيْئًا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَهُ بِهِ وَنَصَبَ بِهِ دِينًا يَتَوَلَّى عَلَيْهِ وَيَزْعُمُ أَنَّهُ يَعْبُدُ الَّذِي أَمَرَهُ بِهِ وَإِنَّمَا يَعْبُدُ الشَّيْطَانَ.

وَأَدْنَىٰ مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ ضَالًّا أَنْ لَا يَعْرِفَ حُجَّةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ وَشَاهِدَةَ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِطَاعَتِهِ وَفَرْضَ وِلَايَتِهِ.

قلت يا امير المؤمنين عليه السلام صفهم لي.

قال الذين قرنهم الله تعالى بنفسه ونبه فقال: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ».

فقلت يا امير المؤمنين عليه السلام جعلني الله فداك أوضح لي.

قال الذين قال رسول الله صلى الله عليه وآله في آخر خطبته يوم قبضه الله عز وجل إليه إني قد تركت فيكم أمرين لن تضلوا بعدي ما إن تمسكتم بهما.

كتاب الله عز وجل وعترتي أهل بيتي - فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ عَاهَدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهَاتَيْنِ - وَجَمَعَ بَيْنَ مُسَدِّبِحْتَيْهِ - وَلَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ - وَجَمَعَ بَيْنَ الْمُسَدِّبِحَةِ وَالْوَسْطَى - فَتَسْبِقُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى ، فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَا تَزُلُّوا وَلَا تَضِلُّوا، وَلَا تَقْدَمُوهُم فَتَضِلُّوا.

سليم گوید شنیدم مردی که به نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمده بود عرض کرد:

کتر چیزی که بنده به وسیله ی آن مؤمن می شود چیست؟

و کمتر چیزی که بنده به وسیله ی آن کافر می شود چیست؟

و کمتر چیزی که بنده به وسیله ی آن گمراه می شود چیست؟

حضرت به او فرمودند: سؤال پرسیدی پس جوابش را بفهم.

اما کمتر چیزی که بنده به وسیله ی آن مؤمن می شود اینست که خداوند خودش را به او بشناساند پس بنده به فرمانبرداری او اعتراف کند.

و پیامبرش را به او بشناساند پس بنده به فرمانبرداری او اعتراف کند و نیز امام و حجت خود را در زمین و گواه و شاهدش به آفریده ها را به او بشناساند

و بنده به فرمانبرداری او هم اقرار و اعتراف کند .

شلیم می گوید: من به حضرت عرض کردم ای امیر مؤمنان علیه السلام اگرچه نسبت به همه چیز جهل داشه باشد مگر آنچه که شما فرمودی؟

حضرت فرمودند: آری، هرگاه دستور یابد اطاعت کند و هرگاه بازداشته شود، باز ایستد، و کمتر چیزی که بنده به سبب آن کافر می گردد اینست که کسی که خیال کند چیزی که خدا از آن نهی کرده، به آن دستور داده است، و همان را دین خود سازد و از آن پیروی کند و گمان کند که خدایی را می پرستند که به آن دستور داده در حالی که حقیقتاً تنها شیطان را می پرستند.

و کمتر چیزی که بنده به وسیله ی آن گمراه می شود اینست که حجت خدای بزرگ و شاهد خدای بزرگ بر بندگانش را نشناسد، همان کسی را که خداوند بزرگ به اطاعتش امر کرده است و ولایتش را واجب و فرض قرار داده است.

شلیم گوید عرض کردم یا امیرالمؤمنین علیه السلام آنان را (حجتهای خدا) برایم توصیف نمایید حضرت فرمودند: همان کسانی که خدای بزرگ در کنار خودش و رسول گرامیش قرارشان داده است و فرموده است « ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را اطاعت کنید ».

شلیم گوید عرض کردم ای امیر مؤمنان علیه السلام خداوند مراقبات کند برایم شرح دهید و واضح کنید، حضرت فرمودند: آنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین خطبه اش روزی که خدای بزرگ جان او را قبض نمود، فرمود:

من دو چیز در میان شما باقی می گذارم که تا زمانی که بعد از من به آن دو با هم چنگ بزنید هرگز گمراه نخواهید شد کتاب خدا و عترت و ذریه ام که خاندان من هستند.

پس همانا خدای لطیف و آگاه به من سفارش کرده که آن دو از هم هرگز جدا نخواهند شد تا در کنار حوض بر من با هم وارد شوند مانند این دو انگشت (و دو انگشت سبابه اش را به هم چسبانند) و این دو انگشت را نمی گویم (انگشت میانی و سبابه را به هم چسبانید) که یکی به دیگری پیشی گیرد.

پس به آن دو چنگ زنید تا لغزش پیدا نکنید و گمراه شوید، و خود را جلو نیاندازید که گمراه شوید.

10- عن عيسى ابن السري، قال: قلت لأبي عبدالله عليه السلام (1):

حَدَّثَنِي عَمَّا بُنِيَتْ عَلَيْهِ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ إِذَا أَنَا أَخَذْتُ بِهَا زَكِّيَ عَمَلِي وَلَمْ يَضُرَّنِي جَهْلٌ مَا جَهِلْتُ بَعْدَهُ.

فَقَالَ: «شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَحَقُّ فِي الْأَمْوَالِ مِنَ الزَّكَاةِ وَالْوَلَايَةُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا وَلَايَةَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

فإن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: مَنْ مَاتَ وَلَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، قال الله عز وجل: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ».

فكان على عليه السلام، ثم صار من بعده الحسن عليه السلام، ثم من بعده الحسين عليه السلام، ثم من بعده علي بن الحسين عليهما السلام، ثم من بعده محمد بن علي عليهما السلام، ثم هكذا يكون الأمر.

إن الأرض لا تصلح إلا بإمام، ومن مات ولا يعرف إمامه مات ميتة جاهلية وأحوج ما يكون أحدكم إلى معرفته إذا بلغت نفسه ها هنا- قال: وأهوى بيده إلى صدره - ويقول حينئذ: لقد كنت على أمر حسن.

عيسای سری می گوید: به امام صادق عرض کردم:

به من بفرمائید پایه های اسلام به چه چیز تثبیت یافته (بنا شده است) که وقتی آنها را بگیرم کردار و عملم پاک شود و نداستن چیزهایی که نمی دانم به من ضرر وارد نکند.

فرمودند: شهادت و گواهی به این که معبودی جز خداوند یگانه نیست و اینکه محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست و اقرار به آنچه که او از نزد خداوند آورده است، و حقی در اموال برای زکات و ولایتی که خداوند بزرگ به آن امر کرده است که همان ولایت

ص: 70

آل محمد صلی الله علیه و آله است.

(پس به درستی که) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر کس بمیرد در حالی که امام خود را نشناخته است به مرگ جاهلیت مرده است.

و خداوند فرموده است: « از خدا اطاعت کنید و از فرستاده ی او و صاحبان امر در میان خودتان اطاعت کنید » سپس علی علیه السلام بود سپس بعد از او حسن علیه السلام بود سپس بعد از او حسین علیه السلام بود سپس بعد از او علی بن الحسین علیهما السلام بود سپس بعد از او محمد بن علی علیهما السلام بود و سپس هم این امر همین گونه است.

به درستی که زمین جز با امام درست نمی شود (برقرار نیست).

و این بهترین چیزی است که هر یک از شما به شناختن آن نیاز دارد زمانی که جانش به اینجا می رسد و با دست به سینه اش اشاره کرد که در آن هنگام می گوید من بر امر نیکویی بودم.

11- عن برید بن معاوية قال (1)

كنت عند ابي جعفر عليه السلام فسألته عن قول الله « أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ».

قال فكان جوابه أن قال

« أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحاً مِنْ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ »

فلان وفلان « وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلاً ». (2)

يقول الأئمة الضالة والدعاة إلى النار هؤلاء أهدى من آل محمد صلی الله علیه و آله واوليائهم سبيلاً.

« أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ مَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيحاً أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ ، (يعني: الإمامة و الخلافة)، فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَصِيحاً » (3).

ص: 71

1- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 246

2- سوره نساء، آیه 51

3- سوره نساء، آیه 52 و 53

نحن الناس الذين عن الله والنقير النقطة التي رايت في وسط النواه.

« أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ » (1) فنحن المحسودون على ما آتانا الله من الامامة دون خلق الله جميعا.

« فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا » (2)

يقول: فجعلنا منهم الرسل والأنبياء والأئمة، فكيف يقرون بذلك في آل إبراهيم وينكرونه في آل محمد عليهم السلام.

فمنهم من آمن به ومنهم من صد عنه وكفى بجهنم سعيرا إلى قوله: « وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا » . (3)

قال: قلت: قوله في آل إبراهيم، « وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا » (4) ما الملك العظيم؟

قال: أن جعل منهم أئمة، من أطاعهم أطاع الله، ومن عصاهم عصى الله، فهو الملك العظيم.

قال: ثم قال: « إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا إِلَىٰ سَمِيعًا بَصِيرًا » . (5)

قال: إيانا عني، أن يؤدي الأول منا إلى الإمام الذي بعده الكتب والعلم والسلاح.

« وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ » الذي في أيديكم، ثم قال للناس: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا »، فجمع المؤمنين إلى يوم القيامة « أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ. »

إيانا عني خاصة، « فَإِنْ خِفْتُمْ تَنَازُعًا فِي أَمْرٍ »، فارجعوا إلى الله وإلى الرسول وأولي الأمر منكم، هكذا نزلت، وكيف يامرهم بطاعة أولي الأمر ويرخص لهم في

ص: 72

1- سورة نساء، آيه 54

2- همان

3- سورة نساء، آيه 57

4- سورة نساء، آيه 54

5- سورة نساء، آيه 58

منازعتهم، إنما قيل ذلك للمأمورين الذين قيل لهم: « أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ. »

برید بن معاویه می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم و از حضرت سؤال کردم در مورد این قول خداوند که می فرماید: « اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا را و اولی الامر را. »

حضرت فرمودند: جواب سؤال اینست که گفته شود: « ندیدی آنان که بهره ای از کتاب آسمانی داشتند (یعنی جهودان) چگونه به (بنان) جبت و طاغوت میگرونده فلان و فلان و « درباره کافران مشرک می گویند که راه آنان به صواب نزدیکتر از طریقه اهل ایمان است؟! » و پیشوایان گمراه کننده و دعوت کنندگان به سمت آتش جهنم می گویند آنها از آل محمد علیهم السلام هدایت یافته تر هستند و اولیاء آنها به سیبل هدایت قدم بر می دارند.

« آنها کسانی هستند که خداوند آنها را لعن کرده است. و هر کس خدا را او را لعن کند، یاوری هرگز برایش پیدا نمی شود، آیا برای آنها نصیبی از ملک (یعنی امامت و خلافت) هست اگر داشتند به اندازه ی نقیر به مردم نمی دادند. »

ما همان ناس هستیم که منظور خداوند است و نقیر نقطه ای است که وسط خرما می بینی « بلکه حسد می ورزند با مردم (یعنی پیامبر و مسلمین) چون آنها را خدا به فضل خود برخوردار نمود. که البته ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت داریم و به آنها ملک و سلطنتی بزرگ عطا کردیم. »

پس ما همان کسانی هستیم که مورد حسادت ورزی واقع می شوند به خاطر اینکه خداوند در میان تمام خلائق فقط به ما امامت را داده است.

« که البته ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنها ملک و سلطنتی بزرگ عطا کردیم. »

می گوید: پس از آنها رسل و انبیاء و ائمه علیهم السلام را قرار دادیم پس چگونه است که این مطلب را در مورد آل ابراهیم اقرار می کنند ولی در مورد آل محمد صلی الله علیه و آله منکر می شوند؟

پس از آنها کسی است که « آن گاه برخی بدو گرویدند و برخی مانع ایمان به او شدند؛ پس (آنان را) کیفر آتش افروخته دوزخ بس است. آنان که به آیات ما کافر شدند به زودی در آتش دوزخشان درافکنیم که هر چه پوست تن آنها بسوزد آنان را پوست دیگری جایگزین کنیم تا (سختی) عذاب را بچشند، که همانا خدا مقتدر و کارش از روی حکمت است. آنان را که ایمان آوردند و نیکوکار شدند به زودی در بهشتی در آوریم که نهرها از زیر درختانش جاری است و در آن زندگانی جاوید کنند و برای آنها در بهشت جفتهای پاکیزه است و آنان را به سایه رحمت ابدی خود در آوریم. » (1)

برید گفت: عرض کردم به حضرت که قول خداوند در مورد آل ابراهیم که فرموده به آنها ملک بزرگ را دادیم ملک عظیم چیست؟

حضرت فرمودند: اینکه قرار دهد از آنها کسانی را که اطاعت از آنها اطاعت از خداوند باشد و نافرمانی از آنها نافرمانی از خداوند باشد پس این ملک عظیم است. سپس فرمودند: « همانا خدا به شما امر می کند که امانتها را به صاحبانش باز دهید و چون حاکم بین مردم شوید به عدالت داوری کنید. همانا خدا شما را پند نیکو می دهد، که خدا شنوا و بیناست. »

منظور فقط ما هستیم که هر کدام از ما به امام بعد از خودش کتب و علم و سلاح را می دهد و امانت را ادا می کند.

« چون حاکم بین مردم شوید به عدالت داوری کنید » که در نزد شماست سپس به مردم می گوید: « ای کسانی که ایمان آورده اید » پس همه ی مؤمنین تا روز قیامت را جمع کرده و مورد خطاب قرار داده است.

« ای اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) که از خود شما هستند اطاعت کنید، پس اگر در چیزی کار به نزاع کشد آن را به حکم خدا و رسول بازگردانید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید.

ص: 74

این کار برای شما بهتر و خوش عاقبت تر خواهد بود» (1).

منظور از اولی الامر ما هستیم فقط « پس اگر از تنازع در مورد چیزی ترسیدید » پس مراجعه کنید به خدا و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اولی الامر از خودتان گویی اینگونه نازل شده است، و چگونه است که امر کرده آنها را به اطاعت کردن از اولی الامر و در عین حال رخصت داده به بودن منازعه در بین آنها این است و جز این نیست که به مأمورین بیان شده، که گفته شده به آنها « فرمان خدا و رسول و فرمانداران از طرف خدا و رسول » که از خود شما هستند اطاعت کنید » .

12- عن جابر الجعفی (2) قال سألت أبا جعفر عن هذه الآية: « أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ».

قال عليه السلام الاوصياء.

جابر گوید از امام باقر علیه السلام در مورد آیه ی « فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) که از خود شما هستند اطاعت کنید » سؤال کردم.

حضرت فرمودند: اوصیاء هستند .

13- عن أبان أنه دخل على أبي الحسن الرضا عليه السلام (3) قال:

فسألته عن قول الله عز وجل: « أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ».

فقال: ذلك علي بن ابي طالب عليه السلام ثم سكت فلما طال سكوته

قلت: ثم من؟

قال: ثم الحسن عليه السلام، ثم سكت فلما طال سكوته .

قلت: ثم من؟

ص: 75

1- سوره نساء، آیه 59

2- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 249

3- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 251

قال: الحسين عليه السلام .

قلت: ثم من؟

قال: ثم علي بن الحسين عليهما السلام وسكت .

فلم يزل يسكت عن كل واحد حتي أعيد المسألة. فيقول، حتي سماهم إلى آخرهم.

ابان می گوید: داخل شدم بر امام علی ابن موسی الرضا علیهما السلام و سؤال کردم از حضرت پیرامون این قول خداوند که می فرماید: « ای اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) که از خود شما هستند اطاعت کنید ».

پس حضرت در جوابم فرمودند: مقصود علی بن ابی طالب علیه السلام است و ساکت شدند چون سکوت حضرت به طول انجامید عرض کردم و پس از ایشان چه کسی؟

فرمودند: سپس حسن علیه السلام و ساکت شدند چون سکوت حضرت به طول انجامید عرض کردم: و سپس چه کسی؟ فرمودند: حسین علیه السلام عرض کردم سپس چه کسی؟ فرمودند: علی بن الحسين علیهما السلام و ساکت شدند.

و تا آخر پس از هر امام ساکت شدند و تا من از هر کدام دوباره سؤال نکردم جواب ندادند تا به همین نحو تا آخرین امام را نام بردند.

14- عن عمران الحلبي قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام (1) يقول

أنكم أخذتم هذا الأمر من جدوه يعني من أصله عن قول الله عز وجل « أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ » ومن قول رسول الله صلى الله عليه وآله ما إن تمسكتم به لن تضلوا لا من قول فلاني ولا من قول فلان.

عمران می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمودند:

به درستی که شما این امر را از جدو یعنی از اصلش فرا گرفته اید، از این فرمایش خداوند بزرگ « فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) که از

ص: 76

خود شما هستند اطاعت کنید» و از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود تا زمانی که به آن متمسک شوید هرگز گمراه نخواهید شد نه از قول فلانی و از قول فلانی.

15- عن عبدالله بن عجلان، عن أبي جعفر عليه السلام (1) في قوله: « أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ » قال: هي في علي وفي الأمة، جعلهم الله مواضع الأنبياء، غير أنهم لا يحلون شيئاً، ولا يحرمونه.

عبدالله بن عجلان گوید: امام باقر علیه السلام در مورد این آیه « فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) که از خود شما هستند اطاعت کنید » فرمودند:

این آیه در مورد علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام است که خداوند آنها را در محل جایگاه انبیاء قرار داده به جز اینکه آنها چیزی را حلال نکرده و حرام نمی کنند (بلکه فرمایشات رسول خدا را بیان می کنند و آئین ایشان را بیان می کنند).

16- عن حكيم (2) قال:

قلت لأبي عبدالله عليه السلام جعلت فداك أخبرني من أولى الأمر الذين أمر الله بطاعتهم؟

فقال لي اولئك علي بن ابي طالب عليه السلام والحسن عليه السلام والحسين عليه اسلام وعلي بن الحسين عليهما السلام ومحمد بن علي عليهما السلام وجعفر أنا عليه السلام فاحمدوالله الذي عرفكم أئمتكم وقادتكم حين جردهم الناس.

حكيم گوید: عرض کردم خدمت امام صادق علیه السلام قربانت گردم مرا خبر دهید که اولی الامری که خدای بزرگ امر کرده به اطاعت او امر آنها چه کسانی هستند؟

پس به من فرمودند: اولی الامر علی بن ابی طالب علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و علی بن حسین علیهما السلام و محمد بن علی علیهما السلام و من جعفر علیه السلام هستیم .

ص: 77

1- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 252

2- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 252

پس خدا را شکر کنید که ائمه ی شما و پیشوایان شما را به شما شناساند در زمانی که مردم آنها را انکار می کنند .

17- عن عمرو بن سعید (1) قال:

سألت أبا الحسن عليه السلام عن قوله: « أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ».

قال عليه السلام علي بن ابي طالب عليه السلام والأوصياء من بعده .

عمرو بن سعید گوید از ابا الحسن امام رضا علیه اسلام سؤال کردم در مورد این قول خداوند « فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) که از خود شما هستند اطاعت کنید » حضرت فرمودند: علی بن ابی طالب علیه السلام و اوصیاء بعد از او هستند.

18- عن محمد بن مسلم قال قال أبو جعفر عليه السلام (2) .

فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَارْجِعُوهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى الرَّسُولِ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ».

محمد بن مسلم گفت: امام باقر علیه السلام فرمودند:

پس اگر در چیزی دچار اختلاف شدید پس امر آن را به خدا و رسولش و

اولی الامر رجوع دهید.

19- عن جابر عن ابي جعفر عليه السلام (3)

اولی الامر من آل محمد عليهم السلام.

جابر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند: اولی الامر از آل محمد صلی الله علیه و آله هستند.

20- عن حسين بن ابي العلاء قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام (4) .

ص: 78

1- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 253

2- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 254

3- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 254

4- اصول کافی (الاسلامیه)، ج 1، ص 189

قال عليه السلام: نعم هم الذين قال الله تعالى « أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ » وهم الذين قال الله تعالى « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ » (1).

حسين بن ابى العلاء گوید: به امام صادق عليه سلام عرض کردم:

آیا اطاعت کردن از اوصیاء واجب است؟ حضرت فرمودند: اوصیاء همان کسانی هستند که خدا می فرماید: « ای اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) که از خود شما هستند اطاعت کنید » و همان کسانی هستند که خدا می فرماید: « ولی امر و یاور شما تنها خدا و رسول و مؤمنانی خواهند بود که نماز به پا داشته و به فقرا در حال رکوع زکات می دهند » .

21- عن سلیم بن قیس الهلالي قال قال علی علیه السلام (2).

كُنْتُ أَنَا أَدْخُلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص كُلَّ يَوْمٍ دَخَلَةً فَيُخَلِّينِي فِيهَا وَقَدْ عَلِمَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَصَدِّعُ ذَلِكَ بِأَحَدٍ غَيْرِي وَكُنْتُ إِذَا سَأَلْتَهُ أَجَابَنِي وَإِذَا سَكَتُ ابْتَدَأَنِي وَدَعَا اللَّهَ أَنْ يَحْفَظَنِي وَيَفْهَمَنِي فَمَا نَسِيتُ شَيْئاً ابْدَأُ مِنْذُ دَعَا لِي وَإِنِّي قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنَّكَ مِنْذُ دَعَوْتِ لِي بِمَا دَعَوْتَهُ لَمْ أَنْسَ مِمَّا تَعَلَّمَنِي فَلِمَ تُمَلِّئُهُ عَلَيَّ وَلِمَ تَأْمُرُنِي بِكِتَابِهِ .

أتتخوف على النسيان؟

فقال صلى الله عليه وآله يا أخى لست أتخوف عليك النسيان ولا الجهل وقد أخبرني الله عز وجل أنه قد استجاب لي فيك وفي شركائك الذين يكونون من بعد ذلك وإنما تكتبه لهم قلت يا رسول الله صلى الله عليه وآله، ومن شركائي؟

ص: 79

1- سوره مائده، آيه 55

2- الغيبة نعماني، ج 80، ص 10، بحار الأنوار، طبع بيروت، ج 36، ص 275

فقال صلى الله عليه وآله الذين قرنهم الله بنفسي وبى فقال « يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولي الأمر منكم ».

قل يا نبي الله ومن هم؟

قال: الأوصياء إلى أن يردوا علي حوضي، كلهم هاد مهتد لا يضرهم خذلان من خذلهم، هم مع القرآن والقرآن معهم لا يفارقونه ولا يفارقهم، بهم تنصر امي ويمطرون، ويدفع عنهم، وبمستجابات دعواتهم،

قلت: يا رسول الله صلى الله عليه وآله سمهم لي .

فقال ابني هذا ووضعت يده على رأس الحسن عليه السلام ثم إني هذا ووضعت يده على رأس الحسين عليه السلام ثم ابن له على اسمه اسمك يا علي، ثم ابن له اسمه محمد بن علي عليه السلام ثم أقبل على الحسين عليه السلام فقال سيولد محمد بن علي عليهما السلام في حياتك فأقرته مني السلام ثم تكلمه اثني عشر إماما قلت يا نبي الله سمهم لي فسماهم رجلا رجلا منهم والله يا أخا بني هلال مهدي أمة محمد يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا.

سليم بن قيس گوید که امیرالمؤمنین علیه اسلام فرمودند:

من همیشه نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله می رفتم و هر زمان که بر حضرت وارد میشدم روز بود یا شب بود آن زمان را به من اختصاص می دادند تا جایی که تمام اصحاب رسول خدا صلى الله عليه وآله دانستند که با هیچ کس غیر از من پیامبر صلى الله عليه وآله چنین رفتاری نمی کند (این رفتار اختصاص به من داشت).

هر زمان از رسول خدا صلى الله عليه وآله چیزی می پرسیدم به من جواب می فرمودند و هر زمان که ساکت می ماندم خود رسول خدا صلى الله عليه وآله شروع به سخن گفتن با من می نمودند و دعا می فرمودند که خداوند مرا حفظ نماید و مطالب را به من بفهماند و در ذهن من نگاه دارد و از زمانی که این دعا را برای من از خدا طلب کردند هیچ چیزی را فراموش نکردم هرگز

پس به درستی که گفتم به رسول خدا صلى الله عليه وآله ای نبی خدا صلى الله عليه وآله از زمانی که آن دعا را برای من فرمودید هیچ چیزی از چیزهایی که به من آموختید را فراموش نکرده ام.

پس چرا آنها را برای من املا کردید و چرا به من امر کردید که آنها را بنویسم آیا خوف داشتید که فراموش کنم؟

حضرت فرمودند: ای برادرم هرگز در مورد تو از فراموشی و جهل نترسیدم و به تحقیق خدا به من خبر داد که دعایم در حق تو مستجاب است و در حق شرکاء تو که بعد از این خواهند بود و اینست و جز این نیست که برای آنها مطالب را نوشتی.

گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله شرکاء من چه کسانی هستند؟

فرمودند: کسانی که خدا آنها را مقرون خودش و من قرار داده است و فرموده ای اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) که از خود شما هستند اطاعت کنید.

گفتم ای نبی خدا صلی الله علیه و آله آنها کیانند؟

فرمودند: جانشینان من که در کنار حوض بر من وارد می شوند، همه ی آنها هدایت کننده و هدایت شده اند، نیرنگ کسانی که به آنها نیرنگ می رسانند به آنها ضرری وارد نخواهد کرد.

آنها همراه قرآنند و قرآن همراه آنهاست از قرآن جدا نمی شوند و از آنها جدا نخواهد شد، به وسیله ی آنها امت من یاری می شود و باران بر امت می بارد و از اثر دعاهای مستجاب آنهاست که بلاها از امت من دفع می شود.

عرض کردم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را برای من نام ببرید.

پس فرمودند: این پسر، و دستشان را روی سر حسن علیه السلام قرار دادند و سپس این پسر و دستشان را روی سر حسین علیه السلام قرار دادند سپس فرزند حسین علیه السلام که هم نام توست ای علی علیه السلام سپس پسر او که نامش محمد بن علی علیهما السلام است.

سپس روی کردند به حسین علیه السلام و فرمودند: در آینده محمد بن علی علیهما السلام در زمان حیات تو به دنیا خواهد آمد پس سلام مرا به او برسان و سپس دوازده امام کامل خواهند شد.

گفتم: ای نبی خدا صلی الله علیه و آله آنها را برایم نام ببرید پس حضرت آنها را یکی یکی برایم نام بردند به خدا قسم از آنهاست مهدی امت محمد که زمین را پر از عدل و داد

خواهد کرد همانگونه که پر از ظلم و جور باشد .

22- جابر بن یزید الجعفی، قال سمعت جابر بن عبدالله الانصاري يقول: (1)

كما أنزل الله عز وجل على نبيه محمد صلى الله عليه وآله « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ».

قلت يا رسول الله صلى الله عليه وآله عرفنا الله ورسوله فمن أولوالامر الذين قرن الله طاعتهم بطاعتك؟

فقال (صلى الله عليه وآله): هم خلفائي يا جابر وأئمة المسلمين من بعدي، أولهم على بن ابي طالب عليه السلام، ثم الحسن عليه السلام ثم الحسين عليه السلام، ثم على بن الحسين عليهما السلام، ثم محمد بن علي عليهما السلام المعروف في التوراة بالباقر عليه السلام، وستدرکه يا جابر، فإذا لقيته فأقرئه مني السلام، ثم الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام، ثم موسى بن جعفر عليهما السلام، ثم علي بن موسى عليهما السلام، ثم سمی وكنیى حجه الله في أرضه وبقية في عباده ابن الحسن بن علي عليهما السلام، ذاك الذي يفتح الله تعالى ذكره على يديه مشارق الأرض ومغاربها. ذاك الذي يغيب عن شيعته وأوليائه غيبة لا يثبت فيها على القول بإمامته إلا من امتحن الله قلبه للإيمان. قال جابر: فقلت له: يا رسول الله صلى الله عليه وآله فهل يقه لشيعته الإنتفاع به في غيبته؟ فقال (صلى الله عليه وآله): اي والذي بعثني بالنبوة انهم يستضيئون بنوره و ينتفعون بولايته في غيبته، كانتفاع الناس بالشمس وان تجللها سحاب، يا جابر هذا من مكنون سر الله، ومحزون علم الله، فاكتمه إلا عن اهله .

جابر بن یزید جعفی گوید: شنیدم که جابر بن عبدالله انصاری می گفت

زمانی که خدای بزرگ بر نبی خودش محمد (صلى الله عليه وآله) نازل فرمود که: « ای اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) که از خود شما هستند اطاعت کنید، پس اگر در چیزی کار به نزاع کشد آن را به حکم خدا و رسول بازگردانید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید. این کار برای شما

ص: 82

بهتر و خوش عاقبت تر خواهد بود» عرض کردم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، خدا و رسولش را شناختیم پس اولی الامر که خداوند اطاعت کردن از آنها را مقرون اطاعت کردن از شما قرار داده چه کسانی هستند؟

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

آنها جانشینان من و ائمه ی مسلمین بعد از من هستند ای جابر، اولین آنها علی بن ابی طالب علیه السلام است سپس حسن علیه اسلام، سپس حسین علیه السلام، سپس علی بن الحسین علیهما السلام، سپس محمد بن علیهما السلام که در تورات به باقر علیه السلام معروف است و تو او را درک خواهی کرد و خواهی دید.

ای جابر پس زمانی که او را ملاقات نمودی از طرف من به او سلام برسان. سپس صادق یعنی جعفر بن محمد علیهما السلام سپس موسی بن جعفر علیهما السلام سپس علی بن موسی علیهما السلام سپس محمد بن علیهما السلام سپس علی بن محمد علیهما السلام سپس حسن بن علی علیهما السلام سپس کسی که هم نام و هم کنیه ی من است، حجت خدا بر روی زمین است و باقی مانده و ذخیره خداوند در بین بندگانش است فرزند حسن بن علیهما السلام است.

او کسی است که خداوند به وسیله ی او و به دست او ذکر و یادش را برای اولین بار در شرق و غرب زمین نشر می دهد. او کسی است که از شیعیان و دوستانش غایب می شود غیبتی که در آن ثابت قدم نمی ماند بر اقرار به امامت او مگر کسی که خدا قلبش را برای ایمان امتحان و آزمایش کرده است.

جابر گوید عرض کردم ای رسول خدا آیا در زمان غیبت او، شیعیانش از او انتفاعی می برند؟ پس فرمودند (صلی الله علیه و آله): بله قسم به کسی که مرا برای نبوت مبعوث نمود.

شیعیانش از نور او طلب روشنی می کنند و نورانی می شوند و در غیبتش از ولایت او منتفع می شوند مانند اینکه مردم از خورشید منتفع می شوند اگرچه پشت ابرها مخفی باشد.

ای جابر این از سرهای مخفی خداست و از گنج های علم الهی است پس این

اید

مطلب را مخفی کن مگر از اهلش .

23- عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیهما السلام فی قول الله عزوجل (1)

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ».

قال الأئمة من ولد علی وفاطمة صلوات الله علیهم اجمعین إلى أن تقوم الساعة.

ابا بصیر نقل می کند از امام باقر علیه السلام که در مورد این فرموده ی خداوند « ای اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) که از خود شما هستند اطاعت کنید ».

فرمودند: اولی الامر ائمه هستند که از فرزندان علی وفاطمه صلوات الله علیهم اجمعین هستند تا زمانی که قیامت برپا شود .

24- عن جابر بن یزید الجعفی قلت لأبی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام (2) لأي شی یحتاج إلى النبی والإمام؟

فقال علیه السلام لبقاء العالم علی صلاحه وذلك أن الله عزوجل یرفع العذاب عن أهل الأرض إذا كان فیها نبی أو إمام.

قال الله عزوجل « وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ » (3).

وقال النبی صلی الله علیه وآله: النجوم أمان لأهل السماء وأهل بیتی أمان لأهل الأرض فإذا ذهب النجوم أتى أهل السماء ما یکرهون وإذا ذهب أهل بیتی أتى أهل الأرض ما یکرهون.

یعنی بأهل بیته الأئمة الذین قرن الله عزوجل طاعتهم بطاعته فقال: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ».

وهم المعصومون المطهرون الذین لا یذنبون ولا یعصون وهم المؤیدون الموفقون المسددون بهم یرزق الله عباده وبهم تعمر بلادهم وبهم ینزل القطر من السماء وبهم ینزل

ص: 84

1- کمال الدین وتمام النعمه، ج 1، ص 222

2- علل الشرایع، ج 1، ص 123

3- سوره انفال، آیه 33

برکاته الأرض و بهم یمهل اهل المعاصی ولا یعجل علیهم بالعقوبة والعذاب، ولا فارقههم روح القدس ولا یفارقونه ولا یفارقون القرآن ولا یفارقهم صلوات الله علیهم اجمعین.

جابر بن یزید جعفی گوید: عرض کردم خدمت امام باقر علیه السلام به چه خاطر به وجود نبی و امام نیاز است؟

حضرت فرمودند: برای اینکه عالم بر صلاحش باقی بماند و به درستی که خداوند بزرگ عذاب را از اهل زمین زمانی که نبی یا امام در آن باشد دور می کند،

خداوند می فرماید: « ولی خدا تا تو (پیغمبر رحمت) در میان آنها هستی آنان را عذاب نخواهد کرد ».

و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: ستاره ها امان اهل آسمان هستند و اهل بیت من امان اهل زمین هستند.

پس زمانی که ستاره ها بروند، به اهل آسمان آنچه می رسد که از آن کراهت دارند و زمانی که اهل بیت من بروند به اهل زمین می رسد آنچه که از آن کراهت دارند.

یعنی اهل بیت رسول خدا علیهم السلام همان کسانی هستند که خدای بزرگ اطاعت کردن از آنها را در کنار اطاعت از خودش قرار داده است و فرموده: « ای اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و فرمانداران از طرف خدا و رسول) که از خود شما هستند اطاعت کنید ».

و آنها هستند که معصوم و پاک هستند همان کسانی که گناه و خطایی از آنها سر نمی زند و آنها هستند که تأیید شده از جانب خدا هستند و پیروز هستند و پایدار برقرار و محکم هستند به خاطر و به وسیله ی آنهاست که خداوند روزی میدهد بندگان را، به خاطر و به یمن آنهاست که سرزمین هایش آباد می شود و به خاطر و به وسیله ی آنهاست که باران از آسمان پائین می آید و به خاطر آنهاست که برکات از دل زمین خارج می شود و به خاطر آنهاست که اهل گناه مهلت توبه و بخشش طلبیدن پیدا می کنند و سریع به عذاب و عقوبت الهی گرفتار نمی شوند. روح القدس هیچ گاه از آنها جدا نمی شود و

آنها هم از او جدا نمی شوند و هیچ گاه از قرآن جدا نمی شوند و قرآن هم هیچ گاه از آنها جدا نمی شود.

25 - عن هشام بن حسان قال سمعت ابا محمد حسن بن علي عليهما السلام يخطب الناس بعد البيعة له بالامر فقال (1):

نحن حزب الله الغالبون، وعتره رسوله الأقربون، وأهل بيته الطيبون الطاهرون وأحد الثقلين اللذين خلفهما رسول الله صلى الله عليه وآله في أمته والثاني كتاب الله، فيه تفصيل كل شيء، « لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ » (2)، والمعول علينا في تفسيره لا نتظن تأويله بل نتيقن حقائقه، فأطيعونا، فإن طاعتنا مفروضة، إذ كانت بطاعه الله عز وجل ورسوله مقرونه، قال الله عز وجل « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ » (3).

«وَلَوْ رُدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ».

أحذركم الإصغاء لهتاف الشيطان ف« إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ » (4) فتكونون كاوليائه الذين قال لهم « لا غالب لكم اليوم ». (5)

فتلقون إلى الرماح وزرا وإلى السيوف جزرا وللعمد حطما، وإلى السهام عرضا ثم « لا ينفع نفس إيمانها » (6).

هشام بن حسان گفت که بعد از داستان بیعت با امام حسن علیه السلام حضرت برای مردم خطبه ای ایراد فرمودند و شنیدم که حضرت اینگونه فرمایش می فرمایند: ما حزب

ص: 86

1- امالی (مفید)، ص 348، امالی (طوسی)، ص 121

2- سوره فصلت، آیه 42

3- سوره نساء، آیه 83

4- سوره بقره، آیه 168

5- سوره انفال، آیه 48

6- سوره انعام، آیه 158

پیروز خداوند هستیم و عترت نزدیک رسول خدا صلی الله علیه و آله هستیم و اهل بیت پاک و معصوم رسول خدا علیهم السلام هستیم و یکی از دو شیء گرانبها هستیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن دو را بعد از خودش به یادگار در بین امتش باقی گذاشت و دومین آن دو، کتاب خداست که در آن تفصیل همه چیز وجود دارد و «باطل چه از مقابل و چه از پشت در آن راه ندارد» و تفسیر آن به ما واگذار شده است و ما به تأویلات آن ظن نداریم بلکه به حقایق آن یقین داریم.

پس ما خاندان را اطاعت کنید به درستی که اطاعت کردن از ما مفروض و واجب است زیرا که اطاعت از ما در کنار اطاعت از خدا و رسولش قرار گرفته است.

خداوند می فرماید: «ای اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) که از خود شما هستند اطاعت کنید» (1).

«و منافقان) چون امری به آنان برسد که باعث ایمنی یا ترس (مسلمین) است (و باید پنهان داشت) آن را منتشر می سازند، در صورتی که اگر آن را به رسول و به صاحبان حکم که از خودشان هستند گزارش می دادند همانا آنان که اهل بصیرتند در آن واقعه صلاح اندیشی می کردند. و اگر نه این بود که فضل خدا شامل حال شماست، همانا به جز اندکی همه شیطان را پیروی میکردید» (2).

شما را برحذر می دارم از گوش دادن به آواز و هلله ی شیطان در گوشتان چرا که به درستی که او دشمن آشکاریست برای شما، و شما را برحذر می دارم که مثل اولیاء شیطان باشید که به آنها می گوید: «امروز احدی از مردم بر شما غالب نخواهد گشت» (3).

پس به استقبال این می روید که پناهگاه و محل فرود نیزه های بلند باشید و

ص: 87

1- سوره نساء، آیه 59

2- سوره نساء، آیه 83

3- سوره انفال، آیه 48

گوشت قربانی مقابل شمشیرها باشید و شکسته شده توسط عمودها باشید و سیل و هدف تیرها باشید.

« روزی که بعضی آیات (قهر) خدای تو بر آنها برسد آن روز هیچ کس را ایمانش نفع نبخشد » (1).

26- سأل الحسن بن صالح بن حي جعفر الصادق عليه السلام (2) عن ذلك.

فقال عليه السلام: الائمه من اهل بيت رسول الله عليهم السلام.

حسن بن صالح از امام صادق علیه السلام در مورد اولی الامر در آیه سؤال کرد و حضرت فرمودند: ائمه از اهل بیت رسول خدا علیهم السلام هستند.

روایات عامه

1- حدثني سليم بن قيس الهلالي عن علي عليه السلام (3) قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله

شركائي الذين قرنهم الله بنفسه وبي وأنزل فيهم: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ».

فان خفتهم تنازعوا في آثر فأرجعوا إلى الله والرسول واولي الأمر.

قلت: يا نبي الله من هم؟

قال انت اولهم.

سليم بن قيس گوید از علی علیه السلام شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

شركاء من کسانی هستند که خدا آنها را در کنار خودش و من قرار داده است و در مورد آنها این گونه نازل کرده است خدا را اطاعت کنید و پیامبر را [نیز] اطاعت کنید.»

پس اگر ترسیدید از وقوع اختلاف در امری پس واگذارید آن را به خدا و

ص: 88

1- سورة انعام، آیه 158

2- مناقب (ابن شهر آشوب)، ج 3، ص 15

3- شواهد التنزیل، ج 1، ص 189

رسول خدا و اولی الامر، علی علیه السلام گوید گفتیم ای پیامبر خدا آنها چه کسانی هستند؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: تو اولین آنها هستی.

2- حدثنا سفیان عن منصور عن مجاهد في قوله (1) تعالى:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا » يعنى الذين صدقوا بالتوحيد « أَطِيعُوا اللَّهَ » يعنى في فرائضه؛ « وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ » يعنى في سنته « وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ »

قال: نزلت في أمير المؤمنين عليه السلام حين خلفه رسول الله صلى الله عليه وآله بالمدينة فقال: أتخلفني على النساء والصبيان؟

فقال: أما ترضى أن تكون منى بمنزلة هارون من موسى حين قال له: « اخلفني في قومي وأصلح » (2).

فقال الله: « وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ »

قال: هو علي بن ابى طالب ولاه الله الأمر بعد محمد صلى الله عليه وآله في حياته حين خلفه رسول الله صلى الله عليه وآله بالمدينة،

فأمر الله العباد بطاعته و ترك خلافه .

سفیان ما را خبر داد در مورد این قول خداوند که فرموده:

« يا ايها الذين آمنوا»، (ای اهل ایمان)، یعنی کسانی که توحید و یگانگی خدا را تصدیق کرده اند «اطيعوا الله»، (خدا را اطاعت کنید) یعنی

در انجام فرائض الهی خدا را اطاعت کنید «و اطيعوا الرسول» (رسول خدا را اطاعت کنید) یعنی رسول خدا را در سنتش تبعیت و پیروی و

اطاعت کنید و «اولی الامر منکم» (و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) که از خود شما هستند) این قسمت نازل شد در مورد

امیرالمؤمنین علیه السلام زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را در مدینه جانشین خود قرار داد، در آن هنگام علی گفت آیا مرا

جانشین خود و خلیفه بر زنان و کودکان قرار میدهی؟

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: 89

1- شواهد التنزیل، ج 1، ص 190

2- سوره اعراف، آیه 142

آیا راضی نیستی برای من، به منزله ی هارون برای موسی باشی همانگونه که به او فرمود: « در میان قوم من جانشینم باش، و [کار آنان را] اصلاح کن، و راه فسادگران را پیروی مکن ».

پس خداوند بزرگ فرمود: « و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید ».

گفت: او علی بن ابی طالب علیه السلام است که خدا او را ولایت دار محمد صلی الله علیه و آله قرار داد حتی در همان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله، زمانی که علی علیه السلام را در مدینه جانشین خود قرار داد پس خدا همه ی بندگان را به اطاعت از علی بن ابی طالب صلی الله علیه و آله و ترک مخالفت با او امر کرد.

3- عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام (1)، أنه سئله عن قول الله تعالى: « أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ».

قال: نزلت في علي بن أبي طالب. قلت: إن الناس يقولون: فما منعه أن يسمي عليا وأهل بيته في كتابه فقال أبو جعفر عليه السلام: قولوا لهم:

إن الله أنزل على رسوله الصلاة ولم يسم ثلاثا ولا أربعا كان رسول الله هو الذي فسر ذلك، وأنزل الحج فلم ينزل: طوفوا سبعا حتى فسر ذلك لهم رسول الله صلى الله عليه وآله وأنزل: « أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ » فنزلت في علي والحسن والحسين، وقال رسول الله: صلى الله عليه وآله أوصيكم بكتاب الله وأهل بيتي إني سألت الله أن لا يفرق بينهما حتى يوردهما على الحوض فأعطاني ذلك.

ابابصير از اباجعفر (امام باقر) علیه السلام نقل می کند که از ایشان سؤال شد در مورد این قول خداوند « خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید ».

فرمودند: نازل شد در مورد علی بن ابی طالب علیه السلام.

عرض کردم: مردم می گویند چه چیزی باعث شده که خدا علی بن

ص: 90

ابی طالب علیه السلام و اهل بیتش هم را در کتابش نام نبرده؟

ابو جعفر علیه السلام فرمودند: به مردم بگوئید، به درستی که خدا نماز را بر رسولش نازل کرد ولی مقدار رکعات آن را نام نبرد تا اینکه خود رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را تفسیر و بیان فرمودند و خداوند حج را نازل فرمود ولی اینکه هفت مرتبه طواف کنید را نازل نفرمود، تا اینکه خود رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مردم تفسیر کردند و خداوند « خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید » را نازل کرد پس در مورد علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

ای مردم شما را وصیت و توصیه و سفارش می کنم به کتاب خدا و اهل بیت خودم، به درستی که من از خدا خواستارم این دورا هرگز از هم جدا نکند تا زمانی که در کنار حوض آن دورا با هم بر من وارد کند و خدا هم خواسته ام را اجابت فرمود و به من عطا کرد.

4- عن ابراهیم بن علی بن ابی وقاص (1) قال:

لما نزل رسول الله صلی الله علیه و آله الجرف لحقه علی بن ابی طالب یحمل سلاحا فقال: یا رسول الله خلقتنی عنک ولم أتخلف عن غزوة قبلها، وقد أرجف المنافقون بی إنک خلفتی لما استقلتنی!

قال سعد: فسمعت رسول الله یقول:

یا علی أما ترضی أن تكون منی بمنزلة هارون من موسی إلا أنه لا نبی بعدی فارجع فاخلفنی فی أهلی وأهلک.

ابراهیم بن سعد از قول پدرش سعد بن ابی وقاص می گوید:

زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به منطقه ی جرف رسیدند، علی بن ابی طالب علیه السلام در حالیکه سلاحش را به همراه خود آورده بود به ایشان رسید و رو کرد به رسول خدا صلی الله علیه و آله و عرض کرد:

ص: 91

ای رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا جانشین خود قرار داده اید در حالیکه پیش از این هیچ غزوه ای مرا جا نمی گذاشتید و این در حالی است که منافقان اراجیف می گویند در مورد من، و می گویند شما مرا جانشین خود در شهر قرار داده اید به خاطر اینکه آمدن به این غزوه بر من گران و دشوار بوده است.

سعد گفت: در این لحظه شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

ای علی علیه السلام آیا راضی نیستی به اینکه برای من به منزله ی هارون برای موسی باشی مگر اینکه پس از من دیگر پیامبری و نبوتی نخواهد بود، پس بازگرد و جانشین و خلیفه . ام باش در بین اهل خودت و اهل من. (1)

تفاسیر

- تبیان (2):

این آیه خطابی از جانب خداوند بزرگ برای مؤمنان است که مؤمنان را به اطاعت از خودش و اطاعت از رسولش و اطاعت از اولی الامرشان امر کرده است.

طاعت الهی همان امتثال اوامر خدا و دوری کردن از منهیات خداست و طاعت رسول هم امتثال اوامر ایشان است.

طاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله همان طاعت خداست به این خاطر که خود خداوند امر کرده به اطاعت از رسولش پس هر کس رسول خدا صلی الله علیه و آله را اطاعت کند خداوند بزرگ را اطاعت کرده است. همانگونه که خود خدا می فرماید: « مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ » (3) « هر که رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است ».

ص: 92

1- نکته: (حسکانی در شواهد التنزیل، ج 1، ص 195 می گوید: این روایت معروف است به حدیث منزلت که شیخ ما ابو حازم حافظ (عمر بن احمد بن ابراهیم العبدوی متوفی 417 هجری) می گوید: من این حدیث را از کتب روایی به 5 هزار سند مختلف استخراج کردم.

2- تبیان، ج 3، ص 235

3- سوره نساء، آیه 80

پس اما معرفت به اینکه ایشان رسول خدا هستند و معرفت به رسالت ایشان تمام نیست مگر بعد از معرفت و شناخت خداوند و هیچ کدام از اینها، دیگری نیست.

و طاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله واجب است در حیات ایشان و بعد از وفات ایشان، به این خاطر که بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله هم تبعیت از سنت ایشان لازم است به این دلیل که جمیع مکلفین تا روز قیامت به این کار خدا خوانده شده اند کما اینکه ایشان فرستاده ی خدا برای همه ی مردم تا قیامت هستند، و اما اولی الامر چه کسانی هستند؟
مفسرین در اینجا دو قول دارند:

یکی قول ابوهریره و دیگران که می گویند: اولی الامر، امراء (خلفاء) هستند.

و یکی قول جابر بن عبدالله انصاری در روایت و مجاهد و دیگران که می گویند: اولی الامر علماء هستند.

و اما اصحاب ما روایت کرده اند از امام باقر و امام صادق علیه السلام که فرموده اند: به درستی که اولی الامر از آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین هستند.

و به همین خاطر است که خداوند بزرگ طاعت ایشان را مطلقاً واجب کرده است کما اینکه طاعت رسول گرامیش و خودش را مطلقاً واجب فرموده بود.

و جایز نیست واجب کردن اطاعت از کسی به صورت مطلق الا اینکه آن شخص معصوم و مأمون از هرگونه سهو و غلط باشد و این، در مورد علماء و امراء، صدق نمی کند و این عصمت در آنها حاصل نیست.

و اینست و جز این نیست که چنین اطاعت کردن مطلقاً، تنها واجب است در مورد ائمه ای که ادله، دلالت بر عصمت و طهارتشان دارند.

اما قول کسانی که می گویند مراد از اولی الامر علماء هستند نظر بعید و دور از ذهنی است .

به این خاطر که این قول خداوند «اولی الامر» به معنای اطاعت کردن از کسی است که امر برای اوست و این برای علماء نیست.

پس اگر بگویند به ما اطاعت از علما مادامی که بر حق باشند واجب است و زمانی که از حق عدول کنند اطاعت از آنها بر ما واجب نیست؛ در جواب می گوئیم

چنین فرضی تخصیص زدن عموم و خوب اطاعت است و دلیل هم بر آن وجود ندارد. مضافاً اینکه حمل آیه بر عموم، در زمانی که چنین حملی صحیح باشد اولی است از تخصیص زدن اطاعت به زمانی غیر از زمان دیگر، کما اینکه جایز نیست و خوب اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و خود خدا را اختصاص دهیم به زمانی غیر از زمان دیگر.

و اما در این قسمت از آیه که می فرماید « فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ » « پس اگر در چیزی کار به نزاع کشد آن را به حکم خدا و رسول بازگردانید ».

معنای رد به خداوند، رد به کتاب خداست و رد به رسولش همان رد به سنت ایشان می باشد، مجاهد و قتاده و عده ای می گویند رد به ائمه علیه السلام در همان مجرای رد به خدا و رسولش جاری می شود و به همین خاطر است که در آیه ی دیگر می فرماید: « وَلَوْ رُدُّوهٗ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ » (1). « در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایانشان باز گردانند، کسانی که قدرت تشخیص کافی دارند، از ریشه های مسائل آگاه خواهند شد ».

و به این خاطر که قول ائمه علیهم السلام حجت است از این جهت که معصوم هستند و حافظین شرع هستند جاری می شود مجرای رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باب در این قسمت از قول خداوند « إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ » « اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید ».

یعنی به خداوند و جهان دیگر ایمان دارید و آن دورا تصدیق می کنید.

و در این قسمت از آیه « ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا » « این کار برای شما بهتر و خوش عاقبت تر خواهد بود و اشاره به رد به خدا و رسول گرامیش دارد و «أحسن تأویلا» بنا بر قول قتاده و سدی و ابن زید: یعنی (احمد عاقبه) عاقبت پسندیده و بنا بر قول مجاهد یعنی بهترین جزاء (احسن جزاء).

ص: 94

در حالی که اقوی در این جا قول زجاج است که می گوید معنای احسن تأویلا اینست که رد به خدا و رسولش بهتر است از اینکه خود شما بدون رد به آنها مسائل را تأویل کنید.

- مجمع البیان (1):

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ » یعنی لازم است که خدای بزرگ را اطاعت کنید در آنچه که به شما امر کرده است و آنچه که شما را از آن نهی فرموده است.

« وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ » یعنی اطاعت از رسول هم لازم است، اگرچه قطعا طاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله مقتدرن به طاعت الهی است ولی اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله را جدا بیان کرد به خاطر مبالغه در بیان و بیان اهمیت و جایگاه آن و به خاطر از بین بردن این توهم که اطاعت از آنچه که در قرآن آمده فقط لازم و واجب است و اوامری که در قرآن نیامده لزوم تبعیت ندارند و از این جهت این آیات هم نظیر همین آیه است که می فرماید:

« مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ » (2) « هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده ».

« وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا » (3) « آنچه را فرستاده او به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت، بازایستید ».

« وَمَا يَنْطَلِقُ عَنِ الْهَوَىٰ » (4) « و از سر هوس سخن نمی گوید » .

معنای اصلح برای آیه همین است که بیان شد زیرا طاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله همان طاعت خداست و امتثال اوامر همان امتثال اوامر خداست و اما معرفت ایشان به اینکه

ص: 95

1- مجمع البیان، ج 3، ص 100

2- سوره نساء، آیه 80

3- سوره حشر، آیه 7

4- سوره نجم، آیه 3

رسول خداست همان معرفت به رسالت ایشان است که این شناخت تمام نیست مگر بعد از شناخت خدای بزرگ در حالیکه هیچ کدام از آن دو، دیگری نیست.

اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله چه در زمان حیات ظاهری ایشان و چه بعد از آن واجب است به این دلیل که اتباع از شریعت ایشان بعد از اتمام حیات ایشان هم بر همه ی مکلفین واجب است و آنچه که به ضرورت معلوم است اینست که ایشان همه ی مردم دنیا را تا قیامت به دین خودش دعوت فرموده است، کما اینکه رسالت ایشان به سوی همه ی خلق دانسته می شود.

« وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ » در مورد اولی الامر مفسرین دو قول دارند یکی امرا و دیگری علماء.

ولی اصحاب ما به درستی که روایت کرده اند از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه اسلام که ان اولی الامر هم الأئمة من آل محمد علیهم السلام قطعاً اولی الامر همان امامان از آل محمد علیهم السلام هستند خداوند طاعت آنها را به صورت مطلق واجب کرده است کما اینکه طاعت خودش و رسولش را واجب کرده بود و جایز نیست که خدای حکیم طاعت از کسی را به صورت مطلق واجب کند الا اینکه برای آن شخص صفت عصمت را ثابت بداند و باطن او را مانند ظاهرش بداند و او را از غلط ایمن بدارد و او را از امر به کار قبیح و غیر شرعی ایمن بدارد و این خصوصیات نه در امرا و نه در علماء وجود ندارد و تنها در مورد ائمه علیهم السلام صادق است و خداوند منزّه است از اینکه امر کند به اطاعت از کسی که خودش از خدای متعال نافرمانی کند و همچنین منزّه است از اینکه امر کند به اطاعت از کسانی که نظراتشان و افعالشان و سخنانشان مختلف و گوناگون است زیرا که اطاعت از چنین کسانی محال است کما اینکه اجتماع آنها در امور مختلف فیه هم محال است.

و از مواردی که دلالت دارد بر این مطلب اینست که خداوند بزرگ اطاعت از اولی الامر را مقرون به اطاعت از رسولش نکرده است آن هم بعد از مقرون کردن اطاعت از رسولش به اطاعت از خودش مگر اینکه اولی الامر از تمام خلق بالاتر باشند کما اینکه رسول خدا از اولی الامر بالاتر است و از تمام مخلوقات مرتبه ای رفیع تر دارد و این صفت ائمه ی

هدی از آل محمد علیهم السلام است. همان کسانی که امامت و عصمت آنها ثابت شده است و تمام امت بر بلندی جایگاه و مرتبه ی آنها و عدالت آنها اتفاق دارند.

« فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ » « پس اگر در امر از امور دینتان اختلاف کردید امر را به محکمه و ترازوی کتاب خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله ببرید » و بعد از حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله امر را به نزد ائمه ای علیهم السلام که قائم مقام و جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند ببرید و این کار مانند اینست که در زمان حیات خود پیامبر صلی الله علیه و آله امر را به نزد ایشان برده و به ایشان واگذار کرده اید به این خاطر که این ائمه علیهم السلام هستند که حافظ شریعت و خلفاء رسول خدا صلی الله علیه و آله در بین امت هستند، و در همان جایگاه او قرار می گیرند.

سپس خدای تعالی بر این مطلب تأکید کرده و آن را بزرگ داشته است با این فرمایش که

« إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ » « اگر به خدا و روز باز پسین ایمان دارید » که این واضح و آشکار است.

«ذلک» اشاره به اطاعت خدا و اطاعت رسولش و اولی الامر علیه السلام و رد به خدا و رسولش صلی الله علیه و آله دارد.

« خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا » به این معناست که رجوع به آنها بهتر است از اینکه خودتان بدون رد به کتاب و سنت بخواهید امری را به آخر برسانید زیرا رد به خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام که قائم مقام معصوم رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند بدون شک و بدون تردید بسیار بهتر از تأویل بدون حجت و دلیل است .

- المیزان (1):

بعد از آن که از دعوت به عبادت خدا به تنهایی، و دعوت به شرک نورزیدن و دعوت به احسان در بین همه ی طبقات مؤمنان و مذمت کسانی که به این راه و روش

ص: 97

نیکو اشکال می گیرند و مردم را از احسان و انفاق باز می دارند فارغ شد، در این آیه به اصل مقصود برگشته است. با زبان دیگر چند فرع را بر آن متفرع می سازد. فروعی که با آن اساس مجتمع اسلامی را تحکیم می بخشد.

و آن عبارت است از تحریک و ترغیب مسلمانان در این که چنگ به ائتلاف بزنند و همه نزاعی که روی می دهد را به حکمیت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله واگذار کنند.

جای تردید نیست که این قسمت از آیه « وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ » جمله ای است که به عنوان زمینه سازی برای مطلب بعدی بیان شده است و آن مطلب عبارت است از اینکه دستور دهد به مردم که در هنگام بروز نزاع و اختلافی به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله رجوع کند هر چند که علاوه بر این جنبه ی زمینه سازی در عین حال بیان کننده ی اساس و زیربنای همه ی شرایع و احکام الهی است.

و بر زمینه بودنش، ظاهر تفریعی ادامه آیه دلالت می کند که فرموده

« فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ » « پس اگر در چیزی کار به نزاع کشد آن را به حکم خدا و رسول بازگردانید ».

و نیز بعد از آن جمله های بعد است که یکی بعد از دیگری از جمله ی اول این آیه نتیجه گیری شده است.

در جائی فرمود: « أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا » (1) « آیا ندیده ای کسانی را که می پندارند به آنچه (از کتاب های آسمانی که) بر تو و پیش از تو نازل شده، ایمان آورده اند، در حالی که می خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟! با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند. اما شیطان می خواهد آنها را در گمراهی دوری بیفکند ».

ص: 98

و در ادامه اش فرموده: « وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ » (1) « و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به اذن الهی از او اطاعت کنند. »

و بعد فرموده: « فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَاءَ جَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا » (2) « ولی چنین نیست، به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورند، مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند؛ سپس از حکمی که کرده ای در دلهایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند، و کاملاً سر تسلیم فرود آورند. »

همچنین جای هیچ گونه شک و تردیدی نیست که منظور خدای بزرگ از اینکه امر کرده او را اطاعت کنند اینست که ما خدا را در آنچه به وسیله ی پیامبر عزیزش به سوی ما وحی کرده اطاعت کنیم و معارف و احکام و شرایعش را به کار بگیریم.

و اما رسول گرامیش صلی الله علیه و آله دو جنبه دارد: یکی جنبه ی تشریح به آنچه که خداوند از غیر طریق قرآن بر او وحی نموده است که همان جزئیات و تفصیلات احکام است که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای کلیات و جملات کتاب خدا و متعلقات آن تشریح فرموده اند که خدای بزرگ در این باره فرموده: « وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ » (3). « و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی. »

و دیگری احکام و آرائی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مقتضای ولایتی که بر مردم داشتند و زمام حکومت و قضا را در دست داشتند صادر و بیان می فرمودند که خدای تعالی در این مورد فرموده: « لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ » (4) « میان مردم به [موجب] آنچه خدا به تو آموخته دآوری کنی. »

ص: 99

1- سوره نساء، آیه 64

2- سوره نساء، آیه 65

3- سوره نحل، آیه 44

4- سوره نساء، آیه 105

و این همان رایی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن بنابر ظاهر قوانین قضا در میان مردم حکم می کردند و نیز همان رایی است که در امور مهم به کار می بست و خدا هم دستور داده بود که قبل از به کار بستن آن رأی، مشورت بفرماید که فرموده:

« وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ، فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ » (1) « و در کار [ها] با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن ».

ملاحظه می فرمائید: که مردم را در مشورت شرکت داده ولی در تصمیم گیری شرکت نداده است و در نهایت تصمیم خود رسول خدا صلی الله علیه و آله را به تنهایی معتبر شمرده است.

حالا که به این معنا توجه نمودید می توانید به خوبی متوجه شوید که اطاعت رسول صلی الله علیه و آله معنایی، و اطاعت خدای بزرگ معنایی دیگر دارد هر چند که اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله در حقیقت اطاعت از خدا نیز هست چون تشریح کننده تنها خداست زیرا اوست که اطاعتش واجب است همانگونه که در این آیه فرموده: « وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ » (2) « و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به اذن الهی از او اطاعت کنند » و جوب اطاعت رسول را منوط به اذن خداوند دانسته است پس بر مردم واجب است که رسول صلی الله علیه و آله را در دو ناحیه اطاعت کنند یکی احکامی که به وسیله ی وحی می فرمایند و دیگری احکامی که ایشان به عنوان رأی بیان می فرمایند .

و این معنا (البته خدا داناتر است) باعث شده که امر به طاعت در آیه دو بار تکرار شود نه آنکه گفته می شود که تکرار به خاطر تأکید است چرا که اگر قصد از این کار تأکید بود، ترک این تکرار و بیان بدون تکرار «اطيعوا لله والرسول» دلالت بیشتری بر تأکید داشت و نزدیکتر بود از این، و حتی مفید این بود که اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله عین اطاعت از خداست و هر دو اطاعت یکی است، و اینگونه نیست که هر تکراری

ص: 100

1- سوره آل عمران، آیه 159

2- سوره نساء، آیه 64

و اما اولی الامر در آیه هر کسی که باشند، نصیبی از وحی ندارند، شأن آنها اینست که رأی خود را بنابر آنچه که می دانند بیان کنند و آنها واجب اطاعت هستند همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله و باید از رأی و قولشان پیروی شود و به همین خاطر است که در زمان بیان وجوب رد در هنگام تنازع و تسلیم در مشاجره آنها را ذکر نکرد و فقط اختصاص داد به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله « فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ » (1) پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید».

مخاطبین در امر به رد همان مؤمنان هستند که در صدر آیه هم مخاطب بودند و بدون شک تنازع، تنازع بین مؤمنان است و جایز نیست تصور کنیم منظور تنازع با اولی الامر است در حالیکه اطاعت از اولی الامر واجب و فرض بیان شده است بلکه این تنازع، تنازعی است که بین خود مؤمنان با هم دیگر واقع می شود.

در این تنازع، تنازع در رأس نیست بلکه تنازع در مورد حکم خدا در آن قضیه است و به همین خاطر در آیات بعد هم نکوهش می کند کسی را که به حکم طاغوت مراجعه کند به جای اینکه به حکم خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله مراجعه کند و این حکم، رجوع به احکام دین که بیان شده و استوار شده در کتاب و سنت را واجب می کند و کتاب و سنت دو جهت قاطع هستند در هر امری البته برای کسی که قدرت فهم حکم را، از آن دو داشته باشد و البته حرف اولی الامر هم در بیان حکم از کتاب و سنت، حجت قاطع است و به درستی که آیه، وجوب اطاعت از اولی الامر را بدون هیچ قید و شرطی تقریر می کند که تمام آنها در نهایت به کتاب و سنت بر می گردد.

و از اینجا مشخص می شود که اولی الامر نمی توانند حکم جدیدی وضع کنند و

یا اینکه حکم ثابتی از کتاب و سنت را نسخ کنند وگرنه اگر چنین نباشد جائی برای وجوب ارجاع تنازع به کتاب و سنت و رد به خدا و رسولش صلی الله علیه و آله نمی ماند بنابر آنچه که خدا می فرماید:

« وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا » (1)»
و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد؛ و هر کس خدا و فرستاده اش را نافرمانی کند قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است.»

پس قضاء خدا همان تشریح است و قضاء رسول خدا صلی الله علیه و آله یا تشریح است و یا اعم از آن است و اینست و جز این نیست که شأن اولی الامر اینست که در مواردی که ولایتشان نافذ است رأی خود را بیان کنند و در موضوعات عامه و قضایا حکم خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله را بیان و برای همه روشن کنند و به طور خلاصه اینکه از آنجائی که اولی الامر انتخابی در شریعت ندارند و چیزی غیر از آنچه که خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله گذرانده اند نزد آنها نیست « یعنی همان کتاب و سنت»، خدا هم بار دوم در هنگام بیان رد، اولی الامر را ذکر نکرد.

« فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ » پس برای خدا یک اطاعت است و برای رسولش صلی الله علیه و آله و اولی الامر یک اطاعت است و به همین خاطر فرمود: « أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ».

و سزاوار نیست شک در اینکه این اطاعتی که به آن امر شده است در « أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ » اطاعت مطلق و بدون هیچ قید و شرطی است و این دلیل بر اینست که رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ امر و نهی ای بر خلاف حکم واقعی خدا ندارد و اگر چنین نباشد قصور اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله یک تناقض خواهد بود از سوی خدا که او منزله از آن است و این امر به اطاعت بدون قید و شرط از رسول خدا صلی الله علیه و آله مگر با

ص: 102

عصمت رسول خدا صلی الله علیه و آله صحیح و تمام نیست.

و این کلام به عینه و تماما در مورد اولی الامر هم جاری است غیر از اینکه وجود قومی عصمت در رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای ادله عقلی و نقلی اقامه شده ی زیادی است و فقط مدلول این آیه نیست، در حالیکه در مورد اولی الامر ظاهرا اینگونه نیست و ممکن است یک متوهمی توهم کند که در اولی الامر وجود عصمت واجب نیست و معنای آیه متوقف بر آن نیست (به همین دلیل نیاز به بیان دارد).

بیان مطلب اینگونه است که آنچه این آیه تقریر می کند یک حکم است که برای حفظ جامعه ی مسلمین از وجود اختلاف و تشتت در بین مسلمین، جعل شده است پس دایره ی ولایت را که در بین اجتماعات و امم وجود داشت گسترده نمی کند، ولی در اجتماعات به یک نفر انسان معمولی، و جوب اطاعت را عطا می کنند و می گویند او نفوذ کلام دارد در بین همه در حالیکه خودشان می دانند این فرد گاهی عصیان می کند و گاهی در حکم کردنش دچار غلط و اشتباه می شود لکن زمانی که دانسته شود قانون بر خلاف حکم اوست. از او اطاعت نمی شود و به او در مورد حکم خطایش هشدار داده می شود.

و در جائیکه احتمال خطای او وجود دارد حکمش نافذ است اگر چه در واقع حکم او خطاست و کسی اهمیت به خطای او نمی دهد به این خاطر که مصلحت حفظ وحدت اجتماع و دوری از اختلاف، مصلحتی است که با وجود آن چنین اشتباهات و غلطهایی جبران می شود.

و حال اولی الامر بیان شده در آیه هم چنین است، خداوند اطاعت از آنها را فرض و واجب بر مؤمنین قرار داده است پس اگر اولی الامر بر خلاف کتاب و سنت امر کردند کار غیر جایز کرده اند و کلام آنها نفوذ خود را از دست می دهد همانطور که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: « لا طاعةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ: اطاعت از هیچ مخلوقی در نافرمانی از خالق جایز نیست».

و این معنا از هر دو فرقه روایت شده است و بعضا آیه را به چنین معنایی تفسیر زده اند و گفته اند اگر خطا و غلطی دانسته شود که به حق و درست تغییر پیدا کرده و رد

می شود که آن همان حکم کتاب و سنت است، و اگر احتمال خطاء و غلط داشته شود حکم اولی الامر نافذ خواهد بود مثل جائی که می دانیم حکمش غلط نیست.

وقتی حکمش خلاف واقع بود قبول آن و وجوب اطاعت آن هیچ اشکالی ندارد زیرا مصلحت حفظ وحدت در اجتماع و امت باعث می شود این مخالفت با واقع جبران شود مثل همان چیزی که در اصول فقه گفته می شود که طرق ظاهریه حجیت دارند در عین حال احکام واقعیه به حال خود باقی می ماند و اگر هم به مخالفت ختم شود، مفسده پیش آمده با مصلحت طریق جبران می شود.

و به طور اجمال اینکه اطاعت از اولی الامر واجب است، اگرچه معصوم نباشند و فسق و عصیان از آنها سر بزند، در مواردی که فسق سر می زند اطاعت واجب نیست و اگر خطا کردند و حکم غلطی دادند رجوع می شود به کتاب و سنت اگر بدانند حکم مسئله را از کتاب و سنت، و حکم آنها از مواردی که حکم را از کتاب و سنت نمی دانند، نافذ است و هیچ اشکالی ندارد که حکم خدا در واقع (نه ظاهر) نافذ باشد به خاطر مصلحت اسلام و مسلمین و حفظ وحدت کلمه.

اگر تو دقت و تأمل کنی در آنچه تا اینجا گفتیم سقوط این بیان و این شبهه را از اصل، می فهمی.

ممکن است این تقریب را یاری کنیم در قید زدن اطلاق آیه در صورت فسق، به اینکه ذکر کنیم همان روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله را که فرمودند: « لا طاعةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ » و آیه از قرآن که مؤید همین معنای این روایت هستند مثل « إِنَّ اللَّهَ لَا يُأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ » « قطعاً خدا به کار زشت فرمان نمی دهد ».

و همچنین ممکن است برای این بیان نظایر شرعی بیاوریم و بگوئیم حجیت ظاهر مذکور مشابهاتی دارد مثل فرض طاعت امیران سپاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را منصوب نموده بودند یا حکامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شهرها قرار می دادند مثل مکه یا یمن یا حکامی که در زمانهایی که خودشان برای جنگ از مدینه بیرون می رفتند، برای مدینه انتخاب می کردند و یا مثل حجیت قول مجتهد برای کسانی که از او تقلید می کنند و اینچنین مواردی، ولی اینها موجب تقیید خوردن این آیه نمی شود پس

اینکه مسأله ای فی نفسه مسأله ی صحیحی باشد یک امر است و اینکه مدلول ظاهر یک آیه ی قرآنی باشد امر دیگر است.

پس آیه دلالت بر وجوب اطاعت از اولی الامر می کند و آن را به هیچ قید و شرطی، تقیید نکرده است و در آیات دیگر قرآن هم آیه ای نیست که مدلول این آیه را بتواند قید بزند تا معنای « أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ » بشود اینکه اولی الامر را اطاعت کنید تا زمانی که شما را به معصیت امر نکرده اند یا تا زمانی که شما خطائی در حکم آنها نمی دانید پس اگر به معصیتی امر کردند شما اطاعت نکنید و اگر دانستید که به خطا حکم کردند آنها را به کتاب و سنت مراجعه دهید پس این نیست معنای فرمایش « أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ » و آن هم در حالیکه خدای بزرگ قیدهایی که بسیار واضح تر از این قید بودند را در مورد آنچه که بسیار پائین تر از این طاعت مفترضه بوده را به صورت کاملاً آشکار بیان کرده است مثلاً قولش در مورد پدر و مادر که فرموده: « وَصَيَّا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ » (1) « و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند و اگر آن دو (مشرک باشند و) تلاش کند که برای من همتایی قائل شوی که از آن آگاهی نداری، از آنها پیروی مکن، بازگشت شما به سوی من است و شما را از آنچه انجام می دادید با خبر خواهم ساخت ».

پس چرا هیچ کدام از قیدهایی که در این آیه گفته را در آیه ی مذکور ما که شامل اُس اساس دین است و از طی مسیر آن سعادت همه ی انسانها محقق می شود بیان نکرده است مضافاً اینکه در آیه بین رسول خدا صلی الله علیه و آله و اولی الامر را جمع کرده است و برای هر دوی آنها یک طاعت بیان کرده است.

و جایز نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله به معصیت امر کند یا اینکه حکم اشتباهی در احکامش باشد و اگر هر کدام از این موارد در مورد اولی الامر جایز بود باید در مورد

ص: 105

اولی الامر یک قید بیان می کرد.

پس چاره ای نیست مگر اینکه آیه را به صورت مطلق بگیریم بدون هیچ تقیدی و لازمه ی آن اعتبار عصمت در اولی الامر است کما اینکه معتبر است در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله بدون هیچ فرق و تفاوتی.

مراد از امر در اولی الامر، شأنی است که مربوط به این مؤمنین است که مورد خطاب قرار گرفته اند در آیه و یا مربوط به دنیای مؤمنین هم هست کما اینکه آن را تأیید می کند این قول خداوند

« وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ » (1) و در کار [ها] با آنان مشورت کن.»

و این قولش که در مدح متقین فرموده: « أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ » (2) «کارشان در میانشان مشورت است».

اگرچه ممکن است گفته شود مراد از این امر نقطه ی مقابل نهی است لکن این حرف بعید است.

و «منکم» ظاهراً ظرف استقرار است یعنی اولی الامر بودند از خود شما و این نظیر این قول خداوند است.

« هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ » (3) « اوست آن کس که در میان بی سوادان فرستاده ای از خودشان برانگیخت ».

و این قول خدا در مورد دعوت ابراهیم « رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ » (4) « پروردگارا، در میان آنان، فرستاده ای از خودشان برانگیز ».

و این قول « رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي » (5) چون پیامبرانی از

ص: 106

1- سوره آل عمران، آیه 159

2- سوره شوری، آیه 38

3- سوره جمعه، آیه 2

4- سوره بقره، آیه 129

5- سوره اعراف، آیه 35

خودتان برای شما بیایند و آیات مرا بر شما بخوانند» .

و با این موارد قول بعضی دفع می شود که گفته اند:

تقیید اولی الامر به قول «منکم» دلالت دارد بر اینکه یکی از آنها، یعنی یک انسان عادی مثل ما و آنها (اولی الامر) از ما هستند در حالیکه ما مؤمنان هستیم و این اولی الامر هیچ مزیتی بر دیگر مؤمنان (یعنی عصمت الهی) ندارند.

اولی الامر از آن جایی که اسم جمع است دلالت دارد بر کثرت جمعیت این کسانی که اولی الامر نامیده شده اند. پس این مطلب مورد شک نیست لکن در نظر اول این که اینها یکی یکی اولی الامر باشند معصومین یکی پس از دیگری باشند و اطاعت آنها یکی پس از دیگری واجب باشد و در اینصورت افتراض طاعت به همه ی آنها جمیعا منسوب باشد به حسب لفظ و جامع معنا و خوب اطاعتشان را بر مردم تنها از نظر لفظ به جمع آنان نسبت داده است و در حقیقت یک معنای جامع از معصومین اخذ کرده است یعنی مراد تک تک آنها بوده اند ولی به اعتبار همه، جمع بیان کرده محتمل است مثل زمانی که می گوئیم صل فرائضک و اطع سادتک و کبراء قومک .

به جا بیاور واجبات را (نمازهایت را) و اطاعت کن از آقاها و بزرگان قومت از کلام های عجیب در این زمینه آن چیزی است که رازی بیان کرده است و گفته:

به درستی که این معنا باعث می شود که جمع بر مفرد حمل شود و این خلاف ظاهر است، ولی فخر رازی غافل شده از اینکه چنین استعمالی در لغت شایع است و قرآن هم از آن بر است مثل قول خداوند که فرموده است:

« فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ » (1)، از دروغ گویان فرمان مبر» .

و قولش « فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ » (2)، « پس از کافران اطاعت مکن» .

ص: 107

1- سوره قلم، آیه 8

2- سوره فرقان، آیه 52

و قولش « إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا » (1) « ما رؤسا و بزرگتران خویش را اطاعت کردیم ».

و قولش « وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ » (2) « و فرمان افراط گران را پیروی مکنید. »

و قولش « حَافِظُوا عَلَيَّ الصَّلَاةِ » (3) « بر نمازها مواظبت کنید. ».

و « وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ » (4) « و بال خویش برای مؤمنان فرو گستر. ».

و موارد زیاد دیگر که اینگونه بیان شده چه در حالت اثبات و چه نفی و خواه اخبار و خواه انشاء.

در حقیقت چیزی که خلاف ظاهر است اینست که حمل جمع بر مفرد به این صورت است که لفظ جمع به کار می رود و مراد یک واحد از واحدهای آن باشد نه اینکه یک جمع با توجه به تعدد آحادش (افرادش) به احکام متعدد منحل شود مثل وقتی که مثلا ما می گوئیم اکرم علماء بلدک ای اکرم هذا العالم واکرم ذاک العالم وهكذا.

علماء شهرت را اکرام کن یعنی این عالم را اکرام کن، آن عالم را اکرام کن و همچنین به تک تک علماء شهر اکرام تعلق می گیرد ممکن است عده ای اولی الامر را اینگونه معنا کنند که از آن کلیدی کسانی هستند که باید از آنها اطاعت کرد و جمع از این حیث که جمع است یعنی متشکل از عده ای محدود است که هر کدام از آنها اولی الامر هستند و اینها کسانی هستند که در بین مردم صاحب نفوذ هستند و در امور مردم تأثیرگذار هستند مثل فرماندهان نظامی، دولتمردان و علماء و رؤسای اقوام، بلکه همانگونه که در منار بیان شده است این اولی الامر اهل حل و عقد هستند یعنی کسانی

ص: 108

1- سوره احزاب، آیه 67

2- سوره شعراء، آیه 151

3- سوره بقره، آیه 238

4- سوره حجر، آیه 88

که مردم و امت به آنها اطمینان و وثوق دارند از بین علماء و فرماندهان نظامی و تجار و صاحبان صناعات و زراعات و مدیران و حتی روزنامه ها و ... و اینست معنای اینکه اولی الامر همان اهل حل و عقد باشند و اینها یک هیئت اجتماعی در شئون مختلف هستند، لکن شأن آیه قابل تطبیق با این معنا و احتمال هست؟

آیه دال بر عصمت اولی الامر است و تمام مفسرین که این معنای اولی الامر را قائل هستند باید عصمت این اولی الامر را قبول کنند و به آن اذعان داشته باشند

پس آیا افراد این هیئت متصف بر صفت عصمت هستند؟ تک تک آنها معصوم هستند؟ چون وقتی جمیع معصوم هستند یعنی باید تک تک آنها معصوم باشند چون مجمع نیست مگر آحاد (فرد فرد)؟

چیزی که بدیهی و کاملاً واضح است اینست که هیچ روزی به این امت نگذشته است که همه اجتماع کنند به اینکه اهل حل و عقد عده ای معصوم هستند و با استفاده از آن امری از امور امت را انفاذ و برقرار کرده باشند و محال است که خداوند بزرگ به چیزی امر کند که در خارج مصداقی برای آن نباشد.

از طرف دیگر این عصمت (که یک صفت حقیقی است) قائم خواهد بود به آن هیئت چون قیام صفت به موصوف آن است در حالیکه افراد و اجزاء آن هیئت معصوم نیستند و حتی احتمال شرک و معصیت برای همه ی آنها وجود دارد کما اینکه برای سایر مردم وجود دارد پس چگونه فرد جایز است خطا و معصیت مرتکب شود وقتی دعوت کننده به سمت گمراهی باشند. بر خلاف آنچه که نظر هیئت مذکور است چون این هیئت دارای عصمت است و این هم محال است و اصلاً چگونه می توان تصور کرد که یک موضوع اعتباری متصف شود به یک صفت حقیقی یعنی چگونه ممکن است که این هیئت اجتماعی متصف به صفت عصمت شود!!!

یک حالت دیگر متصور است و آن اینکه این عصمت صفت افراد این هیئت نباشد و صفت فرد هیئت هم نباشد بلکه در حقیقت خداوند این هیئت را حفظ کند از اینکه به مصیبتی امر کنند و یا اینکه نظر خطا و اشتباهی بدهند مانند خبر متواتر که از کذب در امان است با اینکه مخبرین آن خبر تک تک موصوف به عصمت نیستند و

هیئت اجتماعی آن هم موصوف به عصمت نیست بلکه در حقیقت عادت کذب و دروغ در آن راه ندارد و عبارت دیگر خداوند چنین خبری را و چنین شأنی را از اینکه دروغ در آن جریان پیدا کند و خطائی در آن باشد، حفظ می کند.

پس رأی و نظر این اولی الامر هم همین گونه است و اصلاً خطائی در آن راه ندارد اگرچه تک تک این اولی الامر و یا هیئت اجتماعی آنها متصف به صفتی نیستند بلکه مثل خبر متواتر از کذب و خطا در امان هستند و اینست معنای عصمت در اولی الامر و آیه هم بر بیش از اینکه اولی الامر در نظرها و رأی هایشان از خطا در امانند و موافق کتاب و سنت نظر میدهند که این خود عنایت خدا بر امت است، دلالت ندارد.

کما اینکه در روایتی نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: « لا تَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى خَطَاٍ »: امت من به خطائی اجماع نمی کنند، اما این روایت کاملاً اجنبی است از مورد ما زیرا که این روایت اگرچه صحیح است ولی تنها اجماع تمام امت را بر خطا نفی می کند نه اجماع اهل حل و عقد از امت را بر خطا، و این در حالیست که امت معنایی دارد و اهل حل و عقد معنایی دیگر و دلیل نیست بر اینکه لفظ اول به کار رفته باشد و معنای دوم اراده شده باشد، کما اینکه روایت خطاء از اجماع امت را نفی نمی کند بلکه اجماع بر خطاء را نفی می کند و بین این دو مطلب فرق و تفاوت وجود دارد معنای روایت اینست که خطا در مسأله ای از مسائل تمام امت را فرا نمی گیرد بلکه دائماً در بین امت کسی هست که بر حق باشد و دچار خطا نشود که این می تواند همه ی امت باشد یا بعضی از امت و یا حتی یک نفر معصوم باشد پس روایت با این معنا می شود موافق آیات و روایاتی که دلالت دارند بر اینکه دین اسلام و ملت حق هیچ گاه بر زمین برچیده نخواهند شد و تا روز قیامت باقی خواهند بود، مثل این آیات:

« أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيُؤْثِرُوا بِهَا الْكَافِرِينَ » (1) « آنها کسانی هستند که کتاب آسمانی و حکم و

ص: 110

نبوت به آنها دادیم و اگر این گروه (مشرکان) نسبت به آن کفر ورزند (آیین حق زمین نمی ماند؛ زیرا) کسان دیگری را نگاهبان آن می ساختیم که نسبت به آن، کافر نیستند .

و این قول خداوند « وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ » (1) « و او آن را در پی خود سخنی جاویدان کرد .»

و این قولش « إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ » (2) « بی تردید، ما این قرآن را به تدریج نازل کرده ایم، و قطعاً نگاهبان آن خواهیم بود و این قولش « لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ » (3) « از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویی نمی آید » و هم چنین آیات دیگر و این ویژگی اختصاص به امت محمد صلی الله علیه و آله ندارد بلکه صحیح از روایات دال بر خلاف این اختصاص است، و آن روایات واردی است که از طرق مختلف از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده و دال است بر افتراق امت یهود بر هفتاد و یک فرقه و افتراق نصاری به هفتاد و دو فرقه و افتراق مسلمین به هفتاد و سه فرقه که تمام آنها به هلاکت خواهند رسید مگر یک فرقه از آنها، که ما این روایات را در بحث روائی مطرح شده ذیل آیه ی شریفه « وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا » (4) « و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید » و مطرح کردیم.

خلاصه کلام بر سر متن روایت نیست اگر سند آن صحیح باشد، بلکه کلام اینست که این روایت از این مورد اجنبی و بیگانه است چون کلام در عصمت اهل حل و عقد از امت است اگر مراد از اولی الامر منکم اهل حل و عقد باشند از اولی الامر منکم !

دلیل اینکه عده ای فکر کرده اند اهل حل و عقد دارای عصمت هستند چیست؟

ص: 111

1- سوره زخرف، آیه 28

2- سوره حجر، آیه 9

3- سوره فصلت، آیه 42

4- سوره آل عمران، آیه 103

این جایگاه برای اهل حل و عقد فقط مختص به امت مسلمین نیست بلکه تمام امت های بزرگ و حتی امت های کوچک بلکه قبیله ها و عشیره ها خالی از این نبوده اند که عده ای از آنها دارای مکان و جایگاه ویژه ای باشند که صاحب تأثیر در امور عام باشند و حتی اگر تو فحص کنی طول تاریخ و وقایع اتفاق افتاده در گذشته و در عصر خودمان را در امتها و جامعه های گوناگون پیدا می کنی که اهل حل و عقدشان در امور مهم و عام رأیی را که فکر می کنند صحیح است می دهند و به دنبال آن عمل می شود و در طبق آن رأی و نظر، گاهی اوقات به نتیجه می رسد و گاهی هم مشخص می شود که خطا بوده است، اگرچه در نظر پردازی های خردی امکان خطا بیشتر از آرائی است که از اجتماع بر می آید لکن آراء اجتماعی هم به گونه ای نیست که از خطاء مصون بوده باشد در طول تاریخ و این در موارد بسیاری از تاریخ قابل صدق و گویا و مشخص است.

بنابراین اگر قرار باشد آرای اجتماعی که توسط اهل حل و عقد در اسلام داده می شود مصون از هرگونه خطا و اشتباه باشد این است و جز این نیست که باید توسط عاملی باشد که از جنس و سنخ عوامل عادیه نیست بلکه عاملی باید باشد که از دسته عوامل خارق عادت و معجزه گونه، که در اینصورت این یک کرامت بسیار بزرگ و خاصی خواهد بود که این امت به آن اختصاص پیدا می کند که آنها را سرفراز کرده و بزرگان آنها را حفظ می کند و آنها را از هر شری که در اجتماع آنها راه پیدا کند و وحدت آنها را تحت تأثیر قرار دهد حفظ کرده و در مقابل آنها قوام می دهد و این یک معجزه ی الهی است، که موجب می شود جامعه کاملاً پیرو قرآن کریم باشد و دقیقاً طبق آموزه های آن زندگی کند و نسبت آن با حیات عملیه ی امت باید نسبت قرآن با حیات علمیه ی امت باشد و بنابراین باید قرآن حدود و وسعت این اتفاق را بیان کند و کما اینکه خداوند قرآن و رسولش صلی الله علیه و آله را معرفی کرده آن را هم معرفی می کرد و برای این دستی مهم از مردم (اهل حل و عقد) وظیفه ی اجتماعیشان را تبیین می کرد کما اینکه این کار را برای نیش انجام داد و باید نیش صلی الله علیه و آله امت را در مورد آنها وصیت می کرد و خ

صوصا به اصحابش وصیت می فرمود چون آنها بعد از او اهل حل و عقد بودند و باید

عهده دار ولایت امور می شدند در این صورت، به علاوه باید برای همه تعیین می کرد که چرا به این دسته و گروه اولی الامر گفته است و حقیقت این قضیه چیست؟ و تعریف آن چیست؟ و دایره ی عمل و مسئولیت آنها چقدر است؟

و اینکه آیا یک هیئت حاکمه ی واحد برای کل جامعه ی مسلمین تشکیل می شود؟ و یا اینکه در هر جامعه ای از جوامع اسلامی یک هیئت جداگانه تشکیل شود و حکم کند در مورد اموال و اعراض و نفوس همان جامعه فقط؟

به علاوه اگر چنین چیزی وجود داشت لازم بود که مسلمین به تشکیل دادن آن اهتمام ورزند و خصوصا صحابه در مورد آن سؤال کنند از رسول خدا و در مورد آن صحبت کنند در حالی که از موارد و اشیائی سؤال کردند از رسول خدا صلی الله علیه و آله که اصلا قدر و جایگاهی نداشتند نسبت به اهمیت این مسئله ی مهم مانند « اهلہ » و آنچه که باید انفاق کنند و انفال کما اینکه در آن می فرماید:

« يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْاَهْلِ » (1) « درباره هلالهای ماه از تو سوال می کنند » .

« يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ » (2) « از تو سوال می کنند، چه چیز انفاق کنند؟ » .

« يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْاَنْفَالِ » (3) « از تو درباره انفال (غنائم و اموال بدون مالک) سوال می کنند» .

پس چرا سؤال نکردند؟

یا اینکه سؤال کرده اند و سپس در بازی دستها مخفی شده است و مخفی مانده است؟

پس این امر از اموری نیست که مخالف هوای اکثریت امت حاضر آن زمان باشد تا اینکه بخواهند با آن معارضه کنند و ترک کنند تا فراموش شود.

و اگر چنین چیزی بود واجب بود در اختلافات و فتنه هایی که بعد از شهادت

ص: 113

1- سوره بقره، آیه 189

2- سوره بقره، آیه 215

3- سوره انفال، آیه 1

رسول خدا صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد لحظه به لحظه، به آن احتجاج کنند پس این چه حقیقتی است که هیچ جا یافت نمی شود و هیچ اثری از آن در اجتماعات و مناظراتشان نیست؟ در حالیکه ناقلان حرفها را ضبط کرده اند و حروف را نقل کرده اند و با این حال در هیچ خطاب و کتابی یافت نمی شود؟ و حتی در بین قدماء از مفسرین از صحابه هیچ اثری از آن نیست و یافت نمی شود تا عده ی کم و مقطوعی از مفسرین از متأخرین بتوانند پیرو آن باشند مثل رازی و ما بعد آن.

حتی فخر رازی بعد از ذکر این وجه به آن ایراد وارد کرده است و گفته است که این وجه مخالف اجماع مرکب است و اقوال در مورد معنای اولی الامر از چهار مورد تجاوز نمی کند. 1- خلفا راشدین 2- فرماندهان لشکرها 3- علماء 4- ائمه ی معصومین و این قول پنجم خلاف اجماع است و سپس خودش جواب داده که این قول پنجم در حقیقت بازگشتش به قول سوم است پس تشخیص می دهد که مفسد است برایش چیزی که در حقیقت برای اصلاح است و اینها تمام قضاوت می کند که این امر چنین است و اینکه یک عطیه ی بزرگ و موهبت مهم باشد و از معجزات اسلام و کرامات خارق العاده ی آن برای اهل حل و عقد از مسلمین باشد، فهمیده نمی شود. (1)

بیان مؤلف

در ابتدای آیه مؤمنان را باز هم خطاب قرار می دهد، زیرا می داند این مطلب مطلبی است که کسانی قبول خواهند کرد که نور ایمان در وجود آنها قرار گرفته باشد و از طرف دیگر هر کس به قرآن مراجعه کرد و با این آیه رو به رو شد بداند تعریف مؤمن در زبان خداوند علی اعلی چیست.

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا اطاعت کنید به صورت مطلق، یعنی به قول

ص: 114

1- تا اینجای بحث از کتاب المیزان کفایت می کند ولی این بحث را علامه در المیزان ادامه داده و چنانچه کسی مشتاق آن باشد می تواند کتاب المیزان، ج 4، ص 396 مراجعه کرده و ادامه ی آن را پیگیری نماید

خود خداوند از آن دسته کسانی نشوید که:

« أَفْتَوْمُنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ » (1) « آیا شما به پاره ای از کتاب (تورات) ایمان می آورید، و به پاره ای کفر می ورزید؟ پس جزای هر کس از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود، و روز رستاخیز ایشان را به سخت ترین عذابها باز برند، و خداوند از آنچه می کنید غافل نیست » .

که بعضی از دستورات خدا را قبول می کنند و بعضی دیگر را قبول نمی کنند، زیرا این کار با ایمان قابل جمع نیست و همانطور که فرموده عاقبتی جز عذاب الهی در پی ندارد.

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اولی الامر هم اطاعت کنید، و از آنها هم به صورت مطلق اطاعت کنید، اینکه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله فعل اطیعوا را تکرار فرمود ولی برای اولی الامر تکرار نفرمود و با عطف به رسولش بیان کرد به این خاطر است که بفهماند اطاعت از اولی الامر عینا و دقیقا اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله است و هیچ تفاوتی ندارد و از طرف دیگر کسی که اطاعت از رسول خدا بکند و اطاعت از اولی الامر نکند در حقیقت اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نکرده است و از جمله ی همان کسانی است که به بعضی از دستورات خدا ایمان می آوردند و آن را قبول می کنند و به بعضی کافر شده و آن را قبول نمی کنند. و اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اولی الامر را هم مطلق و بدون هیچ قیدی بیان کرد تا دلیل محکم و واضحی بر ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اولی الامر بر مؤمنان باشد که این ولایت مطلق خود دلیل بر علم و عصمت اعلی مرتبه ی ایشان است .

اما خدا و رسولش صلی الله علیه و آله که در آیه مشخص هستند، اولی الامر را چگونه بیابیم؟ از کجا بفهمیم که اولی الامر چه کسانی هستند؟

پر واضح است که برای اینکه بفهمیم اولی الامر چه کسانی هستند باید به رسولی

ص: 115

مراجعه کنیم که از سوی خدا همین مطالب را برای ما آورده و خود خدای بزرگ در همین کتاب بر صحت کلام و اعمال او مهر تایید صد در صد زده است و در آیه ی 3 تا 5 سوره ی نجم فرموده است:

« وما یَنطِقُ عن الهوی » « و از سر هوس سخن نمی گوید ».

« إن هو إلا وحی یوحی » « این سخن بجز وحیی که وحی می شود نیست .

« علمه شدید القوی » « آن را [فرشته] شدید القوی به او فرا آموخت ».

و روایات فراوان و متعدد گذشت که این اولی الامر ائمه علیهم السلام هستند و حتی در روایت جابر بن عبدالله انصاری (1) این ائمه و اولی الامر که دوازده نفر بیشتر نیستند به نام یکی پس از دیگری ذکر شده اند.

پس بنابراین اطاعت از خدا و رسولش و ائمه علیهم السلام و اقرار به ولایتشان بر هر مؤمنی واجب است از طرف خدای متعال و بالتبع هر کس خودش را ملتزم به این ولایت و اطاعت از این ولایت نداند طبق این آیه از دایره ی ایمان خارج است حال هر کس که باشد.

سپس ادامه می دهد که در هر آنچه که بین شما مورد اختلاف قرار گرفت آن را به خدا و رسولش ارائه دهید اگر به خدا و روز حساب و معاد ایمان دارید که این بهترین کار است.

آنچه مشخص است و از روایات هم استفاده می شود اینست که این آیه و مفاد آن از اختصاصات رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است و چنین مطلبی در حق احدی دیگر بیان نشده است.

آنچه این آیه شریفه اضافه بر مطالب قبل می فهماند اینست که اطاعت کردن از هر کس بی چون و چرا و ولایت قائل شدن برای کسی غیر از خدا و رسولش و

ص: 116

1- رجوع شود به آیه ی پنجم، روایات خاصه، شماره 21

ائمه عليهم السلام از روی بی ایمانی است و سنجیتی با اسلام ندارد و از سوی دیگر هر کس بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله گردن بر اطاعت هر کس غیر از ائمه عليهم السلام نهد، از دایره ی اطاعت از رسول خدا و خارج شده صلی الله علیه و آله در نهایت در حال اطاعت کردن از خدای بزرگ نیست و از جرگه ی اطاعت کنندگان خارج است و از آنجایی که هر کس از خدا اطاعت نکند از طاغوت اطاعت می کند.

« اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ » (1) « خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده اند. آنان را از تاریکیها به سوی روشنایی به در می برد. [ولی] کسانی که کفر ورزیده اند، سرورانشان همان عصیانگران طاغوتند، که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی ها به در می برند. آنان اهل آتشند که خود، در آن جاودانند. ».

به نص صریح قرآن جایگاهش در آتش و تا ابد ماندن در آن نتیجه ی اطاعتش از طاغوت خواهد بود، در یک جمله هر آنکس که از ائمه عليهم السلام اطاعت نکند و از رسول خدا صلی الله علیه و آله اطاعت نکرده و در حقیقت از خود خدا اطاعت نکرده است، و در نتیجه از دایره ی ایمان بیرون است و آخر کارش خلود در آتش خشم الهی خواهد بود پس تنها همین آیه ی شریفه کافی است تا کسانی که از روی نادانی راهی غیر از راه ائمه عليهم السلام را برگزیده اند بفهمند که ولی آنها طاغوت است و آنها را به سمت آتش جهنم می برد، بنابراین تا فرصت هست باید کاری کنند که از این مسیر که به خشم و عذاب الهی منتهی می شود خارج شوند و به مسیر صراط مستقیم که اطاعت از اولی الامر که ائمه عليهم السلام هستند وارد شوند تا از خدای بزرگ اطاعت کرده باشند و خدا را ولی بر خود قرار داده باشند.

ص: 117

اشاره

« إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ».

« ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند » .

روایات خاصه

1- عن عبد الله بن عطاء (1) قال:

كنت جالسا مع ابي جعفر عليه السلام في مسجد الرسول صلى الله عليه وآله و ابن عبدالله بن سلام جالس في صحن المسجد.

فقلت جعلت فداك هذا ابن الذي عنده علم الكتاب؟

قال عليه السلام: لا ولكنه صاحبكم على بن ابي طالب عليه السلام نزل فيه: « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ » (2).

ونزل فيه « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ » (3).

ص: 118

1- تفسير فرات، ص 123

2- سوره مائده، آیه 55

3- سوره مائده، آیه 67

فاخذ رسول الله بيد علي بن ابي طالب عليه السلام يوم غدیر خم وقال: من كنت مولاه فعلي مولاه .

1- عبدالله بن عطاء گفت:

در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله در خدمت امام باقر علیه السلام نشسته بودم و پسر (نواده) عبدالله بن سلام در صحن مسجد نشسته بود.

خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم او فرزند کسی که در مورد او « عنده علم الکتاب (آن کسی که نزد او تمام علم کتاب است)» (1) نازل شده است می باشد؟

حضرت فرمودند: خیر آن آیه در مورد مولای شما حضرت علی بن ابي طالب علیه السلام است، که در مورد ایشان نازل شده « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات میدهند » و همچنین نازل شده « ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن؛ و اگر نکنی اصلاً پیامش را نرسانده ای و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند » پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی بن ابي طالب علیه السلام را گرفت در روز غدیر خم و فرمود: هر کس من مولا و صاحب اختیار اویم پس علی بن ابي طالب علیه السلام مولای اوست.

2- عن محمد بن مسلم (2) قال:

کنا عند ابي جعفر عليه السلام جلوسا صفين وهو على السرير وقد در علينا بالحديث وفينا من السرور وقرّة العين ما شاء الله فكانا في الجنة فبيننا نحن كذلك اذا بالاذن فقال سلام الجعفي بالباب .

فقال أبو جعفر عليه السلام آذن له فدخلنا عم وهم ومشقة كراهية أن يكف عنا ما كنا

ص: 119

1- (قل كفى بالله شهيدا، بيني وبينكم ومن عنده علم الكتاب)، سورة رعد، آیه 43

2- تفسیر فرات، ص 124

فدخل وسلم عليه فرد ابو جعفر عليه سلام ثم قال سلام يا ابن رسول الله حدثني عنك خيثة عن قول الله عزوجل « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ » (1) أن الآية نزلت في علي بن ابي طالب عليه السلام قال اسلام صدق خيثة.

محمد بن مسلم می گوید:

ما در دو صف در خدمت امام باقر عليه السلام نشسته بودیم و ایشان برای ما سخن زیاد می فرمودند و از این حالت در ما سرور و روشنی چشم بسیاری بود ماشاء الله و حال ما به گونه ای بود که انگار ما در بهشت بودیم در این حالت بودیم که کسی اجازه ی ورود خواست. گفت سلام جعفری در کنار در است. امام باقر عليه السلام فرمودند: به او اجازه ی ورود دهید. پس ناگهان در ما غم و اندوه و ناراحتی به وجود آمد که نکند با ورود او این مجلس و حالت ما از بین برود پس داخل شد و سلام کرد به حضرت و حضرت جواب سلام او را دادند.

پس سلام عرض کرد یابن رسول الله صلی الله علیه و آله خيثة از قول شما به من خبر داده که آیه ی « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند: همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند » در شأن حضرت علی بن ابي طالب عليه السلام نازل شده است.

حضرت عليه السلام فرمودند: خيثة راست گفته است.

3- حدثني الحسين بن سعيد معنعنا (2) عن أبي جعفر عليه السلام.

أن رسول الله صلى الله عليه وآله كان يصلي ذات يوم في مسجد فمر به مسكين .

فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله هل تصدق عليك بشيء قال نعم مررت برجل راع

ص: 120

1- سوره مائده، آیه 55

2- تفسیر فرات، ص 124

فَأَعْطَانِي خَاتَمَهُ وَأَشَارَ بِيَدِهِ فَإِذَا هُوَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (1) فقال رسول الله صلى الله عليه وآله هو وليكم بعدى .

حسین بن سعید معنعن از امام باقر علیه السلام به من خبر داد که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد مشغول نماز بودند که مسکین از ایشان عبور کرد حضرت فرمودند: آیا صدقه چیزی به تو داده شده است؟ عرض کرد بله از کنار مردی عبور کردم که در حال رکوع بود و انگشترش را به من صدقه داد و به سمت آن مرد اشاره کرد و او حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بود پس این آیه نازل شد « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند ».

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: او ولی و صاحب اختیار شما بعد از من است.

4- حدثني الحسين بن سعي معنعنا (2) عن ابي جعفر عليه السلام

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (3) نزل (نزلت) في علي بن ابى طالب عليه السلام .

حسین بن سعید معنعن از امام باقر علیه السلام به من خبر داد که آیه ی « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند » در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شد.

5- حدثني علي بن محمد بن عباد الخعمي معنعنا (4) عن ابي عبد الله السلام في قول الله تبارك وتعالى «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ

ص: 121

1- سوره مائده، آیه 55

2- تفسیر فرات، ص 125

3- سوره مائده، آیه 55

4- تفسیر فرات، ص 125

وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ « (1) قال لعلی بن ابی طالب علیه السلام.

علی بن محمد بن عباد خثعمی معنعن از امام صادق علیه السلام مرا خبر داد که این قول خداوند بزرگ « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند » را حضرت فرمودند: در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام است.

6- عن المنهال (2) قال سألت علی بن الحسین علیهما السلام وعبدالله بن محمد عن قول الله « إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة وهم راكعون « (3) قال في علی بن ابی طالب علیه السلام.

منهال می گوید از حضرت زین العابدین علیه السلام و عبدالله پسر محمد بن حنفیه سؤال کردم در مورد این آیه « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند » گفتند در شأن حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است.

7- عن ابی هاشم عبدالله بن محمد بن الحنفية (4) قال

أقبل سائل فاسأل رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: هل سألت احد من اصحابي قال: لا قال صلى الله عليه وآله : فأنت المسجد فاسألهم ثم عد إلى فاخبرني.

فاتي المسجد فلم يعطه احد شيئا قال فمر بعلی علیه السلام وهو راكع فناوله يده فاخذ خاتمه ثم رجع إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فاخبره.

فقال صلى الله عليه وآله هل تعرف هذا الرجل قال لا فارسل معه فإذا هو علی بن ابی طالب السلام قال ونزلت هذه الآية « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ

ص: 122

1- سورة مائده، آیه 55

2- تفسیر فرات، ص 125

3- سورة مائده، آیه 55

4- تفسیر فرات، ص 125

يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ « (1).

ابی هاشم عبدالله پسر محمد حنفیه نقل می کند که سائلی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد حضرت به او فرمودند: آیا از کسی از اصحاب من درخواست کمک نموده ای؟

عرض کرد: خیر.

حضرت به او فرمودند: به مسجد برو و از آنها درخواست کمک کن و سپس بازگرد و به من خبر بده.

پس سائل به مسجد رفت ولی کسی به او کمکی نکرد تا اینکه از کنار علی علیه السلام گذشت در حالی که ایشان در حال رکوع بود، دست خود را جلو آورد و سائل انگشتر ایشان را از دست ایشان در آورد و سپس به بیرون مسجد آمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله را در جریان گذاشت.

حضرت صلی الله علیه و آله به او فرمودند: آیا آن مرد را شناختی؟ عرض کرد خیر پس حضرت کسی را همراه او فرستاد و معلوم شد که آن مرد علی بن ابی طالب علیه السلام بوده و این آیه نازل شد « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات میدهند ».

8- عن ابن عباس (2) في قوله عز وجل :

« إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ » (3) نزلت في علي بن ابی طالب علیه السلام خاصة.

ابن عباس در مورد این فرمایش خدا « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند » گفت نازل شد در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام به تنهایی.

ص: 123

1- سوره مائده، آیه 55

2- تفسیر فرات، ص 126

3- سوره مائده، آیه 55

لما نزلت: « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ » (2) جاء النبي صلى الله عليه وآله إلى المسجد فإذا سائل فدعا، فقال: من أعطاك من هذا المسجد؟ قال: ما أعطاني إلا هذا الراكع الساجد يعني: عليا عليه السلام.

فقال النبي صلى الله عليه وآله: الحمد لله الذي جعلها في وفي أهل بيتي عليهم السلام.

قال: وكان في خاتم علي، الذي أعطاه السائل: سبحان من فخري بأني له عبد.

از ابن عباس نقل است که گفت:

زمانی که این آیه « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند » نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله به سمت مسجد آمد پس با سائل رو به رو شد و حضرت او را خواندند و از او سؤال کردند چه کسی به تو چیزی عطا کرد از این مسجد؟ عرض کرد کسی به من عطا نکرد مگر این فرد رکوع کننده و سجده کنند یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام پس رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: سپاس خدای را که این آیه را در شأن من و اهل بیت من قرار داد، و بر انگشتر علی علیه السلام که به سائل عطا کرد نقش گرفته بود، پاک و منزّه است کسی که فخر من اینست که بنده ی او هستم .

10- عن أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام (3) أنه كان يقول: من أحب الله أحب النبي، ومن أحب النبي أحبنا، ومن أحبنا أحب شيعتنا فإن النبي صلى الله عليه وآله ونحن شيعتنا من طينة واحدة ونحن في الجنة لا تبغض من يحبنا (أحبنا) ولا نحب من أبغضنا اقرءوا إن شئتم « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ » (4) قال الحارث صدق والله ما نزلت إلا فيه .

ص: 124

1- تفسیر فرات، ص 128

2- سوره مائده، آیه 55

3- تفسیر فرات، ص 128

4- سوره مائده، آیه 55

از امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام منقول است که می فرمودند:

کسی که خدا را دوست دارد پیامبر خدا را هم دوست دارد و کسی که نبی خدا را دوست دارد ما را هم دوست دارد و کسی که ما را دوست دارد شیعیان ما را هم دوست دارد.

پس به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و ما و شیعیان ما از یک طینت هستیم و ما در بهشت کسی را که ما را دوست داشته دشمن نخواهیم داشت (بغض او را نخواهیم داشت) و کسی را که بغض ما را داشته، دوست نخواهیم داشت اگر می خواهید تلاوت کنید آیه را « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند ».

در این هنگام حارث گفت: به خدا قسم راست می گوید، این آیه نازل نشد مگر در شأن خودش.

11- حدیثی جعفر بن محمد علیه السلام عن ابیه عن جدّه (1) علیه السلام:

في قول الله عزوجل: « يَعْرِفُونَ نِعْمَةَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا » (2)

قال صلی الله علیه و آله لما نزلت « إِيْمَانًا وَلِيُكْفِرَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا ».

اجتمع نفر من اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله في مسجد المدينة فقال بعضهم لبعض ما تقولون في هذه الآية؟

فقال بعضهم إن كفرنا بهذه الآية نكفر بسايرها وإن آمننا فإن هذا « ذل حين يسلط علينا ابن ابی طالب فقالوا قد علمنا أين محمد صادق فيما يقول ولكننا نتولاة ولا نطيع عليا فيما أمرنا.

قال عليه السلام: فنزلت هذه الآية « يَعْرِفُونَ نِعْمَةَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا » (3) يعرفون یعنی ولایة علی بن ابی طالب علیه السلام واكثرهم الكافرون بالولاية.

ص: 125

1- اصول کافی (اسلامیه)، ج 1، ص 427

2- سوره نحل، آیه 82

3- سوره نحل، آیه 83

احمد بن عیسی گفت خبر داد مرا حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام از پدرش از جدش علیه السلام در مورد این آیه:

« نعمت خدا را می شناسند و سپس آن را منکر می شوند و انکار می کنند. »

حضرت فرمودند: زمانی این آیه نازل شد که خداوند بزرگ فرمود: « ولی شماء تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند: همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند » (1).

عده ای از اصحاب در مسجد مدینه گرد هم جمع شدند و عده ای از آنها گفتند در مورد این آیه چه می گوید؟

عده ای دیگر گفتند اگر ما نسبت به این آیه کافر شویم یعنی به سایر آیات دیگر هم کافر شده ایم و اگر به این آیه ایمان بیاوریم به درستی که این ذلت و خواری برای ماست زیرا علی بن ابی طالب علیه السلام بر ما مسلط خواهد شد در این صورت، پس گفتند ما می دانیم که محمد ولی در گفتارش صادق است و آنچه می گوید راست است لکن ما از او روی می گردانیم و علی علیه السلام را در آنچه که به ما امر کند اطاعت نمی کنیم .

حضرت فرمودند: اینجا بود که این آیه نازل شد « يَعْرِفُونَ نِعْمَةَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا » « نعمت خدا را می شناسند و سپس آن را منکر می شوند و انکار می کنند ».

می شناسند، یعنی ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را می شناسند ولی اکثر آنها نسبت به ولایت کافرنده.

12- عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام (2) :

قال سألته عن قول الله عز وجل: « ما ظلمونا و لكن كاتوا أنفسهم يظلمون » (3).

ص: 126

1- سوره مائده، آیه 55

2- اصول کافی (اسلامیه)، ج 1، ص 146

3- سوره بقره، آیه 57

قال عليه السلام: إن الله تعالى أعظم عز و أجل وأن من أن يظلم، ولكنه خلطنا بنفسه فجعل ظلمنا ظلمه و ولايتنا ولايته، حيث يقول: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» يعني الأئمة منا، ثم قال في موضع آخر:

« و ما ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ » (1) ثم ذكر مثله .

زراره نقل می کند که از امام باقر علیه السلام پرسیدم در مورد این قول خداوند بزرگ:

« و آنان بر ما ستم نکردند، بلکه بر خویشان ستم روا می داشتند » .

حضرت علیه السلام فرمودند: به درستی که خدای تعالی بزرگتر و بالاتر و عظیم الشان تر و با شوکت تر از آن است که به او ظلم شود و لکن خداوند بزرگ ما را به نفس خودش در آمیخته است سپس ظلم به ما اهل بیت علیهم السلام را ظلم به خودش قرار داده و ولایت ما را ولایت خودش قرار داده است همانجا که می فرماید:

« ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند یعنی ائمه ای که از ما اهل بیت علیهم السلام هستند » .

زراره می گوید: سپس در جایی دیگر در مورد این آیه ی: « و بر ما ستم نکردند، لیکن بر خودشان هستیم می کردند » (2).

حضرت همین موارد را مجدد فرمایش فرمودند.

13- عن الحسين بن أبي العلاء (3) قال:

ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلَنَا فِي الْأَوْصِيَاءِ اللَّهُ طَاعَتُهُمْ مَفْتَرَضَةٌ قَالَ:

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ، هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ » وَهُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا » .

حسین بن ابی العلاء گفت:

ص: 127

1- سوره اعراف، آیه 160

2- سوره اعراف، آیه 160

3- اصول کافی (اسلامیه)، ج 1، ص 187

نزد امام صادق علیه السلام قول و نظرمآن در مورد اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله که همان وجوب اطاعت از آنهاست را بیان کردم .

حضرت علیه السلام فرمودند: بله، اوصیاء کسانی هستند که خداوند در قرآن می فرماید: « خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید ».

و همچنین کسانی هستند که می فرماید: « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند ».

14- عن أحمد بن عيسى عن أبي عبد الله عليه السلام . (1)

في قول الله عز وجل « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا ».

قال عليه السلام إنما يعني أولى بكم أي أحق بهم وبأموركم وأنفسكم وأموالكم، الله ورسوله والذين آمنوا يعني عليا وأولاده الأئمة عليهم السلام إلى يوم القيامة، ثم وصفهم الله عز وجل فقال: « الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ » (2).

وكان أمير المؤمنين عليه السلام في صلاة الظهر وقد صلى ركعتين وهو راكع وعليه حله قيمتها ألف دينار، وكان النبي صلى الله عليه وآله كساه إياها، وكان النجاشي أهداها له، فجاء سائل فقال: السلام عليك يا ولي الله وأولى بالمؤمنين من أنفسهم، تصدق على مسكين، فطرح الحله إليه وأوماً بيده إليه أن أحملها: فأنزل الله عز وجل فيه هذه الآية وصير نعمة أولاده بنعمته فكل من بلغ من أولاد مبلغ الإمامة، يكون بهذه النعمة مثله فيتصدقون وهم راكعون.

والسائل الذي سأل أمير المؤمنين عليه السلام من الملائكة، والذين يسألون الأئمة من أولاده يكونون من الملائكة.

احمد بن عيسى از آقا امام صادق علیه السلام نقل می کند که در مورد این قسمت از آیه « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند » حضرت

ص: 128

1- اصول کافی (اسلامية)، ج 1، ص 28

2- سوره مائده، آیه 55

فرمودند: این است و جز این نیست که یعنی اولی به شما یعنی احق به شما نسبت به خودتان و احق به امور شما و جانهای شما و اموال شما هستند « تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند » یعنی علی علیه السلام و اولاد علی که ائمه علیهم السلام هستند تا روز قیامت سپس ایشان را خداوند متعال توصیف می کند و می گوید: « همان کسانی که نماز بر پا می دارند و در حال رکوع زکات میدهند ».

و این در حالیست که امیر المؤمنین علیه السلام در حال اقامه نماز ظهر بود و دو رکعت از آن را به جا آورده و به رکوع رفته بود، و لباسی بر دوش داشت که هزار دینار ارزش آن بود که این لباس را نجاشی به رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه کرده بودند، در حالیکه علی بن ابی طالب علیه اسلام در رکوع بود سائلی آمد و گفت سلام به تو ای ولی خدا و ای کسی که بر مومنین ولایت داری به این مسکین صدقه ای بده، پس حضرت لباس را از دوش خود برداشته بر زمین نهاد و با دست به آن اشاره کرد که سائل آن را بردارد.

پس خدا این آیه را در مورد علی علیه السلام نازل کرد و اولاد علی علیه السلام را به این خصوصیت و نعمت با او همراه کرد.

پس هر کس از اولاد علی علیه السلام که به مرتبه ی بالای امامت نائل شود این صفت و خصوصیت در او خواهد بود مثل خود علی علیه السلام پس آنها هم صدقه می دهند « در حال رکوع ».

سائلی که از امیرالمؤمنین علیه السلام صدقه خواست از ملائکه بود و کسانی هم که ائمه علیهم السلام از اولاد علی علیه السلام را مورد درخواست و سؤال قرار میدهند از ملائکه هستند .

15- عن عمر بن أذينة عن زرارة والفضيل بن يسار و بكير بن أعين و محمد بن مسلم و بريد بن معاوية و ابی الجارود جميعا عن أبي جعفر عليه السلام (1) قال:

امرالله عز و جل رسوله بولاية علي عليه السلام و انزل عليه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ

ص: 129

وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ».

وفرض ولاية أولى الأمر، فلم يدروا ما هي، فأمر الله محمداً صلى الله عليه وآله أن يفسر لهم الولاية كما لهم الصلاة والزكاة والصوم والحج، فلما أتاه ذلك من الله؛ ضاق بذلك صدر رسول الله صلى الله عليه وآله، وتخوف أن يرددوا عن دينهم، وأن يكذبوه، فضاقت صدره وراجع ربه عز وجل فأوحى الله عز وجل إليه: « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِدُ مَنَ النَّاسِ... » (1)، فصعد بأمر الله فقام بولاية علي عليه السلام يوم غدیر خم، فنادى الصلاة جامعة وأمر الناس أن يبلغ الشاهد الغائب.

قال عمر بن أذينة قالو جميعا غير ابي الجارود وقال أبو جعفر عليه السلام وكانت الفريضة تنزل بعد الفريضة الأخرى وكانت الولاية آخر الفرائض، فأنزل الله عز وجل: « ... اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الإسلام ديناً... » (2).

قال أبو جعفر عليه السلام: يقول الله عز وجل: « لا أنزل عليكم بعد هذه فريضة، قد أكملت لكم الفرائض ».

از عمر بن اذینه و از زراره و فضیل بن یسار و بکیر بن اعین و محمد بن مسلم و برید بن معاویه و ابي الجارود نقل شده که همه ی اینها از امام باقر علیه السلام نقل می کنند که حضرت فرمودند: خداوند رسولش را به ولایت علی علیه السلام امر کرد و به رسولش صلی الله علیه و آله نازل کرد که « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند » و ولایت اولی الامر را فرض و واجب قرار داد پس مردم نمی دانستند که آن چیست؟ پس خدا به حضرت محمد صلی الله علیه و آله امر کرد که ولایت را برای آنها تفسیر و بیان کند همان گونه که نماز و زکات و روزه و حج را برای آنها تفسیر کرده بود پس زمانی که این امر به ایشان رسید سینه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله از این امر تنگ شد به این خاطر که می ترسید آنها از

ص: 130

1- سوره مائده، آیه 67

2- سوره مائده، آیه 3

دینشان برگردند و مرتد شوند و حضرت را تکذیب کند پس سینه اش تنگ شد و رو به سوی پروردگارش کرد پس خداوند به او وحی کرد که « ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای. و خدا تو را از گزند مردم نگاه می دارد...».

پس به امر خدای بلند مرتبه این مطلب را آشکار کرد و در روز غدیر خم ایستاد برای بیان ولایت علی علیه السلام و استقرار آن و ندا بلند کرد که همه برای نماز جمع شوند و به مردم دستور داد و امر کرد شاهدان این مطلب، آن را برای غائبان حتما بیان و ابلاغ کنند.

عمر بن اذینه می گوید: غیر از ابی الجارود همه این روایت را این گونه ادامه دادند که امام باقر علیه السلام فرمودند: که فرائض و واجبات یکی پس از دیگری نازل می شد و ولایت آخرین فریضه بود پس خدا نازل کرد « امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما به عنوان آیینی برگزیدم... » حضرت فرمودند: خداوند تعالی می گوید: بعد از این ولایت دیگر فریضه ای بر شما نازل نخواهد شد به تحقیق که فرائض را برای شما کامل کردم.

16- سمعت عمار بن یاسر (1) یقول

وقف لعلى بن ابي طالب عليه السلام سائل، وهو راكعة في صلاة تطوع، فنزع خاتمه فأعطاه السائل، فأتى رسول الله صلى الله عليه وآله، فأعلمه بذلك، فنزلت على النبي صلى الله عليه وآله، هذه الآية .

« إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ » (2) فقراها رسول الله صلى الله عليه وآله علينا، ثم قال: من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه.

شنیدم که عمار یاسر می گفت:

در حالیکه علی بن ابی طالب علیه السلام در حال رکوع در نماز بود، سائلی در مقابل

ص: 131

1- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 327

2- سوره مائده، آیه 55

ایشان ایستاد، پس علی علیه السلام انگشترش را از انگشت بیرون آورد و به او عطا کرد، سپس سائل به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و حضرت را از این واقعه آگاه کرد پس آیه به رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد که: « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات میدهند » پس رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه را برای ما قرائت فرمودند:

هر کس من مولا- و صاحب اختیار اویم، علی هم مولا و صاحب اختیار اوست خداوند دوست بدار کسی را که علی را دوست دارد و دشمن بدار کسی را که علی را دشمن می دارد.

17- عن ابن أبي يعفور(1)، قال: قلت لأبي عبدالله عليه السلام.

أعرض عليك ديني الذي أدين الله به. قال: هاته. قلت: أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمدا رسول الله صلى الله عليه وآله وأقر بما جاء به من عند الله.

قال: ثم وصف له الأئمة حتى انتهيت إلى أبي جعفر عليه السلام قل: وأقول فيك ما أقول فيهم.

فقال: أنهاك أن تذهب باسمي في الناس. قال ابن: قال ابن أبي يعفور: قلت له: مع الكلام الأول وأزعم أنهم الذين قال الله في القرآن « أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ » (2).

فقال أبو عبدالله عليه السلام: و اللآية الأخرى فاقراً. قال: قلت له: جعلت فداك، أى آیه؟ قال علیه السلام: « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ » (3).

فقال علیه السلام رحمك الله قلت تقول رحمك الله على هذا الأمر؟ فقال علیه السلام رحمك الله على هذا الأمر.

ص: 132

1- تفسير عياشى، ج 1، ص 327

2- سورة نساء، آیه 59

3- سورة مائده، آیه 55

از ابن ابی یعفور نقل است که گفت:

عرض کردم خدمت امام صادق علیه السلام می خواهم آن دینی را که با آن به خدا معتقدم خدمت شما عرضه کنم حضرت فرمودند: بگو، عرض کردم شهادت می دهم که خدائی جز خدای یگانه نیست و شهادت می دهم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست و اقرار دارم به تمام آنچه که ایشان از جانب خدا آورده اند. پس برای ایشان ائمه را وصف کردم تا منتهی شد به پدر ایشان حضرت ابو جعفر علیه السلام پس گفتم و در مورد شما امام صادق علیه السلام می گویم تمام آنچه که در مورد ائمه علیهم السلام گفتم. پس حضرت فرمودند: تو را از اینکه نام مرا در میان مردم بری نهی می کنم.

ابان می گوید که ابی یعفور گفت در حین کلام اول که خدمت امام عرض می کردم (در حین وصف ائمه علیهم السلام و اقرار به ولایتشان) گفتم و گمان می کنم همین ائمه علیهم السلام کسانی هستند که خدا در قرآنش فرموده است:

« خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید » پس حضرت علام فرمودند: آیه ی دیگری هم بخوان من عرض کردم: قربان شما گردم کدام آید؟ حضرت علیه السلام فرمودند: « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند » پس فرمودند: خدا تو را رحمت کند، عرض کردم می فرماید رحمت کند تو را بر این امر؟ حضرت فرمودند: خدا تو را رحمت کند به این امر .

18- عن أبي حمزة عن أبي جعفر عليه السلام (1) قال:

بيننا رسول الله صلى الله عليه وآله جالس في بيته وعنده نفر من اليهود أو قال خمسة من اليهود فيهم عبد الله بن سلام فنزلت هذه الآية «
إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهِيَ رَاكِعُونَ » . (2)

فتركهم رسول الله صلى الله عليه وآله في منزله وخرج إلى المسجد اذا بسائل قال له

ص: 133

1- تفسیر عیاشی، ج 1، ص

2- سوره مائده، آیه 55

رسول الله صلى الله عليه وآله أصدق عليك احد بشيء قال نعم هو ذاك المصلى فاذا هو على عليه السلام .

ابی حمزه از امام باقر عليه السلام نقل می کند که:

زمانی که رسول خدا صلى الله عليه وآله در خانه خودشان نشسته بودند و در محضر ایشان چند یهودی یا پنج نفر از آل یهود از جمله عبدالله بن سلام حضور داشتند، این آیه نازل شد « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند » .

پس حضرت آنها را در منزلشان تنها گذاشته و به سمت مسجد حرکت کردند و در راه به سائلی رسیدند و از او سؤال کردند آیا کسی به تو صدقه ای داد؟ عرض کرد بله آن مردی که در حال نماز است و آن مرد علی علیه السلام بود.

19- عن المفضل بن صالح عن بعض اصحابه عن احدهما (1) قال انه

لما نزلت هذه الآية « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهِيَ رَاكِعُونَ » (2) شق ذلك على النبي صلى الله عليه وآله وخشي أن يكذب قریش فانزل الله « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ » (3) فقام بذلك يوم غدیر خم.

زمانی که این آیه نازل شد: « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند » امر کمی به رسول خدا صلى الله عليه وآله سخت شد و حضرت ترسیدند که قریش ایشان را تکذیب کنند پس خدا این آیه را نازل کرد: « ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت

ص: 134

1- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 328

2- سوره مائده، آیه 55

3- سوره مائده، آیه 67

و رسول خدا در روز غدیر خم این آیه را برای همه به آشکارا بیان فرمودند .

20- عن الفضيل عن أبي جعفر عليه السلام (1)

في قوله « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ » (2) قال عليه السلام هم الأئمة عليهم السلام.

فضیل از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمودند:

در مورد این فرموده ی خداوند ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند و ایشان، ائمه علیهم السلام هستند.

21- عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام (3)

في قول الله عز وجل : « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا ».

قال: إن رهطا من اليهود أسلموا، منهم عبد الله بن سلام وأسد و ثعلبه و ابن يامين، و ابن سوريا فأتوا النبي صلى الله عليه و آله فقالوا: يا نبي الله، إن موسى أوصى إلى يوشع بن نون، فمن وصيك يا رسول الله؟ ومن ولينا بعدك؟ فنزلت هذه الآية « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ » ثم قال رسول الله صلى الله عليه و آله قوموا فقاموا أتوا المسجد، فإذا سائل خارج .

فقال: يا سائل أما أعطاك أحد شيئا؟

قال نعم، هذا الخاتم. قال من أعطاكه؟

قال: أعطانيه ذلك الرجل الذي يصلي.

قال: على أي حال أعطاك؟

قال: كان راكعا.

ص: 135

1- تفسير عياشي، ج 1، ص 328

2- سوره مائده، آیه 55

3- امالی (صدوق)، ص 12

فكبر النبي وكبر أهل المسجد، فقال النبي صلى الله عليه وآله علي بن أبي طالب عليه السلام وليكم بعدى .

قالوا: رضينا بالله ربا، وبالإسلام دينا، وبمحمد نبيا صلى الله عليه وآله وبعلي بن أبي طالب عليه السلام وليا.

فأنزل الله عز وجل « وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ » (1)، فروى عن عمر بن الخطاب أنه قال: والله لقد تصدقت بأربعين خاتما وأنا راكم، لينزل في ما نزل في علي بن أبي طالب عليه السلام، فما نزل.

ابي الجارود از امام باقر عليه السلام نقل می کند در مورد این آیه « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند ».

که حضرت فرمودند: عده ای از یهود (کمتر از ده نفر) اسلام آورده اند که عبدالله بن سالم و اسد و ثعلبه و ابن یامین و ابن صوریا از آنها بودند.

پس آنها نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند ای نبی خدا به درستی که موسی به یوشع بن نون وصیت کرد و او را وصی خود قرار داد پس وصی شما کیست ای رسول خدا؟ و ولی و سرپرست ما پس از شما کیست؟

پس این آیه نازل شد « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند » سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: برخیزید پس برخاستند و به سمت مسجد رفتند.

پس زمانی که به مسجد رسیدند سائلی در حال خارج شدن از مسجد بود، حضرت به سائل فرمودند: ای سائل آیا کسی چیزی به تو عطا کرد؟ عرض کرد بله این انگشتر .

ص: 136

حضرت فرمودند: چه کسی این را به تو عطا کرد؟ عرض کرد آن مرد که در حال نماز خواندن است به من عطا کرد، حضرت فرمودند: در چه حالی به تو عطا کرد؟ عرض کرد در حال رکوع.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله تکبیر گفتند و افرادی هم که در مسجد بودند تکبیر گفتند.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از من ولی و سرپرست شما است.

همه گفتند که به الله به عنوان پروردگاران و به اسلام به عنوان دین و به محمد صلی الله علیه و آله به عنوان نبی خداوند و به علی بن ابی طالب علیه السلام به عنوان ولی خدا راضی شدیم.

پس خدای بزرگ نازل کرد این آیه را که « و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده اند ولی خود بداند [پیروز است، چرا که] حزب خدا همان پیروزنداند ».

پس روایت شده از عمرین خطاب که گفت:

به خدا قسم به تحقیق که من چهل بار انگشتر صدقه دادم در حال رکوع تا بلکه آنچه در مورد علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده برای من هم نازل شود، پس نازل نشد.

22- عن الحسين بن أبي العلاء (1) قال

قلت لأبي عبد الله عليه السلام الاوصياء طاعتهم مفترضة؟

فقال هم الذين قال الله « أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ».

وهم الذين قال الله « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ ».

حسین بن ابی العلاء می گوید که عرض کردم خدمت امام صادق علیه السلام اطاعت

ص: 137

از اوصیاء واجب است؟ حضرت فرمودند: اوصیاء کسانی هستند که خدا می فرماید: « خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را نیز اطاعت کنید ».

و آنها کسانی هستند که خدا می فرماید: « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات میدهند ».

23- عن ابی رافع (1) قال: دخلت على رسول الله صلى الله عليه وآله يوما وهو نائم وحية في جانب البيت، فكرهت أن أقتلها فأوقف النبي صلى الله عليه وآله، وظننت أنه يوحى إليه فاضطجعت بيته وبين الحية، فقلت: إن كان منها سوء كان إلى دونه.

فمكثت هنيهة فاستيقظ النبي صلى الله عليه وآله، وهو يقرأ « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ».

حتى آتي إلى آخر الآية ثم قال صلى الله عليه وآله: واله:

الحمد لله الذي آتم لعلى نعمته و هنيئا له بفضل الله الذي آتاه .

ثم قال مالك هاهنا؟ فأخبرته خبر الحية فقال لي أقتلها ففعلت .

ثم قال يا أبا رافع كيف انت وقوم يقاتلون عليا وهو على الحق وهم على الباطل، جهاد هم حق لله، فمن لم يستطع فبقبله ليس وراءه شى .

فقلت: يا رسول الله أدع الله لى إن أدركتهم أن يقويني على قتالهم قال فدعا النبي صلى الله عليه وآله وقال ان لكل نبى امينا وان امينى ابو رافع .

قال فلما بايع الناش عليا عليه السلام بعد عثمان وسار طلحه والزبير ذكرت قول النبي صلى الله عليه وآله فبعث دارى بالمدينة وارضنا لي بخيبر وخرجت بنفسى و ولدي مع اميرالمومنين عليه السلام لإستشهد بين يديه فلم آزل معه حتى عاد من البصرة وخرجت معه الى صفين فقاتلت بين يديه بها وبالنهروان ولم آزل معه حتى أستشهد فرجعت إلى المدينة وليس لي بها دار ولا ارض فاقطعنى الحسين بن علي عليه السلام ارضا بينبع و قسم لى شطر دار

ص: 138

ابی رافع می گوید:

روزی داخل شدم بر رسول خدا صلی الله علیه و اله در حالیکه ایشان خواب بودند و ماری در گوشه ی خانه بود، ترسیدم اگر او را بکشم رسول خدا صلی الله علیه و آله از خواب بپرند و این در حالی بود که گمان کردم در خواب به حضرت در حال وحی شدن است پس به روی پهلو روی زمین بین رسول خدا صلی الله علیه و آله و آن مار دراز کشیدم و با خودم گفتم که اگر مار خواست آسیبی بزند به من بزند و رسول خدا صلی الله علیه و آله در امان باشند پس زمان کوتاهی مکث کردم که رسول خدا صلی الله علیه و آله از خواب برخاستند و می خواندند « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند » تا به آخر آیه رسیدند پس فرمودند: سپاس خدای را که نعمت را بر علی تمام کرد و گوارای علی باد فضل و عنایتی که خدا به او کرده است و آنچه به او داده است سپس به من فرمودند: چرا اینگونه اینجائی؟

پس حضرت را به وجود مار خبر دادم؛ به من فرمودند: آن را بکش و آن را کشتم.

سپس فرمودند: ای ابا رافع در حالیکه عده ای به جنگ با علی برخوانند خواست تو چگونه ای؟ و این در حالیست که علی به حق است و آنها به باطل و جنگ با آنها حق است از جانب خدا و فریضه ای الهی است و هر کس توانایی جهاد در میدان را نداشته باشد حداقل چیز اینست که در قلبش با آنها مخالف باشد.

پس عرض کردم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله از خدا بخواهید که اگر زنده ام در آن زمان مرا برای جنگ با آنها تقویت کند. پس حضرت دعا نمودند و فرمودند: هر پیامبری امینی دارد و ابورافع امین من است

ابارافع گوید پس زمانی که بعد از عثمان مردم با علی علم بیعت کردند و طلحه و زبیر بر علی علیه السلام خروج کردند، پس خانه ام در مدینه و زمینم در خیبر را فروختم و خودم همراه فرزندانم در کنار امیرالمؤمنین علیه السلام خارج شدیم برای جنگ، برای آنکه به شهادت برسیم و جان خود را فدای او کنیم.

همراه با او بودیم تا از بصره برگشتند و همراه ایشان برای صفین خروج کردیم و در صفین در جلوی ایشان جنگیدیم و در نهر روان همراه ایشان بودم و همواره با ایشان بودم تا به شهادت رسیدند .

پس از آن به مدینه بازگشتم ولی دیگر نه خانه ای در آنجا داشتم و نه زمینی.

پس حضرت امام حسن علیه السلام قطعه زمینی در ینبع برای من جدا کردند و به من دادند و هم چنین نیمی از خانه ی امیرالمؤمنین علیه السلام را به من دادند و من و عیالم در آن ساکن شدیم.

24- وما أجاب به أبو الحسن علی بن محمد العسکری علیهما السلام (1) في رسالته إلى أهل الأهواز حين سأله عن الجبر والتفويض أن قال:

اجتمعت الأمة قاطبة، لا اختلاف بينهم في ذلك، أن القرآن حق لا ريب فيه عند جميع فرقها فهم في حالة الاجتماع عليه مصيبون، وعلى تصديق ما أثار الله مهتدون لقول النبي ولا تجتمع أمتي على ضلالة.

فأخبر عليه السلام أن ما اجتمعت عليه الأمة ولم يخالفت بعضها بعضا هو الحق فهذا معنى الحديث لا ما تأوله الجاهلون ولا ما قاله المعاندون من إبطال حكم الكتاب واتباع حكم الأحاديث المزورة والروايات المزخرفة واتباع الأهواء المؤدية للمملكة التي تخالف نص الكتاب وتحقيق الآيات الواضحات النيرات و نحن نسأل الله أن يوفقنا للشواب ويهدينا إلى الرشاد.

ثم قال عليه السام: فإذا شهد الكتاب بتصديق بر وتحقيقه فأكثرته طائفة من الأمة وعارضته بحديث من هذه الأحاديث المزورة صارت بإنكارها ودفعها الكتاب كفارا ضلالا وأصح خبر ما عرف تحقيقه من الكتاب مثل الخبر المجمع عليه من رسول الله صلى الله عليه وآله حيث قال إني مستخلف فيكم خليفتين كتاب الله وعترتي ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا بعدي وإنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض والفضلة الأخرى

ص: 140

عنه في هذا المعنى بعينه قوله صلى الله عليه وآله إنني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي أهل بيتي وإنهما أن يفترقا حتى يردا على الحوض ما إن تمسكتم بهما لم تضلوا فلما وجدنا شواهد هذا الحديث نصا في كتاب الله مثل قوله: « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ » ثم اتفقت روايات العلماء في ذلك لأمر المؤمنين عليه السلام أنه تصدق بخاتمه؛ وهو راع فشكر الله ذلك له وأنزل الآية فيه ثم وجدنا رسول الله صلى الله عليه وآله قد أبانه من أصحابه بهذه اللفظة من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وقوله صلى الله عليه وآله على يقضى ديني وينجز موعدتي وهو خليفتي عليكم بعدى وقوله صلى الله عليه وآله حيث استخلفه على المدينة فقال يا رسول الله أتخلفني على النساء والصبيان فقال أ ما ترضى أن تكون منى بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي فعلمنا أن الكتاب شهد بتصديق هو الأخبار وتحقق هذه الشواهد فيلزم الأمة الإقرار بها إذ كانت هذه الأخبار وافقت القران ووافق القرآن هذه الأخبار فلما وجدنا ذلك موافقا لكتاب الله ووجدنا كتاب الله موافقا لهذه الأخبار وعليها دليلا كان الاقتداء بهذه الأخبار فرضا لا يتعداه إلا أهل العناد والفساد.

آنچه که حضرت ابوالحسن امام هادی علیه السلام در جوابی که از سؤال اهل اهواز از جبر و تقویض مرقوم فرمودند، نقل شده که فرمودند:

تمام امت اجماع به این مطلب دارند و هیچ اختلافی هم بین آنها نیست که قرآن حق است و هیچ مخلوطی و شکی در آن راه ندارد، پس در این حالت اجتماع، اهل فرق به ثواب هستند و بنابر تصدیق آنچه که خدا نازل فرموده است هدایت شده اند و به همین خاطر است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: امت من به گمراهی و ضلالت اجماع نمی کنند (این روایت این معنا را می دهد نه معنای دیگری).

پس حضرت علیه السلام خبر می دهند اینکه آنچه که امت بر آن اجتماع کند و بعضی مخالف بعضی نباشند در آن، آن حق است همین معنا است که بیان شد و معنای روایت اینست نه آنکه جاهلون روایت را بر آن تأویل می کنند و نه آنکه معاندان بیان می کنند از ابطال حکم کتاب خدا و پیروی از احادیث بی پایه و مزخرف و تبعیت از هوای نفس سردمداران جور که با نص کتاب خدا و تحقیق در آیات روشن و محکم الهی مخالف

است و ما از خدا مسألت داریم که ما را به راه صواب موفق بدارد و ما را به سوی رشاد هدایت فرماید پس حضرت علی علیه السلام فرمودند: پس زمانی که کتاب خدا شهادت دهد به تصدیق خبری و تحقق آن، و عده ای از امت آن خبر را منکر شوند و بخواهند با روایات باطله و جعلی برای آن معارض درست کنند، به خاطر این کارشان که انکار و دفع کتاب خداست در حقیقت، تبدیل به کافران گمراه می شوند و صحیح ترین خبر، خبری است که تحقیق و صدق آن از کتاب خدا فهمیده شود مثل خبری که همه به صحت آن اجماع دارند که رسول خدا علیه السلام فرمودند:

به درستی که من در بین شما دو جانشین قرار می‌دهم و به یادگار می‌گذارم کتاب خدا و عترتم، که تا زمانی که شما به آن دو تمسک پیدا کنید هرگز تا قیامت گمراه نخواهید شد و حتماً آن دو از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند و لفظ دیگری از روایت که دقیقاً همین معنا را بیان می‌کند که حضرت علیم فرمودند:

به درستی که من در بین شما دو چیز گرانبها و سنگین باقی می‌گذارم کتاب خدا و عترتم که اهل بیت من هستند و به درستی که آن دو از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند و تا زمانی که شما به آن دو متمسک باشید هرگز گمراه نخواهید شد.

پس ما در کتاب خدا شواهد این روایت را، به روشنی و به صورت نص می‌یابیم مثل این آیه شریفه که فرمود: « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند ».

سپس اتفاق تمام روایات علماء بر اینست که این آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده، آن زمان که آن حضرت انگشترش را صدقه داد، در حالیکه در رکوع بود، پس خدا این کار او را گرامی داشت و آیه ای بر آن نازل کرد.

پس در می‌یابیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله آشکارا برای اصحابش این مطلب را روشن فرمود به این لفظ که فرمود هر کس من مولای اویم پس علی هم باید مولای او باشد.

خداوندا دوست بدار هر کس علی را دوست دارد و دشمن بدار هر کس علی را دشمن دارد.

و فرمایش دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمودند: علی علیه السلام دین مرا ادا می کند و وعده ی مرا وفا می کند و او جانشین است برای شما و دیگر فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمانی که علی علیه السلام را جانشین خود در مدینه قرار دادند پس علی علیه السلام عرض نمود: یا رسول الله صلی الله علیه و آله آیا مرا جانشین خود بر زنان و کودکان قرار می دهید؟

حضرت فرمودند: آیا راضی نیستی که جایگاه تو نسبت به من به منزله ی جایگاه هارون نسبت به موسی باشد تنها با این تفاوت که بعد از من هیچ پیامبری نخواهد بود.

پس در می یابیم که کتاب خدا به تصدیق این اخبار شهادت می دهد و وجود این شواهد، امت را لازم می دارد که به این امر اقرار نمایند زیرا این اخبار کاملا با قرآن موافق است و قرآن هم کاملا با این اخبار موافق است.

پس وقتی ما این روایات را کاملا موافق با کتاب خدا دریافتیم و هم چنین کتاب خدا را نه تنها کاملا موافق با این اخبار بلکه دلیل به آن اخبار یافتیم، اقتدا به این اخبار فرض و واجب است و از این واجب سرپیچی نمی کند مگر اهل عناد و فساد.

25 - الطبرسی فی الاحتجاج (1) ایضا فی حدیث عن أمير المؤمنين عليه السلام (في احتجاجه على زنديق) فقال المنافقون لرسول الله صلی الله علیه و آله: هل بقي لربك علينا بعد الذي فرض علينا شيء آخر يفترضه فتذكره لئلا نكن أنفسنا إلى أنه لم يبق غيره؟ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ: « قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدِهِ » (2) يَعْنِي الْوَلَايَةَ .

وَأَنْزَلَ اللَّهُ « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ » . (3)

و ليس بين الأمة خلاف أنه لم يؤت الزكاة يومئذ احد و هو راکع غير رجل واحد

ص: 143

1- احتجاج طبرسی، ج 1، ص 255

2- سوره سباء، آیه 46

3- سوره مائده، آیه 55

لو ذکر اسمه في الكتاب لأسقط مع ما أسقط من ذكره و هذا ما أشبهه من الرموز التي ذكرت لك ثبوتها في الكتاب ليجهل معناه المحرفون فيبلغ اليك والى امثالك وعند ذلك قال الله عزوجل « الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا » (1).

آنچه طبرسی در احتجاج ذکر کرده است از حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام که حضرت فرمودند:

منافقان به رسول خدا صلی الله علیه و اله عرض کردند:

آیا بعد از این اوامر و نواهی که از جانب خدا بیان کردی، برای پروردگارت شیئی دیگر از واجبات باقی مانده که بیان کنی برای ما و به این وسیله دل های ما آرام بگیرد که بعد از آن هیچ امری فروگذار نمانده است؟

پس در این هنگام خدای بزرگ این آیه را نازل کرد: « بگو: من فقط به شما یک اندرز می دهم. »

و خدا نازل کرده است: « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات میدهند. »

و در بین امت هیچ خلافتی نیست که کسی تا به آن روز زکات را ادا نکرد در حال رکوع مگر یک مرد، که اگر اسمش در کتاب ذکر می شد، اسمش به همراه آنچه در مورد اوست از کتاب ساقط می شد (توسط معاندین).

و این شبیه آن چیزی است که برای شما بیان کردیم از رموزی که در قرآن وجود دارد و به صورت رمز بیان شده تا کسانی که قصد تحریف قرآن را دارند متوجه آن نشوند (در نتیجه قرآن از تحریف در امان بماند) و امثال شما آن را دریافته و بفهمید و در این هنگام است که خدا می فرماید:

امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و

ص: 144

اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم « .

29- عن عباية بن الربيعي (1) قال:

بينما عبد الله بن عباس جالس على شفير زمزم يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا أقبل رجل متعمم بعمامة فجعل ابن عباس لا يقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله إلا، وقال الرجل قال رسول الله صلى الله عليه وآله.

فقال ابن عباس سألتك بالله (آث تكشف عن وجهك؟)

فكشفت العمامة عن وجهه وقال يا ايها الناس من عرفني فقد عرفني ومن لم يعرفني قانا أعرفه بنفسى .

انا جندب بن جنادة البدرى ابوذر الغفاري سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله بهاتين والا

فصمتا ورأيت بهاتين والا فعميتا يقول:

على قائد البررة وقاتل الكفرة منصور من نصره ومحدول من خذله.

أما إني صليت مع رسول الله صلى الله عليه وآله يوما من الايام صلاة الظهر فسأل سائل في المسجد فلم يعطه أحد فرفع السائل يده إلى السماء وقال اللهم اشهد أني سألت في مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله فلم يعطني أحد شيئا وكان على عليه السلام راكعا فابعد اليه بخنصره اليميني وكان يتختم فيها فاقبل السائل حتى اخذ الخاتم من خنصره، وذلك بعين النبي صلى الله عليه وآله فلما فرغ من صلوته رفع رأسه إلى السماء وقال: اللهم ان موسى سالك قال:

« قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * واحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي * واجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِي * هَازُونَ أَخِي * اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي * وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي » (2) فانزلت عليه قرآن ناطقا « وَأَخِي هَازُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلَهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَكْذِبُونَ » (3) .

اللهم وانا محمد نبيك وصفيك اللهم اشرح لي صدري ويسر لي أمري واجعل

ص: 145

1- تفسير مجمع البيان، ج 3، ص 326، كشف اليقين في فضائل اميرالمومنين عليه السلام، ص 98

2- سورة طه، آيه 25 تا 32

3- سورة قصص، آيه 35

لي وزيراً من أهلي علياً أخي اشدد به ظهري قال ابوذر فما استتم رسول الله صلى الله عليه وآله الكلمة

حتى نزل عليه جبرئيل من عند الله فقال يا محمد اقرأ قال وما اقرأ؟ قال اقرأ « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ».

ابن ربیع می گوید:

زمانی که عبدالله بن عباس در کنار شفیر زمزم نشسته بود و می گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: مردی با عمامه ای که بر سر داشت جلو آمد، زمانی که جلو آمد ابن عباس کلامش را ادامه نداد و گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله چه فرموده اند که آن مرد گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در این زمان ابن عباس گفت: تو را قسم میدهم به خدا که خودت را معرفی کنی که هستی؟

پس آن مرد عمامه را از سرش برداشت و گفت ای مردم هر کس مرا می شناسد که می شناسد و هر کس مرا نمی شناسد، من خودم خودم را به او میشناسانم، من جنذب بن جناده ی بدری، ابوذر غفاری هستم.

دو چیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم وگرنه ساکت میشدم و نمی گفتم و دو مطلب دیدم که اگر ندیده بودم چشم بر آن دو مطلب می بستم .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: علی رهبر نیکوکاران و راستگویان است و کشنده ی کفار (کسی که با کفر می جنگد) هر کس علی را یاری کند از سوی خدا یاری شده است و هر کس علی را تنها بگذارد، خداوند او را تنها خواهد گذاشت .

اما بدانید به درستی که من روزی همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر را می خواندیم که مرد گدائی در مسجد رسول خدا و در حال گدائی بود هیچ کس به او چیزی نداد.

بنابراین آن سائل دستانش را به سمت آسمان بلند کرد و گفت: خدایا تو شاهد باش من در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست کردم و هیچ کس به من چیزی عطا نکرد و این در حالیست که حضرت علی علیه السلام در حال رکوع بود پس با انگشت کوچک دست راستش به آن گدا اشاره کرد و این همان انگشتی بود که در آن انگشت می کرد، پس سائل جلو آمد تا انگشت را از انگشت کوچک حضرت بیرون آورد و این

در مقابل چشمان رسول خدا صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد .

پس چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از نماز فارغ شدند سرشان را به سمت آسمان بلند کردند و فرمودند: خدایا به درستی که موسی از تو درخواست کرد که « پروردگارا سینه ام را گشاده کن و کارم را برایم آسان کن و گره از زبانم بگشا تا سخنان مرا بفهمند و وزیری از خاندانم برایم قرار ده برادرم هارون را با او پشتم را محکم کن و او را در کارم شریک ساز » پس تو نازل کردی بر او قرآن ناطق را به اینکه: « به زودی بازوان تو را به وسیله ی برادرت محکم می کنیم و برای شما سلطه و برتری قرار می دهیم و به برکت آیات ما به شما دست پیدا نخواهند کرد.»

خدایا من محمد نبی تو و برگزیده ی تو هستم پس سینه ام را گشاده کن و کارم را برایم آسان کن و وزیری از خاندانم برای من قرار بده علی برادرم را و پشت من را به وسیله ی او محکم کن.

ابوذر گفت کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال اتمام یافتن بود که جبرئیل از جانب خدا بر حضرت نازل شد و گفت ای محمد بخوان.

حضرت فرمودند: چه بخوانم؟

جبرئیل گفت: « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند. » (1)

27- وروی ابو بکر الرازي في كتاب (احكام القرآن) على ما حكاة المغربي عنه والطبري والرماني (2) انها نزلت في على عليه السلام حين تصدق بخاتمه و هو الراكع وهو قول مجاهد السرى وهو المروي عن أبي جعفر وابي عبدالله عليه السلام و جميع علماء اهل البيت.

مغربی نقل می کند که ابو بکر رازی در کتابش به نام احکام القرآن و همچنین

ص: 147

1- نکته: طبرسی گوید این روایت به عینه در تفسیر ثعلبی هم آمده

2- مجمع البیان، ج3، ص 325

طبری و رمانی گفته اند که این آیه در شأن علی علیه السلام نازل شد آن زمانی که او در حالیکه در رکوع بود انگشترش را به عنوان صدقه در راه خدا داد و این قول مجاهد و سدی هم هست و این همان چیزی است که از امام باقر و امام صادق علیه السلام و همه ی ائمه علیهم السلام نقل شده است.

28- وفي حديث ابراهيم بن الحكم بن ظهير (1)

ان عبدالله بن سلام أتى رسول الله صلى الله عليه وآله مع رهط من قومه، يشكون إلى رسول الله صلى الله عليه وآله ما لقوا من قومهم فبينما هم يشكون إذ نزلت هذا الآية وأذن بلال فخرج رسول الله صلى الله عليه وآله إلى المسجد وإذا مسكين يسأل.

فقال صلى الله عليه وآله : ماذا أعطيت؟ قال فاتحا من فضة.

فقال: من أعطاك؟ قال ذلك القائم فإذا هو على عليه السلام

قال: على اي حال اعطاك؟

قال اعطاني وهو راع فكبر النبي صلى الله عليه وآله وقال: « وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ » (2).

در حدیث ابراهیم بن حکم بن ظهیر آمده که، عبدالله بن سلام همراه جماعتی از قومش خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و شکایت می کردند از آنچه که قومشان نسبت به آنها انجام دادند خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله، در این هنگام که آنها در حال شکایت بودند این آیه نازل شد، سپس هنگام اذان شد و بلال اذان گفت و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به سمت مسجد حرکت کردند که در بین راه دیدند سائلی در حال گدائی است،

پس حضرت به او فرمودند چه چیزی به تو عطا شد؟

گفت: انگشتری از نقره حضرت فرمودند: چه کسی به تو این را عطا کرد؟

ص: 148

1- تفسیر مجمع البیان، ج 3، ص 325

2- سوره مائده، آیه 56

گفت: آن مردی که ایستاده پس او علی علیه السلام بود.

حضرت فرمودند: در چه حالتی بود که به تو عطا کرد؟

گفت در حال رکوع.

پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تکبیر گفتند و این آیه را تلاوت فرمودند: «و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده اند ولی خود بداند [پیروز است، چرا که] حزب خدا همان پیروزنداند».

29- روی عمار الساباطی عن أبي عبد الله عليه السلام (1):

ان الخاتم الذي تصدق به أمير المؤمنين عليه السلام وزن أربعة مثاقيل، حلقته من فضة و فضه خمسة مثاقيل وهو من ياقوتة حمراء، و ثمنه خراج الشام ثلث مائة حمل من فضة و أربعة أحمال من ذهب.

وكان الخاتم لمروان بن طوق قتله أمير المؤمنين عليه السلام وأخذ الخاتم من إصبعة و أتى إلى النبي صلی الله علیه و آله من جملة الغنائم، وأمره النبي صلی الله علیه و آله أن يأخذ الخاتم. فأخذ الخاتم وأقبل وهو في إصبعة و تصدق به على السائل في أثناء ركوعه، في أثناء صلاته خلف النبي صلی الله علیه و آله.

عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که:

انگشتری که امیرالمؤمنین علیه السلام صدقه دادند رکابی نقره داشت به وزن چهار مثقال و نگینی از یاقوت قرمز داشت به وزن پنج مثقال، و ارزش آن انگشتر به اندازه ی خراج شام بود که خراج شام سیصد حمل نقره و چهار حمل طلا بود.

و این انگشتر متعلق به مروان بن طوق بود که در جنگ توسط امیرالمؤمنین علیه السلام به قتل رسید و پس از کشته شدنش حضرت علیه السلام انگشتر او را از انگشتش در آورده و به عنوان غنیمت جنگی به رسول خدا صلی الله علیه و آله دادند و سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله ایشان را امر کردند که انگشتر را بردارند و این کار را انجام دادند.

و این انگشتر همواره در انگشت ایشان بود در اثناء نماز و در حال رکوع آن را به

ص: 149

روایات عامه

1- عن ابن عباس (1) في قوله تعالى « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ».

قال نزلت في علي بن ابي طالب عليه السلام (2).

ابن عباس در مورد این آیه « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند »، گفت:

این آیه در شأن علی بن ابي طالب عليه السلام نازل شد .

2- عن ابن طاووس عن أبيه (3) قال:

كنت جالسا مع ابن عباس إذ دخل عليه رجل فقال: أخبرني عن هذه الآية: « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ » فقال: ابن عباس: أنزلت في علي بن أبي طالب عليه السلام.

از ابن طاووس از پدرش نقل شده که نشسته بودم در کنار ابن عباس که مردی وارد شد و گفت به من خبر بده از این آیه « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند » پس ابن عباس گفت در شأن علی بن ابي طالب عليه السلام نازل شده است.

3- حدثنا ابن مجاهد عن أبيه عن ابن عباس (4) في قوله « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ

ص: 150

1- شواهد التنزيل، ج 1، ص 209

2- نکته: این روایت را حافظ ابونعیم اصفهانی در ما نزل من قرآن في علي و يحيى بن حسن در خصائص الوحي المبين، ص 21 و ابن البطريق در خصائص الوحي المبين از مناقب ابن مغزلی با اساتید فراوان نقل کرده است

3- شواهد التنزيل، ج 1، ص 210

4- شواهد التنزيل، ج 1، ص 209

وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ « قال علي عليه السلام.

ابن مجاهد از پدرش از ابن عباس در مورد این قول خدا « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند » خبر داد که گفت در شأن علی علیه السلام است.

4 - حدثنا حميد الطويل عن أنس (1) قال

خرج النبي صلى الله عليه وآله إلى صلاة الظهر فإذا هو بعلي يركع ويسجد، وإذا بسائل يسأل فأوج قلب علي كلام السائل، فأوماً بيده اليمنى إلى خلف ظهره فدنا السائل عنه فسل خاتمه عن إصبغه، فأنزل الله فيه آية من القرآن وانصرف علي إلى المنزل، فبعث النبي إليه فأحضره فقال: أي شيء عملت يومك هذا بينك وبين الله تعالى؟ فأخبره فقال له هنيا لك يا أبا الحسن قد أنزل الله في آية من القرآن: « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ » (2).

حميد الطويل ما را از انس خبر داد که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای نماز ظهر بیرون آمده در همین حال علی علیه السلام در مسجد در حال رکوع و سجود بود که سائل در حال گدائی کردن در مسجد بود و کلام او قلب علی علیه السلام را به درد آورد.

پس با دست راست به پشت سرش اشاره فرمود و سائل نزدیک آمد پس انگشترش را از انگشت بیرون آورد و خدا در مورد او آیه ای نازل فرمود و علی علیه السلام به خانه بازگشت.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را دنبال علی علیه السلام فرستاد و ایشان در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: چه عملی امروز بین خودت و خدای خودت انجام داده ای؟

1- شواهد التنزيل، ج 1، ص 210

ص: 151

1- شواهد التنزيل، ج 1، ص 215

2- حدیث به صورت مختصر آورده شده

پس علی علیه السلام ایشان را خبر داد سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

گواری تو باد ای ابالحسن اینکه به تحقیق خدا آیه ای از قرآن در شأن تو نازل فرموده: « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند ».

5- عن المنهال عن محمد بن الحنفية (1) قال:

جاء سائل فلم يعطه أحد فهر بعلي وهو راعع في الصلاة فناوله خاتمه فانزل الله « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ».

منهال از محمد بن حنفیه نقل می کند که گفت:

سائلی آمد ولی کسی چیزی به او عطا نکرد، از کنار علی علیه السلام گذشت و علی در حالیکه در رکوع بود انگشترش را به او داد پس این آیه نازل شد. « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز بر پا می دارند و در حال رکوع زکات میدهند » .

6- حدثنا جعفر بن سليمان عن عطاء بن السائب (2)

في قوله تعالى « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ » قال نزلت في علي مر به سائل وهو راعع فناوله خاتمه.

جعفر بن سلیمان از عطاء بن سائب ما را خبر داد

در مورد این قول خداوند که گفت « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز بر پا می دارند و در حال رکوع زکات میدهند » در شأن علی علیه السلام نازل شد زمانی که سائل از کنار او گذشت و علی علیه السلام در حالیکه در رکوع بود انگشتر خود را به او داد .

ص: 152

1- شواهد التنزيل، ج 1، ص 217

2- شواهد التنزيل، ج 1، ص 218

7- حدثنا حجاج عن ابن جريج (1) قال:

لما نزلت « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ » خرج النبي صلى الله عليه وآله إلى المسجد فإذا سائل يسأل في المسجد فقال له النبي صلى الله عليه وآله هل أعطاك احد شيئا وهو الراكع؟

قال: نعم رجل لا أدري من هو.

قال صلى الله عليه وآله : ماذا أعطاك؟ قال: هذا الخاتم .

فإذا الرجل على بن ابى طالب عليه السلام والخاتم خاتمه عرفه النبي صلى الله عليه وآله .

حجاج از ابن جريج به ما خبر داد که

زمانی که آیدی « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند » نازل شد رسول خدا صلى الله عليه وآله به سمت مسجد حرکت کرد پس در راه به سائلی برخورد کرد که در مسجد گدائی می کرد.

رسول خدا صلى الله عليه وآله به او فرمودند: آیا کسی در حال رکوع چیزی به تو عطا کرد؟

عرض کرد: بله مردی که او را نمی شناختم.

حضرت صلى الله عليه وآله فرمودند: چه چیزی به تو عطا نمود؟

عرض کرد این انگشتر.

پس آن مرد على بن ابى طالب عليه السلام بود و انگشتر، انگشتر او بود که رسول خدا صلى الله عليه وآله را شناختند.

8- عن الحسن بن زيد عن أبيه زيد بن حسن عن جده (2) قال: سمعت عمار بن ياسر يقول: وقف بعلى بن ابى طالب عليه السلام، سائل، وهو راكع في صلاة التطوع، فنزع خاتمه فأعطاه السائل، فأتى رسول الله صلى الله عليه وآله فأعلمه ذلك.

ص: 153

1- شواهد التنزيل، ج 1، ص 219

2- شواهد التنزيل، ج 1، ص 223

فَنَزَلَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَذِهِ الْآيَةُ « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ »

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من كنت مولاه، فإن عليا مولاه، اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه .

حسن بن زید از پدرش و پدرش از جدش نقل می کند که شنیدم عمار یاسر چنین می گفت:

سائلی در برابر علی بن ابی طالب علیه السلام ایستاد در حالیکه او در رکوع نماز مستحبی بود، پس علی علیه السلام انگشترش را در آورد و به او عطا کرد.

پس سائل به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و واقعه را برای ایشان تعریف کرد.

پس این آیه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند ».

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هر کس من مولا و صاحب اختیار او هستم پس بدرستی که علی علیه السلام هم مولا و صاحب اختیار اوست.

خداوندا دوستی کن با کسی که علی علیه السلام را دوست دارد و دشمنی کن با کسی که با علی علیه السلام دشمنی می کند.

9- عن أبي الزبير عن جابر (1) قال:

جاء عبدالله بن سلام وأناس معه يشكون إلى رسول الله صلى الله عليه وآله مجانبة الناس إياهم منذ أسلموا فقال النبي صلى الله عليه وآله ابتغوا إلى سائلا. فدخلنا المسجد فوجدنا فيه مسكينا فأتينا به النبي صلى الله عليه وآله فسأله هل أعطاك أحد شيئا؟

قال: نعم مررت برجل يصلي أعطاني خاتمه.

قال صلى الله عليه وآله : اذهب فأرهم إياه فانطلقنا وعلى قائم عليه السلام يصلي قال هو هذا فرجعنا

ص: 154

وقد نزلت هذه الآية « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ».

ابن زبیر از جابر نقل می کند که گفت:

عبدالله بن سلام و عده ای که همراه او بودند برای عرض شکایت از اینکه از زمانی که اسلام آورده بودند باز هم مردم با آنها مثل بیگانه رفتار می کردند و از آنها دوری می جستند به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد پس حضرت فرمودند: سائلی نزد من حاضر کنید پس ما داخل مسجد شدیم و در مسجد مسکینی را یافتیم و او را در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر کردیم.

حضرت صلی الله علیه و آله از او سؤال کردند که آیا کسی به تو چیزی عطا کرد؟

عرض کرد بلکه از کنار مردی گذشتم که در حال نماز بود و به من انگشترش را بخشید.

حضرت فرمودند: برو و او را به اینها نشان بده . پس رفتیم و علی علیه السلام ایستاده در حال نماز بود گفت: او همان است. پس بازگشتیم و به تحقیق که این آیه نازل شد « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات میدهند » .

10- عن هلال عن المقداد بن الأسود الكندي (1) قال:

كنا جلوسا بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله إذ جاء أعرابي بدوي متكب على قوسه . وساق الحديث بطوله حتى قال: وعلي بن ابي طالب عليه السلام قائم يصلي في وسط المسجد ركعات بين الظهر والعصر فناؤله خاتمه فقال النبي صلى الله عليه وآله: بخ بخ و جبت الغرفات.

فانشاء الأعرابي يقول:

يا ولي المؤمنين كلهم *** وسيد الأوصياء من آدم

قد فزت بالنفل يا أبا الحسن *** إذ جادت الكف منك بالخاتم

ص: 155

فالجود فرع وأنت مغرسه *** وانتم سادة لذا العالم

فَعِنْدَهَا هَبْطُ جَبْرَيْلَ بِالْآيَةِ: « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ».

هلال از مقدار نقل می کند که گفت:

ما در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که یک اعرابی بدوی در حالیکه کمانش بر روی دوشش بود، آمد و حدیث ادامه پیدا می کند تا اینکه گفت:

علی بن ابی طالب علیه السلام در حالیکه در وسط مسجد به نماز ایستاده بود و رکعاتی را بین نماز ظهر و عصر به جا می آورد انگشتر خود را بخشید.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بخ بخ (1) بهشت با درجانش به او واجب شد.

پس آن مرد اعرابی شعری سرود و گفت:

ای ولی و صاحب اختیار تمام مؤمنان / و سید اوصیاء از زمان آدم.

به تحقیق که به این کار مستحب تورستگار شدی ای ابا الحسن علیه السلام / زمانی که دست تو انگشتر را بخشید.

سناوتمندانه پس جود شاخه ای است و تو درخت و اصل آن هستی / و شما آقایان اهل عالم هستید.

پس در این هنگام جبرئیل نازل شد با آیه ی « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند. »

همان روایت شفیر زمزم که در ابتدا از تفسیر برهان آمد را آورده است.

11 - عن ابی صالح عن ابن عباس (2) فی قوله « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ » قال:

ص: 156

1- بخ: اسم فعل است به معنای کار یا پدیده ای بزرگ ستایش گویند و معمولاً به گونه ی تکرار گفته می شود

2- شواهد التنزیل، ج 1، ص 239

نزلت في علي عليه السلام خاص وقوله: « وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ » (1) في علي عليه السلام نزل و قوله: « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ » (2).

نزلت في علي عليه السلام .

أمر رسول الله صلى الله عليه وآله أن يبلغ فيه فاخذ بيد علي، وقال: من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه.

ابي صالح از ابن عباس نقل می کند که در مورد آیه ی: « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند ». گفت: این آیه فقط در شأن علی علیه السلام نازل شد و این قول خداوند « و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده اند ولی خود بداند [پیروز است، چرا که] حزب خدا همان پیروز منداند».

در شأن علی علیه السلام نازل شد و این قول خداوند « ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای. و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند».

در شأن علی علیه السلام شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمور شد از جانب خدا که این مطلب را در مورد علی علیه السلام تبلیغ کند پس دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: هر کس من مولا و صاحب اختیار او هستم علی صاحب اختیار و مولای اوست .

ص: 157

1- سوره مائده، آیه 56

2- سوره مائده، آیه 67

- تبیان (1):

اختلاف کرده اند که این آیه در چه مورد و شأن چه کسی نازل شده است. ابو بکر رازی در کتاب احکام الاقرآن بنا بر آنچه که مغربی و طبری و رمانی و مجاهد و سدی از او نقل می کنند روایت کرده است که به درستی که این آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده، آن زمانی که در حال رکوع انگشترش را صدقه داد و این کلام او همان فرمایش امام باقر و امام صادق علیه السلام و قول جمیع علماء اهل البیت است.

حسن و جبائی گفته اند:

این آیه در مورد جمیع مؤمنین نازل شده و عده ای گفته اند در مورد عباده بن صامت نازل شده است که حسابش را از یهودیان بنی قینقاع جدا کرد و کلبی گفته که در مورد عبدالله بن سلام و اصحابش که از یهودیان بریدند و اسلام آوردند نازل شده است.

پس بدان که این آیه از ادله ی واضحه به امامت بلافضل امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد. و دلالت آن هم به این ترتیب است که:

ثابت شد که ولی در آیه به معنای اولی و احق است و ثابت شد که معنا و مراد از قول (والذین آمنوا) امیرالمؤمنین علیه السلام است پس وقتی این دو مطلب ثابت شود، آیه دلالت بر امامت حضرت علی علیه السلام خواهد داشت. به این خاطر که هر کس قائل شود به اینکه معنای ولی در آیه همان معنای اولی و احق است، باید بگوید که این معنا اختصاص به امیرالمؤمنین علیه السلام دارد و هر کس بگوید اختصاص به ایشان دارد مراد او همان امامت است و اگر کسی بگوید که اولاد دلیل بیاورید که ولی در لغت به معنای اولی و احق استعمال می شود و سپس به اینکه مراد در آیه همان معناست و بعد از آن دلیل بیاورید که آیه در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است. در جوابش

ص: 158

می گوئیم اولاً آنچه که دلالت به این مطلب دارد که ولی به معنای اولی است قول خود اهل لغت است که وقتی سلطان و صاحب اختیار امری باشد می گویند فلانی ولی امر است و در همین راستا کمیت در مدح علی بن ابی طالب علیه السلام سروده است:

ونعم ولي الأمر بعد وليه *** ومنتجع التقوى ونعم المؤدب

بهترین ولی امر هستی بعد از ولی / و بهترین داروی تقوایی و چه خوب نزدیک کننده ای هستی.

و می گویند فلانی ولیعهد مسلمین است زمانی که جانشین برای امری باشد به این خاطر که آن فرد نسبت به دیگران برای آن جانشینی اولویت دارد و اولی است.

وقول رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرموده اند: « ایما امرأة نکحت بغیر اذن ولیها فنکاحها باطل ». « هر دختری که بدون اذن ولیش ازدواج کند، ازدواجش باطل است ».

و حضرت اراده کرده اند کسی را که اولی است برای عقد خواندن برای آن دختر، و همچنین خدای متعال در قرآن فرموده: « فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ » (1) یعنی کسی را به من عنایت کن که اولی باشد به تصرف در میراثم نسبت به بنی عم من، و هم چنین مبرد گفته است که ولی و اولی و احق و مولی همه به یک معنا هستند، و قضیه در آنچه که ما بیان کردیم کاملاً ظاهر و مشخص است.

ثانیا آنچه که دلالت دارد به اینکه مراد خدای بزرگ در آیه، همان است که ما بیان کردیم، اینست که خدای متعال در این آیه به وسیله ی لفظ «انما» برای ما هر ولی غیر از خود خدا و رسولش «و الذین آمنوا» را نفی کرده است و اگر مراد از ولی در آیه موالات و دوستی در دین بود، آن را به این دستای مذکور اختصاص نمی داد زیرا موالات در دین شامل همه ی مؤمنین می شود و یک امر عام است. همانگونه که خود

ص: 159

خداوند فرمود: « وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ » (1) « و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند ».

و به علاوه اینست و جز این نیست که لفظ «انما» افاده‌ی تخصیص دارد زیرا وقتی کسی می‌گوید «انما لك عندي» درهم از آن فهمیده می‌شود که مازاد آن را نفی می‌کند و می‌توان جایگزین آن کلام او این جمله را کرد که «ليس لك عندي الا درهم»: برای تو نیست نزد من مگر درهمی.

و به همین خاطر است که وقتی می‌گویند: «انما النحاة المدققون البصريون: این است و جز این نیست که نحویون دقیق بصریون هستند» می‌خواهند دقت را از دیگر نحویون نفی کنند و مثال دیگر اینکه می‌گویند: (انما السخاء سخاء حاتم: اینست و جز این نیست که سخاوت سخاوت حاتم است).

می‌خواهند سخاوت را از غیر از حاتم نفی کنند.

و همچنین انصار احتجاج کرده‌اند به این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله انما الماء من الماء: اینست و جز این نیست که آب از آب است. برای نفی غسل در وقتی که انزال نشده است. در حالیکه مهاجرون فسخ این خبر را ادعا کرده‌اند و اگر نبود که همه دو دسته‌ی مهاجرین و انصار از «انما» تخصیص را فهمیده‌اند، امر چنین نبود و باید می‌گفتند «انما» افاده‌ی تخصیص و جوب آب (غسل) از آب (منی) را نمی‌دهد.

به علاوه آنچه دلالت به اختصاص ولایت در آیه می‌کند اینست که خدا در آیه فرموده «ولیکم» پس با این کلمه جمیع مؤمنین را مخاطب قرار داده است که شامل رسول خدا صلی الله علیه و آله و غیر ایشان می‌شود سپس می‌فرماید و «رسوله» پس رسولش را از جمله مخاطبین خارج کرد چون مخاطبین به ولایت رسولش اضافه شده‌اند، و زمانی که می‌فرماید «والذین آمنوا» واجب است که ایضا کسانی که مخاطبین هستند غیر از کسانی باشد که برای آنها جعل ولایت می‌کند که اگر چنین نباشد لازم می‌آید مضاف

ص: 160

همان مضاف الیه باشد و لازم می آید که هر کسی ولی نفس خودش باشد و لاغیر و این دو محال است.

پس زمانی که ثابت شد مراد از آیه آن چیزی است که ما ذکر کردیم، آنچه که مشخص می کند آیه فقط دلالت بر امیرالمؤمنین علیه السلام می کند چند مورد است:

اول - هر کس قائل شود معنای ولی در آیه همان احقیق است قائل به این هم هست که مخصوص امیرالمؤمنین علیه السلام است و هر کس مخالفت کند با این اختصاص آیه، می گوید آیه عام است در مؤمنین و ما بطلان این نظر را بیان کردیم .

دوم - دو طایفه مختلف که شیعه و اصحاب حدیث هستند روایت کرده اند که آیه خاص در حق امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است.

سوم - به درستی که خداوند متعال، «والذین آمنوا» را در آیه به صفاتی موصوف کرده است که در هیچ کس جز ایشان وجود ندارد چرا که می فرماید: « وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ » « و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند ».

پس مشخص است که مراد آیه کسی است که زکات داده است در حالی که مشغول رکوع بوده است و این در حالیست که تمام امت اجماع دارند بر اینکه کسی در حال رکوع زکات نداده است مگر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام.

الف: اگر کسی اشکال کند که مراد از رکوع در آیه مطلق خضوع است کان می فرماید زکات دهید در حالیکه خضوع و خشوع می کنید.

در پاسخ می گوئیم منظور از رکوع همان خم شدن مخصوص است و اطلاق رکوع به خضوع هم یقیناً از روی تشبیه و مجاز است به خاطر نوع خاص فرود آوردن سر که در آن هست، و کلام اهل لغت هم در تعریف رکوع، بیان ما را تأیید می کند مثلاً ابن درید می گوید: «الراکع الذي یکبو علی وجهه ومنه الرکوع فی الصلاة (راکع کسی که به سمت صورت خود خم می شود و از آن جمله است رکوع در نماز)» .

ب: و اگر کسی اشکال کند که «والذین آمنوا» لفظ جمع است و چگونه آن

را بر یک نفر حمل می کنید؟

در پاسخ می گوئیم گاهی از یک نفر به لفظ جمع تعبیر می شود به خاطر اینکه آن فرد معظم و دارای رتبه ی بسیار بالایی است مثلاً در خود قرآن فرموده: « إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ » (1).

ج: و اگر کسی اشکال کند که اگر آیه مفید مقام امامت است، واجب است امیرالمؤمنین علیه السلام در همان زمان نزول آیه امام باشد و برای او امر و نهی و قیام به امری جایز باشد در حالیکه چنین نبوده .

در پاسخ می گوئیم ایشان در آن زمان امام بوده اند لکن به خاطر وجود نبی خدا از ایشان مأمور نبوده اند و وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله مانع از تصرفات ایشان بوده است و زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانشان به اتمام رسیده، ایشان قیام کردند به آنچه که برای ایشان بود.

و یا به بیان دیگر آیه وجوب طاعت و استحقاق امامت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را بیان می کند اما تصرف ایشان در امر متوقف به بودن وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

- مجمع البیان (2):

بعد از ذکر روایات پیرامون شأن نزول شروع به معنای آیه می کند. سپس در این آیه خدای بزرگ شروع به بیان کسانی که بر خلق ولایت دارند و به امور خلق قیام می کنند و بر خلق اطاعت کردن از آنها واجب است، می نماید.

پس می فرماید « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ » یعنی کسی که متولی مصالح شما است و تدبیر امور شما بر عهده ی اوست خود خدای متعال است و رسول او که به امر و فرمان خدا عمل می نماید.

« وَالَّذِينَ آمَنُوا » و کسانی که ایمان آورده اند که صفات ایشان را بیان می کند

ص: 162

1- سوره حجر، آیه 9

2- تفسیر مجمع البیان، ج 3، ص 327

« الَّذِينَ يُعِيمُونَ الصَّلَاةَ » کسانی که نماز را با شرایطش به پا می دارند. « وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ » و زکات را عطا می کنند. « وَهُمْ رَاكِعُونَ » یعنی در حالی که در حال رکوع کردن هستند.

و این آیه از واضح ترین ادله بر امامت بلافصل حضرت علی علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله است و وجه آن اینست که زمانی که ثابت شده کلمه ی (ولیکم) به معنای کسی است که برای تدبیر امور شما اولویت دارد و بر شما اطاعت از او واجب است و مراد از « وَالَّذِينَ آمَنُوا » بنابر نصوصی که وارد شده علی علیه السلام است، امامت او ثابت و واضح خواهد بود.

کلمه ی «انما» حکم را به ما بعد خود اختصاص می دهد و از غیر آن سلب می کند، هر گاه این کلمه به این معناست پس کلمه ولی را نمی توان به معنای دوست، و هدف آیه را دوستی و محبت حساب کرد چون محبت و دوستی خصوصیتی ندارد که آن را فقط به بعضی از مومنان اختصاص دهیم و از بقیه سلب کنیم به علاوه که خدا در قرآن محبت و دوستی را برای همه ی زنان و مردان مؤمن بیان کرده است.

بنابراین چاره ای نیست جز اینکه ولی را به معنای امام واجب الاطاعه و صاحب اختیار حمل کنیم زیرا همانگونه که بیان گردید قبلاً، برای کلمه ی ولی دو معنا بیشتر نیست و وقتی یکی نفی شود، خود به خود دیگری محقق می شود.

- المیزان(1):

این دو آیه شریفه همانطوری که می بینید ما بین آیاتی قرار دارند که مضمون آنها نهی از ولایت اهل کتاب و کفار است به همین جهت بعضی از مفسرین عامه خواسته اند این دو آیه را با آیات قبل و بعدش در سیاق شرکت داده و بگویند همه ی اینها در صدد بیان یکی از وظائف مسلمین است و آن وظیفه عبارتست از اینکه مسلمین باید

ص: 163

دست از یاری یهود و نصارا و کفار بردارند و منحصرًا خدا و رسول و مؤمنین را یاری کند، البته مؤمنینی که نماز پیا می دارند و در حال رکوع زکات میدهند نه هر کس که در سلک اسلام آمده باشد، پس منافقینی را که در دل کافرند نیز مانند کفار نباید یاری کرد.

خلاصه ی کلام مفسرین نام برده این است که ولایت در این دو آیه به همان معناست که در آیات زیر به آن معناست:

« وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ » (1) و خدا سرور مؤمنان است .

« النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ » (2) پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیکتر] است .

و نیز این آیات که ولایت را به مؤمنین اطلاق کرده

« أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ » (3) « آنان یاران یکدیگرند » .

« وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ » (4) « و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند، که به کارهای پسندیده وا می دارند » .

همانطوری که در این آیات ولایت به معنای نصرت است، در آیه ی مورد بحث هم به همان معناست پس مدعای امامیه که می گویند این آیه در شأن امام حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام است و در تخصیص ولایت و خلافت آن جناب شریف است، زیرا تنها اوست که در حال رکوع انگشتر خود را به سائل داده، مدعایی بدون دلیل است. آن گاه از این مفسرین سؤال شده است که پس جمله ی حالیه ی در آیه «وهم راکعون» که در دنباله ی جمله ی «ویؤتون الزکاة» آمده چه کاره است؟ اگر شأن نزول

ص: 164

1- سوره آل عمران، آیه 68

2- سوره احزاب، آیه 6

3- سوره انفال، آیه 72

4- سوره توبه، آیه 71

آیه چنانچه امامیه می گویند امام علی علیه السلام نباشد جمله ی در حالیکه آنها در رکوعند چه معنایی دارد؟

در پاسخ گفته اند در اینجا معنای حقیقی رکوع مراد نیست بلکه مراد معنای مجازی آن یعنی خضوع در برابر عظمت پروردگار یا خضوعی است که از جهت فقر یا از جهات دیگر در نهاد آدمی پدید می آید و معنای آیه اینست که اولیاء و یاوران شما یهود و نصارا و منافقین نیستند بلکه اولیاء و یاوران شما خدا و رسول او و آن مؤمنین که نماز را به پا می دارند و زکات می دهند و در همه ی این احوال خاضعند، و یا آنهایی که زکات می دهند در حالیکه خود فقیر و تنگدست هستند، می باشند. (1) لکن دقت در این آیه و آیات قبل و بعد آن و نیز دقت در تمام این سوره، ما را به خلاف آنچه که این مفسران ادعا کرده اند و آن جوابی که از اشکال داده اند رهبری می کند و نخستین شاهد بر فساد ادعایشان بر اینکه ولایت به معنای نصرت است همان استدلال خودشان است به وحدت سیاق و به اینکه همه ی این آیات که یکی پس از دیگری قرار گرفته اند در مقام بیان این جهت هستند که چه کسانی را باید یاری کرد و چه کسانی را نباید یاری کرد، زیرا درست است که این سوره در اواخر عمر شریف رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع نازل شده لکن تمامی آن در آن موقع نازل نشده، بلکه به طور مسلم پاره ای از آیات آن به

شهادت و مضامین آنها و روایاتی که در شأن نزولشان وارد شده است، قبل از حجة الوداع نازل شده است.

بنابراین صرف اینکه این آیات فعلا یکی پس از دیگری قرار گرفته اند دلالت بر وحدت سیاق آنها ندارد کما اینکه صرف وجود مناسبت بین آنها هم بر اینکه آیات این سوره همه به همین ترتیب فعلی نازل شده است دلالت ندارد.

دومین شاهد بر فساد ادعای آنها، تفاوت آیات قبل و بعد این آیه از جهت مضمون است. زیرا در آیه ی « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا
الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ

ص: 165

1- این کلام مربوط به تفسیر المنارج 6، ص 241-242 و تفسیر فخر رازی ج 12، ص 25 می باشد

بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ « (1) وای کسانی که ایمان آورده اید، یهود و نصاری را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند. و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود. آری، خدا گروه ستمگران را راه نمی نماید.»

تنها مؤمنین را از ولایت کفار نهی می کند و منافقین را که در دل کافرند به خاطر این رذیله که در کمک کفار و جانبداری از آنها سبقت می جویند سرزنش می نماید، بدون اینکه مخاطب کلام کفار قرار بگیرند و روی سخن متوجه کفار شود برخلاف آیات بعد که پس از نهی مسلمین از ولایت کفار دستور می دهد که رسول خدا صلی الله علیه و آله مطلب را به گوش کفار برساند و اعمال زشت آنها را که به سخره گرفتن و استهزاء است و معایب درونی آنها را که همان نفاق است را به آنها گوشزد نماید پس آیات قبل یک غرض را بیان می کنند و آیات بعد غرض دیگری را دنبال می کنند، با این حال چگونه بین این دو دسته از آیات وحدت سیاق وجود دارد؟

سومین دلیل بر فساد ادعای آنها اینست که:

کلمه ی ولایت در این آیات به معنای نصرت نمی تواند باشد زیرا با سیاق آنها و خصوصیات که در آن آیات است مخصوصاً جمله ی « بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ: آنان یاران یکدیگرند » و جمله « وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ: هر که از شما ولایت آنها را داشته باشد از آنها خواهد بود» سازگار و مناسب نیست زیرا که ولایت به معنای نصرت قراردادی بوده که بین دو قبیله با شرایط خاص امضا می شده است و این قرار داد باعث نمی شده که این دو قبیله یکی شوند و از عادات و رسوم و عقاید مخصوص به خود چشم پوشی کنند و تابع قبیله ای دیگری گردند و حال آنکه در این آیه (ولایت) امری است که عقد (ایجاد) آن باعث پیوستن یکی به دیگری است چون می فرماید:

« و هر که از شما ولایت ایشان را داشته باشد از ایشان خواهد بود.»

ص: 166

و نیز اگر ولایت در اینجا به معنای نصرت بود، معنا نداشت علت نهی از نصرت کفار را اینگونه بیان کند که چون قوم فلانی (کفار) یار و مددکار یکدیگرند، بخلاف اینکه اگر ولایت به معنای حجت باشد که در آن صورت این تقلیل بسیار به جا و موجه خواهد بود، زیرا مودت مربوط به جان و دل آرامی است و باعث امتزاج و اختلاط روح دو طایفه می شود و تأثیر این اختلاط در تغییر سنن قومی و اغماض از خصائص ملی واضح است.

پس صحیح است گفته شود فلان قوم و ملت را دوست نداشته باشید تا رذائل و معایبی که در آنهاست در شما رخنه نکند و شما ملحق به آنها نشوید.

و از همه ی اینها گذشته معنا ندارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله (ولی) به معنای یاور مؤمنین باشد برای اینکه با مردم باور ایشان هستند و یا ایشان باور دین خدا هستند و یا اینکه خداوند یاور ایشان و مردم دیندار است، همه ی این اطلاقات صحیح است اما گفتن اینکه او یاور مؤمنین است صحیح نیست.

توضیح اینکه این مفسرین که گویند (ولی) در آیه به معنای ناصر است، حتما مرادشان از نصرت، نصرت در دین است که خدا هم آن را مورد اعتنا قرار داده و در بسیاری از آیات از آن یاد کرده است و چون هم دین را برای خدا می توان دانست و هم برای خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله دانست و هم می توان گفت که دین برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و مؤمنین است، پس به این سه اعتبار هم چنین می توان یاری دین را هم یاری خدا دانست چون پروردگار متعال شارع دین است کما اینکه در چند جای قرآن این اطلاق را کرده و فرموده:

« قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ » (1) « حواریون گفتند: ما یاران خدایم ».

و نیز فرموده: « إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ » (2) « ای کسانی که ایمان آورده اید،

ص: 167

1- سوره صف آیه 14

2- سوره محمد، آیه 7

اگر خدا را یاری کنید یاریتان می کند.»

و فرموده: « وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ « و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت » تا آنجا که می فرماید: « لتؤمنن به ولتصرننه » (1) « البته به او ایمان بیاورید و حتما یاریش کنید.»

و همچنین آیات زیاد دیگر که در آنها این اطلاعات به چشم می خورد.

و صحیح است گفته شود که دین برای خدا و هم برای رسول خدا صلی الله علیه و آله است چون خداوند شارع دین، رسول خدا و هادی و داعی بدوی آن و مبلغ آنست و به این اعتبار مردم را به یاری دین دعوت می کند و یا مؤمنین را با نصرت می ستاید به این خاطر که خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله را یاری می دهند کما اینکه در قرآن فرموده است « وَعَزَّوْهُ وَنَصَّ رُؤْهُ » (2) « و بزرگش داشتند و یاریش کردند.»

و می فرماید « وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ » (3) «و خدا و پیامبرش را یاری می کنند.»

و نیز می فرماید « وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا » (4) آنان یاران یکدیگرند .

و هم یاری کردن دین را، یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله و یاری مؤمنین شمرده است و فرموده: خدا یاور رسول و مؤمنین است کما اینکه در قرآن می فرماید:

« وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ » (5) « و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری می کند، یاری می دهد.»

و نیز می فرماید: « إِنَّا لَنْصُرُ رُسُلَنَا » (6) «در حقیقت، ما فرستادگان خود قطعاً

ص: 168

1- سوره آل عمران، آیه 81

2- سوره اعراف، آیه 157

3- سوره حشر، آیه 8

4- سوره انفال، آیه 72

5- سوره حج، آیه 40

6- سوره غافر، آیه 51

و نیز می فرماید: « وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ » (1) و یاری کردن مؤمنان بر ما فرض است.».

ولیکن به هیچ اعتباری نمی توان دین را برای مؤمنین دانست و رسول خدا صلی الله علیه و اله را بیگانه از این دین شمرد آن گاه فرمود رسول خدا صلی الله علیه و اله یاور مؤمنین است، به این خاطر که هیچ کرامت و مزیت دینی نیست مگر اینکه عالیتین مرتبه ی آن در رسول خدا صلی الله علیه و اله می باشد و ایشان را سهم وافر از این مزیت است لذا در هیچ جای قرآن رسول الله صلی الله علیه و اله را یاور مؤمنین نخوانده است.

آری کلام الهی ساحتی منزه تر از آن دارد که نسبت به احترامات لازم الرعایه ی آن جناب شریف کوتاهی و مسامحه ورزد و این خود قوی ترین دلیل است بر اینکه هر جا قرآن ولایت را به پیامبر صلی الله علیه و اله نسبت داده است مقصود از آن ولایت در تصرف یا حجت است مانند آیه ی شریفه « النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ » (2) و آیه ی « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ » « وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ » (3) چون در این دو آیه روی سخن با مؤمنین است و معنا ندارد رسول خدا صلی الله علیه و اله یاور آنها باشد چنان که مفصلاً بیان شد پس معلوم شد که این دو آیه ی مورد بحث در سیاق، با آیات خود شرکت ندارند ولو اینکه فرض کنیم معنای ولایت نصرت است. و نباید با وجود جمله ی آخر آیه ی 56 یعنی « فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ».

امر بر ما مشتبه شود، نباید خیال کرد که این جمله تنها با ولایت به معنای نصرت مناسب است زیرا این جمله با معنای دیگر ولایت یعنی تصرف و حجت نیز مناسبت دارد برای اینکه غلبه ی دین و انتشار دین خدا در همه عالم که یگانه هدف اهل دین

1- سوره روم، آیه 47

2- سوره احزاب، آیه 6

3- سوره مائده، آیه 55 و 56

است محتاج به اینست که اهل دین به هر وسیله ای که شده به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله متصل باشند، خواه این اتصال به نصرت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و اله باشد و یا به قبول تصرفاتشان و یا به حجیت و دوست داشتیشان .

پس جمله تا آخر آیه با هر سه معنا سازگاری دارد .

علاوه بر همه ی وجوهی که گفته شد، روایات بسیاری از طریق امامیه و هم از طریق عامه هست که همه دلالت دارند بر اینکه این آیه در شأن حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام وقتی که در نماز در حال رکوع انگشتر خود را صدقه داد، نازل شده است بنابراین این دو آیه متضمن حکم خاصی هستند و شامل عموم مردم نمی شوند و اگر چشم پوشی کردن از این همه روایاتی که درباره ی شأن نزول این دو آیه وارده شده، صحیح باشد و این همه ادله ماثوره نادیده گرفته شود، باید به طور کلی از تفسیر قرآن چشم پوشید و صرف نظر کرد چون وقتی به این همه روایات اطمینان پیدا نکنیم چگونه می توان به یک یا دو روایت که در تفسیر تک تک آیات وارد شده وثوق و اطمینان پیدا کنیم.

پس با این همه وجوه که ذکر شد دیگر جایی برای این حرف نمی ماند که بگوئیم مضمون این دو آیه عام و شامل همه ی مؤمنین و ولایت بعضی نسبت به بعضی دیگر است.

نکته: حسکانی (1) می گوید:

قال ابن مؤمن: لاخلاف بین المفسرین أن هذه الآية نزلت في امير المؤمنين عليه السلام .

ابن مؤمن می گوید: خلافتی در بین مفسرین نیست در اینکه این آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است.

نکته: ابن شهر آشوب گوید: تمام امت اجماع دارند بر اینکه این آیه در شأن علی ابن ابی طالب علیه السلام، در زمانی که در حال رکوع انگشترش را صدقه داد نازل شد و

ص: 170

در این مطلب اختلافی بین مفسرین نیست .

از این مطلب را ثعلبی و ماوردی و قشیری و قزوینی و رازی و نیشابوری و فلکی و طوسی و طبری در تفاسیر خودشان از قول سدی و مجاهد و حسن و أعمش و عتبه بن ابی حکیم و غالب بن عبدالله و قیس بن ربیع و عبایة بن ربیع و عبدالله بن عباس و ابوذر غفاری ذکر کرده اند.

همچنین ابن البیع در معرفت اصول الحدیث از عبدالله بن عبید الله بن عمر بن علی بن ابی طالب علیه السلام ذکر کرده و واحدی در اسباب نزول قران از کلبی از ابی صالح از ابن عباس ذکر کرده و معانی در فضائل الصحابه از حمید الطویل از انس ذکر کرده و سلمان بن احمد در معجم الاوسط از عمار ذکر کرده و ابوبکر بیهقی در مصنف و محمد الفتال در تنویر و در روضه از عبدالله بن سلام و ابی صالح و شعبی و مجاهد و زرارة بن اعین از محمد بن علی ذکر کرده اند و نظنزی در خصائص از ابن عباس و ابانه از فلکی از جابر انصاری و ناصح تمیمی و ابن عباس و کلبی در شکل روایات مختلف الالفاظ که همه متفق المعنا هستند ذکر کرده است(1).

بیان مؤلف

آیه با کلمه ی «انما» شروع شده است در ادبیات عرب کلمه ی انما از ادات حصر است، یعنی وقتی در آغاز جمله ای می آید مطلب بعد از آن منحصر در همان است که بیان می شود و آن مطلب در صورت دیگری وجود نخواهد داشت.

به عنوان مثال وقتی گفته می شود انما نجح زید یعنی موفقیت فقط مخصوص زید است و کسی غیر از زید موفق نیست و نکته ای دیگر در این مورد اینست که محصور انما، همیشه متأخر می آید یعنی وقتی گفته می شود انما نجح زید محصور است یعنی تنها کسی که موفق است زید است و دیگر کسی موفق نیست.

حال در آیه خداوند بعد از ادات حصر می فرماید «ولی» شما یعنی کسی که بر

ص: 171

شما ولایت دارد تنها خداست و رسولش و کسی که ایمان آورده و چنین صفتی دارد نماز بپا می دارد و در حال رکوع زکات می دهد.

اولاً: از آنچه گذشت معلوم می شود که اینجا حصر در کسانی است که ولایت دارند، یعنی «انما» که در اول آیه آمده مفید این مطلب است که ولایت تنها و تنها متعلق به این افراد است. ثانیاً: همانطور که از روایات مشخص است آیه شأن نزول دارد که خاصه و عامه آن را بیان کرده و به آن اتفاق دارند، بنابراین وقتی بعد از اینکه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حال نماز انگشتر خود را در راه خدا صدقه دادند، این آیه نازل شده است مشخص می شود که تنها کسی که مقصود از (کسانی که ایمان آورده اند) در « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات میدهند » حضرت علی علیه السلام است و اگر کسی بگوید پس چرا «الذین» جمع آمده است پاسخ این است که عرب برای بزرگ داشتن یک نفر از او به لفظ جمع یاد می کند کما اینکه خود خداوند در قرآن این شیوه را دارد مثل اینکه از ذات فرد احد خودش گاهی به لفظ نحن یاد می کند « نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ » (1). « و ما به او از رگ قلبش نزدیکتریم » همانگونه که در فارسی هم همین گونه است، و معمولاً برای پدر و مادر به نشانه ی احترام افعال جمع به کار برده می شود.

در اینجا برای اینکه عظمت مقام علی علیه السلام را بیان کند و نشان دهد اینکه تعبیر از ایشان اگر بعد از خدا و رسولش صلی الله علیه و اله آمده نباید کوچک و جدا شمرده شود و همه باید توجه داشته باشند که بعد از خدا و رسولش صلی الله علیه و اله کسی دارای ولایت است که خدای بزرگ به خاطر عظمت شأنش از او با احترام یاد می کند.

حتی اگر هم بگوئیم الذین دلالت بر جمع دارد شامل همان ائمه ی دوازده گانه علیهم السلام می شود و لا غیر کما اینکه در روایت آمده است که هر کدام از ما

ص: 172

اهل بیت در زمان خود در حال رکوع صدقه داده ایم.

ولی به هر حال قدر مسلم اینست که کس دیگری داخل در این حصر نیست .

ثالثاً: شاید کسی بگوید که چرا به جای یک جمله توصیف خدای متعال صاف و مستقیم نفرمود انما ولیکم الله ورسوله و علی، شاید دلیل آن این باشد که اولاً اینگونه خدای متعال مدح علی علیه السلام را کرده است و به جای اینکه در یک کلمه از او نام ببرد با چند صفت والا و خاص او را توصیف نموده است تا نشان دهد بیان فضائل و مدح علی علیه السلام چه جایگاه بلند و با عظمتی دارد و کار خود خدای متعال است دوم اینکه با توجه به اینکه دشمنان حضرت از همان ابتدا از هیچ عداوت و دشمنی در حق آن حضرت فروگذار نبودند، در آن صورت به راحتی یک کلمه از قرآن را حذف می کردند و منکر این مطلب می شدند و کتاب خدا را هم که خدا خودش فرموده ما از هرگونه تحریف حفظ می کنیم.

« إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ » (1) « بی تردید، ما این قرآن را به تدریج نازل کرده ایم، و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود. »

تحریف می کردند و اینگونه راه اثبات حق بسته و یا حداقل بسیار سخت می شد و معجزه ی جاودان رسول خدا صلی الله علیه و آله زیر سؤال می رفت ولی اینگونه که طولانی تر و بسیار بیشتر از یک کلمه بیان شده است قادر به حذف آن و تحریف کتاب خدا نبوده و نیستند و این خود یکی از معجزات این کتاب والا و ارزشمند است.

سوم قاعده ی معروف در علم بلاغت اینست که الکنایة ابلغ من التصریح یعنی بیان یک مطلب با کنایه بلیغ تر و زیباتر، نسبت به بیان آن مطلب به طور صریح است. پس ولایت برای خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام طبق این آیه ثابت است .

ص: 173

« أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا »

« بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده حسادت می ورزند؛ در حقیقت، ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم، و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم ».

روایات خاصه

1- عن أمير المؤمنين عليه السلام في حديث يخاطب فيه معاوية (1) قال عليه السلام له

ولعمري يا معاوية، لو ترحمت عليك، وعلى طلحة، والزبير ما كان ترحمي عليكم، واستغفاري لكم ليحق باطلا بل يجعل الله ترحمي عليكم واستغفاري لكم لعنه وعذابا ما أنت وطلحة والزبير باحقر جرما، ولا أصغر ذنبا، ولا أهون بدعه وضلالة ممن اسس لك ولصاحبك الذي تطلب بدمه، ووطنك لكم ظلمنا أهل البيت، وحملاكم على رقابنا، قال الله يقول: « أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا سَبِيلًا * أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا * أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا * أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا ءَاتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ

ص: 174

« إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا » (1).

فنحن الناس ونحن المحسودون قال الله عزوجل منهم « فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا * أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا » (2).

فالملك العظيم أن جعل الله منهم ائمة من أطاعهم اطاع الله ومن عصاهم عصى الله والكتاب والحكمة والنبوة فلم يقرون بذلك في آل ابراهيم وينكرونه في آل محمد صلى الله عليه و اله يا معاوية فان تكفر بها أنت و صاحبك و من قبلك من طغاة الشام واليمن والأعراب فقد وكل الله بها « قوماً ليسوا بها كافرين » (3).

از امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیثی که معاویه را خطاب قرار دادند: ای معاویه به جان خودم قسم اگر به تو و طلحه و زبیر رحمت بفرستم، رحمت فرستادم بر شما به قصد حق کردن باطلی نیست بلکه خداوند رحمت و استغفار مرا بر شما لعنت و عذاب قرار می دهد.

تو و طلحه و زبیر جرمتان کمتر و گناهتان کوچکتر و بدعت و گمراهیتان کمتر از کسانی نیست که برای تو و رفیقت که طالب خون او هستی پایه گذاری قدرت کردند و راه را برای ظلم به ما اهل بیت علیهم السلام برایتان باز کردند و شما را بر ما مسلط کردند خداوند می فرماید: « آیا کسانی را که از کتاب [آسمانی] نصیبی یافته اند ندیده ای؟ که به «جبت» و «طاغوت» ایمان دارند، و درباره کسانی که کفر ورزیده اند می گویند: «اینان از کسانی که ایمان آورده اند راه یافته ترند». * اینانند که خدا لعنتشان کرده، و هر که را خدا لعنت کند هرگز برای او یاورى نخواهی یافت. * آیا آنان نصیبی از حکومت دارند؟ [اگر هم داشتند،] به قدر نقطه پشت هسته خرمایی [چیزی] به مردم نمی دادند. * بلکه به مردم، برای آنچه خدا از

ص: 175

1- سوره نساء، آیات 54-51

2- سوره نساء، آیات 54 و

3- سوره انعام، آیه 89

فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می ورزند؛ در حقیقت، ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم، و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم .»

مراد از مردم، ما هستیم که مورد حسد قرار می گیریم.

خداوند بزرگ می فرماید: « بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می ورزند؛ در حقیقت، ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم، و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم * پس برخی از آنان به وی ایمان آوردند، و برخی از ایشان از او روی برتافتند، و [برای آنان] دوزخ پرشماره بس است» .

ملک عظیم آنست که خداوند بین آنان امامی قرار داده که هر کس از آنان اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر کس از آنان سرپیچی کند خدا را عصیان کرده و کتاب و حکمت و نبوت است، چرا این مطلب را در مورد آل ابراهیم قبول می کنید اما در مورد آل محمد صلی الله علیه و آله انکار می کنید.

ای معاویه اگر تو و رفیقت و طاغیان شام و یمن و اعراب به این مطلب کفر ورزید خداوند قومی را به این مطلب موکل کرده که به آن کافر نیستند.

2- عن أبي جعفر الأحوال مؤ من الطاق عن ابي عبدالله (1) عليه السلام قال:

قلت له « فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ » قال عليه السلام النبوة قلت « والحكمة » قال عليه السلام الفهم والقضاء قلت « وَءَاتَيْنَهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا » قال عليه السلام الطاعة المفروضة .

ابی جعفر نقل کرده است که به امام صادق علیه السلام گفتم « ما به خاندان ابراهیم کتاب دادیم » حضرت فرمودند: نبوت.

عرض کردم «و حکمت»؟ حضرت فرمودند: یعنی فهم و قضاوت .

عرض کردم: « و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم » حضرت فرمودند: یعنی اطاعت واجب.

ص: 176

في قول الله تبارك تعالی « أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحاً مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَيَقُولُونَ الَّذِينَ كَفَرُوا هُوَلاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلاً » (2) « الطَّاعُوتِ » فلان و فلان و « وَيَقُولُونَ الَّذِينَ كَفَرُوا هُوَلاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلاً » يقولون لأئمة الضلال والدعاه الى النار هولااءِ هدى من آل محمد صلى الله عليه و اله و اوليائهم سبيلا « أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيحاً * أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيراً » (3) يعنى الأمام والخلافة « فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيراً » نحن الناس الذي عنى الله.

بريد عجلي از امام باقر عليه السلام نقل کرده که در مورد اين قول خداوند؛ « آیا کسانی را که از کتاب [آسمانی] نصیبی یافته اند ندیده ای؟ که به «جبت» و «طاغوت» ایمان دارند، و در باره کسانی که کفر ورزیده اند می گویند: «اینان از کسانی که ایمان آورده اند راه یافته ترند» و فرمودند: «طاغوت» فلان و فلان هستند. « و درباره کسانی که کفر ورزیده اند می گویند: «اینان از کسانی که ایمان آورده اند راه یافته ترند» .»

فرمودند: در مورد پیشوایان گمراهی و دعوت کنندگان به سمت جهنم، می گویند اینها از آل محمد صلى الله عليه و آله و دوستانشان هدایت یافته ترند.

« اینانند که خدا لعنتشان کرده، و هر که را خدا لعنت کند هرگز برای او یآوری نخواهی یافت. آیا آنان نصیبی از حکومت دارند؟ [اگر هم داشتند]، به قدر نقطه پشت هسته خرمایی [چیزی] به مردم نمی دادند» یعنی امامت و خلافت .

([اگر هم داشتند]، به قدر نقطه پشت هسته خرمایی [چیزی] به مردم نمی دادند که ما مردمی هستیم که خداوند فرموده است.

1- بصائر الدرجات، ج 1، ص 34

2- سوره نساء آیه 51

3- سوره نساء، آیات 52 و 53

4- عن برید بن معاویه عن أبي جعفر عليه السلام (1):

في قوله تعالى « أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ » فنحن الناس المحسودون على ما آتانا الله الامامة دون خلق جميعا.

برید بن معاویه از امام باقر علیه السلام در مورد این قول خداوند، « بلکه به مردم برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می ورزند » نقل کرده که فرمودند: ما همان مردمی هستیم که به خاطر آنچه از تمام خلقتش فقط به ما عنایت و عطا کرده است مورد حسادت واقع شدیم.

5- عن ابي حمزة الثمالي عن أبي عبد الله (2) عليه السلام:

في هذه الآية « أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا » فقال عليه السلام نحن والله الناس الذين قال الله ونحن والله المحسودون ونحن أهل هذا الملك الذي يعود إلينا.

ابی حمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام در مورد آیه ی: « بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می ورزند؛ در حقیقت، ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم، و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم » نقل کرده که فرمودند: ما همان مردمی هستیم که خدا فرموده، و به خدا قسم ما همان کسانی هستیم که مورد حسادت واقع شده اند و ما اهل و صاحبان این ملک هستیم که به ما برخواهد گشت.

6- عن إبراهيم (3) قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام جعلت فداك ما تقول في هذه الآية « أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا »، قال عليه السلام: نحن الناس الذين قال الله ونحن المحسودون ونحن أهل

ص: 178

1- بصائر الدرجات، ج 1، ص 35

2- بصائر الدرجات، ج 1، ص 36

3- تفسیر فرات، ص 107

الملك ونحن ورثنا النبيين وعدنا عصا موسى وانا لحزان الله في الأرض لا بخزان على ذهب ولا فضه وان منا رسول الله صلى الله عليه وآله
والحسن والحسين عليهما السلام والتحية الاكرام .

ابراهيم گوید: خدمت امام صادق عليه السلام عرض کردم:

قربان شما کردم چه می فرمایید در مورد آیه ی: « بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده حسادت می ورزند؛ در
حقیقت، ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم، و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم ».

حضرت فرمودند: ما آن مردمی هستیم که خدا فرموده است و ما کسانی هستیم که مورد حسادت واقع شده اند و ما اهل و صاحب ملک
هستیم و ما وارثان انبیاء هستیم و عصای موسی در نزد ماست و بدرستی که ما نگهبانان خدا در زمین هستیم نه نگهبان طلا و نقره و به
درستی که رسول خدا و حسن و حسین که سلام و تهیت و اکرام خدا بر ایشان باد، از ما هستند.

7- عن أبي عبدالله (1) علي السلام:

قوله في آل ابراهيم « وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا » قال عليه السلام الملك العظيم أن جعل منهم ائمة من أطاعهم اطاع الله ومن عصاهم عصى
الله فهذا الملك عظيم.

امام صادق عليه السلام فرمودند:

فرموده ی خدا در مورد آل ابراهیم « وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا » « و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم ».

آن ملک بزرگ اینست که ائمه ای را که هر کس آنها را اطاعت کند از خدا اطاعت کرده است و هر کس از آنها نافرمانی کنند از خدا
نافرمانی کرده است، از آن آنها قرار داد، پس این ملک بزرگ است.

8- عن أبان بن تغلب عن جعفر بن محمد عليهما السلام (2)

في قوله « أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ » ؛ قال عليه السلام نحن

ص: 179

1- تفسیر فرات، ص 107

2- تفسیر فرات، ص 106

ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام در مورد آیه ی: « بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می ورزند » نقل کرده که حضرت فرمودند: ما کسانی هستیم که مورد حسد واقع شده اند.

9- عن بريد العجلي قال: سألت أبا جعفر عليه السلام (1) عن قول الله عز وجل: « أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ » (2)، فكان جوابه: « أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيْبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا » (3) يقولون لأئمة الضلالة والدعاة إلى النار! « هَؤُلَاءِ أَهْدَى » من آل محمد صلى الله عليه وآله في سبيلا « أولئك الذين لعنهم الله ومن يلعن الله فلن تجد له نصيراً » (4)؛ « أم لهم نصيب من الملك » يعنى الإمامة والخلافة « فإذا لا يؤثون الناس بغير » (5).

نحن الناس الذين عنى الله والنقير النقطة التي في وسط النواة « أم يحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله » (6) ونحن الناس المحسودون على ما آتانا الله من الإمامة دون خلق الله اجمعين « فقد آتينا آل إبراهيم الكتاب والحكمة وآتيناهم ملكاً عظيماً » (7) يقول جعلنا منهم الرسل والانبياء والائمة فكيف يقرون به في آل ابراهيم وينكرونه في آل محمد عليه السلام « فمنهم من آمن به ومنهم من صد عنه وكفى بجهنم سعيراً * إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ

ص: 180

1- اصول كافي (اسلاميه)، ج 1، ص 205

2- سوره نساء آيه 59

3- سوره نساء، آيه 51

4- سوره نساء، آيه 52

5- سوره نساء، آيه 53

6- سوره نساء، آيه 54

7- همان

جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا» (1)

برید عجلی گوید از امام باقر علیه السلام در مورد آیدی برای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید « سؤال کردم پس جواب ایشان این بود که آیا کسانی را که از کتاب [آسمانی] نصیبی یافته اند ندیده ای؟ که به «جبت» و «طاغوت» ایمان دارند، و درباره کسانی که کفر ورزیده اند می گویند: «اینان از کسانی که ایمان آورده اند راه یافته ترند» و پیشوایان گمراهی که به سمت آتش جهنم دعوت می کنند را می گویند اینها هدایت کننده تر از آل محمد علیهم السلام هستند « اینانند که خدا لعنتشان کرده، و هر که را خدا لعنت کند هرگز برای او یآوری نخواهی یافت « آیا آنان نصیبی از حکومت دارند؟ یعنی امامت و خلافت [اگر هم داشتند]، به قدر نقطه پشت هسته خرمایی [چیزی] به مردم نمی دادند و ما همان مردمی هستیم که خدا فرموده و نقیر نقطه ای است در وسط هسته ی خرما بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده حسادت می ورزند « ما همان مردمی هستیم که به ما حسد ورزیده اند به خاطر آنچه که خدا از امامت در میان تمام خلق فقط به ما عنایت کرده است.

« در حقیقت، ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم، و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم.»

می گوید ما از آنها، رسل و انبیا و ائمه قرار دادیم پس چگونه است که بعضی این را در آل ابراهیم قبول کرده و به آن اقرار دارند ولی در مورد آل محمد صلی الله علیه و آله آن را انکار می کنند.

10- عن محمیر بن الفضیل عن ابي الحسن (2) علیه السلام:

في قول الله تبارك وتعالى « أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ

ص: 181

1- سوره نساء، آیهی 55 و 56

2- اصول کافی (اسلامیه)، ج 1، ص 206

فَضْلِهِ « (1) قال نحن المحسودون.

محمد بن فضیل از حضرت ابالحسن علیه السلام نقل می کند:

در مورد این قول خداوند « بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می ورزند » فرمودند: ما کسانی هستیم که در مورد حسد قرار گرفته اند.

11- عن أبي الصباح (2) قال:

سالت ابا عبدالله عليه السلام عن قول الله عزوجل « أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ » (3) فقال عليه السلام يا أبا الصباح والله الناس المحسودون.

ابی صباح گوید از امام صادق علیه السلام در مورد این قول خداوند « بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده حسادت می ورزند ».

سؤال کردم، حضرت فرمودند: ای اباصباح به خدا قسم ما کسانی هستیم که مورد حسد واقع شده ایم.

12- عن يزيد العجلي عن أبي جعفر عليه السلام (4) في قول الله تبارك وتعالى « فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا » (5).

قال جعل منهم الرسل والانبياء والائمة فكيف يقرون في آل ابراهيم وينكرونه في آل محمد صلى الله عليه وآله.

قال قلت « وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا » قال عليه السلام الملك العظيم أن جعل فيهم ائمة من أطاعهم أطاع الله ومن عصاهم عصى الله فهو الملك العظيم .

بريد عجلی از امام باقر علیه السلام در مورد آیه ی « در حقیقت، ما به خاندان ابراهیم

ص: 182

1- سورة نساء، آیه 54

2- اصول کافی (اسلامیه)، ج 1، ص 206

3- سورة نساء، آیه 54 سورة نساء، آیه 54

4- اصول کافی (اسلامیه)، ج 1، ص 206

5- سورة نساء، آیه 54

کتاب و حکمت دادیم، و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم» نقل کرده که فرمودند: خدا از آنها رسل و انبیا و ائمه قرار داد، پس چگونه اینها را در آل ابراهیم اقرار می کنند ولی در آل محمد صلی الله علیه و آله انکار می کنند؟

برید گوید عرض کردم: « و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم ».

حضرت علیه السلام فرمودند: ملک بزرگ این است که امامت و ائمه را در آنها قرار داد که هر کس ایشان را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر کس ایشان را نافرمانی کند خدا را نافرمانی کرده است پس ملک و فرمانروایی بزرگ اینست.

13- عن أبي جعفر عليه السلام (1):

في قول الله عزوجل « وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا » قال الطاعة المفروضة .

از امام باقر علیه السلام نقل شده که در مورد آیه ی « و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم » فرمودند: یعنی طاعت واجب و مفروض بر همگان.

14- قال أبو عبد الله عليه السلام (2):

نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ طَاعَتَنَا ، لَنَا الْأَنْفَالُ وَ لَنَا صَفْوُ الْمَالِ وَ نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ الْمُحْسَدُونَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ « أُمَّ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ » (3) .

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ما کسانی هستیم که خدا اطاعت کردن از ما را بر همه واجب قرار داد، انفال برای ماست و مال پاک و برگزیده برای ماست و ما استواران در علم هستیم و ما مورد حسادت قرار گرفتگانیم که خدای بزرگ فرموده است « بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده حسادت می ورزند ».

ص: 183

1- اصول کافی (اسلامیه)، ج 1، ص 186

2- اصول کافی (اسلامیه)، ج 1، ص 186

3- سوره نساء، آیه 54

15- عن الرضا عليه السلام (في حديث له طويل في صفة الامام) (1) قال:

قَالَ فِي الْأَيِّمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ وَعِترته وَذُرِّيَّتِهِ « أُمَّ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا * فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا » (2)

در ضمن روایتی طولانی در مورد اوصاف امام که از امام رضا علیه السلام نقل شده حضرت فرمودند: خدای بزرگ در مورد ائمه از اهل بیت فرستاده اش علیه السلام و عترت و فرزندان اش علیه السلام فرموده است: « بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک میورزند؛ در حقیقت، ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم، و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم. * پس برخی از آنان به وی ایمان آوردند، و برخی از ایشان از او روی برتافتند، و [برای آنان] دوزخ پر شراره بس است.»

16- عن أبي خال الكابلي عن أبي جعفر عليه السلام (3).

«مُلْكًا عَظِيمًا» أَنْ جَعَلَ فِيهِمْ أئمةً مِنْ أَطَاعِهِمْ أَطَاعَ اللَّهُ وَمَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهُ فَهَذَا مُلْكٌ عَظِيمٌ « وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا »

ابی خالد کابلی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمودند:

«ملک بزرگ» یعنی در آنها امامت را قرار داد، هر کس از آنها اطاعت کند از خدا اطاعت کرده و هر کس از ایشان نافرمانی کند از خدا نافرمانی کرده است پس این ملک بزرگ است، «و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم.»

17- وعنه في رواية أخرى (4) قال: الطاعة المفروضة.

امام باقر علیه السلام فرمودند: (ملک عظیم) یعنی اطاعت واجب است.

ص: 184

1- اصول کافی (اسلامیه)، ج 1، ص 202

2- سوره نساء، آیات 54-55

3- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 248

4- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 248

18- حمران عن أبي جعفر عليه السلام (1).

« فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ » قال عليه السلام النبوة « و لحكمه » قال عليه السلام الفهم والقضاة « مُلْكاً عَظِيماً » قال عليه السلام الطاعة.

حمران از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمودند:

« در حقیقت، ما به خاندان ابراهیم کتاب عنایت کردیم » یعنی نبوت، « و حکمت » یعنی فهم و قضاوت، « و ملکی بزرگ »، یعنی اطاعت کردن.

19- عن ابی حمزة عن أبي جعفر عليه السلام (2).

« فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ » فهو النبوة « ولحكمة » فهم الحكماء من الأنبياء من الصفوة واما الملك العظيم فهم الأئمة الهداة من الصفوة .

از ابی حمزه نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمودند:

« در حقیقت، ما به خاندان ابراهیم کتاب عنایت کردیم »، پس آن نبوت است . « و حکمت » پس آنها حکما از انبیا از برگزیدگان هستند.

« و ما ملک بزرگ » پس آنها ائمه ی هدایتگر برگزیده هستند.

20- عن الريان الصلت (3) قال قال الرضا عليه السلام (في ضمن حديث طويل) قال الله عزوجل « أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً » يعني الطاعة للمصطفين الطاهرين فالملك هاهنا الطاعة لهم .

از ریان بن صلت نقل شده که امام رضا علیه السلام فرمودند: (در ضمن حدیثی طولانی).

این کلام خدای بزرگ: « بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده حسادت می ورزند؛ در حقیقت، ما به خاندان ابراهیم کتاب و

ص: 185

1- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 248

2- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 248

3- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 231

حکمت دادیم، و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم» یعنی اطاعت کردن از برگزیدگان معصوم و پاک، پس ملک در اینجا اطاعت کردن بقیه از ایشان است.

21- عن أبي صالح عن ابن عباس (1) في قوله تعالى: « أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ »

نزلت في رسول الله صلى الله عليه وآله، وفي علي عليه السلام

ابی صالح از ابن عباس نقل کرده است که آیه « بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می ورزند در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نازل شده است.»

22- عن أبي بصير عن أبي عبدالله عليه السلام (2) قال:

قلت له قول الله عز وجل « فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا » قال عليه السلام تعلم ملکا عظیما ما هو؟ قلت انت اعلم جعلني الله فداك.

قال عليه السلام طاعة الامام مفروضة.

ابی بصیر نقل کرده است که:

محضر امام صادق علیه السلام این آیه را خواندم: « در حقیقت، ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم، و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم » .

حضرت فرمودند: میدانی ملک عظیم چیست؟

عرض کردم: قربان شما کردم شما داناترید.

حضرت فرمودند: اطاعت از امام که بر همه واجب است.

23- و من طريق المخالفين ما رواه ابن المغازلي يرفعه إلى محمى بن على الباقر عليهما السلام في قوله تعالى (3): « أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ».

ص: 186

1- مناقب (ابن شهر آشوب، ج 3، ص 213

2- مختصر بصائر الدرجات، ص 62، البرهان، ج 2، ص 96

3- البرهان، ج 2، ص 99

قال عليه السلام نحن الناس والله. (1)

از طریق مخالفین ابن مغزلی به صورت مرفوع از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده است که در مورد آیه ی « بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می ورزند» .

فرمودند: به خدا قسم ما آن مردم هستیم .

روایات عامه

1- عن أبان بن تغلب عن جعفر بن محمد عليهما السلام (2)

في قوله: « أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ » قال عليه السلام نحن المحسودون .

ابان بن تغلب از امام صادق علیه اسلام در مورد آیه ی « بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می ورزند» نقل کرده که حضرت فرمودند: ما کسانی هستیم که مورد حسد واقع شده اند.

2- حدثنا ابوسعيد المؤدب عن ابن عباس (3)

في قوله تعالى « أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ » قال نحن الناس المحسودون وفضله النبوة.

ابوسعید به ما خبر داد که ابن عباس در مورد قول خداوند « بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می ورزند» گفت:

ما همان مردمی هستیم که مورد حسد واقع شده ایم و فضلش همان نبوت است.

3- عن أبي الصباح (4) قال:

ص: 187

1- مناقب (ابن مغزلی) 267 و 314. ینابیع الموده 121 و 274

2- شواهد التنزیل، ج 1، ص 183

3- شواهد التنزیل، ج 1، ص 183

4- شواهد التنزیل، ج 1، ص 184

قال لي جعفر بن محمد عليه السلام: يا أبا الصباح أما سمعت الله يقول في كتابه: « أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ » الآية قلت: بلى أصلحك الله.

قال عليه السلام: نحن و الله هم، نحن و الله المحسدون.

از ابی صباح نقل است که

امام صادق علیه السلام به من فرمودند: ای ابی صباح آیا نشنیدی که خدا در کتابش فرمود « بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می ورزند » عرض کردم بله خدا شما را به اصلاح دارد.

حضرت فرمودند: به خدا قسم ما آنها را می و ما به خدا قسم مورد حسد واقع شده گانیم.

4- حدثنا العباس بن هشام عن أبيه قال حدثني أبي (1) قال

نظر خزيمه إلى علي بن ابي طالب عليه السلام فقال له علي عليه السلام

أما ترى كيف أحسد على فضل الله بموضعي من رسول الله صلى الله عليه وآله وما رزقنيه الله من العلم فيه؟

فقال خزيمه:

رأوا نعمة الله ليس عليهم *** عليك وفضلا بارعة لا تنازعه

من الدين والدنيا جميعا لك المنى *** وفوق المنى اخلاقه وطبايعه

فعضوا من الغيظ الطويل اكفهم *** عليك ومن لم يرض فالله خادعه

عباس بن هشام از پدرش نقل کرد که پدرش گفته:

خزيمه به علي بن ابي طالب عليه السلام نگاه می کرد پس حضرت عليه السلام به او فرمودند: آیا می بینی چگونه به فضلی که خدا به من کرده و جانشین رسول خدا صلى الله عليه وآله و نزدیکترین فرد به او هستم و آنچه که خدا از علم به وسیله ی ایشان به من روزی کرده مورد حسادت واقع می شوم.

ص: 188

پس خزیمه گفت:

می بینند نعمت خدایی را که برای آنها نیست / اما برای تو هست و فضلی آشکار است که نمی توانند با آن مقابله کنند.

جمع آرزوهای دین و دنیا برای توست / و بالاتر از آرزو اخلاق و ویژگیهای توست.

از غیظ و کینه ی طولانی که بر توست شانه هایشان جدا شد از هم او هر کس به تو راضی نباشد خدا در برابر او دشمن است.

5- عن هشام بن الحكم عن جعفر بن محمد عليهما السلام (1)

في قوله « وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا » قال عليه السلام جعل فيهم أئمة من أطاعهم فقد أطاع الله ومن عصاهم عصي الله. (2)

هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام نقل کرده که در مورد این قول خداوند « و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم » فرمودند:

در آنها ائمه ای قرار داد که هر کس آنها را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است و هر کس از ایشان نافرمانی کند از خدا نافرمانی کرده است.

6- عن أبي خالي الكابلي عن أبي جعفر عليه السلام (3)

في قول الله « وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا » قل ما هذا الملك العظيم؟

فقال عليه السلام أن جعل فيهم أئمة من أطاعهم أطاع الله ومن عصاهم فقد عصى الله فهذا ملك عظيم.

ابی خالد کابلی نقل کرده که در مورد « و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم » خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم این ملک بزرگ چیست؟

پس حضرت فرمودند: اینست که در آنها ائمه ای قرار داده که هر کس ایشان را

ص: 189

1- شواهد التنزيل، ج 1، ص 187

2- این روایت را جماعتی نقل کرده اند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

3- شواهد التنزيل، ج 1، ص 187

اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است و هر کس از ایشان نافرمانی کند پس به تحقیق که خدا را نافرمانی کرده است و این ملک بزرگ است.

7- أخرج الزبير بن بكار في الوقفيات عن ابن عباس (1)

أن معاوية قال يا بني هاشم انكم تريدون أن تستحقوا الخلافة كما استحققتم النبوة ولا يجتمعان لآحد و تزعمون أن لكم ملكا.

فقال له ابن عباس أما قولك انا نستحق الخلافة بالنبوة فإن لم نستحقها بالنبوة فبم نستحقها؟ وأما قولك إن النبوة والخلافة لا تجتمعان لآحد فاین قول الله « فَذُرِّيَّتًا آلَ إِبرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا » فالكتاب النبوة والحكمة السنه والملك الخلافة ونحن آل إبراهيم أمر الله فينا وفيهم واحد والسنه لنا ولهم جارية.

أما قولك زعمنا أن لنا ملكا فالزعم في كتاب الله شرك و كل يشهد أن لنا ملكا لا تملكون يوما واحدا إلا ملكنا يومين ولا شهرا إلا ملكنا شهرين ولا حولا إلا ملكنا حولين والله اعلم .

زبير بن بكار در موقفيات از ابن عباس نقل کرده است: به درستی که معاویه به بنی هاشم گفت: به درستی که اراده کرده اید که مستحق خلافت باشید همان گونه که مستحق نبوت بوده اید و این دو در یک جا جمع نمی شوند و گمان می کنید که شما دارای ملک هستید.

پس ابن عباس به او گفت: این که می گویی ما به خاطر نبوت مستحق خلافت نیستیم، پس اگر به خاطر امر مهم نبوت مستحق خلافت نیستیم پس به واسطه ی چه چیزی مستحق خلافت باشیم؟

اما این قول تو که می گویی: نبوت و خلافت در یک جا جمع نمی شوند پس این قول خداوند کجاست که فرموده « در حقیقت، ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم، و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم.»

ص: 190

پس کتاب در آیه نبوت است و حکمت سنت است و ملک همان خلافت است.

ما آل ابراهیم هستیم خدا در مورد ما و آنها یکسان امر کرده و سنت در مورد ما و در مورد آنها به یک نحو جاری است.

و اما این قول تو که گمان کرده ایم برای ما ملک هست پس گمان در مورد کتاب خدا شک است و تمام آن شهادت می دهد که برای ما ملکی است که شما یک روز ملک ندارید مگر اینکه ملک ما دو روز است و یک ماه ندارید مگر اینکه ملک ما دو ماه است.

و یک سال ندارید مگر اینکه ملک ما دو سال است و خدا عالم است.

نفاسیر

- تبیان (1) :

1- در مورد معنای « أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ » سه قول وجود دارد:

الف: قول ابن عباس و مجاهد و ضحاک و سدی و عكرمة:

منظور از ناس رسول خدا صلی الله علیه و آله است و این همان قول امام باقر علیه السلام که به آن آل رسول خدا صلی الله علیه و آله را هم حضرت اضافه کرده اند.

ب- قول قتاده: منظور عرب هستند یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اصحابش چون در آیه ی 51 هم ذکر اینها آمد که فرموده « و درباره کسانی که کفر ورزیده اند می گویند: «اینان از کسانی که ایمان آورده اند راه یافته ترند» » و جبایی هم این را می گوید.

اما در مورد فضل که در آیه آمده هم، دو قول وجود دارد:

اول - قول حسن و قتاده و ابن جریح که می گویند: فضل نبوت است .

ص: 191

1- تبیان، ج 3، ص 227

و این در حالیست که این همان فرمایش امام باقر علیه السلام است که در ادامه اش هم حضرت فرموده اند و در آل رسول خدا صلی الله علیه و آله امامت است.

دوم - قول ابن عباس و ضحاک و سدی می گویند:

فضل آن چیزی است که خدا برای رسول خودش مباح کرد و آن عقد کردن نه زن بود.

معنای لغتی :

حسد: به معنای اینست که کسی آرزو کند نعمتی از صاحب آن نعمت زائل شود زیرا برای حسود رسیدن به آن نعمت مشقت زیادی دارد.

غبطه: یعنی کسی آرزو کند مثل آن نعمت را داشته باشد به خاطر اینکه صاحب آن نعمت از داشتن آن خوشحال می شود و به همین خاطر است که حسد مذموم است ولی غبطه مذموم نیست.

پس فرموده « در حقیقت، ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم، و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم » و حسد نمی ورزند بر آن، پس چگونه به آن چیزی که خدای بزرگ فقط به محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله عطا کرده است حسادت می ورزند؟

معنا

در اینکه ملک در آیه به چه معناست هم سه قول وجود دارد:

اول - قول ابن عباس که می گوید ملک سلیمان است .

دوم - قول سدی است که می گوید آن چیزی است که خدا برای داوود حلال کرد که ازدواج با نود و نه زن بود و آنچه برای سلیمان بود که ازدواج با صد زن بود، به این خاطر که یهود رسول خدا صلی الله علیه و آله را سرزنش می کردند به خاطر زیاد زن گرفتن پس خدا روشن کرد که این مسئله در آل ابراهیم بیشتر بوده است.

سوم - قول مجاهد و حسن که می گویند: آن نبوت است .

و فرمایش امام باقر علیه السلام که فرموده اند:

به درستی که ملک خلافت است هر کس آنها را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر کس آنها را نافرمانی کند خدا را نافرمانی کرده است.

ص: 192

« أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ » به مردم حسادت می ورزند، درباره ی این (مردم) اختلاف شده است.

الف: برخی گفته اند منظور خود پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است.

« عَلِيٌّ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ » به آنچه خدا از فضل خویش به آنها عنایت کرده حسادت می کنند یعنی نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و مباح بودن نه زن برای ایشان و میل نسبت به ایشان، و می گفتند اگر او پیامبر بود، نبوت او را از این کار باز می داشت از این رو خداوند می فرماید که نبوت در آل ابراهیم چیز تازه ای نیست.

« فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ » نبوت را به آل ابراهیم دادیم و مملکت را به داوود و سلیمان بخشیدیم. داوود دارای نود و نه زن و سلیمان دارای صد زن بود و به قولی او دارای هفتصد کنیز و سیصد زن و داوود دارای صد زن بود بنابراین معنا نداشت که آنها رشک حضرت محمد صلی الله علیه و آله بخورند که ایشان نیز از اولاد ابراهیم بود و بقیه نسبت به ایشان هم زنان بیشتری داشتند و هم مملکتشان وسیعتر بود. این قول از ابن عباس و ضحاک و سدی در مورد معنای (مردم) است .

ب: مقصود پیامبر اسلام و آل گرامی ایشان بود چنان که از امام باقر علیه السلام منقول است و مراد از فضل، نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامت آل او علیهم السلام است.

در تفسیر عیاشی به اسناد خود از ابوالصباح کنان نقل کرده است که امام صادق علیه السلام به او فرمودند:

ما قومی هستیم که خداوند اطاعت ما را واجب کرده است، انفال و برگزیده ی مال برای ماست، ماییم راسخان در علم و ماییم محسودانی که خداوند در باره ی ایشان فرموده، « بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می ورزند » .

ص: 193

فرمود: منظور از کتاب، نبوت و از حکمت، فهم و قضاوت و از ملک عظیم، وجوب اطاعت است.

ج: مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحابش می باشد زیرا در جمله ی « اینان از کسانی که ایمان آورده اند راه یافته ترند » منظور آنان بودند و منظور از فضل نعمت است این قول از ابوعلی جبایی است.

د: مقصود عرب است یعنی عرب مورد حسد واقع می شوند که پیامبر از ایشان است، این وجه از حسن و قتاده و این جریح است و برخی گفته اند مقصود از کتاب تورات و انجیل و زبور و از حکمت علمی است که به آنان داده شده بود.

« وَآتَيْنَاكُمْ مُلْكًا عَظِيمًا » « و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم » مجاهد و حسن می گویند یعنی به آنها نبوت دادیم، ابن عباس گوید ملک عظیم یعنی ملک سلیمان، سدی گوید منظور زنانی است که به داوود و سلیمان داده شده بود و برخی گفته اند منظور جمع بین سیاست دنیا و دین است .

- المیزان (1):

مراد از کلمه ی «ناس» در آیه ی شریفه همان مؤمنین هستند بنابر آنچه که سیاق دلالت دارد و مراد از «آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده» نبوت و کتاب و معارف دینی است که خدای متعال به فضل و کرمش به ایشان داده است اما نکته ی مهم اینست که از ذیل آیه که می فرماید با اینکه ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم معلوم می شود که منظور کلمه ی (ناس) عموم مؤمنین نیستند بلکه منظور رسول خدا صلی الله علیه و آله است که از آل ابراهیم است و بنابراین مراد از این کلمه شخص آن جناب است، چون اگر دیگران هم بهره ای از این فضل خدا برده اند از طریق آن جناب و به برکات عالیه ی آن حضرت بوده است. در گذشته یعنی در تفسیر آیه ی « انَّ اللّٰهَ

ص: 194

إِصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عُمَرَآنَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (1) « به یقین، خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است.»

نیز گذشت که گفتیم منظور قرآن از آل ابراهیم رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام از دودمان آن حضرت است « در حقیقت، ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم.»

خدای متعال در این جمله اهل کتاب را در حسد ورزیدنشان مأیوس نموده و امیدشان به این که نعمت از دست آل ابراهیم برود را قطع می کند و می فرماید این فضل خدا از آنان قطع شدنی نیست و اینها که نمی توانند ببینند کور شوند و از غیظ بمیرند که حسد سودی به حالشان ندارد.

از این بیان روشن می شود که مراد از آل ابراهیم یا رسول خدا و اهل بیت علیهم السلام ایشان است که همه از نواده های جناب اسماعیل هستند و یا مطلق آل ابراهیم است چه اولاد اسماعیل و چه نواده های اسحاق است که در هر حال شامل رسول خدا صلی الله علیه و آله می شود که محسود حقیقی یهودیان است.

و نمی تواند مراد از آل ابراهیم بنی اسرائیل باشد که آنان نیز از نسل ابراهیم هستند زیرا اگر منظور آنان باشند معنای کلام فاسد می شود، و با اینکه یهودیان به مؤمنین به خاطر رسول خدا صلی الله علیه و آله حسد می ورزیدند معنا ندارد از یهود ستایش کند و بفرماید ما به آنها کتاب و حکمت دادیم!

و نیز آن معنایی هم که قبلاً اشاره کردیم روشن می شود و معلوم می شود این جمله دلالت می کند بر اینکه مراد از «ناس» که محسود یهود واقع شده تنها رسول خدا صلی الله علیه و آله است نه همه مردم مسلمان که به آن جناب ایمان آوردند چون همه آنان از آل ابراهیم و ذریه ی او نبودند، از سوی دیگر از فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله هم آن اندازه

ص: 195

که مثل سایر مسلمین به آن جناب ایمان آورند هم فضیلتی به سایرین نداشتند تا آیه شامل آنان نیز بشود و به صرف اینکه ایمان آوردند به عنوان آل ابراهیم ستایش بشوند.

و آیه ی شریفه « إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ » (1) « در حقیقت، نزدیکترین مردم به ابراهیم، همان کسانی هستند که او را پیروی کرده اند، و [نیز] این پیامبر و کسانی که [به آیین او] ایمان آورده اند؛ و خدا سرور مؤمنان است. »

نیز نمی تواند مجوز آن باشد که مؤمنین را با نام آل ابراهیم بنامیم، برای اینکه صرف اولویت و نزدیکتر بودن کسی را آل ابراهیم نمی کند با اینکه در این آیه آنجا که می فرماید: « بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده حسادت می ورزند » پیروان ابراهیم را ذکر کرد، چون گفتیم منظور از کلمه ی «ناس» پیروان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند که قهرا پیروان ابراهیم نیز بودند و به طور قطع مسلمانان آل ابراهیم نبوده و نیستند پس مراد از آل ابراهیم تنها رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا آن جناب و آل بزرگوار او علیهم السلام می باشند که جدشان اسماعیل بوده و در ردیف ابراهیم می باشند.

« و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم. »

در سابق گفتیم مقتضای سیاق اینست که مراد از ملک معنایی اعم از ملک عادی بوده و شامل ملک معنوی یعنی نبوت و ولایت حقیقی به هدایت خلق و ارشاد آنان نیز می شود دلیل گفتار ما در آن جا همین جمله ی مورد بحث است که ملک آل ابراهیم را عظیم می شمارد و ما می دانیم خدای متعال به ملک دنیوی اعتنایی ندارد مگر وقتی که این ملک دنیوی صاحبش را به فضیلتی معنوی و منتخبی دینی بکشاند و باز مؤید آن گفتار اینست که خدای عزوجل در فضایل آل ابراهیم کتاب و حکمت را نام برده است ولی نبوت و ولایت را نشمرده است و در نتیجه این احتمال بسیار قوی به نظر می رسد که ملک عظیم همان نبوت و ولایت باشد و یا حداقل ولایت و نبوت مندرج در

ص: 196

بیان مؤلف

در این آیه ی شریفه خدای متعال از عده ای با عنوان (ناس) تعبیر می کند که این ناس به خاطر فضل بسیار زیادی که خدای بزرگ نسبت به آنها دارد، مورد حسادت واقع می شوند یعنی در این قضیه عده ای هستند که مورد حسادت واقع می شوند که اینها نزد خدا جایگاه خاص دارند چون فضل و عنایت خدا به آنها زیاد است و از طرفی عده ای هستند که حسادت می کنند که خداوند در دو آیه ی قبل از این آیه می فرماید این حسودان کسانی هستند که « أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا » (1).

« خدا آنها را لعنت کرده است و کسی که خدا او را لعن کند هیچ یار و یآوری نخواهد داشت » یعنی جایگاه ناس به قدری نزد خدا ارزشمند و والاست که این حسودان به آنها مستحق لعن از جانب خدای متعال هستند و از عذاب الهی هیچ گاه رهایی نخواهند یافت چون یار و یآوری نخواهند داشت.

در ادامه می فرماید: این ناس همان آل ابراهیم هستند که به آنها کتاب و حکمت عطا کردیم و به آنها ملک بزرگ بخشیدیم.

برای اینکه بفهمیم مقصود از ناس و این کتاب و حکمت و ملک عظیم چیست باید به کسانی مراجعه کنیم که مفسران قران لقب دارند و لحظه ای از آن جدا نیستند.

وقتی متواتراً خاصه و عامه از رسول خدا که هیچ کم و کاستی در کلام و افعالش نیست برای ما حدیث ثقلین را روایت کرده اند و به شهادت کسی که به شهادت خدای متعال هیچ کلامی از روی هوا و هوس نمی گوید و هر چه می گوید جز وحی الهی نیست، ائمه علیهم السلام لحظه ای از قران جدا نیستند و قرآن هم لحظه ای از ایشان جدا نیست، باید برای رسیدن به مقصودمان در کلمات گوهر بار آنها جست و جو کنیم.

ص: 197

و همانگونه که روایات شریف ایشان گذشت مقصود از ناس، اهل بیت علیهم السلام هستند و مقصود از کتاب و حکمت نبوت و علم است و مراد از ملک عظیم طاعت واجب است یعنی خداوند متعال اطاعت از اهل بیت علیهم السلام را بر هر کسی واجب کرده است.

اینکه خداوند اطاعت از اهل بیت علیهم السلام را اینگونه بدون هیچ قید و شرطی واجب کرده است دال بر ولایت ایشان بر سایر مردم است، و به عبارت بهتر و دقیق تر، تعبیر دیگری از ولایت ایشان است.

و حسادت به ایشان و هرگونه مخالفت با ایشان لعن الهی و در نتیجه عذاب همیشگی را در پی خواهد داشت .

ص: 198

آشاره

« وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ».

« و همگی به ریسمان خدا چنگ زدید، و پراکنده نشوید؛ و نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید؛ و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رها کنید. این گونه، خداوند نشانه های خود را برای شما روشن می کند، باشد که شما راه یابید »

روایات خاصه

1- فی روایة ابي الجارود عن ابي جعفر عليه السلام (1)

فی قوله « وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ».

قال عليه السلام أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلِمَ أَنَّهُمْ سَيَفْتَرِقُونَ بَعْدَ نَبِيِّهِمْ وَيَخْتَلِفُونَ فَهَاهُمْ عَنِ التَّفَرُّقِ كَمَا نَهَى مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَجْتَمِعُوا عَلَى وَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَلَا يَتَفَرَّقُوا .

در روایت ابي جارود از امام باقر عليه السلام آمده در مورد « و همگی به ریسمان

ص: 199

خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید» فرمودند: به درستی که خداوند تبارک و تعالی میدانست آنها بعد از نبی شان دچار تفرقه خواهند شد و اختلاف می کنند پس آنها را از تفرقه نهی کرد کما اینکه امت های قبلی را هم از تفرقه نهی کرده بود. پس همه ی آنها را امر کرد که بر ولایت آل محمد علیه السلام اجتماع کنند و متفرق نشوند.

2- عن أبي الجارود عن ابي جعفر عن ابيه عن جده عليه السلام (1) قال:

جَاءَ رَجُلٌ فِي هَيْئَةِ أَعْرَابِيٍّ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي مَا مَعْنَى « وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ».

فقال له النبي صلى الله عليه وآله أنا نبي الله وعلى بن ابي طالب عليه السلام بله فخرج الأعرابي وهو يقول آمنت بالله وبرسوله وبحبله (2).

آبی جارود از امام باقر علیه السلام از پدرشان علیه السلام از جدشان علیه السلام نقل کردند که

فرمودند:

مردی با ظاهر یک اعرابی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله پدر و مادرم به فدای تو معنای « و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید » چیست؟

پس نبی خدا صلی الله علیه و آله به او فرمودند: من نبی خدا هستم و علی بن ابی طالب علیه السلام ریسمان خداست پس آن اعرابی از نزد ایشان خارج شد در حالی که می گفت به خدا و رسولش و ریسمانش ایمان آوردم.

3- عن ابان بن تغلب (3) قال، قال أبو جعفر عليه السلام ولاية علي بن ابي طالب عليه السلام الحبل الذي قال الله تعالى « وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا » فمن تمسك به كان مؤمنا ومن تركه خرج من الايمان.

ابان بن تغلب گوید: امام باقر علیه السلام فرمودند:

ص: 200

1- تفسیر فرات، ص 90

2- مثل همین روایت را ابن عباس هم نقل کرده است

3- تفسیر فرات، ص 90

ولایت علی ابن ابی طالب علیه السلام همان ریسمانی ست که خدای بزرگ در مورد آن فرموده: « و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید»، پس هر کس به علی (ریسمان) تمسک پیدا کند مؤمن است و هر کس آن را کنار بگذارد از ایمان خارج است.

4- عن جعفر بن محمد علیهما السلام (1) قال:

نحن حبل الله الذي قال « وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا » وولاية علي عليه السلام البر فمن استمسك به كان مؤمنا ومن تركها تخرج من الايمان .

امام صادق علیه السلام فرمودند: ما ریسمان الهی هستیم که فرموده: « و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید، و ولایت علی علیه السلام بر و نیکی است پس هر کس به آن تمسک پیدا کند مؤمن است و هر کس آن را کنار بگذارد از ایمان خارج است.

5- عن جعفر بن محمد علیهما السلام (2) قال:

بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَالِسٌ فِي جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذْ وَرَدَ عَلَيْهِ أَعْرَابِيٌّ فَبَرَكَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ « وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا » فَهَذَا الْحَبْلُ الَّذِي أَمَرْنَا بِالْإِعْتِصَامِ بِهِ مَا هُوَ؟

قَالَ فَضْرَبَ النَّبِيُّ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ وَلَا يَهُ هَذَا.

فَقَامَ الْأَعْرَابِيُّ وَضَبَطَ بِكَفَيْهِ بِأَصْبَعَيْهِ جَمِيعًا ثُمَّ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَاعْتَصِمُ بِحَبْلِهِ قَالَ وَشَدَّ أَصَابِعَهُ.

امام صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان جماعتی از اصحابشان نشسته بودند که یک مرد اعرابی برایشان وارد شد و در مقابلشان نشست، پس گفت ای رسول خدا صلی الله علیه و آله به درستی که از خدا شنیدم که در کتابش فرموده « و همگی به

ص: 201

1- تفسیر فرات، ص 91

2- تفسیر فرات، ص 91

ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید،» پس این ریسمانی که ما به چنگ زدن به آن امر شده ایم چیست؟

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دستشان را بر شانه ی علی بن ابی طالب علیه السلام زدند و فرمودند: ولایت این مرد.

پس اعرابی برخاست و علی علیه السلام را محکم با دو دستش بغل کرد سپس گفت:

شهادت می دهم خدایی جز خدای یگانه نیست و شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست و چنگ می زنم به ریسمان خدا و انگشتانش را محکم به دور علی علیه السلام فشرد.

6- ابن یزید (1) قال سألت اباالحسن عليه السلام عن قوله

« وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا » قال علي بن ابی طالب علیه السلام حبل الله المتين.

ابن یزید گوید از ابا الحسن علیه السلام در مورد قول خداوند که فرمود: « و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید » سؤال کردم حضرت فرمودند، علی بن ابی طالب علیه السلام ریسمان محکم و استوار خداست.

7- عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام (2) قال

آل محمد عليهم السلام حبل الله الذي أمرنا بالاعتصام به فقال « وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ».

جابر نقل می کند که امام باقر علیه السلام فرمودند:

آل محمد صلی الله علیه و آله همان ریسمان الهی هستند که ما به چنگ زدن به آن امر شده ایم.

8- عن جابر بن عبد الله الأنصاري (3) قال وفد على رسول الله صلى الله عليه وآله أهل اليمن

ص: 202

1- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 194

2- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 194

3- الغيبة (نعمانی)، ص 39

فَقَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) جَاءَكُمْ أَهْلُ الْيَمَنِ يُسُونُ بِنَيْسَاءَ، فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: قَوْمٌ رَقِيقَةٌ قُلُوبُهُمْ، رَاسِخٌ إِيْمَانُهُمْ، وَمِنْهُمْ الْمُنْصُورُ، يُخْرَجُ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا، يَنْصُرُ خَلْفِي وَخَلْفَ وَصِيِّي، حَمَائِلُ سِيوفِهِمْ الْمِسْكُ .

فقالوا يا رسول الله صلى الله عليه وآله ومن وصيك؟

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: هُوَ الَّذِي أَمَرَكُمْ بِاللَّهِ بِالْإِعْتِصَامِ بِهِ، فَقَالَ جَلَّ وَعَزَّ: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا».

فقالوا يا رسول الله صلى الله عليه وآله بين لنا ما هذا الحبل؟

فقال صلى الله عليه وآله هو قول الله «إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلِ مِنَ النَّاسِ» (1).

فَالْحَبْلُ مِنَ اللَّهِ كِتَابُهُ، وَالْحَبْلُ مِنَ النَّاسِ وَصِيِّي.

فقالوا يا رسول الله صلى الله عليه وآله من وصيك؟

فقال هو الذي أنزل الله فيه «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّقْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ» (2).

فقالوا يا رسول الله صلى الله عليه وآله وما جنب الله هذا؟

فقال صلى الله عليه وآله هو الذي يقول الله فيه «وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا» (3).

هو وصيي والسبيل إلي من بعدي.

فقالوا يا رسول الله صلى الله عليه وآله بالذي بعثك بالحق نبيا أرنا في اشتقنا إليه .

فقال صلى الله عليه وآله هُوَ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ الْمُتَوَسِّمِينَ، فَإِنْ نَظَرْتُمْ إِلَيْهِ نَظَرَ «مَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» (4) عَرَفْتُمْ أَنَّهُ وَصِيِّي، كَمَا عَرَفْتُمْ أَنِّي نَبِيِّكُمْ، فَتَحَلَّلُوا الصُّفُوفَ وَتَصَفَّحُوا الْوُجُوهَ، فَمَنْ أَهْوَتْ إِلَيْهِ قُلُوبُكُمْ، فَإِنَّهُ هُوَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ

ص: 203

1- سورة آل عمران، آية 112

2- سورة زمر، آية 56

3- سورة فرقان، آية 27

4- سورة ق، آية 37

في كتابه « فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ » (1) أي إليه وإلى ذريته عليهم السلام .

ثُمَّ قَالَ: فَقَامَ أَبُو عَامِرٍ الْأَشَدُّ عَرِيٌّ فِي الْأَشَدِّ عَرِيَيْنِ، وَأَبُو غِرَّةَ الْخَوْلَانِي فِي الْخَوْلَانِيَيْنِ، وَظَبْيَانُ وَعَثْمَانُ بْنُ قَيْسٍ فِي بَنِي قَيْسٍ، وَعُرْنَةُ الدَّوْسِي فِي الدَّوْسِيَيْنِ، وَلَا حَقَّ بِنُ عِلَاقَةَ، فَتَخَلَّلُوا الصُّفُوفَ وَنَصَّ فَحُّوا الْوُجُوهَ، وَأَخَذُوا بِيَدِ الْأَنْزَعِ الْأَصْلَعِ الْبَطِينِ، وَقَالُوا: إِلَى هَذَا أَهْوَتْ أَفْنِدَتُنَا، يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنْتُمْ نَجَبَةُ اللَّهِ حِينَ عَرَفْتُمْ، وَصِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَبْلَ أَنْ تُعْرَفُوهُ، فِيمَ عَرَفْتُمْ أَنَّهُ هُوَ؟

فَرَفَعُوا أَصْدَ وَاتَّهَمُوا يَبْكُونَ وَيَقُولُونَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، نَظَرْنَا إِلَى الْقَوْمِ فَلَمْ تَحْنِ لَهُمْ قُلُوبَنَا، وَلَمَّا رَأَيْنَاهُ رَجَعَتْ قُلُوبُنَا، ثُمَّ إِطْمَأَنَّتْ نُفُوسُنَا، وَإِنجَاشَتْ أَكْبَادُنَا، وَهَمَلَتْ أَعْيُنُنَا، وَإِنثَلَجَتْ صُدُورُنَا، حَتَّى كَانَهُ لَنَا أَبٌ وَنَحْنُ لَهُ بَنُونَ.

فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ « وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ » (2) أَنْتُمْ مِنْهُمْ بِالْمَنْزِلَةِ الَّتِي سَبَقَتْ لَكُمْ بِهَا الْحُسْنَى، وَأَنْتُمْ عَنِ النَّارِ مُبْعَدُونَ.

قَالَ: فَبَقِيَ هَوْلَاءِ الْقَوْمِ الْمُسَمَّوْنَ حَتَّى شَهِدُوا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ الْجَمَلَ وَصِفِّينَ، فَقَتَلُوا بِصِفِّينَ رَحِمَهُمُ اللَّهُ، وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِشَرِّهِمْ بِالْجَنَّةِ، وَأَخْبَرَهُمْ أَنََّّهُمْ يَسْتَشْهَدُونَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

جابر بن عبدالله انصاری می گوید:

عده ای از اهل یمن به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدند، قبل از ورودشان رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند، پیش شما می آیند عده ای از اهل یمن در حالیکه از شدت خستگی به مرکب هایشان بس بس (3) می گویند. پس زمانی که وارد شدند بر رسول خدا صلی الله علیه و آله، حضرت فرمودند: قومی که دارای قلب های نرم و نازک هستند و ایمان راسخ دارند و منصور هم از آنهاست که با هفتاد هزار نفر برای نصرت خلف من و

ص: 204

1- سوره ابراهیم، آیه 37

2- سوره آل عمران، آیه 7

3- بس بس: به فتح یا به کسر باء برای زمانی که مرکب خسته است می گویند

خلف وصی من در حالیکه غلاف شمشیرهایشان مشک است خارج می شود.

پس عرض کردند ای رسول خدا صلی الله علیه و آله جانشین شما چه کسی است؟ پس حضرت فرمودند: همان کسی است که خداوند شما را به دستاویزی به او (پیروی از او) امر کرده است و فرموده است و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید پس عرض کردند ای رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما روشن کن که این حبل (ریسمان محکم) چیست؟

پس حضرت فرمودند: همان قول خداست که فرموده « مگر آنکه به پناه امان خدا و زینهار مردم [روند] » پس حبل از جانب خدا کتاب خداست و حبلی که از مردم است وصی من است.

پس عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وصی شما کیست؟

پس حضرت فرمودند: وصی من همان کسی است که خدا در مورد او نازل کرده است: « تا آنکه [مبادا] کسی بگوید: «دریغا بر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم».

پس عرض کردند رسول خدا صلی الله علیه و آله جنب خدا که می فرماید چیست؟

پس حضرت فرمودند: همان کسی است که خدا در مورد او فرموده: « و روزی است که ستمکار دست های خود را می گزد [و] می گوید: «ای کاش با پیامبر راهی بر می گرفتم» » او همان وصی من و تنها راه به سوی من بعد از من است.

پس عرض کردند ای رسول خدا صلی الله علیه و آله شما را قسم به آن کسی که شما را به حق به نبوت مبعوث فرمود وصیتان را به ما نشان دهید به تحقیق که ما مشتاق او هستیم

پس حضرت فرمودند: او همان کسی است که خدا او را آیه و نشانه برای مؤمنین هوشیار قرار داده است.

پس اگر به او نگاه کنید با دیده ی کسی که « صاحب دل و حق جو که خود به گواهی ایستد » می شناسید او را که وصی من است همان گونه که مرا که پیغمبرتان هستم شناختید پس به میان صفوف بروید و صورتها را مصافحه کنید پس کسی که قلوب شما به او میل پیدا کرد و او را قلب دوست داشتید پس به درستی که وصی من

همان است زیرا که خدای متعال فرموده است.

« پس دل‌های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده » .

یعنی به سوی او و ذریه‌ی او علیهم السلام، پس ابو عامر اشعری از اشعریون و ابو غره خولانی از قبیلہ‌ی خولانیون و ظبیان و عثمان بن قیس از بنی قیس عرنة الدوسی و لا حق بن علاقه برخوردارند و به میان صفوف رفتند و صورتها را مصافحه کردند دست کسی را که انزع (از شرک جدا بود) اصلح (چون خورشید بود) بطین (سیندی مملو از علم و ایمان داشت) را گرفته و گفتند قلوب ما میل به این شخص دارد، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله.

پس حضرت فرمودند: شما برگزیدگان خدا هستید که وصی رسولش را قبل از اینکه به شما معرفی شود، شناختید پس به چه چیز او را شناختید که او همان وصی من است؟

پس صدا به گریه بلند کردند و می‌گفتند ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ما به همه نظر کردیم و قلوب ما به سمت آنها میل و گرایش پیدا نکرد ولی زمانی که او را دیدیم قلوب ما به شدت لرزید سپس نفوس ما اطمینان پیدا کرد و جگر ما به لرزه افتاد و چشم‌های ما شروع به باریدن کرد و سینه‌های ما به او آرام شد به او میل پیدا کرد تا آن جا که گویی او پدر ماست و ما فرزندان او هستیم.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: « با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی‌داند ».

شما برای آنها به همین منزله‌ای هستید که نیکی و حق به وسیله‌ی آنها به سوی شما سبقت گرفت و شما از آتش جهنم دور هستید و خواهید بود پس این افراد نام برده شده زنده بودند، تا اینکه در رکاب امیر المؤمنین علیه السلام در جنگ جمل و صفین شرکت کردند و در جنگ صفین به شهادت رسیدند که خدا آنها را رحمت کند و نبی خدا صلی الله علیه و آله آنها را به بهشت بشارت داده بودند و به آنها خبر داده بودند که در آینده در رکاب علی بن ابی طالب علیه السلام به شهادت خواهند رسید.

كان رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم جالسا ومعه أصحابه في المسجد.

فقال صلى الله عليه وآله: يَطْلُعُ عَلَيْكُمْ مِنْ هَذَا الْبَابِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَسْأَلُ عَمَّا يَعْينِهِ، فُطِّلَعَ رَجُلٌ طَوَالَ يَشَّابَهُ بِرِجَالِ مُضَدَّرٍ، فَتَقَدَّمَ فَسَأَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَجَلَسَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِيمَا أَنْزَلَ: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»، فَمَا هَذَا الْحَبْلُ الَّذِي أَمَرْنَا اللَّهُ بِالْإِعْتِصَامِ بِهِ، وَأَنْ لَا نَتَفَرَّقَ عَنْهُ؟ فَأَطْرَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَلِيًّا، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: هَذَا حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي مَنْ تَمَسَّكَ بِهِ عَصِمَ بِهِ فِي دُنْيَاهُ، وَلَمْ يَضِلَّ بِهِ فِي آخِرَتِهِ. فَوَثَبَ الرَّجُلُ إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاحْتَضَنَهُ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِهِ وَهُوَ يَقُولُ: إِعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَحَبْلِ رَسُولِهِ، ثُمَّ قَامَ فَوَلَّى وَخَرَجَ. فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْحَقُّ فَاسْأَلُهُ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لِي؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا تَجَدُّهُ مُوَفَّقًا.

فَقَالَ: فَلَحِقَهُ الرَّجُلُ فَسَأَلَهُ أَنْ يَسْتَغْفِرَ اللَّهَ لَهُ

فَقَالَ لَهُ: أَفَهِمْتَ مَا قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَا قُلْتُ لَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ

قَالَ: فَإِنْ كُنْتَ مُتَمَسِّكًا بِذَلِكَ الْحَبْلِ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ، وَإِلَّا فَلَا يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ

حضرت زين العابدين عليه السلام فرمودند:

روزی رسول گرامی اسلام صلى الله عليه وآله، به همراه اصحابشان در مسجد نشسته بودند که فرمودند: از این درب مردی بر شما وارد می شود که از اهل بهشت است و از چیزی که برایش نمایان شده و اهمیت دارد سؤال می کند، پس مردی بلند قامت وارد شد که شبیه مردان قبیله ی مضر بود، سپس جلو آمد و به رسول خدا صلى الله عليه وآله سلام کرد و نشست و سپس عرض کرد ای رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که خدا می فرماید: در آنچه که نازل کرده است « و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید » پس این حبل که خدا ما را به اعتصام (چنگ زدن) به آن امر کرده است و نباید از آن متفرق شویم

ص: 207

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله سر خود را پایین انداختند مدتی و سپس سر خود را بلند کردند به علی بن ابی طالب علیه السلام اشاره کردند و فرمودند: این همان حبلی است که هر کس به آن تمسک کند به وسیله آن دنیايش حفظ خواهد شد و به وسیله ی آن در آخرت گمراه نخواهد شد.

پس آن مرد از جا پرید و علی بن ابی طالب علیه السلام را از پشت در آغوش گرفت و می گفت چنگ زدم به حبل خدا و حبل رسولش سپس برخاست و رفت.

پس مردی از بین مردم برخاست و گفت ای رسول خدا صلی الله علیه و آله به او برسم و از او بخواهم که برایم استغفار کند.

پس حضرت فرمودند: بنابراین موفق می شوی او را پیدا کنی.

پس رسید به آن مرد و از او درخواست کرد که برایش از خدا طلب آمرزش کند.

پس آن مرد گفت آیا فهمیدی رسول خدا صلی الله علیه و آله به من چه فرمودند: و من چه عرض کردم؟ گفت: بله، مرد گفت پس اگر تو متمسک باشی به آن حبل خداوند خودش تو را می آمرزد و اگر نه خدا تو را نخواهد آمرزید.

10- عن أبي الحسن عليه السلام (1): في خطبة خطبها رسول الله صلى الله عليه وآله في مرضه وفي الخبر:

فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: أَدْعُوا لِي عَمِّي - يَعْنِي الْعَبَّاسَ فَدَعِيَ لَهُ، فَحَمَلَهُ وَعَلِيَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، حَتَّى أَخْرَجَاهُ، فَصَلَّى بِالنَّاسِ وَإِنَّهُ لَقَاعِدٌ، ثُمَّ حُمِلَ فَوُضِعَ عَلَى الْمِنْبَرِ بَعْدَ ذَلِكَ.

فَاجْتَمَعَ لِذَلِكَ جَمِيعُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ حَتَّى بَرَزَتِ الْعَوَاتِقُ مِنْ خُدُورِهَا فَبَيَّنَ بَاكِ وَصَائِحٍ وَ مُسْتَرْجِعٍ وَ وَاجِمٍ وَالنَّبِيُّ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ يَخْطُبُ سَاعَةً وَيَسْكُتُ سَاعَةً.

فَكَانَ فِيمَا ذَكَرَ مِنْ خُطْبَتِهِ أَنْ قَالَ :

ص: 208

يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ مَنْ حَضَرَ فِي يَوْمِي هَذَا وَ فِي سَاعَتِي هَذِهِ مِنَ الْإِنْسِ وَ الْحَيِّ لِيُبَلِّغَ شَاهِدُكُمْ غَائِبِكُمْ أَلَا إِنِّي قَدْ خَلَقْتُ فِيكُمْ كِتَابَ اللَّهِ فِيهِ التَّوْرُ وَ الْهُدَى وَ الْبَيَانُ.

لِمَا فَرَضَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْ شَيْءٍ حُجَّهَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ حُجَّتِي وَ حُجَّهَ وَلِيِّي وَ خَلَقْتُ فِيكُمْ الْعِلْمَ الْأَكْبَرَ عَلَّمَ الدِّينَ وَ نُورَ الْهُدَى وَ ضِيَاءَهُ وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلَا وَ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ « فَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. »

أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَحَبِّهِ وَ تَوْلَاهُ الْيَوْمَ وَ بَعْدَ الْيَوْمِ فَقَدْ « أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فسيؤتيه أجراً عظيماً » (1).

وَ مَنْ عَادَاهُ وَ أَبْغَضَهُ الْيَوْمَ وَ بَعْدَ الْيَوْمِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَصَمًّا وَ أَعْمَى لَا حُجَّهَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ.

ابا الحسن، امام هادی علیه السلام فرمودند:

در خطبه ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله در کسالت منجر به شهادتشان ایراد فرمودند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

عمویم یعنی عباس را صدا بزیند پس او را صدا زدند و عباس به همراه علی علیه السلام دو طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله را گرفتند و ایشان را از خانه بیرون برده و به مسجد بردند.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله با مردم نماز خواندند در حالی که ایشان نشسته امام جماعت این نماز بودند، پس ایشان را حمل کردند و بر منبر نشانند، تمام اهل مدینه از مهاجرین و انصار به این خاطر در مسجد جمع شدند به گونه ای که هر کس گردن می کشید تا ایشان را ببیند و در این بین عده ای گریه می کردند عده ای ناله می زدند عده

ص: 209

کلمة استرجاع (1) می گفتند و عده ای اظهار ناراحتی می کردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله ساعتی خطبه می خواندند و ساعتی ساکت می شدند و خطبه ای ایراد کردند تا رسید به این که فرمودند:

ای گروه مهاجرین و انصار و هر کس که در امروز من حاضر است و در این ساعتی من از انس و جن حاضر است پس باید شاهد شما به غائب شما خبر دهد، آگاه باشید به راستی که یقیناً من در بین شما کتاب خدا را به یادگار می گذارم در آن نور و هدایت و بیان هر آنچه که خداوند بزرگ واجب کرده است می باشد. آن حجت خدا بر شما و حجت من و حجت ولی من است و در بین شما علم بزرگتر و علم دین و نور هدایت و روشنایی اش را به عنوان جانشین باقی می گذارم و او علی بن ابی طالب علیه السلام است.

آگاه باشید که اوست ریسمان خدا « و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید؛ و نعمت خدا را بر خود یاد کنید. آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید؛ و در کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. این گونه، خداوند نشانه های خود را برای شما روشن می کند، باشد که شما راه یابید » (2).

ای مردم این علی علیه السلام است هر کس او را دوست بدارد و ولایتش را امروز و بعد از امروز بپذیرد، پس به تحقیق « و هر که بر آنچه با خدا عهد بسته وفادار بماند » (3).

و هر کس با او دشمنی کند و بغض او را امروز و بعد امروز در دل داشته باشد روز قیامت خواهد آمد در حالی که کر و کور خواهد بود و حاجتی برای او نزد خدا نخواهد بود.

ص: 210

1- استرجاع: یعنی ذکر آیه ی شریفه (انالله وانا الیه راجعون)

2- سوره آل عمران، آیه 103

3- سوره فتح، آیه 10

في قوله « ثُمَّ لَسْنَا لَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ » (2) قال عليه السلام نحن من النعيم وفي قوله « وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا » قال عليه السلام نحن الحبل.

از امام صادق عليه السلام در مورد این قول خداوند « سپس در همان روز است که از نعمت [روی زمین] پرسیده خواهید شد » نقل است که فرمودند: ما از نعمت ها هستیم.

و در مورد این قول خداوند « و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید » فرمودند: ما همان ریسمان خدا هستیم.

12- عن محمد بن علي العنبري باسناده عن النبي صلى الله عليه وآله (3): أنه سأل اعرابي عن هذه الآية « وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا » فأخذ رسول الله صلى الله عليه وآله بيد علي عليه السلام وقال عليه السلام يا اعرابي هذا حبل الله فاعتصم به.

فدار الاعرابي من خلف علي عليه السلام واقتضته وقال: اللهم إني أشهد إني قد اعتصمت بحبلك فقال رسول الله صلى الله عليه وآله.

من سره أن ينظر إلى رجل من أهل الجنة فلينظر إلى هذا.

محمد بن علي عنبري با سند خودش از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل کرده که، یک اعرابی از ایشان در مورد این آیه « و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید » سؤالی کرد پس رسول خدا صلى الله عليه وآله دست علی علیه السلام را گرفتند و فرمودند:

ای اعرابی این ریسمان خداست پس به آن چنگ بزن... پس اعرابی از پشت علی را گرفت و او را در آغوش گرفت و گفت: خدایا به درستی که تو را شاهد می گیریم که من به ریسمان تو چنگ زدم پس رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: هر کس دوست دارد که به مردی از اهل بهشت نگاه کند، پس به این نگاه کند.

ص: 211

1- امالی (طوسی)، ص 272

2- سوره نکاتر، آیه 8

3- مناقب (ابن شهر آشوب)، ج 3، ص 76

کا عند رسول الله صلى الله عليه وآله إذ جاء أعرابي فقال: يا رسول الله صلى الله عليه وآله سمعتك تقول « وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا » فما حبل الله الذي أعتصم به؟

فضرب النبي صلى الله عليه وآله يده في يد علي عليه السلام وقال: تمسكوا بهذا، هو حبل المتين.

عبدالله بن عباس گوید:

ما در نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله بودیم که مردی اعرابی آمد و عرض کرد: ای رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که شما می گویید « و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید » پس آن حبل خدا که باید به آن چنگ زنی چیست؟

رسول خدا صلى الله عليه وآله دستشان را بر دست علی علیه السلام زدند و فرمودند: به این چنگ زنید، پس این همان حبل محکم و استوار است.

روایات عامه

1- عن علي بن موسى الرضا عليه السلام عن أبيه عن آبائه عن علي عليه السلام (2) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْكَبَ سَفِينَةَ النَّجَاهِ وَ يَسْتَمْسِكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَ يَعْتَصِمَ بِحَبْلِ اللَّهِ الْمَتِينِ فَلْيُؤَالَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لِيَأْتِمَّ بِالْأُتَمَّةِ الْهُدَاةِ مِنْ وُلْدِهِ .

از امام رضا علیه السلام از پدرش از پدران او از علی علیه السلام نقل شده که فرمودند: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: هر کس دوست دارد که سوار بر کشتی نجات شود و به ریسمان محکم خدا تمسک کند و به ریسمان استوار الهی چنگ بزند پس باید علی بن ابی طالب علیه السلام را دوست داشته باشد و ولایت او را بپذیرد و باید به هدایت کنندگان از فرزندان او اقتدا کند.

2- عن ابان بن تغلب عن جعفر بن محمد عليهما السلام (3) قال:

ص: 212

1- البرهان، ج 1، ص 672

2- شواهد التنزيل، ج 1، ص 168

3- شواهد التنزيل، ج 1، ص 169

نَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ « وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا » الْآيَةَ فَالْمُسْكُ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمُسْتَمْسِكُ بِالْبِرِّ فَمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ كَانَ مُؤْمِناً، وَمَنْ تَرَكَهُ كَانَ خَارِجاً مِنَ الْإِيمَانِ.

امام صادق علیه السلام فرمودند: ما ریسمان خدا هستیم که خدا فرموده « و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید »، پس کسی به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام تمسک کند به نیکی و خوبی تمسک کرده است، هر کس به او تمسک کند مؤمن است و هر کس آن را کنار بگذارد از ایمان خارج است.

3- حدثنا يحيى بن علي (1) به سواء إلى قوله

« وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا » وَلَا يَهِدِي عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ تَمَسَّكَ بِهِ كَانَ مُؤْمِناً، وَمَنْ تَرَكَهُ كَانَ خَارِجاً مِنَ الْإِيمَانِ.

يحيى بن علي هم مثل روایت قبل برای ما روایت کرد تا آنجا که رسید به:

« و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید » از ولایت علی علیه السلام، هر کس تمسک پیدا کند به آن مؤمن است و هر کس آن را ترک کند از ایمان خارج است .

4- حدثنا ابو حفص الصائغ عن جعفر بن محمد عليهما السلام (2) في قوله

« وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا » قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ .

ابو حفص صائغ از امام صادق علیه السلام خبر داد که فرمودند:

« و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید » ما ریسمان خدا هستیم.

5- عن نافع عن ابن عمر (3) قال

قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال لي جبرئيل قال الله تعالى :

ص: 213

1- شواهد التنزيل، ج 1، ص 169

2- شواهد التنزيل، ج 1، ص 169

3- شواهد التنزيل، ج 1، ص 170

ولایة علي بن ابي طالب عليه السلام حصنی فمن دخل حصنی آمن من عذابی.

نافع از پسر عمر نقل می کند که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: که جبرئیل به من گفت که خدای بزرگ فرموده است:

ولایت علی بن ابي طالب علیه السلام دژ و قلعه ی محکم من است پس هر کس داخل در این قلعه ی محکم شود از عذاب من در امان است.

6- تفسیر الثعلبی فی سورة فی قوله تعالی واعتصموا بحبل الله جميعا يرفعه إلى ابي سعيد الخدري (1) قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ خَلِيفَتَيْنِ؛ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ: كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَعِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي، وَانَهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

ابوسعید خدری گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرمایند: ای مردم در میان شما دو چیز گرانبها به جانشینی باقی می گذارم اگر به آن دو با هم چنگ بزنید، هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد. یکی از آن دو بزرگتر از دیگری است: کتاب خدا ریسمانی ست که از آسمان به سوی زمین کشیده شده است و عترت من اهل بیتم، و به درستی که این دو هرگز از هم دور نمی شوند تا بر سر حوض با هم بر من وارد شوند.

7- عن جعفر بن محمد عليهما السلام (2)

في قوله تعالی « وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلا تَفَرَّقُوا » قال نحن حبل الله الذي قال الله « وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلا تَفَرَّقُوا » فَأَلْمُسْتَمْسِكُ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الْمُسْتَمْسِكُ بِالْبِرِّ، فَمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ كَانَ مُؤْمِناً، وَ مَنْ تَرَكَهُ كَانَ خَارِجاً مِنَ الْإِيمَانِ.

ثعلبی با سند خودش از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت در مورد « و

ص: 214

1- ینابیع الموده، ص 241

2- شواهد التنزیل، ج 1، ص 169

همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید» فرمودند: ما ریسمان خدا هستیم که خدا فرموده: «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید» .

تفاسیر

- تبیان (1):

« وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا » یعنی پناه ببرید به حبل الهی و چنگ بزیند و گرایش پیدا کنید به عهد خداوند زیرا که آن سبب نجات است. مثل ریسمانی که به آن تمسک پیدا می کنند و چنگ می زنند برای نجات از قعر یک چاه و مواردی مثل آن، به همین خاطر است که گفته می شود ریسمان امان است چون سبب نجات و رهایی می شود.

- مجمع البیان (2):

« وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ » یعنی به آن چنگ زنید و گفته شده یعنی به آن پناه ببرید.

در اینکه معنای حبل الله چیست چند قول بیان شده است:

الف: اینکه قرآن است که مرفوعاً از ابی سعید خدری ذکر شده و قول عبدالله و قتاده و سدی می باشد.

ب: اینکه همان دین خدا اسلام است و این قول ابن عباس و ابی زید است.

ج: آنچه که ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند:

ما همان حبل خدا هستیم که فرموده « وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً » «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید».

و اولی حمل آن بر جمیع این معانی است و آنچه که این اولویت را تأیید می کند این روایت است که ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل کرده؛ که فرمودند: « أَيْهَا

ص: 215

1- تبیان، ج 2، ص 545

2- مجمع البیان، ج 2، ص 805

النَّاسُ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ حَبْلَيْنِ إِنْ اتَّخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِترتي أهل بیتهی آلا و انهما لَنْ یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض. « (1) »

ای مردم به درستی که من در میان شما دو ریسمان باقی می گذارم، اگر هر دوی آنها را بگیرید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد، یکی از آن دو از دیگری بزرگ تر از کتاب خدا به ریسمان متصل از آسمان به زمین است و عترتم که اهل بیت علیهم السلام من هستند، آگاه باشید به درستی که این دو هرگز از هم جدا نمی شوند، تا اینکه در کنار حوض کوثر، با هم بر من وارد شوند).

و معنای « وَلَا تَفَرَّقُوا » بنا به قول ابن مسعود و قتاده اینست که خدا شما را به آن امر کرده و شما را به جماعت و ائتلافی برای طاعتش و ثابت ماندن بر آن ملزم نموده دوری پیدا نکنید و منحرف نشوید و عده ای هم گفته اند یعنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله دور نشوید.

- المیزان (2) :

خدای تعالی در آیات قبل یعنی آیه ی « وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ » (3) « و چگونه کفر می ورزید، با اینکه آیات خدا بر شما خوانده می شود و پیامبر او میان شماست؟ و هر کس به خدا تمسک جوید، قطعاً به راه راست هدایت شده است » فرموده بود که تمسک به آیات خدا و رسول او صلی الله علیه و آله (و یا تمسک به کتاب و سنت) تمسک به خداست و شخص متمسک و معتصم در امان است و هدایت او ضمانت شده است. کسی که دست به دامن رسول شود، دست به دامن کتاب شده است، چون

ص: 216

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 238

2- المیزان، ج 3، ص 369

3- سوره آل عمران، آیه 101

همین کتاب است که در آن آمده « و ما آتاکمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ » (1) « و آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیرید ».

اکنون در این آیه اعتصام مذکور در مورد سفارش در آن آیه را مبدل کرده به اعتصام به حبل الله، در نتیجه فهماند که اعتصام به خدا و رسول که قبلاً گفتیم، اعتصام به حبل الله است یعنی آن رابطه و واسطه ای که بین عبد و رب را به هم وصل می کند و آسمان را به زمین مرتبط می سازد.

چون گفتیم که اعتصام به خدا و رسول، اعتصام به کتاب خداست که عبارت است از وحیی که از آسمان به زمین می رسد و اگر خواستی می توانی اینگونه بگویی.

حبل الله همان قرآن و رسول خدا صلی الله علیه و آله است چون قبلاً هم توجه فرمودی که برگشت همه ی اینها به یک چیز است.

و قرآن کریم هر چند که جز به حق تقوا و اسلام ثابت دعوت نمی کند، لیکن غرض این آیه غیر از آن غرض است که آیه ی قبلی یعنی یا « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ » (2) « وای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا آن گونه که حق پروا کردن از اوست، پروا کنید؛ و زینهار، جز مسلمان نمیرید ».

داشت، آن آیه متعرض حکم تک تک افراد بود که مراقب باشند حق تقوا را به دست آورده و جز با اسلام از دنیا نروند ولی این آیه متعرض حکم جماعت مجتمعات است دلیل آن اینست که می فرماید:

«جمیعا» و نیز می فرماید «ولا تفرقوا».

پس این دو آیه همانطور که فرد را بر تمسک به کتاب و سنت سفارش می کنند به مجتمعات اسلامی هم دستور می دهد که به کتاب و سنت معتصم شوند.

ص: 217

1- سوره حشر، آیه 7

2- سوره آل عمران، آیه 10

در ابتدای آیه خدای متعال به همه امر می کند که چنگ بزیند، با فعل امر این مطلب را بیان کرده تا همه بدانند مأمور به چنگ زدن هستید، و باید چنگ بزیند، و از باب افتعال هم استفاده کرده است.

یکی از معانی باب افتعال اظهار است یعنی باید چنگ بزیند و این کار خودتان را اظهار کنید و علنا انجام دهید.

نه تنها خودتان بلکه جمیعا همه با هم به ریسمان الهی چنگ بزیند و باز هم تأکید می فرماید که، و از دور این ریسمان الهی تفرقه پیدا نکنید و متفرق نشوید.

پس خدای متعال همه را مأمور کرده که به ریسمان الهی چنگ بزینند و این کارشان را با هم و به صورت علنی انجام دهند و هرگز از کنار ریسمان الهی دور نشوند.

نکته ی قابل توجه تعبیر به حبل است و آن هم حبل الله، حبل یعنی ریسمانی که سبب نجات است و این سبب نجات از طرف خداست چون حبل الله است، یعنی خدا امر می کند که همه با هم چنگ بزینند به این حبل اگر می خواهند اهل نجات باشند، بنابراین کسی که به این حبل الهی چنگ نزند اهل نجات نخواهد بود.

نکته ی مهم دیگر تأکید خداوند در این آیه بر وحدت و عدم تفرقه است، یعنی همانگونه که گذشت، اینکه چنگ زدن را همه اظهار کنند، یعنی همه در این کار با هم صحبت باشند و وحدت داشته باشند و در این راستا به هم دیگر کمک کنند و باز هم می فرماید «جمیعا» یعنی همه با هم و در کنار هم، و بعد باز هم می فرماید «ولا تفرقوا»، از تفرقه پرهیزید، و وحدت را حفظ کنید اما مهمتر اینست که بدانیم همه ی اینها را در مورد چنگ زدن به حبل الله فرموده، یعنی خدای متعال وحدت در چنگ زدن به حبل الله را امر کرده و تأکید کرده است نه هر وحدتی را، می فرماید همه با هم به حبل الهی که سبب نجات است چنگ بزیند و از دور شدن از حبل الله پرهیزید یعنی حبل الهی یک هسته ی مرکزی و نقطه ی ثقل است که حول آن همه باید با هم متحد شوند و آن را سبب نجات خود قرار دهند. از همین جا مشخص می شود که

وحدت حول هر چیزی غیر از حبل الهی مورد تأیید خدای متعال نیست زیرا خداوند بزرگ وحدت مورد تأییدش را به وضوح بیان کرده است.

حال این حبل الله چیست؟

همانگونه که گذشت مفسران قرآن در روایتی که رسیده است فرموده اند این حبل الله ائمه علیهم السلام هستند و کسی غیر از ائمه علیهم السلام نیست.

و حتی اگر کسی بگوید در بعضی روایات حبل الله قرآن بیان شده، باز هم منافاتی ندارد چون در حدیث ثقلین و همان روایات، گذشت که، ائمه علیهم السلام و قرآن یک لحظه هم از یکدیگر جدا نخواهند بود کما اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: علی مع القرآن والقرآن معه لا یفترقان حتی یردا علی الحوض. (1)

علی علیه السلام همراه قرآن است و قرآن همراه اوست، و این دو از هم جدا نمی شوند تا اینکه در کنار حوض بر من وارد شوند.

و روایت معروف به ثقلین که به تواتر از خاص و عامه نقل شده است.

پس در هر صورت حبل الله یعنی اهل بیت علیهم السلام و خدای متعال در این آیه همه را امر کرده است که در کنار هم به اهل بیت علیهم السلام چنگ بزنند و متوسل شوند و حول محور اهل بیت علیهم السلام با یکدیگر وحدت داشته باشند تا به وسیله ی ایشان اهل نجات شوند و به سعادت و بهشت الهی برسند.

بنابراین عبارت «وبکم وائتلف الفرقة» که در زیارت شریف جامعه ی کبیره آمده است تعبیری دیگر از همین آیه شریفه است که در آن زیارت شریف هم امام هادی علیه السلام برای همه ی حق جوین و مؤمنان به وضوح بیان می کنند که به وسیله ی اهل بیت علیهم السلام است که تفرقه و اختلاف برچیده می شود و جای خود را به یکرنگی و با هم بودن می دهد.

پس با توجه به تأکیدات خدای متعال در این آیه ی شریفه و نحوه ی بیان امام

ص: 219

هادی علیه السلام که تقدیم «ما حقه التأخیر یفید الحصر» یعنی هر آنچه در ادبیات عرب جایگاهی مؤخر دارد، اگر مقدم شود افاده‌ی حصر خواهد کرد، وحدت فقط و فقط حول محور اهل بیت علیهم السلام صحیح و محقق خواهد بود و هرگونه وحدتی غیر از آن مورد تأیید خدا و ائمه علیهم السلام نخواهد بود، حال حول محور هر چه که باشد.

مطلب بسیار مهم اینست که چنگ زدن بدون اطاعت کردن ممکن نیست و اینکه خدای متعال امر به چنگ زدن به این ذوات مقدسه را به صورت مطلق صادر کرده است دال به ولایت داشتن ایشان بر سایر مردم است و اطاعت بدون چون و چرا از ایشان در همه‌ی شئون است.

بنابراین این آیه نه تنها ولایت ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام را بیان می‌کند بلکه به روشنی اعلام می‌دارد که تنها راه نجات و رسیدن به بهشت و رضوان الهی برای مردم، داخل شدن تحت آن ولایت است که از جانب خدا برای ائمه علیهم السلام قرار داده شده است.

بنابراین این آیه نه فقط دال بر ولایت اهل بیت علیهم السلام است بلکه دال بر اینست که تنها راه نجات و سعادت، این ولایت است

اشاره

« يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ »

ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن؛ و اگر نکنی اصلاً رسالتش را نرسانده ای. و خدا تو را از گزند مردم نگاه می دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند

روایات خاصه

1- سعد امیرالمؤمنین علیه السلام المنبر في عسكر الناس وجمع الناس وبحضرته المهاجرون والأنصار فحمد الله وأثنى عليه (1) ثم قال:

يَا مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ مَنَاقِبِي أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَى أَوْ تُعَدَّ مَا أُنزِلَ فِي كِتَابِهِ مِنْ ذَلِكَ وَمَا قَالَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَكْتَفَى بِهَا عَنْ جَمِيعِ مَنَاقِبِي وَفَضَّلِي أَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ فَضَّلَ فِي كِتَابِهِ النَّاطِقِ السَّابِقِ إِلَى الْإِسْلَامِ فِي غَيْرِ آيَةٍ مِنْ كِتَابِهِ عَلَى الْمَسْ بُوْقِ وَأَنَّ لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ أَحَدٌ مِنَ الْأُمَّةِ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ .

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُنشِدُكُمْ اللَّهُ سَبَّحَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ قَوْلِهِ « السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ » (2) فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْزَلَهَا اللَّهُ فِي الْأَنْبِيَاءِ وَأَوْصِيَاءِهِمْ وَأَنَا أَفْضَلُ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ

ص: 221

1- کتاب سلیم، ج 2، ص 757

2- سوره واقعه، آیات 10 و 11

وَ أَخِي وَ وصِيَّ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفْضَلُ الْأَوْصِيَاءِ فَفَقَامَ نَحْوُ مِنْ سَبْعِينَ بَدْرِيًّا جُلُّهُمْ مِنَ الْأَنْصَارِ وَ بَقِيَّتُهُمْ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ مِنْهُمْ أَبُو الْهَيْثَمِ بْنُ التَّيْهَانِ وَ خَالِدُ بْنُ زَيْدٍ وَ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ وَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ عَمَّازُ بْنُ يَاسِرٍ وَ غَيْرُهُ فَقَالُوا نَسَدًا هَدَانَا قَدْ سَجَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ ذَلِكَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنُشِدُكُمْ اللَّهَ فِي قَوْلِ اللَّهِ « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ » (1) وَ قَوْلِهِ « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُعِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ » (2) ثُمَّ قَالَ « وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيَجْعَلَ اللَّهُ مِنْكُمْ شُرَكَاءَ وَ كُفْرًا فَكَيْفَ تَعْبُدُونَ » (3) فَقَالَ النَّاسُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَخَاصُّ لِبَعْضِ الْمُؤْمِنِينَ أَمْ عَامٌّ لِجَمِيعِهِمْ .

فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنْ يُعَلِّمَهُمْ فِيْمَنْ نَزَلَتْ الْآيَاتُ وَ أَنْ يُفَسِّرَ لَهُمْ مِنَ الْوَلَايَةِ مَا فَسَّرَ لَهُمْ مِنْ صَلَاتِهِمْ وَ صِيَامِهِمْ وَ زَكَاتِهِمْ وَ حَجَّتِهِمْ فَنَصَّ بَيْنِي بَعْدَ بَدْرٍ حُمْمًا وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ أَرَسَ لِي بِرِسَالِهِ صَاقَ بِهَا صَدْرِي وَ ظَنَنْتُ أَنَّ النَّاسَ مَكْذُوبِي مَكْذُوبِي فَأَوْعَدَنِي لِأَبْلُغَنَّهَا أَوْ يُعَذِّبَنِي فَمَا عَلِيٌّ ثُمَّ نَادَى بِالصَّلَاةِ جَامِعَةً فَصَدَّ لِي بِهِمُ الظُّهْرَ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَ أَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أُولَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ أَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ أَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ فَقَامَ إِلَيْهِ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لَاؤُهُ كَمَا ذَا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَاؤُهُ كَوَلَايَتِي مَنْ كُنْتُ أُولَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ فَعَلِيٌّ أُولَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ « الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا » (4) .

فَقَالَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنْزَلْتَ هَذِهِ الْآيَاتُ فِي عَلِيٍّ خَاصَّةً فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَلْ فِيهِ وَ فِي الْأَوْصِيَاءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ص يَا سَلْمَانُ إِشْهَدُ أَنَّكَ وَ مَنْ حَضَرَكَ بِذَلِكَ وَ لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ

ص: 222

1- سورة نساء، آية 59

2- سورة مائدة، آية 55

3- سورة توبة، آية 16

4- سورة مائدة، آية 3

فَقَالَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَهُمْ لَنَا فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيُّ أَخِي وَوَزِيرِي وَوَصِيِّ وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَوَلِيِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي وَ أَحَدَ عَشَرَ إِمَاماً مِنْ وُلْدِهِ أَوْلَهُمْ إِبْنِي الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ تَسَعَهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ الْقُرْآنُ مَعَهُمْ وَ هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ لَا يُفَارِقُونَهُ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

فَقَامَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا مِنَ الْبَدْرِيِّينَ فَقَالُوا نَشْهَدُ أَنَّ سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا قُلْتَ سَوَاءً لَمْ تَرِدْ فِيهِ وَ لَمْ تَنْقُصْ حَرْفًا وَ أَشْهَدُ أَنَّ هَدَانَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيُّ ذَلِكَ وَقَالَ بَقِيَّةُ السَّبْعِينَ قَدْ سَمِعْنَا ذَلِكَ وَ لَمْ نَحْفَظْ كُلَّهُ وَ هَوْلَاءِ الْإِثْنَا عَشَرَ خِيَارُنَا وَ أَفْضَلُنَا فَقَدَّالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَدَقْتُمْ لَيْسَ كَلُّ النَّاسِ يَحْفَظُ بَعْضَهُمْ أَحْفَظُ مِنْ بَعْضٍ فَقَدَّامَ مِنَ الْإِثْنَا عَشَرَ أَرْبَعَهُ أَبُو الْهَيْثَمِ بْنُ التَّيْهَانِ وَ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ وَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ وَ خَزِيمَةُ بْنُ ثَابِتٍ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ رَحِمَهُمُ اللَّهُ فَقَالُوا نَشْهَدُ أَنَّ قَدْ سَمِعْنَا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ حَفِظْنَا أَنَّهُ قَالَ يَوْمَئِذٍ وَ هُوَ قَائِمٌ وَ عَلِيُّ قَائِمٌ إِلَى جَنِّهِ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَنْصِبَ لَكُمْ إِمَامًا وَ وَصِيًّا يَكُونُ وَصِيًّا نَبِيِّكُمْ فِيكُمْ وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ فِي أَهْلِ بَيْتِي مِنْ بَعْدِي وَ الَّذِي فَرَضَ اللَّهُ عَلَيَّ الْمُؤْمِنِينَ فِي كِتَابِهِ طَاعَتَهُ وَ أَمْرَكُمْ فِيهِ بِوَلَايَتِهِ فَرَجَعْتُ رَبِّي حَشِيَّةَ طَعْنِ أَهْلِ النِّفَاقِ وَ تَكْذِيبِهِمْ فَأَوْعَدَنِي لِأَبْلُغَهَا أَوْ لِيَعْدُبَنِي ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ إِسْمُهُ أَمَرَكُمْ فِي كِتَابِهِ بِالصَّلَاةِ وَ قَدْ بَيَّنَّهَا لَكُمْ وَ سَنَّهَا وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ فَبَيَّنَّهَا وَ فَسَّرْتُهَا لَكُمْ وَ أَمْرَكُمْ فِي كِتَابِهِ بِالْوَلَايَةِ وَ إِنِّي أُشْهِدُكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ أَنَّهَا خَاصَّةٌ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي وَ وُلْدِ أَخِي وَ وَصِيِّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْلَهُمْ ثُمَّ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ تَسَعَهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ إِبْنِي لَا يُفَارِقُونَ الْكِتَابَ وَ لَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ أَعْلَمْتُكُمْ مَفْرَعَكُمْ وَ إِمَامَكُمْ بَعْدِي وَ دَلِيلَكُمْ وَ هَادِيَكُمْ وَ هُوَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ فِيكُمْ بِمَنْزِلَتِي فِيكُمْ فَقَلِّدُوهُ دِينَكُمْ وَ أَطِيعُوهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِكُمْ فَإِنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ مَا عَلَّمَنِي اللَّهُ وَ أَمَرَنِي اللَّهُ أَنْ أَعْلَمَهُ إِيَّاهُ وَ أَعْلَمْتُكُمْ أَنَّهُ عِنْدَهُ فَاسْأَلُوهُ وَ تَعَلَّمُوا مِنْهُ وَ مِنْ أَوْصِيَائِهِ بَعْدَهُ وَ لَا تَعْلَمُوهُمْ وَ لَا تَتَقَدَّمُوهُمْ وَ لَا تَتَخَلَّفُوا عَنْهُمْ فَإِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُمْ لَا

امیرالمؤمنین علیه السلام در میان مردم در حالی که همه مردم جمع بودند و مهاجرین و انصار هم در پیشگاهش شرف حضور داشتند بر منبر رفت و حمد و ثنای الهی گفت و فرمود:

ای مردمان به درستی که مناقب من بیش از آن است که شمرده شود، یا آنچه که خدا در کتابش از مناقب من نازل کرده و آنچه که در مورد من رسول خدا صلی الله علیه و اله فرموده بیش از آنست که شمرده شود. از جمیع مناقب و فضائلم به این اکتفا می کنم: آیا می دانید که خدا در کتابش در بیش از یک آیه کسانی را که زودتر به اسلام گرویدند را به کسانی که دیرتر به اسلام گرایش پیدا کردند فضیلت داده و به درستی که هیچ کس از این امت به سوی خدا و رسولش بر من سبقت نگرفته است.

همه گفتند: خدایا (خداوند شاهد است) بله.

حضرت فرمودند: شما را به خدا قسم می دهم که سؤال شد از رسول خدا در مورد این گفتمی خداوند:

«پیشی گرفتگان، سبقت گرفتگان آنها مقربین هستند» پس رسول خدا صلی الله علیه و اله در پاسخ فرمود: خدا این آیه را در مورد انبیاء و اوصیاء شان نازل فرموده و من برترین انبیاء خدا هستم و برادرم و وصی ام علی ابن ابی طالب علیه السلام برترین اوصیاست.

و در این هنگام حدود هفتاد نفر از بدریون که بزرگان آنها از انصار و بقیه آنها از مهاجرین بودند از جمله ابو الهیم بن التیهان و خالد بن زید و ابو ایوب انصاری و از مهاجرین هم عمار بن یاسر و غیر از او همه با هم برخاستند و گفتند شهادت می دهیم که یقیناً ما شنیدیم که رسول خدا صلی الله علیه و اله این چنین فرمودند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: شما را قسم می دهم به خدا در مورد این فرموده خداوند:

«ای کسانی که ایمان آوردید خدا را اطاعت کنید و رسول خدا صلی الله علیه و اله اولی الامر را اطاعت کنید و این فرموده اش این است و جز این نیست که صاحب

اختیار شما خداست و رسولش و کسانی که ایمان آورده اند همان کسانی که نماز را به پا می دارند و در حالی که در رکوع اند زکات می دهند» (1).

پس فرمود: « غیر از خدا و غیر از رسولش و غیر از مؤمنین را دوست و مورد اعتماد نگیرد ».

پس عده ای از مردم گفتند: ای رسول خدا، آیا مراد بعضی از مؤمنین هستند یا همه مؤمنین منظور هستند؟

پس خدا امر کرد رسولش را که مردم را آگاه کند از این که این آیات در شأن چه کسی نازل شده است و همان گونه که نماز شان و روزه شان و زکاتشان و حجشان را برای آنها تفسیر کرده بود ولایت را هم برایشان تفسیر کند. پس مرا در غدیر خم به ولایت منصوب کرد و فرمود: به درستی که خداوند مرا به رسالتی مأمور کرده که سینه ام از آن تنگ شده و گمان کردم که مردم مرا تکذیب می کنند پس خدای بزرگ مرا وعده کرد که یا رسالتش را ابلاغ کنم و یا مرا عذاب کند. برخیز ای علی علیه السلام، پس ندا داد برای نماز جماعت پس نماز ظهر را با مردم خواند سپس فرمود:

ای مردم به درستی که خدا مولای من و من مولای مؤمنین هستم و بر خودشان نسبت به خودشان اولویت و ولایت دارم. هر کس من مولا و صاحب اختیار او هستم پس علی مولا و صاحب اختیار اوست. خداوند دوست بدار هر که علی را دوست دارد و دشمن بدار هر که با علی دشمنی کند و یاری کن هر کس را که علی را یاری کرد و خوار کن هر کس را که علی را خوار کند. پس سلمان برخاست و به نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله آمد و عرض کرد ولایت علی مثل چیست؟ پس رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: ولایتش مانند ولایت من است.

هر کس که من بر او از خودش اولی هستم پس علی نیز بر او از خودش اولی

است و در این هنگام خداوند نازل فرمود:

ص: 225

« امروز دینتان را برای شما کامل کرد و نعمتم را بر شما تمام کردم و به اسلام به عنوان دین برای شما راضی شدم ».

پس سلمان فارسی عرض کرد: ای رسول خدا آیا این آیات فقط در شأن علی به تنهایی نازل شده؟

پس رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: بلکه در شأن علی علیه السلام و در شأن اوصیاء من تا روز قیامت نازل شده است.

پس رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: ای سلمان پس تو و هر کس اینجاست در کنار تو، باید در این مطلب شاهد باشد و واجب است که شاهد آن را به غایب ابلاغ کند. پس سلمان فارسی عرض کرد، ای رسول خدا صلی الله علیه و اله آنها را برای ما روشن کن. پس رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: علی علیه السلام برادرم و وزیرم و وصیم و وارثم و جانشین من در امتم و ولی و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من است و همچنین یازده امام از فرزندان او، که اولین نفر آنها فرزندم حسن علیه السلام است. و پس از او حسین علیه السلام و سپس نه نفر از اولاد حسین علیه السلام یکی پس از دیگری هستند و قرآن همراه آنهاست و آنها همراه قرآن هستند و از آن جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

در این هنگام دوازده نفر از بدریون برخاستند و گفتند شهادت می دهیم که ما این کلام را همانگونه که شما فرمودید نه یک حرف بیشتر نه یک حرف کمتر از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدیم و رسول خدا صلی الله علیه و اله ما را بر آن شاهد گرفت.

بقیه آن هفتاد نفر گفتند: ما هم این کلام را شنیده بودیم ولی تمام آن را در خاطر نداریم ولی این دوازده نفر بزرگان و برگزیدگان ما هستند پس در این وقت علی علیه السلام فرمود: شما راست می گوید. تمام مردم با حافظه نیستند و حافظه ی بعضی بهتر از بعضی دیگر است. پس در این موقع چهار نفر از بین آن دوازده نفر که عبارت بودند از: ابو هیثم بن تیهان و ابو ایوب انصاری و عمار بن یاسر و خزیمه بن ثابت (ذو الشهادتین) برخاستند و گفتند شهادت می دهیم به درستی که یقیناً ما به کلام رسول خدا صلی الله علیه و اله را شنیدیم و حفظ کردیم و به خاطر داریم که در آن روز در حالی که ایستاده بود و علی هم در کنارش ایستاده بود فرمود: ای مردم به درستی که خدا به من امر کرده که برای

شما امام و وصی قرار دهم که او وصی پیامبر تان در بین شما باشد و او جانشین من در امتم و در اهل بیتم بعد از من باشد و اوست کسی که خدا در کتابش اطاعت از او را بر مؤمنین واجب کرده است و شما را در کتابش به ولایت او امر کرده است. پس من از خوف طعنه های اهل نفاق و اینکه مرا تکذیب کنند به پروردگارم رجوع کردم. پس او مرا وعده داد که آن را ابلاغ کنم یا مرا عذاب کند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: ای مردم به درستی که خدا که اسم او بزرگ باد شما را در کتابش به نماز امر کرده است و به تحقیق که من نماز را برای شما توضیح دادم و سنت قرار دادم و زکات و روزه و حج را در کتابش به شما امر کرد و من آنها را توضیح دادم و برای شما تفسیر نمودم و شما را در کتابش به ولایت امر نموده است و به درستی که من شما را شاهد می گیرم ای مردم به درستی که ولایت تنها به علی بن ابیطالب علیه السلام و آن اولیائی که از فرزندان من و فرزندان برادرم و وصیم هستند اختصاص دارد و علی علیه السلام اولین آنهاست سپس حسن علیه السلام و سپس حسین علیه السلام و سپس نه نفر از فرزندان پسر حسین علیه السلام، آنها از کتاب خدا دور نمی شوند و کتاب از آنها دور نمی شود تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. ای مردم به درستی که یقیناً من شما را آگاه کردم به پناهگاه شما و امام شما بعد از من و صاحب اختیار شما و هدایت کننده شما و او برادر من علی ابن ابی طالب علیه السلام است و او به منزله من در بین شماست. پس از او در دینتان پیروی کنید و او را در جمیع امورتان اطاعت کنید. پس به درستی که در نزد اوست جمیع آنچه که خدا به من آموخته است و خدا مرا امر کرد که به او آنها را بیاموزم و شما را آگاه کنم که علم من نزد اوست. پس از او سؤال کنید و از او و از اوصیانش بعد از او بیاموزید و هرگز به آنها نیاموزید و طلب مقدم شدن بر آنها نکنید و از آنها جدا نشوید پس به درستی که آنها با حق و حق با آنهاست. از آن دور نمی شوند و از آنها دور نمی شود.

2- عن زید بن أرقم (1) قال:

ص: 227

لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي وَلايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ » قَالَ فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ غَدِيرِ خَمٍّ ثُمَّ رَفَعَهَا وَقَالَ اللَّهُمَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتُ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَلاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ .

زيد بن ارقم گوید: زمانی که این آیه در ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شد « ای رسول ما آنچه را که به تو نازل شده ابلاغ کن » پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی بن ابی طالب علیه السلام را در روز غدیر خم گرفت و او را بلند کرد و فرمود خداوندا هر کس من مولا و صاحب اختیار او هستم پس این علی هم مولا و صاحب اختیار اوست، خداوندا دوست بدار هر کس او را دوست دارد و دشمن بدار هر کس او را دشمن دارد و یاری کن هر کس او را یاری می کند و خوار کن هر کس او را خوار می کند.

3- عن أبي جعفر عليه السلام (1) :

في قوله تعالى « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ » إِلَى آخِرِ الْآيَةِ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ أَتَتْهُ عَزْمَةٌ مِنَ اللَّهِ فِي يَوْمِ شَدِيدِ الْحَرِّ فَنُودِيَ فِي النَّاسِ فَاجْتَمَعُوا وَأَمَرَ بِشَجَرَاتٍ فُقِّمَ مَا تَحْتَهُنَّ مِنَ الشُّوكِ ثُمَّ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ وَلِيْتُمْ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ ؟

قَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيُّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَلاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ .

امام باقر علیه السلام فرمودند:

در مورد این آیه « ای رسول ما آنچه را که پروردگارت به تو نازل کرده است ابلاغ کن که اگر این کار را انجام ندهی اصلاً رسالتی از خدا ابلاغ نکرده ای و خدا تو را از مردم حفظ می کند » .

ص: 228

پس زمانی که این امر مهم از جانب خدا به رسولش رسید در روزی که بسیار گرم و داغ بود رسول خدا صلی الله علیه و آله خارج شد و مردم را جمع کرد و دستور داد خار و خاشاک زیر درخت ها را جمع کنند سپس فرمود:

ای مردم ولی و صاحب اختیار شما کیست؟ کیست که از نفس شما به خودتان اولویت دارد؟

گفتند خدا و رسولش، پس سه مرتبه فرمود هر کس من مولا و صاحب اختیار او هستم پس این علی مولا و صاحب اختیار اوست خداوندا دوست بدار هر کس او را دوست دارد و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد و یاری کن هر کس باور او باشد و خوار کن هر کس بخواهد او را خوار کند.

4- عن محمد بن كعب الفرظي (1) قال:

كان النبي رسول الله صلى الله عليه وآله يتحارسه أصحابه فأنزل الله تعالى إليه « يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك » إلى آخر الآيه قال فترك الحرس حين أخبره الله تعالى أنه يعصمكم من الناس بقوله « والله يعصمكم من الناس . »

محمد بن كعب قرظي گوید:

همواره رسول خدا صلی الله علیه و آله توسط اصحابش پاسداری می شد و از آنها پرهیز می کرد تا اینکه خدا نازل کرد « ای رسول ما آنچه را که پروردگارت به تو نازل کرده است ابلاغ کن که اگر این کار را انجام ندهی اصلا رسالتی از خدا ابلاغ نکرده ای و خدا تو را از مردم حفظ می کند » پس پاسداری را ترک کردند زمانی که خدا خبر داد رسولش را از مردم حفظ می کند با این فرمایش که « و خدا تو را از مردم حفظ می کند ».

5- عن ابن عباس (2) في قوله تعالى: « يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك وإن لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمكم من الناس إن الله لا يهدي »

ص: 229

1- تفسیر فرات، ص 131

2- تفسیر فرات، ص 131

نزلت في علي عليه السلام أمر رسول الله صلى الله عليه وآله أن يبلغ فيه فأخذ رسول الله صلى الله عليه وآله بيد علي عليه السلام.

فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتُ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ.

از ابن عباس در مورد این آیه « ای رسول ما آنچه را که پروردگارت به تو نازل کرده است ابلاغ کن که اگر این کار را انجام ندهی اصلاً رسالتی از خدا ابلاغ نکرده ای و خدا تو را از مردم حفظ می کند. به درستی که خدا کافران را هدایت نمی کند » نقل شده که گفت در شأن علی علیه السلام نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمور شد که ابلاغ کند در مورد او پس دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود:

هر کس من مولا و صاحب اختیار او هستم پس علی مولا و صاحب اختیار اوست. خدایا دوست بدار هر کس او را دوست دارد و دشمن بدار هر کس با او دشمنی کند.

6- عن أبي صالح عن ابن عباس وجابر بن عبدالله (1) قالوا:

أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى نَبِيَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَنْصِبَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامَ عِلْمًا لِلنَّاسِ؛ لِيُخْبِرَهُمْ بِوِلَايَتِهِ. فَتَخَوَّفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَقُولُوا: حَامِيَ ابْنِ عَمَّتِهِ، وَأَنْ تَطْعَمُوا فِي ذَلِكَ عَلِيًّا. فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِوِلَايَتِهِ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ.

ابوصالح از ابن عباس و جابر بن عبدالله نقل می کند که این دو نفر گفتند

خدای متعال به نبی اش حضرت محمد صلی الله علیه و آله امر کرد به اینکه علی را به عنوان علم (بزرگ قوم و نشانه) منصوب کند تا به این واسطه ولایت علی علیه السلام را به مردم خبر دهد.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله ترسید که بگویند او از پسرعمویش حمایت می کند و در

ص: 230

این مسئله بر ایشان طغیان و نافرمانی کنند.

پس خدا به ایشان وحی کرد « ای رسول ما آنچه از پروردگارت به تو نازل شده را ابلاغ کن که اگر این کار را نکنی اصلاً رسالتی از جانب خدا انجام نداده ای و خدا تو را از شر و کید مردم حفظ می کند.»

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم برخاست و ولایت علی علیه السلام را ابلاغ و اعلام کرد.

7- عن حنان بن سدير عن أبيه عن أبي جعفر عليه السلام قال (1):

لَمَّا نَزَلَ جَبْرَائِيلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي حَجَّةِ الْوُدَّاعِ بِإِعْلَانِ أَمْرِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ « بَلِّغْ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ » قَالَ فَمَكَثَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَلَاثًا حَتَّى أَتَى الْجُحْفَةَ فَلَمْ يَأْخُذْ بِيَدَيْهِ فَرَقًا مِنَ النَّاسِ فَلَمَّا نَزَلَ الْجُحْفَةَ يَوْمَ الْغَدِيرِ فِي مَكَانٍ يُقَالُ لَهُ مَهْبِيعَةُ فَنَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً فَاجْتَمَعَ النَّاسُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟

قَالَ فَجَهَرُوا فَقَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ ثُمَّ قَالَ لَهُمُ الثَّانِيَةَ فَقَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتُ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ ، فَإِنَّهُ مِنِّي ، وَأَنَا مِنْهُ ، وَهُوَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى ، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي .

حنان بن سدير از پدرش نقل می کند که امام باقر علیه السلام چنین فرمودند:

در حجة الوداع زمانی که جبرئیل نازل شد برای اعلان امر ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و این آیه را آورد.

« ای رسول ما آنچه را که به تو نازل کرده ایم ابلاغ کن و اگر این کار را انجام ندهی اصلاً هیچ رسالتی از جانب خدا انجام نداده ای و خدا تو را از شر مردم حفظ می کند.»

ص: 231

رسول خدا صلی الله علیه و آله سه مرتبه مکث کردند تا به جحفه رسیدند و به خاطر جلوگیری از تفرقه ی مردم تا آن جا دست علی را نگرفتند و بلند نکردند پس زمانی که در روز غدیر به جحفه به مکانی که مهیعه نام داشت رسیدند ندای نماز جماعت دادند.

پس همه ی مردم جمع شدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: چه کسی بر نفس شما از خودتان اولی است؟

پس مردم صدا بلند کردند که: خدا و رسولش.

سپس برای بار دوم پرسیدند و مردم گفتند خدا و رسولش و برای بار سوم اقرار گرفتند و مردم گفتند خدا و رسولش پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: هر کس من مولا- و صاحب اختیار اویم پس علی هم مولا و صاحب اختیار اوست، خداوندا دوست بدار هر کس او را دوست دارد و دشمن بدار هر کس با او دشمنی کند و یاری کن هر کس او را یاری کند، و خوار کن هر کس او را خوار کند.

پس به درستی که او از من است و من از او هستم و او برای من به منزله ی هارون 2 برای موسی است الا اینکه بعد از من پیامبری نیست .

8- عن عمر بن یزید (1) قال:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْتِدَاءً مِنْهُ الْعَجَبُ يَا أَبَا حَفْصٍ لِمَا لَقِيَ عَلِيٌّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ إِنَّهُ كَانَ لَهُ عَشْرَةُ آلَافٍ شَاهِدٍ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى اخْتِذِ حَقِّهِ وَ الرَّجُلُ يَأْخُذُ حَقَّهُ بِشَاهِدَيْنِ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله خَرَجَ مِنَ الْمَدِينَةِ حَاجًّا وَ تَبِعَهُ خَمْسَةُ آلَافٍ وَ رَجَعَ مِنْ مَكَّةَ وَ قَدْ شِيعَهُ خَمْسَةُ آلَافٍ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى الْجُحْفَةِ نَزَلَ جَبْرَائِيلُ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ كَانَتْ نَزَلَتْ وَ لَا يَتُّهُ بِمَنِيٍّ وَ امْتَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ مِنَ الْقِيَامِ بِهَا لِمَكَانِ النَّاسِ فَقَالَ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِي مِمْكَ مِنَ النَّاسِ مِمَّا كَرِهَتْ بِمَنِيٍّ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَقَمَّتِ السَّمَرَاتُ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ النَّاسِ أَمَا وَ اللَّهُ لِيَأْتِيَنَّكُمْ بِدَاهِيَةٍ

ص: 232

بدون اینکه من حرفی بزنم امام صادق علیه السلام خودشان شروع به سخن فرمودند و فرمودند:

ای ابا حفص بسیار عجیب است آنچه که علی بن ابی طالب علیه السلام با آن رو به رو شد به درستی که برای ایشان ده هزار نفر شاهد وجود داشت ولی نتوانست حقیقت را بگیرد در حالیکه هر کس حقیقت را با وجود دو شاهد می گیرد.

به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از مدینه برای حج بیرون رفت در حالیکه پنج هزار نفر همراه ایشان رفتند و به تحقیق که در هنگام بازگشت پنج هزار نفر هم از اهل مکه ایشان را مشایعت نمودند پس وقتی به جحفه رسیدند جبرئیل با ابلاغ ولایت علی علیه السلام نازل شد و این در حالی بود که پیش از آن هم در منا با ابلاغ ولایتش نازل شده بود اما رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر نفاق مردم از ابلاغ آن و قیام به آن امتناع نموده بود. پس جبرئیل از جانب خدا گفت.

« ای رسول ما آنچه را پروردگارت به تو نازل کرده ابلاغ کن که اگر ابلاغ نکنی اصلاً رسالتی برای خدا ابلاغ نکرده ای و خدا تو را از شر و کیل مردم حفظ می کند » که در منی از آن کراحت داشتی .

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله امر کرد که درختان را جمع کنند.

پس تا این صحنه را دید مردی از بین مردم گفت: به خدا قسم امر بسیار مهمی برای شما آورده است.

9- عن زیاد بن المنذر (1) قال

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَهُوَ يُحَدِّثُ النَّاسَ ، فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ يُقَالُ لَهُ : عُثْمَانُ الْأَعَشِيُّ كَانَ يَرُوى عَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ .

فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ الْحَسَنَ الْبَصْرِيَّ يُحَدِّثُنَا حَدِيثًا

ص: 233

يَزْعُمُ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي رَجُلٍ وَلَا يُخْبِرُهَا مِنَ الرَّجُلِ « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ » تَفْسِيرُهَا أَوْ تَحْشَى النَّاسَ فَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا لَهُ لَا فَضَى اللَّهُ دِينَهُ يَعْنِي صِدْقَ لِقَائِهِ أَمَا أَنْ لَوْ شَاءَ أَنْ يُخْبِرَ بِهِ خَبْرٌ بِهِ إِنَّ جَبْرَيْلَ هَبَطَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ إِنَّ رَبَّكَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَأْمُرُكَ أَنْ تَدُلَّ أُمَّتَكَ عَلَى صِدْقَاتِهِمْ فَدَلَّهُ عَلَى الصَّلَاةِ وَاحْتَجَّ بِهَا عَلَيْهِ فَدَلَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أُمَّتَهُ عَلَيْهَا وَاحْتَجَّ بِهَا عَلَيْهِمْ ثُمَّ أَتَاهُ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَأْمُرُكَ أَنْ تَدُلَّ أُمَّتَكَ مِنْ زَكَاتِهِمْ عَلَى مِثْلِ مَا دَلَلْتَهُمْ عَلَيْهِ مِنْ صِدْقَاتِهِمْ فَدَلَّهُ عَلَى الزَّكَاةِ وَاحْتَجَّ بِهَا عَلَيْهِمْ فَدَلَّ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ عَلَى الزَّكَاةِ وَاحْتَجَّ بِهَا عَلَيْهِمْ.

ثُمَّ أَتَاهُ جَبْرَيْلُ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَأْمُرُكَ أَنْ تَدُلَّ أُمَّتَكَ مِنْ صِيَامِهِمْ عَلَى مِثْلِ مَا دَلَلْتَهُمْ عَلَيْهِ مِنْ صِدْقَاتِهِمْ وَزَكَاتِهِمْ، شَهْرَ رَمَضَانَ بَيْنَ شَعْبَانَ وَشَوَّالٍ، يُؤْتَى فِيهِ كَذَا وَيُجْتَنَّبُ فِيهِ كَذَا فَدَلَّهُ عَلَى الصِّيَامِ وَاحْتَجَّ بِهِ عَلَيْهِ فَدَلَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أُمَّتَهُ عَلَى الصِّيَامِ وَاحْتَجَّ بِهِ عَلَيْهِمْ.

ثُمَّ أَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَأْمُرُكَ أَنْ تَدُلَّ أُمَّتَكَ فِي حَجِّهِمْ عَلَى مِثْلِ مَا دَلَلْتَهُمْ عَلَيْهِ فِي صِدْقَاتِهِمْ وَزَكَاتِهِمْ وَصِيَامِهِمْ، فَدَلَّهُ عَلَى الْحَجِّ وَاحْتَجَّ بِهَا عَلَيْهِمْ فَدَلَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أُمَّتَهُ عَلَى الْحَجِّ وَاحْتَجَّ بِهِ عَلَيْهِمْ.

ثُمَّ أَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَأْمُرُكَ أَنْ تَدُلَّ أُمَّتَكَ مِنْ وَلِيِّهِمْ عَلَى مِثْلِ مَا دَلَلْتَهُمْ عَلَيْهِ فِي صِدْقَاتِهِمْ وَزَكَاتِهِمْ وَصِيَامِهِمْ وَحَجِّهِمْ، قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: رَبِّ أُمَّتِي حَدِيثُ عَهْدٍ بِجَاهِلِيَّةٍ فَأَنْزَلَ اللَّهُ « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ » تَفْسِيرُهَا أَوْ تَحْشَى النَّاسَ فَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ.

فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَرَفَعَهَا فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتُ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ أَنْصُرَهُ، وَأُخْذْ مَنْ خَذَلَهُ وَأَحِبَّ مَنْ أَحَبَّهُ وَأَبْغِضْ مَنْ أَبْغَضَهُ.

زياد بن منذر گوید:

نزد امام باقر علیه السلام بودم و ایشان برای مردم سخن می گفتند پس مردی از اهالی بصره که به او عثمان اعشی گفته می شد و از حسن بصری روایت می کرد، برخاست و

یابن رسول الله صلی الله علیه و آله قربان شما گردهم به درستی که حسن بصری برای ما حدیثی می گوید که این آیه در مورد مردی نازل شده است ولی به ما خبر نمی دهد که آن مرد کیست ای رسول آنچه را که پروردگارت به تو نازل کرده است ابلاغ کن که اگر این کار را انجام ندهی اصلاً رسالتی ابلاغ نکرده ای و خدا تو را از مردم حفظ می کند و تفسیرش اینست که از مردم بیم داری؟ پس خدا تو را از مردم حفظ می کند، امام باقر علیه السلام فرمودند: چرا چنین می کند؟ خدا دیش یعنی نمازش را ادا نکند اما کسی که بخواهد خبردار شود به او خبر داده می شود.

به درستی که جبرئیل به رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و به ایشان عرض کرد به درستی که پروردگارت تو را امر می کند که امت را بر نمازشان راهنمایی و دلالت کنی پس جبرئیل ایشان را به نماز راهنمایی کرد و در آن حجت را بر ایشان تمام کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله امتش را بر آن راهنمایی کرد و در آن حجت را به امت تمام کرد پس جبرئیل نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: به درستی که خدا تو را امر می کند که همان گونه که نماز را به امت آموختی، آنها را به زکاتشان هم راهنمایی کن، پس ایشان را بر زکات راهنمایی کرد و حجت را بر ایشان تمام کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله امتش را بر زکات راهنمایی کرد و حجت را بر آنها تمام کرد.

سپس جبرئیل نزد ایشان آمد و گفت به درستی که خدا تو را امر می کند که همانگونه که امت را بر نمازشان و زکاتشان راهنمایی کردی به روزه شان هم راهنمایی کنی، ماه رمضان بین دو ما شعبان و شوال چنین انجام می شود و از کارهایی اجتناب شود پس ایشان را به روزه راهنمایی کرد و حجت را تمام کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله امتش را بر روزه راهنمایی نمود و حجت را بر آنها تمام کرد.

سپس جبرئیل نزد ایشان آمد و گفت به درستی که خدا تو را امر می کند که همانگونه که امت را به نمازشان و زکاتشان و روزه شان رهنمون گشتی آنها را به حجشان هم راهنمایی کنی، پس ایشان را به حج راهنمایی کرد و حجت را بر ایشان تمام کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله هم امتش را به حج راهنمایی کرد و حجت را به ایشان تمام کرد

سپس جبرئیل نزد پیامبر آمد و عرض کرد خدا تو را امر می کند که همانگونه که امت را به نماز و زکات و روزه و حج شان راهنمایی کردی آنها را به ولی و صاحب اختیارشان راهنمایی کن.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود پروردگار من امتم همان حرفهای جاهلیت را می زنند پس خدا نازل کرد « ای رسول ما آنچه را که پروردگارت به تو نازل کرده ابلاغ کن که اگر این کار را انجام ندهی اصلاً رسالتی برای خدا ابلاغ نکرده ای و خدا تو را از مردم حفظ می کند » پس تفسیرش چنین است که آیا از مردم بیم داری؟ پس خدا تو را از مردم حفظ می کند پس رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست و دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و او را بلند کرد و فرمود:

هر کس من مولا و صاحب اختیار اویم علی مولا و صاحب اختیار اوست.

خداوندا دوست بدار هر کس او را دوست دارد و دشمن بدار هر کس او را دشمن دارد و یاری کن هر کس او را یاری کند و خوار کن هر کس او را خوار کند و دوست داشته باش هر کس که علی را دوست دارد و بغض داشته باش نسبت به کسی که بغض علی را دارد.

10- عن أبي الجارود عن أبي جعفر عليه السلام (1) قال:

لما انزل الله على نبيه صلى الله عليه وآله « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رَسُولَهُ وَاللَّهُ يَعْصِي مِمَّنِ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ » قَالَ فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَدَ عَلِيٍّ (عليه السلام)، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيٍّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مِمَّنْ كَانَ قَبْلِي إِلَّا وَقَدْ عَمَّرَهُ اللَّهُ، ثُمَّ دَعَا، فَأَجَابَهُ، فَأَوْشَكَ أَنْ أُدْعَى فَأُجِيبَ، وَأَنَا مَسْئُولٌ وَأَنْتُمْ مَسْئُولُونَ، فَمَاذَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟

فَقَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ وَنَصَحْتَ وَأَدَيْتَ مَا عَلَيْكَ، فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ جَزَاءِ الْمُرْسَلِينَ،

ص: 236

فَقَالَ: اللَّهُمَّ اِنَّ لَكَ عَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، اَلَا اِنَّ وِلَايَةَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وِلَايَتِي، وَوِلَايَتِي وِلَايَةُ رَبِّي عَهْدًا عَهْدَهُ اِلَى رَبِّي وَاَمْرُنِي اَنْ اُبَلِّغْكُمْوَهُ . ثُمَّ قَالَ : هَلْ سَمِعْتُمْ - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ يَقُولُهَا ؟ فَقَالَ قَائِلٌ : قَدْ سَمِعْنَا يَا رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

آبی جارود از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمودند:

زمانی که خدا به نبی صلی الله علیه و آله نازل کرد که « ای رسول ما آنچه را که پروردگارت به تو نازل کرده ابلاغ کن که اگر این کار را انجام ندهی اصلا رسالتی برای خدا ابلاغ نکرده ای و خدا تو را از شر مردم حفظ می کند.»

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود:

ای مردم هیچ پیامبری قبل از من نبوده است مگر اینکه مدتی را عمر کرده و بعد از آن خدا او را خوانده است و او هم اجابت کرده است و نزدیک است که من هم خوانده شوم و اجابت کنم و من مورد سؤال واقع می شوم و شما هم مورد سؤال واقع خواهید شد پس چه می گوئید؟

گفتند شهادت می دهیم که شما ابلاغ کردی و نصیحت کردی و ادا کردی آنچه را که بر گردن شما بود پس خدا بهترین اجر فرستادگانش را به شما جزا دهد.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوندا تو شاهد باش (سه مرتبه) سپس فرمود ای گروه مسلمین باید که هر کس شاهد است به غایبان ابلاغ کند هر کس را که به من ایمان آورده و مرا تصدیق می کند وصیت می کنم به ولایت علی علیه السلام آگاه باشید به درستی که ولایت علی علیه السلام ولایت من و ولایت من ولایت پروردگار من است این عهدهی است که پروردگارم با من عهد کرده و مرا امر کرده که به شما آن را ابلاغ کنم.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله سه مرتبه فرمودند: آیا شنیدید؟

پس کسی گفت شنیدیم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله .

11- عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام عن أبيه عن جده عليه السلام (1) قال:

إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ بَعَثَ جَبْرَائِيلَ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَشْهَدَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْوَلَايَةِ فِي حَيَاتِهِ وَيُسَمِّيَهُ بِأَمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَ وَفَاتِهِ فَدَعَا نَبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَسْعَةَ رَهْطٍ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّمَا دَعَوْتُكُمْ لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ أَقَمْتُمْ أَمْ كَتَمْتُمْ .

ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا بَكْرٍ قُمْ فَسَلِّمْ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ أَعَنْ أَمْرَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ؟

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَعَمْ فَقَامَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ بِأَمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا عُمَرُ قُمْ فَسَلِّمْ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ أَعَنْ أَمْرَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ نَسَمِّيهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَعَمْ فَقَامَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِلْمِقْدَادِ بْنِ الْأَسْوَدِ الْكِنْدِيِّ قُمْ فَسَلِّمْ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَامَ فَسَلَّمَ وَ لَمْ يَقُلْ مِثْلَ مَا قَالَ الرَّجُلَانِ مِنْ قَبْلِهِ ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَبِي ذَرِّ الْعَفَّارِيِّ قُمْ فَسَلِّمْ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَامَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِحُذَيْفَةَ الْيَمَانِيِّ قُمْ فَسَلِّمْ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَامَ فَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعِمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ قُمْ فَسَلِّمْ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَامَ فَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِبُرَيْدَةَ بْنِ مَسْعُودٍ قُمْ فَسَلِّمْ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَامَ فَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِبُرَيْدَةَ قُمْ فَسَلِّمْ عَلَيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَانَ بُرَيْدَةُ أَصْغَرَ الْقَوْمِ سِنًا فَقَامَ فَسَلَّمَ .

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): إِنَّمَا دَعَوْتُكُمْ لِهَذَا الْأَمْرِ لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ اللَّهِ ، أَقَمْتُمْ ، أَمْ تَرَكَتُمْ .

ابو حمزه ثمالي از امام باقر عليه السلام از پدرش از جدش عليه السلام نقل می کنند که فرمودند:

به درستی که خداوند بزرگ جبرئیل را به سوی محمد صلی الله علیه و آله فرستاد برای این مطلب که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حیاتش برای ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام شاهد بگیرد و قبل از اینکه از دنیا برود علی علیه السلام را امیرالمؤمنین بنامد.

ص: 238

پس رسول خدا صلی الله علیه و اله نه نفر را دعوت کردند و فرمودند: این است و جز این نیست که شما را دعوت کردم فقط برای اینکه شاهدان خدا بر روی زمین باشید خواه این حقیقت را بعداً اقامه کنید و یا کتمان کنید.

سپس فرمودند: ای ابابکر برخیز و به علی با لقب امیرالمؤمنین عرض سلام کن.

گفت آیا این از اوامر خدا و رسول خداست؟

حضرت فرمودند: بله، پس برخاست و به علی علیه السلام با لقب امیرالمؤمنین عرض سلام نمود سپس حضرت فرمودند: ای عمر برخیز و بر علی علیه السلام با لقب امیرالمؤمنین عرض سلام کن.

پس او هم باز گفت آیا از اوامر الهی و رسول خداست که او را امیرالمؤمنین بنامیم و خطاب کنیم؟

حضرت فرمودند: بله، پس برخاست و به ایشان عرض سلام نمود.

پس حضرت به مقداد بن اسود کندی فرمودند: برخیز و به علی با لقب امیرالمؤمنین عرض سلام کن پس برخاست و عرض سلام کرد و حرفی که آن دو نفر قبل از او زده بودند (ایجاد شک و تردید در این امر) را نگفت پس حضرت به ابوذر غفاری فرمودند: برخیز و به علی علیه السلام با لقب امیرالمؤمنین عرض سلام کن.

پس برخاست و عرض سلام نمود.

پس حضرت به حذیفه یمانی فرمودند: برخیز و به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض سلام کن.

پس برخاست و عرض سلام نمود.

سپس حضرت به عمار بن یاسر فرمودند: برخیز و به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض سلام کن.

پس برخاست و عرض سلام نمود.

سپس حضرت به عبدالله بن مسعود فرمودند: برخیز و به علی علیه السلام با لقب امیرالمؤمنین عرض سلام کن پس برخاست و عرض سلام نمود.

سپس حضرت به بریده فرمودند: برخیز و به امیرالمؤمنین عرض سلام کن، و

بریده کوچکترین این افراد بود و برخاست و عرض سلام نمود.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: اینست و جز این نیست که شما را برای این امر دعوت کردم تا شاهدان خدا بر این امر باشید خواه شما بعد از این شهادتتان را اقامه کنید و یا کتمان کنید.

12- عن أبي جعفر عليه السلام (1)

روی عن أبي جعفر الباقر عليه السلام قال (2):

حج رسول الله صلی الله علیه و آله من المدينه وقد بلغ جميع الشرايع قومه ما خلا الحج والولاية فاتاه جبرئيل فقال له يا محمد صلی الله علیه و آله :

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقْرِيكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ : إِنِّي لَمْ أَقْبِضْ نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَائِي وَلَا رَسُولًا مِنْ رُسُلِي إِلَّا بَعْدَ إِكْمَالِ دِينِي وَتَكْثِيرِ حُجَّتِي وَقَدْ بَقِيَ عَلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ فَرِيضَةٌ تَنْ مِمَّا يَحْتَاجُ أَنْ تُبَلِّغَهُمَا قَوْمَكَ : فَرِيضَةُ الْحَجِّ وَفَرِيضَةُ الْوَلَايَةِ وَالْخَلِيفَةِ مِنْ بَعْدِكَ، فَإِنِّي لَمْ أَخْلُ أَرْضِي مِنْ حُجَّةٍ وَ لَنْ أُخْلَهَا أَبَدًا .

وَإِنَّ اللَّهَ يَا مُرَّكَ أَنْ تُبَلِّغَ قَوْمَكَ الْحَجَّ تَحُجُّ وَ يَحُجُّ مَعَكَ كُلُّ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ السَّبِيلَ مِنْ أَهْلِ الْحَضَرِ وَأَهْلِ الْأَطْرَافِ وَالْأَعْرَابِ وَ تَعَلَّمَهُمْ مِنْ حُجَّتِهِمْ مِثْلَ مَا عَلَّمْتَهُمْ مِنْ صَلَاتِهِمْ وَ زَكَاتِهِمْ وَ صِيَامِهِمْ وَ تَوَقَّفَهُمْ مِنْ ذَلِكَ عَلَى مِثَالِ الَّذِي أَوْفَقْتَهُمْ عَلَيْهِ مِنْ جَمِيعِ مَا بَلَّغْتَهُمْ مِنَ الشَّرَائِعِ .

فَنَادَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي النَّاسِ أَلَا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُرِيدُ الْحَجَّ وَ أَنْ يُعَلِّمَكُمْ مِنْ ذَلِكَ مِثْلَ الَّذِي عَلَّمَكُمْ مِنْ شَرَائِعِ دِينِكُمْ وَ يُؤَفِّقُكُمْ مِنْ ذَلِكَ عَلَى مَا أَوْفَقَكُمْ عَلَيْهِ وَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ خَرَجَ مَعَهُ النَّاسُ وَ أَصَدَّ غَوًّا إِلَيْهِ لِيَنْظُرُوا مَا يَصَدِّعُ فَيَصَدُّ نَعُوا مِثْلَهُ فَحَجَّ بِهِمْ وَ فَبَلَّغَ مِنْ حَجِّ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ وَأَهْلِ الْأَطْرَافِ وَالْأَعْرَابِ سَبْعِينَ أَلْفَ إِنْسَانٍ أَوْ يَزِيدُونَ عَلَى نَحْوِ عَدَدِ أَصْحَابِ مُوسَى السَّبْعِينَ أَلْفَ الَّذِينَ أَخَذَ عَلَيْهِمْ بَيْعَةَ هَارُونَ

ص: 240

1- روضة الواعظين، ج 1، ص 89

2- این روایت شامل خطبه ی غدیر است

فَاتَّصَلَتِ التَّلَابِيهُ مَا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ .

فَلَمَّا وَقَفَ الْمَوْقِفَ أَتَاهُ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ :

يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ إِنَّهُ قَدْ دَنَا أَجْلُكَ وَ مَدَّتْكَ وَ إِنِّي أَسَدٌ تَقْدِمُكَ عَلَى مَا لَا بُدَّ مِنْهُ وَ لَا مَحِيصَ عَنْهُ فَأَعْهَدْ
عَهْدَكَ وَ تَقَدَّمْ وَصِيَّتَكَ وَ اعْمِدْ إِلَى مَا عِنْدَكَ مِنَ الْعِلْمِ وَ مِيرَاثِ عُلُومِ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِكَ وَ السَّلَاحِ وَ التَّابُوتِ وَ جَمِيعِ مَا عِنْدَكَ مِنْ آيَاتِ
الْأَنْبِيَاءِ فَسَلِّمْهَا إِلَى وَصِيَّتِكَ وَ خَلِيفَتِكَ مِنْ بَعْدِكَ حُجَّتِي الْبَالِغَةَ عَلَى خَلْقِي عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَقِمَّهُ لِلنَّاسِ وَ خُذْ عَهْدَهُ وَ مِيثَاقَهُ
وَ بِيَعْتَهُ وَ ذَكِّرْهُمْ مَا أَخَذْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ بِيَعْتِي وَ مِيثَاقِي الَّذِي وَاقْتَهُمْ بِهِ وَ عَهْدِي الَّذِي عَهِدْتُ إِلَيْهِمْ مِنْ وِلَايَةِ وِلِيِّي وَ مَوْلَاهُمْ وَ مَوْلَى كُلِّ
مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ فَإِنِّي لَمْ أَقْبِضْ نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَائِي إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِكْمَالِ دِينِي وَ إِتْمَامِ نِعْمَتِي بِوِلَايَةِ أَوْلِيَائِي وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِي وَ ذَلِكَ
تَمَامُ كَمَالِ تَوْحِيدِي وَ دِينِي وَ إِتْمَامُ نِعْمَتِي عَلَى خَلْقِي بِاتِّبَاعِ وِلِيِّي وَ طَاعَتِهِ وَ إِنِّي لَا أَتْرِكُ أَرْضِي بِغَيْرِ قِيَمٍ لِيَكُونَ حُجَّةً عَلَى خَلْقِي « فَأَلْيَوْمَ
أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا » عَلَى وِلِيِّي وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ عَلَى عِبْدِي وَ وَصِيِّ نَبِيِّي وَ
الْخَلِيفَةِ مِنْ بَعْدِهِ وَ حُجَّتِي الْبَالِغَةَ عَلَى خَلْقِي مَقْرُونٌ طَاعَتُهُ بِطَاعَةِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَقْرُونٌ طَاعَهُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
آلِهِ بِطَاعَتِي .

مَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَانِي جَعَلْتُهُ عِلْمًا بَيْنِي وَ بَيْنَ خَلْقِي فَمَنْ عَرَفَهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَ مَنْ أَنْكَرَهُ كَانَ كَافِرًا وَ مَنْ أَشْرَكَ بِيَعْتِهِ
كَانَ مُشْرِكًا وَ مَنْ لَقِيَنِي بِوِلَايَتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ مَنْ لَقِيَنِي بِعِدَاوَتِهِ دَخَلَ النَّارَ .

فَأَقِمْ يَا مُحَمَّدُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامَ عِلْمًا وَ خُذْ عَلَيْهِمُ الْبِيْعَةَ وَ خُذْ عَهْدِي وَ مِيثَاقِي بِالَّذِي وَاقْتَهُمْ عَلَيْهِ فَإِنِّي قَابِضُكَ إِلَيَّ وَ مُسَدِّ تَقْدِيمِكَ فَخَشِيَتِي
رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَوْمَهُ وَ أَهْلَ النَّفَاقِ وَ الشَّقَاقِ أَنْ يَتَفَرَّقُوا وَ يَرْجِعُوا جَاهِلِيَّةً لِمَا عَرَفَ مِنْ عِدَاوَتِهِمْ وَ مَا يُبْطِنُونَ عَلَيْهِ أَنْفُسَهُمْ
لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْبَغْضَاءِ وَ سَأَلَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَسْأَلَ رَبَّهُ الْعِصْمَةَ مِنَ النَّاسِ وَ انْتَهَرَ أَنْ يَأْتِيَهُ جَبْرِئِيلُ بِالْعِصْمَةِ مِنَ النَّاسِ مِنْ
اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأَخَّرَ ذَلِكَ إِلَى أَنْ بَلَغَ مَسْجِدَ الْخَيْفِ فَاتَّاهُ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ فَأَمَرَهُ أَنْ يَعْهَدَ عَهْدَهُ وَ يُقِيمَ عَلِيًّا لِلنَّاسِ وَ لَمْ
يَأْتِهِ الْعِصْمَةُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِالَّذِي أَرَادَ حَتَّى أَتَى كُرَاعَ الْعَمِيمِ بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ فَاتَّاهُ جَبْرِئِيلُ وَ أَمَرَهُ بِالَّذِي أَمَرَ بِهِ

قَبْلَ وَ لَمْ يَأْتِهِ بِالْعِصْمَةِ.

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا جَبْرَيْلُ إِنِّي لَأَخْشَى قَوْمِي أَنْ يُكَذِّبُونِي وَلَا يَقْبَلُوا قَوْلِي فِي عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَحَلَ فَلَمَّا بَلَغَ غَدِيرَ خُمٍّ قَبْلَ الْجُحْفَةِ بِثَلَاثَةِ أَمْيَالٍ أَتَاهُ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى خَمْسِ سَاعَاتٍ مَضَتْ مِنَ النَّهَارِ بِالرَّجْرِ وَالْإِنْتِهَارِ وَالْعِصْمَةِ مِنَ النَّاسِ.

فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُفْرِيكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ » فِي عَلِيٍّ « وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكُمْ مِنَ النَّاسِ » فَكَانَ أَوَّلُهُمْ بَلَغَ قُرْبَ الْجُحْفَةِ فَأَمَرَهُ أَنْ يَرُدَّ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْهُمْ وَحَبَسَ مَنْ تَأَخَّرَ مِنْهُمْ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ لِيُقِيمَ عَلِيًّا لِلنَّاسِ وَيُبَلِّغَهُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَخْبَرَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ عَصَمَهُ مِنَ النَّاسِ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدَ مَا جَاءَتْهُ الْعِصْمَةُ مُنَادِيًا فَنَادَى فِي النَّاسِ بِالصَّلَاةِ جَامِعَةً وَتَنَحَّى عَنْ يَمِينِ الطَّرِيقِ إِلَى جَنْبِ مَسْجِدِ الْغَدِيرِ أَمَرَهُ بِذَلِكَ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى وَفِي الْمَوْضِعِ سَلَمَاتٌ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَعْمَامَ مَا تَحْتَهُنَّ وَيُنْصَبَ لَهُ أَحْجَارٌ كَهَيْئَةِ الْمَنْبَرِ لِيُشْرِفَ عَلَى النَّاسِ فَرَجَعَ النَّاسُ وَأُحْتَسِبَ أَوَّخِرُهُمْ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ لَا يَزَالُونَ وَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَوْقَ تِلْكَ الْأَحْجَارِ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا بِتَوْحِيدِهِ وَدَنَا فِي تَفْرِيدِهِ وَجَلَّ فِي سُلْطَانِهِ وَعَظَمَ فِي أَرْكَانِهِ وَأَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ [يَعْنِي أَنَّ الشَّيْءَ فِي مَكَانِهِ] وَفَهَرَ جَمِيعَ الْخَلْقِ بِقُدْرَتِهِ وَبُرْهَانِهِ حَمِيدًا لَمْ يَزَلْ مَحْمُودًا لَا يَزَالُ وَمَجِيدًا لَا يَزُولُ وَمُبْدِنًا مُعِيدًا وَكُلُّ أَمْرٍ إِلَيْهِ يَعُودُ بَارِي الْمَسْئُومَاتِ وَدَاحِي الْمَدْحُوتَاتِ قُدُّوسٌ سُبُوحٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ مُتَفَضِّلٌ عَلَى جَمِيعٍ مَنْ يَرَاهُ مُتَطَوِّلٌ عَلَى جَمِيعٍ مَنْ ذَرَاهُ يَلْحَظُ كُلَّ نَفْسٍ وَالْعُيُونُ لَا تَرَاهُ .

كَرِيمٌ حَلِيمٌ ذُو أَنَاةٍ قَدْ وَسِعَ كُلُّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ وَمَنْ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ بِنِعْمَتِهِ لَا يُعَجَّلُ بِإِنْتِقَامِهِ وَلَا يُبَادِرُ بِمَا اسْتَحَقُّوا مِنْ عَذَابِهِ قَدْ فَهِمَ السَّرَائِرَ وَعَلِمَ الضَّمَمَاتِ وَلَمْ تَخْفَ عَلَيْهِ الْمَكْنُونَاتُ وَمَا إِشْتَبَهَتْ عَلَيْهِ الْخَفِيَّاتُ لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ وَالْغَلْبَةُ لِكُلِّ شَيْءٍ وَالْقُوَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ وَالْقُدْرَةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ لَا مِثْلَهُ شَيْءٌ وَهُوَ مُنْشِئُ الشَّيْءِ حِينَ لَا

شَيْءٍ وَحِينَ لَا حَيَّ « فَأَيْمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ » (1) جَلَّ عَنْ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ وَ « هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ » (2) لَا يَلْحَقُ وَصْفَهُ أَحَدٌ بِمَعَايِنِهِ وَ لَا يُحَدِّدُ كَيْفَ وَ هُوَ مِنْ سِرِّ وَ لَا عَلَانِيَةٍ إِلَّا بِمَا دَلَّ عَلَى نَفْسِهِ أَشْهَدُ لَهُ بِأَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي أَبْلَى الدَّهْرَ قُدْسَهُ وَ الَّذِي يُغْنِي الْأَبَدُ نُورَهُ وَ الَّذِي يُنْفِذُ أَمْرَهُ بِلَا مَسُورَةٍ وَ لَا مَعَهُ شَرِيكٌ فِي تَقْدِيرِهِ وَ لَا تَقَاوُتٌ فِي تَدْبِيرِ صَوْرٍ مَا ابْتَدَعَ بِلَا مِثَالٍ وَ خَلَقَ مَا خَلَقَ بِلَا مَعُونَةٍ مِنْ أَحَدٍ وَ لَا تَكْلُفٍ وَ لَا إِحْتِيَالٍ أَنْشَأَهَا فَكَانَتْ وَ بَرَّأَهَا فَبَانَتْ « وَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ » الْمُتَّقِنُ الصَّنْعَ الْحَسَنَ الصَّنْعَةَ الْعَدْلَ الَّذِي لَا يَجُورُ الْأَكْرَمُ الَّذِي تَرْجِعُ إِلَيْهِ الْأُمُورُ أَشَدَّ هَدًى أَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعِظَمَتِهِ وَ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِهِ وَ اسْتَسَلَّمَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِهِ وَ خَشَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِهَيْبَتِهِ مَلِكُ الْأَمْلاَكِ وَ مُسَخَّرُ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ فِي الْأَفْلاكِ « كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى » (3) « يُكْوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَ يُكْوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ » (4) « يَطْلُبُهُ حَيْثُ مَا » (5) قَاصِمٌ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ كُلُّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ لَمْ يَكُنْ لَهُ ضِدٌّ وَ لَا مَعَهُ نِدٌّ أَحَدٌ صَمَدٌ « لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ » (6) « إِلَهًا وَاحِدًا » (7) وَ رَبًّا مَا حِدًا يَشَاءُ فَيَمْضِي وَ يَرِيدُ فَيَقْضِي وَ يَعْلَمُ فَيُحْصِي وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي وَ يُفْقِرُ وَ يُغْنِي وَ يُضْحِكُ وَ يَبْكِي وَ يُدَبِّرُ فَيَقْضِي وَ يَمْنَعُ وَ يُعْطِي « لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ » (8) بِيَدِهِ الْخَيْرُ « وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » (9) « يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ » (10) مُسْتَجِيبُ الدُّعَاءِ جَزِيلُ الْعَطَاءِ مُحْصِي الْأَنْفَاسِ

ص: 243

1- سورة آل عمران، آية 18

2- سورة انعام، آية 103

3- سورة رعد، آية 2

4- سورة زمر، آية 5

5- سورة اعراف، آية 54

6- سورة توحيد، آيات 3 و 4

7- سورة بقره، آية 133

8- سورة تغابن، آية 1

9- سورة مائدة، آية 120

10- سورة فاطر، آية 13

رَبُّ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ الَّذِي لَا يُشْجَلُ عَلَيْهِ لَعْنُهُ وَلَا يُصَدَّ جِرَّهُ الْمُسْتَصَدِّ رِخُونًا وَلَا يُبْرِمُهُ الْحَاخِ الْمُلْحِحِينَ عَلَيْهِ الْعَاصِمُ لِلصَّالِحِينَ وَالْمُوقِفُ
 لِلْمُتَّقِينَ مَوْلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ الَّذِي إِسْتَحَقَّ مِنْ كُلِّ خَلْقٍ أَنْ يَسْتَكْرَهُ وَيَحْمَدَهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ أَحْمَدُهُ وَاشْكُرُهُ عَلَى السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ وَالسُّدَّةِ وَ
 الرَّخَاءِ وَأَوْمِنُ بِهِ وَبِمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ فَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا لِأَمْرِهِ وَبَادِرُوا إِلَى مَرْضَاتِهِ وَسَلِّمُوا لِمَا قَضَاهُ رَغْبَةً فِي طَاعَتِهِ وَخَوْفًا مِنْ عِقُوبَتِهِ
 لِأَنَّ اللَّهَ الَّذِي لَا يُؤْمَنُ مَكْرَهُ وَلَا يُخَافُ جُودَهُ أَقْرَبُ لَهُ عَلَى نَفْسِي بِالْعُبُودِيَّةِ وَاشْكُرْ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَأُودِي مَا أَوْحَى إِلَيَّ بِهِ خَوْفًا وَحَذَرًا مِنْ أَنْ
 تَحِلَّ بِي قَارِعَةٌ لَا يَدْفَعُهَا عَنِّي أَحَدٌ وَإِنْ عَظَمْتَ مَنَّتَهُ وَصَدَفَتْ خَلَّتَهُ لِأَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ قَدْ أَعْلَمَنِي إِنْ لَمْ أُبَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيَّ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ فَقَدْ
 تَضَمَّنَ لِي الْعِصْمَةَ وَهُوَ اللَّهُ الْكَافِي الْكَرِيمُ وَأَوْحَى إِلَيَّ .

« بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ « الْآيَةَ مَعَاشِرَ النَّاسِ مَا قَصَرْتُ عَنْ تَبْلِيغِ مَا أَنْزَلَهُ وَ أَنَا مُبِينٌ سَبَبَ هَذِهِ
 الْآيَةِ إِنَّ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَبَطَ إِلَيَّ مَرَارًا ثَلَاثًا يَأْمُرُنِي عَنِ السَّلَامِ رَبِّي وَهُوَ السَّلَامُ أَنْ أَقُومَ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ هَدِي وَأَعْلِمَ كُلَّ أبيضَ وَأَحْمَرَ وَ
 أَسْوَدَ أَنْ عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامِ أَخِي وَوَصِيِّ وَخَلِيفَتِي وَالْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي الَّذِي مَحَلُّهُ مِنِّي مَحَلُّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ
 بَعْدِي وَلِيكُمْ بَعْدَ اللَّهِ وَرَسُولُهُ وَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيَّ بِذَلِكَ آيَةً « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ
 يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ » (1) وَعَلَيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي أَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَهُوَ رَاكِعٌ يُرِيدُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ حَالٍ
 وَسَأَلْتُ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَسْتَعْفِيَ لِي مِنْ تَبْلِيغِ ذَلِكَ إِلَيْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ لِعِلْمِي بِقَلْبِهِ الْمُتَّقِينَ وَكَثْرَةِ الْمُتَنَاقِضِينَ وَإِدْغَالِ الْأَثْمِينَ وَحَتْلِ
 الْمُسْتَهْزِئِينَ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ بِأَنَّهُمْ « يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ » (2) وَيَحْسَدُ بُونَهُ « هِينًا وَهُوَ عَدَدُ اللَّهِ عَظِيمٍ » (3)
 لِكَثْرَةِ أَذَاهُمْ غَيْرَ مَرَّةٍ حَتَّى سَمَوْنِي أُذُنًا وَرَعَمُوا أَنَّهُ لِكَثْرَةِ مَلَازِمَتِهِ إِيَّايَ وَإِقْبَالِي عَلَيْهِ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ « الَّذِينَ

ص: 244

1- سورة مائدة، آية 25

2- سورة فتح، آية 11

3- سورة نور، آية 15

يُؤذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ « (1) فَقَالَ « قُلْ أُذُنٌ « (2) الْأَذُنُ مَنْ يُصَدِّقُ بِكُلِّ مَا يَسْمَعُ عَلَى الَّذِي تَزْعُمُونَ إِنَّهُ أُذُنٌ « خَيْرٌ لَكُمْ « (3) إِلَى آخِرِ آيَةِ وَ لَوْ شِئْتُمْ أَنْ نُصَبَّ عَلَى الْقَائِلِينَ بِأَسْمَائِهِمْ لَسَدَّ مَعِيَّتُ وَأَوْمَأْتُ إِلَيْهِمْ بِأَعْيَانِهِمْ وَ لَوْ شِئْتُمْ أَنْ أُدَلَّ عَلَيْهِمْ لَدَلْتُ وَ لَكِنِّي فِي أَمْرِهِمْ قَدْ تَكَرَّمْتُ وَ كُلُّ ذَلِكَ لَا يَرْضَى اللَّهُ مِنِّي إِلَّا أَنْ أُبَلِّغَ مَا أَنْزَلَ إِلَيَّ فَقَالَ « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ « (فِي عَلِيٍّ) وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ « الْآيَةَ فَاعْلَمُوا .

مَعَاشِرَ النَّاسِ وَ إِفْهَمُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَبَ بِهِ لَكُمْ وَلِيًّا وَ إِمَامًا مُفْتَرَضَةً طَاعَتُهُ عَلَى الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ عَلَى التَّابِعِينَ بِإِحْسَانٍ وَ عَلَى الْبَادِيِّ وَ الْحَاضِرِ وَ الْأَعْجَمِيِّ وَ الْعَرَبِيِّ وَ الْحُرِّ وَ الْمَمْلُوكِ وَ الصَّغِيرِ وَ الْكَبِيرِ وَ عَلَى الْأَبْيَضِ وَ الْأَسْوَدِ وَ عَلَى كُلِّ مُوَحَّدٍ مَاضٍ حُكْمُهُ جَائِزٌ قَوْلُهُ نَافِذٌ أَمْرُهُ مَلْعُونٌ مَنْ خَالَفَهُ مَرْحُومٌ مَنْ صَدَّقَهُ قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لِمَنْ سَمِعَ لَهُ وَ أَطَاعَ لَهُ .

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ آخِرُ مَقَامٍ أَقْوَمُهُ فِي هَذَا الْمَسْئِدِ هَدِيَ فَاسْتَمَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ انْقَادُوا لِأَمْرِ رَبِّكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ مَوْلَاكُمْ وَ إِلَهُكُمْ ثُمَّ مِنْ دُونِهِ رَسُولُكُمْ مُحَمَّدٌ وَ لِيُكْمِ الْقَائِمِ الْمُخَاطَبُ ثُمَّ مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ وَ لِيُكْمِ وَ إِمَامُكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ مِنْ رَبِّكُمْ ثُمَّ الْأَيْمَةُ الَّذِينَ مِنْ صَدِّقِهِ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا حَلَالَ إِلَّا مَا أَحَلَّهُ اللَّهُ وَ لَا حَرَامٌ إِلَّا مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَرَفَنِي الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ أَنَا أَفْضَيْتُ مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي مِنْ كِتَابِهِ وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ إِلَيْهِ .

مَعَاشِرَ النَّاسِ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا - وَ قَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِيَّ وَ كُلِّ عِلْمٍ عَلِمْتُ فَقَدْ أَحْصَيْتُهُ فِي إِمَامِ الْمُتَمِّينِ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا عَلَّمْتُهُ عَلِيًّا وَ هُوَ الْإِمَامُ الْمُبِينُ .

مَعَاشِرَ النَّاسِ لَا تَضِلُّوا عَنْهُ وَ لَا تَقْرَبُوا مِنْهُ وَ لَا تَسْتَنْكِفُوا مِنْهُ وَ لَا يَتَّبِعْهُ الْوَالِدُ الَّذِي يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ يَعْمَلُ بِهِ وَ يَزْهَقُ الْبَاطِلَ وَ يَنْهَى عَنْهُ وَ لَا يَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الَّذِي فَدَا رَسُولَ اللَّهِ بِنَفْسِهِ وَ الَّذِي كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَا أَحَدٌ يَعْبُدُ اللَّهَ مَعَ

ص: 245

1- سورة توبه، آيه 61

2- همان

3- همان

مَعَاشِرَ النَّاسِ فَضَلُّوهُ فَقَدْ فَضَّلَهُ اللَّهُ وَاقْبَلُوهُ فَقَدْ نَصَبَهُ اللَّهُ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ إِمَامٌ مِنَ اللَّهِ وَلَنْ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى أَحَدٍ أَنْكَرَ وَلَا يَتَّهَ وَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ حَتْمًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ بِمَنْ خَالَفَ أَمْرَهُ فِيهِ وَأَنْ يُعَذِّبَهُ «عَذَابًا نَكْرًا» (1) أَبَدَ الْأَبْدِينَ وَدَهْرَ الدَّاهِرِينَ فَاحْذَرُوا أَنْ تُخَالِفُونِي فَتَصِيءُوا نَارًا «وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (2) أَيُّهَا النَّاسُ هِيَ وَاللَّهُ بَشَرِي الْأَوْلَى مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ فَجَمِيعَ الْمُرْسَلِينَ إِلَيْهِمْ مِنَ الْعَالَمِ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ فَمَنْ شَكَّ فِي ذَلِكَ فَهُوَ كَافِرٌ كُفْرَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَمَنْ شَكَّ فِي قَوْلِي هَذَا فَقَدْ شَكَّ فِي الْكُلِّ مِنْهُ وَالشَّاكُّ فِي ذَلِكَ فَلَهُ النَّارُ .

مَعَاشِرَ النَّاسِ حَبَانِي اللَّهُ بِهَذِهِ الْفَضِيلَةِ بِمَنْنِهِ عَلَيَّ وَإِحْسَانِ مِنْهُ إِلَيَّ وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ مِنْنِي أَبَدَ الْأَبْدِينَ وَدَهْرَ الدَّاهِرِينَ عَلَى كُلِّ حَالٍ مَعَاشِرَ النَّاسِ فَضَلُّوا عَلَيَّ فَأَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدِي مِنْ ذَكَرٍ وَأَنْتِي بِنَا أَنْزَلَ اللَّهُ الرَّزْقَ وَبَقِيَ الْخَلْقُ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَغْضُوبٌ مَغْضُوبٌ مَنْ رَدَّ قَوْلِي هَذَا عَنْ جَبْرَيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى «وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ» (3) أَنْ تُخَالِفُوا «إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (4) .

مَعَاشِرَ النَّاسِ تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَافْهَمُوا آيَاتِهِ وَ مُحْكَمَاتِهِ وَلَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهُ فَوَاللَّهِ لَهُوَ مُبَيِّنٌ لَكُمْ نُورًا وَاحِدًا وَلَا يُوضِّحُ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا آخِذٌ بِيَدِهِ وَ مَصِّدَعُهُ إِلَيَّ وَ شَائِلٌ بَعْضُهُ وَ مُعَلِّمُكُمْ أَنْ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيٌّ مَوْلَاهُ وَهُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخِي وَوَصِيِّ وَ مَوْلَاتُهُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى أَنْزَلَهَا عَلَيَّ .

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ عَلِيًّا وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ وُلْدِي هُمُ الثَّقَلُ الْأَصَدُّ غُرَّ وَ الْقُرْآنُ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ وَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمُ مُبَيِّنٌ عَنِ صَاحِبِهِ مُوَافِقٌ لَهُ لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ بِأَمْرِ اللَّهِ فِي

ص: 246

1- سورة كهف، آية 87

2- سورة بقره، آية 24

3- سورة حشر، آية 18

4- همان

خَلَقَهُ وَبِحُكْمِهِ فِي أَرْضِهِ أَلَا وَقَدْ أَدَيْتُ أَلَا وَقَدْ بَلَّغْتُ أَلَا وَقَدْ أَسْمَعْتُ أَلَا وَقَدْ أَوْصَحْتُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ وَ أَنَا قُلْتُ عَنْ اللَّهِ تَعَالَى أَلَا إِنَّهُ لَيْسَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرَ أَخِي هَذَا وَلَا تَحِلُّ إِمْرَةُ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدِي لِأَحَدٍ غَيْرِهِ.

ثُمَّ صَدَّ رَبُّ بِيَدِهِ إِلَى عَصْدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَفَعَهُ فَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُنْذُ أَوَّلِ مَا صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ شَالَ عَلِيًّا حَتَّى صَارَتْ رِجْلِيهِ [رِجْلَاهُ] مَعَ رُكْبَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ قَالَ:

مَعَاشِرَ النَّاسِ هَذَا عَلِيٌّ أَخِي وَوَصِيِّي وَالرَّاعِي بَعْدِي وَخَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي وَعَلَى نَفْسِي بِرِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالدَّاعِي إِلَيْهِ وَالْعَامِلُ بِمَا يُرِضِيهِ وَالْمُحَارِبُ لِأَعْدَائِهِ وَالْمُوَالِي عَلَى طَاعَتِهِ وَالنَّاهِي عَنْ مَعْصِيَةِ بَيْتِهِ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْإِمَامُ الْهَادِي بِأَمْرِ اللَّهِ أَقُولُ مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيْهِ بِأَمْرِ رَبِّي أَقُولُ.

اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاةَ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَالْعَنْ مَنْ أَنْكَرَهُ وَإِعْضَبْ عَلَى مَنْ جَحَدَهُ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْتَ أَنْزَلْتَ الْإِمَامَةَ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلِيكَ عِنْدَ تَبْيِينِ ذَلِكَ.

بِتَفْضِيلِكَ إِيَّاهُ بِمَا أَكْمَلْتَ لِعِبَادِكَ مِنْ دِينِهِمْ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ بِنِعْمَتِكَ وَرَضِيتَ لَهُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَقُلْتُ.

« وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ » (1) اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ أَنِّي قَدْ بَلَّغْتُ

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّمَا أَكْمَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ دِينَكُمْ بِإِمَامَتِهِ فَمَنْ لَمْ يَأْتَمْ بِهِ وَبِمَنْ كَانَ مِنْ وُلْدِي مِنْ صُلْبِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَالْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى « فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ » (2) « لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابَ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ » (3).

مَعَاشِرَ النَّاسِ هَذَا أَنْصَرُّكُمْ لِي وَأَحَقُّ النَّاسِ بِي وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَأَنَا عَنْهُ رَاضِيَانِ وَمَا أَنْزَلْتُ آيَةَ رِضَى إِلَّا فِيهِ وَمَا خَاطَبَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا بَدَأَ بِهِ وَلَا نَزَلَتْ آيَةٌ مَدْحٍ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا فِيهِ وَلَا شَهِدَ اللَّهُ بِالْجَنَّةِ فِي هَلْ آتَى عَلَى الْإِنْسَانِ إِلَّا لَهُ وَلَا أَنْزَلَهَا فِي سِوَاهُ وَلَا مَدَحَ بِهَا

ص: 247

1- سورة آل عمران، آية 85

2- سورة توبه، آية 17

3- سورة بقره، آية 162

مَعَاشِرَ النَّاسِ هَذَا نَاصِرُ دِينِ اللَّهِ وَالْمُجَادِلُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ وَهُوَ التَّقِيُّ النَّقِيُّ الْهَادِي الْمُهْتَدِي نَبِيَّكُمْ خَيْرُ نَبِيِّ وَوَصِيَّكُمْ خَيْرُ وَصِيِّ .

مَعَاشِرَ النَّاسِ ذُرِّيَّةُ كُلِّ نَبِيِّ مِنْ صُلْبِهِ وَذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ فَلَا تَحْسُدُوهُ فَتَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ وَتَرَلَّ أَقْدَامُكُمْ .

فَإِنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ بِخَطِيئَتِهِ وَاحِدَهُ وَهُوَ صَفْوَةُ اللَّهِ تَعَالَى فَكَيْفَ أَنْتُمْ وَإِنْ زَلَلْتُمْ وَأَنْتُمْ عِبَادُ اللَّهِ .

مَا يُبَغِضُ عَلِيًّا إِلَّا شَقِيٌّ وَلَا يَتَوَالَى عَلِيًّا إِلَّا تَقِيٌّ وَلَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ مُخْلِصٌ وَفِي عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْزَلَ اللَّهُ سُورَةَ الْعَصْرِ « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ » .

مَعَاشِرَ النَّاسِ قَدْ أَشْهَدْتُ اللَّهَ وَبَلَّغْتُكُمْ الرِّسَالَهَ « وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ » (1)

مَعَاشِرَ النَّاسِ « اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ » (2)

مَعَاشِرَ النَّاسِ آمِنُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَبِالْتَّوَرِ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ « مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا » (3)

مَعَاشِرَ النَّاسِ التَّوَرُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي ثَمَّ مَسْلُوكٌ فِي عَلِيِّ ثَمَّ فِي النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى الْقَائِمِ الْمُهْتَدِيِّ (عج الله فرجه)

الَّذِي يَأْخُذُ بِحَقِّ اللَّهِ وَبِحَقِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ لِأَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ قَدْ جَعَلَنَا حُجَّةً عَلَى الْمُقْصِرِينَ وَالْعَادِرِينَ وَالْمُخَالِفِينَ وَالْخَائِنِينَ وَالْآثِمِينَ وَالظَّالِمِينَ عَنِ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ .

ص: 248

1- سورة نور، آية 54

2- سورة آل عمران، آية 102

3- سورة نساء، آية 47

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي رَسُولٌ « قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ » (1) فَإِنْ مِتُّ أَوْ قُتِلْتُ « انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ » (2) وَإِنْ تَقَلَّبُوا فَلَنْ تَصُرُوا اللَّهَ شَيْئاً وَ« سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ الصَّابِرِينَ ». (3)

أَلَا إِنَّ عَلِيّاً الْمُصَوِّفَ بِالصَّبْرِ وَالشُّكْرِ ثُمَّ مِنْ بَعْدِي وَوَلَدِي مِنْ صُلْبِهِ .

مَعَاشِرَ النَّاسِ لَا تَمُتُوا عَلَى اللَّهِ بِإِسْلَامِكُمْ فَيَسْخَطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَيَصِيبِكُمْ بَعْدَابٍ مِنْ عِنْدِهِ « إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ ». (4)

مَعَاشِرَ النَّاسِ سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي أُمَّةٌ « يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ » (5) .

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ وَآنَا بَرِيئَانِ مِنْهُمْ .

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُمْ وَأَنْصَارَهُمْ وَأَشْيَاعَهُمْ وَاتَّبَاعَهُمْ « فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ » (6) وَلِبَسَسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ .

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي أَدْعُهَا إِمَامَةً وَوِرَاثَةً فِي عَقْبِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَقَدْ بَلَغْتُ مَا بَلَغْتُ حُجَّةً عَلَى كُلِّ حَاضِرٍ وَغَائِبٍ وَعَلَى كُلِّ أَحَدٍ مِمَّنْ شَهِدَ أَوْ لَمْ يَشْهَدْ وَلَمْ يُولَدْ فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدَ الْغَائِبَ وَالْوَالِدَ الْوَالِدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَيَجْعَلُونَهَا مُلْكاً وَاعْتِصَاباً « سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهُ التَّقْلَانِ » (7) وَ« يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ ». (8)

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَكُنْ يَذَرُكُمْ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيرَ

ص: 249

1- سورة آل عمران، آية 144

2- همان

3- همان

4- سورة فجر، آية 14

5- سورة قصص، آية 41

6- سورة نساء، آية 145

7- سورة الرحمن، آية 31

8- سورة الرحمن، آية 35

الْحَيِّثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ» (1).

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ مَا مِنْ قَرِيهِ إِلَّا وَاللَّهُ مُهْلِكُهَا بِتَكْذِيبِهَا وَكَذَلِكَ يُهْلِكُ الْقَرَى « وَهِيَ ظَالِمَةٌ » (2) كَمَا ذَكَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ هَذَا إِمَامُكُمْ وَ وُلِيِّكُمْ وَ هُوَ مُوَاعِدٌ وَ اللَّهُ يُصَدِّقُ وَعْدَهُ .

مَعَاشِرَ النَّاسِ قَدْ ضَلَّ قَبْلَكُمْ « أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ » (3) وَ اللَّهُ فَقَدْ أَهْلَكَ الْأَوَّلِينَ وَ هُوَ مُهْلِكُ الْآخِرِينَ إِلَى آخِرِ آيَاتِهِ .

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَرَنِي وَ نَهَانِي وَ قَدْ أَمَرْتُ عَلِيًّا وَ نَهَيْتُهُ وَ عَلَيْهِ الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَاسَّ مَعُوا لِأَمْرِهِ وَ انْتَهَوْا لِنَهْيِهِ وَ صَبِرُوا إِلَى مُرَادِهِ وَ لَا تَتَفَرَّقْ بِكُمْ السَّبِيلُ عَنْ سَبِيلِهِ أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمُ الَّذِي أَمَرَكُمْ بِاتِّبَاعِهِ ثُمَّ عَلَيٌّ مِنْ بَعْدِي ثُمَّ وُلْدِي مِنْ صُلْبِهِ أَيْمَةٌ « يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ » (4) ثُمَّ قَرَأَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ إِلَى آخِرِهَا وَ قَالَ فِي نَزَلَتْ وَ فِيهِمْ نَزَلَتْ وَ لَهُمْ عَمَّتْ وَ إِيَّاهُمْ خُصَّتْ وَ عَمَّتْ « أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ » (5) .

« فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْعَالِيُونَ » (6) .

أَلَا إِنَّ أَعْدَاءَهُمْ أَهْلُ الشَّقَاقِ الْعَادُونَ وَ إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ الَّذِي « يُوحَى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا » (7) أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ الْمُؤْمِنُونَ فَقَالَ .

ص: 250

1- سورة آل عمران، آية 179

2- سورة هود، آية 102

3- سورة صافات، آية 71

4- سورة اعراف، آية 181

5- سورة يونس، آية 62

6- سورة مائدة، آية 56

7- سورة انعام، آية 112

« لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ » (1) إِلَى آخِرِ آيَاتِهِ إِلَّا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ وَصَّ فَهُمْ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ وَ « لَمْ يَلْبَسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ » (2) إِلَّا- إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ آمَنُوا « وَ لَمْ يَرْتَابُوا » (3) إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ آمِنِينَ « وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ » (4) بِالتَّسْلِيمِ « أَنْ طَبَّتُمْ فَأَدْخُلُوهَا خَالِدِينَ » (5) إِلَّا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ « يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ ... بِغَيْرِ حِسَابٍ » (6) إِلَّا إِنَّ أَعْدَاءَهُمْ يَصَلُونَ سَعِيرًا إِلَّا إِنَّ أَعْدَاءَهُمُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ لِحَبَّتِهِمْ .

« شَهِيقًا وَ هِيَ تَفُورُ » (7) وَ لَهَا زَفِيرٌ « كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا » (8) آيَاتِهِ إِلَّا إِنَّ أَعْدَاءَهُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ « كُلَّ مَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ » (9) إِلَّا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ « الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ . » (10) مَعَاشِرَ النَّاسِ عَدُوْنَا مِنْ ذَمَّةِ اللَّهِ وَ لَعْنَةُ وَ وِلِيِّنَا مَنْ مَدَحَهُ اللَّهُ وَ أَحَبَّهُ .

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِلَّا وَ إِنِّي مُنذِرٌ وَ عَلِيٌّ هَادٍ .

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي نَبِيٌّ وَ عَلِيٌّ وَصِيٌّ .

إِلَّا إِنَّ خَاتِمَ الْأَيَّمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ إِلَّا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ .

إِلَّا إِنَّهُ الْمُنتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ إِلَّا إِنَّهُ فَاتِحُ الْحُصُونِ وَ هَادِمُهَا .

إِلَّا إِنَّهُ فَاتِحُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنَ الشُّرَكِ .

ص: 251

1- سورة مجادله، آيه 22

2- سورة انعام، آيه 82

3- سورة حجرات، آيه 15

4- سورة انبياء، آيه 103

5- سورة زمر، آيه 73

6- سورة غافر، آيه 40

7- سورة ملك، آيه 7

8- سورة اعراف، آيه 38

9- سورة ملك، آيه 8

10- سورة ملك، آيه 12

أَلَا إِنَّهُ مُدْرِكٌ بِكُلِّ نَارٍ لِأُولِيَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِلدِّينِ وَاللَّهِ.

أَلَا إِنَّهُ الْعَرَفُ مِنْ بَحْرِ عَمِيقٍ أَلَا إِنَّهُ يَسْمُ كُلَّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَكُلَّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ.

أَلَا إِنَّهُ خَيْرُهُ اللَّهُ وَمُخْتَارُهُ أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَالْمُحِيطُ بِكُلِّ فَهْمٍ.

أَلَا إِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ تَعَالَى وَالْمَشْبَهُ لِأَمْرِ إِيْمَانِهِ أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ.

أَلَا إِنَّهُ الْمُفَوِّضُ إِلَيْهِ .

أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةً وَ لَا حُجَّةَ بَعْدَهُ وَ لَا حَقَّ مَعَهُ إِلَّا مَعَهُ وَ لَا نُورَ إِلَّا عِنْدَهُ.

أَلَا إِنَّهُ لَا غَالِبَ لَهُ وَ لَا مَنْصُورَ عَلَيْهِ .

أَلَا إِنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حَكَمُهُ فِي خَلْقِهِ وَ أَمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَ عَلَانِيَتِهِ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ وَ فَهَّمْتُكُمْ وَ هَذَا عَلَيَّ يُفَهِّمُكُمْ بَعْدِي.

أَلَا وَ إِنِّ عِنْدَ انْقِصَاءِ حُطْبَتِي أَدْعُوكُمْ إِلَى مُصَافَقَتِي عَلَى بَيْعَتِهِ وَ الْإِقْرَارِ بِهِ ثُمَّ مُصَافَقَتِهِ بَعْدَ يَدِي .

أَلَا وَ إِنِّي قَدْ بَايَعْتُ اللَّهَ وَ عَلَيَّ قَدْ بَايَعَنِي وَ أَنَا أَخَذْتُكُمْ بِالْبَيْعَةِ لَهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ « فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَيَّ نَفْسِهِ » (1) آيَةٍ .

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ « فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ » (2) آيَةٍ .

مَعَاشِرَ النَّاسِ حُجُّوا الْبَيْتَ فَمَا وَرَدَهُ أَهْلُ بَيْتِ إِلَّا نَمَوْا وَ انْسَالُوا وَ لَا تَخَلَّفُوا عَنْهُ إِلَّا إِهْتَرُوا وَ افْتَرَقُوا .

مَعَاشِرَ النَّاسِ مَا وَقَفَ بِالْمَوْقِفِ مُؤْمِنٌ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذَنْبِهِ إِلَى وَقْتِهِ ذَلِكَ فَإِذَا انْقَضَتْ حِجَّتُهُ اسْتُوْنَفَ عَمَلُهُ .

عَاشِرَ النَّاسِ الْحُجَّاجُ مُعَانُونَ وَ نَفَقَاتُهُمْ مُخْتَلِفَةٌ وَ اللَّهُ « لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ . » (3)

ص: 252

1- سورة فتح، آية 10

2- سورة بقره، آية 158

3- سورة توبه، آية 120

مَعَاشِرَ النَّاسِ حُجُبًا بِكَمَالِ الدِّينِ وَالنَّفَقَةِ وَلَا تَنْصَرِفُوا عَنِ الْمَشَاهِدِ إِلَّا بِتَوْبَةٍ وَإِقْلَاعٍ .

مَعَاشِرَ النَّاسِ « أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ » (1) كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنْ طَالَ عَلَيْكُمُ الْأَمَدُ فَقَصِّرْتُمْ أَوْ نَسِيتُمْ فَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلِيَّتِكُمْ وَ مُبَيِّنٌ لَكُمْ الَّذِي نَصَبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَكُمْ أَوْ مَنْ خَلَفَهُ اللَّهُ مِنِّي وَ مِنْهُ يُخَيِّرُكُمْ بِمَا تَسْأَلُونَ وَ يُبَيِّنُ لَكُمْ مَا لَا تَعْلَمُونَ .

أَلَا- إِنَّ الْحَرَامَ وَ الْحَلَالَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ أُحْصِيَ يَهُمَا وَ أَعْرَفَهُمَا فَأَمَرَ بِالْحَلَالِ وَ أَنْهَى عَنِ الْحَرَامِ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ وَ أَمَرْتُ أَنْ أَتَّخِذَ الذِّبْيَةَ عَلَيْكُمْ وَ الصَّفَقَةَ لَكُمْ بِقَبُولِ مَا جِئْتُ بِهِ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْأَيْمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِهِ الَّذِينَ هُمْ مِنِّي وَ مِنْهُ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ فِيهِمْ خَاتِمُهَا الْمَهْدِيُّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الَّذِي يَقْضِي بِالْحَقِّ .

مَعَاشِرَ النَّاسِ وَ كُلُّ حَلَالٍ دَلَلْتُمْ عَلَيْهِ أَوْ حَرَامٍ نَهَيْتُمْ عَنْهُ فَإِنِّي لَمْ أَزْجِعْ عَنْ ذَلِكَ وَ لَمْ أُبَدِّلْ .

أَلَا فَادْكُرُوا ذَلِكَ وَ احْفَظُوا وَ تَوَاصَوْا بِهِ وَ لَا تُبَدِّلُوهُ .

أَلَا وَ إِنِّي أُجَدِّدُ الْقَوْلَ « فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ » (2) وَ أَمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ إِنهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ أَلَا- وَ إِن رَأَسَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ أَنْ تَنْتَهُوا إِلَى قَوْلِي وَ تَبْلُغُوهُ مَنْ لَمْ يَحْضُرْ وَ تَأْمُرُوهُ بِقَبُولِهِ وَ تَنْهَوهُ عَنْ مُخَالَفَتِهِ فَإِنَّهُ أَمْرٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مِنِّي .

مَعَاشِرَ النَّاسِ الْقُرْآنَ يُعْرِفُكُمْ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ بَعْدِهِ وَ لِدُهُ وَ عَرَفْتُمْ أَنَّهُمْ مِنِّي وَ مِنْهُ حَيْثُ يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ « جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ » (3) وَ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا مَعَاشِرَ النَّاسِ التَّقْوَى التَّقْوَى وَ احْذَرُوا السَّاعَةَ كَمَا قَالَ عَزَّ وَجَلَّ « إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ » (4) اذْكُرُوا الْمَمَاتَ وَ الْحِسَابَ وَ الْمَوَازِينَ وَ الْمُحَاسِنَ بِهِ بَيْنَ يَدَيِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الثُّوَابِ وَ الْعِقَابِ فَمَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ أَفْلَحَ وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَيْسَ لَهُ فِي الْجَنَّةِ مِنْ نَصِيبٍ .

ص: 253

1- سورة بقره، آيه 43

2- سورة مجادله، آيه 13

3- سورة زخرف، آيه 28

4- سورة حج، آيه 1

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّكُمْ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُصَافِقُونِي بِكَفٍّ وَاحِدٍ وَ أَمْرِي بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ أَخَذَ مِنْ أَلْسِنَتِكُمْ الْإِفْرَارَ بِمَا عَقَدَ لِعَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَنْ جَاءَ بَعْدَهُ مِنَ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنِّي وَ مِنْهُ عَلِيٌّ مَا أَعْلَمْتُمْكُمْ إِنَّ دُرِّيَّتِي عَنْ صَلْبِهِ فَقُولُوا بِأَجْمَعِكُمْ إِنَّا سَامِعُونَ مُطِيعُونَ رَاضُونَ مُتَقَادُونَ لِمَا بَلَّغْتُهُ عَنْ أَمْرِ رَبِّي وَ أَمْرِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مِنْ وُلْدِهِ مِنْ صَلْبِهِ مِنَ الْأَيْمَةِ عَلِيُّ ذَلِكَ قُلُوبُنَا وَ أَنْفُسُنَا وَ أَلْسِنَتُنَا وَ أَبْدَانُنَا عَلَى ذَلِكَ نَحْيًا وَ نَمُوتُ وَ نَبْعَثُ إِلَّا نَغْيِيرَ وَلَا نُبَدِّلُ وَلَا نَشْكُ وَلَا نَزْتَابُ وَلَا نَزْجَعُ عَنْ عَهْدِهِ وَلَا مِيثَاقٍ وَ نُعْطِيكَ وَ نُعْطِيكَ عَلِيًّا أَمِيرًا الْمُؤْمِنِينَ وَ وُلْدَهُ الْأَيْمَةَ الَّذِينَ لَهُمْ ذِكْرٌ مِنْ صَلْبِهِ مِنَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِينَ قَدْ عَرَفْتُمْ مَكَانَهُمَا مِنِّي وَ مَحَلَّهُمَا عِنْدِي وَ مَنْزِلَتَهُمَا مِنْ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ أَذَيْتَ ذَلِكَ إِلَيْكُمْ وَ إِنَّهُمَا لَسَدِيدَا شَرِّ بَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ إِنَّهُمَا إِلَّا مَامَانِ بَعْدَ أَبِيهِمَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا أَبُوهُمَا قَبْلَهُ فَقُولُوا أَعْطَيْنَا اللَّهَ بِذَلِكَ وَ أَنْتَ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ الَّذِينَ ذَكَرْتَ عَهْدًا وَ مِيثَاقًا مَأْخُودًا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ قُلُوبِنَا وَ أَنْفُسِنَا وَ أَلْسِنَتِنَا وَ مُصَافَقِهِ أَيَّدِينَا مَنْ أَدْرَكَهُمَا بِيَدِهِ وَ إِلَّا فَقَدْ أَقْرَبَهُمَا بِلِسَانِهِ لَا يَنْبَغِي بَدَلًا وَ لَا يَرَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهُمَا حَوْلًا أَبَدًا وَ أَشْهَدْنَا اللَّهَ وَ « كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا » (1) وَ أَنْتَ عَلَيْنَا بِهِ شَهِيدٌ وَ كُلُّ مَنْ أَطَاعَ مِمَّنْ ظَهَرَ وَ اسْتَسَرَ وَ مَلَائِكَةُ اللَّهِ وَ جُنُودُهُ وَ عِبِيدُهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ كُلِّ شَهِيدٍ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ مَا تَقُولُونَ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ كُلَّ صَوْتٍ وَ خَافِيَةٍ كُلِّ نَفْسٍ « فَمَنْ إِهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا » (2).

وَ مَنْ تَابَعَ فَإِنَّمَا يُبَايِعُ اللَّهَ « يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ » (3).

مَعَاشِرَ النَّاسِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ تَابِعُوا عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْأَيْمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كَلِمَةً بَاقِيَةً يَهْلِكُ اللَّهُ مَنْ غَدَرَ وَ يَرْحَمُ مَنْ وَفَى « فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا » (4).

ص: 254

1- سورة نساء، آية 79

2- سورة زمر، آية 41

3- سورة فتح، آية 10

4- همان

مَعَاشِرَ النَّاسِ قُولُوا الَّذِي قُلْتُمْ لَكُمْ وَ سَلِّمُوا عَلَيَّ بِأَمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قُولُوا « سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ » (1) قُولُوا « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ. » (2)

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ فَضَائِلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَدْ أَنْزَلَهَا فِي الْقُرْآنِ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ أُحْصِيَ بِهَا فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ فَمَنْ أَنْبَأَكُمْ بِهَا فَصَدَّقُوهُ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ « مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ » (3) وَ عَلِيًّا وَ الْأَئِمَّةَ الَّذِينَ ذَكَرْتُهُمْ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا مُبِينًا .

مَعَاشِرَ النَّاسِ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ إِلَى مُبَايَعَتِهِ وَ مَوَالَاتِهِ وَ السَّلَامِ عَلَيْهِ بِأَمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ أُولَئِكَ الْفَائِزُونَ « فِي جَنَاتِ النَّعِيمِ . » (4)

مَعَاشِرَ النَّاسِ قُولُوا مَا يُرِضِي اللَّهَ عَنْكُمْ مِنَ الْقَوْلِ فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا « فَلَنْ يَصْرَّ اللَّهُ شَيْئًا » (5) اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ أَعْطِبِ الْكَافِرِينَ « وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ » (6) فَتَادَاهُ الْقَوْمُ نَعَمَ سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا عَلَى أَمْرِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ بِقُلُوبِنَا وَ أَلْسِنَتِنَا وَ أَيْدِينَا وَ تَدَاكُؤَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَيْدِيهِمْ فَكَانَ أَوَّلُ مَنْ صَافَقَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْأَوَّلُ وَ الثَّانِي وَ بَاقِيَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ بَاقِيَ النَّاسِ عَلَى قَدَرٍ مَنَازِلِهِمْ إِلَى أَنْ صَلَّيْتَ الْعِشَاءَ وَ الْعَمَّةُ فِي وَفْتٍ وَاحِدٍ وَ وَصَلُوا الْبَيْعَةَ وَ الْمُصَافَقَةَ ثَلَاثًا وَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ كُلَّمَا بَايَعَ قَوْمٌ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى جَمِيعِ النَّاسِ .

از امام باقر عليه السلام روایت شده است که ایشان فرمودند: (7)

ص: 255

1- سوره بقره، آیه 285

2- سوره اعراف، آیه 43

3- سوره احزاب، آیه 71

4- سوره یونس، آیه 9

5- سوره آل عمران، آیه 144

6- سوره صافات، آیه 182

7- این روایت مشتمل بر خطبه ی غدیر رسول خدا صلی الله علیه و آله است

رسول خدا صلی الله علیه و آله از شهر مدینه به مکه رفتند و حج را به جا آوردند و این در حالی بود که تا قبل از آن جمیع شرایع و احکام دین را غیر از ولایت و حج به قومشان ابلاغ کرده بودند .

پس جبرئیل نازل شد و به ایشان عرض کرد: ای محمد صلی الله علیه و آله خداوند بزرگ و بلند مرتبه به شما سلام می رساند و به شما می گوید:

به درستی که من هیچ نبی از انبیاء و فرستاده هایم را قبض روح نکردم مگر بعد از اینکه دین او را کامل کردم و حجت های بعد از او را قرار دادم و به تحقیق که در این راستا برای تو دو فریضه باقی مانده است که نیازمند اینست که تو آن دو را به قومت ابلاغ کنی و آن دو فریضه ی حج و فریضه ی ولایت و جانشین بعد از تو است پس به درستی که من زمین را بدون حجت باقی نگذاشته ام و هرگز آن را خالی از حجت نمی گذارم.

و خداوند تو را امر می کند که حج را به قومت ابلاغ کنی و حج به جا آوردی و همراه تو از اهالی شهر و اطراف و اعراب هر کس استطاعت دارد حج به جا آورد و کیفیت حج را به آنها بیاموز همان گونه که کیفیت و نحوه نمازشان و زکاتشان و روزه ی آنها را به آنها آموختی و آنها را نسبت به حج آگاهی ده بر همان روشی که آنها را نسبت به جمیع آنچه که به آنها ابلاغ کردی از شرایع الهی آگاهی دادی.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان مردم اعلام کرد که آگاه باشید رسول خدا صلی الله علیه و آله اراده ی حج فرموده است و آموختن آن را به شما اراده کرده، کما اینکه جمیع شرایع دینتان را به شما آموخت و شما را آگاه می کند به حج و به آنچه که شما را آگاهی می دهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله خارج شد و همراه ایشان مردم خارج شدند و گوش می کردند به ایشان تا ببینند چه عملی انجام می دهد، تا هر آنچه انجام میدهد آنها هم به جا آورند .

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه ایشان حج به جا آورد و تعداد کسانی که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله حج به جا آوردند از اهالی مدینه و اطراف و اعراب به هفتاد هزار نفر و یا بیشتر از آن می رسید مانند تعداد اصحاب موسی که هفتاد هزار نفر بودند که از آنها

برای هارون بیعت گرفت. و در این حج متصل بین مکه و مدینه را با تلبیه طی مسافت نمودند.

پس چون به وقوفی رسیدند جبرئیل خدمت ایشان آمد و عرض کرد:

ای محمد صلی الله علیه و آله به درستی که خدای متعال بر تو سلام می رساند و می گوید به درستی که اجل تو نزدیک است و مدت تو رو به پایان است و من تو را به آنچه که چاره ای از آن نبود مقدم کردم.

پس به عهدهت عمل کن و وصیتت را مقدم کن و به آنچه که از علم نزد توست و آنچه از میراث علوم انبیاء قبل از تو و سلاح و تابوت نزد توست و جمیع آنچه که از آیات و نشانه های انبیاء الهی نزد توست اعتماد کن و تمام آنها را به وصی خودت و خلیفه ی بعد از خودت حجت بالغه ی من بر خلقم علی بن ابی طالب علیه السلام تسلیم کن.

پس علی علیه السلام را برای مردم بلند کن و عهد و میثاق و بیعت برایش بگیر و بیعتی که برای من از آنها گرفتی را به یادشان آور همان میثاقی که آنها را بر آن محکم کردی و عهد من که به آنها عهد کردی که آن عهد همان ولایت ولی من و مولای آنها و مولای هر زن و مرد مؤمن، علی بن ابی طالب علیه السلام است.

پس به درستی که من هیچ پیامبری از پیامبرانم را قبض روح نکردم مگر اینکه دینم را کامل کردم و با ولایت اولیاء خودم و دشمن دشمنان خودم نعمتم را تمام کردم و با تبعیت و اطاعت کامل از ولی من است که کمال توحیدم تمام می شود و دینم به کمال می رسد و نعمتم بر خلق اتمام می یابد .

به درستی که من زمینم را بدون قیم رها نمی کنم تا آن قیم حجت من بر خلقم باشد.

« امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم » .

علی ولی من و مولای هر مرد و زن مؤمن است.

علی بنده ی من و وصی نبی من و جانشین پیامبر من بعد از او و حجت بالغه ی من بر خلق من است .

اطاعت از او مقرون و چسبیده به اطاعت محمد صلی الله علیه و آله نبی من و اطاعت از محمد صلی الله علیه و آله مقرون و چسبیده به اطاعت من است.

هر کس از علی علیه السلام اطاعت کند از من اطاعت کرده است و هر کس از او نافرمانی کند از من نافرمانی کرده است او را علم بین خودم و خلقم قرار دادم پس هر کس علی علیه السلام را بشناسد مؤمن است و هر کس علی علیه السلام را انکار کند کافر است و هر کس به بیعت او مشرک شود، مشرک است و هر کس روز قیامت با داشتن ولایت او مرا ملاقات کند داخل بهشت می شود و هر کس روز قیامت با داشتن دشمنی نسبت به او مرا ملاقات کند داخل جهنم می شود.

پس ای محمد صلی الله علیه و آله علی را به عنوان علم بلند دار و از آنها برایش بیعت بگیر و از آنها بر آنچه که به آنها اطمینان داری عهد و میثاق بگیر پس به درستی که من تو را به سوی خودم خواهم آورد و تو را مقدم خواهم کرد.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله از قومش و اهل نفاق و بدبختی و پستی ترسید، که تفرقه ایجاد کنند و به جاهلیت قبل از اسلام برگردند زیرا عداوت و دشمنی آنها و آنچه که در نفس خود از بغض و کینه پنهان می کردند نسبت به علی علیه السلام را می دانست.

و از جبرئیل خواست تا از پروردگارش عصمت از مردم را در خواست کند و در انتظار اینکه جبرئیل با عصمت از مردم از جانب خدای متعال بازگردد، ماند.

پس جبرئیل تأخیر کرد تا به مسجد خیف رسیدند پس در آنجا بود که جبرئیل به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شد پس از جانب خدا رسول خدا صلی الله علیه و آله را امر کرد که به عهدش عمل کند و علی علیه السلام را برای مردم بلند دارد و آن عصمت را که می خواست از جانب خدا نیاورد، تا اینکه به محل جمع شدن آب بارانها بین مکه و مدینه رسیدند و در آن جا جبرئیل دوباره آمد و همان امر الهی را آورد و عصمت را برای ایشان نیاورد.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای جبرئیل به درستی که یقیناً می ترسم که امتم مرا تکذیب کنند و سخنم را در مورد علی علیه السلام قبول نکنند، پس جبرئیل رفت.

زمانی که سه مایل مانده به جحفه به غدیر خم رسیدند در حالیکه پنج ساعت از روز گذشته بود جبرئیل به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد ولی این بار با ترساندن و نهیب و

عصمت از مردم آمد پس عرض کرد ای محمد صلی الله علیه و آله به درستی که خدای بزرگ تو را سلام می رساند و به تو می گوید.

« ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن » در شأن علی علیه السلام « و اگر نکنی رسالتش را نرسانده ای. و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد » پس در آن هنگام دسته اول به نزدیک جحفه رسیده بودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله امر کرد هر کس که جلورفته بازگردد و هرکس عقب تر می آید را زمانی که رسید در این همین مکان نگاه دارند تا علی علیه السلام را برای مردم اقامه کند.

و به آنها ابلاغ نماید آنچه را که خدا در مورد علی علیه السلام نازل کرده است و خبر دهد که خدای متعال او را از شر و کید مردم حفظ می کند.

پس زمانی که خبر به عصمت از سوی خدا رسید رسول خدا صلی الله علیه و آله امر کرد که در میان همه ی مردم ندا دهند «صلاة الجامعه» یعنی همه جمع شوند برای نماز و از سمت راست مسیر به سمت مسجد غدیر متمایل شدند که جبرئیل از جانب خدا او را به این کار امر کرد و در آن مکان درختان تنومندی وجود داشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله امر کرد که از آنچه پای درختان است و سنگ ها، یک بلندی به شکل منبر درست کنند تا بر مردم اشراف داشته باشد پس آنها که جلورفته بودند بازگشتند و آنها که عقب بودند رسیدند به آن مکان و همه جمع بودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن بلندی رفت و فرمود:

سپاس مخصوص خدائست که با توحیدش بلند مرتبه است و در تنهائیش به همه نزدیک است و در سلطنتش بسیار بالاست و در ارکان آفرینش بزرگ است و به همه چیزی در سر جای خودش که هست احاطه ی کامل دارد و بر همه ی آفریدگان با قدرت و برهانش چیره است.

آن ستایش شده ای که همواره مورد ستایش است و همواره صاحب مجد و بزرگی است و شروع و پایان از آن اوست و برگشت تمام امور به سوی اوست.

اوست آفریننده ی آسمانها و گستراننده ی زمین ها و حکمران آنها، بسیار پاک و بسیار منزه است و پروردگار ملائکه و روح است.

او کسی است که به هر که می بیند تفضل دارد و بر هر آنچه ایجاد شده نعمت

می دهد که به یک نیم نگاه همه را می بیند ولی دیده ها هرگز او را نمی بیند .

کریم و بردبار و شکیباست به تحقیق که رحمتش جهان شمول و نعمت و عطایش منت گذار است در انتقام تعجیل نمی کند و در کیفر مستحقان عذاب شتاب نمی کند به تحقیق که بر اسرار آگاه و به درون ها داناست و پوشیده ها برای او پوشیده نیست و آشکارها برای او روشن و واضح است.

اوست که بر همه چیز احاطه دارد و بر همه چیز چیره است و قوت و بقای هر چیز از اوست و اوست که صاحب قدرت بر همه چیز است. هیچ چیز مثل او نیست و اوست که سرمنشأ همه چیز است در آن زمان که هیچ شیئی ای و هیچ موجود زنده ای نیست: « خدا که همواره به عدل، قیام دارد جز او، که توانا و حکیم است، هیچ معبودی نیست ».

بالا تر از آن است که دیده ها به او راهی یابد: « و اوست که دیدگان را درمی یابد، و او لطیف آگاه است . »

کسی با دیدن او به وصفش نائل نیاید و بر چگونگی او در آشکارا و نهان عالم نگردد مگر به آنچه که خودش بر نفس خودش راهنمایی فرموده.

برای او شهادت می دهیم که اوست الله که تمام روزگاران را تنزهش فرا گرفته و نورش ابدیت را پوشانده است. کسی که بدون هیچ مشورتی امرش بر همه لازم الاجرا است و در تقدیرش هیچ شریکی ندارد و در تدبیر امور هیچ فرقی قائل نیست (هیچ یاری دهنده ای ندارد).

صورت آفرینش او را الگوئی نبوده و آفریدگان را بدون یاور و رنج و چاره جویی، هستی بخشیده است پس هستی با ایجاد او موجود و با آفرینش او پدیدار شد: «اوست خدایی که غیر از او معبودی نیست» اوست که صنعتش استوار است و آفرینشش زیباست اوست نهایت عدلی که ستم روا نمی دارد و گرامی ترینی که امور به او باز می گردد.

شهادت می دهیم که اوست الله که هر چیزی سر فرود می آورد در برابر بزرگی اش، و ذلیل است در برابر عزتش و تسلیم است در برابر قدرتش و فروتن است در برابر

پادشاه هستی ها و رام کننده ی خورشید و ماه در افلاک « شب را به روز در می پیچد، و روز را به شب در می پیچد و آفتاب و ماه را تسخیر کرد. هر کدام تا مدتی معین روانند » کسی که هر ستمگر سرکش را و هر شیطان رانده شده را درهم میشکند.

برای او ضروری نیست و برایش مانندی نیست یکتا و بی نیاز است « نه کس را زاده، نه زاییده از کس * و او را هیچ همتایی نباشد » خداوند یکتا و بزرگوار است، هر چه می خواهد پس به انجام می رسد، اراده می کند پس ایجاد می شود، می داند پس دانسته می شود، می میراند و زنده می کند، نیازمند و بی نیاز گرداند، بخنداند و بگریاند، نزدیک آورد و دور کند، باز دارد و عطا کند « برای اوست فرمانروایی و برای اوست سپاس » به دست اوست همه ی خوبی ها و « و بر هر کاری قادر است » « شب را به روز در می آوری، و روز را به شب در می آوری ».

اجابت کننده ی دعا، زیادکننده ی عطا، شمارنده ی نفس ها، پروردگار جن و انسان که چیزی به او مشکل نیاید و فریاد فریاد گران او را آزرده نکند و اصرار اصرارکنندگان او را به ستوه نیاورد نگهدار نیکوکاران است و یاور پرهیزکاران و مولا و پروردگار جهانیان است.

کسی که در همه حال سزاوار سپاس و ستایش آفریدگان است.

او را ستایش و سپاس جاودانه می گویم به شادی و رنج و آسایش و سختی و به او و فرشتگانش و کتابهایش و فرستادگانش ایمان دارم و گوش به فرمان و مطیع اوامر او هستم و به سوی خشنودی او می شتابم و به حکم او تسلیمم به خاطر اشتیاق در فرمانبرداریش و خوف از عقابش زیرا که او خدائی است که کسی از مکرش در امان نبوده و از بی عدالتیش نترسیده است.

و اکنون به عبودیتم برای او اقرا می کنم و شهادت می دهم که او پروردگار است و آنچه را که به من وحی کرده است ادا می کنم و انجام می دهم به خاطر ترس و حذر از اینکه مبادا عذابی از سوی او بر من فرود آید که هیچ کس توان دور کردن آن را از

من نداشته باشد هر چند که توانش بسیار و دوستی اش با من خالص باشد.

به این خاطر که او خدائست که خدائی جز او نیست، و به تحقیق که او مرا آگاه کرده است که اگر آنچه را که بر من نازل نموده ابلاغ ننمایم « پیامش را نرسانده ای » و به تحقیق که خودش ایمنی از مردم را برای من ضمانت کرده است و اوست خدایی که کفایت کننده و بخشنده است.

پس خداوند به من اینگونه وحی کرد: « به نام خداوند بخشنده ی مهربان، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن » ای مردم آنچه بر من نازل شده، در تبلیغ آن کوتاهی نکردم و حال برایتان سبب نزول این آیه را روشن و بیان می کنم:

به درستی که جبرئیل سه مرتبه بر من فرود آمد و از سوی سلام، پروردگارم که اوست سلام، فرمانی آورد که در آن مکان به پا خیزم و به هر سفید و قرمز و سیاهی اعلام کنم که علی بن ابی طالب علیه السلام برادرم وصیم و جانشین من است و اوست امام بعد از من که جایگاه او نسبت به من همان جایگاه هارون نسبت به موسی است الا اینکه بعد از من پیامبری نخواهد بود.

او صاحب اختیار شما بعد از خدا و رسولش می باشد که خداوند بزرگ به این مطلب آیه ای به من فرود فرستاده است « ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند؛ همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند. »

و علی بن ابیطالب علیه السلام است همان کسی که نماز به پا داشته و زکات داده در حالیکه در رکوع بوده است، او خدا را در همه حال می خواهد و من از جبرئیل خواستم که از خدا بخواهد مرا از تبلیغ این مطلب به شما معاف دارد.

ای مردم این درخواستم به این خاطر بود که کمی پرهیزکاران و فزونی منافقان و دسیسه ی ملامت گران و مکر مسخره کنندگان اسلام را می دانم همان کسانی که خداوند در کتاب خود در وصفشان فرموده است « چیزی را که در دلهایشان نیست بر زبان خویش می رانند. »

« و می پنداشتید که کاری سهل و ساده است با اینکه آن [امر] نزد خدا بس بزرگ بود ».

و نیز به این خاطر که منافقان بارها مرا آزار دادند تا آن جا که مرا اذن (سخن شنو و زودباور) نامیدند و گمان باطل می کنند که این به دلیل همراهی افزون علی علیه السلام در کنار من و اقبال من به اوست تا اینکه خدای بزرگ در این مورد نازل فرمود که « و از ایشان کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و می گویند: «او زودباور است» و فرمود بگو: «گوش خوبی برای شماست».

اذن کسی است که هر آنچه می شوند تصدیق می کند و حتی بنا بر آنچه آنها گمان باطل می کنند که اذن است، « به خدا ایمان دارد و [سخن] مؤمنان را باور می کند، و برای کسانی از شما که ایمان آورده اند رحمتی است و کسانی که پیامبر خدا را آزار می رسانند، عذابی پر درد [در پیش] خواهند داشت » و اگر می خواستم کسانی را که چنین گفتند نام ببرم نام می بردم و یا به تک تک آنها اشاره کنم، می توانستم و اگر می خواستم به سوی آنها راهنمایی کنم، می توانستم لکن در کارشان بزرگواری کردم و لب فرو بستم و با تمام این احوال خداوند از من راضی نخواهد گشت تا اینکه آنچه را که به من نازل کرده است ابلاغ کنم پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله « ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن » در حق علی علیه السلام « و اگر نکنی رسالتش را نرسانده ای. و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد » پس ای مردمان بدانید و بفهمید و بدانید که به درستی که خدای متعال علی علیه السلام را برای شما صاحب اختیار و امام قرار داده است امامی که پیروی کردن از او بر مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از ایشان پیروی می کنند و به صحرانشینان و شهروندان و عجم و عرب و

آزاد و برده و کوچک و بزرگ و سفید و سیاه و به هر یکتاپرستی لازم و واجب شمرده است.

اجرای حکم او و گفتار او بر همه لازم و امرش نافذ است. هر کس با او مخالفت کند ملعون است و هر کس او را تصدیق کند در رحمت الهی است. به تحقیق که خداوند شنونده ی سخن او و اطاعت کننده ی او را آمرزیده و بخشیده است.

ای مردمان به درستی که این آخرین مقامی است که در این اجتماع به پا داشته ام پس بشنوید و اطاعت کنید و به امر پروردگارتان گردن نهید. زیرا که خداوند متعال است که صاحب اختیار و ولی و معبود شماست پس از خداوند، ولی شما، فرستاده و پیامبر شما محمد صلی الله علیه و آله است که اکنون در برابر شما ایستاده و با شما سخن می گوید و پس از من به امر خدا و از سوی پروردگارتان علی علیه السلام ولی و صاحب اختیار و امام شماست و پس از او ائمه ای که از صلب او هستند و این قانون تا بر پای رستاخیز که خدا و رسولش را ملاقات کنید پابرجا است و دوام دارد.

حلال نیست مگر آنچه که خداوند حلال قرار داده و حرام نیست مگر آنچه که خداوند حرام قرار داده است و خدا به من حلال و حرام را آموخت و من هر آنچه را که خداوند از کتاب خویش و از حلال و حرامش به من آموخته بود در اختیار علی علیه السلام نهادم.

ای مردم هیچ علم و دانش نیست مگر اینکه خدا آن را در من جمع کرده است و تمام آنچه که عالم بودم و می دانستم در امام پرهیزکاران علی علیه السلام جمع نمودم. و هیچ علمی نیست مگر اینکه به علی علیه السلام آموختم و او امام مبین و روشنگر است.

ای مردم از او روی برتابید و از او فرار نکنید و از ولایت و سرپرستی او روی برنگردانید پس اوست آن کسی که به سوی حق هدایت می کند و به آن عمل می کند و باطل را نابود می کند و از آن نهی می کند و در راه خدا نکوهش نکوهش گران او را از کار باز نمی دارد.

او اولین و بالاترین کسی است که به خدا و رسولش ایمان آورده است کسی که جانش را فدای رسول خدا صلی الله علیه و آله کرده و کسی که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود در حالیکه هیچ کس از مردان همراه رسول خدا، خدا را عبادت نمی کرد مگر او.

ای مردمان او را برتر بدانید که خداوند او را برتر دانسته و برگزیده است و امامت او را قبول کنید که خدا او را به پا داشته است.

ای مردمان به درستی که او از جانب خدا امام است و هرگز خداوند تو به ی منکر او را نپذیرد و هرگز منکر او را نیامرزد.

اینست روش قطعی خداوند درباره ی هر کس که با علی علیه السلام مخالفت کند و او را عذاب می کند « آن گاه او را عذابی سخت خواهد کرد » تا همیشه و تا ابد، پس بترسید از مخالفت با من که در آتش داخل خواهید شد « آن آتشی که سوختش مردمان و سنگها هستند، و برای کافران آماده شده ». «

ای مردم به خدا قسم این مطلبی است که پیامبران و انبیاء پیش از من بشارت آن را داده اند، پس همه ی فرستادگان خدا به سوی آسمانها و زمین چنین کرده اند.

پس هر کس در آن شک کند او به کفر جاهلیت اولی در آمده و کافر است و هر کس در سخنان امروز من تردید کند در تمام سخنان و رسالت من تردید کرده است و هر کس در رسالت من شک داشته باشد پس آتش جهنم برای اوست ای مردمان خداوند از روی منت و احسان خویش نسبت به من این برتری را به من پیشکش کرد و البته که خدایی جز او نیست و ستایش من تا همیشه و ابد در هر حالی برای اوست.

ای مردمان علی علیه السلام را برتر بدانید پس به درستی که او برترین مردم چه زن و چه مرد بعد از من است و به واسطه ی ماست که خدا رزق را نازل می کند و خلق باقی می ماند.

ملعون است ملعون است مغضوب است مغضوب است هر کس این سخن مرا که جبرئیل از سوی خدا آورده رد و انکار کند « و هر کسی باید بنگرد که برای فردا [ای خود] از پیش چه فرستاده است؛ و [باز] از خدا بترسید « اینکه مخالفت می کنید « در حقیقت، خدا به آنچه می کنید آگاه است » ای مردمان در قرآن تدبر و اندیشه کنید و آیات و کلمات آن را بفهمید و از متشابه آن پیروی نکنید.

پس به خدا قسم فقط او روشنگر نور واحد برای شماست و تفسیر قرآن را برای شما واضح نمی کند مگر کسی که دست و بازوی او را گرفته ام و بالا آورده ام و به شما اعلام می کنم هر آنکس که من سرپرست و مولای اویم این علی علیه السلام سرپرست و مولای اوست و او علی بن ابی طالب علیه السلام برادر من و وصی من است که ولایت و سرپرستی او از جانب خداست که بر من نازل کرده است.

ای مردمان به درستی که علی علیه السلام و پاکان از فرزندانم یادگار گران سنگ

کوچکتر و قرآن یادگار گران سنگ بزرگتر است.

هر یک از این دو از همراه خود خبر می دهد و با آن سازگار است که هرگز از هم جدا نخواهند شد تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند و این بنا بر امر خدا در خلقتش و حکم خدا در زمینش می باشد.

آگاه باشید که من وظیفه ی خود را ادا کردم.

آگاه باشید که من آنچه بر عهده ام بود را ابلاغ کردم.

آگاه باشید که به تحقیق روشن نمودم به درستی که خدای متعال فرموده و من از جانب خدا سخن گفتم.

آگاه باشید به درستی که امیرالمؤمنین غیر از این برادر من نیست و هیچ کس را بعد از من غیر از او امارت بر مؤمنان نیست.

پس رسول خدا صلی الله علیه و اله با دست به شانۀ علی علیه السلام زد و او را بلند کرد پس امیرالمؤمنین علیه السلام تنها کسی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را بلند نمود و به تحقیق که علی بالا رفت تا آنجا که پاهایش در برابر زانوی رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفت سپس فرمود:

ای مردمان این علی علیه السلام برادرم و وصیم و نگهبان بعد از من و خلیفه ام بر امت من و بر تفسیر کتاب خدا است که مردم را به سوی آن بخوانند و به آنچه موجب خشنودی اوست عمل کند و با دشمنانش ستیز نماید. او پشتیبان فرمانبردار خداوند و بازدارنده ی از نافرمانی او می باشد.

اوست خلیفه صلی الله علیه و آلهی رسول خدا ، امیرالمؤمنین و پیشوای هدایتگر به امر خداست.

می گویم قول در مورد او به امر پروردگار من دگرگون نخواهد شد.

می گویم خدایا دوستداران او را دوست بدار و دشمنان او را دشمن بدار و لعنت کن هر کس که او را انکار کند و خشم خود را بر منکران او فرود آور.

خدایا به درستی که تو امامت را برای علی علیه السلام نازل کرده ای که او ولی توست و در زمان تبیین آن او را برتری دادی به اینکه کامل کردی برای بندگان دینشان را و با

نعمتت به آنها نعمت بخشیدی و به دین اسلام آنها راضی شدی پس فرمودی.

« و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیانکاران است.»

خداوندا به درستی که تو را شاهد می گیرم که به تمام مردم ابلاغ نمودم که اینست و جز این نیست که خداوند بزرگ دین شما را کامل کرد با امامت علی علیه السلام پس هر کس از علی علیه السلام و فرزندان من از صلب علی علیه السلام تا روز قیامت و عرض اعمال خدا، پیروی نکند.

« آناند که اعمالشان به هدر رفته و خود در آتش جاودانند.»

« نه عذاب از ایشان کاسته گردد و نه مهلت یابند.»

ای مردمان این علی علیه السلام یاورترین و سزاوارترین و نزدیک ترین و عزیزترین شما نسبت به من است و خدا و من از او راضی هستیم و هیچ آیه ی رضایتی نازل نشد الا اینکه درباره ی اوست و مؤمنین را خطاب نکرد الا اینکه به او شروع شده است و آیه ی مدحی در قرآن نازل نشد الا اینکه در مورد اوست و خداوند در سوره ی هل اتی، به بهشت شهادت نداده مگر برای او و آن را در حق غیر او نازل نکرده و به آن غیر از او را مدح نکرده است.

ای مردم این علی علیه السلام یاری کننده ی دین خداست و دفاع کننده ی از رسول اوست. او پرهیزکار و پاکیزه و هدایت کننده و هدایت شده است.

نبی شما بهترین نبی است و وصی شما بهترین وصی است.

ای مردم فرزندان هر پیامبر از نسل اویند و فرزندان من از صلب و نسل امیرالمؤمنین علی علیه السلام هستند.

ای مردمان به درستی که ابلیس با حسد آدم را از بهشت خارج کرد پس مبادا به علی حسد ورزید پس اعمالتان نابود و گام هایتان لغزان خواهد شد.

پس به درستی که آدم به خاطر یک اشتباه به زمین هبوط کرد در حالیکه او برگزیده ی خدا بود پس شما چگونه خواهید بود اگر اشتباه کنید در حالیکه بنده ای بیش نیستید.

با علی علیه السلام دشمنی نمی کند مگر بی سعادت و ولایت او را نمی پذیرد مگر پرهیزکار و به علی ایمان نمی آورد مگر مؤمن مخلص و خدا سوره ی والعصر را در شأن علی علیه السلام نازل کرد « به نام خداوند رحمتگر مهربان * سوگند به عصر * که واقعاً انسان دستخوش زیان است * مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده اند ».

ای مردمان به تحقیق که خدا را شاهد گرفتم و رسالتش را به شما ابلاغ کردم.

« و بر فرستاده [خدا] جز ابلاغ آشکار [مأموریتی] نیست . »

ای مردم « از خدا آن گونه که حق پروا کردن از اوست، پروا کنید؛ و زینهار، جز مسلمان نمیرید » ای مردمان به خدا و به رسولش و به نوری که همراه رسولش نازل شده ایمان بیاورید.

« پیش از آنکه چهره هایی را محو کنیم و در نتیجه آنها را به قهقرا بازگردانیم. »

ای مردمان نور از سوی خداوند در جان من سپس در جان علی بن ابی طالب علیه السلام، و سپس در نسل او تا قائم مهدی (عج الله تعالی فرجه) که حق خدا و حق تمام مؤمنان را می گیرد قرار دارد چرا که خداوند عزوجل ما را بر کوتاهی کنندگان، ستیزه گران، ناسازگاران، خائنان و گنهکاران و ستمکاران و غاصبان از تمامی جهانیان دلیل و راهنما و حجت آورده است. ای مردمان به درستی که من رسول خدا هستم « و محمد، جز فرستاده ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده و] گذشتند، نیست » .

پس اگر مردم و یا کشته شدم « از عقیده خود برمی گردید؟ » و اگر به گذشته ی خودتان بازگردید هرگز ذره ای به خدا ضرر نخواهید زد « و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می دهد » .

آگاه باشید به درستی که علی علیه السلام و پس از او فرزندان من از صلش موصوف به کمال شکیبایی و سپاسگذاری هستند.

ای مردمان اسلامتان را بر من منت نگذارید که خداوند بر شما خشمگین خواهد شد و شما به عذاب از جانب خدا گرفتار خواهید شد (زیرا پروردگار تو سخت در

کمین است.»

ای مردم بعد از من پیشوایانی خواهند بود که « و آنان را پیشوایانی که به سوی آتش می خوانند گردانیدیم، و روز رستاخیز یاری نخواهند شد. »

ای مردم به درستی که خدا و من از اینها بیزار و دوریم.

ای مردم به درستی که اینها و یاورانشان و پیروان و تابعینشان « در فروترین

درجات دوزخند » و چه بد جایگاهی است؛ جایگاه متکبران.

ای مردمان به درستی که اینک جانشینی خود را به عنوان امامت و وراثت به امانت در نسل خود تا روز قیامت به جای می گذارم و به تحقیق که ابلاغ کردم آنچه را باید ابلاغ می کردم تا حجت و برهانی باشد.

بر هر حاضر و غائبی و بر هر آنکس که شاهد است و حتی شاهد نیست و به دنیا نیامده است.

پس باید که شاهد امروز، به غایب این حکم را برساند و پدر به فرزندش تا روز قیامت این حکم را برساند و به زودی آن را با پادشاهی عوض می کنند و آن را غصب می کنند « ای جن و انس، زودا که به شما پردازیم. »

« بر سر شما شراره هایی از [نوع] تفته آهن و مس فروفرستاده خواهد شد، و [از کسی] یاری نتوانید طلبید. »

ای مردمان به درستی که خدا شما را به حال خودتان رها نمی کند « خدا بر آن نیست که مؤمنان را به این حالی که شما بر آن هستید، واگذارد، تا آنکه پلید را از پاک جدا کند. و خدا بر آن نیست که شما را از غیب آگاه گرداند. » .

ای مردمان هیچ سرزمینی نیست مگر اینکه خداوند به خاطر تکذیب کردن حق توسط اهلس آنان را هلاک کرد و هم چنین است سرزمین های دیگر « در حالی که ستمگر بودند » کما اینکه خدا فرموده است.

و این علی علیه السلام امام شما و ولی شماست و او وعده ی خداست و خدا وعده هایش صادق است.

ای مردمان به تحقیق که قبل از شما قطعا « بیشتر پیشینیان » گمراه شدند و

خدا آنها را هلاک کرد و او هلاک کننده ی بقیه است .

ای مردمان به درستی که خدا به من امر کرد و مرا نهی کرد و به تحقیق که من علی علیه السلام را امر کردم و نهی کردم و امر و نهی از جانب خدا بر عهده ی اوست پس به امر او گوش فرا دهید و از هر چه نهی کرد دوری کنید و برای هدف او حرکت کنید و راه ها نباید شما را از راه او متفرق و گمراه کند.

من صراط مستقیم هستم که خداوند شما را به تبعیت از آن امر کرده است و سپس علی علیه السلام بعد از من صراط مستقیم است سپس فرزندانم از صلب او که پیشوایان « که به حق راهنمایی می کنند و به حق داوری می نمایند » هستند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و اله آیات سوره حمد را تا آخر قرائت فرمودند و فرمودند: در مورد من و در مورد آنها نازل شده و برای همه ی آنها عمومیت دارد و بر آنها اختصاص دارد، برای آنها عمومیت دارد .

« آگاه باشید، که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می شوند .»

« حزب خدا همان پیروزمندانند .»

آگاه باشید دشمنان ایشان اهل بدبختی و دشمنی و برادران شیطان هستند که «بعضی از آنها به بعضی، برای فریب یکدیگر، سخنان آراسته القا می کنند. »

آگاه باشید دوستان ایشان کسانی هستند که خداوند در کتابش آنها را مؤمنون خوانده است پس فرموده « قومی را نیایی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده اند هر چند پدرانشان با پسرانشان با برادرانشان یا عشیره آنان باشند دوست بدارند. در دل اینهاست که [خدا] ایمان را نوشته و آنها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است، و آنان را به بهشت هایی که از زیر [درختان] آن جویهای روان است در می آورد؛ همیشه در آنجا ماندگارند؛ خدا از ایشان خوشنود و آنها از او خوشنودند؛ اینانند حزب خدا. آری، حزب خداست که رستگاراند .»

آگاه باشید به درستی که دوستانشان کسانی هستند که خدا آنها را توصیف کرده «ایمان خود را به شرک نیالوده اند، برای آنانست ایمنی و ایشان راه یافتگانند.»

آگاه باشید دوستانشان مؤمنان هستند و «شک نکردند» به درستی که دوستان ایشان کسانی هستند که با آرامش و امنیت داخل بهشت می شوند.

« و فرشتگان از آنها استقبال می کنند » با سلام، « در آن در آید او جاودانه بماند ».

آگاه باشید اولیاء ایشان کسانی هستند که خدا فرموده « در نتیجه آنان داخل بهشت می شوند و در آنجا بی حساب روزی می یابند.»

آگاه باشید به درستی که دشمنان ایشان کسانی هستند که در آتش جهنم در آیند .

آگاه باشید دشمنان ایشان کسانی هستند که صدای ناله ی جهنم را می شنوند « از آن خروشی می شنوند در حالی که می جوشد » و باز دم جهنم را نیز در می یابند هر بار که امتی [در آتش] در آید، همکیشان خود را لعنت کند.»

آگاه باشید دشمنان آنها کسانی هستند که خدای بزرگ فرموده « هر بار که گروهی در آن افکنده شوند، نگاهبانان آن از ایشان پرسند: «مگر شما را هشداردهنده ای نیامد؟»».

آگاه باشید به درستی که « دوستانشان کسانی که در نهان از پروردگارشان می ترسند، آنان را آموزش و پاداشی بزرگ خواهد بود » .

ای مردمان دشمنان ما کسانی هستند که خدا آنها را مذمت کرده و آنها را لعن کرده است.

و دوستان ما کسانی هستند که خدا مدح و ستایش آنها را گفته و آنها را دوست دارد.

ای مردمان آگاه باشید من انذار دهنده هستم و علی علیه السلام هدایت کننده است.

ای مردمان به درستی که من نبی هستم و علی علیه السلام وصی من است.

آگاه باشید آخرین امام از ما قائم یعنی مهدی (عج الله تعالی فرجه) است.

آگاه باشید به درستی که اوست که بر ادیان چیره می شود.

آگاه باشید به درستی که اوست که از ظالمین انتقام می گیرد.

آگاه باشید اوست که فاتح دژها و نابود کننده ی آنهاست.

آگاه باشید که اوست که فاتح بر هر قبله و دسته ی مشرک است.

آگاه باشید به درستی که اوست خونخواه هر خونی که از اولیاء خدا ریخته شده است .

آگاه باشید به درستی که اوست یاری کننده ی دین خدا .

آگاه باشید به درستی که اوست که از دریایی عمیق، پیمانانه هایی افزون گیرد .

آگاه باشید به درستی که اوست هر صاحب فضلی را به فضلش و هر جاهلی را به جهلش می شناسد.

آگاه باشید به درستی که اوست که برگزیده ی خداست و کسی که انتخاب خداست.

آگاه باشید به درستی که اوست وارث تمام علوم و حاکم بر تمام ادراکها.

آگاه باشید به درستی که اوست کسی که از پروردگارش خبر می دهد و بنای ایمان به خدا را بر پا و استوار می کند .

آگاه باشید به درستی که اوست کسی که استوار و برقرار است.

آگاه باشید به درستی که اوست کسی که امور به او واگذار شده است .

آگاه باشید به درستی که اوست که حجت پایدار و باقی است و پس از او هیچ حجتی نیست و هیچ حقی نیست.

مگر اینکه همراه و برای اوست و هیچ نوری نیست مگر اینکه نزد اوست .

آگاه باشید به درستی که هیچ کس بر او پیروز و غالب نیست و هیچ کس در برابر او یاری نمی شود.

آگاه باشید به درستی که او ولی خدا در زمینش و حاکم و داور خدا در میان خلقتش و امانت دار خدا در پنهان و آشکار است.

ای مردمان به تحقیق که برای شما روشن و واضح نمودم و به شما فهماندم و این علی علیه السلام بعد از من به شما می فهماند آگاه باشید پس از پایان خط بدام شما را می خوانم که با من بنابر بیعت با علی علیه السلام و اقرار به امامت و ولایتش دست بیعت دهید و سپس بعد از من بر این مبنا با خود علی علیه السلام دست بیعت دهید.

آگاه باشید به درستی که من با خود پیمان بستم و بیعت کردم و علی علیه السلام با من پیمان بست و بیعت نمود و من برای علی علیه السلام از شما بیعت می گیرم از جانب خدای بزرگ پس هر که پیمان شکنی کند، تنها به زبان خود پیمان می شکنند .

ای مردمان حج و عمره از شعائر الهی است « پس هر که خانه [خدا] را حج کند، یا عمره گزارد، بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی به جای آورد. و هر که افزون بر فریضه، کار نیکی کند، خدا حق شناس و داناست.»

ای مردمان حج خانه ی خدا را به جا آورید که هیچ خاندانی در آن داخل نشد مگر اینکه رشد کرد و توسعه پیدا کرد و کسی از آن روی برنگرداند مگر اینکه تزلزل پیدا کردند و دچار تفرقه شدند.

ای مردمان هیچ مؤمنی در موقفی توقف نمی کند مگر اینکه خدا تمام گناهان گذشته ی او تا آن زمانش را می بخشد پس زمانی که حجش به پایان می رسد عملش را از اول از سر می گیرد.

ای مردمان حجاج کسانی هستند که دستگیری می شوند و هزینه های سفرشان مختلف است و خدا « خداوند پاداش مؤمنان را تباه نمی گرداند » .

ای مردمان با دین کامل و دانش عمیق حج خانه ی خدا را به جا آورید و از این مکانهای مقدس باز نگردید مگر با توبه و باز ایستادن از گناه .

ای مردمان « و نماز را برپا دارید و زکات را بدهید » همانگونه که خدای متعال به شما امر کرده است. پس اگر زمان بر شما طولانی شد و کوتاهی کردید و یا فراموش کردید پس علی علیه السلام ولی و صاحب اختیار شماست و تبیین کننده برای شماست او کسی است که خدا برای شما انتخاب کرده و قرار داده است و اوست کسی که خدا جانشین من قرار داده است.

خدا به وسیله ی او شما را به پاسخ سؤال هایتان خبر می دهد و از طریق او هر آنچه را نمی دانید برای شما روشن و واضح می کند. آگاه باشید حلال و حرام بیش از آن است که من بشمارم و یا بشناسانم در اینجا در یک مقام واحد پس به حلال امر می کنم و از حرام نهی می کنم و مأمور شده ام که از شما بیعت بگیرم به اینکه دست در دست من قرار دهید برای قبول و پذیرش آنچه از جانب خدا در مورد علی امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان بعد از او آورده ام همان کسانی که آنها از من و از علی علیه السلام هستند امت پایداری است که در آن، آخرین آنها مهدی (عج الله تعالی فرجه) است که اوست که تا روز قیامت بنا بر حق حکم می کند.

ای مردمان تمام حلال هایی که شما را بر آن راهنمایی کردم و حرامهایی که شما را از آن نهی نمودم برقرار است و من از آن حکم بر نمی گردم و آن را تبدیل نمی کنم.

آگاه باشید پس آن را به خاطر داشته باشد و حفظ کنید و به آن عمل کنید و آن را دگرگون نسازید.

آگاه باشید که من دوباره تکرار می کنم « و نماز را برپا دارید و زکات را بدهید » و به خوبی ها امر کنید و از بدیها نهی کنید .

آگاه باشید به درستی که ریشه و اصل امر به معروف اینست که به این سخن امروز من برسید و این سخن مرا به هر کس امروز حاضر نبود ابلاغ کنید و او را امر کنید که آن را قبول کند و از مخالفت با آن نهی کنید.

زیرا به درستی که این امری از جانب خدای من است.

ای مردمان قرآن به شما می شناساند که امامان بعد از علی علیه السلام از فرزندان علی علیه السلام هستند و به شما می آموزد که آن امامان از من و از علی علیه السلام هستند همانجایی که خدای بزرگ می فرماید: « و او آن را در پی خود سخنی جاویدان کرد » و تا زمانی که به این دو با هم تمسک پیدا کنید هرگز گمراه نخواهید شد.

ای مردمان تقوا را تقوا را و از روز قیامت بهر اسید همانگونه که خدا فرموده ای مردم، از پروردگار خود پروا کنید، چرا که زلزله رستاخیز امری هولناک

مرگ و حساب و دادگاه الهی و محاسبه در برابر خدای جهانیان و ثواب و عذاب را به یاد داشته باشید پس هر کس با حسنه بیاید رستگار شود و هر کس با بدی بیاید پس از بهشت هیچ نصیبی نخواهد داشت.

ای مردمان شما بیشتر از آن هستید که با یک دست من بیعت کنید و خدا به من امر کرده است که از زبان شما، بیعت و اقرار به آنچه که برای علی علیه السلام و امامانی که بعد از او می آیند و آنها از من و علی علیه السلام هستند بنابر آنچه که شما را به آن آگاه کردم قرار داده، بگیرم به درستی که ذریه و فرزندان من از صلب علی علیه السلام هستند پس همه با هم بگویید:

البته که سخنان تو را شنیدیم و از آن پیروی می کنیم و از آن خوشنودیم و گردن می نهیم به آنچه که از طرف پروردگاران در مورد علی امیرالمؤمنین علیه اسلام و ائمه علیهم السلام که از فرزندان او هستند ابلاغ کردی، و قلب ها و جانها و زبان ها و بدنهای ما بر این بیعت است و بنابر آن زندگی می کنیم و می میریم و دوباره زنده خواهیم شد و هرگز آن را تغییر نمی دهیم و تبدیل نمی کنیم و در آن شک نمی کنیم و از آن روی بر نمی گردانیم و از عهد و میثاقی که امروز بسته ایم بر نمی گردیم.

پس می ایستم با خدا و می ایستیم با علی امیرالمؤمنین علیه السلام و با فرزندان همان ائمه علیهم السلام که از صلب علی علیه السلام هستند از حسن علیه السلام و حسین علیه السلام که به شما جایگاهشان نزد خودم را شناساندم و محلشان را پیش خودم و منزلتشان نزد پروردگارم را به شما فهماندم .

پس به تحقیق که آن را به شما ادا کردم و به درستی که آن دو، دو آقای جوانان بهشت هستند و به درستی که آن دو دو امام بعد از پدرشان علی علیه السلام هستند و من پدر آن دو هستم قبل از علی علیه السلام، پس بگوئید:

هستیم با خدا در این مورد و با تو و علی علیه اسلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و ائمه علیهم اسلام که برای آنها عهد ذکر کردی، و میثاق گرفته شده برای امیرالمؤمنین از قلب های ما و جانهای ما و زبان های ما و دست دادن ماست.

هر کس می تواند با آن دو دست دهد و هر کس نمی تواند با زبانش اقرار کند به

امامت آن دو، سزاوار نیست دگرگون کردن این امر و اراده‌ی خدا هرگز از آن دو تغییر نخواهد کرد و در مورد آنها تغییر نظر نخواهد داد و خدا را شاهد می‌گیرم « و کافی است خدا گواه باشد » و توای پیامبر بر ما بر این مطلب شاهدهی و هر آنکس که اطاعت می‌شود ظاهر باشد و یا مخفی و فرشتگان خدا و سپاهیان و بندگان شاهدهند و خدا از هر شاهدهی بزرگتر است.

ای مردمان چه می‌گوئید پس به درستی که خدا هر صدایی را می‌شنود و هر مطلب پنهان در جانی را می‌داند « پس هر که هدایت باید به سود خویش هدایت می‌یابد، و هر که گمراه گردد به زیان خود گمراه می‌شود ».

و هر کس تبعیت کند پس این است و جز این نیست که با خدا دست بیعت داده است « دست خدا بالای دست های آنهاست » .

ای مردمان پس تقوای الهی پیشه کنید و از علی امیرالمؤمنین علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و ائمه علیهم السلام که نشانه‌ی استوار و باقی هستند تبعیت کنید، هر کس که سرکشی کند خدا او را هلاک کند و هر کس که به عهدش وفا کند خدا او را رحمت کند « پس هر که پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان می‌شکند، و هر که بر آنچه با خدا عهد بسته وفادار بماند، به زودی خدا پاداشی بزرگ به او می‌بخشد. »

ای مردمان بگوئید آنچه را که به شما گفتم و به علی علیه السلام با لقب امیرالمؤمنین، سلام کنید و بگوئید.

« گفتند: « شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا، آمرزش تو را [خواستاریم] و فرجام به سوی تو است » بگوئید « ستایش خدایی را که ما را بدین [راه] هدایت نمود، و اگر خدا ما را رهبری نمی‌کرد ما خود هدایت نمی‌یافتیم. در حقیقت، فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند ».

ای مردمان به درستی که فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام در نزد خداست و به تحقیق که آنچه از فضائل او که در قرآن نازل کرده است بیش از آن است که من در یک مقام واحد بشمارم پس هر کس فضیلتی از علی علیه السلام برای شما گفت او را تصدیق

کنید.

ای مردمان « و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کننده و علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام را که ذکر کردم به تحقیق که به رستگاری آشکارا رستگار شده است.

ای مردمان سبقت جوین برای بیعت با او و پیمان بستن به سرپرستی او و سلام کردن به او به عنوان امیرالمؤمنین همان رستگاران « در باغهای پر ناز و نعمت هستند».

ای مردمان آنچه را که خدا از گفتار شما خشنود باشد بگوئید پس اگر شما و هر کس که روی زمین است کافر شود هیچ زبانی به خدا نمی رسند .

خداوند مؤمنان را پیامرز و کافران را عذاب کن « و ستایش خدا را که پروردگار جهانیان است ».

پس همه ی مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله ندا دادند:

بله شنیدیم و با قلبهایمان و زبانهایمان و دستانمان امر خدا و رسولش را اطاعت می کنیم و همه ازدحام کردند و با رسول خدا صلی الله علیه و آله و با علی علیه السلام دست بیعت دادند.

پس اول کسی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله دست بیعت داد برای ولایت علی علیه السلام اولی بود و بعد از او دومی و باقی مهاجرین و انصار و باقی مردم یکی پس از دیگری تا اینکه نماز عشا را در آخر وقت به جا آوردند و سه روز پشت سر هم بدون وقفه همه در حال بیعت و دست دادن با ایشان بودند و هر دسته ای که بیعت می کردند رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمودند:

سپاس خدای را که ما را بر تمام مردم برتری و بزرگی بخشید .

13- قال عبد الرحمن بن سمره (1) قلت:

يَا رَسُولَ اللَّهِ: أُرْسِدْنِي إِلَى النَّجَاةِ. فَقَالَ: يَا بَنَ سَمْرَةَ! إِذَا اخْتَلَفَتِ الْأَهْوَاءُ، وَ تَفَرَّقَتِ الْأَرْءَاءُ فَعَلَيْكَ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَانْهَ إِمَامٍ أُمَّتِي، وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِي، وَ هُوَ

ص: 277

الْفَارُوقُ الَّذِي يَمِيْزُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ مَنْ سَأَلَهُ أَجَابَهُ وَمَنْ اسْتَرْشَدَهُ أُرْشِدَهُ وَمَنْ طَلَبَ الْحَقَّ مِنْ عَدِيهِ وَجَدَهُ وَمَنْ التَّمَسَّ الْهُدَى لَدَيْهِ صَادَفَهُ وَمَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ آمَنَهُ وَمَنْ اسْتَمْسَكَ بِهِ نَجَّاهُ وَمَنْ افْتَدَى بِهِ هَدَاهُ يَا ابْنَ سَمْرَةَ سَلِّمْ مَنْ سَلَّمَ لَهُ وَوَالَاهُ وَهَلَكَ مَنْ رَدَّ عَلَيْهِ وَعَادَاهُ يَا ابْنَ سَمْرَةَ إِنَّ عَلِيًّا مَنِّي رُوْحُهُ مِنْ رُوْحِي وَطَيْبَتُهُ مِنْ طَيْبَتِي وَهُوَ أَخِي وَأَنَا أَخُوهُ وَهُوَ زَوْجُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نَسَاءِ الْعَالَمِيْنَ مِنَ الْأَوْلِيْنَ وَالْآخِرِيْنَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَإِنَّ مِنْهُ إِمَامِي أُمَّتِي وَسَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَتَسَعَهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَسَعُهُمْ قَائِمٌ (عج الله تعالى فرجه الشريف) أُمَّتِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.

عبدالرحمن بن سمره گفت عرض کردم:

ای رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به سوی نجات راهنمایی کنید.

حضرت فرمودند: یابن سمره زمانی که اختلاف پیدا شد و نظرها و آراء متفرق شد پس بر تو باد به علی بن ابی طالب علیه السلام و پیروی از او.

پس به درستی که او امام و پیشوای امت من است و جانشین من بر امتم بعد از من است و اوست فاروقی که باعث فاصله می شود بین حق و باطل و حق و باطل را از هم تمییز میدهد.

هر کس از او سؤال کند او جواب خواهد داد و هر کس از او طلب رشد و راهنمایی کند، او را راهنمایی خواهد کرد و هر کس حق را در او طلب کند، پیدا می کند و هر کس به دنبال هدایت باشد آن را در نزد او می یابد و هر کس به او پناه ببرد او را امنیت می دهد و هر کس به او تمسک کند او را نجات می دهد و هر کس به او اقتدا کند او را هدایت می کند.

یابن سمره هر کس تسلیم علی علیه السلام باشد و ولایت او را داشته باشد سلامت خواهد بود و هر کس او را رد کند و با او دشمنی کند هلاک می شود.

یابن سمره به درستی که علی علیه السلام از من است روح او از روح من است و گل او از گل من است و او برادر من است و من برادر او هستم و او همسر دختر من فاطمه علیها السلام که سیده ی تمام زنان عالم از اولین تا آخرین است می باشد.

و به درستی که دو امام امت من و دو سید جوانان اهل بهشت یعنی حسن علیه السلام و

حسین علیه السلام و به فرزند از فرزندان حسین علیه السلام از او هستند که نهمین آنها قائم (عجل الله فرجه) امت من است که او همان کسی است که زمین را از قسط و عدل پر می کند کما اینکه از جور و ظلم پر شده باشد.

14- قال ابن عباس (1) قال رسول الله صلى الله عليه وآله

مَعَاشِرَ النَّاسِ، مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ قِيلاً وَأَصْدَقُ مِنْهُ حَدِيثاً؟

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ رَبَّكُمْ جَلَّ جَلَالُهُ أَمَرَنِي أَنْ أَقِيمَ لَكُمْ عَلِيًّا عَلِمًا وَإِمَامًا، وَخَلِيفَةً وَوَصِيًّا، وَأَنْ أَتَّخِذَهُ أَخًا وَوَزِيرًا.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ بَابُ الْهُدَى بَعْدِي، وَالِدَاعِي إِلَى رَبِّي، وَهُوَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (2).

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي، وَلَدُهُ وَوَلَدِي، وَهُوَ زَوْجُ حَبِيبَتِي، أَمْرُهُ أَمْرِي، وَنَهْيُهُ نَهْيِي.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، عَلَيْكُمْ بِطَاعَتِهِ وَاجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ، فَإِنَّ طَاعَتَهُ طَاعَتِي، وَمَعْصِيَتَهُ مَعْصِيَتِي.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ عَلِيًّا صِدِّيقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَفَارُوقُهَا وَمُحَدِّثُهَا، إِنَّهُ هَارُونَهَا وَيُوشَعُهَا وَأَصْفُهَا وَشَمْعُونُهَا،

إِنَّهُ بَابُ حِطَّتِهَا، وَسَفِينَةُ نَجَاتِهَا، وَإِنَّهُ طَالُوتُهَا وَذُو قَرْنَيْهَا.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ مِحْنَةُ الْوَرَى، وَالْحُجْبَةُ الْعُظْمَى، وَالْآيَةُ الْكُبْرَى، وَإِمَامُ أَهْلِ الدُّنْيَا، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ عَلِيًّا مَعَ الْحَقِّ، وَالْحَقُّ مَعَهُ وَعَلَى لِسَانِهِ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ عَلِيًّا قَسِيمُ النَّارِ؛ لَا يَدْخُلُ النَّارَ وَلِيٌّ لَهُ، وَلَا يَنْجُو مِنْهَا عَدُوٌّ

ص: 279

1- روضة الواعظين، ج 1، ص 100

2- سورة فصلت، آیه 33

إِنَّهُ فَسِيمُ الْجَنَّةِ ؛ لَا يَدْخُلُهَا عَدُوُّ لَهُ ، وَلَا يُزَحِّحُ عَنْهَا وَلِيُّ لَهُ .

مَعَاشِرَ أَصْحَابِي ، قَدْ « نَصَحْتُ لَكُمْ ، وَبَلَّغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي ، وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ » (1). أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ .

ابن عباس گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

ای مردمان چه کسی بهتر از خدا سخن می کند و چه کسی صادق تر از اوست در کلام؟

ای مردمان به درستی که پروردگار شما مرا امر کرد که علی علیه السلام را به عنوان علم و امام و خلیفه و وصی به پا دارم و او را وزیر و برادر خودم قرار دهم.

ای مردمان به درستی که علی علیه السلام درب هدایت بعد از من است و دعوت کننده به سوی پروردگار من است و او و کیست خوش گفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید: «من [در برابر خدا] از تسلیم شدگانم»؟» .

ای مردمان به درستی که علی علیه السلام از من است و فرزندان او فرزندان من هستند و او همسر حبیبه ی من است، امر علی علیه السلام امر من و نهی او نهی من است.

ای مردمان بر شما اطاعت از علی علیه السلام و دوری از نافرمانیش واجب است.

پس به درستی که طاعت او طاعت من و نافرمانی او نافرمانی من است.

ای مردمان به درستی که علی علیه السلام صدیق این امت و فاروق آن و خیر دهنده ی آن است به درستی که او هارون و یوشع و آصف و شمعون این امت است.

به درستی که او باب حطه ی این امت و کشتی نجات آن است به درستی که او طالوت و ذوالقرنین این امت است.

ای مردمان به درستی که او باعث آزمایش همه و حجت بزرگ و آیه و نشانه ی

ص: 280

بزرگ و پیشوای اهل دنیا و دست آویز بسیار محکم است.

ای مردمان به درستی که علی علیه السلام همراه من و حق همراه او و به زبان اوست.

ای مردمان به درستی که علی علیه السلام تقسیم کننده ی آتش است، یعنی هیچ ولی او داخل در آتش نمی شود و هیچ دشمن او راه فراری از آتش ندارد.

به درستی که او تقسیم کننده ی بهشت است هیچ دشمن او در بهشت داخل نمی شود و هیچ ولی او از بهشت دور نمی شود.

ای مردمان! اصحاب من! به تحقیق « و من پیام پروردگام را به شما رساندم و خیر شما را خواستم ولی شما خیر خواهان « و نصیحتگران « را دوست نمی دارید» .»

حرفم را زدم و از خدا برای خودم و شما طلب مغفرت می کنم.

15- قال ابن عباس (1) قال رسول الله صلى الله عليه وآله : وَلَا يَهْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَلَا يَهْ اللَّهُ وَ حُبُّهُ عِبَادَةُ اللَّهِ وَ اتِّبَاعُهُ فَرِيضَةُ اللَّهِ وَ أَوْلِيَاؤُهُ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ وَ أَعْدَاؤُهُ أَعْدَاءُ اللَّهِ وَ حَرْبُهُ حَرْبُ اللَّهِ وَ سَلْمُهُ سَلْمُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

ابن عباس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام ولایت خداست، و دوست داشتن او عبادت خداست و تبعیت از او، فریضه ی الهی است و دوستان او، دوستان خدا و دشمنانش، دشمنان خدا و جنگیدن با او، جنگیدن با خدا و سازش با او، سازش با خداست.

16- قال أمير المؤمنين عليه السلام (2) : وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ وَ أَنَا خَلِيفَتُهُ وَ أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ وَ أَنَا بَابُ اللَّهِ وَ أَنَا خَازِنُ عِلْمِ اللَّهِ وَ أَنَا الْمُؤْتَمَنُ عَلَى سِرِّ اللَّهِ وَ أَنَا إِمَامُ الْبَرِيَّةِ بَعْدَ خَيْرِ الْخَلِيقَةِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: و من حجت خدا، و من خلیفه ی او هستم، و من

ص: 281

1- روضة الواعظین، ج 1، ص 101

2- روضة الواعظین، ج 1، ص 101

صراط و راه خدا، و من باب و درب خدا، و من نگهدارنده علم خدا، و من امین بر سر خدا، و من امام و پیشوای تمام خلق، بعد از بهترین خلق خدا، یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبر رحمت هستم

17- روئ عن الصادق علیه السلام (1)

انه لما رسول الله صلى الله عليه و آله من هذه الخطبة (غدیر) رُيَ فِي النَّاسِ رَجُلٌ جَمِيلٌ بَهِيٍّ طَيِّبُ الرَّيْحِ فَقَالَ تَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مَا كَأَلْيَوْمِ قَطُّ مَا أَشَدَّ مَا يُؤَكِّدُ لِابْنِ عَمِّهِ وَإِنَّهُ لَعَقَدَ عَقْدًا لَا يَحِلُّهُ إِلَّا كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِرَسُولِهِ الْكَرِيمِ .

وَيْلٌ طَوِيلٌ لِمَنْ حَلَّ عَقْدَهُ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ عُمَرُ حِينَ سَمِعَ كَلَامَهُ فَأَعَجَبَتْهُ هَيْئَتُهُ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ أَمَا سَمِعْتَ مَا قَالَ هَذَا الرَّجُلُ قَالَ كَذَا وَكَذَا؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَتَدْرِي مَنْ ذَلِكَ الرَّجُلُ قَالَ لَا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَلِكَ الرَّجُلُ الرُّوحُ الْأَمِينُ جِبْرَائِيلُ فَإِنَّكَ أَنْ تَحِلَّهُ فَإِنَّكَ وَاللَّهِ إِنْ فَعَلْتَ فَاللَّهِ وَرَسُولُهُ وَمَلَائِكَتُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ مِنْكَ بُرَاءً.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که

به درستی که زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از خطبه غدیر فارغ شد مردی زیبا و بسیار نورانی و خوشبو در میان مردم دیده شد که گفت به خدا قسم هیچ وقت محمد صلی الله علیه و آله را مثل امروز ندیده بودم این چنین که بسیار تأکید می کند برای پسر عمویش و به درستی که او یقیناً عقدی برای او بست که آن عقد را نمی شکنند مگر کسی که به خدای بزرگ و به رسول کریمش کافر باشد.

بسیار وای پر کسی که عقدش را زیر پا گذارد پس عمر وقتی کلامش را شنید به او التفات پیدا کرد پس از هیئت و ظاهر او تعجب کرد سپس نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد آیا شنیدی که این مرد چنین و چنان می گوید؟

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای عمر آیا می دانی آن مرد کیست؟ عرض کرد نه.

ص: 282

1- احتجاج (طبرسی)، ج 1، ص 66

حضرت فرمودند: او روح الامین جبرئیل است پس بر حذر باش از اینکه بیعت علی علیه السلام را زیر پا بگذاری پس به درستی که اگر چنین کنی، خدا و رسولش و فرشتگانش و مؤمنون از تو بری خواهند بود.

18- قال مولانا و امامنا الصادق علیه السلام (1)

إِنَّ حُقُوقَ النَّاسِ تُعْطَى بِشَهَادَةِ شَاهِدَيْنِ، وَ مَا أُعْطِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَقَّهُ بِشَهَادَةِ عَشْرَةِ أَلْفِ نَفْسٍ يَعْنِي يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ «إِنَّ هَذَا إِلَّا ضَلَالًا عَنِ الْحَقِّ الْمُبِينِ».

« فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصِرُّونَ * كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ » (2)

مولا و امام ما حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

به درستی که حقوق مردم با شهادت دادن دو شاهد به آنها عطا می شود ولی حق امیرالمؤمنین علیه السلام با شهادت ده هزار نفر در روز غدیر خم به ایشان عطا نشد، به درستی که این گمراهی از حق روشن است.

« و بعد از حقیقت جز گمراهی چیست؟ پس چگونه روی برگردان می شوید؟ اینگونه سخن پروردگارت به کسانی که نافرمانی کردند به حقیقت پیوست زیرا که آنان ایمان نمی آورند. ».

19- عن محمد بن اسحاق عن أبي جعفر عليه السلام عن جده عليه السلام (3) قال: « لَمَّا انصَرَ رَفِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ حِجَّةِ الْوِدَاعِ، نَزَلَ أَرْضًا يُقَالُ لَهَا: ضَوْجَانُ، فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (4)

فَلَمَّا نَزَلَتْ عِصْمَتُهُ مِنَ النَّاسِ نَادَى: الصَّلَاةَ جَامِعَةً، فَاجْتَمَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ، وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ص: 283

1- مناقب (ابن شهر آشوب، ج 3، ص 26، البرهان، ج 2، ص 246

2- سوره یونس، آیات 32 و 33

3- البرهان، ج 2، ص 226

4- سوره مائده، آیه 67

مَنْ أَوْلَىٰ مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ؟

فَضَجَّوْا بِأَجْمَعِهِمْ فَقَالُوا : اللَّهُ وَرَسُولُهُ.

فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ : مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتُ مَوْلَاهُ ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ ، وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ ، وَأَخْذُلْ مَنْ خَدَلَهُ ؛ لِإِنَّهُ مِنِّي ، وَأَنَا مِنْهُ

وَهُوَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى ، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي. وَكَانَتْ آخِرُ فَرِيضَةٍ فَرَضَهَا اللَّهُ تَعَالَى عَلَىٰ أُمَّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَىٰ نَبِيِّهِ : « الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا » (1).

محمد بن اسحاق از امام باقر علیه السلام و ایشان از پدرش از جدش علیه السلام نقل کرده اند که فرمودند:

زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از حجة الوداع بازمی گشتند به سرزمینی به نام ضوجان رسیدند پس این آیه نازل شد: « ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن؛ و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای. و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند . »

پس چون عبارت حفظ رسول خدا صلی الله علیه و آله از شر مردم نازل شد، ایشان ندا دادند الصلاة الجامعة پس همه ی مردم در پیشگاه ایشان جمع شدند.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

چه کسی به شما نسبت به خودتان حتی، اولویت دارد؟

پس همه با هم فریاد کشیدند و گفتند خدا و رسولش.

پس حضرت دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و فرمود:

هر کس من مولای اویم پس علی علیه السلام مولای اوست، خداوند اوست دوست بدار هر کس او را دوست دارد و دشمن بدار هر کس او را دشمن دارد، و یاری کن هر کس او را یاری کند و خوار کن هر کس او را خوار کند.

ص: 284

پس به درستی که او از من است و من از او و او برای من به منزله ی هارون برای موسی است با این تفاوت که بعد از من پیامبری نخواهد بود،

و این آخرین فریضه ای بود که خدای متعال بر امت محمد صلی الله علیه و آله واجب نمود و پس از آن این آیه به رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد: « امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم .»

20- و من طرق العامة عن أبي سعيد الخدري (1) أنه قال:

إِنَّ النَّبِيَّ يَوْمَ دَعَا النَّاسَ إِلَى غَدِيرِ حُمٍّ أَمَرَ بِمَا كَانَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ مِنَ الشُّوْكِ فُقِّمَ ، وَ ذَلِكَ يَوْمَ الْخَمِيْسِ ، يَوْمَ دَعَا النَّاسَ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَخَذَ بِصَدْبِعِهِ ، ثُمَّ رَفَعَهَا حَتَّى نَظَرَ النَّاسُ إِلَى بِيَاضِ إِبْطِيهِ صَدَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ، ثُمَّ لَمْ يَفْتَرِقَا حَتَّى نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةٌ : « الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا . » (2)

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : « اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى إِكْمَالِ الدِّينِ وَ إِتْمَامِ النِّعْمَةِ وَ رِضَا الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ » ثُمَّ قَالَ : « اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ ، وَ أَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ ، وَ أَخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ .

فَقَالَ حَسَّانُ بْنُ ثَابِتٍ : أَتَأْذُنُ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنْ أَقُولَ آيَاتًا ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : « قُلْ بِبَرَكَهَاتِهِ تَعَالَى » فَقَالَ حَسَّانُ بْنُ ثَابِتٍ : يَا مَعْشَرَ مَشِيخَةٍ قُرَيْشٍ اسْمَعُوا شَهَادَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ . ثُمَّ قَالَ

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ *** بِحُمٍّ وَ أَسْمِعْ بِالنَّبِيِّ مُنَادِيًا

بِأَنِّي مَوْلَاكُمْ نَعَمَ وَ وَلِيِّكُمْ (3) *** فَقَالُوا وَ لَمْ يَبْدُوا هُنَاكَ التَّعَامِيَا

ص: 285

1- البرهان، ج 2، ص 243 و مناقب (خوارزمی)، ص 80

2- سوره مائده، آیه 3

3- در کتاب طرائف سید بن طاووس ، ج 1، ص 146 این مصرع اینگونه آمده است: أَلَسْتُ أَنَا مَوْلَاكُمْ وَ وَلِيِّكُمْ

إِلَهُكَ مَوْلَانَا وَأَنْتَ وَوَلِيُّنَا *** وَلَا تَجِدُنْ فِي الْخَلْقِ لِلْأَمْرِ عَاصِيًا

فَقَالَ لَهُ قُمْ يَا عَلِيُّ فَإِنِّي *** رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي إِمَامًا وَهَادِيًا

از طرق عامه از ابی سعید خدری نقل است که گفت:

به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم مردم را خواند پس امر کرد که آنچه که زیر درخت است جمع کنند و روی هم بریزند و از آن بلندی بسازند و آن روز، روز پنج شنبه بود همان روزی که مردم را به علی علیه السلام دعوت کرد. سپس مردم را به سمت او خواند و بازوی علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و او را بلند کرد به قدری که همه سفیدیه زیر بغل رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدند. سپس هنوز این دو از هم جدا نشده بودند که آیه نازل شد:

« امروز دنتان را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم و بر دین اسلام شما راضی شدم. »

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: الله اکبر بر اکمال دین و اتمام نعمت و راضی شدن پروردگار به رسالت من و ولایت علی علیه السلام، سپس فرمودند: خداوندا دوست بدار هر کس او را دوست بدارد و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد و یاری کن هر کس او را یاری کند و خوار کن هر کس او را خوار کند.

پس حسان بن ثابت عرض کرد: ای رسول خدا، آیا به من اجازه می دهید ابیاتی بگویم؟

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بگو به برکت الله تعالی.

پس حسان بن ثابت گفت: ای بزرگان قریش بشنوید شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله را پس گفت:

نیشان آنها را در روز غدیر ندا داد / در حالی که در خم بودند و به نبی در حالی که ندا میداد گوش فرا دادند .

به اینکه بله من مولای شما و ولی شمایم / پس گفتند در این بین نیرنگ و اخفایی نیست.

خدای تو مولای ما و تو ولی مایی / و تو در خلق هیچ نافرمانی از این امر نیابی .

پس گفت به او برخیز ای علی به درستی که من / راضی شدم به اینکه پس از من تو امام و هادی باشی .

21- وَ مِنْ ذَلِكَ مَا رَوَاهُ ابْنُ الْمَغَازِلِيِّ الشَّافِعِيُّ فِي الْمَنَاقِبِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي هُرَيْرَةَ (1)، قَالَ:

مَنْ صَامَ يَوْمَ ثَمَانِيَةِ عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ صِيَامَ سِتِّينَ شَهْرًا، وَ هُوَ يَوْمُ غَدِيرِ خُمٍّ، لَمَّا أَخَذَ النَّبِيُّ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «أَلَسْتُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»؟.

قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتُ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَ أَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ». فَقَالَ لَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: بَخْ بَخْ لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ، أَصَبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (2).

ابن مغازلی شافعی در کتاب مناقبش از ابوهریره نقل کرده که گفت:

هر کس روز هجدهم ماه ذی الحججه را روزه بگیرد خدا برای او ثواب شصت ماه روزه می نویسد و آن روز غدیر خم است که در آن رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و فرمود:

آیا من به مؤمنین از خودشان اولی نیستم؟

گفتند: بلی ای رسول خدا صلی الله علیه و آله.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس من مولا و صاحب اختیار اویم پس علی مولا و صاحب اختیار اوست خداوندا دوست بدار هر که او را دوست بدارد و دشمن بدار هر که او را دشمن بدارد و یاری کن هر که او را یاری کند .

پس عمر بن خطاب به علی علیه السلام گفت: گوارایت باد، مبارکت باد ای پسر

ص: 287

1- البرهان، ج 2، ص 244، مناقب (ابن مغازلی)، ص 19

2- سوره مائده، آیه 3

ابو طالب صبح کردی در حالی که مولا و صاحب اختیار من و مولا و صاحب اختیار هر مرد و زن مؤمن هستی پس خداوند بزرگ نازل کرد « امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم و بر دین اسلام شما راضی شدم. »

نکته: سید هاشم بحرانی: سید بن طاووس در کتاب طرائفش بعد از آنکه، آنچه ما از مخالفین نقل کردیم را نقل می کند می نویسد و از جمله مواردی که روایت کرده اند در فضیلت روزی که آیه ی شریفه « الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا » نازل شد آن چیزی است که در صحاحشان ذکر کردند و به تحقیق مسلم در صحیحش در جلد سوم از طارق بن شهاب نقل می کند که یهود به عمر گفتند اگر بر ما یهود آیه ی « الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا » نازل شده بود و روزی را که آن آیه در آن نازل شده بود می دانستیم، یقیناً آن روز را عید قرار می دادیم.

نکته: سبط بن جوزی شیخ عامه در کتابش تذكرة الخواص (1) می نویسد: علماء بر این مطلب که واقعه ی غدیر بعد از بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله از حجة الوداع و در هجدهم ذی الحجة بوده اتفاق دارند و تمام صحابه آن جا جمع بوده اند و آنها صد و بیست هزار نفر بوده اند و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده هر کس من مولای اویم پس علی مولای اوست.

نکته: ابن شهر آشوب که از بزرگان علماء ماست در کتاب مناقب (2) می نویسد:

اجماع بر اینست که هجدهم ذی الحجة همان روز غدیر خم است و علماء همه این خبر را قبول کرده اند و اختلاف فقط در مورد تأویل آن است.

این خبر در انتشارش و شهرتش به حدی رسیده است که هیچ خبری از اخبار به حد آن نمی رسد و حتی از نظر وضوح و بیان و ظهور و عرفان هم خبری به حد این خبر

ص: 288

1- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 25 تا 27

2- تذکره الخواص، ص 30

نمی‌رسد و به قدری معروف است که در شناخت و بیان هم طراز بزرگترین حوادث عالم و مشهورترین شهرهای عالم است.

پس این خبر را هیچ کس نهی نمی‌کند مگر منکر و رد نمی‌کند آن را مگر معاند و کدام خبر است که در روایتش و نقلش و شناخت طرق نقل آن بیش از هزار جلد از تصانیف خاصه و عامه از متقدمین و متأخرین نگاشته و جمع آوری شود.

این خبر را محمد بن اسحاق و احمد بلاذری و مسلم بن حجاج و ابونعیم اصفهانی و ابوالحسن دارقطنی و ابوبکر بن مردویه و ابن شاهین مروودی و ابوبکر باقلانی و ابوالمعالی جوینی و ابواسحاق ثعلبی و ابوسعید خرگوشی و ابو مظفر سمعانی و ابوبکر بن شیبه و علی بن جعد و شعبه و اعمش و ابن عیاش و ابن ثلاج و شعبی و زهری و اقلیشی و جعابی و ابن بیع و ابن ماجه و ابن عبدربه و لاکائی و شریک القاضی و ابوعلی موصلی از چندین طریق و احمد بن حنبل از چهل طریق و ابن بطه به بیست و سه طریق ذکر کرده اند.

و علی بن هلال مهلبی کتاب الغدیر تصنیف کرده است و احمد بن سعید کتابی به نام من روی بر غدیر م نگاشته است و ابن جریر طبری کتابی به نام الولایه نوشته است که کتاب غدیر خم است و در آن هفتاد طریق از این روایت را نقل می‌کند.

نکته: و ابن شهر آشوب در کتاب مناقبش (1) می‌نویسد که:

جد من شهر آشوب از ابوالمعالی جوینی در حالی که متعجب بوده شنیده است که گفته در بغداد در دست صحافی مجلدی را دیدم که در آن روایات خبر غدیر خم بود و بر آن نوشته شده بود جلد بیست و هشت از طرق فرموده من کنت مولاه فعلی مولاه و بعد از آن جلد بیست و نه می‌آید.

روایات عامه

1- عن أبي هريرة عن النبي (2) قال:

ص: 289

1- مناقب (ابن شهر آشوب)، ج 3، ص 26

2- شواهد التنزیل، ج 1، ص 249

لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ سَمِعْتُ نِدَاءً مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ أَنْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأَيْهِ الْهُدَى وَ حَيِّبٌ مَنْ يُؤْمِنُ بِي بَلِّغْ يَا مُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ، قَالَ: فَلَمَّا نَزَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أَسْرَ ذَلِكَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ [فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ] ، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ، وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ . »

از ابوهريره نقل است كه رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمودند:

زمانی كه به معراج برده شدم از پایین عرش نوائی به گوشم رسید كه می گفت به درستی كه علی علیه السلام پرچم هدایت و دوست کسی است كه به او ایمان آورده این را ابلاغ كن ای محمد صلى الله عليه و آله .

پس زمانی كه رسول خدا صلى الله عليه و آله بازگشتند این مطلب را پنهان نگاهداشتند تا اینکه خدا نازل كرد:

« ای رسول آنچه را كه پروردگارت به تو نازل كرد ابلاغ كن [در شأن علی بن ابی طالب] و اگر این كار را انجام ندهی رسالتش را ابلاغ نكردی و خدا تو را از مردم حفظ می كند . »

2- عن أبي سعيد الخدري (1) قال:

نزلت هذه الآية في علي بن ابی طالب عليه السلام « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ . »

ابوسعید خدری گفت:

این آیه در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شد « ای رسول آنچه را كه پروردگارت نازل كرده بر تو ابلاغ كن . »

3- حدثنا الكلبي عن ابی صالح عن ابن عباس (2) في قوله عز وجل

« يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ » الآية قال نزلت في علي عليه السلام أمر

ص: 290

1- شواهد التنزيل، ج 1، ص 250

2- شواهد التنزيل، ج 1، ص 251

رسول الله صلى الله عليه وآله أن يبلغ فيه قال رسول الله صلى الله عليه وآله بيد علي عليه السلام فقال من كنت مولاه فعلى مولاه الله وال من والاه وعاد من عاداه.

كلبي از ابوصالح نقل کرده است که ابن عباس گفت:

این آیه « ای رسول ما آنچه که پروردگارت به تو نازل کرده ابلاغ کن و اگر انجام ندهی اصلاً رسالتش را ابلاغ نکرده ای و خدا تو را از مردم حفظ می کند و در شأن علی علیه السلام نازل شد، رسول خدا صلى الله عليه وآله مأمور شد که این را برای علی علیه السلام ابلاغ کند پس دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود:

هر کس من مولا و صاحب اختیار او هستم پس علی علیه السلام مولا و صاحب اختیار اوست .

خداوندا دوست بدار هر کس او را دوست دارد و دشمن بدار هر کس با او دشمنی می کند. (1)

حاکم حسکانی گوید:

این روایت را جماعتی از خبری نقل کرده اند و سببی هم در تفسیرش از او نقل کرده است و جماعتی هم این روایت را از کلبي نقل کرده اند. و من در کتابم به نام «دعاء الهداه الى أداء حق الموالاة» در ده جلد طرق این روایت را جمع کرده ام.

4 - حدثنا عبد الله بن أبي أوفى (2) قال:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ وَتِلَاذِهِ الْآيَةُ « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ » ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يُرَى بَيَاضُ إِبْطِئِهِ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ .

عبدالله بن ابی اوفی گفت:

ص: 291

1- نکته: رواة جماعة عن الخبري وأخرجه السبيعي في تفسيره عنه ورواه جماعة عن الكلبي وطرق هذا الحديث مسقصة في كتاب دعاء الهداة إلى أداء حق الموالاة من تصنيفي في عشرة أجزاء

2- شواهد التنزيل، ج 1، ص 252

شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم این آیه را قرائت کرد « ای رسول ما آنچه را که پروردگارت بر تو نازل کرده ابلاغ کن و اگر این کار را انجام ندهی رسالتش را ابلاغ نکرده ای » و سپس دست علی علیه السلام را بلند کرد تا اینکه سفیدی زیر بغل رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده می شد سپس فرمود:

آگاه باشید هر کس من مولا و صاحب اختیار او هستم پس علی علیه السلام مولا و صاحب اختیار اوست.

خداوندا هر کس علی علیه السلام را دوست دارد دوست بدار و دشمنی کن با هر کس با او دشمنی کند، سپس فرمود خداوندا شاهد باش.

5- حدثنا علي بن محمد بن سليمان النوفلي قال حدثني ابي (1) قال: سمعت زياد بن المنذر يقول:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يُحَدِّثُ النَّاسَ إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ يُقَالُ لَهُ: عُثْمَانُ الْأَعَشِيُّ كَانَ يَرَوِي عَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ فَقَالَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ إِنَّ الْحَسَنَ يُخْبِرُنَا أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ بِسَبَبِ رَجُلٍ لَا يُخْبِرُنَا مِنَ الرَّجُلِ « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ». فَقَالَ: لَوْ أَرَادَ أَنْ يُخْبِرَ بِهِ لَأَخْبَرَ بِهِ، وَلَكِنَّهُ يَخَافُ.

أَنَّ جَبْرِئِيلَ هَبَطَ عَلَيَّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَدُلَّ أُمَّتَكَ عَلَيَّ صِدْقًا عَلَيْهِمْ، فَدَلَّوْهُمْ عَلَيْهَا، ثُمَّ هَبَطَ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَدُلَّ أُمَّتَكَ عَلَيَّ رِزْقًا عَلَيْهِمْ، فَدَلَّوْهُمْ عَلَيْهَا، ثُمَّ هَبَطَ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَدُلَّ أُمَّتَكَ عَلَيَّ حِجَّةً عَلَيْهِمْ، فَفَعَلْتُ، ثُمَّ هَبَطَ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَدُلَّ أُمَّتَكَ عَلَيَّ وَلِيَّهُمْ عَلَيَّ مِثْلَ مَا دَلَّوْهُمْ عَلَيْهِ مِنْ صِدْقًا عَلَيْهِمْ وَرِزْقًا عَلَيْهِمْ وَصِيَامًا عَلَيْهِمْ وَحِجَّةً لِيَلْزَمَهُمُ الْحِجَّةُ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي قَرِيبُوا عَهْدًا بِالْجَاهِلِيَّةِ وَفِيهِمْ تَنَافُسٌ وَفَخْرٌ،

ص: 292

وَمَا مِنْهُمْ رَجُلٌ إِلَّا وَقَدْ وَتَرَهُ وَلِيْتُهُمْ وَإِنِّي أَخَافُ.

فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ » يُرِيدُ فَمَا بَلَّغْتَهَا تَامَةً ، « وَاللَّهُ يَعْصِي مَمَكٍ مِنَ النَّاسِ » فَلَمَّا صَدَّ مِنَ اللَّهِ لَهُ بِالْعِصْمَةِ وَخَوْفَهُ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ، ثُمَّ قَالَ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ ، وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ ، وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ ، وَأَحِبَّ مَنْ أَحَبَّهُ ، وَأَبْغِضْ مَنْ أَبْغَضَهُ .

قال زياد: فقال عثمان: ما انصرفتُ إلى بلدي بشيءٍ أحبَّ إليَّ من هذا الحديثِ.

علی بن محمد بن سلیمان نوفلی از قول پدرش گوید که گفت شنیدم زیاد بن منذر می گوید: نزد ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام بودم در حالیکه او برای مردم سخن می گفت که مردی از اهل بصره به نام عثمان اعشی برخاست او از حسن بصری روایت می کرد و گفت:

یابن رسول الله صلی الله علیه و آله خدا مرا فدایت کند به درستی که حسن به ما خبر داد که این آیه در مورد مردی نازل شده ولی به ما خبر نداد که آن مرد کیست « ای رسول آنچه را که خدا به تو نازل کرده ابلاغ کن » پس فرمود اگر می خواست به آن مرد خبر دهد، خبر می داد اما او ترسیده است.

به درستی که جبرئیل بر نبی علیه السلام نازل شد و به ایشان گفت.

به درستی که خدا تو را امر می کند که امت را بر نماز راهنمایی کنی پس امت را بر نماز راهنمایی کرد پس جبرئیل نازل شد و گفت به درستی که خدا تو را امر می کند که امت را بر زکاتشان راهنمایی کن پس امت را بر زکات راهنمایی کرد.

پس جبرئیل نازل شد گفت به درستی که خدا تو را امر می کند که امت را به

روزه شان راهنمایی کن پس امت را به روزه راهنمایی کرد.

پس جبرئیل نازل شد و گفت به درستی که خدا تو را امر می کند که امت را به حجشان راهنمایی کن پس این کار را انجام داد.

سپس جبرئیل نازل شد و گفت به درستی که خدا تو را امر می کند که امت را به ولایت و لیسان راهنمایی کن همانگونه که آنها را به نمازشان و زکاتشان و روزه ی شان

و حجتشان راهنمایی کردی تا در تمام این موارد جت را بر آنها تمام کنی.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

ای پروردگار من، به درستی که قوم من بسیار شبیه زمان جاهلیت هستند و در بین آنها چشم و هم چشمی و رقابت و فخر فروشی هست و از آن هیچ مردی نیست مگر اینکه دوستش به او ستم کرد و من بیم دارم پس خدا نازل کرد « ای رسول آنچه را که پروردگارت به تو نازل کرده ابلاغ کن که اگر این کار را نکنی رسالتش را ابلاغ نکرده‌ای [یعنی تمام ابلاغ نکرده ای] و خدا تو را از مردم حفظ می کند ».

پس زمانی که خدا برای او حفظ و نگهداری را ضمانت کرد دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و فرمود:

ای مردم هر کس من مولا- و صاحب اختیار او هستم پس علی علیه السلام هم مولا و صاحب اختیار اوست خداوند هر کس که او را دوست دارد دوست بدار و هر کس با او دشمنی می کند دشمن بدار و هر کس او را یاری می کند یاری کن و هر کس او را خوار کند خوار کن و دوست داشته باش هر کس او را دوست دارد و نفرت داشته باش از هر کس که نفرت از او دارد.

زیاد گفت: عثمان گفت هرگز به شهرم بازنگشتم با چیزی که نزد من عزیزتر از این حدیث باشد.

6- عن ابن عباس و جابر بن عبد الله (1) قالوا:

أَمَرَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَنْصِبَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامَ لِلنَّاسِ لِيُخْبِرَهُمْ بِوَلَايَتِهِ فَتَخَوَّفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَقُولُوا جَاءَ بِابْنِ عَمِّهِ وَأَنْ يَطْغَوْا فِي ذَلِكَ عَلَيْهِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ » الْآيَةَ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِوَلَايَتِهِ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ.

ابن عباس و جابر ابن عبدالله گفتند:

ص: 294

1- شواهد التنزيل، ج 1، ص 255

خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله را امر کرد که علی علیه السلام را برای مردم منصوب کند تا آنها را به ولایت علی علیه السلام خبر دهد.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله بیم داشت که مردم بگویند به پسر عمویش گرایش دارد و در این مورد به ایشان طعنه بزنند پس خدا نازل کرد.

« ای رسول ما آنچه را که پروردگارت بر تو نازل کرده ابلاغ کن و اگر این کار را انجام ندهی ابلاغ رسالتش را نکرده ای و خدا تو را از مردم حفظ می کند. »

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم به ولایت علی علیه السلام قیام کرد.

7- عن عبد الله بن عباس عن النبي صلى الله عليه وآله (1)

وساق حديث المعراج إلى أن قال:

وَإِنِّي لَمْ أَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَزِيرًا وَإِنَّكَ رَسُولِي وَأَنْ عَلِيًّا وَزِيرَكَ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَهَبَّطَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِكْرَةَ أَنْ يُحَدِّثَ النَّاسَ بِشَيْءٍ مِنْهَا إِذْ كَانُوا حَدِيثِي عَهْدٍ بِالْجَاهِلِيَّةِ حَتَّى مَضَى مِنْ ذَلِكَ سِتَّةَ أَيَّامٍ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَا يُوحَى إِلَيْكَ» (2) فَاحْتَمَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى كَانَ يَوْمَ الثَّامِنِ عَشَرَ، أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ » ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَرَ بِإِلَاءٍ حَتَّى يُؤَدَّنَ فِي النَّاسِ أَنْ لَا يَبْقَى غَدَاً أَحَدٌ إِلَّا خَرَجَ إِلَيَّ غَدِيرٍ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ النَّاسُ مِنَ الْغَدِيرِ،

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ لِي إِلَيْكُمْ بِرِسَالِهِ وَإِنِّي ضِمْتُ بِهَا ذُرْعاً مَخَافَةً أَنْ تَتَّهَمُونِي وَتُكَذِّبُونِي حَتَّى عَاتَبَنِي رَبِّي فِيهَا بِوَعِيدٍ أَنْزَلَهُ عَلَيَّ بَعْدَ وَعِيدٍ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَفَعَهَا حَتَّى رَأَى النَّاسُ بَيَاضَ إِبْطِئِهِمَا ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيُّهَا النَّاسُ اللَّهُ مَوْلَايَ وَ أَنَا مَوْلَاكُمْ فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتُمْ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ أَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ أَخْذَلْ مَنْ خَذَلَهُ. وَ أَنْزَلَ اللَّهُ: « الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ

ص: 295

1- شواهد التنزيل، ج 1، ص 256

2- سورة هود، آیه 12

نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا .

از عبدالله بن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل است که فرمودند:

در حدیث معراج تا آنجا که رسید به اینجا که فرمود:

خدا فرمود من هیچ پیامبری را مبعوث نکردم مگر اینکه برای او وزیری قرار دادم و به درستی که تو رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی و به درستی که علی علیه السلام وزیر توست.

ابن عباس گفت: پس رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگشت و کراهت داشت که به مردم حرفی از آن بزند چون مردم مانند عصر جاهلیت بودند تا اینکه شش روز از آن گذشت و خدا آیه نازل کرد.

« پس شاید تو ترک کنی بعضی از آنچه که به توی وحی شده پس رسول خدا صلی الله علیه و آله صبر کرد تا اینکه روز هجدهم رسید و خدا نازل کرد « ی رسول آنچه را که به تو پروردگارت نازل کرده ابلاغ کن » سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به بلال امر کرد که اذان بگوید در میان مردم تا آنکه فردا کسی باقی نمانده باشد مگر اینکه برای غدیر خم خارج شده باشد پس رسول خدا صلی الله علیه و آله خارج شد و مردم هم به دنبال ایشان در صبح گاه .

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ای مردم به درستی که خدا مرا به رسالتی برای شما فرستاده و من آن کار را نتوانستم انجام دهم به خاطر بیم از اینکه مرا متهم کنید و مرا تکذیب کنید تا اینکه پروردگارم در این مورد مرا به وعید بعد از وعید عتاب کرد.

سپس دست علی علیه السلام را گرفت و او را بلند کرد به حدی که مردم سفیدی زیر بغل هر دوی آنها را دیدند سپس فرمود: ای مردم الله مولا و صاحب اختیار من است و من مولا و صاحب اختیار شما هستم.

پس هر کس من مولا و صاحب اختیار او هستم پس علی علیه السلام مولا و صاحب اختیار اوست.

خداوندا دوست باش با هر کسی که با او دوستی کند و دشمن باش با هر کسی که با او دشمنی کند و یاری کن هر کس که او را یاری کند و خوار کن هر کس که او

را خوار کند و خدا نازل کرد:

امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم و به دین اسلام شما راضی شدم.

تفسیر

- تبیان (1):

در مورد سبب نزول آیه چهار قول بیان شده است.

اول: قول قرطی و غیر او که می گویند یک اعرابی قصد کشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله را کرد که شمشیرش از دستش افتاد و سرش به درختی خورد تا بینی او شکست!!!

دوم: رسول خدا صلی الله علیه و آله از قریش می ترسیدند و این آیه نازل شد و خدا هیبت قریش را از بین برد!!!

سوم: قول عائشه است که گفت مراد از این آیه از بین بردن توهمی است که «نعودبالله» رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتند که به خاطر تقیه مقداری از وحی را آشکار نمی کردند.

چهارم: امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام فرمودند:

زمانی که خدا به رسول خودش صلی الله علیه و آله وحی کرد که جانشینی علی بن ابی طالب علیه السلام را اعلام کند رسول خدا صلی الله علیه و آله نگران بودند که این بر عده ای از اصحاب گران بیاید پس خدای بزرگ این آیه را برای تشجیع ایشان بر اقامه ی این امر و اعلام جانشینی نازل کرد.

آیه خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله است، و بر ایشان تبلیغ آنچه که خدا نازل کرده است را واجب می کند و در صورت عدم انجام ایشان را تهدید می کند.

و معنای « وَ اللَّهُ يَعِصْمُكَ مِنَ النَّاسِ » اینست که خدای بزرگ مانع می شود که به تو هرگونه سوئی از فعل و یا شر و یا قهری برسد.

ص: 297

این آیه از دو وجه دلالت بر صحت نبوت رسول خدا تبیان، ج 3، ص 587 دارد.

الف: این خبر را پیشاپیش به صورت حتمی نمی دهد مگر کسی که خبرش را از جانب کسی داشته باشد که ایمن از خطاست، به این خاطر که این چنین خبر دادن، هیچ داعی و دلیلی ندارد مگر صدق در گفتار .

ب: وقتی مطلبی که از آن خبر داده، بعدا به وقوع پیوندند، در این مورد و در موارد دیگر، دلالت دارد بر اینکه این خبرها از جانب دانای غیبها بوده است .

- مجمع البیان (1):

« يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ » خطایی است به منظور تجلیل مقام نبوت.

« بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَ » در این آیه گفتگو زیاد شده است.

حسن گوید: خداوند متعال پیامبر صلی الله علیه و آله را به رسالتی مبعوث کرده بود که خود را در برابر آن ناتوان می دید و از قریش بیمناک بود و به وسیله ی این آیه ترس و بیم او را زایل کرد!!!

عایشه می گوید: این آیه توهم این را که رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر تقیه مقداری از وحی را پنهان کرده، برطرف می کند.

حرف های دیگر هم زده شده است.

عیاشی در تفسیر خود از ابن عباس و جابر بن عبدالله روایت کرده است که: خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را مأمور کرده بود که علی را به خلافت نصب کند لکن بیم داشت که بگویند پسرعموی خود را برگزیده و او را مورد انتقاد قرار دهند.

از این رو این آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و فرمود او در روز غدیر خم علی را به رهبری مسلمین منصوب کند عین این خبر را سید ابوالصمد در کتاب شواهد التنزیل

ص: 298

1- تفسیر مجمع البیان، ج 3، ص 344

نقل کرده است .

و در روایات مشهوری که از امام صادق و امام باقر علیه السلام نقل شده چنین آمده است که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی کرده بود که علی علیه السلام را جانشین خود قرار دهد و ایشان می ترسید این کار به گروهی گران آید، این آیه نازل شد تا ایشان را بر این کار تشجیع کند، مقصود اینست که اگر از تبلیغ آنچه به تو دستور داده شده است خودداری کنی گویی هیچ یک از مأموریت های خود را انجام نداده ای و از لحاظ استحقاق کیفر تفاوتی ندارد.

« وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ » « و خداوند، مردم را از اینکه به تو آسیبی برسانند وامی دارد » .

- المیزان (1):

صرف نظر از سیاقی که آیات قبل و بعد دارد، معنای آیه روشن و ظاهر است، زیرا در آیه دو نکته به طور نمایان بیان شده است.

اول: یکی دستوریست که خدای متعال به رسولش صلی الله علیه و آله داده است البته دستور مؤکدی که پس از آن فشار و تهدید آمده به اینکه پیغام تازه ای را به مردم ابلاغ کند.

دوم: یکی هم وعده ای است که خدا به رسول خودش صلی الله علیه و آله داده است و آن اینست که ایشان را از خطراتی که در این ابلاغ ممکن است متوجه ایشان شود حفظ و نگهداری می کند.

لکن کمی دقت در موقعیت آیه، آدم را شگفت زده می کند، زیرا آیات قبل و بعد از آن، همه متعرض حال اهل کتاب و توییح ایشان است زیرا آنان به انحاء مختلف از اوامر الهی تعدی و سرپیچی کرده اند و محرمات الهی را مرتکب شده اند و این مضمون با مضمون این آیه هیچ ارتباطی ندارد.

ص: 299

خواه آیدی قبلی این آیه که « و اگر آنان به تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارشان به سوبیشان نازل شده است، عمل می کردند، قطعاً از بالای سرشان [برکات آسمانی] و از زیر پاهایشان [برکات زمینی] برخوردار می شدند. از میان آنان گروهی میانه رو هستند، و بسیاری از ایشان بد رفتار می کنند » است و روی سخن در آن با اهل کتاب است و خواه آیه ی بعدی که « بگو: « ای اهل کتاب، تا [هنگامی که] به تورات و انجیل و آنچه از پروردگارتان به سوی شما نازل شده است عمل نکرده اید بر هیچ [آیین بر حقی] نیستید » و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آنان خواهد افزود. پس بر گروه کافران اندوه مخور » است که خطاب در آن نیز به اهل کتاب است.

به علاوه دقت در جملات خود آیه تعجب انسان را بیشتر می کند که چگونه ربطی بین این آیه و آیات قبل و بعدش نیست؟!

و اگر این آیه به همین ترتیب که فعلاً در کنار سایر آیات قبل و بعد خود قرار گرفته، نازل شده باشد و همه دارای یک سیاق بوده باشند، در اینصورت از مجموع این آیات این مطلب به دست می آید که این دستور مؤکد به رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تبلیغ پیغامی است که خدا در خصوص اهل کتاب نازل فرموده است.

و از جهت وحدت سیاق به طور متیقن مراد از آن پیام همان چیزی خواهد بود که در آیه ی بعدی فرمود « مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَم » لیکن سیاق خود آیه به هیچ وجه با این احتمال سازگار نیست و این ناسازگاری دلیل بر این است که جای این آیه اینجا نیست.

وجه ناسازگاری آن اینست که از جمله ی « وَاللَّهُ يَعْصِي مُكَّ مِنَ النَّاسِ » بر می آید که حکمی که این آیه در صدد بیان آنست و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مأمور به تبلیغ آن شده است امر بسیار مهمی است که در تبلیغ آن بیم خطر هست خطری نسبت به جان رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا خطری نسبت به پیشرفت دین ایشان، و این در حالیست که اوضاع و احوال یهود و نصاری آن روز طوری نبوده که از ناحیه ی آنان خطری متوجه

رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد تا مجوز این باشد که رسول خدا صلی الله علیه و آله دست از کار تبلیغ خود بکشد و یا برای مدتی آن را به تعویق اندازد و نیاز شود که خدا به رسولش صلی الله علیه و آله بگوید که در صورتی که پیغام تازه را ابلاغ کنی حفظ و حراست تو از خطر دشمنان به عهده ی ماست.

به علاوه اگر این خطر، چشم زخمی بوده که احتمالاً ممکن بوده است از اهل کتاب به آن جناب برسد، جا داشت این سوره (آیه) در اوایل هجرت نازل شود زیرا در اوایل هجرت که رسول خدا صلی الله علیه و آله در شهر غربت و در بین عده ای محدودی مسلمان آن شهر بسر می برد و از چهار طرفش یهودیانی او را محصور کرده بودند که با حدت و شدت هر چه بیشتر به مبارزه علیه ایشان برخاسته بودند و صحنه های خونینی نظیر خیبر و امثال آن به راه انداختند.

اگر مراد از (ناس) در آیه، یهود بودند جا داشت این آیه در آن روزها نازل شود، لیکن نزول این سوره در اواخر عمر شریف آن حضرت اتفاق افتاده که همه ی اهل کتاب از قدرت و عظمت مسلمین، در گوشه ای بودند.

پس به طور روشن و واضح معلوم شد این آیه هیچ ارتباطی با اهل کتاب ندارد .

علاوه بر همه ی اینها در این آیه تکلیف سنگین و کمرشکن و طاقت فرسایی به اهل کتاب نشده است تا در اثر ابلاغ آن به آنها، خطری از ناحیه ی آنها متوجه رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد.

از همه ی اینها گذشته در سالهای اول بعثت، رسول الله صلی الله علیه و آله مأمور شد تکالیف بسیار خطرناکی را گوشزد بشر آن روز سازد مثلاً مأمور شد کفار قریش و آن عرب متعصب را به توحید خالص و ترک بت پرستی دعوت کند، مشرکین عرب را که بسیار خشن تر و خون ریز تر و خطرناکتر از اهل کتاب بودند را به اسلام و توحید بخواند، و خدا این تهدید و وعده ای را که امروز به رسول الله صلی الله علیه و آله می دهد در آن روز نداد، معلوم می شود پیغام تازه خطرناکترین موضوعی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به تازگی مأمور تبلیغ آن شده است.

علاوه بر آنچه گفته شد آیاتی که متعرض حال اهل کتاب هستند قسمت

عمده‌ی سوردی مانده را تشکیل می‌دهند و این آیه هم به طور قطع در این سوره نازل شده است و یهود هم چنان که گفته شد در موقع نزول این سوره دارای قدرتی نبودند و آن قدرت و شوکت سابق خود را از دست داده بودند و آن آتش رو به خاموشی می‌رفت غضب و لعنت پروردگار هم شامل حالشان شده و هر آتش افروزی و فتنه‌ای به پا می‌ساختند خداوند آن را خنثی و خاموش می‌کرد با این اوصاف چه معنای صحیحی برای اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در دین خدا از یهود بترسد می‌توان تصور کرد؟

و با اینکه ایام نزول این سوره ایامی است که یهود با رغبت به جزیره‌ی اسلام قدم می‌گذارند و یا مانند نصارا به حکومت اسلام جزیه می‌دهد چه وجهی برای ترس رسول خدا صلی الله علیه و آله از یهود می‌توان یافت؟

و چه معنایی برای اینکه خدای متعال ایشان را در این ترس محق بداند و به وعده‌ی حمایت خود دل‌گرمش سازد می‌توان یافت؟

با آن همه موقعیت‌های خطرناک و وحشت‌زایی که سابق بر این داشت؟

بنابراین هیچ شک و تردیدی نیست که این آیه در بین آیات قبل و بعد خود اجنبی است و سیاق آن با سیاق آنها دوتاست و متفاوت است. حال که این معنا روشن شد به تجزیه و تحلیل خود آیه می‌پردازیم:

آیه شریفه از یک امر مهم حکایت دارد و آن امر هم هر چه هست چیزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از تبلیغ آن می‌ترسد و در دل خود بنا دارد آن را تا روزی مناسب به تأخیر بیندازد، چون اگر ترس آن جناب و تأخیرش در میان نبود نیازی به این تهدید نبود که اینگونه بفرماید «و او اگر ابلاغ نکنی، رسالتش را نرسانده ای».

و لذا در آیات اول بعثت که آن جناب را به تبلیغ احکام تحریک می‌کند، تهدیدی دیده نمی‌شود بلکه حتی برعکس لحن آنها خیلی ملایم است مثلاً در سوره‌ی علق می‌فرماید: «بخوان به نام پروردگارت که آفرید» (1).

ص: 302

در سوره فصلت « پس مستقیماً به سوی او بشتابید و از او آمرزش بخواهید. و وای بر مشرکان » (1).

و در سوره مدثر « ای کشیده ردای شب بر سر * برخیز و بترسان » (2) می فرماید و امثال این آیات.

گفتیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله خطرات احتمالی در تبلیغ این حکم پیش بینی می کند لیکن این خطر، خطر جانی برای شخص ان جناب نیست، زیرا آن جناب از اینکه جان شریف خود را در راه رضای خدا قربان کند دریغ نداشت، آری مقام ایشان بالاتر از اینست که برای کوچکترین اوامر الهی از خون خود بخل ورزد، ترس او از جان خود مطلبی است که سیره ی خود آن جناب و مظاهر زندگی شریفش آن را تکذیب می کند. علاوه بر این خدای متعال خود در کلام کریمش بر طهارت دامن انبیاء از اینگونه ترسها، شهادت داده و فرموده « بر پیامبر در آنچه خدا برای او فرض گردانیده گناهی نیست. [این] سنت خداست که از دیرباز در میان گذشتگان [معمول] بوده، و فرمان خدا همواره به اندازه مقرر [و متناسب با توانایی] است. * همان کسانی که پیامهای خدا را ابلاغ می کنند و از او می ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند. و خدا برای حسابرسی کفایت میکند » (3) و درباره ی نظائر این فریضه فرموده « پس اگر مؤمنید از آنان مترسید و از من بترسید » (4).

و حتی عده ای از بندگان خدا را به این خصلت ستوده است که با این که دشمن آنان را تهدید کرده با این حال جز از خدا از کس دیگری نمی ترسند و باک ندارند.

و می فرماید: « همان کسانی که برخی از مردم به ایشان گفتند: «مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده اند؛ پس، از آن بترسید» [ولی این سخن] بر

ص: 303

1- سوره فصلت، آیه 6

2- سوره مدثر، آیات 1 و 2

3- سوره احزاب، آیات 38-39

4- سوره آل عمران، آیه 175

ایمانشان افزود و گفتند: «خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است» (1).

و البته این حرف هم از غلطهای واضح است که کسی «العیاذ باللله» بگوید رسول خدا صلی الله علیه و آله برای اینکه مبادا چشم زخمی به وی برسد انجام امر خدا را به تعویق انداخت، زیرا برگشت این توهم به این مطلب است که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله امر خدا را امروز انجام دهد او را خواهند کشت و در نتیجه کار خدا بر زمین می ماند و این حرف خود غلطی فاحش است زیرا به فرض اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله هم چشم زخمی می دید، خدا کارش زمین نمی ماند و با اینکه سبب ساز در عالم اوست و با اینکه در قرآن کریم از رسول خدا صلی الله علیه و آله سلب استقلال در تأثیر کرده و فرموده «هیچ یک از این کارها در اختیار تو نیست» (2) آیا از پیش بردن امر خود به وسائل مختلف دیگر عاجز است؟ پس نمی شود خطر محتمل خطر جانی رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد و لیکن ممکن است آن خطر را خطر اضمحلال و از بین رفتن دین دانست به این بیان که بیم آن می رفت اگر آن جناب عمل تبلیغ آن پیغام را در غیر موقع انجام دهد او را متهم سازند و جنجال راه بیندازد و در نتیجه دین خدا و دعوت او فاسد و بی نتیجه شود و اینگونه اجتهادات و مصلحت اندیشی ها برای آن جناب جایز بوده است و اسم این مصلحت اندیشی را نباید ترس از جان گذاشت.

از اینجا معلوم می شود احتمال اینکه آیه در اوایل بعثت نازل شده (همانطور که بعضی مفسرین احتمال داده اند) احتمال صحیحی نیست برای اینکه این احتمال با جمله ی و خدا تو را از گزند مردم نگاه می دارد که سازگار نیست.

زیرا در اول بعثت هنوز دین تبلیغ نشده تا در تبلیغ این امر مهم بیم از بین رفتن دین و هدر رفتن زحمات پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشته باشد، و شاید همان خطر جانی و در نتیجه زمین ماندن کار خداست که آن هم گفتیم احتمال غلطی است.

ص: 304

1- سوره آل عمران، آیه 173

2- سوره آل عمران، آیه 128

علاوه بر این اگر مراد از « آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده » اصل دین و یا اصل و فرع آن باشد، آیه لغو و برگشت معنای آن به جملی معروف آنچه در جوی ها می رود آب است خواهد بود زیرا معنای این آیه می شود که ای رسول ابلاغ کن دین را زیرا اگر ابلاغ نکنی دین را ابلاغ نکرده ای دین را، بعضی ها گفته اند ممکن است به همین احتمال سر و صورتی داد و گفت مراد از جمله ی « ما انزل » همان دین باشد و آیه از قبیل گفتار ابی النجم باشد که گفته « انا ابوالنجم و شعری شعری » منم ابوالنجم و شعر من همان شعر است که در بلاغت و فوق العادگی معروف است.

که بنا بر این مطلب معنای آیه چنین می شود.

اگر رسالت را ابلاغ نکنی دچار این ایراد و ننگ خواهی شد که در تبلیغ و سرعت عمل در انجام امر خداوند سبحان با آن همه تأکیدی که همراه داشت اهمال و کوتاهی کرده ای کما اینکه شعر ابی النجم هم این معنا را داشت که شعر من همان شعری است که به بلاغت و برتری شناخته شده است، همین معنا را داشت، لیکن این توجیه هم صحیح نیست.

زیرا این نکته ای که در کلام ابی النجم است در جایی نیکو شمرده می شود که مقام اطلاق و تقیید و عام و خاص و نظائر آن باشد به این معنا که در جایی که شنونده خیال کرده است یکی از افراد عام یا مطلق یا یک فرد در برهه ای از برهه های زمان از تحت عموم افراد یا عموم زمانها بیرون شده، گوینده برای رفع این توهم می گوید این فرد کما فی السابق در تحت عموم باقی است.

مثلا- معنی شعر ابی النجم این است که خیال نشود قدرت و قریحه ی شعری من فرسوده و از دست رفته و در نتیجه اشعار امروزم غیر اشعار برجسته سابق است، نه اشعار امروزم همان محاسنی را که اشعار سابقم داشت، دارد.

اما در این آیه جای به کار بردن این نکته نیست برای اینکه اگر مراد از رسالت، مجموع دین و یا اصول دین باشد و نزول آیه هم در اوایل بعثت باشد کما اینکه فرض هم همین است، دیگر دو چیز در بین نیست، تا گفته شود اگر این رسالت را تبلیغ نکنی،

رسالت را تبلیغ نکرده ای، زیرا فرض شد یک رسالت است نسبت به سر تا پای دین، پس معلوم شد که سیاق این آیه سیاقی نیست که بشود آن را از آیات نازل شده در اول بعثت، شمرد، و مراد از «ما انزل» را مجموع و یا اصل دین دانست.

و همچنین روشن شد که نه تنها نمی شود مقصود از «ما انزل» را مجموع دین در اوایل بعثت دانست، بلکه در هیچ زمانی به این معنا نمی توان گرفت زیرا اشکال از جهت لغو بودن جمله ی «ان لم تفعل» بود و این اشکال منحصر به یک زمان نیست.

علاوه بر اینکه اگر مراد از رسالت، مجموع و یا اصول دین بود، ممکن نبود تاریخ نزول آیه غیر از اول بعثت باشد تازه محذور خوف رسول خدا صلی الله علیه و آله هم در دین به جای خود باقی است.

پس از همه ی این وجوه به خوبی استفاده شد که آن چیزی را که به تازگی به رسول الله صلی الله علیه و آله نازل شده و فشار و تأکید همراه دارد به هیچ تقدیر و فرضی نمی توان آن را عبارت از اصل دین و یا مجموع آن گرفت، ناگزیر باید آن را به معنای بعضی از دین و حکمی از احکام دانست و آیه را به این صورت معنا کرد:

این حکمی که از ناحیه پروردگارت به تو نازل شده تبلیغ کن، که اگر این یکی را تبلیغ نکنی مثل اینست که از تبلیغ مجموع دین کوتاهی کرده باشی و لازمه ی این معنا اینست که مقصود از «ما انزل» آن حکم تازه و مقصود از (رسالت) مجموع دین باشد وگرنه دچار همان محذور سابق خواهیم شد پس مراد اینست که این حکم را تبلیغ کن وگرنه اصل دین و یا مجموع آن را تبلیغ نکرده ای و این یک معنای صحیح و معقولی است که شعر ابوالنجم هم در مقام افاده ی همان است.

در اینجا این سؤال پیش می آید که این چه تکلیفی است که لازمه ی تبلیغ نکردن آن به تنهایی اینست که اصل دین و مجموع آن تبلیغ نشده است؟

ممکن است کسی بگوید در پاسخ که این بدین جهت است که اصولاً احکام دین همه به هم پیوسته و مربوطند و بین آنها کمال ارتباط و وابستگی برقرار است به گونه ای که اگر در یکی از آنها اخلاقی وارد شد، در همه اخلاص وارد شده است.

مخصوصاً اگر این اخلاص در تبلیغ آن وارد شود به خاطر اینکه ارتباط بین احکام

از ناحیه ی تبلیغ بیشتر و کاملتر است و ناحی ی عمل هم کاملتر است.

لکن جواب این سؤال اینست که اگر چه این جواب در جای خود حرف صحیحی است ولی با ظاهر قسمتی از این آیه یعنی « و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند » سازگار نیست، زیرا از این جمله استفاده میشود که مخالفین این حکم از مسلمانها نبوده و مخالفتشان هم مخالفت علمی نبوده است بلکه کسانی که با این حکم مخالفت کرده و یا خواهند کرد که یا کافر باشند و یا از دین بیزاری جسته و مخالفتشان هم مخالفت اساسی است، کسانی که با تمام وسایل برای ابطال و بی اثر گذاردن این حکم خواهند کوشید و لذا خداوند وعده می دهد که رسول خود صلی الله علیه و آله را به زعم آنها یاری نموده و فعالیت های آنها را خنثی کرده و در کارشان و به سوی هدفشان هدایت نخواهد نمود.

علاوه بر این، این مخالفت را نمی توان مخالفت علمی دانست برای اینکه احکام اسلامی همه در یک وجه از اهمیت نیستند مثلا بعضی از واجبات دین از کمال مصلحت به منزله ی عمود دین اند و بعضی به این درجه نیستند مانند دعا کردن در وقت دیدن هلال ماه .

کما اینکه در محرمات هم این تفاوت دیده می شود و همه در یک مرتبه از فساد نیستند مثلا یکی از محرمات زنای محسنه است و یکی نگاه به نامحرم است و این دو حرام است لکن این کجا و آن کجا .

پس نمی توان گفت اگر کسی مثلا دعای در وقت دیدن هلال ماه نورا نخواند و یا به نامحرم نگاه کرد هیچ یک از احکام اسلام را امثال نکرده است.

بنابراین ترس رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را نمی توان توجیه کرد زیرا مخالفت یک یک احکام چیزی نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن بترسد و خداوند هم او را به نگهداری از شر آن مخالفتها وعده دهد بنابراین جای هیچ تردیدی نیست که این حکم حکمی است که حائز کمال اهمیت است به حدی که جا دارد رسول خدا صلی الله علیه و آله از مخالفت مردم با آن اندوهناک باشد و خداوند هم با وعده ی خود وی را دلگرم و مطمئن سازد این حکم حکمی است که در اهمیت به درجه ای است که تبلیغ نشدنش،

تبلیغ نشدن همه ی احکام دین است و اهمال در آن اهمال در همه ی آنهاست، حکمی است که با نبودن آن، دین جسدی بدون روح است که نه دوامی دارد و نه حس و حرکت و خاصیتی دارد.

و این مطلب به خوبی از آیه استفاده می شود که این حکم، حکمی است که مایه ی تمامیت دین و استقرار دین است حکمی است که انتظار می رود مردم بر علیه آن قیام کنند و در نتیجه ورق را برگردانیده و آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه و آله از بنیان دین بنا کرده است منهدم و متلاشی سازند و همچنین آیه کشف می کند که خود رسول خدا صلی الله علیه و آله هم به همین مطلب آگاه بوده و این مطلب ایشان را در فکر فرو برده بوده و لذا در انتظار فرصتی مناسب و محیطی آرام، امروز و فردا می کرده که بتواند مطلب را به عموم مسلمین ابلاغ کند و مسلمین هم آن را بپذیرند.

در چنین موقعی این آیه نازل شده است و دستور فوری و اکید به تبلیغ و بیان آن حکم داده است.

و باید دانست که انتظار نافرمانی کردن متوجه مشرکین و بت پرستان عرب و سایر کفار نبوده بلکه از ناحیه ی مسلمانان بوده است زیرا دگرگون کردن اوضاع و خنثی کردن زحمات رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی از ناحیه ی کفار منفور است که اسلام منتشر نشده باشد، اما پس از انتشار اگر انقلابی فرض شود جز به دست مسلمین تصور ندارد و کارشکنی ها و صحنه سازی هایی که از طرف کفار منفور بود همان افتراء هایی بود که قرآن کریم از اول بعثت تاکنون از آنان نقل کرده که گاهی نعوذ بالله رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیوانه خواندند « **مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ** » (1) و گاه شاعرش خواندند « **شَاعِرٌ تَتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ** » (2) و گاه ساحرش خواندن « **سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ** » (3) و امثال اینها از مزخرفاتی که در مورد آن جناب گفته و باعث وهن و سستی ارکان دین، نشد.

ص: 308

1- سوره دخان، آیه 14

2- سوره طور، آیه 30

3- سوره ذاریات، آیه 52

زیرا جواب همه ی این افتراها یک کلمه است و آن اینکه معلوم می شود کسانی که این حرفها را می زنند هنوز حقیقت اسلام برایشان متزلزل است و هنوز حق برایشان روشن نشده است.

و از طرفی این گونه افتراها چیز جدیدی نبوده تا بخواهد رسول خدا صلی الله علیه و آله را به فکر فرو ببرد و مشغول خود کند زیرا سایر انبیاء الهی به این بلاها و گرفتاری ها مبتلا شده بودند.

پس خطر محتمل را نمی توان از قبیل این گرفتاریها و افتراءات کفار دانست بلکه اگر خطری هم بوده که یقینا بوده است، امری بوده از جهت کیفیت و زمان با آن گرفتاری ها منطبق نمی شود، وقوعش جز بعد از هجرت و پای گرفتن دین در مجتمع اسلامی تصور ندارد.

آری مجتمع آن روز مسلمین به گونه ای بوده که می توان آن را به یک معجون تشبیه کرد (در هم بوده است).

زیرا جامعه ی آن روز مسلمین مخلوط از یک عده مردان صالح و مسلمانان حقیقی و یک عددی قابل ملاحظه از منافقینی که به ظاهر به سلک اسلام در آمده بودند و یک عده هم از مردمان بیمار دل و ساده لوح که هر حرفی را از هر کسی باور می کردند، بوده است.

و قرآن کریم هم به این چند نوع مردم آن روز اشاره ی صریح دارد و به خاطر همین نگرشهای اشتباه بود که عده ای رسول خدا صلی الله علیه و آله را پادشاه می دانستند و عده ای گمان می کردند بعضی قوانین را ایشان به نفع خود وضع می کند.

و پر واضح است که اگر چنین توهم و شبهه ای در بین مردم پا بگیرد و در دلهایشان جاگیر شود تا چه اندازه در فساد و از بین بردن دین، تأثیر دارد و هیچ نیرو و فکر و تدبیری هم نمی تواند آن اثر سوء را از بین ببرد پس غیر از این نیست که این حکمی را که در این آیه رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمور به تبلیغ آن شده است حکمی است که تبلیغ آن مردم را به این توهم می اندازد که رسول خدا صلی الله علیه و آله این مطلب را از پیش خود می گوید و مصلحت جامعه و نفع آن رعایت نشده است، نظیر داستان زید و تعدد

زوجات رسول خدا صلی الله علیه و آله و اختصاص خمس غنیمت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و امثال این احکام اختصاصی با این تفاوت که سایر احکام اختصاصی چون منافاتی با عامه ی مسلمین ندارد و یعنی نفعی از آنها سلب نمی کند و ضرری به آنها نمی رساند از این جهت طبعا باعث ایجاد آن شبهه در دلهايشان نمی شود.

مثلا داستان ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله با همسر زید (پسر خوانده ی ایشان) تنها حکم مخصوص به خود آن جناب نبوده، گرچه ممکن است توهم شود که این هم به منظور انتفاع شخصی رسول خدا صلی الله علیه و آله تشریح شده است لکن چون این حکم عمومیت دارد و عموم مسلمین می توانند با زن پسر خوانده ی خود ازدواج کنند، خیلی به چشم نمی آید و مورد مخالفت واقع نمی شود.

و در داستان ازدواج بیش از چهار همسر دائمی، گرچه حکمی است که مخصوص به خود رسول خدا صلی الله علیه و آله است لیکن باز هم باعث تقویت آن شبهه در دلها نمی شود زیرا به فرض اینکه العیاذ بالله رسول خدا صلی الله علیه و آله این حکم را از روی هوای نفس و بدون دستور خدا مقرر کرده باشد، چون هیچ مانعی برای آن جناب نبود که این حکم را توسعه دهد و هیچ فرض هم متصور نیست که از این توسعه مضایقه نماید و دست ایشان به عنوان شخص اول جامعه باز بود، از این رو باز هم به چشم نمی آید و مورد مخالفت واقع نمی شود خصوصا که سیره ی رسول خدا صلی الله علیه و آله در ایثار و از خودگذشتگی نسبت به کافر و مسلمان معروف و معلوم است، چگونه ممکن است رسول اسلامی که مردم را در آنچه خداوند از مال و چیرهای دیگر روزی فرموده است، بر خود مقدم می دارد، حال مردم را محدود و محروم و محکوم کند به اینکه بیش از چهار زن دائم اختیار نکنند ولیکن خود تا 9 نفر اختیار کند؟

پس جای هیچ تردیدی نیست که اجرای این حکم نسبت به خصوص خود ایشان از ناحیه ی خداوند بوده است .

از همه ی آنچه گفته شد به خوبی استفاده می شود که در آیه ی شریفه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمور به تبلیغ حکمی شده است که تبلیغ و اجرای آن مردم را به این شبهه می اندازد که نعوذ بالله نکند رسول خدا صلی الله علیه و آله این حرف را چون به نفع خود ایشان

است می زند، چون این توهم وجود داشته، رسول خدا صلی الله علیه و آله در فکر فرورفته بوده و از همین جهت بوده که خداوند امر اکید فرمود که بدون هیچ ترسی آن را تبلیغ کند و او را وعده داده که اگر مخالفین درصدد مخالفت با آن برآیند آنها را هدایت نکند و این مطلب روایاتی را که هم از طرق عامه و هم از طرف امامیه وارده شده است را تأیید می کند چون مضمون آن روایات اینست که آیه شریفه در مورد ولایت حضرت علی علیه السلام نازل شده است و خدای بزرگ رسول خودش صلی الله علیه و آله را مأمور به تبلیغ آن نموده است و آن جناب از این عمل بیمناک بوده که مبادا عده ای خیال کنند ایشان از پیش خود پسر عم خویش را جانشین قرار داده است و به همین ملاحظه انجام آن امر را به انتظار موقع مناسب به تأخیر انداخت تا این آیه نازل شد، و آن را عملی کرد و در آن جا فرمود:

« مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ » یعنی هر کس من مولا- و صاحب اختیار اویم پس این علی بن ابی طالب علیه السلام هم مولا و صاحب اختیار اوست .

اما «ولایت»

باید دانست همانطوری که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله امور امت و رتق و فتق آن به دست آن جناب شریف اداره می شد، به طور مسلم و بدون هیچ شکی پس از درگذشت ایشان نیز شخصی لایق لازم است این امر مهم را عهده دار شود و قطعاً هیچ عاقلی به خود اجازه نمی دهد که توهم کند دینی چنین وسیع و عالمگیر، دینی که از طرف خدای بزرگ جهانی و ابدی اعلام و معرفی شده است، دینی که وسعت معارفش جمیع مسائل اعتقادی و همه ی اصول اخلاقی و احکام فرعی را که تمامی قوانین مربوط به حرکات و سکنات فردی و اجتماعی انسانی را در خودش دارد، به خلاف سایر قوانین خودش، احتیاج به حافظ و کسی که آن طور که شایسته است نگهدار آن باشد، ندارد.

و یا توهم کند که مجتمع اسلامی استثناء و بر خلاف همه ی مجتمعات انسانی بی نیاز از والی و حاکمی است که امور آن را تدبیر و اداره نماید. کیست چنین توهمی بکند؟ و اگر کسی چنین توهمی بکند، جواب کسی را که از سیره رسول گرامی

اسلام صلی الله علیه و آله سؤال کند، چه خواهد داد؟

زیرا سیره ی رسول گرامی بر این بود که هر وقت به عزم جنگ از شهر بیرون می رفتند کسی را جانشین خود به منظور اداره ی امور اجتماعی مسلمانان به جای خود قرار می دادند کما اینکه حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را در جنگ تبوک جانشین خود در مدینه قرار دادند علی علیه السلام هم که عشق مفروطی به شهادت و در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودن داشت عرض کرد آیا مرا خلیفه و جانشین خود در مدینه قرار می دهدی؟ با اینکه در شهر جز زنان و کودکان کسی باقی نمانده؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا راضی نیستی که نسبت تو به من، نسبت هارون به موسی باشد تنها با این تفاوت که بعد از موسی پیغمبرانی آمدند ولی بعد از من پیامبری نخواهد بود؟

و همچنین آن حضرت در سایر شهرها که آن روز به دست مسلمین فتح شده بود مانند مکه و طائف و یمن و امثال اینها، جانشینان و حکامی نصب می فرمود و نیز بر لشکرها چه کوچک و چه بزرگ که به اطراف می فرستادند أمرا و پرچمداران می گماردند، بله این بوده است رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله در ایام حیات خود و چون فرقی بین آن زمان و زمان پس از آن جناب نیست از این رو باید برای زمان غیبت خود هم فکری بکند و شخصی را برای اداره ی امور امت تعیین بفرماید بلکه احتیاج مردم به والی در زمان غیبت آن جناب بیشتر است نسبت به زمان حضورش، و با این حال چگونه می توان تصور کرد که آن جناب با چنین خصوصیات و سیره برای آن روز مردم هیچ فکری نکرده است؟

چند نکته در آیه ی شریفه هست که یک یک به آنها اشاره می کنیم:

اول: با وجود اینکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دارای القاب زیادی است ولی در این آیه به عنوان رسالت خود مورد خطاب قرار می گیرد و این به خاطر اینست که در این آیه گفتگو از تبلیغ است و مناسب ترین القاب و عناوین آن جناب شریف در این هنگام همان عنوان رسالت است.

برای اینکه به کار رفتن این لقب خود اشاره ای است به علت حکم، یعنی وجوب

تبلیغی که به وسیله ی همین آیه به رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد آوری می شود و به ایشان بیان می کند که رسول جز انجام رسالت و رساندن پیام خدا، کار دیگری ندارد و کسی که زیر بار رسالت رفته البته به لوازم آن که همان تبلیغ و رساندن است قیام و اقدام می کند..

دوم: در این آیه از خود مطلبی که باید تبلیغ شود اسم نبرده است تا هم به عظمت و اهمیت آن اشاره کرده باشد و هم به آن چیزی که لقب رسالت به آن اشاره داشت اشاره کند یعنی به همه بفهماند که این مطلب امری است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن هیچگونه اختیاری ندارد.

بنابراین این دو نکته می رساند که رسول خدا به هر حال خودشان باید این مطلب را به زبان خودشان برای همه بیان کنند و هم اینکه احساس خطر ایشان کاملا درست بوده است.

« وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ »

در گذشته گفتیم که از لحن آیه اهمیت و عظمت این حکمی که به آن اشاره کرده کاملا واضح است و فهمیده می شود که حکم مذکور حکمی است که اگر تبلیغ نشود مثل اینست که هیچ چیز از رسالتی را که به عهده گرفته است تبلیغ نکرده است بنابراین می توان گفت گرچه کلام صورت تهدید دارد لکن در حقیقت درصدد بیان اهمیت مطلب است می خواهد بفهماند اهمیت مطلب به اندازه ای است که اگر در حق آن کوتاهی شود هیچ حقی از دین رعایت و ادا نشده است و می دانیم که ساحت مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله منزله است از اینکه خدای بزرگ ولو به صورت شرطیه و (اگر) نسبت مخالفت و نافرمانی و ترک تبلیغ به ایشان دهد چون خودش در قرآن مدح ایشان فرموده « أَلَلَّهُ أَعَلِمَ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ » (1) پس جمله ی « وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ مَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ » اگر چه به ظاهر تهدید را می رساند ولی در واقع اهمیت این حکم را به آن جناب و سایر مردم اعلام می کند و مضافا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ جرم و گناهی در

ص: 313

بیان این حکم ندارد (چون حکم خداست) و مردم هم حق هیچ اعتراضی ندارند.

« وَ أَللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ »

اما عصمت در این آیه ظاهراً به معنای نگهداری و حفاظت از شر مردم می باشد، شری که انتظار رفته متوجه نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله شود و یا مانع مقاصد و هدف های مقدس ایشان و دین ایشان شود.

«ناس»

مراد از ناس در آیه، سواد مسلمین است یعنی همه ی انواع اشخاص از مؤمن و منافق و بیمار دل بدون ممیزی در آن وجود دارند و چه بسا جمله ی « خدا گروه کافران را هدایت نمی کند » هم این آمیختگی و عمومیت و بدون نشانه بودن را بیان کند زیرا معلوم می شود کسانی از کنار بی نام و نشان در لباس مسلمین و در بین آنها بوده اند و این اصلاً بعید نیست زیرا قبلاً هم گفته شد که این آیه، بعد از هجرت در ایامی نازل شده است که اسلام شوکتی به خود گرفته و جمعیت انبوهی به آن گرویده بودند و کاملاً معلوم است در چنین مواقعی علی رغم اینکه مسلمین واقعی انگشت شمار بودند سواد مسلمین سواد عظیمی بود و ممکن بوده (یقیناً) که عده ای از کنار خود را در بین آنها و به عنوان مسلمان جا بزنند و عملیات خصمانه و کارشکنی های خود را به سهولت انجام دهند.

و لذا می بینیم خداوند در مقام تقلیل جمله ی « و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد » می فرماید « خدا گروه کافران را هدایت نمی کند » و بعد از اینکه وعده ی حفاظت به رسول خود می دهد، مخالفین را کنار می خواند.

اگر کسی سؤال کند که آیا اینکه خدا کافران را هدایت نکند با سراپای خود قرآن و حکم عقل منافات ندارد؟

چون انبیاء و کتب آسمانی برای هدایت آمده اند.

در پاسخ می گوئیم باید دانست که مقصود از کفر در اینجا، کفر به همین آیه و حکم در آن است همان حکمی که جمله ی ما آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده که به آن اشاره دارد. کما اینکه در آیه ی حج، مخالفین مخصوص

ص: 314

حج را کافر خوانده است و فرموده « و هر که کفر ورزد، یقیناً خداوند از جهانیان بی نیاز است ».

بنابراین مراد از هدایت هم هدایت به راه راست نیست بلکه هدایت به مقاصد شوم آنها است و معنای آن اینست که خداوند اجازه ی اینکه این کار به مقاصد شوم شان برسند را نمی دهد و ابزار و وسایل موفقیتشان را در دسترس آنها قرار نمی دهد.

روایات در مورد این آیه و اختصاص آن به اعلام ولایت علی علیه السلام بسیار زیاد است.

بیان مؤلف

و در این آیه ابتدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله را با لقب رسول خطاب می کند تا ابتدا به همه یادآوری کند که این حضرت رسول و فرستاده از جانب خدا هست و هر آنچه که بیان می کند از جانب خدا و ابلاغ رسالت خداست و با توجه به اینکه این آیه در آخرین سال عمر شریف ایشان نازل شده است، شاید با لقب رسول خطاب کرد این حضرت را، تا همه را به یاد آیه ی « مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ » (1) بیندازد، که هر آنچه رسول خدا صل الله علیه و اله برای شما آورد باید آن را بگیرید و از هر چه که شما را نهی کرد باید از آن دوری کنید و این تقوای الهی است و از خدا بترسید زیرا که او سخت کیفر می دهد،

بنابراین در ابتدا اینگونه به همه یادآوری کرد که کلام، کلام خداست، و رضایت خدا در پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله است، با این حال بعد از قرائت این آیه و ابلاغ حکم عده ای گفتند این حرف را از جانب خودش زد و علی چون پسر عموی اوست او را جانشین خودش قرار داد و تهمت های ناروای بسیاری به رسول خدا صلی الله علیه و آله که از هرگونه عیبی به نص آیات قرآن مبرا است، زدند تا آنجا که شخصی آمد و گفت این حرف اگر از جانب خداست بر من عذابی نازل شود و آیه ی اول سوره ی معراج « سَأَلْ سَائِلٌ

ص: 315

بِعَذَابٍ وَّاقِعٍ» « پرسنده ای از عذاب واقع شونده ای پرسید » (1) نازل شد و به شهادت تاریخ همان لحظه عذاب بر آن فرد نازل شد و مرد.

با این وجود باز هم خدا در ادامه ی آیه بیان می کند که ای رسول آنچه را که خدا به تو نازل کرده است ابلاغ کن.

و حتی برای روشن شدن اهمیت مطلب و جایگاه بسیار ویژه ی این دستورالهی می فرماید اگر این کار را انجام ندهی اصلا رسالت خدا را به جای نیاورده ای!!!

یعنی پیامبری که والاترین پیامبران است و آخرین انبیاء الهی است و طی بیست و سه سال رسالت خدا را انجام داده است و هر صبح و شب در راه تبلیغ دستورات الهی اذیت و آزارهای زیادی را به جان خریده است تا آنجا که خودش فرمود « مَا أُودِيَ نَبِيٌّ مِّثْلَ مَا أُودِيْتُ » (2).

یعنی هیچ پیامبری حتی نوح نبی الله که به نص قران نهصد و پنجاه سال نبوت او به طول انجامید مثل من در راه خدا اذیت نشد، اگر ابلاغ این دستور الهی را نکند، انگار اصلا هیچ رسالتی در راه خدا انجام نداده است.

به دلیل اینکه کینه ورزی و نفاق منافقان زیادی که اطراف رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند را خود ایشان می دانستند، می دانستند که با ابلاغ این دستورالهی آنها دست به توطئه و نیرنگ خواهند زد لذا در ابلاغ این دستور تا موقع مناسب کمی صبر کردند، به همین دلیل در ادامه ی آیه خدا به رسولش می فرماید که ما تو را از مردم حفظ می کنیم .

یعنی پیش بینی رسول خدا صلی الله علیه و آله کاملا صحیح و به جا بوده است که حتی خود خداوند نه تنها آن را تأیید می کند بلکه به رسولش وعده می دهد که خدا تو را از هرگونه شر و کینه توزی آنها حفظ می کند و به شهادت تاریخ بعد از ابلاغ این دستور منافقان اقداماتی برای به قتل رساندن رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام دادند که با موفقیت همراه نبود زیرا

ص: 316

1-سوره معارج، آیه 1

2- مناقب (ابن شهر آشوب)، ج 3، ص 247

خدا وعده ی حفظ کردن به رسولش در این زمان را داده بود.

نکته بسیار دقیق و حائز اهمیت اینست که خدا در این آیه افراد مخاطب رسول خدا صلی الله علیه و آله که نه فقط افراد حاضر در آن جمع بلکه تمام مردم دنیا تا قیامت هستند (چون رسول خدا صلی الله علیه و آله آخرین فرستاده ی خدا هستند و به نص قرآن « قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ » « بگو: «ای مردم، من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم» (1) به سوی تمام مردم دنیا فرستاده شده بودند و محدوده ی رسالت ایشان از هیچ جهتی محدود نبود را به دو دسته تقسیم می کند.

یک دسته کسانی که این ابلاغ مهم و ویژه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله را قبول می کنند وعده ای که این ابلاغ را قبول نمی کنند، که در مورد کسانی که قبول نمی کنند می فرماید به درستی که خدا کافران را هدایت نمی کند.

یعنی کسانی که از پذیرفتن این دستور مهم الهی سرباز می زنند اصلا از جرگه ی ایمان و اسلام در حقیقت بیرون هستند و کافرانی هستند که به خاطر این کارشان خدا آنها را هدایت نخواهد کرد.

اما شأن نزول این آیه متواترا از طریق خاصه و عامه (2) در مورد جریان غدیر خم و اعلام جانشینی امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است در این زمان، رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه ای مفصل ایراد فرمودند که به خطبه ی غدیر(3) معروف است که با ملاحظه ی آن خطبه ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه ی علیهم السلام بعد از ایشان واضح و مشخص و اثبات می شود.

به طور بسیار مجمل اینکه در ابتدای خطبه حضرت خطاب به همه فرمودند « أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ : آیا من از خودتان نسبت به شما اولویت ندارم؟ » همه گفتند بله.

ص: 317

1- سوره اعراف، آیه 158

2- الغدیر 1

3- در روایت شماره 12، ص 289 از همین کتاب آمده است

یعنی همه اقرار کردند به ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله از جانب خدا و بعد از آن حضرت جمله معروف « مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ » را فرمودند که اگر خطبه ی صریح و غراء بعد از آن هم نبود همین یک جمله در اثبات همان ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله برای امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به همه ی مردم کافی بود و آن را ثابت می کرد.

در قسمتی از این خطبه حضرت فرمودند: «ملعون ملعون من قدم او تقدم علیه» (1).

یعنی ملعون است ملعون است کسی بر علی علیه السلام مقدم بشود یا کسی که بخواهد به علی علیه السلام مقدم شود این جمله ثابت می کند که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و اطاعت بدون هیچ قید و شرطی از ایشان، بر همه واجب است کما اینکه ولایت خود رسول خدا صلی الله علیه و آله اینگونه بود.

یعنی هیچ کس بر علی علیه السلام نه تنها ولایت ندارد بلکه همین که کسی بخواهد بر علی علیه السلام مقدم شود در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله که به تعبیر صریح قرآن (2) هر چه می گوید وحی الهی است ملعون است و از رحمت الهی دور است.

و در قسمتی هم از این خطبه حضرت جانشینان علی علیه السلام را تا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یک یک به همه معرفی کردند تا به این وسیله معلوم شود ولایت داران بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله چه کسانی هستند.

بنابراین این آیه ی شریفه به انضمام خطبه ی غدیر که متواترا خاصه و عامه نقل کرده اند نه تنها ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و یازده امام علیه السلام بعد از ایشان را اثبات می کند بلکه به صراحت بیان می کند که هر کس داخل در تبعیت و اطاعت بدون چون و چرا از این افراد صاحب ولایت شود، از خدا تبعیت کرده و اهل

ص: 318

1- طرف من الأنبياء سيد بن طاووس، ص 270

2- سوره نجم، آیات 3-5

رضوان الهی خواهد بود و کسی که از این صاحبان ولایت سرپیچی کند و برخلاف دستورات آنان عمل کند از جرگه ی ایمان خارج خواهد بود و کافری خواهد بود که خدا او را هدایت نمی کند.

و این عبارت اخرای این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمودند: (1)

خُذُوا بِحُجْرَةِ هَذَا الْأَنْزَعِ يَعْنِي عَلِيًّا فَإِنَّهُ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَ هُوَ الْفَارُوقُ.

يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ مَنْ أَحَبَّهُ هَدَاهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَبْغَضَهُ أَبْغَضَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ مَحَقَّهُ اللَّهُ وَ مِنْهُ سِبْطُ أُمَّتِي الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُمَا ابْنَايَ وَ مِنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيْمَةُ الْهُدَى، أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَ فَهَمِي،

فأحبوهم و تَوَلَّوْهُمُ وَ لَا تَتَّخِذُوا وَلِيَجَهَّ مِنْ دُونِهِمْ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ مَنْ يَحِلُّ عَلَيْهِ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِ « فَقَدْ هَوَى » (2)

« وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ » (3)

حضرت فرمودند: کمر بند این مرد دور از شرک عالم را بگیرد یعنی علی علیه السلام را، پس به درستی که او صدیق اکبر است و او فاروق است که بین حق و باطل را جدایی می اندازد و مرز بین حق و باطل است.

هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد خدا او را هدایت کرده است و هر کس بغض علی علیه السلام را داشته باشد خدا او را گمراه می کند هر کس از او نافرمانی کند خدا او را هلاک و نابود می کند.

و از اوست دو بزرگ امت من یعنی حسن علیه السلام و حسین علیه السلام که دو فرزند من هستند و ائمه ی هدایت کننده از حسین علیه السلام هستند، خدا به آنها فهم و علم مرا عطا کرده است پس آنها را دوست بدارید و در ولایت آنها باشید و غیر از آنها کسی را ولی خود قرار ندهید که اگر از کسی غیر از آنها پیروی کنید غضب از طرف خدا بر شما

ص: 319

1- بصائر الدرجات، ج 1، ص 53

2- سوره طه، آیه 81

3- سوره آل عمران، آیه 185

فرود خواهد آمد و هر کس غضب از جانب خدا برایش فرود آید در هلاکت افتاده است و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست.

این مطالب وقتی روشن تر می شود که آیدی دیگری را هم که در جریان غدیر نازل شد کمی مورد توجه قرار دهیم.

بعد از ابلاغ این دستور مهم الهی و بیان جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله خداوند بار دیگر اهمیت و جایگاه خاص این دستور را به رخ همه می کشد.

« الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ».

امروز دین شما را به حد کمال رسانیدم و بر شما نعمتم را تمام کردم و بهترین آیین را که اسلام است برایتان برگزیدم.

همانگونه که گذشت، این واقعه و نزول این آیات مربوط به آخرین سال بلکه چند ماه آخر عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد و تا آن روز رسماً تمام دستورات اسلام مانند نماز، روزه و حج و ... اعلام شده بود اما هیچ گاه چنین تعبیری از جانب خدا نیامده بود.

و این بیانگر اینست که این دستور یعنی ابلاغ جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام مهم ترین دستور الهی و والاترین ارزش اسلام است چرا که خدای متعال تنها بعد از ابلاغ این دستور است که می گوید:

امروز دینتان را برای شما کامل کردم، گوئی خدای متعال بر تمام مخاطبانش منت می گذارد که در این روز دینشان را برایشان کامل کرده است و نعمتش را برایتان تمام کرده است، کسی که وجودش نامتناهی است و هیچ گونه محدودتی در ذات پاک او راه ندارد و سرچشمه و مبدأ تمام نعمات و خوبیهاست و صد و بیست و چهار هزار رسول و اوصیانشان را برای هدایت خلق فرستاده است، در این روز می گوید نعمتم را بر شما تمام کردم و از همه مهمتر امروز راضی شدم به اینکه اسلام را برگزینید.

مفهوم این جمله اینست که اسلام تا آن روز اسلام نبوده است زیرا خدای متعال

اسلام را برگزیده است و همه را از طریق رسولش به اسلام دعوت کرده است، پس اسلام بوده از روز اول دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله اما اسلام به معنای کامل و حقیقی نبوده است لذا می فرماید امروز راضی شدم به اینکه اسلام را دینتان قرار دهید.

این یعنی اسلام با تمام اصول و فروعش بدون جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام در حقیقت اسلام نیست و خدا از کسی که آن را برگزیند راضی نیست، حتی اگر خودش را کسی مسلمان بداند ولی این حکم بسیار مهم را قبول نکرده باشد، خداوند متعال از اسلام او راضی نیست و در حقیقت او را مسلمان نمی داند.

ص: 321

اشاره

« إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا »

« خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند »

روایات خاصه

1- عن أبي عبدالله عليه السلام (1) في حديث قال قال اميرالمؤمنين عليه السلام لأبي بكر:

يا ابا بكر! تقرأ كتاب الله؟ قال: نعم. قال عليه السلام: فأخبرني عن قول الله تعالى « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا » فمن نزلت فينا آم في غيرنا؟ قال بل فيكم.

امام صادق عليه السلام در حدیثی فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السلام به ابو بکر اینگونه فرمودند:

ای ابابکر کتاب خدا را خوانده ای؟ عرض کرد بله .

حضرت فرمودند: پس مرا از این فرموده ی خدا « خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند » خبر بده که در مورد چه کسی نازل شده است، در مورد ما نازل شده یا در مورد غیر ما؟

ص: 322

عرض کرد بلکه در مورد شما نازل شده است .

2- قال زيد بن علي بن الحسين (1) عليهما السلام :

إِنَّ جُهْلًا مِنَ النَّاسِ يَزْعُمُونَ أَنَّمَا أَرَادَ بِهَذِهِ الْآيَةِ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ كَذَّبُوا وَأَثَمُوا، لَوْ عَنَى بِهَا أَزْوَاجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَقَالَ: لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا، وَلَكَانَ الْكَلَامُ مُؤَنَّثًا كَمَا قَالَ: « وَادْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ » « لَسَدْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ » .

(2)

زيد بن علي بن حسين عليهما السلام گفت:

جاهلان گمان باطل کردند که این آیه (آیه ی تطهیر) در مورد زنان نبی صلی الله علیه و آله نازل شده است ولی به تحقیق که دروغ گفتند و گناه کردند و قسم به خدا اگر مراد از این آیه زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند باید می فرمود برای اینکه رجس را از شما زنان ببرد (ضمیر مؤنث باید به کار می برد) و شما زنان را پاک و مطهر قرار داده و باید کلام را مؤنث بیان می کرد مثل اینکه فرموده .

« آنچه را که از آیات در خانه های شما زنان خوانده می شود، شما زنان یاد کنید » و یا اینکه و « هیچ کدام از شما زنان مثل سایر زنان نیستید. »

توضیح: در این دو آیه خدا زنان رسول خدا را مخاطب قرار داده است و مطابق قاعده از ضمیر و افعال مؤنث استفاده کرده است. و زید بن علی بن حسین علیه السلام می گوید که اگر این آیه هم برای زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود باید از ضمیر مؤنث در آن استفاده می شد، که نشده است. که این استدلال در عین سادگی کاملا درست و محکم است.

3- عن أبي بصير عن أبي جعفر عليه السلام (3) قال :

الرجس هو الشك ولا نشك في ديننا أبدا .

ص: 323

1- تفسیر قمی، ج 2، ص 193

2- سوره احزاب، آیات 32 و 34

3- بصائر الدرجات، ج 1، ص 206

ابو بصیر از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمودند:

این رجس همان شک است و ما هرگز در دین مان شک نکرده ایم.

4- عن شهر بن حوشب (1) قال:

أَتَيْتُ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَسْلَمَ عَلَيْهَا فَقُلْتُ مَا رَأَيْتِ هَذِهِ الْآيَةَ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ».

قَالَتْ: كُنْتُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ مَدَامَهُ لَدَنَا تَحْتَنَا كِسَاءٌ خَيْبَرِيٌّ فَجَاءَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَمَعَهَا الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَخَارَ فِيهِ حَرِيرَةٌ.

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ إِيَّانَ عَمَّكَ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي الْبَيْتِ.

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَذْهَبِي فَأَذْهَبِي.

قَالَتْ فَدَعْتُهُ فَأَخَذَ الْكِسَاءَ مِنْ تَحْتِنَا فَعَطَفَهُ فَأَخَذَ جَمِيعَهُ بِيَدِهِ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً وَأَنَا جَالِسَةٌ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلِّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي فَأَنَا.

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ وَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ... » فِي النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَالتَّحِيَّةُ وَالْاِكْرَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

شهر بن حوشب گفت:

رفتم نزد ام سلمه همسر نبی صلی الله علیه و آله اول تا سلامی به او بکنم و گفتم نظرت در مورد این آیه چیست ای ام المؤمنین؟

« خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند ».

گفت من و رسول خدا صلی الله علیه و آله در محل خوابمان بودیم بر یک عباي خيبری که فاطمه علیها السلام آمد در حالیکه حسن علیه السلام و حسین علیه السلام همراه او بودند و ظرفی که در آن

ص: 324

حریره بود داشت.

پس رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: پسرعمویت کجاست؟

فاطمه علیها السلام عرض کرد در خانه است.

حضرت فرمودند: برو و او را بخوان به اینجا پس رفت و رسول خدا صلی الله علیه و اله عبا را برداشت و تا کرد و تمام آن را در یک دست گرفت و فرمود:

خداوندا اینها اهل بیت من هستند پس رجس را از آنها بر و آنها را پاک و مطهر کن و من پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و اله نشسته بودم و گفتم ای رسول خدا صلی الله علیه و اله پدر و مادرم به فدایت پس من؟

فرمودند: تو بر خیر هستی و این آیه نازل شد « خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند ».

در شأن نبی و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام که سلام و رحمت و برکات خدا بر آنها باد .

5- عن محمد بن علي الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام (1) .

وقوله « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً »

یعنی الائمه علیهم السلام و ولایه‌م، مَنْ دَخَلَ فِيهَا دَخَلَ فِي بَيْتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله.

محمد بن علی حلبي از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند:

و این فرموده ی « خدا این است و جز این نیست که خدا اراده کرده هرگونه زشتی و پلیدی و کمبود را از فقط شما خاندان پیامبر دور کند و شما را پاک و پاکیزه قرار دهد » یعنی ائمه علیهم السلام و ولایتشان، هر کس داخل در آن شود در بیت رسول خدا صلی الله علیه و اله داخل شده است.

6- عن ام سلمة قالت (2) :

ص: 325

1- اصول کافی (اسلامیه)، ج 1، ص 423

2- تفسیر فرات، ص 334

نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي بَيْتِي « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » فِي سَبْعَةِ جِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى عَلَيْهِ السَّلَامِ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَالْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

قالت وانا على باب البيت قلت يا رسول الله صلى الله عليه وآله الست من اهل البيت؟ قال صلى الله عليه وآله إنك من أزواج النبي صلى الله عليه وآله وما قال انك من اهل البيت.

ام سلمه گفت:

این آیه در خانه ی من نازل شد « خدا فقط میخواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند ».

در مورد هفت نفر، جبرئیل و میکائیل و رسول خدا صلى الله عليه وآله و على عليه السلام و فاطمه عليها السلام و حسن عليه السلام و حسين عليه السلام گفت و من بر در خانه بودم و گفتم ای رسول خدا صلى الله عليه وآله آیا من از اهل بیت نیستم؟ حضرت صلى الله عليه وآله فرمودند: تو از همسران نبی خدا و هستی و به من فرمودند که تو از اهل بیت هستی.

7- عن أبي عبد الله الجدلي (1) قال:

دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَقُلْتُ أَيْنَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ » قَالَتْ نَزَلَتْ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ لَوْ سَأَلْتِ عَائِشَةَ لَحَدَّثْتِكِ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي بَيْتِي قَالَتْ بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذْ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَوْ كَانَ أَحَدٌ يَذْهَبُ فَيَدْعُو لَنَا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَابْنَيْهَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ.

قَالَ فَقُلْتُ مَا أَجَدُّ غَيْرِي فَدَفَعْتُ وَجِئْتُ بِهِمْ جَمِيعاً فَجَلَسَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَجَلَسَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ وَأَجَلَسَ فَاطِمَةَ خَلْفَهُ ثُمَّ تَجَلَّلَ بِثَوْبٍ خَيْرِيٍّ ثُمَّ قَالَ نَحْنُ جَمِيعاً إِلَيْكَ فَأَشَارَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِلَيْكَ لَا إِلَى النَّارِ ذَاتِي وَعِزَّتِي وَأَهْلُ بَيْتِي مِنْ لَحْمِي وَدَمِي .

ص: 326

1- تفسیر فرات، ص 334

قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَذْخِلْنِي مَعَهُمْ.

قال صلى الله عليه وآله « يَا أُمَّ سَلَمَةَ إِنَّكِ مِنْ صَالِحَاتِ أَزْوَاجِي وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فِي هَذَا الْمَكَانِ إِلَّا مَنْنِي قَالَتْ وَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ».

ابا عبدالله جدلی گفت:

بر عایشه داخل شدم و گفتم این آیه ی « خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند » در کجا نازل شد؟

گفت در خانه ی ام سلمه نازل شد.

ام سلمه گفت اگر از عائشه پرسى می گوید که این آیه در خانه ی من نازل شده است.

گفت آن زمان که رسول خدا صلى الله عليه وآله در خانه بودند فرمودند: کاش کسی بود می رفت و برایم علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را فرا می خواند.

کسی غیر از من آنجا نبود پس رفتم و همه ی آنها را آوردم، پس علی علیه السلام در مقابل ایشان نشست و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام در سمت راست و چپ او نشستند و فاطمه و پشت سر ایشان نشست، سپس لباس (عبائی) خیبری را پهن نمود، و فرمود همه ما به سوی توئیم پس رسول خدا صلى الله عليه وآله اشاره کرد سه مرتبه و فرمود خداوندا به سوی تونه به سوی آتش، ذات من و عترتم و اهل بیتم که از گوشت من و خون من هستند، ام سلمه گفت ای رسول خدا صلى الله عليه وآله مرا هم در کنار آنها داخل کنید، حضرت فرمودند: آى ام سلمه تو از زنان صالح من هستى و در این مکان هیچ کس وارد بهشت نمی شود مگر از طریق من، و این آیه نازل شد.

« خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند ».

قلت لها: مَا تَقُولُ فِي هَذَا الَّذِي قَدْ أَكْثَرَ النَّاسُ فِي شَأْنِهِ مِنْ بَيْنِ حَامِدٍ وَذَامٍ قَالَتْ وَأَنْتِ مِمَّنْ يَحْمَدُهُ أَوْ يَذُمُّهُ؟ قُلْتُ مِمَّنْ يَحْمَدُهُ. قَالَتْ: يَكُونُ كَذَلِكَ فَوَاللَّهِ لَقَدْ كَانَ عَلَى الْحَقِّ مَا غَيَّرَ وَمَا بَدَّلَ حَتَّى قُتِلَ وَسَأَلْتُهَا عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ قَوْلِهِ تَعَالَى: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» قَالَتْ نَزَلَتْ فِي بَيْتِي وَفِي الْبَيْتِ سَبْعَةٌ جَبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَمُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَبْرَائِيلُ يَحْمِلُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَحْمِلُ عَلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

عقرب از ام سلمه نقل می کند:

گفتم به ام سلمه در مورد کسی که اکثر مردم اختلاف دارند و عده ای آن را ستایش می کنند و عده ای آن را مذمت می کند چه نظری داری؟

گفت: تو از کسانی هستی که او را ستایش می کنی یا مذمت می کنی؟ گفتم من او را ستایش می کنم.

گفت چنین است، پس به خدا قسم به حق بود و تغییر نکرد و دگرگون نشد تا اینکه کشته شد.

از او در مورد این آیه «خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند» سؤال کردم.

گفت: این آیه در خانه ی من نازل شد و در خانه هفت نفر بودند جبرئیل و میکائیل و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام.

جبرئیل آیه را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت و نبی برای علی علیه السلام فرمود.

9- عن أم سلمة (2) قالت: في بيتي نزلت هذه الآية: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ

ص: 328

1- تفسیر فرات، ص 336

2- تفسیر فرات، ص 337

الرَّجْسِ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» وَذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَلَّلَهُمْ فِي مَسْجِدِهِ بِكِسَاءٍ ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ فَنَصَبَهَا عَلَى الْكِسَاءِ وَهُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ كَمَا أَذْهِبْتَ عَنْ آلِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَطَهِّرْهُمْ مِنَ الرَّجْسِ كَمَا طَهَّرْتَ آلَ لُوطٍ وَآلَ عِمْرَانَ وَآلَ هَارُونَ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَدْخُلْ مَعَكُمْ؟ قَالَ إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ وَإِنَّكَ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ وَاللَّهُ أَمَرَنِي بِهِؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ خَصَّهُمْ بِهِذِهِ الدَّعْوَةَ مِيراثاً مِنْ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِذْ يَرْفَعُ «الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ» (1) فَأَدْخُلُوا فِي دَعْوَتِنَا فَدَعَا لَهُمْ بِهَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ أُمِرَ أَنْ يُجَدِّدَ دَعْوَةَ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَتْ بِنْتُهُ سَمِيهَمُ يَا أُمَّةَ قَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

ام سلمه گفت:

این آیه «خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند» در خانه ی من نازل شد.

و آن اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را در محل نمازش، در بین عبایش قرار داد سپس دستش را بلند کرد و بر روی عبا قرار داد و می فرمود.

خداوندا به درستی که اینها اهل بیت من هستند پس رجس را از آنها دور کن (ببر) کما اینکه از اسماعیل و اسحاق و یعقوب بردی و آنها را از رجس پاک کن کما اینکه آل لوط و آل عمران و آل هارون را پاک کردی عرض کردم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا داخل نشوم با شما؟

حضرت فرمودند: تو بر خیر هستی و تو از همسران نبی هستی ولی خدا مرا امر کرد که این پنج نفر را به این دعوت مخصوص کنم و این میراثی از آل ابراهیم است زمانی که قواعد و ستونهای خانه ی خدا را بالا برد پس داخل در دعوت ما شدند و حضرت محمد صلی الله علیه و آله زمانی که مأمور شد دعوت پدرش ابراهیم را تجدید کند بر سر آنها این دعا را کرد.

ص: 329

دخترش به ام سلمه گفت آنها را نام ببرای مادر.

گفت فاطمه عليها السلام و على عليه السلام و حسن عليه السلام و حسين عليه السلام.

10- عن أبي جعفر محمد بن علي (1) عليهما السلام أنه قال:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ شَرَفَهُمُ اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ، وَأَعَزَّهُمْ بِهَيْدَاهِ، وَاخْتَصَّهُمْ لِدِينِهِ، وَفَضَّلَهُمْ بِعِلْمِهِ، وَاسْتَحْفَظَهُمْ وَأَوْدَعَهُمْ عِلْمَهُ عَلَى غَيْبِهِ، فَهُمْ عِمَادٌ لِدِينِهِ، شُهُودٌ عَلَى عِلْمِهِ، وَأَوْتَادٌ فِي أَرْضِهِ، قُورَانٌ بِأَمْرِهِ، بَرَاهِمٌ قَبْلَ خَلْقِهِ أَظْلَهُ عَنْ يَمِينِ عَرْشِهِ، نُجَبَاءٌ فِي عِلْمِهِ، اخْتَارَهُمْ وَانْتَجَبَهُمْ وَارْتَضَاهُمْ وَاصْطَفَاهُمْ، فَجَعَلَهُمْ عِلْمًا لِعِبَادِهِ وَأَدْلَاءً لَهُمْ عَلَى صِرَاطِهِ، فَهُمْ الْأَيْمَةُ الدُّعَاءِ، وَالْقَادَةُ الْهَادِيَةُ، وَالْقَضَاءُ الْحَكَّامُ، وَالنُّجُومُ الْأَعْلَامُ، وَالْأَسْرَةُ الْمُتَحَيَّرَةُ، وَالْعِتْرَةُ الْمُطَهَّرَةُ، وَالْأُمَّةُ الْوَسْطَى، وَالصِّرَاطُ الْأَعْلَمُ، وَالسَّبِيلُ الْأَقْوَمُ، زِينَةُ النَّجَبَاءِ، وَوَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَهُمْ الرَّجْمُ الْمَوْصُولُ، وَالْكَهْفُ الْحَصِينُ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَنُورُ أَبْصَارِ الْمُهْتَدِينَ، وَعِصْمَةٌ لِمَنْ لَجَأَ إِلَيْهِمْ، وَأَمْنٌ لِمَنْ اسْتَجَارَ بِهِمْ وَنَجَاةٌ لِمَنْ تَبِعَهُمْ، يَغْتَرِطُ مَنْ وَالَاهُمْ، وَيَهْلِكُ مَنْ عَادَاهُمْ، وَيَقُورُ مَنْ تَمَسَكَ بِهِمْ، وَالرَّاعِبُ مِنْهُمْ مَارِقٌ، وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ، وَهُمْ الْبَابُ الْمُبْتَلَى، بِهِ مَنْ آتَاهُ نَجَاةٌ وَمَنْ أَبَاهُ هَوَى، حِطَّةٌ لِمَنْ دَخَلَهُ، وَحُجَّةٌ عَلَى مَنْ تَرَكَهُ، إِلَى اللَّهِ يَدْعُونَ، وَ«بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (2) وَبِكِتَابِهِ يَحْكُمُونَ، وَبِآيَاتِهِ يَرْتُدُّونَ، فِيهِمْ نَزَلَتْ رِسَالَتُهُ، وَعَلَيْهِمْ هَبَطَتْ مَلَائِكَتُهُ، وَإِلَيْهِمْ بَعَثَ الرُّوحَ، الْأَمِينُ فَضْلًا مِنْهُ وَرَحْمَةً، وَآتَاهُمْ «مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» (3) فَعَبَّدَهُمْ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ مَا يَلْتَمِسُونَ وَيَقْتَرِبُونَ إِلَيْهِ وَيَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنَ الْعِلْمِ الشَّقِيقِ (الشافى) وَالْهُدَى مِنَ الضَّلَالَةِ وَالنُّورَ عِنْدَ دُخُولِ الظُّلْمِ، فَهُمْ الْفُرُوعُ الطَّيِّبَةُ، وَالشَّجَرَةُ الْمُبَارَكَةُ، وَمَعْدِنُ الْعِلْمِ، وَمُنْتَهَى الْحِلْمِ، وَمَوْضِعُ الرَّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَهُمْ أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَالْبَرَكَهَةِ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا.

حضرت محمد بن علي امام باقر عليه السلام فرمودند:

ص: 330

1- تفسير فرات، ص 337

2- سورة انبياء، آيه 27

3- سورة مائده، آيه 20

ای مردم به درستی که خدا فقط اهل بیت نبی صلی الله علیه و آله شما را با کرامتش شرافت بخشیده و با هدایتش آنها را عزت داده و آنها را برای دینش برگزیده و با علمش آنها را برتری بخشیده و علمش را با آنها محافظت کرده و در اختیار آنها قرار داده و آنها را بر غیث آگاه کرده است.

آنها عمود و ستون دین خدا و شاهدان بر آن و ستونهای در زمینش و کسانی که بسیار قیام می کنند برای امر خدا هستند، قبل از خلقتش آنها را پاک قرار داد و در سمت راست عرشش در سایه اش قرار داد، آنها برگزیدگان و بزرگواران در علم خدا هستند که آنها را اختیار کرد و برگزید و از آنها راضی شد و آنها را انتخاب کرد پس آنها را علم برای بندگانش و راهنمای بندگان به سوی راه خودش قرار داد پس آنها پیشوایان و دعوت کنندگان و رهبران هدایت و قاضی حکم کننده و ستارگان مشخص و نشانه و خانواده ی برگزیده شده و عترت پاک و امت وسطی و راه دانایی و راه پایدار و زینت فرهیختگان و وارث انبیاء هستند، و آنها رحمی هستند که باید با آنها وصل شد و پناهگاه محکم و ایمن برای مؤمنین و نور چشم هدایت شدگان و ایمنی برای هر کس به آنها پناهنده شود و امان برای کسی که به ایشان پناه ببرد و نجات برای کسی که از ایشان تبعیت کند هستند،

کسی که ایشان را دوست دارد مورد غبطه واقع خواهد شد و کسی که با ایشان دشمنی کند هلاک می شود و هر کس به ایشان تمسک کند رستگار می شود.

هر کس از آنها روی برگرداند از دین خارج است و هر کس همراه ایشان باشد به سعادت می رسد و آنها دربی هستند که همه به وسیله ی آن آزمایش می شوند، هر کس به آن سمت برود نجات یابد و هر کس از آن ابا کند گرفتار شود باعث بخشش کسی است که داخل آن شود و حاجتی است بر علیه کسی که آن را ترک کند.

آنها به سوی خدا دعوت می کنند و (به امر خدا عمل می کنند) و بر طبق کتابش حکم می کنند و به سوی آیات و نشانه هایش سوق می دهند،

رسالت خدا در آنها نازل شده و فرشتگان برای آنها پائین می آیند و روح الامین با فضل و رحمت الهی برایشان مبعوث شده و « به ایشان عطا شده آنچه که به هیچ

کس از خلق عطا نشده است.»

پس شکر خدا آنچه که همه التماس آن دارند و به آن نیاز است و علمی که به آن احتیاج هست و هدایت دور از گمراهی و نور در تاریکی ها، در نزد ایشان است.

پس ایشان شاخه های پاک و درخت مبارک و معدن علم و نهایت حلم و محل رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان هستند.

ایشان اهل بیت رحمت و برکت هستند، همان کسانی که خدا رجس را از آن برده و آنها را پاک و مطهر قرار داده است.

11- عن أبي الحمراء (1) قال:

تَسَبَّحَهُ اللَّهُ هُرٌّ أَوْ عَشَّوَهُ اللَّهُ هُرٌّ فَأَمَّا النَّسَّعَةُ فَلَسْتُ أَشْكُ فِيهَا وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَخْرُجُ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَيَأْتِي بَابَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَعَلَيَّْ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَأْخُذُ بِعِضَادَتِي الْبَابِ فَيَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ الصَّلَاةُ يَرْحَمُكُمْ اللَّهُ قَالَ فَيَقُولُونَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ».

ابی حمراء گفت:

انه ماه و یا ده ماه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم اما در نه ماه شکی ندارم، رسول خدا صلی الله علیه و آله هر روز هنگام نماز صبح خارج می شد و کنار درب خانه ی فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام می آمد و دو دستگیره ی درب را می گرفت و می فرمود .

سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد، وقت نماز است خدا شما را رحمت کند و آنها می گفتند و سلام و رحمت و برکات خدا بر شما ای رسول خدا صلی الله علیه و آله.

پس رسول خدا می فرمود « خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند ».

ص: 332

1- تفسیر فرات، ص 339

12- عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام (1) قال:

لَمَّا ابْتَنَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَاخْتَلَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَيْهَا أَرْبَعِينَ صَبَاحاً كُلَّ غَدَاةٍ يَدُقُّ الْبَابَ ثُمَّ يَقُولُ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ وَمَعْدِنِ الرَّسَالَةِ وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ الصَّلَاةَ رَحِمَكُمُ اللَّهُ « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : ثُمَّ يَدُقُّ دَقًّا أَشَدَّ مِنْ ذَلِكَ وَيَقُولُ إِنِّي سَلِمْتُ لِمَنْ سَأَلْتُمُوهُ وَحَرَبْتُ لِمَنْ حَارَبْتُمْ .

جعفر بن محمد عليهما السلام امام صادق عليه السلام فرمودند:

زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام از فاطمه علیها السلام صاحب فرزند شد (زندگی مشترک را شروع کردند)، رسول خدا صلی الله علیه و آله از درب خانه ی آنها رفت و آمد می کرد و چهل روز صبح، هر صبح می آمد و درب میزد و سپس می فرمود:

سلام بر شما ای اهل بیت نبوت و معدن رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان، وقت نماز است خدا شما را رحمت کند « خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند» .

سپس درب را محکم تر می کوبید و می فرمود به درستی که من در صلح هستم با هر کس با شما در صلح باشد و سر جنگ دارم با هر کس که با شما سر جنگ داشته باشد.

13- عن عبد الرحمان بن كثير (2) قال: قلت لأبي عبد الله سلام عليه السلام ما عنى الله عز وجل بقوله « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » قال عليه السلام: نَزَلَتْ فِي النَّبِيِّ وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَفَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ ، فَلَمَّا قَبِضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، ثُمَّ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، ثُمَّ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، ثُمَّ وَقَعَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ : « وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ » (3) ، وَكَانَ

ص: 333

1- تفسیر فرات، ص 339

2- علل الشرایع، ج 1، ص 205

3- سوره انفال، آیه 75

عَلَىٰ بِنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِمَامًا ، ثُمَّ جَرَتْ فِي الْأَيَّامِ مِنْ وُلْدِهِ الْأَوْصِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، فَطَاعَتْهُمْ طَاعَةَ اللَّهِ ، وَمَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَةَ اللَّهِ .

از عبدالرحمن بن كثير نقل است كه گفت:

عرض كردم خدمت امام صادق عليه السلام مراد خدا از اين قولش چيست؟ خدا فقط مي خواهد آلودگي را از شما خاندان [پيامبر] بزدايد و شما را پاك و پاكيزه گرداند.».

حضرت فرمودند: اين آيه در شأن نبي صلى الله عليه و آله و امير المؤمنين عليه السلام و حسن عليه السلام و حسين عليه السلام و فاطمه عليها السلام نازل شده است.

پس زماني كه خدای بزرگ نيش صلى الله عليه و آله را قبض روح كرد اميرالمؤمنين عليه السلام امام بود سپس حسن عليه السلام و سپس حسين عليه السلام پس تاويل اين آيه واقع شد كه فرموده در كتاب خدا « اولى الارحام بعضى نسبت به ديگران اولويت دارند » و على بن الحسين عليها السلام امام بود سپس جارى است در ائمه اى كه از فرزندان او اوصياء هستند همان كسانى كه طاعت از آنها طاعت از خدا و معصيت آنها معصيت خداست.

14- في حديث المأمون والعلماء وسؤالهم للرضا عليه السلام فكان فيه قال عليه السلام (1): فصارت الوراثة للعترة الطاهرة لا لغيرهم .

فَقَالَ الْمَأْمُونُ: مَنْ الْعِتْرَةُ الطَّاهِرَةُ؟

فَقَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ جَلَّ وَعَزَّ: « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا » ، وَهُمْ الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي ، وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ ، وَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونِي فِيهِمَا . أَيُّهَا النَّاسُ ، لَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ .

وفي الحديث، قَالَتِ الْعُلَمَاءُ فَأَخْبَرْنَا هَلْ فَسَّرَ اللَّهُ تَعَالَى الْإِصْطِفَاءَ فِي الْكِتَابِ ؟

فقال الرضا عليه السلام : فَسَّرَ الْإِصْطِفَاءَ فِي الظَّاهِرِ سِوَى الْبَاطِنِ فِي اثْنَيْ عَشَرَ مَوْطِنًا

ص: 334

فاول ذلك قوله عزوجل: « وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ » (1) وَرَهْطَكَ الْمُخْلِصِينَ « هَكَذَا فِي قِرَاءَةِ أَبِي بِنِ كَعْبٍ، وَهِيَ ثَابِتَةٌ فِي مُصْحَفِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ وَهَذِهِ مَنْزِلَةٌ رَفِيعَةٌ وَفَضْلٌ عَظِيمٌ وَشَرَفٌ عَالٍ حِينَ عَنَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ الْأَلِّ، فَذَكَرَهُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَهَذِهِ وَاحِدَةٌ. وَالْآيَةُ الثَّانِيَةُ فِي الْأَصْطِفَاءِ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا »

وَهَذَا الْفَضْلُ الَّذِي لَا يَجْهَلُهُ أَحَدٌ مُعَايِدٌ أَصْلًا لِأَنَّهُ فَضْلٌ بَعْدَ طَهَارِهِ تُنْتَظَرُ فَهَذِهِ الثَّانِيَةُ.

در حدیث مأمون و علماء که از امام رضا علیه السلام سؤال می کردند آمده که امام رضا علیه السلام فرمودند:

پس وراثت (از رسول خدا صلی الله علیه و آله) فقط برای عترت پاکش بود و نه غیر از آنها.

پس مأمون سؤال کرد عترت پاک چه کسانی هستند؟

امام رضا علیه السلام فرمودند:

همان کسانی که خدا در کتابش آنها را اینگونه توصیف کرده و فرموده: « خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند. »

و آنها همان کسانی هستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود به درستی که من در میان شما دو چیز گرانبها باقی می گذارم کتاب خدا و عترتم اهل بیتم آگاه باشید که این دو هرگز از هم دیگر جدا نمی شوند تا اینکه در کنار حوض بر من وارد شوند پس ببینید چگونه امانت داری من را می کنید در مورد آنها، ای مردم به آنها نیاموزید که آنها از شما اعلم هستند.

در حدیث آمده که

علما گفتند ما را خبرده که آیا خدا برگزیدگان پاک را در کتابش تفسیر کرده

ص: 335

پس امام رضا علیه السلام فرمودند: خدا برگزیدگان پاک را در ظاهر قرآن غیر از باطنش در دوازده موضع تفسیر کرده است که اولین مورد آن این فرموده ی خداست « و خویشان نزدیک را هشدار ده » و اطرافیان مخلصت را که در قرائت ابی بن کعب اینگونه است و این در مصحف عبدالله بن مسعود ثابت است و این منزلتی بلند و فضل بسیار و شرف بلند مرتبه ایست وقتی که منظور خدا از آن آل هستند پس آن را برای رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ ذکر می کند و این یکی بود و اما آیه ی دوم در مورد برگزیدگان پاک این فرمایش خداست خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزاید و شما را پاک و پاکیزه گرداند» .

و این فضیلتی است که حتی هیچ معاند و دشمن هم به آن جهل ندارد به این خاطر که این فضلی است که بعد از طهارت حتما وجود دارد پس این دومین از آنها بود.

15- عن عامر بن واثلة (1) قال: كنتُ في البيتِ يومَ الشُّورى، فسَمِعْتُ عَلِيًّا عليه السلامَ وَهُوَ يَقُولُ: اسْتَخْلَفَ النَّاسُ أَبَا بَكْرٍ، وَأَنَا وَاللَّهِ أَحَقُّ بِالْأَمْرِ وَأَوْلَى بِهِ مِنْهُ، وَاللَّهِ أَحَقُّ بِالْأَمْرِ وَأَوْلَى بِهِ مِنْهُ، إِلَّا أَنَّ عُمَرَ جَعَلَنِي مَعَ خَمْسَةِ نَفَرٍ أَنَا سَادِسُهُمْ، لَا يَعْرِفُ لَهُمْ عَلِيٌّ فَضْلٌ، وَلَوْ أَشَاءَ لَأَحْتَجَجْتُ عَلَيْهِمْ بِمَا لَا يَسْتَطِيعُ عَرَبِيَهُمْ وَلَا عَجَمِيَهُمْ، الْمُعَاهَدُ مِنْهُمْ، وَالْمُشْرِكُ تَغْيِيرَ ذَلِكَ.

ثُمَّ ذَكَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا احْتَجَّ بِهِ عَلِيُّ أَهْلِ الشُّورى، فَقَالَ فِي ذَلِكَ.

نَسَدْتُكُمْ بِاللَّهِ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ آيَةَ التَّطْهِيرِ عَلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كِسَاءً خَبِيرِيًّا، فَضَمَّنِي فِيهِ، وَفَاطِمَةَ، وَالْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ، وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ، ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَادْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ، وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا؟». قَالُوا: اللَّهُمَّ

ص: 336

از عامر بن واثله نقل است که گفت روز شوری (روزی که عمر دستور داده بود بعد از خودش شورایی تشکیل دهند و آن شورا جانشین او را معرفی کند.) من هم در آن خانه بودم و شنیدم که علی علیه السلام می گوید:

مردم ابابکر را جانشین خواستند قرار دهند در حالی که به خدا قسم من به این امر احق بودم و اولویت داشتم به خلافت نسبت به او و ابابکر عمر را جانشین قرار داد در حالیکه قسم به خدا من به خلافت حقانیت بیشتری داشتم و اولویت داشتم برای آن از او .

الا اینکه امروز عمر مرا ششمین نفر قرار داده همراه پنج نفر که برای آنها هیچ کس برتری بر من سراغ ندارد و اگر بخواهم به آنها احتجاج می کنم با مواردی که هیچ عرب و عجمی و هیچ معاهد و یا مشرکی توان پاسخ به آن و مقابله با آن را نداشته باشد.

و سپس حضرت شمرند مواردی را که با آن اهل شوری را تقبیح کردند و در ضمن آن فرمودند:

شما را قسم می دهم به خدا آیا در شما کسی هست که خدا بر رسولش در مورد او آیه ی تطهیر نازل کرده باشد؟

« خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند» .

پس رسول خدا عبای خیبری را گرفت و من و فاطمه و حسن و حسین را به آن پوشاند و سپس فرمود ای پروردگار من، اینها اهل بیت من هستند پس از آنها رجس را دور کن و آنها را پاک و پاکیزه قرار بده، همه گفتند خداوندا خیر. (یعنی هیچ کدام از ما چنین فضیلتی نداریم و برای کسی هم سراغ نداریم).

16- حدثنا ابوسعید الوراق عن أبيه عن جعفر بن محمد عليهما السلام عن أبيه عن جده

عليه السلام (1) قال:

لَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ أَبِي بَكْرٍ وَيَبِعَهُ النَّاسُ لَهُ، وَفَعَلِهِمْ بَعْلَى بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا كَانَ، لَمْ يَزَلْ أَبُو بَكْرٍ يُظْهِرُ لَهُ الْإِنْسِيَّةَ وَ يَرَى مِنْهُ انْقِبَاضًا، فَكَبَّرَ ذَلِكَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فَأَحَبَّ لِقَاءَهُ وَ اسْتَحْرَاجَ مَا عِنْدَهُ وَ الْمَعْذِرَةَ إِلَيْهِ لِمَا اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيْهِ وَ تَقْلِيدِهِمْ إِيَّاهُ أَمْرَ الْأُمَّةِ وَ قَلَّ رَغْبَتَهُ فِي ذَلِكَ وَ زُهْدِهِ فِيهِ أَتَاهُ فِي وَقْتِ غَفْلَةٍ وَ طَلَبَ مِنْهُ الْحُلُوهَ وَ قَالَ لَهُ وَ اللَّهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا كَانَ هَذَا الْأَمْرُ مُوَاطَاةً مِنِّي وَ لَا رَغْبَةً فِيمَا وَقَعْتُ فِيهِ وَ لَا حِرْصًا عَلَيْهِ وَ لَا ثِقَةً بِنَفْسِي فِيمَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ وَ لَا قُوَّةَ لِي لِمَالٍ وَ لَا كَثْرَةَ الْعَشِيرَةِ وَ لَا ابْتِرَازًا لَهُ دُونَ غَيْرِي، فَمَا لَكَ تُضْمِرُ عَلَيَّ مَا لَمْ أَسْتَحِقَّهُ مِنْكَ، وَ تُظْهِرُ لِي الْكَرَاهَةَ فِيمَا صِرْتُ إِلَيْهِ، وَ تَنْظُرُ إِلَيَّ بِعَيْنِ السَّأَمَةِ مِنِّي؟

قال: فقال له عليه السلام: فما حملك عليه إذا لم ترغب فيه ولا حرصت عليه ولا وثقت بنفسك في القيام به، وبما يحتاج منك فيه.

فقال أبو بكر: حديث سمعته من رسول الله صلى الله عليه وآله: «إن الله لا يجتمع أمتي على ضلالٍ»، ولما رأيت اجتماعهم اتبعت حديث النبي صلى الله عليه وآله، وأحلت أن يكون اجتماعهم على خلاف الهدى، وأعطيتهم قود الإجابة، ولو علمت أن أحداً يتخلف لا تمتعت فقال علي عليه السلام: أما ما ذكرت من حديث النبي صلى الله عليه وآله «إن الله لا يجتمع أمتي على ضلالٍ»، أفكنت من الأمة أو لم أكن؟ قال: بلى.

قال: وكذلك العصاة الممتنعين عليك من سلمان وعمار وأبي ذر والمقداد وابن عبادة ومن معه من الأنصار؟

قال: كل من الأمة.

فقال علي عليه السلام: فكيف تحجج بحديث النبي صلى الله عليه وآله وأمثال هؤلاء قد تخلفوا عنك، وليس للأمة فيهم طعن، ولا في صحبه الرسول ونصيحته منهم تقصير؟ قال: ما علمت يتخلفهم إلا من بعد إبراهيم الأمر، وخفت إن دفعت عني الأمر أن يتفاقم إلى أن

ص: 338

يَرْجِعَ النَّاسُ مُرْتَدِّينَ عَنِ الدِّينِ، وَكَانَ مُمَارَسَةً تُكْمِلُ إِلَى أَنْ أُجِبْتُمْ أَهْوَنَ مُؤَنَّةَ عَلَى الدِّينِ وَابْقَى لَهُ مِنْ ضَرْبِ النَّاسِ بَعْضَهُمْ بَعْضٍ فَيَرْجِعُوا كُفَّارًا، وَعَلِمْتُ أَنَّكَ لَسْتَ بِدُونِي فِي الْإِبْقَاءِ عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَدْيَانِهِمْ.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَجَلٌ، وَ لَكِنْ أَخْبِرْنِي عَنِ الَّذِي يَسْتَحِقُّ هَذَا الْأَمْرَ، بِمَا يَسْتَحِقُّهُ؟

فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: بِالنَّصِيحَةِ، وَالْوَفَاءِ، وَدَفْعِ الْمَدَاهِنَةِ، وَالْمُحَابَاةِ، وَحُسْنِ السِّيَرَةِ، وَإِظْهَارِ الْعَدْلِ، وَالْعِلْمِ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَنِهِ وَفَصْلِ الْخِطَابِ، مَعَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا وَقِلَّةِ الرَّغْبَةِ فِيهَا، وَإِنْصَافِ الْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ لِلْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ. ثُمَّ سَكَتَ.

فقال أبو بكر: بالصيحة، والوفاء، ورفع المداينة، والمحابة وشن الشيرة، واطهار العدل، والعلم بالكتاب والسنة، وفصل الخطاب، مع الرهد في الدنيا، وقلة الرغبة فيها، وانصاف المظلوم من الظالم القريب والبعيد، ثم سكت. فقال علي عليه السلام: أنشدك بالله يا ابا بكر أفي نفسك تجد هذه الخصال أوفى؟

قَالَ بَلْ فِيكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ .

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْشُدَكَ بِاللَّهِ أَنَا الْمُجِيبُ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَبْلَ ذِكْرَانِ الْمُسْلِمِينَ أَمْ أَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَانْشُدَكَ بِاللَّهِ أَنَا الْأَذَانُ لِأَهْلِ الْمَوْسِمِ وَلِجَمِيعِ الْأُمَّةِ بِسُورَةِ بَرَاءَةِ أَمْ أَنْتَ؟

قَالَ بَلْ أَنْتَ.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَانْشُدَكَ بِاللَّهِ أَنَا وَقِيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِنَفْسِي يَوْمَ الْغَارِ أَمْ أَنْتَ.

قَالَ بَلْ أَنْتَ.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْشُدَكَ بِاللَّهِ أَلَيْ الْوَلَايَةُ مِنَ اللَّهِ مَعَ وَلَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ فِي آيَةِ زَكَوَاتِ الْخَاتِمِ أَمْ لَكَ قَالَ؟

قَالَ بَلْ لَكَ .

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْشُدَكَ بِاللَّهِ أَنَا الْمَوْلَى لَكَ وَ لِكُلِّ مُسْلِمٍ بِحَدِيثِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ الْغَدِيرِ أَمْ أَنْتَ .

قَالَ بَلْ أَنْتَ.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْشُدَكَ بِاللَّهِ أَلَيْ الْوِزَارَةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْمَثَلُ مِنْ هَارُونَ مِنْ مُوسَى أَمْ لَكَ .

قَالَ بَلْ لَكَ.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَانْشُدَكَ بِاللَّهِ أَيْ بَرَزَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِأَهْلِ بَيْتِي وَوُلْدِي فِي مُبَاهَلِهِ

الْمُشْرِكِينَ مِنَ النَّصَارَى أُمِّ بَكٍّ وَبِأَهْلِكَ وَوُلْدِكَ

قَالَ بِكُمْ.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَنْشُدَكَ بِاللَّهِ أَلِيَّ وَبِأَهْلِيَّ وَوُلْدِيَّ أَيُّهُ التَّطْهِيرِ مِنَ الرَّجْسِ أُمِّ لَكَ وَبِأَهْلِ بَيْتِكَ .

قَالَ بَلْ لَكَ وَبِأَهْلِ بَيْتِكَ .

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ أَنَا صَاحِبُ دَعْوَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِأَهْلِيَّ وَوُلْدِيَّ يَوْمَ الْكِسَاءِ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِيَّ إِلَيْكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ .

قَالَ بَلْ أَنْتَ وَأَهْلُكَ وَوُلْدُكَ.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَنْشُدَكَ بِاللَّهِ أَنَا صَاحِبُ الْآيَةِ « يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا » (1) .

أَمْ أَنْتَ؟

قَالَ بَلْ أَنْتَ .

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَنْشُدَكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الْفَتَى الَّذِي نُودِيَ مِنَ السَّمَاءِ لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيُّ أَمْ أَنَا؟

قَالَ بَلْ أَنْتَ .

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَنْشُدَكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي رُدَّتْ لَهُ الشَّمْسُ لَوْفَتِ صَلَاتِهِ فَصَلَّاهَا ثُمَّ تَوَارَتْ أَمْ أَنَا .

قَالَ بَلْ أَنْتَ .

قَالَ فَأَنْشُدَكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي حَبَاكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرَأْيِهِ يَوْمَ خَيْبَرَ فَفَتَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْ أَنَا؟

قَالَ بَلْ أَنْتَ .

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَنْشُدَكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي نَفَسْتَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُرْبَتَهُ وَعَنْ

ص: 340

الْمُسْلِمِينَ بِقَتْلِ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ وَدٍّ أُمُّ أَنَا؟

قَالَ بَلْ أَنْتَ.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي إِتَّمَمْتَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى رِسَالَتِهِ إِلَى الْجَنِّ فَأَجَابَتْ أُمُّ أَنَا؟

قَالَ بَلْ أَنْتَ .

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْشُدُكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي طَهَّرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ السَّفَاحِ مِنْ آدَمَ إِلَى أَبِيكَ بِقَوْلِهِ أَنَا وَأَنْتَ مِنْ نِكَاحٍ لَا مِنْ سِفَاحٍ مِنْ آدَمَ إِلَى عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أُمُّ أَنَا؟

قَالَ بَلْ أَنْتَ .

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ أَنَا الَّذِي اخْتَارَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَوَّجَنِي ابْنَتَهُ فَاطِمَةَ وَقَالَ اللَّهُ زَوَّجَكَ أُمُّ أَنْتَ؟

قَالَ بَلْ أَنْتَ .

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ أَنَا وَالِدُ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ رِيحَانَتَيْهِ اللَّذَيْنِ قَالَ فِيهِمَا هَذَانِ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا أُمُّ أَنْتَ

قَالَ بَلْ أَنْتَ .

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ أَخُوكَ الْمُرَيُّنُ بِجَنَاحَيْنِ فِي الْجَنَّةِ لِيَطِيرَ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ أُمُّ أَخِي؟

قَالَ بَلْ أَخُوكَ.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ أَنَا ضَمِنْتُ دَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَنَادَيْتُ فِي الْمَوْسِمِ بِإِنْجَارٍ مَوْعِدِهِ أُمُّ أَنْتَ؟

قَالَ بَلْ أَنْتَ .

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ أَنَا الَّذِي دَعَا رَسُولُ اللَّهِ لِيَطِيرَ عِنْدَهُ يُرِيدُ أَكْلَهُ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ بَعْدِي أُمُّ أَنْتَ؟

قَالَ بَلْ أَنْتَ .

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ أَنَا الَّذِي بَشَّرَنِي رَسُولُ اللَّهِ بِقِتَالِ النَّاكِثِينَ وَالْفَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ عَلَى تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ أُمُّ أَنْتَ؟

قَالَ بَلْ أَنْتَ .

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَانْتَشِدُكَ بِاللَّهِ أَنَا الَّذِي شَهِدْتُ آخِرَ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَلِيْتُ غُسْلَهُ وَدَفَنْتُهُ أَمْ أَنْتَ ؟

قَالَ بَلْ أَنْتَ .

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَانْتَشِدُكَ بِاللَّهِ أَنَا الَّذِي دَلَّ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِعِلْمِ الْقَضَاءِ بِقَوْلِهِ عَلِيُّ أَفْضَاكُمْ أَمْ أَنْتَ ؟

قَالَ بَلْ أَنْتَ .

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَانْتَشِدُكَ بِاللَّهِ أَنَا الَّذِي أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَصْحَابَهُ بِالسَّلَامِ عَلَيْهِ بِالْإِمْرَةِ فِي حَيَاتِهِ أَمْ أَنْتَ ؟

قَالَ بَلْ أَنْتَ .

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَانْتَشِدُكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي سَبَقَتْ لَهُ الْقَرَابَةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمْ أَنَا ؟

قَالَ بَلْ أَنْتَ .

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَانْتَشِدُكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي حَبَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِدِينَارٍ عِنْدَ حَاجَتِهِ وَبَاعَكَ جَبْرِئِيلُ وَأَصْدَفْتَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَطْعَمْتَ وُلْدَهُ .

قَالَ فَبَكَى أَبُو بَكْرٍ وَقَالَ بَلْ أَنْتَ .

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَانْتَشِدُكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي حَمَلَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى كِتْفَيْهِ فِي طَرْحِ صَدَنِمِ الْكَعْبَةِ وَكَسَّرَهُ حَتَّى لَوْ شَاءَ أَنْ يَنَالَ أَفْقَ السَّمَاءِ لَنَالَهَا أَمْ أَنَا ؟

قَالَ بَلْ أَنْتَ .

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَانْتَشِدُكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْتَ صَاحِبُ لِيُوَائِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَمْ أَنَا ؟

قَالَ بَلْ أَنْتَ .

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَانْتَشِدُكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِفَتْحِ بَابِهِ فِي مَسْجِدِهِ حِينَ أَمَرَ بِسَدِّ جَمِيعِ أَبْوَابِ أَصْحَابِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَأَحَلَّ لَهُ فِيهِ مَا أَحَلَّهُ اللَّهُ أَمْ أَنَا ؟

قَالَ بَلْ أَنْتَ .

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَانْتَشِدُكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي قَدَّمَ بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَدَقَهُ

فَنَاجَاهُ أَمْ أَنَا إِذَا عَاتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَوْمًا فَقَالَ « أَسْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ » (1) آيَةٌ.

قَالَ بَلْ أَنْتَ .

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَشَدُّكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي قَالَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ زَوْجَتِكَ أَوَّلَ النَّاسِ إِيمَانًا وَأَرْجَحَهُمْ
إِسْلَامًا فِي كَلَامٍ لَهُ أَمْ أَنَا ؟

قَالَ بَلْ أَنْتَ .

فَلَمْ يَزَلْ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُعَدُّ عَلَيْهِ مَنَاقِبَهُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ دُونَهُ وَدُونَ غَيْرِهِ وَيَقُولُ لَهُ أَبُو بَكْرٍ بَلْ أَنْتَ قَالَ فِيهِذَا وَشِدْبِهِ يَسْتَحَقُّ الْقِيَامَ
بِأُمُورِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

فَمَا الَّذِي غَرَّكَ عَنِ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ وَعَنْ دِينِهِ وَأَنْتَ خَلُوتُ مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ أَهْلُ دِينِهِ قَالَ فَبَكَى أَبُو بَكْرٍ وَقَالَ صَدَقْتَ يَا أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
أَنْظِرْنِي يَوْمِي هَذَا فَأُدْبِرَ مَا أَنَا فِيهِ وَمَا سَمِعْتُ مِنْكَ .

قَالَ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَكَ ذَلِكَ يَا أَبَا بَكْرٍ فَرَجَعَ مِنْ عِنْدِهِ وَخَلَا بِنَفْسِهِ يَوْمَهُ وَلَمْ يَأْذُنْ لِأَحَدٍ إِلَى اللَّيْلِ وَعُمُرٌ يَتَرَدَّدُ فِي النَّاسِ لِمَا بَلَغَهُ
مِنْ خَلُوتِهِ بِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَبَاتَ فِي لَيْلَتِهِ فَرَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَنَامِهِ مُتَمَثِّلًا لَهُ فِي مَجْلِسِهِ فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو بَكْرٍ لِيَسَدَّ لِمَّ عَلَيْهِ
فَوَلَّى وَجْهَهُ .

فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ أَمَرْتَ بِأَمْرٍ فَلَمْ أَفْعَلْ ؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَرَدْتُ السَّلَامَ عَلَيْكَ وَقَدْ عَادَيْتَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَعَادَيْتَ مَنْ وَالَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ رَدَّ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ قَالَ فَقُلْتُ
مَنْ أَهْلُهُ قَالَ مَنْ عَاتَبَكَ عَلَيْهِ وَهُوَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

قَالَ فَقَدْ رَدَدْتُ عَلَيْهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَمْرِكَ قَالَ فَأَصَبَحَ وَبَكَى وَقَالَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبْسُطْ يَدَكَ فَبَايَعَهُ وَسَدَّ لِمَّ إِلَيْهِ الْأَمْرَ وَقَالَ لَهُ أَخْرُجْ إِلَى
مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأُخْبِرُ النَّاسَ بِمَا رَأَيْتَ فِي لَيْلَتِي وَمَا جَرَى بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَأُخْرَجَ نَفْسِي مِنْ هَذَا الْأَمْرِ وَأَسَدَّ لِمَّ عَلَيْكَ
بِالْأَمْرِ .

ص: 343

قَالَ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَعَمْ فَخَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ مُتَغَيِّرًا لَوْنُهُ فَصَادَفَهُ عُمَرُ وَهُوَ فِي طَلَبِهِ فَقَالَ لَهُ مَا حَالُكَ يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَخَبَّرَهُ بِمَا كَانَ مِنْهُ وَمَا رَأَى وَمَا جَرَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ أَنْشُدْكَ بِاللَّهِ يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ تَغْتَرَّ بِسِحْرِ بَنِي هَاشِمٍ فَلَيْسَ هَذَا بِأَوَّلِ سِحْرِ مِنْهُمْ فَمَا زَالَ بِهِ حَتَّى رَدَّهَ عَنْ رَأْيِهِ وَصَدَّرَهُ عَنْ عَزْمِهِ وَرَغْبَتِهِ فِيمَا هُوَ فِيهِ وَآمَرَهُ بِالتُّبَاتِ عَلَيْهِ وَ الْقِيَامِ بِهِ.

قَالَ فَأَتَى عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَسْجِدَ لِلْمِيعَادِ فَلَمْ يَرِ فِيهِ مِنْهُمْ أَحَدًا فَأَحْسَّ بِالشَّرِّ مِنْهُمْ فَقَعَدَ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَمَرَّ بِهِ عُمَرُ فَقَالَ يَا عَلِيُّ دُونَ مَا تَرُومُ خَرُطَ الْقِتَادِ فَعَلِمَ بِالْأَمْرِ وَقَامَ وَرَجَعَ إِلَى بَيْتِهِ.

ابوسعید وراق از پدرش نقل می کند که امام صادق علیه السلام از قول پدرش و جدش علیه السلام فرمود: پس از قصه سقیفه و خلافت، ابو بکر همواره در تلاش بود تا در برخورد با حضرت علی علیه السلام خوشرویی و محبت نشان دهد و لکن می دید امام از او ناراحت است و در مقابل او امام گرفته و ناراحت دیده می شود بنابراین در تلاش بود تا در ضمن دیداری با علی علیه السلام عذرخواهی کند و رضایت آن حضرت را جلب نماید و وانمود کند که او به خلافت رغبت و علاقه ای نداشته و از آن کناره گیر بوده و این مردم بوده اند که بر او اجتماع کرده و از او در این امر پیروی کرده اند پس از ایشان طلب خلوتی کرد و به علی علیه السلام گفت: ای ابالحسن این امر خلافت با موافقت و فکر من نبود و من علاقه ای به آنچه در آن قرار گرفته ام نداشتم و حرص هم برای آن ندارم و در آنچه که امت به آن احتیاج دارند من به خودم اطمینان ندارم و قوتی بر مال و عشیرهای بزرگی ندارم لکن کسی غیر از من بر آن چیره نبود.

پس چرا تو در خودت حسی نسبت به من داری که من استحقاق آن را از سوی تو ندارم و چرا از من و کارهای من کراهت داری و به من با چشم ملول از من نگاه می کنی؟

پس علی علیه السلام به او فرمود:

پس اگر تو به خلافت رغبت و علاقه ای نداری و به آن حریص نیستی و به نفس خودت برای قیام به آن و آنچه باید داشته باشی برای آن، وثوق نداری چه چیز تو را بر

آن مجبور کرد؟

پس ابو بکر به علی علیه السلام گفت:

به خاطر حدیثی که از رسول خدا و شنیدم که فرمود:

به درستی که خدا امت مرا بر ضلالت و گمراهی اجتماع نمی دهد، پس زمانی که اجتماع امت را دیدم از حدیث نبوی تبعیت کردم و اجتماع امت بر خلاف هدایت را محال شمردم و به آنها اجابت را عطا کردم و خلافت را قبول کردم.

و اگر می دانستم که یک نفر از امت مخالف است از قبول آن امتناع می کردم.

پس علی علیه السلام فرمودند: اما آنچه از حدیث نبی خدا صلی الله علیه و آله که ذکر کردی که خدا امت من را بر ضلالت و گمراهی جمع نمی کند، آیا پس من از امت بودم یا نبودم؟ گفت بله هستی و بزرگانی که با تو مخالف بودند سلمان و عمار و ابی ذر و مقداد و ابن عباده و کسانی که از انصار همراه او بودند چگونه؟

گفت اینها همه از امت هستند.

علی علیه السلام فرمود پس چگونه به حدیث نبوی احتجاج می کنی در حالیکه امثال این بزرگان با تو مخالفت کرده اند کسانی که امت طعن و بدی در مورد آنها سراغ ندارند و در همراهی آنها با رسول خدا صلی الله علیه و آله و نصیحت او به آنها تقصیر و کوتاهی نبوده.

ابو بکر گفت: من بعد از به دست گرفتن خلافت از مخالفت آنها آگاه شدم و ترسیدم که اگر امر خلافت را از خود دور کنم، استوار نگردد و منجر شود به اینکه مردم از دین برگرداند و مرتد شوند و تلاش شما برای جواب دادن زحمت کمتری برای دین داشت و ماندگارتر بود تا اینکه مردم همدیگر را بزنند و تبدیل به کار شوند و می دانستم که تو کمتر از من برای ابقاء آنها بر دینشان اهمیت نمیدی.

علی علیه السلام فرمود: بله ولیکن به من خبر بده از کسی که استحقاق این امر را دارد، به واسطه ی چه صفاتی استحقاق دارد؟

پس ابو بکر گفت آنکس که استحقاق دارد به خاطر نصیحت و وفاداری و رفع نیرنگ و یاری کردن و سن سیرت و اظهار عدل و علم به کتاب و سنت و فصل

ص: 345

خطاب همراه با زهد در دنیا و کمی رغبت در دنیا و قضاوت با عدل بین مظلوم و ظالم نزدیک و دور باشد، سپس ساکت شد پس علی علیه السلام فرمود:

تورا به خدا قسم می دهم ای ابابکر آیا در خودت این خصوصیات را پیدا می کنی یا در من؟

گفت: بلکه در تو ای ابالحسن علیه السلام .

فرمود: تورا به خدا قسم میدهم قبل از اینکه تمام مسلمین بدانند من دعوت

رسول خدا صلی الله علیه و آله را اجابت کردم یا تو؟

گفت: بلکه تو .

فرمود: تورا به خدا قسم من سوری برائت را برای جمیع امت و برای اهل موسم (حج) اعلام کردم یا تو؟

گفت: بلکه تو .

فرمود: تورا به خدا قسم میدهم من با جانم از رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غار محافظت کردم یا تو؟

گفت: بلکه تو .

فرمود: تورا به خدا قسم میدهم آیا ولایت از سوی خدا، همراه ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله که در آیدی بخشیدن انگشتر آمده

برای من است یا برای تو؟

گفت بلکه تو،

فرمود: تورا به خدا قسم میدهم به فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم من مولای تو و تمام مسلمین هستم یا تو؟

گفت: بلکه تو .

فرمود: تورا به خدا قسم می دهم آیا وزارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و مثل به ایشان مثل هارون از موسی برای من است یا برای تو؟

گفت: بلکه برای تو .

فرمود: پس تورا به خدا قسم می دهم برای مباحله با مشرکین از مسیحیان، رسول خدا صلی الله علیه و آله با من و اهل بیت من و فرزندان

من بیرون رفت یا تو و اهل و فرزندان

تو؟

گفت: شما .

فرمود: پس تو را به خدا قسم می دهم آیه ی تطهیر از رجس برای من و اهل من و فرزندان من است یا برای تو و اهل بیت توست؟

گفت: بلکه برای تو و اهل بیت توست .

فرمود: تو را به خدا قسم میدهم در روز کساء که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوندا اینها اهل من هستند به سوی تو می آیند نه به سوی آتش، من و اهل من و فرزندانم صاحب این دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم یا تو؟

گفت: بلکه تو و اهل تو و فرزندانانت.

فرمود: تو را به خدا قسم میدهم من صاحب آیه ی « بندگانی که به نذر خود وفا می کردند و از روزی که گزند آن فراگیرنده است می ترسیدند » هستم یا تو؟

گفت: بلکه تو .

فرمود: پس تو را به خدا قسم میدهم تو آن جوانی هستی که برای او از آسمان ندا آمد هیچ شمشیری نیست مگر ذوالفقار و هیچ جوانی نیست مگر علی، با من آن جوان هستم؟

گفت: بلکه تو.

فرمود: پس تو را به خدا قسم می دهم کسی که خورشید برای او بازگشت تا وقت نمازش باشد و او نمازش را بخواند و سپس پنهان شد تو هستی یا من؟

گفت: بلکه تو.

فرمود: پس تو را به خدا قسم میدهم کسی که در روز خیبر رسول خدا صلی الله علیه و آله با پرچمش او را استوار کرد و خدا برای او خیبر را فتح کرد تو هستی یا من؟

گفت: بلکه تو.

فرمود: پس تو را به خدا قسم میدهم کسی که ناراحتی و غم را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسلمین، با کشتن عمر بن عبدود زودود و از بین برد تو هستی یا من؟

گفت: بلکه تو.

فرمود: پس تو را به خدا قسم می‌دهم کسی که امین و فرستاده‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اجنه بود و او را اجابت کردند، تو هستی یا من؟

گفت: بلکه تو.

فرمود: تو را به خدا قسم می‌دهم کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را از زنا از زمان آدم تا پدرش پاک دانست با این فرمایش که فرمود من و تو از نکاح هستیم و از زنا نیستیم از آدم تا عبدالمطلب، تو هستی یا من؟

گفت: بلکه تو.

فرمود: تو را به خدا قسم می‌دهم که من کسی هستم که رسول خدا صلی الله علیه و آله دخترش فاطمه علیها السلام را به زوجیت در آورد و فرمود: خدا من را همسر داد، یا تو؟

گفت: بلکه تو.

فرمود: تو را به خدا قسم می‌دهم پدر حسن علیه السلام و حسین علیه السلام دو ریحانه رسول خدا صلی الله علیه و آله که در مورد آن دو فرمود: این دو آقای جوانان اهل بهشت هستند و پدر آن دو از آنها برتر است من هستم یا تو؟

گفت: بلکه تو.

فرمود: تو را به خدا قسم می‌دهم برادر تو مزین به دو بال در بهشت است که با آن دو بال با ملائکه پرواز می‌کند یا برادر من؟

گفت: بلکه برادر تو.

فرمود: تو را به خدا قسم می‌دهم، من ضامن دین رسول خدا صلی الله علیه و آله شدم و در موسم حج ندا دادم وقت وفای به وعده اش شده است یا تو؟

گفت: بلکه تو.

فرمود: تو را به خدا قسم می‌دهم، من کسی بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی که پرنده‌ای پخته شده در مقابلش بود و می‌خواست از آن بخورد با این عبارت او را فراخواند که فرمود: خداوندا دوست داشتی ترین خلقت برای تو بعد از من را به نزد من بیاور، یا تو؟

گفت: بلکه تو.

فرمود: تو را به خدا قسم میدهم، من کسی هستم که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به جنگ با ناکثین، قاسطین و مارقین بر تأویل قرآن بشارت داد یا تو؟

گفت: بلکه تو.

فرمود: تو را به خدا قسم من کسی هستم که شاهد آخرین کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم و عهده دار غسل و دفنش بودم یا تو؟

گفت: بلکه تو.

فرمود: تو را به خدا قسم می دهم من هستم کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به سویش به عنوان عالم به علم قضا با این فرمایشی که فرمود: علی علیه السلام قاضی ترین شماست، راهنمایی کرد یا تو؟

گفت: بلکه تو.

فرمود: تو را به خدا قسم میدهم، من کسی هستم که رسول خدا صلی الله علیه و آله اصحابش را امر کرد که در زمان حیات خود ایشان به او با لقب امیر المؤمنین عرض سلام کنند یا تو؟

گفت: بلکه تو.

فرمود: تو را به خدا قسم میدهم: تو کسی هستی که قرابت و خویشاوندی با رسول خدا صلی الله علیه و آله برایش پیش تر بوده است یا من؟

گفت: بلکه تو.

فرمود: تو را به خدا قسم می دهم، تو کسی هستی که در زمان نیازش خدا تو را دیناری عطا کرد جبرئیل به تو فروخت و محمد صلی الله علیه و آله را میهمان کردی و فرزندانش را طعام دادی؟

پس ابو بکر گریه کرد و گفت: بلکه تو.

فرمود: تو را به خدا قسم می دهم تو کسی بودی که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را بر شانه اش بلند کرد تا بتهای کعبه را دور کند و بشکند تا اینکه اگر می خواست به افق آسمانها برسد از آن جا، به آن می رسید یا من؟

گفت: بلکه تو.

فرمود: تو را به خدا قسم می دهم، تو آنکسی هستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: تو صاحب لواء و پرچم من در دنیا و آخرت هستی، یا من؟

گفت: بلکه تو.

فرمود: تو را به خدا قسم می دهم تو کسی هستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله امر به باز ماندن درب خانه اش در مسجد خودش کرد، آن زمانی که امر به بستن همه درهای اصحاب و نزدیکانش در مسجد کرد و برای او حلال شمرد هر آنچه که خدا برای خودش حلال شمرد بود یا من؟

گفت: بلکه تو.

فرمود: تو را به خدا قسم میدهم، تو کسی هستی که قبل از نجوا با رسول خدا صلی الله علیه و آله صدقه داد و سپس با او نجوا کرد، یا من؟ همان زمانی که قوم را سرزنش کرد و فرمود: « آیا ترسیدید که پیش از گفتگوی محرمانه ی خود (نجوا) صدقه هایی بدهید »؟

گفت: بلکه تو.

فرمود: تو را به خدا قسم می دهم، تو کسی هستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد او با فاطمه علیها السلام فرمود: تو را به ازدواج کسی در می آورم که اولین مردم است در ایمان و برترین آنهاست در اسلام یا من؟

گفت بلکه تو

پس همچنان بدون وقفه علی علیه السلام مناقش را که خدا فقط برای او قرار داده است شمرد و ابوبکر در جواب می گفت: بلکه تو، فرمود پس به این خصوصیت و مانند اینهاست که کسی استحقاق قیام به امور امت محمد صلی الله علیه و آله (خلافت) را پیدا می کند.

پس علی علیه السلام با ابوبکر فرمود: چه چیزی تو را در برابر خدا و در برابر رسولش و دینش جرأت و غرور داد، در حالی که در تو آنچه که اهل دین به آن نیاز دارند وجود ندارد.

پس ابوبکر گریه کرد و گفت: راست می گویی ای ابالحسن علیه السلام، امروز را به من مهلت بده تا در اوضاع و شرایطم و آنچه که از تو شنیدم، بیانم.

ص: 350

پس علی علیه السلام به او فرمود: به تو مهلت میدهم ای ابابکر، پس از نزد علی علیه السلام برگشت و آن روز را با خودش خلوت کرد و تا شب به هیچکس اذن ملاقات نداد.

و این در حالی است که با شنیدن خبر خلوت او با علی علیه السلام، عمر در بین مردم رفت و آمد می کرد تا شاید از محتوای آن دیدار با خبر شود، پس در آن شب، ابوبکر خوابید و در خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله را دید، پس به سوی ایشان رفت، تا سلام عرض کند ولی حضرت روز او برگردانند.

ابوبکر گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا مرا به چیزی امر کرده اید که من آن را انجام نداده ام؟

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: سلامت را به تو بر می گردانم، به تحقیق که با خدا و رسولش دشمنی کردی و با کسی که ولایت خدا و رسولش را دارد دشمنی کردی، حق را به اهلش برگردان، پس پرسیدم اهلش کیست؟ فرمودند: همان کسی که تو را بر آن سرزنش کرد و او علی علیه السلام است.

گفت: به تحقیق که به امر شما ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به او برگرداندم.

پس صبح در حالی که گریه می کرد و به علی علیه السلام گفت: دستت را باز کن، پس با علی علیه السلام بیعت کرد و امر خلافت را به او تسلیم کرد. و به علی علیه السلام گفت: پس سوی مسجد می روم تا مردم را به آنچه که دیشب در خواب دیدم و آنچه که بین من و تو گذشت با خبر بسازم پس خودم را از امر خلافت خارج کنم و بر تو به عنوان امیر سلام کنم. پس علی علیه السلام به او فرمود: بله (یعنی این کار را انجام بده).

پس در حالی که رنگ صورتش تغییر کرده بود از نزد علی علیه السلام خارج شد و در راه به عمر رسید که در طلب او بود، پس عمر به او گفت ای خلیفه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله حال تو چگونه است؟

پس ابابکر او را به حالش و رؤیایش و آنچه که بین او و علی علیه السلام گذشته بود، خبر داد. پس عمر به او گفت: ای خلیفه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را قسم میدهم، به فریب خوردن به وسیله سحر و جادوی بنی هاشم علیه السلام پس این اولین بار نیست که آنها سحر و جادو می کنند.

پس عمر او را رها نکرد تا اینکه او را از نظرش برگرداند و از تصمیمش منصرف کرد و او را به آنچه که در آن بود (خلافت) رغبتی دوباره داد و او را امر به ثبات آن و قیام به آن کرد.

پس علی علیه السلام برای قرار به مسجد آمد ولی هیچ کدام از آنها را در مسجد ندید، پس احساس کرد که شری از آنها در میان است .

پس در کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله نشست که عمر از او عبور کرد و گفت: ای علی علیه السلام آنچه که می خواهی کار محالی است. پس علی علیه السلام امر را دانست و برخاست و به خانه اش بازگشت.

17- عن أبي جعفر عليه السلام (1) في حديثٍ مع رأسِ الْيَهُودِ، فِيمَا يُمْتَحَنُ بِهِ الْأَوْصِيَاءُ، وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ، إِلَى أَنْ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

وَرَأَيْتُ تَجْرِعَ الْغَصَصِ، وَرَدَّ أَنْفَاسِ الصُّعَدَاءِ، وَ لُزُومَ الصَّبْرِ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ أَوْ يَقْضِيَ بِمَا أَحَبَّ، أَزِيدُ لِي فِي حَظِّي وَ أَزْفُقُ بِالْعِصَابَةِ الَّتِي وَصَفْتُ أَمْرَهُمْ « وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدْرًا مَقْدُورًا » (2).

وَلَوْ لَمْ أَتَقِ هَذِهِ الْحَالَةَ يَا أَخَا الْيَهُودِ ثُمَّ طَلَبْتُ حَتَّى لَكُنْتُ أَوْلَى مِمَّنْ طَلَبَهُ لَعَلِمَ مَنْ مَضَى مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ مَنْ بَحَصَ رَتَكَ مِنْهُمْ بِأَنِّي كُنْتُ أَكْثَرَ عَدَدًا، وَ أَعَزَّ عَشِيرَةً، وَ أَمْنَعَ رِجَالًا، وَ أَطْوَعَ أَمْرًا، وَ أَوْصَحَ حُجَّةً، وَ أَكْثَرَ فِي هَذَا الدِّينِ مَنَاقِبَ وَ آثَارًا، لِسَوَابِقِي، وَ قَرَابَتِي، وَ وَرَائَتِي، فَضَلًّا عَنِ اسْتِحْقَاقِي ذَلِكَ بِالْوَصِيَّةِ الَّتِي لَا مَخْرَجَ لِلْعِبَادِ مِنْهَا، وَ الْبَيْعَةِ الْمُتَقَدِّمَةِ فِي أَعْنَاقِهِمْ مِمَّنْ تَنَاوَلَهَا. وَ قَدْ قُبِضَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ إِنَّ وَاوِيَةَ الْأُمَمَةِ فِي يَدِهِ، وَ فِي بَيْتِهِ، لَا فِي يَدِ الْأَوْلَى تَنَاوَلُوهَا، وَ لَا فِي بُيُوتِهِمْ، وَ لِأَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا أَوْلَى بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ مِنْ غَيْرِهِمْ فِي جَمِيعِ الْخِصَالِ ثُمَّ التَّفَتَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَصْحَابِهِ،

فَقَالَ: «أَلَيْسَ كَذَلِكَ؟» قَالُوا: بَلَى، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

ص: 352

1- خصال، ج 2، ص 374

2- سوره احزاب، آیه 38

از امام باقر علیه السلام نقل است که امیرالمؤمنین علیه السلام در احتجاجی که با رؤسای یهود داشتند در مورد آنچه که خدا با آنها اوصیانش را امتحان می کند در ضمن حدیث فرمودند:

دیدم جرعه جرعه نوشیدن غمها را و بازگشت نفس های عمیق از فرط ناراحتی را، لزوم صبر کردن را تا زمانی که خدا گشایشی کند یا به آنچه که دوست دارد و حظ و بهره ی مرا بیشتر می کند حکم کند و بسته بودن دست به وسیله ی گروهی که (ده تا چهل نفر) آنها را توصیف کردم « و فرمان خدا همواره به اندازه ی مقرر [و متناسب با توانایی] است » ای برادر یهودی اگر از این حالت پرهیز نمی کردم و می خواستم حقم را طلب کنم، یقیناً از تمام کسانی که آن را طلب کردند اولی بودم زیرا خود اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و کسانی که در محضر ایشان حضور داشتند می دانند که من صاحب نفرت بیشتری بودم و عشیره ای عزیزتر و مردان قوی تر و امری تواناتر و حجتی واضح تر داشتم و با توجه به سوابق و نزدیکی و وراثت منقلب و آثار بسیار بیشتری داشتم تازه چه رسد به استحقاقم بر این امر به خاطر وصیتی که هیچ بنده ای راه گریز از آن ندارد و بیعتی که در گذشته با من کردند و شامل همین امر هم می شد.

و به تحقیق زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله قبض روح شد؛ ولایت امت در دست او و خانه ی او بود و نه در دست کسانی که آن را بالا کشیدند و نه در خانه های آنان بود. او یقیناً اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله که کسانی هستند « خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند » اولی هستند.

به این امر بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز نسبت به دیگران از جمیع جهات و نظرات .

سپس حضرت رو کردند به اصحابشان و فرمودند: آیا چنین نیست؟ عرض کردند بله ای امیر مؤمنان علیه السلام .

لَقَدْ عَلِمَ الْمُسَدِّ تَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَنَّهُ لَيْسَ فِيهِمْ رَجُلٌ لَهُ مَنْقَبَةٌ إِلَّا وَقَدْ شَرِكْتُهُ فِيهَا وَفَضَلْتُهُ، وَ لِي سَبْعُونَ مَنْقَبَةً لَمْ يَشْرِكْنِي فِيهَا أَحَدٌ مِنْهُمْ، قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْبِرْنِي بِهِنَّ. فذكر امير المؤمنين عليه السلام المناقب إلى أن قال عليه السلام: وأما السبعون:

فان رسول الله صلى الله عليه وآله نَمَامٌ وَنَوْمَانِي وَرُؤُوجَتِي فَاطِمَةَ وَابْنَتِي الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالَّتِي عَلَيْنَا عِبَاءَهُ فَطَوَائِيَهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهَا: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» ، وَقَالَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا مِنْكُمْ يَا مُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَكَانَ سَادِسْنَا جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

مكحول می گوید که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

آن اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله که صاحب علم و حافظه هستند دانستند که هیچ کس از این اصحاب نیست مگر اینکه اگر منقبتی دارد من هم در آن منقبت با او شریک هستم و آن فضیلت را دارم.

ولی برای من هفتاد فضیلت هست که هیچ کدام از اصحاب در آن با من شریک نیست.

مکحول گوید عرض کردم ای امیر مؤمنان مرا به آنها خبر دهید.

پس امیرالمؤمنین علیه السلام مناقبشان را ذکر کردند تا رسیدند به آخرین آنها: و اما هفتاد .

به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابید و من و همسرم فاطمه علیها السلام و دو پسر من حسن و حسین علیهما السلام را خواباند و عباى سفیدی که پشم کوتاه داشت بر روی ما انداخت، پس خداوند بزرگ در مورد ما آیه نازل کرد « خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند ».

ص: 354

و جبرئیل گفت من هم از شما هستم ای محمد صلی الله علیه و آله پس ششمین نفر از ما جبرئیل بود.

19- عن الحسين بن علي عليهما السلام عن علي (1) عليه السلام قال:

دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ وَقَدْ نَزَلَتْ عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةُ « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا » فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذِهِ الْآيَةُ نَزَلَتْ فِيكَ وَفِي سِبْطِي وَ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِكَ .

فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَمْ الْأَيْمَةُ مِنْ بَعْدِكَ؟

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْتَ يَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ ابْنَتَاكَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ عَلِيُّ ابْنُهُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ بَعْدَ عَلِيِّ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ جَعْفَرٌ ابْنُهُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ بَعْدَ جَعْفَرٍ مُوسَى ابْنُهُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ بَعْدَ مُوسَى عَلِيُّ ابْنُهُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَ بَعْدَ عَلِيِّ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ ابْنُهُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَ بَعْدَ عَلِيِّ الْحَسَنُ ابْنُهُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ الْحُجَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، هَكَذَا وَجَدْتُ أَسْمَائَهُمْ مَكْتُوبَةً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ، فَسَأَلْتُ اللَّهَ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ.

فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هُمُ الْأَيْمَةُ بَعْدَكَ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ، وَ أَعْدَائُهُمْ مَلْعُونُونَ.

حضرت حسین بن علی علیهما السلام نقل کرده اند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

در خانه ای ام سلمه به رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم و این آیه برایشان نازل شد « اینست و جز این نیست که خدا اراده کرده هر گونه پلیدی و زشتی را فقط از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک و پاکیزه قرار دهد » پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای علی علیه السلام این آیه در شأن تو و دونو ام و ائمه از فرزندان تو نازل شده است پس عرض کردم:

ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ائمه ای بعد از شما چند نفر هستند؟

حضرت فرمودند: تو ای علی علیه السلام سپس دو فرزندت حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و بعد از حسین فرزندش علی علیهما السلام و بعد از علی فرزندش محمد علیهما السلام و بعد از محمد

ص: 355

فرزندش جعفر علیهما السلام و بعد از جعفر فرزندش موسی علیهما السلام و بعد از موسی فرزندش علی علیهما السلام و بعد از علی فرزندش محمد علیهما السلام و بعد از محمد فرزندش علی علیهما السلام و بعد از علی فرزندش حسن علیهما السلام و حجت که از فرزندان حسین علیه السلام است .

این چنین دیدم اسماء شان را که بر ساق عرش نوشته شده بود و از خدا در این مورد سؤال کردم و فرمود ای محمد اینها ائمه‌ی بعد از تو هستند که مطهر و معصوم هستند و دشمنان ایشان ملعون هستند.

20- عن الحارث عن علی بن ابی طالب علیه السلام (1) قال:

كان رسول الله صلى الله عليه وآله « يأتينا كل غداة فيقول: الصلوة رحمكم الله الصلوة. » إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.

حارث از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می کند که فرمودند:

هر روز صبح رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ما تشریف می آورد و می فرمود .

وقت نماز است خدا شما را رحمت کند وقت نماز است (ای کسانی که) « خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند ».

21- عن نفع ابی داوود عن أبی الحمراء (2) قال: شهدت النبي صلى الله عليه وآله اربعين صباحا يجي إلى باب علي عليه السلام وفاطمة عليها السلام فيأخذ بعضادتي الباب ثم يقول:

السلام عليكم اهل البيت ورحمة الله وبركاته الصلاة يرحمكم الله « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ».

نفع بن ابی داوود از ابی حمراء نقل می کند که گفت:

خودم شاهد بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله چهل روز صبح به درب خانه ی علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام می آمد و دو دستگیره ی درب را می گرفت سپس می فرمود:

ص: 356

1- امالی (طوسی)، ص 89

2- امالی (طوسی)، ص 251

سلام بر شما ای اهل بیت و رحمت و برکات خدا بر شما، وقت نماز است خدا شما را رحمت کند « خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند ».

22- عن عبدالله بن معین مولی ام سلمة زوج النبی صلی الله علیه و آله أنها (1) قالت:

نزلت هذه الآية في بيتها « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » امرنی رسول الله صلی الله علیه و آله أن أرسل إلى علی علیه السلام وفاطمة علیها السلام والحسن علیه السلام والحسين علیه السلام فلما اتوة اعتنق علیا علیه السلام بيمينه، والحسن علیه السلام بشماله والحسين علیه السلام علی بطنه وفاطمة علیها السلام عند رجله فقال:

اللَّهُمَّ هؤُلاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَعِترَتِي، فَادْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً، قالها ثلاث مرات. قلت: فأنا يا رسول الله صلی الله علیه و آله قال صلی الله علیه و آله: إنك علی خير إن شاء الله.

از عبدالله بن معین غلام ام سلمه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل است که ام سلمه می گفت:

آیه ی « خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند » در خانه اش نازل شده و گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا امر کرد که به دنبال علی علیه السلام وفاطمه و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام رفته و آنها را بیاورم، پس زمانی که نزد ایشان آمدند علی علیه السلام سمت راست و حسن علیه السلام سمت چپ و حسین علیه السلام در آغوشش و فاطمه علیها السلام در مقابل ایشان قرار گرفتند.

پس حضرت فرمودند:

خداوندا اینها اهل من و عترت من هستند پس رجس را از آنها دور کن و آنها را پاک و مطهر قرار بده، حضرت این جمله را سه بار تکرار کردند.

من عرض کردم پس من ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ؟

ص: 357

حضرت فرمودند: تو ان شاء الله بر خیر هستی.

23- عن علي بن الحسين عليه السلام عن ام سلمة (1) قالت:

نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي بَيْتِي وَفِي يَوْمِي، كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدِي فَدَعَا عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ، وَجَاءَ جِبْرِيلُ فَمَدَّ عَلَيْهِمْ كِسَاءً فَدَكِيًّا ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اللَّهُمَّ هُوَ لِأَهْلِ بَيْتِي، اللَّهُمَّ أَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا. قَالَ جِبْرِيلُ: وَأَنَا مِنْكُمْ يَا مُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَأَنْتَ مِنَّا يَا جِبْرِيلُ. قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَنَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ، وَجِئْتُ لِأَدْخُلَ مَعَهُمْ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كُونِي مَكَانَكَ يَا أُمَّ سَلَمَةَ، إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ، أَنْتَ مِنْ أَزْوَاجِ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. فَقَالَ جِبْرِيلُ: اقْرَأْ يَا مُحَمَّدُ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا» فِي النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى عَلَيْهِ السَّلَامِ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ.

حضرت سجاد علیه السلام از ام سلمه نقل می فرمایند که گفت:

این آیه در روزی که متعلق به من بود از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله، در خانه ی من نازل شد پس حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را فرا خواند، و جبرئیل آمد و عبائی فدکی برایشان گستراند سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوندا اینها اهل بیت من هستید.

خدایا رجس را از آنها دور کن و آنها را پاک و مطهر قرار بده .

جبرئیل پرسید من هم از شما هستم ای محمد صلی الله علیه و آله؟

حضرت فرمودند: و تو از مایی جبرئیل ام سلمه گوید عرض کردم ای رسول خدا من هم از اهل بیت شما هستم، و آمدم تا در کنار آن (زیر عبا) داخل شوم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

ای ام سلمه در جای خودت باش، تو بر خیر هستی و از همسران نبی خدا صلی الله علیه و آله هستی.

ص: 358

1- امالی (طوسی)، ص 368

پس جبرئیل عرض کرد:

بخوان ای محمد خدا « فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند » و در مورد نبی خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام .

24- عن أبي ذر (1) قال:

إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعُثْمَانَ وَطَلْحَةَ وَالزُّبَيْرَ وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَسَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ، أَمَرَهُمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَنْ يَدْخُلُوا بَيْتًا وَيُغْلِقُوا عَلَيْهِمْ بَابَهُ وَيَتَشَاوَرُوا فِي أَمْرِهِمْ، وَأَجَلَهُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَإِنْ تَوَافَقَ خَمْسَةٌ عَلَى قَوْلٍ وَاحِدٍ وَأَبَى رَجُلٌ مِنْهُمْ قُتِلَ ذَلِكَ الرَّجُلُ، وَإِنْ تَوَافَقَ أَرْبَعَةٌ وَأَبَى اثْنَانِ قُتِلَ الْإِثْنَانِ.

فَلَمَّا تَوَافَقُوا جَمِيعًا عَلَى رَأْيٍ وَاحِدٍ.

قَالَ لَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي أَحِبُّ أَنْ تَسْمَعُوا مِنِّي مَا أَقُولُ، فَإِنْ يَكُنْ حَقًّا فَاقْبَلُوهُ، وَإِنْ يَكُنْ بَاطِلًا فَانْكِرُوهُ.

قالوا: قُلْ.

فذكر من فضائله عن الله سبحانه وعن رسوله صلى الله عليه وآله، وهم يوافقونه ويصدقونه، فيما قال، فهل فيكم احد انزل الله فيه آية التطهير حيث يقول الله تعالى « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا » غيري وزوجتي وابنى ؟ قالوا: لا.

ابوذر گفت: عمر بن خطاب دستور داد که علی علیه السلام و عثمان و طلحه و زبیر و عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص در یک خانه جمع شوند، و درب خانه را بر آنها ببندند و سه روز به آنها فرصت دهند که در مورد خلافت و خلیفه ی بعدی با هم مشورت کنند.

پس اگر پنج نفر از آنها بر یک حرف (نفر) توافق کردند و یکی با آن حرف موافق نبود، آن یک نفر مخالف کشته شود، و اگر چهار نفر بر یک حرف توافق کردند

ص: 359

و دو نفر با آنها مخالف بودند، آن دو نفر کشته شوند تا اینکه همه ی آن بر یک حرف توافق کنند.

در این جمع علی علیه السلام به آنها فرمود:

من دوست دارم این حرف را از من بشنوید، و اگر حرف من حق بود آن را قبول کنید و اگر باطل بود آن را رد کنید و منکر شوید، همه گفتند بفرما.

پس حضرت فضائلی را که خداوند منزه و رسولش صلی الله علیه و اله برای ایشان فرموده اند را ذکر کردند و آنها موافق بودند و آنها را تصدیق کردند.

در آن بین حضرت فرمودند (یکی از فضائل این بود):

آیا در بین شما کسی هست که آیه ی تطهیر که « خدا می فرماید خدا فقط میخواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند ».

در شأن او نازل شده باشد غیر از من و همسر و دو فرزندم؟

همه گفتند خیر.

25- عن الحسين بن علي عليه السلام (1) قال:

لما أتى أبو بكر وعمر إلى منزل أمير المؤمنين عليه السلام وخاطبوا في البيعة وخرجا من عنده.

خرج أمير المؤمنين عليه السلام إلى المسجد فحمد الله وأثنى عليه بما اصطنع عندهم أهل البيت إذ بعث فيهم رسولا منهم واذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا .

ثم قال: إن فلان وفلانا اتيانى وطالباني بالبيعة لمن سيّله أن يبايعني، أنا ابن عم النبي وأبو إبنيه والصدّيق الأكبر وأخو رسول الله صلى الله عليه وآله، لا يقولها احد غيري الا كاذب، وأسلمت وصليت، وأنا وصية وزوج ابنته سيدة نساء العالمين فاطمة بنت محمد صلى الله عليه وآله و آله و ابو حسن عليه السلام وحسين عليه السلام سبطى رسول الله صلى الله عليه وآله ونحن اهل بيت الرحمة، بنا هداكم

ص: 360

الله و بنا استقذکم من الضلالة، وانا صاحب یوم الدوح و فی نزلة سورة من القرآن، وانا الوصي على الاموات من اهل بيته عليهم السلام وانا بقیته على الاحیاء من ائمه فاتقوا الله « یثبت اقدامکم » (1). « یتم نعمته علیک » (2) ثم رجع إلى بیته .

حضرت حسین بن علی علیه السلام فرمودند:

زمانی که ابوبکر و عمر به خانه ی امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند تا از ایشان بیعت بگیرند و سپس از نزد ایشان رفتند.

حضرت از خانه خارج شده و به مسجد رفته و حمد و ثنای الهی را گفت برای آنچه که نیکی کرده به این اهل بیت زیرا رسولی از خودشان در ایشان مبعوث کرده و رجس و پلیدی را از آنها برده و آنها را پاک و مطهر قرار داده است سپس فرمود:

فلان و فلان نزد من آمده اند و از من بیعت می خواهند برای کسی که او باید با من بیعت کند.

من پسر عموی نبی خدا صلی الله علیه و آله ، و پدر دو پسرش و صدیق اکبر و برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم و هیچ کس جز من چنین ادعایی ندارد مگر اینکه کاذب و دروغگو است.

من اسلام آوردم و نماز خواندم و من وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم و من همسر دختر او، سیده ی زنان عالمیان فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله هستم، و پدر حسن علیهما السلام و حسین علیهما السلام دو نوه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم، ما اهل بیت رحمت هستیم، خدا فقط به وسیله ی ما شما را هدایت کرد و فقط به وسیله ی ما شما را از ضلالت و گمراهی نجات می دهد.

من صاحب روز دوح (غدیر خم) هستم و در شأن من سوره ای از قرآن نازل شده است، و من وصی گذشتگان از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم و من ذخیره و

ص: 361

1- سوره محمد، آیه 7

2- سوره فتح، آیه 2

جانشین ایشان در زندگانی امت ایشان هستیم.

پس از خدا بترسید که قدم هایتان را استوار و نعمتش را بر شما تمام کرد.

پس به خانه اش بازگشت.

26- عن زید بن علی عن أبيه عن جده عليه السلام قال: (1)

كان رسول الله صلى الله عليه وآله في بيت أم سلمة فأتى بحريرة قد دعا عليها عليه السلام وفاطمة عليها السلام والحسين عليه السلام والحسين عليه السلام فأكلوا منها، ثُمَّ جَلَلَّ عَلَيْهِمْ كِسَاءٌ خَيْرِيًّا، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: وَأَنَا مَعَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ.

زید بن علی از پدرش از جدش نقل کرده که فرمودند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه ام سلمه بودند که برای ایشان غذایی آورد پس رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را دعوت کرد و آنها از آن غذا خوردند سپس عبای خیری روی آنها انداخت و فرمود:

« خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند. »

پس ام سلمه گفت من هم همراه آنها هستم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله؟

حضرت فرمودند: (نه) توبه خیر هستی

27- قال علي بن أبي طالب عليه السلام (2):

ان الله عزوجل فضلنا اهل البيت وكيف لا يكون كذلك والله عزوجل يقول في كتابه « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا » فقد طهرنا الله من الفواحش « ما ظهر منها وما بطن » (3) فنحن على منهاج الحق.

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند:

ص: 362

1- تأویل الآيات، ص 450

2- تأویل الآيات، ص 450

3- سورة انعام، آیه 151

به درستی که خدای بزرگ ما اهل بیت را بر دیگران برتری بخشیده است و چگونه اینطور نباشد در حالیکه خدا در کتابش می فرماید:

« خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند. »

به تحقیق که خدا ما را از بدیها و زشتی ها پاک قرار داده است « چه زشتیهای آشکار و چه پنهان » پس ما بر راه حق هستیم.

28- خطب الحسن بن علي عليه السلام الناس حين قتل علي عليه السلام (1) فقال عليه السلام: قبض في هذه الليلة رجل لم يسبقه الأولون بعلم ولا يدركه الآخرون.

مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ صَفْرَاءَ وَلَا بَيْضَاءَ، إِلَّا سَبَعَمَائَةَ دَرَاهِمٍ، فَضَلَّتْ مِنْ عَطَائِهِ أَرَادَ أَنْ يَبْتَاعَ بِهَا خَادِمًا لِأَهْلِهِ .

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي فَأَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، وَأَنَا ابْنُ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ، وَالسَّرَاحِ الْمُنِيرِ، أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِي كَانَ يَنْزِلُ فِيهِ جَبْرَائِيلُ وَيُصْعَدُ، وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا.

بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام، امام حسن علیه السلام در بین مردم خطبه ای ایراد کرده و فرمودند: در این شب مردی از دنیا رفت که نه گذشتگان در علم بر او سبقت گرفتند و نه آیندگان به او خواهند رسید، در حالی از دنیا رفت که هیچ زردی و سفیدی از او به جا نماند مگر هفتصد درهم که از بخششهایش زیاد آمد که با آن قصد خرید یک خادم برای اهل خانه اش را داشت.

سپس فرمود:

ای مردم هر کس مرا می شناسد که می شناسد و هر کس مرا نمی شناسد، من حسن بن علی علیهما السلام هستم من فرزند بشارت دهنده و انذارکننده (رسول خدا صلی الله علیه و آله) هستم

ص: 363

1- تأویل الآيات، ص 450

همان کسی که به اذن خدا به سوی او دعوت می کرد و چراغ پر فروغ هدایت بود، من از اهل بیته هستم که در آن جبرئیل نازل می شد و بالا می رفت، من از اهل بیته هستم که خدا رجس را از آنها برده است و آنها را پاک و مطهر قرار داده است.

29- عن أم سلمة (1) قالت:

نزلت هذه الآية في بيتي وفي البيت سبعة: جبرائيل وميكائيل ورسول الله صلى الله عليه وآله، وعلي عليه السلام، وفاطمة عليها السلام، والحسن عليه السلام، والحسين عليه السلام وقالت كن على الباب فقلت: يا رسول الله ألسنت من أهل البيت؟ قال صلى الله عليه وآله: «إنك إلى خير، إنك من أزواج النبي صلى الله عليه وآله وما قال انك من أهل البيت عليهم السلام.

ام سلمه گفت:

این آیه در خانه ی من نازل شد در حالی که هفت نفر در خانه بودند، جبرئیل و میکائیل، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و من دم درب بودم و عرض کردم ای رسول خدا آیا من از اهل بیت علیهم السلام شما نیستم؟

حضرت فرمودند:

تو بر خیر هستی و تواز همسران نبی خدا صلی الله علیه و آله هستی، ولی نفرمودند که تواز اهل بیت علیهم السلام هستی.

نکته: ابن شهر آشوب (2): نزلت في علي عليه السلام بالإجماع « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ».

این شهر آشوب گفت: این آیه به اجماع در مورد علی نازل شده است .

روایات عامه

1- عن شداد أبي عمار (3) قال:

ص: 364

1- تأویل الآيات، ص 451

2- مناقب (ابن شهر آشوب)، ج 2، ص 175

3- مسند احمد، ج 8، ص 107، الطرائف 188/123

دَخَلْتُ عَلَى وَاثِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ وَعِنْدَهُ قَوْمٌ، فَذَكَرُوا عَلِيًّا فَشَتَمُوهُ فَشَتَمْتُهُ مَعَهُمْ، فَلَمَّا قَامُوا قَالَ لِي: لِمَ شَتَمْتَ هَذَا الرَّجُلَ؟

قُلْتُ: رَأَيْتُ الْقَوْمَ شَتَمُوهُ فَشَتَمْتُهُ مَعَهُمْ.

فَقَالَ: أَلَا أُخْبِرُكَ بِمَا رَأَيْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: أَتَيْتُ فَاطِمَةَ أَسْأَلُهَا عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَتْ: تَوَجَّهَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَجَلَسْتُ أَنْتَظِرُهُ حَتَّى جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَعَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَسَنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ آخِذًا كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِيَدِهِ حَتَّى دَخَلَ.

فَأَدْنَى عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَاطِمَةَ فَأَجْلَسَتْهُمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَجْلَسَ حَسَنًا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحُسَيْنًا عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى فَخِذِهِ، ثُمَّ لَفَّ عَلَيْهِمْ ثَوْبَهُ (أَوْ قَالَ كِسَاءً) ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، وَأَهْلُ بَيْتِي أَحَقُّ. (1)

نقل شده که ابی عمار گفت:

در حالی که عده ای نزد واثله بن اسقع بودند بر او وارد شدم، پس نام علی علیه السلام آمد پس به علی ناسزا گفتند و من هم همراه آنها به علی علیه السلام ناسزا گفتم.

وقتی آن چند نفر رفتند، واثله من گفت چرا به آن مرد ناسزا گفتی؟

گفتم دیدم این عده به او ناسزا گفتند پس من هم همراه آنها به او ناسزا گفتم.

پس گفت: آیا تو را به آنچه خودم از رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدم خبر ندهم؟ گفتم: بله (خبر بده).

گفت: نزد فاطمه علیها السلام رفتم و از او سراغ علی علیه السلام را گرفتم، فرمود او نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله است پس نشستم و منتظر او شدم تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و نشست و همراه او علی علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام بودند که هر کدام از آن دو، دست رسول خدا صلی الله علیه و آله را گرفته بودند.

ص: 365

پس نزدیک علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام شد و آن دورا در مقابل خود نشاند و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را هم هر کدام را بر روی یک پایش نشاند سپس عبایش را بر روی آنها کشید سپس این آیه را تلاوت کرد.

« خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند. »

سپس فرمود خداوندا اینها اهل بیت من هستند و اهل بیتم احق هستند.

2- عن أم سلمة (1):

أن النبي صلى الله عليه وآله كان في بيتها، فأنته فاطمة صلى الله عليه وآله ببرمه فيها حريره.

فدخلت بها عليه، فقال صلى الله عليه وآله ادعي لي زوجك و ابنيك.

قال: فجاء علي عليه السلام والحسن عليه السلام والحسين عليه السلام فدخلوا عليه، فدخلوا و جلسوا يأكلون من تلك الحريره، و هو و هم على منامه له و لى و كان، تحته كساء خبيرى قالت و أنا فى الحجره أصلى، فأل الله تعالى هذه الآية: « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » ، قالت فأخذ فضل الكساء، فعشاهم به ثم أخرج يده، فألوى بها إلى السماء، وقال:

هؤلاء أهل بيتى و خاصتى، اللهم فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً قالت فأدخلت رأسى البيت و قلت:

و أنا معكم يا رسول الله صلى الله عليه وآله قال صلى الله عليه وآله إنك لعلى خير إنك لعلى خير (2).

از ام سلمه نقل است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله در خانه اش بودند که فاطمه علیها السلام با ظرفی که در آن حریره بود نزد ایشان آمد پس حضرت فرمودند: همسرت و دو پسررت را نزد من بخوان.

ام سلمه گفت پس علی علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام آمدند و بر ایشان وارد شدند و نشستند و شروع به خوردن آن حریره کردند در حالیکه رسول خدا صلى الله عليه وآله در

ص: 366

1- مسند احمد ج 6، ص 292، الطرائف 192/125

2- البرهان، ج 4، ص 462

رختخواب خود که بر لبه ای بود بودند و زیر ایشان عبائی خیبری بود و من در حجره در حال عبادت بودم .

پس خدا این آیه را نازل کرد « خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند .

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله گوشه ای از عبا را گرفت و به روی آنها کشید پس دستش را به سمت آسمان بلند کرد و فرمود اینها اهل بیت من و خاصان من هستند، خداوندا رجس را از آنها دور کن و آنها را پاک و مطهر قرار ده.

ام سلمه گفت: من سرم را داخل اتاق کردم و گفتم و من هم با شما هستم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله؟ حضرت فرمودند: تو بر خیر هستی تو بر خیر هستی.

3- عن أم سلمة (1): أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال لفاطمة عليها السلام:

إيتيني بزوركِ وابنيكِ . فجاءت بهم فألقى عليهن كساءً فدكيتا ، ثم وضع يده عليهن ، ثم قال : اللهم إن هؤلاء آل محمدٍ عليهم السلام ، فأجعل صلواتك وبركاتك على محمدٍ عليهم السلام وعلى آل محمدٍ عليهم السلام ، إنك حميدٌ مجيدٌ . قالت أم سلمة : فرفعت الكساءً لأدخل معهن فجدبته من يدي ، وقال صلى الله عليه وآله : إنك على خيرٍ . (2)

از ام سلمه نقل است که:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود:

شوهر و دو پسر را نزد من بیاور، پس آنها را آورد و رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آنها عبائی فدکی انداخت سپس دستش را بر آنها قرار داد و فرمود:

خدایا اینها آل محمد لا هستند، پس صلوات و برکات را بر محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام قرار بده به درستی که تو ستایش شده و بزرگوار هستی.

ام سلمه گفت من عبا را بلند کردم تا همراه آنها داخل شوم، پس آن را از دست

ص: 367

1- البرهان، ج 4، ص 462

2- مسند احمد، ج 6، ص 323، الطوائف 193/125

من گرفت و فرمود به درستی که تو بر خیر هستی.

4- حدیثا عمر بن میمون (1) قال:

إِنِّي لَجَالِسٌ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ إِذْ أَتَاهُ تِسْعَةٌ (رَهْطٌ فَقَالُوا) : يَا بَنَ عَبَّاسٍ، إِمَّا أَنْ تَقُومَ مَعَنَا وَإِمَّا أَنْ تَخْلُوَ بِنَا مِنْ بَيْنِ هؤُلَاءِ، فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَوْبَهُ فَوَضَعَهُ عَلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (2).

نقل است که عمر بن میمون به ما خبر داد و گفت:

به درستی که من کنار ابن عباس نشسته بودم که نه نفر به نزد او آمدند (این خبر طولانی است).

ابن عباس گفت:

و رسول خدا صلی الله علیه و آله لباسش را گرفت و آن را بر علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام قرار داد و فرمود « خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند ».

5- حدیثی شهر بین حوُشب (3) قال:

سَمِعْتُ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ جَاءَ نَعِيُّ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَعَنَتِ أَهْلَ الْعِرَاقِ، فَقَالَتْ: قَتَلُوهُ. قَتَلَهُمُ اللَّهُ، غَرَوْهُ وَذَلَّوهُ، لَعَنَهُمُ اللَّهُ، فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَاءَتْهُ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ غَدِيَّةً بِرَمَاهِ، قَدْ صَنَعَتْ لَهُ فِيهَا عَصِيدَةً، تَحْمِلُهُ فِي طَبَقٍ لَهَا، حَتَّى وَضَعَتْهَا بَيْنَ يَدَيْهِ.

فَقَالَ لَهَا: أَيْنَ ابْنُ عَمِّكَ؟ فَقَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ: هُوَ فِي الْبَيْتِ.

قَالَ: فَادْهَبِي فَادْعِيهِ، وَاتْنِينِي بِابْنَيْهِ. قَالَتْ: فَجَاءَتْ تَقُودُ ابْنَيْهَا، كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِيَدٍ، وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَمْشِي فِي أَثَرِهِمَا، حَتَّى دَخَلُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَأَجْلَسَهُمَا فِي حِجْرِهِ، وَجَلَسَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ يَمِينِهِ، وَجَلَسَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَنْ يَسَارِهِ.

ص: 368

1- مسند احمد، ج 1، ص 330، العمده 16/35

2- البرهان، ج 4، ص 463

3- مسند احمد، ج 1، ص 298، الطرائف 194/126

قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ:

فَاجْتَبَذَ مِنْ تَحْتِ كِسَاءِ خَيْبَرِيًّا، كَانَ بِسَاطًا لَنَا عَلَى الْمَنَامَةِ فِي الْمَدِينَةِ، فَلَفَّهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيْهِمْ جَمِيعًا، فَأَخَذَ بِشِمَالِهِ طَرَفِي الْكِسَاءِ، وَأَلْوَى بِيَدِهِ الْيُمْنَى إِلَى رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ، قَالَ:

اللَّهُمَّ هَوِّءِ أَهْلِي، أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا.

اللَّهُمَّ أَهْلُ بَيْتِي، أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا.

اللَّهُمَّ أَهْلُ بَيْتِي، أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا (1).

شهر بن حوشب گفت:

شنیدم از ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی که خبر شهادت حسین بن علیها السلام آمد اهل عراق را لعن کرد و گفت: خدا آنها را بکشد که او را کشتند و او را فریب دادند و او را ذلیل کردند خدا آنها را لعنت کند، پس به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که فاطمه ای در صبحی همراه ظرف غذایی نزد او آمده بود که در آن ظرف فاطمه و برای او عصیده (غذایی که با شیر درست می شود و در آن گوشت نیست) درست کرده بود و ظرف آن را در مقابل ایشان قرار داد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: پسر عمویت کجاست؟ پس عرض کرد او در خانه است حضرت فرمودند: برو و او را به اینجا بخوان و دو پسرش را بیاور.

پس او به همراه دو پسرش آمد که هر کدام از آن دو به یک دست او بودند و علی علیه السلام هم پشت سر آنها قدم بر می داشت تا اینکه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدند و حضرت، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را بر پایش نشانند و علی علیه السلام در سمت راستش و فاطمه علیها السلام در سمت چپش نشستند، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله عبا ی خیری را برداشت (در مدینه در رختخواب ما بود) و آن را بر روی همه کشید و با دست چپ عبا را گرفته بود و دست راستش را بسوی پروردگارش بلند کرد و فرمود: خدایا اینها اهل بیت من

ص: 369

هستند، رجس را از آنها بپوشانند و آنها را پاک و مطهر قرار ده، خداوند اهل من هستند رجس را از آنها بپوشانند و آنها را پاک و مطهر قرار ده، خداوند اهل بیت رجس را از آنها بپوشانند و آنها را پاک و مطهر قرار ده.

6- عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ (1)، قَالَتْ: قَالَتْ عَائِشَةُ: خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ غَدَاةً، وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مَرْحَلٌ مِنْ شَعْرِ أَسْوَدَ، فَجَاءَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَأَدْخَلَهُ، ثُمَّ جَاءَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَدَخَلَهُ، ثُمَّ جَاءَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَأَدْخَلَهَا، ثُمَّ جَاءَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَدْخَلَهُ، ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (2).

صفیه دختر شبیه گفت که عایشه گفت: نبی خدا صلی الله علیه و آله صبحگاهی خارج شد در حالی که بر ایشان عبایی از موی سیاه بود، پس حسن بن علی علیهما السلام آمد و حضرت او را داخل در زیر عبا کرد سپس حسین بن علی علیهما السلام آمد و حضرت او را داخل در زیر عبا کرد و سپس فاطمه علیها السلام آمد و او را داخل در زیر عبا کرد، سپس علی علیه السلام آمد و او را داخل در زیر عبا کرد، سپس فرمود: « خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند ».

7- أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم الثعلبي، صاحب التفسير، في تفسير قوله (3) تعالى:

« طه »، قال: قال جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام «طه» طهارة أهل بيت محمد عليهم السلام، ثم قرأ:

« إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » (4).

ثعلبی در کتاب تفسیرش در تفسیر این قول خداوند «طه» و گفته است. جعفر بن محمد علیهما السلام چنین فرمود: «طه»، طهارت و پاکی اهل بیت محمد علیهم السلام است. سپس

ص: 370

1- صحیح مسلم، ج 4، 2424/1883

2- البرهان، ج 4، ص 464

3- تفسیر الثعلبی (خطی)، ص 75، العمده 38

4- البرهان، ج 4، ص 464

این آیه را قرائت فرمود: « خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند» .

8- عن أبي سعيد الخدري (1)، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله

نزلت هذه الآية في خمسة فئ، وفي علي عليه السلام وفاطمة عليها السلام وحسن عليه السلام وحسين عليه السلام، « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » (2).

ابی سعید خدری گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: و این آیه در شأن پنج نفر نازل شده است.

در شأن من و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام « خدا فقط میخواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند ».

9- حدثني مجمع، قال (3) : (4)

دَخَلْتُ مَعَ أُمِّي عَلِيَّ عَائِشَةَ، فَسَأَلْتُهَا أُمِّي، قَالَتْ: رَأَيْتِ خُرُوجَكَ يَوْمَ الْجَمَلِ؟ قَالَتْ: إِنَّهُ كَانَ قَدْرًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى. فَسَأَلْتُهَا عَنْ عَلِيٍّ، فَقَالَتْ: سَأَلْتَنِي عَنْ أَحَبِّ النَّاسِ كَانَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لَقَدْ رَأَيْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، وَحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَدْ جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِفَاعًا عَلَيْهِمْ، ثُمَّ قَالَ:

اللَّهُمَّ «هُؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، وَخَاصَّتِي، فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ، وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً». قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَنَا مِنْ أَهْلِكَ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «تَنْحَى، إِنَّكَ إِلَيَّ خَيْرٌ». (5)

مجمع گفت:

همراه با مادرم بر عایشه وارد شدیم، مادرم از او سؤال کرد، خروج تو را در روز

ص: 371

1- العمده، 21/38، الطرائف 195/127

2- البرهان، ج 4، ص 465

3- العمده 23/39، الطرائف 196/127

4- نکته: قریب به همین مضمون در شواهد التنزیل، ج 2، ص 62 هم نقل شده است

5- البرهان، ج 4، ص 465

جمل دیدم (جنگ با علی علیه السلام)؟

گفت: به درستی که آن پیش آمدی از سوی خدا بود پس از او در مورد علی علیه السلام سؤال کردم گفتم: سؤال کردی از من در مورد دوست داشتنی ترین افراد نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، به تحقیق علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را دیدم که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ آنها را جمع کرد و عبایی بر آنها انداخت پس فرمود: خداوندا اینها اهل بیت من و خاصان من هستند پس رجس را از آنها بپوش و آنها را پاک و مطهر قرار ده. ام سلمه گفت: ای رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ من هم از اهل تو هستم؟ حضرت فرمودند: دور باش تو بر خیر هستی.

10- عن إسماعيل بن عبد الله بن جعفر الطيار، عن أبيه (1)، قال:

لَمَّا نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَى الرَّحْمَةِ هَابِطَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ مَنْ يَدْعُو مَرَّتَيْنِ .

قَالَتْ زَيْنَبُ أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ أَدْعِي لِي عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ وَ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ قَالَ فَجَعَلَ حَسَنًا عَنْ يَمِينِهِ وَ حُسَيْنًا عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ شِمَالِهِ وَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ تُجَاهَهُ ثُمَّ غَسَّاهُمْ كِسَاءً خَيْرِيًّا ثُمَّ قَالَ :
اللَّهُمَّ إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ أَهْلًا وَ هُوَ لِأَهْلِ بَيْتِي .

أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا » فَقَالَتْ زَيْنَبُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَلَا أَدْخُلُ مَعَكُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَكَانِكَ فَإِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ . (2)

اسماعیل بن عبدالله بن جعفر طیار از پدرش نقل می کند که گفت:

زمانی که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ دید رحمت از آسمان در حال پایین آمدن است دو مرتبه فرمود: کیست که صدا بزند؟

زینب گفت: من ای رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حضرت فرمودند: برای من علی علیه السلام و

ص: 372

1- العمده 24/40 ، الطرائف 197/127

2- البرهان، ج 4، ص 466

فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را صدا بزَن. پس حسن علیه السلام را در سمت راستش و حسین علیه السلام را در سمت چپش و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام را در مقابلش قرار داد پس عبای خبیری بر آنها کشید و فرمود: خداوندا به درستی که هر نبی اهل بیته دارد و اینها اهل بیت من هستند و خدا آیه نازل کرد « خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند ».

زینب گفت: ای رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ آیا همراه شما داخل نشوم؟

رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فرمودند: در جایه باش پس به درستی که تو ان شاء الله بر خیر هستی....

11- عن زید بن أرقم (1)، قال: قال رسول الله صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ

أنشدکم الله فی أهل بیته مرتین (2).

زید بن ارقم گفت: رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فرمودند: شما را به خدا قسم میدهم در مورد اهل بیتم، شما را قسم میدهم در مورد اهل بیتم.

12- عن أبي الحمراء (3) قال: أقمتُ بِالْمَدِينَةِ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ كَيَوْمٍ وَاحِدٍ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَجِيءُ كُلَّ غَدَاةٍ فَيَقُومُ عَلَيَّ بِأَبِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَيَقُولُ الصَّلَاةَ « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيراً » (4).

ابی حمراء گفت: نه ماه در مدینه اقامت داشتم که مثل یک روز بود و رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ صبح می آمد و در مقابل درب خانه علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام می ایستاد و می فرمود: نماز « خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند ».

ص: 373

1- العمده 26/41

2- البرهان، ج 4، ص 466

3- العمده 27/41، الطرائف 198/128

4- البرهان، ج 4، ص 467

قال: أن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَمْرُ بِبَابِ فَاطِمَةَ، إِذَا خَرَجَ إِلَى صَلَاةِ الْفَجْرِ، حِينَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ، قَرِيبًا مِنْ سِتَّةِ أَشْهُرٍ،

يقول: الصلاة، يا أهل البيت « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا » (2).

آنس گفت: به درستی که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ زمانی که برای نماز صبح خارج می شد از درب خانه فاطمه ای می گذشت و زمانی که این آیه نازل شد حدود شش ماه می فرمود: نماز . ای اهل بیت من « خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند ».

14- عن يزيد بن حيان، عن زيد بن أرقم (3)، قال: قال رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

أَلَا وَاتِي تَارِكٌ فِيكُمْ تَقْلِينَ: أَحَدُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، هُوَ حَبْلُ اللَّهِ، مَنْ اتَّبَعَهُ كَانَ عَلَى الْهُدَى، وَمَنْ تَرَكَهُ كَانَ عَلَى الضَّلَالَةِ. وَثَانِيهِمَا: أَهْلُ بَيْتِي.

قلنا: من اهل بيته، نساؤه؟

قَالَ لَا أَيْمُ اللَّهُ إِنَّ الْمَرْأَةَ تَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ الْعَصْرَ مِنَ الدَّهْرِ، ثُمَّ يُطَلَّقُهَا فَتَرْجِعُ إِلَى أَبِيهَا وَقَوْمِهَا، أَهْلُ بَيْتِهِ أَصْلُهُ، وَعَصْبَتُهُ الَّذِينَ حَرَمُوا الصَّدَقَةَ بَعْدَهُ. (4)

زيد بن ارقم گفت: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند: آگاه باشید به درستی که من در بین شما دو چیز گرانبها باقی می گذارم یکی از آن دو کتاب خدا که ریسمان خداست هر کس از آن تبعیت کند بر هدایت است و هر کس آن را ترک کند بر گمراهی است و دوم اهل بیتم علیهم السلام.

زيد بن حيان گفت: گفتیم به زيد اهل بیت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ چه کسانی هستند؟

ص: 374

1- العمده 45، 32، الطرائف 199/128، در المنثور، ج 5، ص 199

2- البرهان، ج 4، ص 468

3- صحيح مسلم، ج 4، 37/1874

4- البرهان، ج 4، ص 469

گفت: نه، قسم به خدا به درستی که زن برای مدتی از عمر همراه مرد است و سپس طلاق داده می شود و به سوی پدرش و قومش برمی گردد. اهل بیت رسول خدا علیهم السلام اصل او هستند. هم خونان او هستند کسانی که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله صدقه به آنها حرام شده بود.

15- عن عطية، عن أبي سعيد الخدري: (1)

أن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جاء إلى باب فاطمة عليها السلام أربعين صباحا بعد ما دخل على فاطمة عليها السلام فيقول:

السلام عليكم أهل البيت ورحمة الله وبركاته، الصلاة، يرحمكم الله « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا » (2).

عطیه از ابی سعید خدری نقل می کند که گفت: بعد از ازدواج علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و آله چهل روز صبح کنار درب خانه فاطمه آمد و می فرمود سلام و رحمت و برکات خدا بر شما اهل بیتم باد وقت نماز است، خدا شما را رحمت کند.

« خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند ».

16- قال ابوالحمراء خادم النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (3)

لما نزل هذه الآية « وَأُمِرُ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا » (4) كان النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ياتي باب علي عليه السلام وفاطمة عليها السلام عند كل صلاة فيقول الصلاة رحمكم الله .

« إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا »

ص: 375

1- مناقب (خوارزمی)، ص 22

2- البرهان، ج 4، ص 469

3- شواهد التنزيل، ج 1، ص 497

4- سوره طه، آیه 132

ابو حمراء خادم نبی صلی الله علیه و آله گفت: چون این آیه نازل شد « اهل را به نماز امر کن و بر آن شکبیا باش » رسول خدا صلی الله علیه و آله در وقت هر نماز به درب خاندي علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام می آمد و می فرمود:

وقت نماز است خدا شما را رحمت کند.

« خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند ».

17 - عن أنس بن مالک (1)

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَمُرُّ بِبَابِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ سِتَّةَ أَشْهُرٍ إِذَا خَرَجَ إِلَى صَلَاةِ الْفَجْرِ يَقُولُ: الصَّلَاةُ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ».

انس بن مالک گفت: به درستی که شش ماه در وقت نماز صبح رسول خدا صلی الله علیه و آله از درب خانه ی فاطمه سلام الله علیها عبور می کرد و می فرمود وقت نماز است ای اهل بیتم « خدا فقط میخواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند » .

18 - عن علي بن زيد عن انس (2)

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَمُرُّ بِبَيْتِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بَعْدَ أَنْ بَنَى بِهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيْمَ بَسْتَةَ أَشْهُرٍ فَيَقُولُ الصَّلَاةُ أَهْلَ الْبَيْتِ « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ».

علی بن زید از قول انس گفت: بعد از اینکه علی بن ابی طالب علیه السلام و فاطمه علیها السلام در یک خانه شروع به زندگی کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله شش ماه از درب خانه فاطمه علیها السلام می گذشت و می فرمود: وقت نماز است ای اهل بیت من « این است و جز این نیست که خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما

ص: 376

1- شواهد التنزیل، ج 2، ص 18

2- شواهد التنزیل، ج 2، ص 22

را پاک و مطهر گرداند». (1)

19 - عن البراء بن عازب قال: (2)

جاء علي عليه السلام وفاطمة عليها السلام والحسن عليه السلام والحسين عليه السلام إلى باب النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَخَرَجَ
النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ بَرَدَانَهُ فَطَرَحَهُ عَلَيْهِمْ وَقَالَ اللَّهُمَّ هَوِّلْهُ عَتْرَتِي.

براء بن عازب نقل می کند که:

علی علیه السلام وفاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام به درب خانه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آمدند و
رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از خانه خارج شدند و عباى خود را بر آنها کشیدند و فرمودند: خداوندا اینها عترت من هستند. (3)

20- عن جابر بن عبد الله الأنصاري: (4)

ان رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَعَا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَابْنَيْهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَقَالَ بَسْمَهُمْ مِنْ ثَوْبِهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ هَوِّلْهُ
أَهْلِي هَوِّلْهُ أَهْلِي .

ص: 377

1- نکته: این روایت انس بن مالک را، ابن مغازلی در مناقبش حدیث 325، ابن عساکر در تاریخ دمشق حدیث 113 و حدیث 82 و حدیث 320، بحرانی در صفحه 287 غایة المرام، احمد بن جعفر در حدیث 19 و 20 از فضائل فاطمه علیها السلام در کتاب الفضائل، طبرانی در معجم الكبير در قسمت امام حسن علیه السلام، حدیث 144 (ج 1، ورق 126) و در ج 3، ص 50، حدیث 2671، حاکم نیشابوری در مستدرک، ج 3، صفحه 158، ذهبی در سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 134، ط 3، بلاذری در انساب الاشراف، ج 2، ص 104، ط 1، عبد بن حمید در مسندش، ورق 160، ابوبکر بن ابی شیبہ در مصنفش، ج 6، ص 181، سیوطی در مسند علی علیه السلام از کتاب جمع الجوامع، ج 2، ص 272، ط 1، ترمذی در کتاب تفسیرش در تفسیر سوره ی احزاب به شماره 3259 و در سنن، ج 5، ص 31، احمد بن حنبل در مسند انس بن مالک از مسندش، ج 3، ص 259، ط 1، ابن عدی در کاملش، ج 5، ص 1840، طبری در تفسیرش در تفسیر این آیه در ج 22 آورده اند.

2- شواهد التنزیل، ج 2، ص 26

3- نکته: روایت ابن عازب را ابن عدی در کاملش، ج 6، ص 2217، ابن عساکر در تاریخ دمشق، ج 2، ص 437، ط 2، نقل کرده است.

4- شواهد التنزیل، ج 2، ص 28

جابر بن عبدالله انصاری گفت:

به درستی که، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى السَّلَام و دو پسرش علیهما السَّلَام و فاطمه علیها السَّلَام را طلب کردند و لباسشان را بر روی آنها کشیدند و سپس فرمودند: خداوندا اینها اهل من هستند، اینان اهل من هستند.

21- عن الحسن بن علي عليهما السلام (1):

لما نزلت آية التطهير جمعنا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و آياه في كساء لأم سلمة خبيري ثم قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اللهم هولاء اهل بيتي وعترتي أذهب عنهم الرج. طهرهم تطهيرا.

حضرت امام حسن بن علي عليهما السلام فرمودند:

زمانی که آیه ی تطهیر نازل شد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ما را در کنار خودشان در زیر عبای خیبری که مال ام سلمه بود جمع کردند و سپس فرمودند: خداوندا اینها اهل بیتم و عترتم هستند، پس رجس را از آنها بیر و آنها را پاک و مطهر قرار بده. (2)

22- عن أبي جميلة قال: (3)

خرج الحسن بن علي عليهما السلام يصلي بالناس وهو بالكوفة فطعن بخنجر في فخذه فمرض شهرين ثم خرج فحمد الله وأثنى عليه ثم قال عليه السلام:

يا اهل العراق اتقوا الله فينا فإننا أمرناكم وضيغانكم واهل البيت الذين سمى الله في كتابه. « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا » .

ابی جمیلہ نقل کرده است: حسن بن علی علیهما السلام در کوفه اقامه ی نماز می فرمود که یکبار ران ایشان را با خنجر زخمی کردند و ایشان در ماه مریض شده و خانه نشین شدند، سپس بعد از بهبودی از خانه خارج شده و خطبه ای خواندند و بعد از حمد و ثنای الهی فرمودند: ای اهل عراق در مورد ما از خدا بترسید پس به درستی که ما امراء و مهمانان شما هستیم، ما همان اهل بیتی هستیم که خدا در کتابش آنها را این گونه یاد

ص: 378

1- شواهد التنزیل، ج 2، ص 30

2- نکته: این روایت را ابن مغزالی در مناقبش ص 302، ح 336 نقل کرده است

3- شواهد التنزیل، ج 2، ص 31

کرده است. « این است و جز این نیست که خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و مطهر گرداند » (1).

23- عن سعد أنه قال لمعاوية بالمدينة: (2)

لقد شهدت من رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي عَلِيٍّ ثَلَاثًا لِأَنْ يَكُونَ لِي وَاحِدَةً مِنْهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ، شَهِدْتُهُ وَقَدْ أَخَذَ بِيَدِ ابْنَيْهِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ وَقَدْ جَارَ إِلَيَّ اللهُ عِزَّ وَجَلَّ وَهُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا.

نقل شده است از سعد که در مدینه به معاویه چنین گفت:

به تحقیق که از جانب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سه چیز در فضیلت علی علیه السلام دیدم که اگر یکی از آنها برای من بود از تمام عالم برای من دوست داشتنی تر بود.

دیدم که وقتی به سوی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ میرفت دست دو فرزند علی علیه السلام حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و فاطمه علیها السلام را گرفته بود و می فرمود: خداوندا اینها اهل بیت من هستند، پس رجس را از آنها دور کن و آنها را پاک و مطهر قرار بده.

26- قال سعد: (3)

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْلَى ثَلَاثَةً لِأَنْ يَكُونَ لِي وَاحِدًا مِنْهُنَّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ، نَزَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْوَحْيَ فَأَدْخَلَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ وَابْنَيْهَا عَلَيْهِمَا السَّلَامَ تَحْتَ ثُوبِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي وَأَهْلُ بَيْتِي.

سعد گفت: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سه چیز به علی علیه السلام فرمودند: که اگر یکی از آنها برای من بود از تمام عالم برای من دوست داشتنی تر بود.

وحی به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ نازل شد پس علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و دو

ص: 379

1- نکته: این روایت را از امام حسن علیه السلام، ابن مغازلی در مناقبش ح 432، ابن عساکر به اسناد زیاد در ح 304 و در قسمت امام حسن علیه السلام در تاریخ دمشق صف حدی 180 تا 183، ط 1 آورده اند.

2- شواهد التنزیل، ج 2، ص 33

3- شواهد التنزیل، ج 2، ص 33

فرزندش علیهما السلام را در زیر لباسش داخل کرد و سپس فرمود:

خداوندا اینها اهل من و اهل بیت من هستند. (1)

20- عن عامر بن سعد عن أبيه قال مر معاوية بسعد فقال: (2)

ما يمنعك أن تسب ابا تراب عليه السلام؟

فقال سعد اما ما ذكرت ثلاثا قال له رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فلا أشبهه لأن يكون لي واحدة منهن أحب إلي من حمر النعم.

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، يَقُولُ لَهُ : خَلَّفَهُ فِي بَعْضِ مَعَاذِيهِ ، فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، خَلَقْتَنِي مَعَ النِّسَاءِ وَالصِّبْيَانِ؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى ، إِلَّا أَنَّهُ لَا نُبِيَّ بَعْدِي .

وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ يَوْمَ خَيْبَرَ : لِأَعْظَمِ الرَّأْيَةِ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ، وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ، قَالَ : فَتَطَاوَلْنَا لَهَا .

فَقَالَ : ادْعُوا لِي عَلِيًّا ، فَأُتِيَ بِهِ أَرْمَدَ فَبَصَقَ فِي عَيْنِهِ ، وَدَفَعَ الرَّأْيَةَ إِلَيْهِ فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ .

ولما نزلت هذه الآية « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا » الآية دعا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عليا عليه

السلام وفاطمة عليها السلام وحسنا عليه السلام وحسينا عليه السلام وقال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ هُوَ لَأَهْلِي (وفي رواية) اهل بيتي.

عامر بن سعد گوید: روزی معاویه به پدرم سعد برخورد کرد و گفت:

ص: 380

1- نکته: این روایت را حاکم نیشابوری در کتاب معرفت صحابه از المستدرک، ج 3، ص 147 بیهقی در سنن الکبری، ج 7، ص 63،

طبری در تفسیرش، ج 22، ص 18 گنجی در کفایة الطالب، ص 144، همچنین حاکم در المستدرک، ج 3، ص 150 نقل کرده و به

صحت این روایت بنابر شرط شیخین حکم کرده است، ابن عساکر از اسانید متعدد در حدیث 272 و حول آن در تاریخ دمشق، ج 1، ص

229، ط 2، و همچنین در کتاب اربعین منتقی، حدیث 42 و 43 در باب 38 آورده است

2- شواهد التنزیل، ج 2، ص 35

چه چیز مانع این شده که به ابو تراب دشنام دهی و او راسب کنی؟

سعد گفت: اما آنچه که گفتمی سه چیز است که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن سه مورد را فرمودند: پس من علی علیه السلام را سب نمی‌کنم زیرا اگر یکی از آن سه مورد برای من بود برایم از تمام دنیا ارزشمندتر بود.

شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او می‌فرماید در حالیکه او را در چند جنگ جانشین خودش در شهر قرار داد، پس علی علیه السلام به ایشان گفت:

ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا مرا همراه زنان و کودکان باقی می‌گذاری؟

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا راضی نیستی که برای من به منزله ی هارون برای موسی باشی، با این تفاوت که بعد از من پیامبری نیست.

و شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: فردا پرچم اسلام را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند. پس ما برای آن بلند شدیم (آن را آرزو کردیم) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود علی را صدا بزنید، پس علی علیه السلام آمد در حالیکه چشم درد داشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله آب دهانش را به چشم او مالید، چشم او خوب شد و پرچم را به دست او داد و خدا با دست او فتح و پیروزی آورد.

و زمانی که این آیه نازل شد « این است و جز این نیست که خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزاید و شما را پاک و مطهر گرداند » رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله علیه و آله علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را فراخواند و فرمود: خداوند اینها اهل من هستند. (1)

ص: 381

1- نکته: این روایت را حاکم نیشابوری در کتاب معرفة الصحابه از المستدرک، ج 3، ص 108 آورده و گفته بنا بر شرط شیخین این روایت صحیح است و ذهبی هم گفته بنا بر شرط مسلم صحیح است مسلم در صحیحش، ج 7، ص 119، ترمذی در سنن خودشف ج 5، ص 638 ح 3724، حموئی در فراند السمطین، ج 1، ص 377، باب 19، ح 319، ط بیروت ابن عساکر در تاریخ دمشق، ج 1، ص 206، ط 1، و در ط 2، ص 225، آورده اند.

26- عن أبي سعيد الخدري (1) في قول الله عز وجل « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » قال:

جمع رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عليا عليه السلام وفاطمة عليها السلام والحسن عليه السلام والحسين عليه السلام ثم ادار عليهم الكساء فقال صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: هؤلاء اهل بيتي الله اذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا.

ابو سعيد خدري در مورد اين فرموده ي خداوند « اين است و جز اين نيست كه خدا فقط مي خواهد آلودگي را از شما خاندان [پيامبر] بزدايد و شما را پاڪ و مطهر گرداند » گفت:

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ علي علام وفاطمة عليها السلام وحسن عليه السلام وحسين عليه السلام را جمع كرد سپس عبايش را به دور آنها گرفت و فرمود: اينها اهل بيت من هستند خداوندا رجس را از آنها دور كن و آنها را پاڪ و مطهر قرار بده. (2)

27 - عن عطية عن أبي سعيد قال: (3)

نزلت هذه الآية في خمسة فقرأها وسماهم « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » في رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و علي عليه السلام وفاطمة عليها السلام والحسن عليه السلام والحسين عليه السلام.

عطيه از ابوسعيد نقل کرده كه گفت:

اين آيه در شأن پنج نفر نازل شده، پس آيه را قرائت كرد و آن پنج نفر را نام برد.

« اين است و جز اين نيست كه خدا فقط مي خواهد آلودگي را از شما خاندان پيامبر بزدايد و شما را پاڪ و مطهر گرداند » در شأن رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و علي عليه السلام وفاطمة عليها السلام وحسن عليه السلام وحسين عليه السلام نازل شد. (4)

ص: 382

1- شواهد التنزيل، ج 2، ص 37

2- نکته: اين روايت را خطيب در تاريخ بغداد، ج 10، ص 278، ابن عساكر در تاريخ دمشق، ج 13، ص 73، ط 1 آورده اند

3- شواهد التنزيل، ج 2، ص 39

4- نکته: در مجمع الزوائد، ج 9، ص 167، هيثمي، طبراني در اوسط آورده البته گفته است كه عطيه ضعيف است ولي اين حرف قابل قبول نيست چون در حديث متواتر ضعف جميع هم ضرر نمي زند چه برسد به ضعف بعض، ابن عساكر در تاريخ دمشق، ج 13، ص 68 و 75، واحدي در اسباب النزول ص 267، ابن عدی در الكامل، ج 5، ص 1921، و ج 6، ص 2087، ط 1، و ج 7، ص 2588، حافظ در تفسير آيه ي تطهير در كتابش ما نزل من القرآن في علي عليه السلام، طبري در تفسيرش، ج 22، ص 6، 16 حديث نقل کرده ذيل اين آيه كه اولين حديث همين است، ثعلبي در تفسيرش الكشف والبيان ج 2، ورق 139 آورده اند.

جاء رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اربعين صباحا إلى باب علي عليه السلام بعد ما دخل بفاطمة عليها السلام فقال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : السلام عليكم اهل البيت ورحمة الله وبركاته الصلاة حمكم الله « إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » انا حرب لمن حاربتم وسلم لمن سالمتم.

عطيه از ابو سعيد نقل می کند که گفت:

بعد از ازدواج علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ چهل روز صبح به درب خانه ی آنها آمد و فرمود:

سلام بر شما ای اهل بیتم و رحمت و برکات خدا بر شما باد، وقت نماز است خدا شما را رحمت کند « این است و جز این نیست که خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و مطهر گرداند » من سر جنگ دارم با هر کسی که با شما سر جنگ دارد و در صلح هستم با هر کسی که با شما می سازد. (2)

29- حدثنا عطية العوفي عن أبي سعيد الخدري (3) قال:

لما نزلت هذه الآية « أوامر أهلك بالصلاة » (4) كان يحيى بن نبي الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إلى باب

ص: 383

1- شواهد التنزيل، ج 2، ص 44

2- نکته: این روایت در اوسط طبرانی، مجمع الزوائد هيثمی، ج 9، ص 169، مناقب خوازی، ص 22، آمده است

3- شواهد التنزيل، ج 2، ص 46

4- شواهد التنزيل، ج 2، ص 44

على عليه السلام صلاة الغداة ثمانية أشهر ثم يقول:

الصلاة رحمكم الله « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » عطيه از ابو سعيد خدری نقل می کند که گفت:

وقتی که آیه « اهلت را به نماز امر کن » نازل شد، نبی خدا صلی الله علیه و آله هشت ماه هنگام نماز صبح به کنار درب خانه ی علی علیه السلام می آمد و می فرمود:

وقت نماز است خدا شما را رحمت کند « این است و جز این نیست که خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و مطهر گرداند ».

30- عن ابن عباس قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (1):

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَسَمَ الْخَلْقَ قِسْمَيْنِ فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهِمْ قِسْمًا، فَذَلِكَ قَوْلُهُ:

« وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ » (2)

فَأَنَا مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ، وَأَنَا خَيْرُ أَصْحَابِ الْيَمِينِ، ثُمَّ جَعَلَ الْقِسْمَيْنِ أَثْلَاتًا فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهَا ثُلُثًا، فَذَلِكَ قَوْلُهُ: « وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ » (3).

فَأَنَا مِنَ السَّابِقِينَ وَأَنَا خَيْرُ السَّابِقِينَ. ثُمَّ جَعَلَ الْأَثْلَاتَ قَبَائِلَ فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهَا قَبِيلَةً فَذَلِكَ قَوْلُهُ « وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا » (4) الْآيَةَ.

فَأَنَا أَتَقَى وَوَلَدِ آدَمَ وَأَكْرَمُهُمْ عَلَيَّ وَاللَّهِ وَلَا فَخْرَ، ثُمَّ جَعَلَ الْقَبَائِلَ بِيُوتًا فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهَا بَيْتًا فَذَلِكَ قَوْلُهُ: « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ

1-سوره طه، آیه 132

ص: 384

1- شواهد التنزيل، ج 2، ص 49

2- سوره واقعه، آیه 41

3- سوره واقعه . آیه 8 تا 11

4- سوره حجرات، آیه 13

ابن عباس گوید رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند:

به درستی که خدای بزرگ خلق را دو قسمت کرد و مرا در قسمت برتر قرار داد و این همان فرمایش اوست « اصحاب یمن، اصحاب یمین کدامند؟ و اصحاب چپ اصحاب چپ کدامند؟ ».

پس من از اصحاب یمین هستم و من بهترین اصحاب یمین هستم.

پس هر کدام از آن دو قسم را سه قسمت کرد و مرا در بهترین آن سه قسم قرار داد و این همان فرمایش اوست « یاران دست راست، یاران دست راست کدامند؟ و یاران چپ، یاران چپ کدامند؟ و سبقت گیرندگان مقدمند » پس من از سبقت گیرندگان هستم و من بهترین سبقت گیرندگان هستم.

سپس آن سه دسته را قبیله قبیله قرار داد و مرا در بهترین قبیله ها قرار داد و این همان فرمایش اوست .

« و ما شما را ملت ملت و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید ».

پس من با تقواترین دودمان آدم هستم و گرامی ترین آنها نزد خدا هستم و این باعث فخر فروشی نیست سپس قبیله ها را خانه خانه قرار داد و مرا در بهترین خانه قرار داد « این همان فرمایش اوست این است و جز این نیست که خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و مطهر گرداند » و من و اهل بیتم از گناهان پاک هستیم.

31- عن ابن عباس قال: (2)

دعا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلِيَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَمد عليهم ثوبا ثم قال صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ هَوِّاْ أَهْلَ بَيْتِي وَحَامَتِي فَادْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ

ص: 385

1- در کتاب المعرفة والتاريخ، ج 1، ص 98 ذیل عنوان اخبار عبدالله بن العباس وأبيه آخر روایت یک جمله اضافه دارد و آن اینکه: وانا واهل بيتي مطهرون من الذنوب

2- شواهد التنزيل، ج 2، ص 50

ابن عباس گفت: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَسَنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ رَا فِرَا خَوَانِدٌ وَ لِبَاسَتِش رَا بَرِ أَنَهَا كَشِيدٌ وَسِيسٌ فَرَمُودٌ: خَدَاوَنِدَا اَيْنَهَا اِهْلَ بَيْتِ مَن وَ خَاصَانِ مَن هَسْتَنَدِ پَس رَجَسِ رَا اَزِ أَنَهَا دُورِ كَنِ وَ أَنَهَا رَا پَاكِ وَ مَطْهَرِ قَرَارِ بَدَه .

32- عن أبي صالح عن ابن عباس (2) قال: في قوله تعالى « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً »:

نزلت في رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَالحسن عليه السلام والحسين عليه السلام

ابي صالح از ابن عباس نقل کرده که در مورد این فرموده خدا « این است و جز این نیست که خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و مطهر گرداند » گفت:

این آیه در شأن رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَحسن عليه السلام و حسين عليه السلام نازل شد.

33- عن علي عليه السلام قال (3) :

جمعنا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلْمَةَ أَنَا وَفَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَحَسَنًا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحُسَيْنًا عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي كِسَاءٍ لَهُ وَادْخَلْنَا مَعَهُ ثُمَّ ضَمَّنَا ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هَوِّلْ أَهْلَ بَيْتِي إِذْ هَبَّ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرْهُمْ تَطْهِيرَةً فَقَالَتْ أُمُّ سَلْمَةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَا وَدَنْتَ مِنْهُ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْتَ مِمَّنْ أَنْتَ مِنْهُ وَأَنْتَ عَلَيَّ خَيْرٌ إِعَادَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَلَاثًا يَصْنَعُ ذَلِكَ.

حضرت علي عليه السلام فرمودند: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَحسن عليه السلام و حسين عليه السلام را در خانه ام سلمه جمع کرد و سپس خودش به زیر عبایش رفت و ما را هم همراه خودش به زیر عبا برد، پس نزدیک هم شدیم و فرمود: خداوند اینها اهل بیت

ص: 386

1- حدیث به صورت مختصر آورده شده

2- شواهد التنزیل، ج 2، ص 51

3- شواهد التنزیل، ج 2، ص 52

من هستند پس رجس را از آنها ببر و آنها را پاک و مطهر قرار بده پس ام سلمه گفت ای رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟ و نزدیک ایشان رفت رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: تواز آن دسته هستی که اهل آن هستی و توبر خیر هستی و این کلام را سه مرتبه تکرار فرمودند .

34- عن اسماعیل بن عبد الله بن جعفر الطیار عن أبيه قال (1) :

لَمَّا نَظَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى جَبْرَائِيلَ هَابِطًا مِنَ السَّمَاءِ قَالَ: مَنْ يَدْعُو لِي؟ مَنْ يَدْعُو لِي؟

فَقَالَتْ زَيْنَبُ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ادْعِي لِي عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَحَسَنًا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحُسَيْنًا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَجَعَلَ حَسَنًا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ يَمِينِهِ، وَحُسَيْنًا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ يَسَارِهِ، وَعَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ تَجَاهَهُمْ، ثُمَّ غَسَّاهُمْ بِكِسَاءٍ خَيْرِيٍّ وَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ أَهْلًا، وَإِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي. فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

فَقَالَتْ زَيْنَبُ: أَلَا أَدْخُلُ مَعَكُمْ؟

قَالَ: مَكَانِكِ، فَإِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

اسماعیل بن عبدالله بن جعفر طیار از قول پدرش گفت:

زمانی که رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به جبرئیل که از آسمان می آید نظر کردند، فرمودند: چه کسی برای من صدا می زند؟ چه کسی برای من صدا می زند؟

زینب گفت: من ای رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟

پس حضرت فرمودند: برایم علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را صدا بزن، پس حسن علیه السلام را در سمت راستش و حسین علیه السلام را سمت چپش و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام را روپرویش قرار داد سپس عبای خیرری را بر آنها کشید و فرمود: خداوندا بدرستی که هر پیامبری اهل دارد و بدرستی که اینها اهل من هستند پس خدا آیه نازل کرد:

« این است و جز این نیست که خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما

ص: 387

خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و مطهر گرداند» (1).

35- عن عبدالله بن جعفر الطيار قال (2):

لما نظر رسول الله صلى الله عليه وآله إلى الرحمة هابط قال صلى الله عليه وآله أدعوا لي أدعوا لي .

فقلت زينب: من يا رسول الله صلى الله عليه وآله؟

قال صلى الله عليه وآله: علي عليه السلام وفاطمة عليها السلام والحسن عليه السلام والحسين عليه السلام فجاء بهم فألقي عليهم النبي صلى الله عليه وآله كساء له ثم رفع يده فقال صلى الله عليه وآله:

اللهم إن هولاء آلي صل على محمد وآل محمد وأنزل الله « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا » .

عبدالله بن جعفر طيار گفت: زمانی که رسول خدا صلى الله عليه وآله رحمتی را در حال نزول دید، حضرت فرمودند: بخوان برایم بخوان برایم.

زينب گفت: چه کسی را ای رسول خدا صلى الله عليه وآله؟

حضرت فرمودند: علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را، پس آنها را آوردند و رسول خدا و عباس را بر آنها انداخت و سپس دستش را بلند کرد، حضرت فرمودند:

خداوند به درستی که اینها آل من هستند پس بر محمد و آل محمد صلى الله عليه وآله درود فرست و خدا نازل کرد « این است و جز این نیست که خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و مطهر گرداند ».

36- قالت عائشة (3) :

خرج النبي صلى الله عليه وآله غداة وعليه مرط مرحل من شعر أسود فجاء الحسن بن علي عليهما السلام فأدخله ثم جاء الحسين عليه السلام فدخل معه ثم جاءت فاطمة عليها السلام أدخلها ثم جاء علي

ص: 388

1- نکته: این روایت را ثعلبی در تفسیرش، ج 3، ورق 139، حمونی در فرائد السمطين، ج 2، ص 18، ط 1 آورده اند

2- شواهد التنزيل، ج 2، ص 54

3- شواهد التنزيل، ج 2، ص 56

علیه السلام فأدخله ثم قال له صلى الله عليه وآله: « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ».

عایشه گفت: یک روز صبح رسول خدا صلی الله علیه و آله از خانه خارج شد در حالیکه عبای پشمی از موی سیاه بدوش ایشان بود پس حسن بن علی علیهما السلام آمد و حضرت او را به زیر عبا برد سپس حسین علیه السلام آمد و او را هم کنار حسن علیه السلام به زیر عبا برد سپس حضرت زهرا علیها السلام آمد و او را هم به زیر عبا برد سپس علی علیه السلام آمد و او را هم به زیر عبا برد سپس فرمود: « این است و جز این نیست که خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و مطهر گرداند. » (1)

37- عن شداد ابی عمار (2) قال:

دَخَلْتُ عَلَيَّ وَائِثْلَةٌ وَعِنْدَهُ قَوْمٌ فَذَكَرُوا عَلِيًّا فَشَدَّ تَمُوهُ فَشَتَمْتُهُ مَعَهُمْ فَلَمَّا قَامُوا قَالَ: شَتَمْتَ هَذَا الرَّجُلَ قُلْتُ: رَأَيْتُ الْقَوْمَ شَتَمُوهُ فَشَتَمْتُهُ مَعَهُمْ قَالَ:

أَلَا أُخْبِرُكَ بِمَا رَأَيْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قُلْتُ: بَلَى

قَالَ: أَتَيْتُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَسْأَلُهَا عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَتْ: تَوَجَّهَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَجَلَسْتُ أَنْتَظِرُهُ حَتَّى جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَعَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ حَسَنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ حُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخَذَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِيَدِهِ حَتَّى دَخَلَ فَأَذْنَى عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَأَجْلَسَهُمَا بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ أَجْلَسَ حَسَنًا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ حُسَيْنًا عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَيَّ فَخَذِهِ ثُمَّ لَفَّ عَلَيْهِمْ ثَوْبَهُ أَوْ كِسَاءَهُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ».

ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ أَهْلُ بَيْتِي أَحَقُّ.

ص: 389

1- نکته: این روایت را ابن عساکر در تاریخ دمشق، ج 12، ص 19، طبری در تفسیرش حدیث دوم ذیل آیه، ج 22، ص 6، مسلم در صحیح خود، ج 4، ص 1883، گنجی در کفایة الطالب، ص 54 بیهقی در سنن کبری، ج 2، ص 149، ابن ابی شیبہ، ج 7، ورق 157، از کتاب مصنف، حاکم نیشابوری در مستدرک، ج 3، ص 147، حسین بن مسعود فراء در معالم التنزیل، ج 3، ص 529، ط 1، آورده اند.

2- شواهد التنزیل، ج 2، ص 66

از ابی عمار نقل شده که گفت: به نزد واثله رفتم در حالی که عده ای نزد او بودند، پس نام علی علیه السلام را آوردند و او را دشنام دادند و من هم همزمان به علی علیه السلام دشنام دادم. وقتی که آنها رفتند واثله به من گفت: به این مرد دشنام میدهی؟

گفتم: دیدم که آنها به او دشنام می دهند پس من هم همراه آنها به او دشنام دادم.

او گفت: آیا تو را به آنچه که از رسول خدا صلی الله علیه و آله مشاهده کردم خبر بدهم؟ گفتم: خبر بده.

گفت: روزی به خدمت فاطمه علیها السلام رفتم و از او سراغ علی علیه السلام را گرفتم. فرمود: او به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته است.

پس منتظر نشستم تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد در حالیکه علی علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام همراه او آمدند و دست حسن علیه السلام و حسین علیه السلام هر کدام در یک دست ایشان بود و وارد خانه شدند. پس نزدیک علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام می آمد و آنها را در مقابل خود نشانده و هر کدام از حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را به پایش نشانده، سپس لباسش یا عبایش را بر آنها کشید و این آیه را قرائت کرد: « این است و جز این نیست که خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و مطهر گرداند ».

پس فرمود: خداوند اینها اهل بیت هستند و اهل بیت احق هستند. (1)

38 - حدثني شداد بن عبد الله ابو عمار (2) قال:

سَمِعْتُ وَائِلَةَ بِنِ الْأَسَدِ قَعِ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا أَرَأَى أَحَبُّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَسَنًا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحُسَيْنًا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بَعْدَ إِذِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ فِيهِمْ مَا قَالَ.

ص: 390

1- نکته: این روایت را هیشمی در مجمع الزوائد، ج 9، ص 167، احمد حنبل در کتاب فضائل، ص 66، و در مسندش، ج 4، ص 107، ابن مغزلی در ص 305 مناقب، ابن عساکر در تاریخ دمشق، ج 2، ص 68 آورده اند.

2- شواهد التنزیل، ج 2، ص 68

وَلَقَدْ رَأَيْتَنِي يَوْمًا وَقَدْ جِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَنْزِلٍ أُمَّ سَلَمَةَ، فَجَاءَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَجْلَسَهُ عَلَيَّ فَخَذِهِ الْيَمْنَى ثُمَّ جَاءَ حُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَجْلَسَهُ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَخَذِهِ الْيُسْرَى وَقَبَّلَهُمَا، ثُمَّ جَاءَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَأَجْلَسَتْهَا بَيْنَ يَدَيْهِ، وَدَعَا بِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَعَدَفَ عَلَيْهِمْ كِسَاءً خَيْرِيًّا، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. »
قُلْتُ لِيُؤَاثِلَهُ: وَمَا الرِّجْسُ قَالَ: أَلْسَنُكَ فِي دِينِ اللَّهِ.

شداد بن عبدالله گفت از واثله بن اسقع شنیدم که می گفت:

به خدا قسم همیشه محب علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام بوده ام، از زمانی که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد آنها می فرمود آنچه که می فرمود:

به تحقیق که روزی خودم را یافتم که آمده ام به خانه ام سلمه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله پس حسن علیه السلام آمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را روی پای راستش نشانند سپس حسین علیه السلام آمد پس او را روی پای چپ خود نشانند و هر دوی آنها را بوسید.

سپس فاطمه علیها السلام آمد، پس او را در مقابل خود نشانید و علی علیه السلام را فراخواند و عبای خبیری را بر روی آنها گستراند گویا الان دارم می بینم ایشان را که فرمود: « این است و جز این نیست که خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و مطهر گرداند » .

به واثله گفتم رجس چیست؟ گفت: شک در دین خدا .

39- عن شداد ابی عمار انه مع واثله يقول (1):

امرني رسول الله صلى الله عليه وآله أن أدعو عليا عليه السلام فدعوته فجمع له الحسن عليه السلام والحسين عليه السلام وفاطمة عليها السلام ثم التقي عليهم ثوبا ثم قال صلى الله عليه وآله اللهم هولاء أهلي الله هولاء أهلي فاسترهم من النار.

شداد گفت که از واثله شنیدم که می گوید:

ص: 391

رسول خدا صلی الله علیه و آله به من امر فرمود که علی علیه السلام را بخوانم، پس او را صدا کردم و برای ایشان حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و فاطمه علیها السلام جمع شدند، پس لباسش را بر روی آنها انداخت و فرمود: خداوندا اینها اهل من هستید، خداوندا اینها اهل من هستید پس آنها را از آتش دور و محفوظ بدار. (1)

40- عن نفع بن حارث عن أبي الحمراء خادم رسول الله صلى الله عليه وآله (2) قال:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَجِيءُ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ فَيَأْخُذُ بِعِضَادِهِ هَذَا الْبَابِ، ثُمَّ يَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. فَيَرُدُّونَ عَلَيْهِ مِنَ الْبَيْتِ: وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، فَيَقُولُ: الصَّلَاةُ رَحِمَكُمُ اللَّهُ « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا »

قال فقلت: يا أبا الحمراء، من كان في البيت؟ قال: علي عليه السلام و فاطمة عليها السلام و الحسن عليه السلام و الحسين عليه السلام.

نفع بن حارث از ابی حمراء خادم رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد که گفت:

دعب رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که در وقت هر نماز صبح به کنار این درب می آمد و دستگیره ی آن را می گرفت و می فرمود: سلام بر شما ای اهل بیتم و رحمت و برکات خدا بر شما باد.

پس از درون خانه جواب سلام ایشان را می دادند و می گفتند:

بر شما باد سلام و رحمت و برکات خدا.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: وقت نماز است خدا شما را رحمت کند « این است و جز این نیست که خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و مطهر گرداند ».

نفع گوید از ابی حمراء پرسیدم چه کسانی در خانه بودند؟

ص: 392

1- نکته: این روایت را طبرانی در معجم کبیر، ج 1، ورق 126، و در تفسیرش، ج 22، ص 6، هیشمی در مجمع الزوائد، ج 9، ص 167 آورده اند

2- شواهد التنزیل، ج 2، ص 74

گفت: علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام و حسن علیه السلام و حسین علیهما السلام (1).

41- عن أبي حمراء قال (2):

« كان النبي صلى الله عليه وآله يمر ببیت فاطمة ستة أشهر فيقول الصلاة « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » .

ابی حمراء گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله شش ماه از کنار خانه فاطمه علیها السلام عبور می کرد و می فرمود: وقت نماز است « این است و جز این نیست که خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و مطهر گرداند . » (3)

62- عن أبي حمراء قال (4):

« رابطنا النبي صلى الله عليه وآله ستة أشهر يجي إلى باب فاطمة عليها السلام وعلی علیه السلام فيقول السلام عليكم إنما « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » .

ابی حمراء گفت:

همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که شش ماه کنار درب خانه فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام می آمد و می فرمود: سلام بر شما « این است و جز این نیست که خدا فقط میخواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و مطهر گرداند . » (5)

ص: 393

1- نکته: حاکم در کتاب معرفت علوم حدیث، ص 226، خرجوشی در کتاب شرف المصطفی، ص 270، ط 1 این روایت را آورده اند.

2- شواهد التنزیل، ج 2، ص 75

3- نکته: این روایت را ذهبی در میزان الاعتدال، ج 2، ص 381، عبد بن حمید الکشی در مسندش، ج 1، ورق 70، هیشمی در مجمع الزوائد، ج 1، ص 168 آورده اند.

4- شواهد التنزیل، ج 2، ص 76

5- نکته: این روایت را ذهبی در سیر الاعلام النبلاء، ج 2، ص 134 آورده است

شهدت النبي صلى الله عليه وآله ثمانية أو عشرة أشهر إذا خرج إلى الصلاة مريباب فاطمة عليها السلام فيقول السلام عليكم ورحمة الله الصلاة اهل البيت « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » ورحمكم الله.

ابی حمراء گفت:

شاهد بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدت هشت یا ده ماه زمانی که برای نماز صبح خارج می شد به درب خانه فاطمه علیها السلام که می رسید می فرمود:

سلام بر شما و رحمت خدا بر شما باد، وقت نماز است اهل بیت « این است و جز این نیست که خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و مطهر گرداند » درود خدا بر شما باد (2).

44 - حدثنا ربعی بن حراش عن فاطمة ابنة رسول الله صلى الله عليه وآله (3):

انها أنت النبي صلى الله عليه وآله فبسط لها ثوبا فاجلسها عليه ثم جاء ابنها الحسن عليه السلام فاجلسه معها ثم جاء حسين عليه السلام فاجلسه معها ثم جاء علي عليه السلام فاجلسه معهم ثم ضم عليهم الثوب ثم قال صلى الله عليه وآله:

اللهم هولاء مني وأنا منهم اللهم ارض عنهم كما انا عنهم راض».

ربعی بن حراش از حضرت فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که:

فاطمه علیها السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و رسول خدا پارچه ای برای او پهن کرد و او را بر آن نشانند، سپس پسرش حسن علیه السلام آمد و او را کنار ایشان نشانند، سپس حسین علیه السلام آمد و او را هم کنار آن دو نشانند سپس علی علیه السلام آمد و او را هم کنار آنها نشانند پس پارچه را به آنها چسباند و فرمود:

ص: 394

1- شواهد التنزیل، ج 2، ص 79

2- نکته: شبیه به این روایت را ابو عدی در الکامل، ج 7، ص 2631، ط 1، صنعانی در مناقب علی علیه السلام، ص 120 و 147 آورده اند

3- شواهد التنزیل، ج 2، ص 84

« خداوندا اینها از من هستند و من از ایشان هستم، خداوندا از آنها راضی باش همانگونه که من از آنها راضی هستم » (1).

45- قالت أم سلمة (2) :

نزلت هذه الآية « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » وَأَنَا جَالِسَةٌ عَلَيَّ بَابِ الْبَيْتِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ قَالَ: أَنْتِ إِلَيَّ خَيْرٌ، أَنْتِ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ .

ام سلمه گفت:

این آیه « این است و جز این نیست که خدا فقط میخواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و مطهر گرداند »، در حالی که نازل شد که من بر در خانه نشسته بودم، پس گفتم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا من از اهل بیت نیستم؟

حضرت فرمودند: تو بر خیر هستی، تو از زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی (3).

46 - عَنْ عَمْرَةَ الْهَمْدَانِيَّةِ (4) أَنَّهَا دَخَلَتْ عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَتْ:

يَا أُمَّتَاهُ أَلَا تُخْبِرِينِي عَنْ هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي قُتِلَ بَيْنَ أَظْهُرِنَا فَمَجَّبٌ وَ مُبْغِضٌ لَهُ قَالَتْ لَهَا أُمُّ سَلَمَةَ : أَعْجَبْتَنِي قَالَتْ: لَا أُحِبُّهُ وَلَا أَبْغِضُهُ تُرِيدُ عَلَيَّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَتْ لَهَا أُمُّ سَلَمَةَ : أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى : « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » وَ مَا فِي الْبَيْتِ إِلَّا جَبْرَائِيلُ وَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَنْتِ مِنْ صَالِحِ نِسَائِي فَلَوْ كَانَ قَالَ: نَعَمْ كَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا تَطَّلَعُ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ تَعْرُبُ.

ص: 395

1- نکته: این روایت را هیثمی در مجمع الزوائد، ج 1، ص 169، طبرانی در کتاب اوسط نقل کرده اند

2- شواهد التنزیل، ج 2، ص 85

3- نکته: این روایت را طبرانی در معجم کبیر، ج 1، ورق 125، حدیث 134 از قسمت امام حسن علیه السلام آورده است

4- شواهد التنزیل، ج 2، ص 133

از عمره همدانیه نقل شده که به ام سلمه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل شد و گفت:

ای مادر آیا به من خبر می دهی از مردی که به اطراف ما کشته شد که او را دوست داری یا بغض او را داری؟

ام سلمه به او گفت: آیا او را دوست داری؟

گفت: او را دوست ندارم و بغض او را هم در دل ندارم. علی بن ابی طالب علیه السلام را اراده کرده بود،

ام سلمه گفت: خداوند بزرگ نازل کرده که « این است و جز این نیست که خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزداید و شما را پاک و مطهر گرداند ».

و کسی در خانه نبود مگر جبرئیل و رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و من. پس من به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم من از اهل بیت هستم؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: تو از زنان خوب من هستی، و اگر در جواب من بله فرموده بودند، برایم دوست داشتنی تر از تمام دنیا بود. (هر آنچه که خورشید به آن طلوع و غروب می کند).

تفاسیر

- تبیان (1):

و فرمود « خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند » ابوسعید خدری و انس بن مالک و عائشه و ام سلمه و واثله بن اسقع روایت کرده اند که آیه در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام نازل شده است.

ص: 396

پس ام سلمه نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه ی من بودند پس حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را طلبیدند و با عبایی خیبری روی آنها را پوشاندند.

پس فرمودند: خداوندا اینها اهل بیت من هستند پس رجس را از آنها دور کن و آنها را تطهیر بدار .

پس ام سلمه گفت به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا من هم از اهل بیت شما هستم؟ پس فرمودند: نه لکن تو به خیر هستی.

اصحاب به این آیه استدلال کرده اند برای اثبات عصمت در اهل بیت علیهم السلام، و اجماع اصحاب ما بر این مطلب نیست مگر صواب و صحیح، به اینکه گفته شود اراده ی خدا همیشه بر این است که رجس از اهل بیت به دور باشد و مراد از این یا باید این باشد که خدا اراده کرده از آنها فقط فعل طاعات و دوری از محرّمات را ببیند یا اینکه عبارت باشد از اینکه خدا رجس را از آنها دور کرده به این نحو که به آنها لطفی کرده است که با آن لطف آنها از قبائح امتناع می کنند احتمال اول جایز نیست که مراد خداوند از این آیه باشد زیرا که این اراده از جمیع مکلفین حاصل است و اختصاصی به اهل بیت علیهم السلام ندارد و از طرفی اختلافی نیست که خداوند متعال اهل بیت علیهم السلام را به این آیه اختصاص داده است به نحوی که غیر از ایشان در این امر با آنها شریک نیست پس چگونه آیه حمل شود بر احتمالی که این تخصیص را باطل کند؟ و آیه را از حالتی که دارد یعنی فضیلت و مزیتی برای اهل بیت علیهم السلام نسبت به دیگران، خارج کند؟

مضافاً اینکه کلمه ی «انما» هم در اول جمله آمده و معنای آن گذشت و این کلمه به منزله ی «لیس» می باشد پس خلاصه ی کلام این می شود که «لیس یرید الله الا اذهاب الرجس علی هذا الحد عن اهل البیت علیهم السلام» (اراده ی خدا نیست مگر دور کردن و بردن رجس به این اندازه از اهل بیت علیهم السلام) و این دال بر این مطلب است که دور بودن رجس به تحقیق در مورد ایشان حاصل است و این بر عصمت ایشان دلالت دارد و زمانی که عصمت ایشان ثابت شد آنچه که ما اراده داریم ثابت شده

است.

عکرمه گفت این آیه مختص به زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله است ولی این غلط است زیرا که اگر آیه مخصوص آنها بود باید از آنها به صورت مؤنث یاد می شد کما اینکه در آیات و جملات متقدم هم همین گونه است و « وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ » پس جمیع اینها را با ضمیر مؤنث بیان کرد و باید ادامه می داد انما یرید الله لیذهب عنکُنَّ الرجس اهل البيت و یطهرکُنَّ پس زمانی که ضمیر مذکر آورده است یعنی اینکه زنان پیامبر مدخلیتی در اینجا ندارند.

در این بین افرادی هم هستند که به خاطر فرار از آنچه که ما می گوئیم، می گویند آیه بر زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان حمل می شود و زمانی که مذکر و مؤنث جمع شود غلبه با مذکر است و بنابراین ضمیر مذکر آورده شده است.

و بطلان این سخن، از آنچه بیان کردیم روشن است زیرا روایت ام سلمه و قرائن دیگر دال بر اینست که این آیه افراد معصوم را فقط در بر می گیرد و به روشنی زنان پیامبر از این مطلب خارج هستند.

- مجمع البیان (1):

« إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا » .

خدا می خواهد فقط از شما خاندان رسالت پلیدی را دور بدارد و شما را پاک کند، (پاک کردن).

ابن عباس گوید که رجس عمل شیطانی است یعنی عملی که رضای خدا در آن نباشد.

«والبيت» هم با الف و لام عهد آمده است یعنی بیت نبوت و رسالت مقصود است.

ص: 398

عده ای گفته اند منظور از بیت، بیت الله الحرام است و اهل آن پرهیزکاران هستند و عده ای گفته اند مقصود از آن مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله است و اهل آن کسانی هستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را در مسجد اسکان داده و خارج نکرده است یا درب آنها را به مسجد نبسته است.

ولی امت اسلامی تمام به اینکه مقصود از اهل بیت در آیه، اهل بیت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله هستند، اتفاق کرده اند پس اختلافاتی پیدا کرده اند.

عکرمه می گوید اراده کرده از اهل بیت زنان پیغمبر را به دلیل اینکه ابتدای آیه متوجه آنها است. ابوسعید خدری و انس بن مالک و واثله بن اسقع و عایشه و ام سلمه می گویند که آیه مختص و ویژه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام است.

ابوحزمه ثمالی باسنادش از ام سلمه نقل می کند که

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در منزل او بودند که حضرت زهرا علیها السلام با قدحی که در آن حریره بود، آمد پس حضرت فرمودند: شوهر و پسرانت را بطلب ... سپس گفت پس خدا نازل کرد «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» « خدا می خواهد فقط از شما خاندان رسالت پلیدی را دور بدارد و شما را پاک کند » پس گرفت اطراف کساء را بر آنها افکند، آن گاه دست خود را بیرون آورد و به سوی آسمان بلند نمود و گفت اینها اهل بیت من و خاصان من هستند، خداوند رجز را از آنها دور کن و آنها را پاک و مطهر قرار ده.

ام سلمه گوید پس من سرم را داخل اطاق کردم و گفتم من با شما هستم؟

حضرت فرمودند: تو به خیر هستی تو به خیر هستی.

(مرحوم طبرسی بعد از این روایت، پنج روایت دیگر از شیعه و سنی از همین روایاتی که از ما از کتب دیگر نقل کردیم نقل می کند و سپس می گوید).

روایات در این موضوع از طریق عامه و خاصه زیاد است که اگر ما بخواهیم آنها را نقل کنیم یقیناً کتاب ما طولانی می شد و آنچه نقل کردیم کفایت می کند.

و شیعیان استدلال کرده اند که آیه ی تطهیر اختصاص به این پنج نفر علیهم السلام دارد به

اینصورت که لفظ «انما» برای حقیقت است برای آنچه که بعد از ماء نافیه ثابت می کند مثلاً وقتی کسی می گوید «انما لك عندي درهم» فقط برای تو پیش من درهم است، یعنی غیر از درهم چیزی از تو پیش من نیست و یا وقتی کسی می گوید «انما في الدار زيد» فقط زيد در خانه است یعنی کسی غیر از زيد در خانه نیست پس خدا اراده کرده تطهیر و اذهاب رجس و پلیدی را و با ثبوت این مطلب، عصمت ممدوحین و مقصودین این آیه از تمام قبائح هم ثابت می شود و به تحقیق میدانیم که غیر این افراد اهل بیت علیهم السلام، عصمت کس دیگری قطعی نیست پس چون تعلق آیه به دیگران باطل است معلوم می شود آیه فقط مخصوص پنج ذات مقدس است.

و وقتی گفته می شود که در آیه و مابعدش دربارهی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله است، جواب آن اینست که کسی که با عادات و شیوه ی فصیحان عرب آشنایی داشته باشد، می داند که آنها در کلامشان از خطاب به غایب می روند یا از غایب به خطاب می روند و قرآن هم همین شیوه و روش را دارد .

- المیزان (1) :

« إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ».

کلمه «انما» در آیه انحصار خواست خدا را می رساند و می فهماند که خدا خواسته رجس و پلیدی را فقط و فقط از اهل بیت علیهم السلام دور کند و به آنان عصمت عنایت کند و کلمه ی اهل بیت خواه اینکه صرفاً برای اختصاص باشد تا غیر از اهل خانه داخل در حکم نشوند و خواه اینکه نوعی مدح باشد و خواه اینکه نداء و به معنای اهل بیت بوده باشد، به هر حال دال بر اینست که دور کردن رجس و پلیدی از آنان و تطهیرشان مسأله ای است که فقط به آنها اختصاص دارد یعنی همان کسانی که مخاطب در کلمه عنکم هستند.

ص: 400

بنابراین در آیه ی شریفه در حقیقت دو قصر و انحصار به کار رفته است، یکی انحصار اراده و خواست خدا در بردن و دور کردن پلیدی و تطهیر اهل بیت علیهم السلام، دوم انحصار یک عصمت و دوری از پلیدی در اهل بیت علیهم السلام.

با توجه به اینکه اگر مقصود از اهل بیت زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند باید ضمائر مؤنث می آمد و اینگونه که مذکر آمده این احتمال و احتمالات دیگر رد می شود، روایاتی که در شأن نزول این آیه وارد شده است تایید می شود، زیرا در آن روایات آمده که آیه ی شریفه در شأن رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام نازل شده است و احدی در این فضیلت با ایشان شریک نیست و این روایات بسیار زیاد و بیش از هفتاد حدیث است که بیشتر آنها از طریق اهل سنت است و اهل سنت آنها را از طرق بسیاری از ام سلمه و عایشه و ابی سعید خدری و سعد و واثله بن اسقع و ابی الحمراء و ابن عباس و ثوبان غلام آزاد شده ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و عبدالله بن جعفر و علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام که تقریباً از چهل طریق نقل کرده اند و شیعه آن را از امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام و ام سلمه و ابی ذر و ابی لیلی و ابی الأسود دؤلی و عمرو بن میمون اودی و سعید بن ابی وقاص و بیش از سی طریق نقل کرده اند.

حال اگر کسی بگوید که این روایات بیش از اینکه علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام مشمول آیه هستند دلالتی ندارد و این با این مطلب که همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله که نیز مشمول آیه باشند منافاتی ندارند چون آیه ی شریفه در سیاق خطاب به آنان قرار گرفته است.

در پاسخ می گوئیم، بسیاری از این روایات و به خصوص آنچه از ام سلمه (که آیه در خانه ی او نازل شده) روایت شده است تصریح دارد به اینکه آیه مخصوص به همان پنج تن است و شامل همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست و اگر کسی بگوید که آن روایات به خاطر عدم سازگاری با قرآن باید طرح شوند چون روایات هر قدر هم که صحیح باشد وقتی پذیرفته است که با نص صریح قرآن منافات نداشته باشد، و روایات مذکور مخالف قرآن است برای اینکه آیه ی مورد بحث دنبال آیاتی قرار دارد که خطاب

در همه ی آنها همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله است پس باید خطاب در این آیه نیز کاملاً به ایشان باشد.

در پاسخ می گوئیم: که اصلاً همه ی کلام در همین است که آیا آیه ی مورد بحث متصل به آن آیات و نتیجه ی آنهاست یا نه؟ چون روایاتی که به آنها اشاره شد همین را منکر است و می فرماید آیه ی مورد بحث به تنهایی در یک واقعه ی جداگانه نازل شده است و حتی در بین این هفتاد روایت یک روایت هم وجود ندارد که بگوید آیه ی شریفه دنبال آیات مربوط به همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده و حتی احدی هم از مفسرین این حرف را نزده اند، حتی آن کسانی هم که گفته اند آیه ی مورد بحث مخصوص همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله است مانند عکرمه و عروه، نگفته اند که در آیه در ضمن آیات قبل نازل شده است.

پس آیه ی مورد بحث از جهت نزول جزو آیات مربوط به همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و متصل به آن نیست.

بنابر آنچه گفته شد کلمه ی «اهل البیت» در عرف قران اسم خاص است که هر جا ذکر شود منظور از آن این پنج تن هستند یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و بر هیچ کس دیگر اطلاق نمی شود هر چند که از خویشان و نزدیکان آن جناب باشد.

کلمه (رجس) صفتی است از ماده ی رجاست یعنی پلیدی و قذارت، و پلیدی و قذارت هیاتی در نفس آدمی است که آدمی را وادار به اجتناب و نفرت می کند و نیز هیاتی در ظاهر موجود پلید است که باز آدمی از آن نفرت می نماید، اولی مانند پلیدی ردائل است و دومی مانند پلیدی خوک است هم چنان که قرآن کریم این لفظ را به هر دو معنا اطلاق کرده است.

در مورد پلیدی ظاهری فرموده است « **أَوْ لَحْمٍ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ** » (1) « یا

ص: 402

گوشت خوک باشد که اینها همه پلیدند» و در مورد پلیدی های معنوی مانند شرک و

کفر و اعمال ناشایست به کار برده و فرموده « وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَ مَا تَوَاوَهُمْ كَافِرُونَ » (1) « اما کسانی که در دلهایشان بیماری است، پلیدی بر پلیدشان افزود و در حال کار در می گذرند ».

و این کلمه به هر معنا که باشد، در مورد انسان عبارت است از ادراکی نفسانی و اثری شعوری که از علاقه و بستگی قلب به اعتقادی باطل یا عملی زشت حاصل می شود، وقتی می گوئیم انسان پلید یعنی انسانی که به خاطر دل بستگی به عقاید باطل و یا عمل باطل دلش دچار پلیدی شده است.

با در نظر گرفتن اینکه کلمه ی رجس در آیه همراه الف و لام آمده است و الف و لام آن، جنس است معنای آن این خواهد بود که خدا می خواهد تمامی انواع پلیدیها و هیأت‌های خبثه و رذیله را از نفس شما ببرد، هیأت‌هایی که اعتقاد حق و عمل حق را از انسان می گیرد و چنین ازاله ای با عصمت الهی منطبق می شود و آن عبارت است از صورت عملیه ای در نفس که انسان را از هر باطلی چه عقاید و چه اعمال حفظ می کند پس آیه ی شریفه یکی از ادله ی عصمت اهل بیت علیهم السلام است و مراد از تطهیر در جمله ی « يطهرکم تطهیرا » که با مصدر تطهیر تأکید شده، زایل کردن اثر رجس، به وسیله ی وارد کردن مقابل آن است.

و آن عبارت است از اعتقاد به حق پس تطهیر اهل بیت علیهم السلام عبارت شد از اینکه ایشان را مجهز به ادراک حق کند حق در اعتقاد و حق در عمل و آن وقت مراد از اراده ی این معنا (خدا می خواهد چنین کند) نیز اراده ی تکوین می شود.

پس معنای آیه این شد که خدای بزرگ مستمرا و دائما اراده دارد شما را به این موهبت یعنی موهبت عصمت اختصاص دهد به این طریق که اعتقاد باطل و اثر عمل زشت را از شما اهل بیت علیهم السلام ببرد و دور کند و در جای آن عصمتی بیاورد که حتی

ص: 403

اثری از آن اعتقاد باطل و عمل زشت در دل‌هایتان باقی نگذارد .

بیان مؤلف

گذشت که «انما» از ادات حصر است، یعنی اراده‌ی خداوند برای بردن رجس فقط در مورد اهل بیت علیهم السلام می باشد و در مورد کس دیگری نیست.

رجس، یعنی هرگونه پلیدی و زشتی، که مفسران قرآن آن را به شک در وجود خدا تعبیر کرده اند، زیرا شک در وجود خداست که منشأ تمام پلیدیها و زشتی هاست، چون اگر کسی در مورد خدای بزرگ و صفات او یقین داشته باشد لحظه ای از او غافل نخواهد بود و کسی که از خدا غافل نباشد، دچار خطا و زشتی نخواهد شد، پس با توجه به این آیه خداوند این شک را فقط از اهل بیت علیهم السلام دور کرده است و فقط ایشان را معصوم قرار داده است و به آنها عصمتی بخشیده که از هرگونه پلیدی به دور باشند.

گذشت که باید تفسیر قرآن را باید از کسانی گرفت که مفسران حقیقی قرآن هستند و لحظه ای بین آنها و قرآن فاصله نیست، حال با توجه به روایات کاملاً مشخص است که مراد از اهل بیت علیهم السلام در آیه ی شریفه، فقط رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا علیها السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام هستند و هیچ یک از زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل در این کلمه نیستند و این مطلب به وضوح در روایات بیان شده است.

و اما مفسران حقیقی قرآن ائمه علیهم السلام را کاملاً داخل در اهل بیت علیهم السلام میدانند که با توجه به ادله ی دیگر که ایشان جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند کاملاً مؤید این موضوع است و اصلاً لازمه جانشین بودن، برای فردی مثل رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتن عصمتی مثل ایشان است.

و این دقیقاً دلیل این است که اهل بیت علیهم السلام بر دیگران ولایت دارند و کسی غیر از ایشان صاحب چنین ولایتی نیست، چون ولایتی که مخصوص رسول خدا بوده و حالا بعد از ایشان باید ادامه پیدا کند، تنها در کسی ادامه باید پیدا کند که مانند

رسول خدا صلی الله علیه و آله از هرگونه پلیدی و خطا و زشتی به دور باشد وگرنه کوچکترین اشتباه او لطمه به رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد زد و جایگاه ایشان را زیر سوال خواهد برد و تمام زحمات بیست و سه ساله ی ایشان را، ابر و بی نتیجه خواهد نمود. زیرا کسانی که بعد از ایشان هستند خلیفه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله لقب دارند، پس لازمه ی خلیفه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله بودن، به نص کلام خود ایشان اینست که عصمت ایشان را دارا باشند و در نتیجه ولایت ایشان را هم عینا دارا باشند.

ملاحظه ی روایات وارده در این زمینه و ذیل این آیه، جای هیچ گونه شک و تردیدی به جای نمی گذارد.

اشاره

« فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ »

« پس هرکس با تو در مقام مجادله برآید درباره عیسی، پس از آنکه به وحی خدا بر احوال او آگاه شدی بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خودمان و شما خودتان را فرا خوانیم سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

روایات خاصه

1- عن أبي جعفر عليه السلام (1):

في قوله « تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ » قال الحسن عليه السلام والحسين عليه السلام و

« نِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ » قال فاطمه عليها السلام « أَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ » قال علي عليه السلام.

امام باقر عليه السلام فرمودند:

در این فرمایش خدا « بگو بیایید فرزندانمان و فرزندانان » حسن علیه السلام و حسین علیه السلام هستند و « زنانمان و زنانان » حضرت فاطمه علیها السلام هستند و « خودمان و خودتان » علی علیه السلام هستند.

ص: 406

قَدْ مَرَّ صَهِيبٌ مَعَ أَهْلِ نَجْرَانَ فَذَكَرَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا خَاصَمُوهُ بِهِ مِنْ أَمْرِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ صَ وَأَنَّهُمْ دَعَوْهُ وَلَدَّ اللَّهُ فَدَعَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَخَاصَمَهُمْ وَخَاصَمَهُمْ فَقَالَ « تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ » فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخَذَ بِيَدِهِ فَتَوَكَّأَ عَلَيْهِ وَمَعَهُ ابْنَاهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَفَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ خَلْفَهُمْ فَلَمَّا رَأَى النَّصَارَى ذَلِكَ أَشَارَ عَلَيْهِمْ رَجُلٌ مِنْهُمْ فَقَالَ مَا أَرَى لَكُمْ أَنْ تُلَاعِنُوهُ فَإِنْ كَانَ نَبِيًّا هَلَكْتُمْ وَ لَكِنْ صَالِحُوهُ قَالَ فَصَالِحُوهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَوْ لَاعَنُونِي مَا وَجِدَ لَهُمْ أَهْلًا وَلَا وَلَدًا وَلَا مَالًا .

ابي رافع گفت:

صهیب همراه مسیحیان نجران بود که برای رسول خدا صلی الله علیه و اله آنچه را که از امر عیسی بن مریم با ایشان مخالفت دارند را بیان کرد و گفت که آنها مدعی هستند عیسی فرزند خداست، پس رسول خدا صلی الله علیه و اله آنها را صدا کردند و با آنها و با صهیب به مخالفت پرداختند و سپس فرمودند: « بگو بیاید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم » پس رسول خدا صلی الله علیه و اله علی علیه السلام را صدا کردند و دست او را گرفتند و به او تکیه دادند و دو پسرش حسن علیه السلام و حسین علیه السلام همراه او و فاطمه علیها السلام پشت سرشان بودند، پس زمانی که نصاری آن را دیدند یکی از آنها به آنها گفت شما را چه شده که می بینم می خواهید با او ملاعنه کنید که اگر او نمی باشد هلاک می شوید و اما با او مصالحه کنید، پس با رسول خدا صلی الله علیه و اله مصالحه کردند، سپس رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: اگر با من ملاعنه و مباحله کرده بودند برای آنها دیگر اهل و فرزند و مال پیدا نمیشد.

3- عن شهر بن حوشب (2) قال:

ص: 407

1- تفسیر فرات، ص 86

2- تفسیر فرات، ص 88

قدم علی رسول الله صلی الله علیه و آله عبد المسیح بن اَبی معه العاقب و قیس أخوه و معه حارث بن عبد المسیح و هو غلام و معه أربعون حبرا فقال یا محمد صلی الله علیه و آله کیف تقول فی المسیح فو الله إلا لنکر ما تقول قال فأوحی الله تعالی الیه « انَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ » (1) قَالَ فَتَحَرَ نَحْرَهُ فَقَالَ إِجْلَالاً لَهُ مِمَّا يَقُولُ بَلْ هُوَ اللَّهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ « فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ تَبَتَّهَلْ فَجَعَلَ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ » فَلَمَّا سَمِعَ ذِكْرَ الْأَبْنَاءِ غَضِبَ غَضَبًا شَدِيدًا وَ دَعَا الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ فَأَقَامَ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ يَمِينِهِ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ يَسَارِهِ وَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامَ إِلَى صَدْرِهِ وَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ إِلَى وَرَائِهِ.

فقال صلی الله علیه و آله هؤلاء ابناؤنا و نساءنا و أنفسنا فأتيا له بأكفاء .

قَالَ: فَوَثَبَ الْعَاقِبُ فَقَالَ: أَذْكَرَكَ اللَّهُ أَنْ تُلَاعِنَ هَذَا الرَّجُلَ فَوَ اللَّهُ إِنْ كَانَ كَاذِبًا مَا لَكَ مِنْ مُلَاعَنَتِهِ خَيْرٌ وَإِنْ كَانَ صَادِقًا لَا يَحُولُ الْحَوْلُ وَ مِنْكُمْ نَافِخٌ ضَرَمَهُ قَالَ: فَصَالِحُوهُ كُلَّ الصُّلْحِ.

شهر بن حوشب می گوید:

عبد المسیح بن اَبی و عاقب و برادرش قیس و حارث بن عبد المسیح که جوانی بود و همراه آنها چهل نفر از بزرگان مذهبی مسیحی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله در آمدند.

عبد المسیح گفت ای محمد چه می گویی در مورد مسیح؟ پس به خدا قسم ما منکر آن چیزی هستیم که تو می گویی، پس خدا بر پیامبرش وحی فرستاد « به درستی که مثل عیسی نزد خدا مانند آدم است که او را از خاک خلق کرد سپس به او می فرمود باش پس بود » و دستش را بلند کرد تا بالای سینه و عبدالمسیح شروع به بزرگ شمردن عیسی کرد از همان حرفهایی که می زند تا اینکه گفت عیسی همان الله است پس خدا آیه نازل کرد « پس هرکس با تو در مقام مجادله بر آید درباره عیسی، پس از آنکه به وحی خدا بر احوال او آگاه شدی بگو: بیایید پسرانمان و

ص: 408

پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم» پس رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی که فرزندان را شنید بسیار غضبناک شد و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام را فرا خواند پس حسن علیه السلام در سمت راست ایشان و حسین علیه السلام در سمت چپ ایشان و علی علیه السلام رویرو و فاطمه علیها السلام پشت سر ایشان ایستاده بود. پس فرمود اینها فرزندان ما و زنان ما و خود ما هستیم، در این وقت عاقب از جا پرید و به همراهانش گفت: خدا را به یاد تو می آورم از اینکه بخواهی با این مرد ملاءنه کنی پس به خدا قسم اگر او دروغگو باشد از این ملاءنه خیری به تو نمی رسد و اگر راستگو باشد هیچ قدرتی نمی ماند و از شما هیچ کس نمی ماند پس با ایشان کاملاً صلح کردند.

4- عن أبي هارون (1) قال:

لما نزلت « فُقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ » خرج رسول الله صلی الله علیه و آله بعلي عليه السلام و فاطمة عليها السلام و الحسن عليه السلام و الحسين عليه السلام وقال « أَنْفُسَنَا » يعني عليا عليه السلام .

ابی هارون گفت:

زمانی که نازل شد « بگو بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم» رسول خدا صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام خارج شدند و «خود ما» در این آیه یعنی علی ابن ابی طالب علیه السلام .

5- عن ابن عباس (2) :

وقوله « تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ

ص: 409

1- تفسیر فرات، ص 89

2- تفسیر فرات، ص 89

نَبَّهْلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ » نزلت في رسول الله صلى الله عليه وآله وعلى بن ابي طالب عليه السلام نفسه و «نساءنا» في فاطمة عليها السلام و «أبناءنا» في الحسن عليه السلام والحسين عليه السلام ...

ابن عباس گفت:

این فرمایش خدا « بگو بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم » در شأن رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و علی بن ابی طالب علیه السلام نفس ایشان و «زنانمان» در شأن فاطمه علیها السلام و «پسرانمان» در شأن حسن علیه السلام و حسین علیه السلام نازل شد.

6- عن موسى بن محمد بن الرضا عليهما السلام (1) عن أخيه أبي الحسن عليه السلام انه قال عليه السلام :

في هذه الآية « قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبَّهْلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ » ولو قال تعالوا نبتهل فنجعل لعنة الله عليكم لم يكونوا يجيبون للمباهلة وقد علم ان نبيه مود عنه رسالاته وما هو من الكاذبين.

موسی بن محمد بن رضا علیه السلام از برادرش حضرت ابو الحسن امام هادی علیه السلام نقل کرده که فرمود:

در این آیه « پس بگو بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و خودمان و خودتان را فرا بخوانیم پس مباحله کنیم و لعنت خدا را به دروغ گویان قرار دهیم » اگر می فرمود بیایید مباحله می کنیم و لعنت خدا را بر شما قرار میدهیم، برای مباحله اصلا نمی آمدند و به تحقیق دانسته می شود که نبی خدا صلی الله علیه و اله از سوی خود خدا رسالت خدا را ادا می کند و از دروغ گویان نیست .

7- عن أبي جعفر (2) الاحول قال قال أبو عبد الله عليه السلام :

ص: 410

1- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 176

2- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 176

ما تقول قريش في الخمس؟ قلت تزعم انه لها.

قال عليه السلام ما أنصفونا والله ولو كان مباحلة ليباهلن بنا، ولئن كان مبارزة ليبارزن بنا ثم نكون وهم على سواء.

ابو جعفر احوال گفت که امام صادق علیه السلام فرمود:

قريش در مورد خمس چه می گوید؟ گفتم گمان می کنند که خمس برای آنهاست. حضرت فرمود: انصاف را در مورد ما رعایت نکرده اند، به خدا قسم اگر مباحله بود، به وجود ما مباحله شد و اگر جنگ بود به وجود ما مبارزه شد سپس ما و آنها به صورت یکسان باشیم؟

8- عن الأحول (1) عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قُلْتُ لَهُ سَدِّينًا مِمَّا أَنْكَرَ بِهِ النَّاسُ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قُلْ لَهُمْ: إِنَّ قُرَيْشًا قَالُوا: نَحْنُ أَوْلُو الْقُرْبَى الَّذِينَ هُمْ لَهُمُ الْغَنِيمَةُ فَقُلْ لَهُمْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ يَدْعُ لِلْبِرَازِ يَوْمَ بَدْرٍ غَيْرَ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَعِنْدَ الْمُبَاهَلَةِ جَاءَ بِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، أَفَيَكُونُ لَهُمُ الْمَرْءُ وَهُمْ الْحُلُوءُ.

احوال نقل می کند که خدمت امام صادق علیه السلام موردی از مواردی را که مردم منکر آن هستند عرض کردم حضرت فرمودند:

به آنها بگو قريش می گویند ما اولی القربانی هستیم که غنیمت به آنها تعلق می گیرد پس تو به آنها بگو رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز جنگ بدر غیر از اهل بیتش را برای رویارویی نخواند و در زمان مباحله با علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام آمد پس آیا سختی برای آنهاست و شیرینی برای آنها؟

9- عن المنذر (2) قال حدثنا علي عليه السلام قال :

لما نزلت هذه الآية « فُقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ

ص: 411

1- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 176

2- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 177

وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ تَبْتِهَلُ فَتَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ « الآية قال اخذ بيد علي عليه السلام وفاطمة عليها السلام وابنيهما عليهما السلام فقال رجل من اليهود لا تفعلوا فتصيبكم عنت فلم يدعوه.

منذر گفت که حضرت علی علیه السلام به ما اینگونه فرمود:

زمانی که این آیه نازل شد « پس بگو بیاید پسرانمان و پسرانشان و زنانمان و زنانتان و خودمان و خودتان را فرا بخوانیم پس مباحله کنیم و لعنت خدا را به دروغ گویان قرار دهیم » رسول خدا صلی الله علیه و اله دست علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و دو پسرشان علیهما السلام را گرفت در این وقت مردی از یهود گفت: چنین نکنید (ای نصاری) که به شما دشواری فراوان می رسد، پس مباحله نکردند.

10- عن عامر بن سعد (1) قال قال معاوية لابي:

مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَسُبَّ أَبَا تَرَابٍ قَالَ لِثَلَاثٍ رَوَيْتُهُنَّ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا نَزَلَتْ آيَةُ الْمُبَاهَلَةِ « فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ تَبْتِهَلُ فَتَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ « الآية اخذ رسول الله صلی الله علیه و اله بيد علی علیه السلام وفاطمة علیها السلام والحسن علیه السلام والحسين علیه السلام وقال صلی الله علیه و اله هولاء اهلی .

عامر بن سعد گفت که معاویه به پدرم گفت:

چه چیز مانع تو شد که ابو تراب را سب کنی؟

پدرم گفت به خاطر سه مورد که آنها را از رسول خدا صلی الله علیه و اله مشاهده کردم، یکی از آنها اینست زمانی که آیه مباحله نازل شد « پس بگو بیاید پسرانمان و پسرانشان و زنانمان و زنانتان و خودمان و خودتان را فرا بخوانیم پس مباحله کنیم و لعنت خدا را به دروغ گویان قرار دهیم »، رسول خدا صلی الله علیه و اله دست علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را گرفت و فرمود اینها اهل من هستند.

11- عن الريان بن الصلت (2) عن أبي الحسن الرضا عليه السلام في حديثه عليه السلام مع مأمون

ص: 412

1- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 177

2- امالی (صدوق)، ص 525.

والعلماء في الفرق بين العترة والأمة وفضل العترة على الأمة واصطفاد العترة (وذكر الحديث بطوله) وفي الحديث :

فقال الرضا عليه السلام مفسراً لإصطفاء في الظاهر سوى الباطن في إثني عشر موضعاً (وذكر المواضع من القرآن وقال عليه السلام فيها) واما الثالثة حين ميز الله الطاهرين من خلقه امر نبيه بالمباهلة في آية الإبتهاال فقال فقل يا محمد صلى الله عليه وآله « فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ » .

فابرز النبي صلى الله عليه وآله عليا عليه السلام والحسن عليه السلام والحسين عليه السلام وفاطمة عليها السلام فقرن أنفسهم بنفسه فهل تدرون ما معنى قوله و« أَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ » قال العلماء عنى به نفسه قال ابوالحسن عليه السلام غلظتم إنما عنى به عليا عليه السلام ومما يدل على ذلك قول النبي صلى الله عليه وآله حين قال: «لَيْتَهُنَّ بَنُو وَلِيَعَةٍ أَوْ لَابَعَثَنَّ إِلَيْهِمْ رَجُلًا كَتَفَسَى يَعْنِي عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَنْيَ بِالْأَبْنَاءِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَنْيَ بِالنِّسَاءِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَهَذِهِ خُصُوصِيَّةٌ لَا يَتَقَدَّمُ فِيهَا أَحَدٌ، وَفَضْلٌ لَا يَلْحَقُهُ فِيهِ بَشَرٌ، وَشَرَفٌ لَا يَسْبِقُهُ إِلَيْهِ خَلْقٌ، إِذْ جَعَلَ نَفْسَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَنَفْسِهِ.

ريان بن صلت در روایتی که نقل می کند از امام رضا علیه السلام در پاسخ به مامون و علماء که سئوال کردند از فرق بین عترة و امت و فضل عترة بر امت و برگزیده بودن عترة، آورده که حضرت فرمودند:

اصطفاه برگزیده شدن در قرآن آن هم در ظاهر آن جدای از باطن آن، در دوازده موضع تفسیر شده است (که حضرت شروع به شمردن مواضع فرمودند، تا آن جا که فرمودند):

اما موضع سوم آن جایی است که خدا پاکان و ظاهران از خلقش را تمیز داده است و رسولش را در آیه مباهله، به مباهله امر کرده است و فرموده:

بگو ای محمد « بیاید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانشان و

خودمان و خودتان را فرا بخوانیم و سپس مباحثه کنیم و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم».

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و فاطمه علیها السلام را بیرون آورد و نفس آنها را به نفس خودش قرین قرار داد، پس آیا شما می دانید معنای این فرمایش «خود ما» و چیست؟

علماء پاسخ دادند: منظور از «خود ما»، خود رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده.

پس حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: غلط گفتید، (اینست و جز اینست) که منظور از آن علی بن ابی طالب علیه السلام است و از ادله ی آن فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله است زمانی که فرمود:

یا بنی ولیعه از کار خویش دست بر می دارند و یا به سوی آنها مردی را می فرستم که او مثل نفس خودم است یعنی علی علیه السلام، و منظور از (فرزندانمان) حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و منظور از «زنان ما» فاطمه علیها السلام بوده اند و این خصوصیت، خصوصیتی است که در آن احدی به ایشان مقدم نشده است و حقی است که پس از آن هیچ بشری به آن نرسیده است و شرفی است که در آن هیچ کس از آن سبقت نگرفته است، اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را نفس خودش قرار داده است.

12- عن موسی بن جعفر علیهما السلام (1) فی حدیث له مع الرشید قال الرشید له:

كَيْفَ قُلْتُمْ إِنَّا ذُرِّيَّةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ النَّبِيُّ لَمْ يُعَقَّبْ وَ إِنَّمَا الْعَقِبُ لِلذَّكَرِ لَا لِلْأُنثَى وَ أَنْتُمْ وُلْدُ الْإِبْنَةِ وَ لَا يَكُونُ لَهَا عَقِبٌ .

فَقُلْتُ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْقَرَابَةِ وَ الْقَبْرِ وَ مَنْ فِيهِ إِلَّا مَا أَعْفَيْتَنِي فَقَالَ : لَا تُخْبِرْنِي بِحُجَّتِكُمْ فِيهِ يَا وُلْدَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنْتَ يَا مُوسَى يَعْسُوبُهُمْ وَ إِمَامَ زَمَانِهِمْ كَذَا أَنْهَى إِلَيَّ وَ لَسْتُ أُعْفِيكَ فِي كُلِّ مَا أَسْأَلُكَ عَنْهُ حَتَّى تَأْتِيَنِي فِيهِ بِحُجَّةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَانْتُمْ تَدْعُونَ مَعْشَرَ وُلْدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ لَا يَسْقُطُ عَنْكُمْ مِنْهُ شَيْءٌ أَلْفٌ وَ لَا وَاوٍ إِلَّا وَ تَأْوِيلُهُ عِنْدَكُمْ وَ احْتَجَجْتُمْ بِقَوْلِهِ

ص: 414

عزوجل « ما فرطنا في الكتاب من شيء » (1) و قد استغنيتم عن رأي العلماء وقياسهم.

فقلت تأذن لي في الجواب قال هات: قل اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم... « ومن ذريته داوود وسليمان وإيوب ويوسف وموسى وهرون وكذلك نجزي المحسنين * و زكريا ويحيى وعيسى و الياس كل من الصالحين » (2).

من أبو عيسى يا امير المؤمنين؟ فقال لي إيسى اب.

فقلت إنما الحقناه بذراري الأنبياء من طريق مريم وكذلك الحقنا بذراري النبي صلى الله عليه وآله من قبل أمنا فاطمة عليها السلام از يدك يا امير المؤمنين عليه السلام؟

قال هات قلت قول الله عزوجل « فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ».

ولم يدع احد انه ادخل النبي صلى الله عليه وآله تحت الكساء عند المباهلة للنصارى الا- على بن ابى طالب عليه السلام و فاطمة عليها السلام والحسين عليه السلام والحسين عليه السلام فكان تأويل قوله تعالى «أبناءنا» الحسن عليه السلام والحسين عليه السلام و «نساءنا» فاطمة عليها السلام و «أنفسنا» على بن ابى طالب عليه السلام .

هارون الرشيد خدمت امام موسى بن جعفر عليهما السلام عرض كرد:

شما چگونه ادعا داريد كه ذريه رسول خدا صلى الله عليه وآله هستيد در حاليكه ايشان عقبه اى (پشتى) نداشتند چرا كه عقبه از فرزند پسر مى ماند نه از فرزند دختر و شما فرزندان دختر او هستيد پس براى او عقبه و ذريه اى وجود ندارد..

حضرت موسى بن جعفر عليهما السلام فرمودند: به او گفتم تو را به قرابتى كه دارم با رسول خدا صلى الله عليه وآله و قبر ايشان و خود ايشان قسم مى دهم كه مرا از پاسخ اين سؤال عفو دارى .

ص: 415

1- سورة انعام، آيه 38

2- سورة انعام، آيه 84 و 85

پس گفت: نه، مرا خبر می دهی به حجتان ای فرزندان علی علیه السلام در این مورد، و تو ای موسی پیشوای فرزندان علی علیه السلام هستی و امام زمانشان هستی، اینگونه نهی میشوم من و تو از پاسخ هر سؤالی که از تو می پرسم معاف نیستی تا آنکه در پاسخ من حجتی از کتاب خدا بیاوری و این در حالیست که شما فرزندان علی علیه السلام مدعی هستید چیزی از قرآن از شما پوشیده و ساقط نیست و هیچ الف و واوی از آن نیست مگر اینکه تأویل آن نزد شما هست و به این آیه از قرآن: « ما هیچ چیزی را در کتاب فروگذار نکرده ایم » احتجاج می کنید و خودتان را از نظرات علماء و قیاس هایشان بی نیاز می شمارید.

من گفتم: آیا ماذون و در امان هستم برای پاسخ دادن؟

گفت: بله چنین است.

گفتم: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم « و از ذریه ای او داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را هدایت کردیم و اینگونه نیکوکاران را پاداش می دهیم و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را » پدر عیسی چه کسی بود ای امیر مؤمنان علیه السلام؟

پس گفت: عیسی پدری نداشت.

پس گفتم: اینست و جز این نیست که ما او را به ذریه های انبیاء از طریق مریم ملحق می کنیم و هم چنین ما هم ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله محسوب می شویم از طرف مادرمان فاطمه علیها السلام، برایت بیشتر بگویم ای امیر مؤمنان علیه السلام؟

گفت: بله.

گفتم: فرمایش خدای بزرگ « پس هرکس در این باره، پس از دانشی که برای تو حاصل شده، با تو مواجه کند پس بگو بیاید پسرانمان و پسرانشان و زنانمان و زنانتان و خودمان و خودتان را فرا بخوانیم پس مباحله کنیم و لعنت خدا را به دروغ گوین قرار دهیم » و ادعا نشده که کسی را رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام مباحله با نصاری داخل در زیر عبا کرد مگر علی بن ابی طالب علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام پس تأویل این فرمایش خدا « فرزندانمان » حسن علیه السلام و

ص: 416

حسین علیه السلام و «زنانمان» و فاطمه علیها السلام و «نفس خودمان» علی بن ابی طالب علیه السلام بود.

13- قال ابوالحسن (1) موسى بن جعفر عليهما السلام :

اجْتَمَعَتِ الْأُمَّةُ بَرُّهَا وَفَاجِرُهَا أَنْ حَدِيثَ النَّجْرَانِيِّ حِينَ دَعَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْمُبَاهَلَةِ لَمْ يَكُنْ فِي الْكِسَاءِ إِلَّا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ فَاطِمَةُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى « فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهَلْ فَنجعل لعنت الله على الكاذبين ».

فَكَانَ تَأْوِيلُ «أَبْنَاءَنَا» الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ نِسَاءَنَا فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ أَنْفُسَنَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

حضرت ابوالحسن، موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود:

امت، چه خوب آنها و چه بدکاران آنها، هم اجماع دارند به اینکه، قضیه ی دعوت کردن نجرانی برای مباحله توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی بود که در زیر عبا کسی جز رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام نبود، پس خدای متعال فرمود: « پس هر که با تو محاجه کند بگو بیاید پسرانمان و پسرانتان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم ».

پس تأویل « فرزندان ما »، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام بود و تأویل « زنان ما » فاطمه علیها السلام بود و تأویل « نفس ما » علی بن ابی طالب علیه السلام بود.

14- حدثنا محمد بن المنكدر (2) عن أبيه عن جده قال:

لَمَّا قَدِمَ السَّيِّدُ وَ الْعَاقِبُ أُسْقِفَا نَجْرَانَ فِي سَبْعِينَ رَاكِبًا وَ قَدَا عَلَيَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ آلِهِ كُنْتُ

ص: 417

1- اختصاص (مفید)، ص 56

2- اختصاص (مفید)، ص 112

مَعَهُمْ فَبَيْنَا وَكُرُزُ يَسِيرٌ وَكُرُزُ صَاحِبِ نَفَقَاتِهِمْ إِذْ عَثَرَتْ بَعْلَتُهُ.

فَقَالَ تَعَسَ مَنْ ذَاتِهِ الْأَبْعَدُ يَعْنِي النَّبِيَّ فَقَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ الْعَاقِبُ بَلْ تَعَسْتَ وَانْتَكَسْتَ فَقَالَ وَلِمَ ذَاكَ قَالَ لِأَنَّكَ اتَّعَسْتَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ أَحْمَدَ قَالَ وَمَا عَلِمَكَ بِذَلِكَ قَالَ أَمَا تَقْرَأُ الْمِفْتَاحَ الرَّابِعَ مِنَ الْوَحْيِ إِلَى الْمَسِيحِ أَنْ قُلْ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ مَا أَجْهَلَكُم تَطَيَّبُونَ بِالطَّيِّبِ لِتَطَيَّبُوا بِهِ فِي الدُّنْيَا عِنْدَ أَهْلِهَا وَأَهْلِكُمْ وَأَجْوَافَكُم عِنْدِي كَلِجِيفِهِ الْمُنْتَهَى يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ آمَنُوا بِرَسُولِي النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ صَاحِبِ الْوَجْهِ الْأَقْمَرِ وَالْجَمَلِ الْأَحْمَرِ الْمُسْرَبِ بِالنُّورِ ذِي الْجَنَابِ الْحَسَنِ وَالثِّيَابِ الْخَشِينِ سَيِّدِ الْمَاضِينَ عِنْدِي وَأَكْرَمِ الْبَاقِينَ عَلَيَّ الْمُسْتَنِّ بِسُنَّتِي وَالصَّائِرِ فِي دَارِ جَنَّتِي وَالْمُجَاهِدِ بِيَدِهِ الْمُشْرِكِينَ مِنْ أَجْلِي فَبَشِّرْ بِهِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَمَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنْ يُعَزَّرُوهُ وَيَنْصُرُوهُ.

قَالَ عَيْسَى قُدُوسٌ مَنْ هَذَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الَّذِي قَدْ أَحَبَّهُ قَلْبِي وَلَمْ تَرَهُ عَيْنِي قَالَ هُوَ مِنْكَ وَأَنْتَ مِنْهُ وَهُوَ صِهْرُكَ عَلَى أُمَّكَ قَلِيلُ الْأَوْلَادِ كَثِيرُ الْأَزْوَاجِ يَسْكُنُ مَكَّةَ مِنْ مَوْضِعِ أَسَاسِ وَطْنِ إِبْرَاهِيمَ نَسْلَهُ مِنْ مَبَارَكَةِ وَهِيَ ضَرَهُ أُمِّكَ فِي الْجَنَّةِ لَهُ شَأْنٌ مِنَ الشَّأْنِ تَامَ عَيْنَاهُ وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ يَأْكُلُ الْهَدِيَّةَ وَلَا يَقْبَلُ الصَّدَقَةَ لَهُ حَوْضٌ مِنْ شَفِيرِ زَمْزَمٍ إِلَى مَغِيبِ الشَّمْسِ حَيْثُ يَغْرُبُ فِيهِ شَرَابَانٌ مِنَ الرَّحِيقِ وَالتَّسْنِيمِ فِيهِ أَكْوَابٌ عِدَّةٌ نَجُومِ السَّمَاءِ مَنْ شَرِبَ مِنْهُ شَرِبَهُ لَمْ يَظْمَأْ بَعْدَهَا أَبَدًا وَذَلِكَ بِتَفْضِيلِي إِيَّاهُ عَلَى سَائِرِ الْمُرْسَلِينَ يُوَافِقُ قَوْلَهُ فَعَلَهُ وَسِرِّيَّتَهُ عِلَانِيَّتَهُ فَطُوبَى لَهُ وَطُوبَى لِأُمَّتِهِ الَّذِينَ عَلَى مِلَّتِهِ يَحْيَوْنَ وَعَلَى سُنَّتِهِ يَمُوتُونَ مَعَ أَهْلِ بَيْتِهِ يَمِيلُونَ آمِنِينَ مُؤْمِنِينَ مَطْمَئِنِينَ مَبَارِكِينَ وَيُظْهِرُ فِي زَمَنِ قَحْطٍ وَجَدْبٍ فَيَدْعُونِي فَتَرْخِي السَّمَاءُ عَزَائِبَهَا حَتَّى يَرَى آثَرَ بَرَكَاتِهَا فِي أَكْنَافِهَا وَأَبَارِكُ فِيمَا يَضَعُ فِيهِ يَدَهُ قَالَ الْهَيَّ سَمِعَهُ قَالَ نَعَمْ هُوَ أَحْمَدُ وَهُوَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي إِلَى الْخَلْقِ كَافَةً وَأَقْرَبَهُمْ مِنِّي مَنْزِلَةً وَأَحْضَرَهُمْ عِنْدِي شَفَاعَةَ لَا يَأْمُرُ إِلَّا بِمَا أَحِبُّ وَيُنْهَى لِمَا أَكْرَهُ قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ فَأَنِّي تَقْدُمُ بِنَا عَلَى مَنْ هَذِهِ صِفَتُهُ قَالَ نَشْهَدُ أَحْوَالَهُ وَنَنْظُرُ آيَاتِهِ فَإِنْ يَكُنْ هُوَ هُوَ سَاعِدَانَا بِالْمَسَالِمَةِ وَنَكْفَهُ بِأَمْوَالِنَا عَنْ أَهْلِ دِينِنَا مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُ بِنَا وَإِنْ يَكُنْ كَاذِبًا كَفِيَانَهُ بِكَذِبِهِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ وَلَمْ إِذَا رَأَيْتَ الْعِلَامَةَ لَا تَتَّبِعْهُ قَالَ أَمَا رَأَيْتَ مَا فَعَلَ بِنَا هَوْلَاءُ الْقَوْمِ أَكْرَمُونَا وَمَوْلُونَا وَنَصَبُونَا لَنَا الْكِنَاسَ وَأَعْلَوْنَا فِيهِ ذَكَرْنَا فَيَكْفِيكَ تَطْيِيبُ النَّفْسِ بِالْدُخُولِ فِي دِينِ يَسْتَوِي فِيهِ الشَّرِيفُ وَالْوَضِيعُ فَلَمَّا قَدَمُوا الْمَدِينَةَ قَالَ مَنْ رَأَاهُمْ مِنْ أَصْحَابِ

رسول الله صلى الله عليه و اله ما رأينا وفدا من وقود العرب كانوا أجمل منهم لهم شعور و عليهم ثياب الحبر وكان رسول الله صلى الله عليه و اله متنا عن المسجد فحضرت صلاتهم فقاموا فصلوا في مسجد رسول الله صلى الله عليه و اله تلقاء المشرق فهم بهم رجال من اصحاب رسول الله صلى الله عليه و اله بمعنهم فأقبل رسول الله صلى الله عليه و اله، فقال دعوهم فلما قضاوا صلاتهم جلسوا إليه و ناظروه فقالوا يا أبا القاسم حاجنا في عيسى قال هو عبد الله ورسوله « و كلمته ألقاها إلى مريم و روح منه ». (1)

فَقَالَ أَحَدُهُمَا بَلْ هُوَ وَ لَدُهُ وَ ثَانِي إِثْنَيْنِ وَ قَالَ آخَرُ بَلْ هُوَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ أَبٌ وَ ابْنٌ وَ رُوحُ الْقُدُسِ وَ قَدْ سَمِعْنَاهُ فِي قُرْآنٍ نَزَلَ عَلَيْكَ يَقُولُ فَعَلْنَا وَ جَعَلْنَا وَ خَلَقْنَا وَ لَوْ كَانَ وَاحِدًا لَقَالَ خَلَقْتُ وَ جَعَلْتُ وَ فَعَلْتُ فَتَغَشَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْوَحْيُ فَنَزَلَ عَلَيْهِ صَدْرُ سُورَةِ آلِ عِمْرَانَ إِلَى قَوْلِهِ رَأْسِ السِّتِّينِ مِنْهَا فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ .» (2)

فَقَصَّ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْقِصَّةَ وَ تَلَا عَلَيْهِمُ الْقُرْآنَ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ قَدْ وَ اللَّهُ أَتَاكُمْ بِالْفَصْلِ مِنْ خَبَرِ صَاحِبِكُمْ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ أَمَرَنِي بِمُبَاهَلَتِكُمْ فَقَالُوا إِذَا كَانَ غَدًا بَاهِلُنَاكَ فَقَالَ الْقَوْمُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ حَتَّى نَنْظُرَ بِمَا يُبَاهِلُنَا غَدًا بِكَثْرَةِ أَتْبَاعِهِ مِنْ أُوْبَاشِ النَّاسِ أَمْ بِأَهْلِهِ مِنْ أَهْلِ الصَّفْوَةِ وَ الطَّهَارَةِ فَإِنَّهُمْ وَ شَيْخُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مَوْضِعُ نَهْلِهِمْ فَلَمَّا كَانَ مِنْ غَدٍ غَدًا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِبَيْمِينِهِ عَلِيٌّ وَ بَيْسَ أَرِهِ الْحَسَنُ وَ الْحَسَّ بْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ مِنْ وَرَائِهِمْ فَاطِمَةُ صَدِّ لَمَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا عَلَيْهِمُ التَّمَازُ النَّجْرَانِيَّةُ وَ عَلَى كَتِفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كِسَاءٌ قَطْوَانِيٌّ رَفِيقٌ خَشِنٌ لَيْسَ بِكَثِيفٍ وَ لَا لَيِّنٌ فَأَمَرَ بِشَجَرَتَيْنِ فَكَسِحَ مَا بَيْنَهُمَا وَ نَشَرَ الْكِسَاءَ عَلَيْهِمَا وَ أَدْخَلَهُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ وَ أَدْخَلَ مِنْكِبَهُ الْأَيْسَرَ مَعَهُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ مُعْتَمِدًا عَلَى قَوْسِهِ النَّبْعِ وَ رَفَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى إِلَى السَّمَاءِ لِلْمُبَاهَلَةِ وَ اشْرَأَبَ النَّاسُ يَنْظُرُونَ وَ اصْفَرَّ لَوْنُ السَّيِّدِ وَ الْعَاقِبِ وَ كَرَّ حَتَّى كَادَ أَنْ يَطِيشَ عُقُولَهُمَا فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ أَنْبَاهِلُهُ قَالَ أَوْ مَا

ص: 419

1- سورة نساء، آية 171

2- سورة آل عمران، آية 61

عَلِمْتَ أَنَّهُ مَا بَاهِلَ قَوْمٌ قَطُّ نَبِيًّا فَنَسَّأَ صَ غَيْرُهُمْ وَ بَقِيَ كَبِيرُهُمْ وَ لَكِنْ أَرَاهُ أَنَّكَ غَيْرُ مُكْتَرَبٍ وَ أَعْطَاهُ مِنَ الْمَالِ وَ السَّلَاحِ مَا أَرَادَ فَإِنَّ الرَّجُلَ مُحَارِبٌ وَ قُلُّ لَهُ أَبْهُؤُلَاءِ تُبَاهِلُنَا لِئَلَّا يَرَى أَنَّهُ قَدْ تَقَدَّمَتْ مَعْرِفَتُنَا بِفَضْلِهِ وَ فَضْلِ أَهْلِ بَيْتِهِ فَلَمَّا رَفَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ لِلْمَبَاهِلَةِ قَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ وَ أَيُّ رَهْبَانِيَّةٍ دَارِكَ الرَّجُلُ فَإِنَّهُ إِنْ فَاهُ بِبَهْلِهِ لَمْ نَرْجِعْ إِلَى أَهْلِ وَ لَا مَالٍ فَقَالَا يَا أَبَا الْقَاسِمِ أَبْهُؤُلَاءِ تُبَاهِلُنَا قَالَ نَعَمْ هَؤُلَاءِ أَوْجَهُ مِنْ عَلِيٍّ وَ جِهَهُ الْأَرْضُ بَعْدِي إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ جِهَهُ وَ أَقْرَبُهُمْ إِلَيْهِ وَ سَبِيلُهُ قَالَ فَبَصَا بَصَا يَعْنِي إِزْتَعَدَا وَ كَرَّأَ وَقَالَ لَهُ يَا أَبَا الْقَاسِمِ نُعْطِيكَ أَلْفَ سَيْفٍ وَ أَلْفَ دِرْعٍ وَ أَلْفَ حَجْفَةٍ وَ أَلْفَ دِينَارٍ كُلَّ عَامٍ عَلَيَّ أَنْ الدَّرْعَ وَ السَّيْفَ وَ الْحَجَّ

فَهَ عِنْدَكَ إِعَارَةٌ حَتَّى يَأْتِيَنِي مَنْ وَرَاءَ مَا مِنْ قَوْمِنَا فَنُعَلِّمُهُمْ بِالَّذِي رَأَيْنَا وَ شَاهَدْنَا فَيَكُونُ الْأَمْرُ عَلَيَّ مَالًا مِنْهُمْ فَإِذَا السَّلَامُ وَ إِذَا الْجَزِيَّةُ وَ إِذَا الْمَقَاتِعَةُ فِي كُلِّ عَامٍ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَدْ قَبِلْتُ ذَلِكَ مِنْكُمْ أَمَا وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْكَرَامَةِ لَوْ بَاهَلْتُمُونِي بِمَنْ تَحْتَ الْكِسَاءِ لِأَضْرَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْنَا الْوَادِي نَارًا تَأْجُجُ حَتَّى يَسَاقِهَا [يُسَوِّفَهَا] إِلَى مَنْ وَرَاءَكُمْ فِي أَسْرَعٍ مِنْ طَرْفَةِ الْعَيْنِ فَأَحْرَقْتُهُمْ تَأْجُجًا فَهَبَطَ عَلَيْهِ جَبْرَائِيلُ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ اللَّهُ يُفَرِّقُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ إِزْتِفَاعِ مَكَانِي لَوْ بَاهَلْتُ بِمَنْ تَحْتَ الْكِسَاءِ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ أَهْلَ الْأَرْضِ لَسَاقَطَتِ السَّمَاءُ كَسَفَا مُتَهَافَتَهُ وَ لَتَقَطَّعَتِ الْأَرْضُونَ زُبْرًا سَائِحَةً فَلَمْ تَسَّرْ عَلَيْهَا بَعْدَ ذَلِكَ فَرَفَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَدَيْهِ حَتَّى رُئِيَ بَيَاضُ إِبْطِينِهِ ثُمَّ قَالَ وَ عَلَيَّ مَنْ ظَلَمَكُمْ حَقَّكُمْ وَ بَحْسَ نَبِيِّ الْأَجْرِ الَّذِي افْتَرَضَهُ اللَّهُ فِيكُمْ عَلَيْهِمْ بِهَلَّةِ اللَّهِ تَتَابَعِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

محمد بن منکدر از پدرش از جدش نقل می کند که گفت:

زمانی که سید و عاقب اسقف نجران به همراه هفتاد سوار وارد بر رسول خدا صلی الله علیه و اله شدند، من نیز همراه آنها بودم. به همراه او خورجین یسیری بود و خورجینی که در آن اموال آنها بود که الاغ او لغزید و زمین خورد. پس او گفت خدا او را که به نزد او می رویم زمین بزند که منظور او نبی خدا بود، پس همراه او یعنی عاقب گفت بلکه خدا تو را به زمین بزند و به رو به زمین بزند، سید گفت چرا؟

عاقب گفت: آیا تو مفتاح چهارم از آنچه که خدا به مسیح وحی کرده، نخوانده ای؟ که خدا وحی کرده که بگو به بنی اسرائیل چه چیزی شما را نادان کرده که در دنیا خودتان را به عطر خوشبو می کنید برای اهل دنیا و برای اهل خودتان در حالیکه بدنهای

تو خالی شما نزد من مثل لاشهی گندیده ی بد بو و متعفن است.

ای بنی اسرائیل به رسول من نبی اُمی ایمان بیاورید. همان کسی که در آخرالزمان خواهد بود و صاحب روی بسیار زیبا و نورانی است و جمالی سرخ و سفید از نور دارد و صاحب قامتی نیکو است و لباسی خشن به تن دارد، او آقای همه ی گذشتگان است نزد من و گرامی ترین آیندگان است بر من، او بنا بر سنت من رفتار می کند و در بهشت من حاضر است و به خاطر من با دست خودش به مجاهده و مقابله با مشرکین می پردازد.

پس به بنی اسرائیل بشارت بده و بنی اسرائیل را امر کن که او را تعظیم کنند و یاری کنند.

عیسی گفت: پاک و منزّه هستی، این بندهی صالح کیست که قلبم او را دوست دارد و چشمم او را ندیده است؟

خدا وحی کرد: او از توست و تو از اوئی و او از نسب مادرت داماد توست، او با وجود ازدواج های زیاد اولاد کمی دارد و او در مکه در مکانی که ابراهیم پایه گذاری کرد و نسلش را یافت و سرزمین مبارکی است ساکن می شود و آن زن (همسر ابراهیم) هووی مادر توست در بهشت، و او (حضرت محمد صلی الله علیه و آله) صاحب شأن بلندی است، چشمانش می خوابد ولی قلبش نمی خوابد، هدیه می خورد ولی صدقه قبول نمی کند، برای او حوضی است به وسعت چشمه زمزم تا غرب عالم به گونه ای که پایین می رود از او دو رود رحیق و تسنیم و در آن کاسه های زیادی به اندازه ی ستارگان آسمان وجود دارد که هر کس از حوض او پیمانه ای بیاشامد بعد از آن ابداً تشنه نخواهد شد و این به دلیل این است که او را بر سایر رسولانم برتری داده ام، قول و فعل او یکی است و ظاهر و باطن او موافق همدیگر است. پس خوشا به حال او و خوش به حال امت او همان کسانی که بر ملت او زنده می شوند و بر سنت او هستند و مطمئن هستند مبارک هستند.

پس در زمانی که قحطی و فقر فراوان فرارسد آنها مرا می خوانند پس آسمان بر آنها می گشاید آب های فراوانش را و باران ها بر آنها می فرستد تا اینکه اثر برکات آن در همه جا پدیدار شود و هر آنجا که او دستش را قرار دهد مبارک گردانیده می شود.

خدا فرمود: بله او احمد است، او محمد صلی الله علیه و آله رسول من و فرستاده ی من برای تمام خلق است، و نزدیکترین خلق به من است و والاترین آنها نزد من در هنگام شفاعت است. امر نمی کند مگر به آنچه که من می پسندم و نهی می کند از آنچه که من نمی پسندم.

همراه او گفت: پس چگونه بفهمیم صاحب این صفات با ما رو به رو می شود؟

عاقب گفت: احوالش را مشاهده می کنیم و به دقت در نشانه ها و معجزاتش نظر می کنیم، پس اگر او، همان پیامبر خدا بود، او را با مسالمت یاری می کنیم و با دادن اموال به او، او را از اهل دین خودمان حفظ می کنیم به گونه ای که دیگر متوجه ما نباشد.

و اگر او به دروغ ادعای پیامبری داشت، همین که به خدا دروغ نسبت داده است برای او کافی است (تا هلاک شود).

گفت: چرا اگر علامات نبوت را در او ببینی، از او پیروی نمی کنی و به او ایمان نمی آوری؟

عاقب گفت: آیا ندیدی این قوم چگونه با ما رفتار کردند، ما را گرامی داشتند و با ما دوستی کردند و اجازه دادند کنیسه های ما بر پا باشد و ما در آن به ذکر خود بپردازیم؟ پس چگونه نفس رضایت می دهد داخل در دینی شویم که در آن شریف و پست و پایین، یکسان هستند؟

پس زمانی که به مدینه رسیدند، فردی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله که آنها را دید گفت: چه می بینیم. عده ای از عرب به خدمت رسول خدا و آمده اند که زیباترین عرب هستند و دارای فهم و احساس هستند و لباس های پاپ ها را به تن دارند.

در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال دور شدن از مسجد بود، که زمان عبادت مسیحیان فرا رسید پس آمدند در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و اله و شروع به عبادت کردند به سمت مشرق، پس عده ای از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به سمت آنها رفتند تا مانع آنها شوند که در این وقت رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدند فرمودند: آنها را رها کنید.

پس وقتی عبادت آنها به پایان رسید نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشستند و شروع به مناظره با ایشان کردند.

گفتند: ای اباقاسم در مورد عیسی برای ما بگو و با ما محاجه کن.

حضرت فرمودند: عیسی بنده ی خدا و رسول اوست « و او نشانه ای است که خدا به مریم القا کرد و روحی از خداست ».

پس یکی از آن دو (عاقب و همراهش) گفت: بلکه او فرزند خداست و دومین دو نفر است که آن دیگری گفت: بلکه او سومین سه نفر است، پدر و پسر و روح القدس، و به تحقیق که ما شنیدیم آن را در قرآنی که به تو نازل کرده است که می گوید: ما انجام دادیم، ما قرار دادیم، ما خلق کردیم و اگر خدا یکتا بود باید می گفت: من خلق کردم، من قرار دادم، من انجام دادم.

پس وحی رسول خدا صلی الله علیه و آله را فرا گرفت و در سوره آل عمران تا آن جا که آیه ی شصتم آن چنین است به ایشان نازل شد:

« پس هر کس در این باره بعد از دانشی که تو را حاصل آمده، محاجه کند، بگو بیائید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و خودمان و خودتان را فرا خوانم، سپس مباحله کنیم و لعنت خدا بر دروغ گویان قرار دهیم ».

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله قضیه را برای آنها بیان کرد و قرآن را برای آنها تلاوت فرمود. پس بعضی از آنها به بعضی دیگر گفتند: به خدا قسم برای شما جدائی آورد از خبر و بیان همراهتان،

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن فرمود:

به درستی که خدای بزرگ مرا امر کرده به مباحله با شما، پس گفتند فردا با تو مباحله خواهیم کرد در این وقت عده ای از آنها به دیگران می گفتند باید نگاه کنیم بینیم فردا با ما به چه مباحله خواهد کرد، با عده ای از پیروان خود که مردم عادی و پست هستند یا با اهل بیتش که اهل برگزیده و پاک هستند که آنها نزدیکان و شاخه های درخت انبیاء هستند و باقی مانده ی آنها هستند.

پس چون روز بعد فرا رسید نبی خدا صلی الله علیه و آله آمد در حالیکه علی علیه السلام در سمت

راست او و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام در سمت چپ او و فاطمه علیها السلام پشت سر ایشان بود و بر دوش آنها عبای پشمی که دارای خطوط سیاه و سفید بود، و به دوش رسول خدا صلی الله علیه و آله عبائی قطرانی بود که نازک بود و نه زیاد خشن بود و نه زیاد نرم بود. پس امر کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله که ما بین دو درخت را تمیز کنند و عبا را بر روی آن دو درخت پهن فرمود آن چهار نور مقدس را بر آن داخل کرد و شانه ی چپ خود را هم وارد در زیر عبا کرد و به تنه ی درخت تکیه داد و دست راستش را به سمت آسمان برای مباحله بلند فرمود، در این حال مردم گردن کشیده و نظاره می کردند و رنگ سید و عاقب زرد شد و هر دو عقب نشینی کرده و بازگشتند و نزدیک بود عقلشان زایل شود، یکی از آن دو به دیگری گفت: آیا با او مباحله کنیم؟

پاسخ داد: آیا تاکنون قومی را سراغ داری که با پیغمبری مباحله کرده باشند؟ اینها کودکانشان پرورش می یابند و بزرگانشان باقی می مانند و اما تو به او نشان بده که بی خیال نیستی و از مال و سلاح و هرآنچه که می خواهد به او عطا کن پس به درستی که این مرد قصد جنگ دارد و به او بگو آیا با این افراد با ما قصد مباحله داری؟ تا دانسته نشود که ما پیش از این به فضل او و اهل بیش آگاه بوده ایم.

پس چون رسول خدا صلی الله علیه و اله از دستش را برای مباحله به سمت آسمان بلند فرمود که یکی از آن دو به دیگری گفت: کدام راهبی است که به این مرد برسد؟ که به درستی که اگر او دهان به لعن و مباحله باز کند هیچ کدام از ما به اهل و مالمان باز نخواهیم گشت.

سپس هر دوی آنها به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند:

ای ابا القاسم آیا با این چهار نفر با ما مباحله می کنی؟

حضرت فرمودند: بله، اینها از نظر وجهه و عزت و جید ترین افراد هستند بعد از من نزد خدای بزرگ و نزدیکترین افراد به او هستند.

پس آن دو به لرزه افتادند و بازگشتند و دوباره خدمت رسول خدا صلی الله علیه و اله عرض کردند:

ای ابا القاسم ما به شما هزار شمشیر و هزار زره و هزار سپر و هزار دینار هر ساله

می دهیم، با این قید که زره و شمشیر و سپر نزد شما رها باشد تا اینکه ما بقیه ی قوم خود را هم در جریان واقعه و آنچه که دیده ایم امروز قرار دهیم تا امر بنابر تصمیم همه ی آنها باشد پس یا اسلام بیاورند و یا با شما بجنگند و یا هر ساله به شما جزیه پرداخت کنند .

پس نبی خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این حرف را از شما دو نفر قبول می کنم اما بدانید قسم به خدایی که مرا به کرامت برگزید اگر با من به کسانی که زیر عبا هستند مباحله کرده بودید خدا در تمام زمین برای شما آتش شعله ور بر می افروخت به گونه ای که شعله ی آن تمام قوم شما را در کمتر از چشم به هم زدن فرا بگیرد و تمام آن را آن آتش شعله ور بسوزاند .

پس در این زمان جبرئیل بر ایشان نازل شد عرض کرد:

ای محمد خداوند تو را سلام می رساند و به شما می گوید به عزت و جلالت و بلندی مرتبه ام قسم اگر تو به این کسانی که زیر عبا هستند با تمام اهل آسمانها و اهل زمین مباحله کنی یقیناً آسمان نابود و ساقط خواهد شد و پایین خواهد آمد و یقیناً زمین قطعه قطعه و نابود خواهد شد و بعد از آن دیگر مستقر و پایدار نخواهد شد پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دو دستش را بلند کرد به حدی که سفیدی زیر بغل ایشان مشخص شد و فرمود: به هر کسی که به شما ظلم کند و به حق شما ظلم کند و اجری که خداوند فرض و واجب قرار داده در مورد شما برگردن آنها را کم و بی ارزش شمارد، لعنت خداوند پشت سر هم و بدون فاصله تا قیامت شامل می شود.

15- عن عامر بن سعد (1) عن أبيه قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لعلي ثلاثاً لأن تكون لي واحدة منه أحب إلي من حمر النعم.

سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لعلي عليه السلام وخلقه في بعض مغازيه فقال:

يا رسول الله تخلفني مع النساء والصبيان؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وآله :

أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؟ وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ

ص: 425

يَوْمَ خَيْبَرَ: لَأَعْطِينَ الرَّايَةَ عَدَا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ. قَالَ: فَتَطَاوَلْنَا لَهَا. قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ادْعُوا لِي عَلِيًّا. فَأَتَى عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْمَدَ الْعَيْنَيْنِ فَبَصَقَ فِي عَيْنَيْهِ وَدَفَعَ الرَّايَةَ فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ.

وَلَمَّا أَنْزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: « تَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاؤُكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءُكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ » دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَحَسَنًا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحُسَيْنًا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي.

عامر بن سعد از پدرش نقل کرد که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و اله در مورد علی علیه السلام سه مطلب را بیان فرمود که اگر یکی از آنها در مورد من بود، برایم از تمام دنیا دوست داشتنی تر بود.

شنیدم وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و اله در چند جنگ، علی علیه السلام را به جای خود در مدینه قرار داد، بین ایشان و علی علیه السلام چنین گفتگو بود:

علی علیه السلام عرض کرد: رسول خدا صلی الله علیه و اله مرا با زنان و کودکان باقی می گذارید؟

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: آیا راضی نیستی برای من به منزله ی هارون برای موسی باشی، الا اینکه بعد از من پیامبری نیست.

و شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و اله که در روز جنگ خیبر می فرمود: حتما فردا رایت و پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند.

سعد گفت: ما خودمان را برای آن می کشیدیم (آرزو می کردیم آن مرد باشیم).

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود علی علیه السلام را برای من بخوانید، پس علی علیه السلام را آوردند در حالیکه چشم او درد می کرد، پس رسول خدا صلی الله علیه و اله به آب دهان خود را به چشم او مالید، خوب شد و پرچم را به دست او داد و خدا با دست او قلعه را فتح کرد و مسلمانان به پیروزی رسیدند.

و چون این آیه نازل شد «بگو بیاید پسرانمان و پسرانمان و زنانمان و زنانمان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم» رسول خدا صلی الله علیه و اله علی علیه السلام

وفاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را فرا خواند و فرمود خداوند اینها اهل بیت من هستند.

16 - قال الحسن علیه السلام (1):

قال الله تعالى لمحمد صلى الله عليه وآله حين جحدته كفرته أهل الكتاب وحاجوه « قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ».

فاخرج رسول الله صلى الله عليه وآله من الأنفس معه أبي ومن البنين أنا وأخي ، ومن النساء أمي فاطمه من الناس جميعاً، فنحن أهله ولحمه ودمه ونفسه ونحن منه وهو منا .

امام حسن علیه السلام فرمود:

زمانی که کفار اهل کتاب حضرت محمد صلی الله علیه و آله را انکار می کردند و با ایشان مقابله و محاجه می کردند، خدا به آن حضرت فرمود: « پس بگو بیاید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم ».

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه خودش آورد پدرم را به عنوان نفس و من و برادرم را به عنوان فرزندان و مادرم فاطمه علیها السلام را به عنوان زنان از بین تمام مردم، پس ما اهل رسول خدا صلی الله علیه و آله و گوشتش و خونسش و نقش هستیم و ما از اوئیم و او از ماست.

17- عن أبي ذر (2):

قال علي بن ابي طالب عليه السلام لعثمان وطلحة والزبير وعبدالرحمن بن عوف وسعد بن ابي وقاص فهل فيكم أحد أنزل الله عزوجل فيه وفي زوجته وولديه آية المباحلة وجعل الله عزوجل نفسه نفس رسوله صلى الله عليه وآله وغيرى؟ قالوا: لا. (3)

ص: 427

1- امالی (طوسی)، ص 564

2- امالی (طوسی)، ص 545

3- روایت به صورت مختصر آورده شده

اباذر گفت: حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به عثمان و طلحه و زبیر و عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص، فرمود: آیا در بین شما کسی هست که خدا در مورد او و همسرش و دو پسرش آیه ی مباحله را نازل کرده باشد و خدا نفس او را نفس رسول خدا صلی الله علیه و اله قرار داده باشد غیر از من؟

همه گفتند: خیر

18 - وروي (1) من طريق المخالفين كثير في معنى ذلك منها مارواه مسلم في صحيحه من طرق منها:

في تفسير قوله تعالى « فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ » رفع مسلم الحديث إلى النبي صلى الله عليه وآله وهو طويل يتضمن عدة فضائل لعلی علیه السلام خاصة يقول في آخره:

لما نزلت هذه الآية دعا رسول الله صلى الله عليه وآله عليا السلام وفاطمة عليها السلام وحسنا عليه السلام وحسینا علیه السلام وقال صلى الله عليه وآله هؤلاء اهل بيتی.

از طریق مخالفین روایت به این معنا زیاد وارد شده است که از آن جمله روایتی است که مسلم به سند خودش صحیح نقل کرده است:

در تفسیر آیه ی « پس هر کسی با تو در این باره پس از دانشی که تو را حاصل شده، محاجه کند پس بگو بیایید پسرانمان و پسرانشان و زنانمان و زنانتان و خودمان و خودتان را فرا بخوانیم پس مباحله کنیم و لعنت خدا را به دروغ گویان قرار دهیم. »

روایتی را از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل کرده که شامل تعدادی از فضائل اختصاصی علی علیه السلام است و در آخر روایت آمده وقتی که این آیه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و اله علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را فراخواند و فرمود خداوندا اهل بیت من اینها هستند.

ص: 428

1- عن عمرو بن سعد بن معاذ قال (1) :

قدم وفد نجران العاقب والسيد فقالا: يا محمد صلى الله عليه و اله إنك تذكر صاحبنا.

فقال النبي صلى الله عليه و اله, ومن صاحبكم؟ قالوا عيسى بن مريم.

فقال النبي صلى الله عليه و اله هو عبد الله ورسوله.

فقال النبي صلى الله عليه و اله هو عبد الله ونبیه ورسوله قالوا: فأرنا فيمن خلق الله مثله وفيما رايت وسمعت.

فاعرض النبي صلى الله عليه و اله عنهما يومئذ و نزل عليه جبرئيل بقوله تعالى « إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ » (2).

فعادا و قالوا: يا محمد صلى الله عليه و اله هل سمعت بمثل صاحبنا قط؟

قال : نعم قالوا من هو؟ قال صلى الله عليه و اله آدم ثم قرأ رسول الله صلى الله عليه و اله « إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ » قالوا فإنه ليس كما تقول.

فقال لهم رسول الله صلى الله عليه و اله « تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتِهَلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ » فأخذ رسول الله صلى الله عليه و اله بيد على عليه السلام و معه فاطمه عليها السلام و حسن عليه السلام و حسين عليه السلام و قال صلى الله عليه و اله هولاء ابناتنا و انفسنا و نساءنا فهما أن يفعلوا.

ثُمَّ إِنَّ السَّيِّدَ قَالَ لِلْعَاقِبِ مَا تَصَّ نَعُ بِمُلَاعَنَتِهِ لَيْنَ كَانَ كَاذِبًا مَا تَصَّ نَعُ بِمُلَاعَنَتِهِ، وَ لَيْنَ كَانَ صَادِقًا لَنَهْلِكَنَّ!!! فَصَالَحُوهُ عَلَي الْجَزِيَّةِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَوْمَئِذٍ: وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ- لَوْ لَاعَنُونِي مَا حَالَ الْحَوْلُ وَ بِحَضْرَتِهِمْ مِنْهُمْ أَحَدٌ .

از عمرو بن سعد بن معاذ نقل شده كه گفت: نماينده ي نجران كه عاقب و سيد بودند بر رسول خدا صلى الله عليه و اله وارد شدند و گفتند:

ص: 429

1- شواهد التنزيل، ج 1، ص 155

2- سوره آل عمران، آيه 59

ای محمد دوست و پیشوای ما را می شناسی؟

نبی خدا صلی الله علیه و اله فرمود: پیشوای شما کیست؟

گفتند: عیسی بن مریم .

حضرت فرمود: او بنده ی خدا و رسول اوست، او بندهی خدا و نبی اوست.

آن دو گفتند: پس به ما نشان بده خدا چه کسی را مثل او خلق کرده؟ و در کجا دیده شده و شنیده شده؟

در این وقت رسول خدا صلی الله علیه و اله روی مبارک را از آنها برگرداند و جبرئیل بر ایشان نازل شد و این آیه را آورد « به درستی که مثل عیسی نزد خداوند مانند آدم است که او را خلق کرد از خاک » پس آن دو برگشتند و گفتند: ای محمد آیا هرگز شنیده ای کسی مثل پیشوا و دوست ما باشد؟

حضرت فرمود: بله.

گفتند: چه کسی؟

حضرت فرمود: آدم پس این آیه را تلاوت فرمود: « به درستی که مثل عیسی نزد خدا مانند آدم است که او را خلق کرد از خاک ».

آن دو گفتند: این چنین نیست که تو می گویی.

پس رسول خدا صلی الله علیه و اله به آنها فرمود « بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم » پس رسول خدا صلی الله علیه و اله دست علی علیه السلام را گرفت و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام همراه او بودند و فرمود اینها پسران ما و نفس ما و زنان ما هستند.

پس خواستند که این کار را انجام دهند، که سید به عاقب گفت: چه می کنی با ملاعنه ی با او، اگر دروغ بگویند چه می کنی با ملاعنه ی با او و اگر راست بگویند هلاک خواهیم شد!!! پس با او به جزیه مصالحه کن .

پس رسول خدا صلی الله علیه و اله در آن وقت فرمود:

قسم به خدایی که جانم در دست اوست اگر با من ملاعنه می کردند هیچ قدرتی

نداشتند و احدی از آنها باقی نمی ماند. (1)

2- عن ابن عباس (2) في قوله « إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ » (3) :

فَبَلَّغْنَا وَاللَّهُ أَعْلَمُ أَنَّ وَقَدْ نَجْرَانِ قَدِمُوا عَلَيَّ نَبِيِّ اللَّهِ وَهُوَ بِالْمَدِينَةِ وَمَعَهُمُ السَّيِّدُ وَالْعَاقِبُ وَأَبُو حَنْسٍ وَأَبُو الْحَرْثِ وَاسْمُهُ عَبْدُ الْمَسِيحِ وَهُوَ رَأْسُهُمْ وَهُوَ الْأُسْقُفُ وَهُمْ يَوْمئِذٍ سَادَةُ أَهْلِ نَجْرَانَ فَقَالُوا: يَا مُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِمَ تَذْكُرُ صَاحِبَنَا وَسَاقَ نَحْوَهُ إِلَيَّ قَوْلِهِ: وَنَزَلَ جِبْرِئِيلُ فَقَالَ: « إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ » إِلَيَّ قَوْلِهِ وَسَاقَ نَحْوَهُ إِلَيَّ قَوْلِهِ: قَالُوا: نُلَاعِنُكَ. فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَخَذَ يَبْدُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَعَهُ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَحَسَنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: هَؤُلَاءِ أَبْنَاؤُنَا وَنِسَاؤُنَا وَأَنْفُسُنَا فَهَمُّوا أَنْ يُلَاعِنُوا ثُمَّ إِنَّ أَبَا الْحَرْثِ قَالَ لِلْسَّيِّدِ وَالْعَاقِبِ: وَاللَّهِ مَا نَصَدَّقُ بِمِلْعَانَةٍ هَذَا شَيْئاً، فَصَالَحُوهُ عَلَيَّ الْجِزْيَةَ. قَالُوا: صَدَقْتَ يَا أَبَا الْحَرْثِ. فَعَرَضُوا عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالصُّلْحَ وَالْجِزْيَةَ فَقَبِلَهَا وَقَالَ: أَمَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَاعَنُونِي مَا أَحَالَ اللَّهُ لِي الْحَوْلَ وَبَحْضَرَتِهِمْ مِنْهُمْ بَشْرًا كَذَا لِأَهْلِكَ اللَّهُ الظَّالِمِينَ.

از ابن عباس در مورد این قول خدا « به درستی که مثل عیسی نزد خدا مانند آدم است » به ما رسیده (خدا بیشتر می داند) که گفت:

نمایندگان نجران خدمت رسول خدا صلی الله علیه و اله رسیدند در حالیکه ایشان در مدینه بود که آنها سید و عاقب و ابو حس و ابو حرث (عبد المسیح) که رئیس آنها و اسقف و بزرگ اهل نجران در آن وقت بود، بودند پس گفتند: ای محمد چرا پیشوای ما را یاد کرده ای؟ و حرفهایی از این دست.

جبرئیل نازل شد و گفت « به درستی که مثل عیسی نزد خدا مانند آدم است که او را از خاک خلق کرد و به او فرمود باش پس بود و او عزیز و حکیم

ص: 431

1- نکته: این روایت را ابن مغزالی در کتابش مناقب امام امیرالمؤمنین علیه السلام ص 263، ط بیروت، احمد بن حنبل در کتاب فضائل، باب فضائل حسن و حسین علیهما السلام ح 27 آورده اند

2- شواهد التنزیل، ج 1، ص 157

3- سوره آل عمران، آیه 59

است» کلام بین آنها ادامه داشت تا اینکه آنها گفتند با تو ملاعنه می کنیم پس رسول خدا صلی الله علیه و آله خارج شد و دست علی علیه السلام را گرفت و همراه او فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام بودند و اراده کردند که ملاعنه کنند، که اباحرث به سید و عاقب گفت: به خدا قسم از ملاعنه با این فرد چیزی به ما اضافه نمی شود، پس با او بر پرداخت جزیه مصالحه کنید، گفتند: درست می گویی ای اباحرث پس پیشنهاد صلح و پرداخت جزیه را به ایشان دادند و ایشان قبول فرمودند و فرمودند:

اما قسم به خدائی که جانم در دست اوست اگر با من ملاعنه کرده بودند خدا از هیچ قدرتی برای من فروگذار نبود و از آنها کسی باقی نمی ماند و این گونه خدا ظالمین را هلاک می کند.

3- عن الشعبي عن جابر بن عبد الله قال (1):

قَدِمَ وَفَدَّ أَهْلَ نَجْرَانَ عَلَيَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَفِيهِمُ الْعَاقِبُ وَالسَّيِّدُ فَدَعَاهُمَا إِلَيَّ الْإِسْلَامَ فَقَالَا: أَسَدَ لِمَنَا قَبْلَكَ. قَالَ: كَذَبْتُمَا إِنْ شِئْتُمَا أَخْبَرْتُمَا بِمَا يَمْنَعُكُمَا مِنَ الْإِسْلَامِ. فَقَالَا: هَاتِ أُنْبِيْنَا.

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حُبُّ الصَّلِيبِ وَشُرْبُ الْخَمْرِ وَأَكْلُ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ، فَدَعَاهُمَا إِلَيَّ الْمُلَاعَنَةَ (فَوَعَدَاهُ أَنْ يُعَادِيَانِي بِالْغَدَاةِ) فَغَدَا رَسُولُ اللَّهِ وَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَالْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَيْهِمَا فَأَيُّمَا أَنْ يَجِيئَا، وَأَقْرَأَ لَهُ بِالْخُرَاجِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَوْ فَعَلَا لَأَمْطَرَ الْوَادِي عَلَيْهِمَا نَارًا.

قَالَ جَابِرٌ: فَتَزَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ « نَدُّعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءِكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءِكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسِكُمْ ».

قال الشعبي « أبناءنا » الحسن عليه السلام والحسين عليه السلام و « نساءنا » فاطمه عليها السلام و « أنفسنا » علي بن ابى طالب عليه السلام .

شعبي از جابر بن عبدالله نقل کرده که گفت:

ص: 432

1- شواهد التنزيل، ج 1، ص 158

نمایندگان نجران خدمت رسول خدا صلی الله علیه و اله آمدند که در بین آنها سید و عاقب بودند پس رسول خدا صلی الله علیه و اله آن دو را به اسلام دعوت فرمود، آن دو گفتند: ما قبل از تو اسلام آورده ایم .

حضرت فرمود دروغ می گوئید، اگر می خواهید به شما بگویم چه چیزی مانع اسلام آوردن شما دو نفر شده است؟ گفتند بله، به ما خبر بده .

حضرت فرمود: علاقه به صلیب و شرب خمر و خوردن گوشت خوک، پس حضرت آن دو را به ملاعنه خواند (پس آن دو با ایشان قرار گذاشتند که روز بعد این کار را انجام دهند).

فردا بیرون آمد رسول خدا صلی الله علیه و اله در حالیکه دست علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را گرفته بود، سپس به دنبال آن دو فرستاد و آن دو ابا کردند از اینکه دعوت را پاسخ دهند و اقرار کردند که حاضرند خراج پرداخت کنند پس رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: قسم به خدایی که مرا به حق مبعوث کرده است اگر ملاعنه می کردند بر سر آنها آتش می بارید.

جابر گفت: پس این آیه نازل شد « بگو بیاید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را قرا خوانیم سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

شعبی گفت: « پسرانمان » حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و « زنانمان » فاطمه علیها السلام و « نفسمان » علی بن ابی طالب علیه السلام هستند. (1)

4- عن ابی صالح عن ابن عباس (2) :

ص: 433

1- نکته: این روایت را واحدی در اسباب النزول، ص 75، ط 1، ابو نعیم در دلائل النبوه، ص 297، حموی در فرائد السمطین، حدیث 371، ابن مغزلی در مناقب، ص 363، ابن بطریق در عمدہ، ص 96 و خصائص، ص 67، ابن کثیر در تفسیرش، ج 2، ص 52، سیوطی در الدر المنثور ذیل همین آیه آورده اند

2- شواهد التنزیل، ج 1، ص 159

في قوله عز وجل « فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ » قال نزلت في رسول الله صلى الله عليه و اله و على عليه السلام « أنفسنا » و « نساءنا » فاطمة عليها السلام و « أبناءنا » حسن عليه السلام و حسين عليه السلام و الدعاء على الكاذبين نزلت في العاقب و السيد و عبد المسيح و اصحابهم.

ابی صالح از ابن عباس در مورد این فرمایش خداوند « بگو بیاید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم » نقل می کند که گفت:

این آیه در شأن رسول خدا صلى الله عليه و اله و « نفسهای ما » در شأن علی علیه السلام و « زنان ما » در شأن فاطمه علیها السلام و « پسرانمان » در شأن حسن علیه السلام و حسین علیه السلام نازل شد و نفرین بر دروغگویان در مورد عاقب و سید و عبد المسيح و یارانشان نازل شد.

5- عن عامر بن سع عن أبيه قال (1):

ولما نزلت هذه الآية « نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ » دعا رسول الله صلى الله عليه و آله عليا عليه السلام و فاطمة و حسينا عليه السلام و حسيننا عليه السلام فقال صلى الله عليه و اله اللهم هولاء اهلى (2).

عامر بن سعد از پدرش نقل می کند که گفت:

زمانی که این آیه نازل شد « بگو بیاید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم » رسول خدا صلى الله عليه و اله علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را فرا خواند و فرمود خداوندا اینها اهل من هستند. (3)

ص: 434

1- شواهد التنزيل، ج 1، ص 160

2- حدیث مختصر بیان شده و طولانی تر است

3- نکته: این روایت را حاکم در مستدرک، ج 3، ص 150 آورده و بنابر شرط شیخین آن را صحیح شمرده است و ذهبی هم به این مطلب اقرار می کند، ابن عساکر در تاریخ دمشق، ج 1، ص 225، ط 2 آورده، این حدیث، حدیث سوم از باب مناقب علی علیه السلام است از صحیح مسلم یعنی ج 7، ص 120 ترمذی در فضائل، ج 5، ص 638، در کفایه الطالب، ص 641، قزوینی در اربعین منتقا، باب 38، ابن مغزلی در مناقب، ص 263 آورده اند

جَاءَ الْعَاقِبُ وَالسَّيِّدُ أُمَّتُفَمَا نَجْرَانِ يَدْعُونَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْمَلَاعِنَةِ، فَقَالَ الْعَاقِبُ لِلسَّيِّدِ: إِنَّ لَاعِنَ بِأَصْحَابِهِ فَلَيْسَ بِنَبِيِّ، وَإِنْ لَاعِنَ بِأَهْلِ بَيْتِهِ فَهُوَ نَبِيٌّ.

فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَدَعَا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَقَامَهُ عَنْ يَمِينِهِ، ثُمَّ دَعَا الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ السَّفَاقَامَهُ عَنْ يَسَارِهِ، ثُمَّ دَعَا الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَقَامَهُ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَنْ يَمِينِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ دَعَا فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَأَقَامَهَا حَلْفَهُ، فَقَالَ الْعَاقِبُ لِلسَّيِّدِ: لَا تُلَاعِنُهُ إِنَّكَ إِنْ لَاعِنْتَهُ لَا تُفْلِحُ نَحْنُ وَلَا أَعْقَابُنَا.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَوْ لَاعَنُونِي مَا بَقِيَتْ بَنَجْرَانَ عَيْنٌ تَطْرُقُ.

حذيفة بن يمان گفت: عاقب و سید دو اسقف مسیحیان نجران آمدند و نبی خدا صلی الله علیه و اله را به ملاعنه دعوت کردند پس عاقب به سید گفت: اگر او با اصحابش با ما به ملاعنه بیاید پس نبی خدا نیست و اگر با اهل بیتش به ملاعنه بیاید پس او نبی خداست.

پس رسول خدا صلی الله علیه و اله ایستاد و علی علیه السلام را صدا زد و او را در سمت راست خودش بیاداشت و سپس حسن علیه السلام را صدا زد و او را سمت چپ خود قرار داد و حسین علیه السلام را صدا زد و او را در سمت راست علی علیه السلام قرار داد و سپس فاطمه علیها السلام را صدا زد و او را پشت سر علی علیه السلام قرار داد. پس عاقب به سید گفت: با او ملاعنه نکن، بدرستی که اگر با او ملاعنه کنی، ما و اعقاب ما رستگار و پیروز نخواهیم بود.

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: اگر با من ملاعنه می کردند، در نجران چشمی باقی نمی ماند که پلک بزند.

در مورد ضمیر (فیه) که به کجا بر می گردد 2 قول وجود دارد:

1- قتاده گفته به عیسی بر می گردد در آنجا که فرمود « إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ » (2).

2- این ضمیر به کلمه ی حق در آیه « بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكَ » (3) بر می گردد.

رسول خدا صلی الله علیه و اله مسیحیان نجران را به مباحله طلبیدند و زمانی که این آیه نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و اله، دست علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را گرفتند و مسیحیان را برای مباحله طلبیدند، ولی آنها از آن فرار کردند و به ذلت و پرداخت جزیه راضی شدند، و گفته می شود بعضی از این مسیحیان به دیگر مسیحیها گفتند، که اگر با آنها مباحله کنید آتش به شما خواهد بارید و هیچ نصرانی تا روز قیامت باقی نخواهد ماند.

مثل این جمله از رسول خدا صلی الله علیه و اله هم نقل شده است و بین اهل علم خلافی نیست که مسیحیان نجران از آمدن به مباحله امتناع کردند و جازدند.

«نبتهل» یعنی بخوانیم که دروغگو هلاک شود، یعنی دعا کنیم برای هلاک مثل لعن کردن و آن دور کردن کسی از رحمت خدا به خاطر معصیتی است و به همین دلیل است که لعن کردن کسی که عاصی نیست مثل بچه ها و چهار پایان و مثل آن جایز نیست.

ابو بکر رازی می گوید: آیه بر این مطلب که حسن علیه السلام و حسین علیه السلام دو فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله هستند دلالت دارد و به اینکه پسر دختر، در حقیقت پسر شخص است

ص: 436

1- تفسیر تبیان، ج 2، ص 485

2- سوره آل عمران، آیه 59

3- سوره آل عمران، آیه 60

اصحاب ما به این آیه بر دو وجه استدلال کرده اند که علی بن ابی طالب علیه السلام برترین اصحاب بوده است.

1- موضوع مباحله برای مشخص شدن اهل حق از اهل باطل است و به همین خاطر مباحله الا به کسی که باطنش از پلیدی و باطل به دور باشد و عقیده اش کاملاً صحیح باشد، جایز نیست و به خاطر همین پاکی باطن و صحت عقیده، آن فرد برترین افراد نزد خدا خواهد بود.

2- بدرستکه رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را مثل نفس خودش قرار داد با این فرمایش که فرمود «أنفسنا وأنفسکم» زیرا آن حضرت از «ابناءنا» بدون هیچ اختلافی حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را اراده فرموده بود و از «نساءنا ونساءکم» فاطمه علیها السلام را اراده فرموده بود و از «أنفسنا» نفس شریف خودش و نفس علی علیه السلام را اراده فرموده بود به این خاطر که بدون هیچ اختلافی غیر از این دو نفر کس دیگری حاضر نبود.

پس زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را مثل نفس خودش قرار داد واجب است که هیچ کس در فضل و برتری حتی نزدیک علی علیه السلام هم نباشد.

و اگر به اصحاب ما اشکال کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مباحله حسن و حسین علیهما السلام را داخل کرد در حالیکه بالغ نبودند و به همین خاطر مستحق ثواب نبودند و اگر هم مستحق ثواب بودند، افضل صحابه نبودند، پس بودن حضرت علی علیه السلام فضیلتی نیست.

اصحاب ما در پاسخ خواهند گفت: به درستی که حسن و حسین علیهما السلام هر دو بالغ و مکلف بودند به این دلیل که بلوغ و کمال عقل نیازمند شرط خاصی نیست و به همین خاطر است که عیسی در مهد تکلم نمود به آنچه که دلالت به مکلف بودن و عاقل بودن او داشت و به علاوه آن دو افضل و برترین اصحاب بودند بعد از پدرشان و جدشان زیرا که کثرت و زیادی ثواب موقوف به کثرت افعال نیست و کم بودن سن حسن و حسین علیهما السلام نمی تواند مانعی باشد برای اینکه معرفت و شناختشان نسبت به خدا

و اطاعتشان از خدا و اقرارشان به نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله به نحوی باشد که به خاطر آن مستحق ثوابی باشند که از ثوابی که تمام هم عصرهای ایشان غیر از پدر و جد گرامیشان، بسیار بالاتر و بیشتر باشد.

- مجمع البیان (1):

با توجه به «أبناءنا» که در آیه آمده است و همه مفسرین به اینکه مراد از آن حسن علیه السلام و حسین علیه السلام هستند اجماع کرده اند، به قول رازی معلوم می شود که پشت از فرزندان دختر هم ادامه پیدا می کند عده ای خیال کرده اند که به خاطر سن کم، این دو بزرگوار بالغ و مکلف نبوده اند در حالیکه ما و اصحاب ما معتقدیم که از نظر سن به حد بلوغ نرسیدن منافاتی با کمال عقل و بالغ بودن ندارد چرا که خرق عادت از جانب خدای متعال در مورد ائمه ی جایز است و ائمه علیهم السلام اختصاصاتی دارند که هیچ کس با ایشان در آیه شریک نیست و خود این دلالت دارد که جایگاه ایشان نزد خدا جایگاه خاص و ویژه ای است و از جمله موارد که این مطلب را تایید می کند این فرمایش رسول خداست که فرمودند:

(ابنای هذان امامان قاما أو قعدا) این دو فرزند من امام هستند قیام کنند یا بنشینند و همه اتفاق دارند بر اینکه مراد از «نساءنا» حضرت فاطمه علیها السلام است، زیرا که هیچ زنی غیر از ایشان در مباحله حاضر نبود و این خودش بر برتری حضرت زهرا علیها السلام و بر همه زنها دلالت دارد و تقویت می شود این مطلب توسط این روایت قال رسول الله صلی الله علیه و آله : (فاطمة علیها السلام بضعة منی یربونی ما رابها). (2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: فاطمه علیها السلام پاره تن من است، مرا ناراحت می کند، آنچه که او را ناراحت کند.

ص: 438

1- تفسیر مجمع البیان، ج 2، ص 763

2- بحار الانوار، ج 21، ص 279، طرف من الأنباء والمناقب، ص 385

وقال صلى الله عليه و اله : (إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا) (1)

و فرمودند صلى الله عليه و اله: به درستی که خدا به خاطر غضب فاطمه عليها السلام، غضب می کند و با رضایت او، راضی می شود.

و این روایت صحیح از حدیثی که شنیدم از رسول خدا صلى الله عليه و اله که فرمودند:

(أَتَانِي مَلِكٌ فَبَشَّرَنِي أَنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ نِسَاءِ أُمَّتِي). (2)

ملکی به نزد من آمد و مرا به اینکه فاطمه عليها السلام سرور زنان اهل بهشت و سرور زنان امت من است، بشارت داد.

و این روایت شعبی از مسروق که از عائشه نقل کرده است که گفت:

(أَسْرَرْتُ النَّبِيَّ إِلَى فَاطِمَةَ شَدِيدًا فَصَدَّحِكْتُ فَسَأَلْتُهَا فَقَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَ لِي أَلَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ

فَضَحِكْتُ لذلِكَ). (3)

رسول خدا صلى الله عليه و اله مطلبی را به آرامی به فاطمه عليها السلام بیان کردند و او تبسم کرد، پس من از فاطمه عليها السلام در مورد آن مطلب سوال کردم، فرمود؛ رسول خدا صلى الله عليه و اله به من فرمودند: آیا راضی نیستی که سرور زنان این امت و سرور زنان مومن باشی، پس من به این خاطر تبسم کردم.

«وانفسنا» یعنی علی علیه السلام به تنهایی و اینکه مراد از آن خود رسول خدا صلى الله عليه و اله باشد جایز نیست زیرا که خود ایشان داعی این مباحله بوده و جایز نیست انسان خود را دعوت کند و این است و جز این نیست که وقتی صحیح است که کس دیگری را دعوت کند.

پس زمانی که «انفسنا» باید به کسی غیر از رسول خدا صلى الله عليه و اله اطلاق شود، واجب است که به علی علیه السلام اطلاق شود به این خاطر حتی هیچ کس خود مدعی

ص: 439

1- امالی (مفید)، ص 95

2- مناقب (ابن شهر آشوب)، ج 3، ص 323

3- مناقب (ابن شهر آشوب)، ج 3، ص 323. (فضحکت لذلک در مناقب نیامده)، بحار الانوار، ج 21، ص 279

حضور در مباحله نشده است غیر از امیرالمومنین علیه السلام و همسرشان و دو فرزند ایشان علیهما السلام که در مباحله حاضر بوده اند.

و این بر نهایت فضیلت و بلند مرتبه و درجه به نحوی که هیچ کس قادر به رسیدن به آن نباشد، دلالت دارد، زیرا که خدا خودش علی علیه السلام را نفس رسول خدا صلی الله علیه و اله قرار داده است و این مقامی است که هیچ کس حتی نزدیک آن هم نمی تواند برسد.

و این موضوع را محکم می کند این دست روایات مثل:

این روایت صحیح از رسول خدا صلی الله علیه و اله : أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ فذَكَرَ فِيهِ فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ فَعَلَيْتُ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّمَا سَأَلْتَنِي عَنِ النَّاسِ وَ لَمْ تَسْأَلْنِي عَن نَفْسِي. (1)

از رسول خدا صلی الله علیه و اله در مورد اصحابشان سوال شد، پس ایشان آنها را ذکر کردند، در این هنگام کسی گفت: پس علی؟! حضرت فرمودند: این است و جز این نیست که از من در مورد مردم سوال کردی و در مورد نفس خودم سوال نکردی.

و فرمایش رسول خدا صلی اله علیه و اله به بریده اسلمی که فرمودند:

يَا بُرَيْدَةَ لَا تَبْغِضْ عَلِيًّا فَإِنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ إِنَّ النَّاسَ خُلِقُوا مِنْ أَشْجَارٍ شَتَّى وَ خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ. (2)

ای بریده در مورد علی علیه السلام بغض نداشته باش، پس به درستی که او از من است و من از او هستم، به درستی که مردم از درختان مختلفی خلق شده اند و من و علی عیه السلام از یک درخت خلق شده ایم.

و فرمایش ایشان در احد؛ و قد ظهرت نكايته في المشركين و وقايته إياه بنفسه حتى قال جبرئيل إن هذه هي المواساة فقال يا جبرئيل إنه مني وانا منه فقال جبرئيل وأنا منكما. (3)

ص: 440

1- مناقب (ابن شهر آشوب)، ج 2، ص 217

2- إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمیه)، ص 158

3- اصول کافی (اسلامیه)، ج 8، ص 110، بحار الانوار، ج 21، ص 280

به تحقیق که پیکار سخت علی علیه السلام با مشرکین و حفظ جان رسول خدا صلی الله علیه و آله با جان خودش، آشکار شد تا اینکه جبرئیل گفت: بدرستی که یقیناً این کار علی علیه السلام مواسات است، پس پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ای جبرئیل به درستی که علی علیه السلام از من، و من از او هستم، جبرئیل عرض کرد: و من از شما دو نفر هستم.

و از این آیه مشخص می شود که خود نصاری متوجه شدند و می دانستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر حق است زیرا از مباحله امتناع کردند و به ذلت اقرار کردند و به پرداخت جزیه راضی شدند، و اگر حقانیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را نمی دانستند یقیناً به ذلت و پرداخت جزیه راضی نمی شدند و اقدام به مباحله می کردند.

و اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله بر حقانیت خود و نزول عذاب به مخالفین یقین نداشت هیچ وقت عزیزان خودش یعنی اولاد و خواص اهل بیتش را داخل در این ماجرای مباحله نمی کرد.

- المیزان (1):

« من حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم ».

حرف فاء برای تفریع است، یعنی مضمون آیه که دعوت به مباحله است، نتیجه گیری و تفریح به تعلیم الهی است که در دو آیه ی قبل بیان کرده بود.

فرمود: « ذلك تتلو عليك... » (2) این داستان عیسی که برای شما بیان کردیم از آیات ما و ذکر حکیم است و در آیه ی بعد از آن مطلب را با جمله ی حق از ناحیه پروردگار توست پس از تردید کنندگان مباحث تاکید و به پایان رساند و در آیه ی مورد بحث، آن تعلیم الهی را با بیانی واضح تر بیان می کند و چه بیانی روشن تر از مباحله، و ضمیر در «فیه» یا به عیسی بر می گردد و یا به حق مذکور در آیه ی قبل بر می گردد.

ص: 441

1- تفسیر المیزان، ج 3، ص 222

2- سوره آل عمران، آیه 58

و بیان خدای بزرگ در آیه ی قبل علاوه بر اینکه یک بیان الهی و وحیانی است جای هیچ شکی در آن نیست، شامل یک برهان روشن عقلی هم هست که جمه ی « **إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ** » (1) الایه بر آن دلالت می کند.

پس بنابراین علمی که حاصل می شود هم از جهت وحی است و هم از جهت برهان عقلی است و به همین خاطر است که آن علم هم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و هم به غیر ایشان (از هر شنونده ای) اثرش را می گذارد.

پس اگر به فرض کسی که در مقام محاجه است، در اینکه کدام یک کلام وحیانی و الهی است تردید کند، در این برهانی که هر عقل سلیمی می پذیرد نمی تواند تردید کند و جای هیچ شکی در آن نیست و شاید به همین خاطر است که خدای متعال به جای « **بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ** » نفرمود (من بعد ما بیناه لهم) چون بعد از وحی و برهان عقلی علم حاصل می شود. و اینجا یک نکته ی دیگر هم وجود دارد و آن اینکه با یاد آوری کردن این علم، نفس شریف رسول خدا صل یالله علیه و اله را اطمینان خاطر می دهد که به اذن خدا در این مباحله غالب و پیروز است و خدای او همواره یار و یاور او خواهد بود.

« **قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ** » متکلم مع الغیر در « **نَدْعُ** » بامتکلم مع الغیر در « **أَبْنَاءَنَا وَأَنْفُسَنَا وَنِسَاءَنَا** » تفاوت دارد متکلم مع الغیر در ندع که در اول آمده است، مجموع متخاصمین هم از طرف اسلام و هم از طرف نصرانی ها را در بر می گیرد. در حالیکه متکلم مع الغیر در بقیه ی کلمات جانب اسلام را فقط شامل می شود. به این خاطر معنی کلام می شود به این ترتیب که می خوانیم فرزندان و زنان و انفس را پس ما می خوانیم فرزندان مان را و زنان مان را و انفسمان را و شما بخوانید فرزندانمان را و زنانمان را و انفستان را و در این کلام ایجاز لطیفی هست.

ص: 442

مباهله و ملاعنه اگر چه به حسب ظاهر یک محاجه است بین رسول خدا صلی الله علیه و آله و بین رجال نصاری، لکن دعوت برای مباهله را تعمیم به فرزندان و زنان داده است، تا دال بر اطمینان داعی به صدق دعوتش باشد و نشان دهنده ی این مطلب باشد که او بر حق است، زیرا خداوند متعال در قلب انسان محبت ویژه ای نسبت به آنها قرار داده است، تا جایی که انسان می خواهد با فدا کردن خودش از فرزندان و زنان محافظت کند و مخاطرات و سختی ها را به جان خود بخرد و از آنها دور کند و به دلیل همین محبت و شفقت است که فرزندان را به زنان مقدم نمود چون محبت انسان نسبت به فرزندان شدیدتر و بادوام تر است.

و دلالت دیگری که بر اعتماد داعی به حقانیت خودش و اطمینانش به حق وجود دارد، تفصیل تعداد است یعنی گویی فرموده: جمع ما با جمع شما مباهله می کند پس هر دو جمع لعنت خدا را برای جمع دروغ گو قرار دهند، تا به این وسیله لعن و عذاب شامل فرزندان و زنان و انفس هم بشود و به این نحو پشت معاندین قطع شود و ریشه ی مبطلین خشکیده شود و از همین نکته روشن می شود که صدق کلام متوقف بر کثرت و زیاد بودن فرزندان و زیاد بودن زنان و زیاد بودن انفس نیست زیرا که مقصود اینست که یکی از طرفین که باطل است هلاک شود، صغیر و کبیرش هلاک شود، مرد و زنش هلاک شود.

به تحقیق که مفسرین مطابقت داده اند و روایات هم اتفاق دارند و تاریخ هم تأیید می کند که به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مباهله حاضر شد و همراه او نبود مگر علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام پس حاضر نبود برای مباهله مگر دو نفس و دو فرزند و یک زن و اینگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله امر خدای بزرگ را امتثال کرد.

بنابراین مراد از لفظ آیه یک امر است و مصداقی که آیه بر آن در خارج منطبق می شود یک امر دیگر است و به تحقیق که در قرآن بسیار زیاد است که حکم یا وعد یا وعید برای جماعتی بیان شده ولی مصداق آن آیه به حسب شأن نزول یک نفر است.

مثل این آیه « الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ

إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ» (1)

« کسانی که از شما نسبت به زنانشان «ظهار» میکنند [و می گویند: تو نسبت به من به منزلهی مادرم هستی] آنان هرگز مادرانشان نیستند؛ مادرانشان تنها کسانی هستند که آنها را به دنیا آورده اند. آنها سخنی ناپسند و باطل می گویند و به یقین خداوند بخشنده و آمرزنده است » و آیه ی « وَالَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَٰلِكُمْ تُوعِظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ » (2) « و کسانی که نسبت به زنان خود «ظهار» می کنند، سپس از گفته خود باز می گردند، باید پیش از آمیزش جنسی با یکدیگر، برده ای را آزاد کنند؛ این چیزی است که به آن اندرز داده می شوید؛ و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است » و این قول خداوند « لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ » (3).

« خداوند سخن آنها [گروهی از یهود] که گفتند: «خدا فقیر است و ما بی نیازیم»، شنیدا بزودی آنچه را گفتند، و (نیز) کشتن پیامبران را به ناحق، خواهیم نوشت؛ و به آنها خواهیم گفت: «بچشید عذاب سوزان را» و این فرموده اش « يَسَّ تَلُونَاكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ » (4) « درباره شراب و قمار از تو سوال می کنند، بگو: «در آن دو گناه و زیان بزرگی است و منافی (از نظر مادی) برای مردم در بردارد؛ و گناه آنها از نفعشان بیشتر است» و از تو می پرسند: «چه چیز انفاق کنند؟» بگو: «از مازاد نیازمندی خود». اینچنین خداوند آیات را برای شما روشن

ص: 444

1- سوره مجادله، آیه 2

2- سوره مجادله، آیه 3

3- سوره آل عمران، آیه 181

4- سوره بقره، آیه 219

می سازد؛ شاید بیندیشید» و دیگر نمونه های آن که در تمام اینها آیات به لفظ جمع آورده شده اند در حالیکه مصداق این آیات به سبب شأن نزول مفرد بوده است.

« ثُمَّ نَبَّهَهُ لِمَنْ فَنَجَعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ » ابتهال از بهله یا بهله می آید که به معنای لعنت است، این اصل بر لعنت است البته زیاد در معنای دعا و سؤالی که همراه اصرار و پافشاری باشد نیز به کار رفته است.

و این قسمت که فرموده « فَنَجَعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ » مثل بیانی است برای ابتهال، یعنی توضیح ابتهال است، و فرموده « نَجَعَلُ » قرار میدهیم و نفرموده (نسال) درخواست می کنیم تا اشاره کند به این که این دعوت غیر مردود است. یعنی چون به وسیله ی این دعوت حق از باطل مشخص می شود این لعنت حتمی الوقوع خواهد بود.

و این قسمت که فرمود « الْكَافِرِينَ » منظور صرف کاذب و دروغگو نیست بلکه مراد آن طرف از محاجه و مباحله است که دروغ می گوید و بر حق نیست. پس کاذبین یکی از دو طرف محاجه هستند که واقع شده بین رسول خدا صلی الله علیه و آله و نصاری زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

به درستی که الله یکتاست و خدایی غیر از او نیست و به درستی که عیسی بنده و رسول خداست و آنها می گفتند: به درستی که عیسی همان خداست یا فرزند خداست یا اینکه سومین از آن سه تاست.

و بنابراین اگر دعوا و مباحله بر این مطلب بین رسول خدا صلی اله علیه و آله به تنهایی و جمع نصاری بود یعنی یک طرف مباحله یک فرد واحد، و یک طرف آن یک جمع بودند، واجب بود خداوند با تعبیری یاد کند از این مباحله که قابلیت انطباق بر مفرد و جمع را هم زمان داشته باشد. مثلاً می فرمود: (فنجعل لعنة الله على من كان كاذباً) پس حال که چنین نیست کلام دلالت دارد به تحقق کاذبین به وصف جمع در هر دو طرف مباحله و به هر حال یا جانب رسول خدا صلی الله علیه و اله و یا جانب نصاری، و این یک مطلب مهم را می رساند و آن اینکه حاضران در مباحله شرکاء در دعوت بوده اند و کذب نبوده است مگر در دعوی یکی از آنها، پس بنابراین کسانی که همراه رسول خدا صلی الله علیه و اله حاضر بودند که آنها علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام بودند، در این دعوی و

دعوت همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله شریک هستند و شراکت دارند و این از بزرگترین مناقبی است که خدا به اهل بیت رسولش اختصاص داده است. کما اینکه تنها آنها را اختصاص داده است به اسم انفس و زنان و فرزندان برای رسول خدا صلی الله علیه و اله از بین تمام مردان و زنان و فرزندان است.

اگر کسی اشکال کند و بگوید که میدانیم در قرآن اطلاق لفظ جمع به مفرد زیاد اتفاق افتاده است و اطلاق نساء هم در همین آیه با وجود اینکه تنها زن حاضر حضرت فاطمه علیها السلام بوده اند، شده است، پس بنابراین چه ایرادی دارد که لفظ کاذبین که جمع است هم بر مفرد اطلاق شود به همین نحو؟ (تا دیگر حضرت علی علیه السلام و زهرا علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام در دعوت شریک نباشند و از این حیث فضیلتی نباشد بر ایشان).

در پاسخ می گوئیم این دو مقام متفاوت است، جایی که اطلاق جمع می شود به مفرد در آیات قرآن جز این نیست که به این خاطر است که حقیقتی که در حال بیان آن است این است که تحقق آن توسط افراد زیادی جایز است که با تحقق آن به مورد آیه ملحق می شوند اما در مواردی که این مسئله جایز نباشد به دلیل اینکه مورد آیه موردی است که تعدی از آن در حکم جایز نیست و در این وصف شامل هیچ کس غیر از مورد آیه نمی شود، بدون شک اطلاق جمع بر مفرد جایز نیست مثل مواردی که در قرآن از این دست است.

وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَصَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرَأَ زَوْجُهَا لَكِي لَكِي لَا يَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا « (1)

« لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ » (2) و

ص: 446

1- سوره احزاب، آیه 37

2- سوره نمل، آیه 103

و امر مباحله که در این آیه به آن پرداخته از مواردی است که از مورد خودش تعدی نمی کند و مورد آن هم مباحله رسول خدا صلی الله علیه و آله با نصاری است و اگر در دو طرف مباحله مدعیان به وصف جمع بودن محقق نشوند این قول کاذبین صحیح نخواهد بود حتما.

بیان مؤلف

این آیه، معروف به آیه ی مباحله است .

در اولین قدم حقانیت دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اعتقاد ایشان به تمام بیاناتشان را نشان می دهد.

این نه تنها پاسخ وردی بر کفار و مسیحیان و یهودیانی است که نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله را انکار می کردند بلکه رد بر کسانی هم هست که به ظاهر مسلمان هستند ولی دستورات رسول خدا صلی الله علیه و آله را بعضا قبول می کنند و بعضا رد می کنند یا ادعای اسلام دارند ولی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله تهمت می زدند که کاری را از روی احساس انجام می دهد و یا کاری را بدون دلیل انجام میدهد.

پس در قدم اول همین آیه ی مباحله حقانیت و درست بودن تمام آنچه که رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده و ابلاغ کرده را ثابت می کند.

آنچه بسیار مهم است در این آیه عبارت انفسنا است که با توجه به کسانی که به اتفاق خاصه و عامه برای مباحله همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله به دستور خود ایشان رفتند، مراد از آن هیچ کس جز علی بن ابی طالب علیه السلام نیست، که خدا و رسولش او را به منزله ی خود رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داده اند. و این منحصر به این آیه نیست بلکه بارها رسول خدا صلی الله علیه و آله این مطلب را فرمودند مثلا قال النبی صلی الله علیه و آله علی نفسی و آخی اطیعوا علیا فانه مطهر معصوم . (1)

علی نفس من و برادر من است. از علی اطاعت کنید پس به درستی که او پاک

ص: 447

و معصوم است.

وقتی خدای متعال به صراحت و رسولش بارها به صراحت بیان کردند که علی علیه السلام نفس رسول الله صلی الله علیه و آله است یعنی به غیر از نبوت که برای خروج آن دلیل داریم، بقیه ی شئون رسول خدا صلی الله علیه و آله برای نفس ایشان که همان علی علیه السلام است، هم وجود دارد. پس ولایتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به نص صریح قرآن بر همه ی مومنین دارد. « النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ » (1)، پیغمبر اولی و سزاوارتر به مؤمنان است از خود آنها برای نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله هم وجود دارد.

بنابراین این آیه به ضمیمه ی روایاتی که بیان شد ثابت کننده ی ولایت برای اهل بیت علیه السلام است . زیرا نه تنها حضرت علی علیه السلام خلیفه و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله است، بلکه یازده امام بعد از ایشان هم هر کدام خلیفه و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند .

ص: 448

اشاره

« و من الناس من يشتري نفسه ابتغاء مرضات الله والله رءوف بالعباد » (1)

« و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب رضایت خداوند می فروشد و خداوند نسبت به بندگان مهربان است . »

روایات خاصه

1- عن ابن عباس (2) :

في قوله « و من الناس من يشتري نفسه ابتغاء مرضات الله » قال تركي في علي بن ابي طالب عليه السلام حين بات على فراش رسول الله صلى الله عليه وآله حيث طلبه المشركون.

ابن عباس گفت:

آیه ی « و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب رضایت خداوند می فروشد » در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شد، آن زمانی که در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله از خوابید در حالیکه مشرکین به دنبال ایشان بودند.

2- عن ابن عباس (3) قال:

في علي بن ابي طالب عليه السلام لما انطلق النبي صلى الله عليه وآله إلى الغار فانامه النبي صلى الله عليه وآله في

ص: 449

1- سوره بقره، آیه 207

2- تفسیر فرات، ص 65

3- تفسیر فرات، ص 65

مکانه و آلبسه برده فجاءت قُرَيْشٌ تُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَجَعَلُوا يَرْمُونَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُمْ يَرُونَ أَنَّهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ أَلْبَسَهُ النَّبِيُّ بَرْدَهُ فَجَعَلَ يَتَضَوَّرُ فَنظَرُوا فَإِذَا هُوَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالُوا لَنَأْتِمُّكَ لَوْ كَانَ صَاحِبُكَ مَا تَضَوَّرَ لَقَدْ اسْتَكْرَمْنَا ذَلِكَ مِنْكَ .

ابن عباس گفت: این آیه در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شد، زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به سمت غار رفت و علی علیه السلام را در مکان خود خواباند و لحاف خود را بر او کشید، پس قریش آمدند چون به دنبال رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و قصد کشتن ایشان را داشتند، پس شروع کردند به علی علیه السلام ضربه بزنند در حالیکه خیال می کردند او رسول خدا صلی الله علیه و آله است، چون زیر لحاف ایشان بود، پس او به خود می پیچید و دیدند که او علی علیه السلام است پس گفتند توئی که خوابیدی و اگر دوست تو بود به خود نمی پیچید (کشته می شد) ولی ما این کار را در مورد تو انجام نمی دهیم .

3- عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام (1) اما قوله « و من الناس من يرى نفسه ابتغاء مرضات الله » .

فانها انزلت في علي بن ابى طالب عليه السلام حين بذل نفسه لله ولرسوله ليلة اضطجع على فراش رسول الله صلى الله عليه وآله لما طلبه كفار قريش .

جابر از امام باقر علیه السلام در مورد این آیه « و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب رضایت خداوند می فروشد » نقل کرد که فرمود:

این آیه در مورد علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شد آن زمانی که جانش را برای خدا و برای رسولش بذل کرد در شبی که در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابید همان موقعی که کفار قریش در طلب ایشان آمده بودند.

4- عن ابن عباس (2) قال :

شرى على عليه السلام بنفسه، لبس ثوب النبي صلى الله عليه وآله ثم نام مكانه فكان المشركون

ص: 450

1- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 101

2- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 101

یرمون رسول الله صلی الله علیه و آله قال فجاء ابو بکر وعلی علیه السلام نائم وابو بکر يحسب انه نبي الله صلی الله علیه و آله فقال این نبي الله صلی الله علیه و آله فقال علی علیه السلام: إن نبي الله قد انطلق نحو بئر میمون فادرک.

قال فانطلق ابو بکر فدخل معه الغار وجعل یرمی بالحجارة کماکان یرمی رسول الله صلی الله علیه و آله وهو يتضور قد لف رأسه.

فقالوا انک کنت لو کان صاحبک لا يتضور قداستکرنا ذلک منک.

ابن عباس گفت: علی علیه السلام است جانش را فروخت، لباس رسول خدا صلی الله علیه و آله را پوشید و در بستر ایشان خوابید پس مشرکان دنبال رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند، پس ابو بکر آمد در حالیکه علی علیه السلام در جای ایشان خوابیده بود و او خیال کرد خود رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابیده، پس پرسید نبی خدا صلی الله علیه و آله کجاست؟

پس علی علیه السلام فرمود نبی خدا صلی الله علیه و آله رفت به سمت چاه میمون .

ابو بکر رفت و رسید و همراه ایشان داخل غار شد، پس شروع کردند به علی علیه السلام سنگ بزنند همانگونه که به رسول خدا صلی الله علیه و آله سنگ می زدند و علی علیه السلام از درد به خود می پیچید و سر خود را گرفت. پس گفتند به درستی که این تویی، و اگر دوست بود از درد به خود نمی پیچید (کشته شده بود) و ما آن را در مورد تو پیاده نمی کنیم.

5- عن علي بن الحسين (1) علیها السلام:

في قول الله عزوجل « و من الناس من یری نفسه ابتغاء مرضات الله ».

فقال: نزلت في علی علیه السلام حين بات علی فراش رسول الله صلی الله علیه و آله.

حضرت امام سجاد علیه السلام در مورد این فرمایش خداوند « و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب رضایت خدا می فروشد » فرمودند: در شأن علی علیه السلام نازل شد آن زمانی که در رختخواب رسول خدا صلی الله علیه و آله به جای ایشان خوابید.

ص: 451

1- امالی (طوسی)، ص 446

قال علي عليه السلام لعثمان وطلحة والزبير وعبد الرحمن بن عوف وسعد بن أبي وقاص إني أحب أن تسمعوا مني ما أقول لكم فإن يكن حقاً فاقبلوه وإن يكن باطلاً فانكروه قالوا قل فذكر فضائله عليه السلام ويقولون بالموافقة وذكر على عليه السلام في ذلك فهل فيكم أحد نزلت فيه هذه الآية « ومن الناس من يشري نفسه ابتغاء مرضات الله ».

لما وقيت رسول الله صلى الله عليه وآله ليلة الفراه غيري؟ قالوا لا.

ابوذر گفت: علی علیه السلام خطاب به عثمان وطلحه وزبیر و عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص فرمود: من دوست دارم شما این حرف مرا گوش کنید و اگر حق بود آن را قبول کنید و اگر باطل بود آن را انکار کنید، عرض کردند: بگو.

پس حضرت تعدادی از فضائل خود را شمرد و آنها موافقت کردند با آنها، که در این میان حضرت علی علیه السلام فرمود: آیا در میان شما کسی هست که در شأنش این آیه نازل شده باشد « و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب رضایت خداوند می فروشد » زمانی که در آن شب رسول خدا صلی الله علیه و آله را حفظ کردم آیا کسی غیر از من بود؟ عرض کردند: خیر.

7- عن ابن عباس قال (2):

بات علي عليه السلام ليلة خرج رسول الله صلى الله عليه وآله عن المشركين على فراشه ليعمى على قریش وفيه نزلت هذه الآية: « ومن الناس من يشتري نفسه ابتغاء مرضات الله ».

ابن عباس گفت: در شبی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از چنگال مشرکین گریخت علی علیه السلام تا صبح در جای ایشان خوابید تا چشمان قریش را کور کند (قریش را سرگرم کند) و در شأن این عمل او نازل شد این آیه که « و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب رضایت خداوند می فروشد. »

ص: 452

1- امالی (طوسی)، ص 545

2- امالی (طوسی)، ص 252

8- ابن شهر آشوب في المناقب قال (1):

نزل قوله: « ومن الناس من يشتري نفسه ابتغاء مرضات الله .»

في علي عليه السلام حين بات على فراش رسول الله صلى الله عليه وآله.

ابن شهر آشوب در مناقب آورده است:

این فرمایش خدا « و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب رضایت خداوند می فروشد » در شأن علی علیه السلام نازل شد آن زمانی که در جای رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابید.

9- عن ابن عباس (2) وابی رافع و هند بن ابی هاله أنه قال رسول الله صلى الله عليه وآله :

أَوْحَى اللَّهُ إِلَى جَبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ : إِنِّي آخِيتُ بَيْنَكُمَا ، وَجَعَلْتُ عُمَرَ أَحَدِكُمَا أَطْوَلَ مِنْ عُمَرِ صَاحِبِهِ ، فَأَيُّكُمَا يُؤْتِرُ أَخَاهُ ؟ فَكِلَاهُمَا كَرِهَا الْمَوْتَ . فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمَا : أَلَا كُنْتُمَا مِثْلَ وَلِيِّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ؟ آخِيتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُحَمَّدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاتْرَهُ بِالْحَيَاةِ عَلَى نَفْسِهِ ثُمَّ ظَلَّ أَوْ رَقَدَ عَلَى فِرَاشِهِ يَقِيهِ بِمُهْجَتِهِ اهْبِطَا إِلَى الْأَرْضِ جَمِيعًا فَاحْفَظَاهُ مِنْ عَدُوِّهِ .

فَهَبَطَ جَبْرِئِيلُ فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهِ وَ مِيكَائِيلُ عِنْدَ رِجْلَيْهِ وَ جَعَلَ جَبْرِئِيلُ يَقُولُ : بَخِ بَخِ مَنْ مِثْلُكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اللَّهُ يَبَاهِي بِكَ الْمَلَائِكَةَ فَاتْرَلِ اللَّهُ : « وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ » .

ابن عباس و ابی رافع و هند بن ابی هاله نقل کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند به جبرئیل و میکائیل خطاب کرد که بین شما دو نفر برادری قرار دادم و می خواهم عمر یکی از شما را طولانی تر از عمر دوست و برادرش قرار دهم پس کدام یک از شما دو تن برادرش را برای عمر طولانی تر برمی گزیند؟

پس هر دوی آنها از مرگ کراهت داشتند پس خداوند به آن دو وحی فرمود: آیا شما دو تا مثل ولی من علی بن ابی طالب علیه السلام نیستید؟

ص: 453

1- مناقب (ابن شهر آشوب)، ج 2، ص 64

2- مناقب (ابن شهر آشوب)، ج 2، ص 64

میان او و محمد صلی الله علیه و آله نبی خودم برادری قرار دادم پس علی علیه السلام او را برگزید برای حیات و او را بر نفس خودش ترجیح داد سپس خوابید در جای او با وجود خودش از او محافظت کرد، هر دو به زمین بروید و با هم او را از شر دشمنانش حفظ کنید .

پس جبرئیل پایین آمد و نزد سر ایشان نشست و میکائیل پایین پای ایشان و جبرئیل مکرراً می گفت مبارک باد مبارک باد چه کسی مثل تو است ای پسر ابوطالب که خدا به وسیله ی او بر ملائکه مباحثات کند پس خدا آیه نازل کرد « و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب رضایت خداوند می فروشد. »

10- قال ابن عباس (1) :

إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَرَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَنَامَ عَلَى فِرَاشِهِ، فَأَنْطَلَقَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَفُرُشٌ يَحْتَلِفُونَ، فَيَنْظُرُونَ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَائِمًا عَلَى فِرَاشِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَعَلَيْهِ بِيْرُدُ أَحْضَرُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: شَدُّوا عَلَيْهِ، فَقَالُوا: الرَّجُلُ نَائِمٌ، وَ لَوْ كَانَ يُرِيدُ أَنْ يَهْرَبَ لَفَعَلَ. فَلَمَّا أَصْبَحَ قَامَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخَذَ دُوَّهُ، فَقَالُوا: أَيْنَ صَاحِبُكَ؟ فَقَالَ: «مَا أَدْرِي» فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ نَامَ عَلَى الْفِرَاشِ: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ.»

ابن عباس گفت: به درستی که نبی خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را امر فرمود که در جای ایشان بخوابد پس نبی خدا صلی الله علیه و آله رفت، در حالیکه قریش در حال رفت و آمد بودند و چشمشان به رختخواب رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که علی علیه السلام در آن خوابیده بود و لحاف سبز رنگ ایشان را به روی خود کشیده بود.

پس بعضی از قریش گفتند به او به سختی هجوم برید، عده ای دیگر گفتند: او خوابیده است، اگر می خواست بگریزد این کار را کرده بود، پس وقتی صبح شد علی علیه السلام از رختخواب برخاست پس او را گرفتند و به او گفتند دوست تو کجاست؟ فرمود: نمی دانم.

پس زمانی که علی علیه السلام در جای رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابیده بود خداوند این آیه را

ص: 454

نازل کرد « و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب رضایت خداوند می فروشد ».

11- عن الصادق عليه السلام والباقر عليه السلام (1):

نَزَلَتْ هَذِهِ الْأَمِيَّةُ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ بَاتَ عَلَى فِرَاشِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَذَلِكَ أَنَّ قُرَيْشًا تَحَالَفُوا عَلَى قَتْلِهِ لَيْلًا، وَأَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ، أَنْ يَنْتَدِبَ لَهُ مِنْ كُلِّ قَبِيلَةٍ شَابٌّ، فَيَكْسُوا عَلَيْهِ لَيْلًا وَهُوَ نَائِمٌ، فَيَضْرِبُوهُ ضَرْبَةً رَجُلٍ وَاحِدٍ، فَلَا يُؤْخَذُ بِدَارِهِ مِنْ حَيْثُ إِنَّ قَاتِلَهُ لَا يُعْرَفُ بِعَيْنِهِ، وَلَا يَقُومُ أَحَدٌ مِنْهُمْ بِذَلِكَ مِنْ حَيْثُ إِنَّ لَهُ فِي ذَلِكَ مُمَاسَةً. فَنَزَلَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَخْبَرَهُ بِذَلِكَ وَأَمَرَهُ أَنْ يُبَيِّتَ ابْنَ عَمِّهِ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى فِرَاشِهِ، وَيَخْرُجَ هُوَ مُهَاجِرًا إِلَى الْمَدِينَةِ، فَفَعَلَ ذَلِكَ، وَجَاءَتِ الْفَتِيَّةُ لِمَا تَعَاهَدُوا عَلَيْهِ وَتَعَاقَدُوا يَطْلُبُونَهُ، فَكَبَسُوا عَلَيْهِ الْبَيْتَ، فَوَجَدُوا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ نَائِمًا عَلَى فِرَاشِهِ، فَتَنَحَّحَ فَعَرَفُوهُ، فَرَجَعُوا خَائِبِينَ خَاسِرِينَ، وَنَجَّى اللَّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ كَيْدِهِمْ.

امام صادق عليه السلام و امام باقر عليه السلام فرمودند:

این آیه در شأن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، ایلام، آن زمان که ایشان در جای رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خوابید، نازل شد، و آن وقتی بود که قریش قسم یاد کرده بودند رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را همان شب در رختخوابش به قتل برسانند و در بین خودشان به این عمل اجماع و اتفاق کرده بودند که از هر قبیله ای یک جوان را برای این کار انتخاب کنند و شبانه در حالیکه او در بسترش در خواب است بر او حمله کنند و ضرباتی سخت به او وارد کنند تا هیچ فرد مشخصی برای خونخواهی از قتل او مورد اتهام قرار نگیرد و قاتل او به عینه شناخته نشود و هیچ کدام از آنها هم به تنهایی اقدام به این کار نکرده اند چون همراهانی داشته اند.

پس جبرئیل بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نازل شد و خبر این کار را به ایشان داد و به ایشان گفت که پسر عمویش علی علیه السلام را در بسترش بخواباند و خود از خانه خارج شده

ص: 455

و به سمت مدینه مهاجرت کند، پس این کار را انجام داد نیمه شب آن جوان ها در پی او آمدند و بر خانه او حمله کردند ولی علی علیه السلام را در بستر ایشان در حال خواب دیدند و علی علیه السلام نفس بلندی کشید و او را شناختند و بی چیز و دست خالی و ضرر کرده بازگشتند و خدا نبیش را از نقشه ی شوم آنها نجات داد .

12- عن علي بن الحسين عليهما السلام (1) قال :

ان اول من شرى نفسه ابتغاء رضوان الله على بن ابي طالب عليه السلام .

امام سجاد علیه السلام فرمود: اولین کسی که جان خود را برای رضایت خداوند فروخت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بود .

روایات عامه

1- عن أبي سعيد الخدري (2) قال:

لما أسرى بالنبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَرِيدُ الْغَارَ بَاتَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيَّ فَرَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ: إِنِّي قَدْ أَخَيْتَ بَيْنَكُمَا وَجَعَلْتُ عَمْرَ أَحَدِكُمَا أَطْوَلَ مِنَ الْآخَرِ فَأَيُّكُمَا يُؤْتِرُ صَاحِبَهُ بِالْحَيَاةِ فَكُلَاهُمَا اخْتَارَاهَا وَاحِبَ الْحَيَاةِ.

فأوحى الله تعالى إليهما أفلا كنتما مثل علي بن أبي طالب عليه السلام آخيت بينه وبين نبي محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فبات علي فراشه يقيه بنفسه اهبطا إلى الأرض الحظاه من عدوه فكان جبرئيل عند رأسه وميكائيل عند رجليه وجبرئيل ينادي بخ بخ من مثلك يا بن ابي طالب عليه السلام الله عزوجل يباهي بك الملائكة قال الله تعالى « ومن الناس من بشرى نفسه ابتغاء مرضات الله. »

زمانی که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شبانه رفت به سمت غار، علی بن ابی طالب علیه السلام شب را در جای ایشان خوابید پس خدا به جبرئیل و میکائیل وحی کرد که من بین شما دو تا اخوت و برادری قرار دادم و عمر یکی از شما دو تا را طولانی تر از دیگری قرار دادم

ص: 456

1- البرهان، ج 1، ص 445، مناقب (خوارزمی)، ص 74

2- شواهد التنزيل، ج 1، ص 123

پس کدام یکی از شما به خاطر برادرش گذشت می کند برای حیات و عمر بیشتر؟

پس هر دوی آنها حیات و عمر بیشتر را اختیار کردند و زنده ماندن را دوست داشتند.

پس خدا به آن دو وحی فرمود که آیا شما دو تا مانند علی بن ابی طالب علیه السلام نیستید؟

میان او و نبی خودم محمد صَ لَّیَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلهِ برادری و اخوت قرار دادم پس علی علیه السلام در بستر او خوابید و با جان خودش از او محافظت کرد، به سمت زمین پایین بروید و علی علیه السلام را از دشمنانش حفظ کنید پس جبرئیل کنار سر ایشان و میکائیل پایین پای ایشان قرار گرفتند و جبرئیل می گفت خوشا به حالت خوشا به حالت چه کسی مثل تو است ای فرزند ابوطالب؟ خدای بزرگ به خاطر تو بر ملائکه اش مباحثات می کند.

پس خدا نازل کرد « و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب رضایت خداوند می فروشد ». (1)

2- عن عمرو بن میمون عن ابن عباس (2) قال:

وكان يعني عليا اول من اسلم من الناس بعد خديجة برسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ ولبس ثوبه ونام مكانه جعل المشركون يرمونه كما كانوا يرمون رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وهم يحسبون أنه نبي الله .

فجاء ابو بكر وقال يا نبي الله.

ص: 457

1- نکته: این روایت را ثعلبی در تفسیر همین آیه در تفسیرش الکشف و البیان ذکر کرده است، ابن بطریق در خصائص الوحي المبين، ص 59، غزالی در کتاب ذم المال، ج 3، ص 38، و در محجة البيضاء، ج 6، ص 80 از او نقل شده، الغدير، ج 2، ص 48 هم از او نقل کرده، ابو الفتوح رازی در تفسیرش در ذیل آیه، ج 2، ص 152، ابن جوزی در تذکره الخواص، ص 41، ط بیروت، ابن اثیر در کتاب انصاف که بین کاشف و کشاف را جمع کرده کما اینکه در کشف الغمه، ج 1، ص 310، ط بیروت، گنجی الشافعی در کتاب کفایة الطالب، ص 329 آورده اند.

2- شواهد التنزیل، ج 1، ص 124

فقال علي عليه السلام ان نبي الله قد ذهب نحو بئر ميمون وكان المشركون يرمون عليا

وهو يتضور حتى أصبح فكشفت عن رأسه فقالوا كنا نرمي صاحبك ولا يتضور وأنت تتضوروا استنكرنا ذلك منك.

عمر و بن ميمون از قول ابن عباس گفت:

علی علیه السلام اولین کسی بود که بعد از خدیجه علیها السلام به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ایمان آورد. و لباس ایشان را پوشید و در جای ایشان خوابید و مشرکین به او ضربه می زدند همان گونه که به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ضربه می زدند چون خیال می کردند که خود ایشان در جای خودشان خوابیده اند .

پس ابوبکر آمد و گفت ای نبی خدا، علی علیه السلام فرمود رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به سمت چاه ميمون رفت و مشرکین به علی علیه السلام ضربه می زدند و او تا صبح از درد به خود می پیچید پس صبح سر خود را بیرون آورد پس گفتند ما به دوستت ضربه می زدیم و به خود نمی پیچید و توبه خودت می پیچی و آن را از تو خود داری می کنیم. (تورا نمی کشیم). (1)

نکته ی مهم: طبق شهادت تاریخ و روایات صحیح اولین کسی که به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ایمان آورد. حضرت علی علیه السلام بود و بعد از او اولین زن که ایمان آورد حضرت خدیجه علیها السلام بود.

نکته دوم: از همین روایت معلوم می شود که از این برنامه فقط خود رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و علی علیه السلام آگاه بودند و ابوبکر هم از این نقشه خبر نداشته است بنابراین بار نزدیکی نبوده است.

ص: 458

1- نکته: این روایت را حاکم در مستدرک، ج 3، ص 132، و ابن عساکر از او و دیگران در حدیث 248 و بعد از آن از ترجمه ی امیر المؤمنین علیه السلام در تاریخ دمشق نقل کرده ج 1 ص 202 ط 2 کفایة الطالب ص 341، طبرانی در معجم الکبیر، ج 3، ورق 168، نسائی در خصائص، ص 61، ط نجف، ابن سعد در طبقات، ج 3، ص 21، بیروت، احمد بن حنبل در مسند، ج 1، ص 373، ط 1، در مسند ابوداود الطیالسی، ص 360 آورده اند.

3- عن ابن عباس (1) قال:

شری علی نفسه ولبس ثوب النبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثم نام مكانه .

ابن عباس گفت: علی علیه السلام جان خود را فروخت و لباس رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را پوشید و در جای ایشان خوابید. (2)

4- عن علی بن الحسین (3) عليهما السلام قال:

ان اول من شری « نفسه ابتغاء مرضات الله » علی بن ابی طالب علیه السلام .

حضرت امام سجاده علیه السلام فرمود: به درستی که اولین کسی که جانش را برای رضایت الهی فروخت علی بن ابی طالب علیه السلام بود. (4)

5- عن حکیم عن علی بن الحسین عليهما السلام (5) في قوله « و من الناس من یشری نفسه ».

قال علیه السلام: نزلت في علی بن ابی طالب لما توجد رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إلى الغار و انام علیا علی فراشه وفي ذلك يقول علی بن ابی طالب علیه السلام.

وقیت بنفسی خیر من وطئ الحصى *** واکرم خلق طاف بالبيت والحجر

وبت أراعی منهم ما ینوبنی *** وقد صبرت نفسي علی القتل والأسر

محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لما خاف أن یمکروا *** فنجاه ذو الطول العظیم من المکر

وبات رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ في الغار آمنة *** فما زال في حظ الإله وفي ستر

حکیم از امام سجاده علیه السلام نقل کرد که در مورد آیه ی و از میان مردم کسی

ص: 459

1- شواهد التنزیل، ج 1، ص 126

2- نکته: این روایت را به صورت طولانی در مسند احمد، ج 1، ص 303، ط 1، طبرانی معجم الکبیر ج 3، ورق 168 آورده اند.

3- شواهد التنزیل، ج 1، ص 130

4- نکته: این روایت را حاکم در مستدرک، ج 3، ص 4. حموی در فراند السمطین، ج 1، ص 330 ط بیروت آورده اند.

5- شواهد التنزیل، ج 1، ص 131.

است که جان خود را برای طلب رضایت خداوند می فروشد» و فرمود در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شد، زمانی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به سمت غار رفت و علی علیه السلام را در بستر خودش خواباند و در این باره علی بن ابی طالب علیه السلام می فرمود:

بهترین کسی را که پای بر زمین نهاده / و برترین کسی را که طواف کعبه و حجر اسماعیل کرده را با جانم محافظت کردم .

من در بستر او بیتوته کردم و منتظر حمله ی دشمن بودم / و خودم را برای مرگ و اسارت آماده کرده بودم

آن شخص عالیقدر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بود که همان زمان که دشمنان نقشای قتلش را کشیدند / خدای بزرگ و با اراده او را از مکر نجات داد.

و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در غار با امنیت ماند / پس همیشه او در حفظ خدا و پرده ی خداوند است .

تفسیر

- تبیان (1) :

قتاده گفته این آیه در مورد مهاجرین و انصار نازل شده است .

عکرمه گوید این آیه در مورد ابی ذر غفاری و جندب بن السکن و صهیب بن سنان نازل شده است ولی از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند:

این آیه در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است، آن زمانی که به جای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در جای ایشان خوابید آن شبی که قریش می خواستند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را به قتل برسانند، و با این کار رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از مکه خارج شدند و مشرکین به قصد و غرض خود نرسیدند و ناکام ماندند.

عمر بن شبه هم همین مطلب روایت را اخذ کرده است.

« یشری نفسه » و به معنای بیع نفسه است یعنی به معنای اینکه بفروشد نفس

ص: 460

خودش را و شراء گاهی به معنای فروختن و بیع هم می آید .

و « ابتغاء مرضات الله » یعنی در طلب مرضات خدا و رضایت الهی .

« واللہ رءوف بالعباد » رءوف به معنای رحمت بسیار زیاد است یعنی خدا صاحب رحمت بسیار زیادی است نسبت به عبدی که نفس خودش را در راه خدا و مبارزه با دشمنان خدا می فروشد .

اینجا رءوف بالعباد را ذکر کرد تا بیان کند که دلیل اینکه عبد جانش را می فروشد اینست که خدا با او به چشم رحمت و رأفت نگاه کند و او را به جایگاهی برساند که جز از طریق رأفت الهی کسی به آن جایگاه نمی رسد .

- مجمع البیان (1) :

لغت شراء از اضداد است یعنی هم کسی که خریده می گوید شری و هم کسی که فروخته می گوید شری پس در هر دو معنا به کار می رود .

سدی از ابن عباس نقل کرده است که این آیه در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است در آن زمان که رسول خدا صلی الله علیه و اله از نقشه شوم مشرکین فرار کرد و علی علیه السلام در جای رسول خدا صلی الله علیه و اله خوابید و آیه بین مکه و مدینه نازل شده است .

و نقل شده است که به درستی که زمانی که علی علیه السلام بر جای ایشان خوابید جبرائیل بالای سرش ایستاد و میکائیل پایین پایش ایستاد و جبرائیل ندا میداد که گوارا باد بر تو ای علی گوارا باد بر تو علی چه کسی مثل تو است ای پسر ابی طالب؟ خدا به وسیله ی توبه تمام ملائکه اش مباحات می کند .

ص: 461

این قول خداوند « ومن الناس من يشتري نفسه ابتغاء مرضات الله ».

نقطه ی مقابل این قول خدای بزرگ است که فرمود « وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهِدُ اللَّهَ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ » (2) آن آیه بیان این بود که مردی که بر گناهش اصرار دارد و به خودش مغرور است و در ظاهر خودش را اصلاح شده نشان می دهد در حالیکه در باطنش نفاق و وجود دارد که هیچ گاه از آن خارج نشده و به دین و انسانیت گرایش پیدا نکرده و فقط دنبال فساد و هلاک است، وجود دارد و مراد از آیه ی « ومن الناس من یری نفسه ابقاء ممرضات الله ».

اینست که مرد دیگری وجود دارد که جانش را به خدای متعال می فروشد و جز آنچه که خدای بزرگ می خواهد، او نمی خواهد، و هیچ هوای نفسی در او راه ندارد و اصلا در مقابل خدا، گردنکشی و خودبزرگ بینی ندارد و دنبال هیچ چیز نیست مگر مرضات الهی و به وسیله ی او امر دین و دنیا اصلاح می شود و حق زنده می شود و زندگی انسانی نیکو و زیبا می شود و خواری اسلام از بین می رود.

و با این بیان ارتباط صدر و ذیل ظاهر می شود یعنی این قسمت از قول خدا که فرمود « واللہ رءوف بالعبادہ » با آنچه ما قبلش بیان شده بود، پس به درستی که وجود انسانی با چنین ویژگی های و صفاتی از رأفت خدای متعال نسبت به بندگانش ناشی می شود زیرا که اگر چنین مردانی با چنین صفاتی در مقابل مردانی دیگر که با صفات نفاق و فساد که بیان شد، وجود نداشته باشند ارکان دین از بین می رود و از بنای ارشاد و صلاح هیچ آجری بنا نخواهد شد لکن خدای متعال همیشه آن باطل را به وسیله ی این حق، زبون کرده است و طلب فساد دشمنانش را به وسیله ی اصلاح اولیائش جبران

ص: 462

1- تفسیر المیزان، ج 2، ص 98

2- سوره بقره، آیه 204

کرده است کما اینکه فرموده است: « وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ » (1) و اگر خداوند، بعضی از مردم را بوسیله ی بعضی دیگر دفع نمی کرد، زمین را فساد فرا می گرفت، ولی خداوند نسبت به جهانیان، لطف و احسان دارد و فرموده: « وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا » (2) و اگر خداوند بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نکند؛ دیرها و معابد یهود و نصاری، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می شود، ویران می گردد و فرموده: « فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَكْفُرُوا بِهَا بِكَافِرِينَ » (3) « و اگر این گروه (مشرکان) نسبت به آن کفر ورزند (آیین حق زمین نمی ماند؛ زیرا) کسان دیگری را نگهبان آن می سازیم، که نسبت به آن کافر نیستند » پس فساد ی که ناشی می شود از قبل عده ای که فقط خودشان و هوای نفس خودشان برایشان اهمیت دارد، از بین نمی رود مگر به وسیله ی صلاحی

که از کسانی که نفس و جانشان را برای خدا می فروشند و هیچ هوایی ندارند مگر هوای پروردگارشان و هدفشان اصلاح زمین و هر آنکس که به آن دست می باشد، سرچشمه می گیرد و خدا بیان کرده که این معامله نزد او معاملای سودبخش است مثل این فرموده اش « إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِنَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ » (4)، در حقیقت خدا از مؤمنان جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد خریده است همان کسانی که در راه خدا می جنگند و می کشند و کشته می شوند [این] به عنوان وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست و چه کسی از

ص: 463

1- سوره بقره، آیه 251

2- سوره حج، آیه 40

3- سوره انعام، آیه 89

4- سوره توبه، آیه 111

خدا به عهد خویش وفادارتر است پس به این معامله ای که با او کرده اید شادمان باشید و این همان کامیابی بزرگ است» و آیات دیگری که فرموده است.

شیخ در امالی از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام این روایت را نقل کرده که فرمودند: في قوله تعالى: «ومن الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضات الله» قال عام نزلت في علي عليه السلام حين بات علي فراش رسول الله صلى الله عليه وآله.

این آیه « و از میان مردم کسی هست که جان خود را برای طلب خوشنودی و رضایت خدا می فروشد» در شأن علی علیه السلام در زمانی که در رختخواب رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابید، نازل شد.

من می گویم به تحقیق روایات در این مورد که این آیه در شأن لیلۃ الفراش (شبی که علی علیه السلام در جای رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابیدند) از طریق هر دو فرقه ی شیعه و عامه بسیار زیاد است که در تفسیر برهان به پنج طریق از ثعلبی و دیگران نقل شده است.

بیان مؤلف

و در این آیه چند نکته وجود دارد، اول اینکه این آیه به اتفاق در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است، و بار دیگر خدا در نقش مدح کننده ی حضرت علی علیه السلام قرار گرفته است و این نشانگر شخصیت باعظمت ایشان و جایگاه بالای ایشان نزد خدای متعال است.

دوم اینکه این آیه مربوطه به لیلۃ المبیت است، یعنی یکی از حساس ترین زمانها در تاریخ اسلام، که تمام کفار مکه هم پیمان شده بودند تا رسول خدا صلی الله علیه و آله را به قتل برسانند، اما این اتفاق نیفتاد و رسول خدا صل یالله علیه و آله بدون اینکه کسی متوجه شود از مکه خارج شده و به مدینه هجرت کردند.

مهم ترین دلیل عدم موفقیت کفار برای اجرای نقشه ی شوم و پلیدشان از خود گذشتگی علی بن ابی طالب علیه السلام است، که در جای رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابید و خود را در معرض کشته شدن قرار داد تا کفار متوجه نبود رسول خدا صلی الله علیه و آله نشوند و ایشان بتوانند با فرصت کافی از مکه خارج شوند، و از چنگال کفار بگریزند. پس تمام اسلام

و مسلمانان تا قیامت مدیون این از خود گذشتگی علی بن ابی طالب علیه السلام است.

سوم اینکه با توجه به روایاتی که گذشت در این هنگام خدا فرشتگان مقربش را مامور کرد که اولاً از علی بن ابی طالب علیه السلام درس بگیرند و در از خود گذشتگی او را مقتدای خود قرار دهند و ثانیاً اینکه به آنها دستور داد که به زمین بیایند و از علی علیه السلام محافظت کنند.

یعنی علی علیه السلام دارای چنان جایگاه والایی است که خدای بزرگ فرشتگان مقربش را مامور به محافظت و نگهداری او می کند.

نکته مهم دیگر که از روایات ذیل این آیه بدست می آید اینست که خود خداوند بین علی علیه السلام و رسولش برادری قرار داده است و این دورا برادر یکدیگر در دنیا و آخرت قرار داده است همانگونه که بارها رسول خدا صلی الله علیه و اله این مطلب را بیان کردند. مثلاً

قال رسول الله صلی الله علیه و اله: یا علی فان حیاتک و موتک معی و أنت آخی و أنت وصی و أنت صفی و وزیر و وارثی . (1)

ای علی زندگی و مرگ تو همراه من است و تو برادر من هستی و وصی من هستی و تو برگزیده و جانشین و وارث من هستی

پس شتونی که برای رسول خدا صلی الله علیه و اله هست برای برادر ایشان در دنیا و آخرت هم هست و مسلماً بعد از رسول خدا صلی الله علیه و اله برادر ایشان مستحق جانشینی ایشان است نه هیچ کس دیگر.

از طرف دیگر کسی که بالاترین سرمایه اش یعنی جانش را برای محافظت از رسول خدا صلی الله علیه و اله حاضر است فدا کند، و خود خداوند این کار او را تأیید و خود، او را مورد مدح قرار داده است، یعنی کسی است که دارای عصمت و مورد مدح خداست که تنها رضایت خدا برای او ملاک است و یقیناً بعد از رسول خدا صلی الله علیه و اله اوست که

ص: 465

اشاره به یک نکته در اینجا خالی از لطف نیست و آن اینکه

آیه ی دیگری که در زمینی هجرت رسول خدا صلی الله علیه و اله از مکه و در آن زمان خروج نازل شده است آیه ای است که به آیه ی غار معروف است.

«إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (1) و اگر او [پیامبر] را یاری نکنید، خداوند او را (در سخت ترین لحظات) یاری کرد؛ آن هنگام که کافران او را (از مکه) بیرون کردند، در حالی که یکی از دو نفر بود (و یک نفر بیشتر همراه نداشت) در آن هنگام که آن دو در غار بودند، و او به همسفر خود می گفت: «غم منخور خدا با ماست» آنگاه، خداوند آرامش خود را بر او فرستاد؛ و با لشکرهایی که مشاهده نمی کردید، او را تایید نمود؛ و گفتار کافران را پایین تر قرار داد (و آنها را با شکست مواجه ساخت) و تنها سخن خدا برتر است و خداوند توانا و حکیم است.»

عده ای گمان می کنند این آیه بیان کننده ی فضیلتی برای ابو بکر است زیرا او بوده که در غار همراه رسول خدا صلی الله علیه و اله بوده.

ولی او عده ای از مفسران قائل هستند که آن کسی که همراه ایشان بوده ابابکر نبوده و کس دیگری بوده است.

ثانیا اگر هم ابا بکر بوده با تامل در آیه متوجه می شویم که نه تنها فضیلتی برای او نیست بلکه ذم و مذمت اوست زیرا به شهادت تاریخ زمانی این آیه نازل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و اله را خطر تهدید می کرد و به همین خاطر آیه را با وعده نصرت و یاری از رسول خدا صلی الله علیه و اله آغاز می کند و می گوید یکی از آن دو نفر در هنگامی که در غار بودند، معلوم می شود این خطر که تهدید کننده ی ایشان بوده مربوط به زمانی است که

ص: 466

در غار بوده اند .

با توجه به بعضی از روایات که گذشت و شهادت تاریخ تنها دو نفر از خروج رسول خدا صلی الله علیه و اله از مکه آگاه بودند یکی علی علیه السلام و دیگر ابابکر زمانی که به دنبال ایشان به خانه ایشان آمد از علی علیه السلام جو یا شد و متوجه مطلب و خروج ایشان شد.

در کتاب سیره ی ابن هشام آمده است (1) که وقتی مشرکان با خبر شدند که امیر مومنان در رختخواب است و خود رسول خدا صلی الله علیه و اله نیست، گفتند: والله لقد كان صدقنا الذي حدثنا

به خدا قسم کسی که به ما گفت رسول خدا صلی الله علیه و اله رفته از مکه و در رختخواب نیست راست گفته بود .

وقتی دو نفر بیشتر نمی دانستند و خود علی علیه السلام هم در رختخواب بود، تنها کسی که می دانسته و پیامبر را به مشرکان لو داده و فروخته است خود ابابکر بوده است.

و به همین خاطر است که عده ای به حق معتقدند رسول خدا صلی الله علیه و اله به محض دیدن او، او را به همراه خود برد تا مبادا مشرکان را از جای دقیق آن حضرت مطلع کند.

و خدا هم در ادامه ی آیه می فرماید پیامبر به کسی که همراهش بود فرمود محزون نباش خدا با ماست یعنی ابابکر از اینکه همراه رسول خدا صلی الله علیه و اله در غار بود محزون بود در حالیکه اگر حقیقت همراه و یاور ایشان بود از همراهی ایشان خوشحال بود و حتی از میان آیه مشخص است این حزن به قدری و نحوی بوده است که تهدیدی برای رسول خدا صلی الله علیه و اله به شمار رفته است.

پس خدا می فرماید که پس خداوند سکینه و آرامش را به رسولش نازل کرد. در حالیکه دو نفر در غار بودند، خدا تنها سکینه را بر رسولش نازل کرد، دلیل آن هم اینست که خدای بزرگ در همین سوره در آیه ی 26 می فرماید:

« ثم أنزل الله سكينة على رسوله وعلى المؤمنين »

ص: 467

یعنی خدای بزرگ سکینه اش را به رسولش و بر مؤمنین نازل می کند، حال که با وجود ابابکر در غار همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله، خداوند سکینه را فقط بر ایشان نازل کرده است دلیل بر این است که خدا ابا بکر را به صفت ایمان به عنوان یک فرد مومن نمی شناخته است و به زبان ساده تر او مومن نبوده است وگرنه طبق همین آیه 26 خدا باید سکینه را به او هم نازل می کرد چون خودش وعده داده و خودش فرموده است که خدا در وعده اش خلافی نیست.

« إن الله لا يخلف الميعاد » (1) « به یقین خداوند از وعده خود تخلف نمی کند . »

پس وقتی خدا وعده داده سکینه را بر رسول و مؤمنین نازل کند و خدا در وعده هایش خلافی نیست و به ابابکر سکینه نازل نمی کند در حالیکه همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله است و بر رسولش نازل کرده است.

معلوم می شود ابابکر مؤمن نبوده تا شامل این سکینه شود

بنابر این آیه ی غار نه تنها فضیلتی برای او نیست بلکه مذمت بسیار بزرگی برای اوست.

نکته: در اینجا ذکر یک روایت خالی از لطف نیست؛

ابن ابی الحدید (2) در شرح نهج البلاغه از ابوجعفر اسکافی نقل می کند که گفت:

وقد روی ان معاوية بذل لسمره بن جندب مائة ألفي درهم حتى يروى وان هذه الآية نزلت في علي بن ابي طالب عليه السلام « وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ * وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ » (3).

ص: 468

1- سوره رعد، آیه 31

2- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 1، ص 789، ط بیروت، چاپ کتابخانه مرعشی، ج 4، ص 73

3- سوره بقره، آیه 204 و 205

وإن الآية الثانية في ابن ملجم وهي قوله تعالى: « و من الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضات الله .» (1)

فلم يقبل قبل له مائتي ألف درهم فلم يقبل فبدل له ثلاثمائة ألف فلم يقبل فبدل له أربعمائة الف فقبل وروی ذلك.

ترجمه نقل ابن ابی الحدید از ابو جعفر اسکافی:

روایت شده است که معاویه به سمرة بن جندب پیشنهاد داد که صد هزار درهم به او پردازد تا اینکه او یک روایت را جعل کند که آیه ی « و از میان مردم کسی است که در زندگی این دنیا سخنش تو را به تعجب و امید دارد و خدا را بر آنچه در دل دارد گواه می گیرد و حال آنکه او سخت ترین دشمنان است و چون برگردد کوشش می کند که در زمین فساد نماید و کشت و نسل او را نابود کند و خداوند فساد و تباهکاری را دوست ندارد.» (2)

برای علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است و این آیه ی دوم « و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب رضایت خداوند می فروشد » و در شأن ابن ملجم مرادی نازل شده است ولی سمرة قبول نکرد، معاویه پیشنهاد پرداخت دوست هزار درهم داد ولی باز هم قبول نکرد، پیشنهاد سیصد هزار درهم داد و قبول نکرد پس معاویه پیشنهاد پرداخت چهارصد هزار درهم داد و سمرة قبول کرد و این روایت جعلی را نقل کرد.

ص: 469

1- سوره بقره، آیه 207

2- سوره بقره، آیه 204 و 205

« مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا »

« از میان مؤمنین مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند، برخی از آنان به شهادت رسیدند، و برخی از آنها در انتظارند و هرگز تغییر ندادند. »

روایات خاصه

1- عن أبي جعفر (1) عليه السلام في قوله « مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا » أي لا يغيروا أبدا :

« فمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ » أي اجله وهو حمزة وجعفر بن ابى طالب « مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ » اجل يعنى عليا عليه السلام.

امام باقر عليه السلام فرمود:

« واز میان مومنین مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند، برخی از آنان به شهادت رسیدند، و برخی از آنها در انتظارند و هرگز تغییر ندادند » یعنی عهدشان را هرگز تغییر ندادند، « و از میان آنها برخی نحیشان فرا رسید یعنی اجلشان رسید » آنها حمزه و جعفر بن ابی طالب بودند « و از

ص: 470

میان آنها برخی منتظرند» یعنی منتظر اجل و او یعنی علی علیه السلام بود.

2- عن محمد بن سلیمان (1) عن أبيه قال:

كنت عند ابي عبد الله عليه السلام إذ دخل عليه أبو بصير، وذكر الحديث الي ان قال عليه السلام:

يا ابا محمد! لقد ذكركم الله في كتابه فقال: « مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا » انکم و فیتم بما اخذ الله علیه میثاقکم من ولایتنا و انکم له تبدلوا بنا غیرنا و لولم تفعلوا لغيرکم الله کما غیرهم حیث یقول جل ذکرة « وما وجدنا لا کثرهم من عهد و إن وجدنا اکثرهم لفاسقین » (2).

محمد بن سلیمان از پدرش نقل کرد که گفت:

من نزد امام صادق علیه السلام شرفیاب بودم که ابوبصیر وارد شد (و حدیث را ادامه داد تا رسید به اینجا):

حضرت فرمودند: ای ابا محمد به تحقیق که خدا شما را در کتابش یاد کرده است پس فرمود و از میان مومنین مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند، برخی از آنان به شهادت رسیدند، و برخی از آنها در انتظارند و هرگز تغییر ندادند» به درستی که شما به میثاقی که خدا از شما گرفته در مورد ولایت ما وفا کرده اید و به درستی که شما ما را با غیر از ما عوض نکرده اید و اگر چنین نبودید حتما خدا شما را سرزنش می کرد همانطور که آنها را سرزنش کرد جایی که فرمود « و در بیشتر آنها عهدی استوار نیافتیم و بیشترشان را جدا نافرمان و فاسق یافتیم».

- قال رسول الله صلى الله عليه وآله (3):

ص: 471

1- اصول کافی (اسلامیه)، ج 8، ص 33

2- سوره اعراف، آیه 102

3- اصول کافی (اسلامیه)، ج 8، ص 306

ياعلی من أحبک ثم مات قد قضی نحبہ ومن أحبک ولم یمت فهو ینتظر وما طلعت شمس ولا غربت إلا طلعت علیه برزق وایمان.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ای علی هر کس تو را دوست بدارد و سپس از دنیا برود اجلس فرا رسیده (به عهدش عمل کرده) و هر کس تو را دوست بدارد و زنده باشد پس او منتظر است و تا زنده است خورشید طلوع و غروب نخواهد کرد مگر اینکه همراه با ایمان و رزق برای او طلوع می کند.

4- عن أبي عبدالله عليه السلام (1) قال:

الْمُؤْمِنُ الْمُؤْمِنَانِ فَمُؤْمِنٌ صَدَقَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَوَفَى بِشَرْطِهِ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ « رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ » .

فَذَلِكَ الَّذِي لَا تُعْبِيهِ أَهْوَالُ الدُّنْيَا وَلَا أَهْوَالُ الآخِرَةِ وَذَلِكَ مِمَّنْ يَسْتَفَعُ وَلَا يُسْتَفَعُ لَهُ وَهُوَ كَخَامَةِ الزَّرْعِ تَعْوِجُ أَحْيَانًا وَتَقُومُ أَحْيَانًا فَذَلِكَ مِمَّنْ تُصِيبُهُ أَهْوَالُ الدُّنْيَا وَأَهْوَالُ الآخِرَةِ وَذَلِكَ مِمَّنْ يُسْتَفَعُ لَهُ وَلَا يُسْتَفَعُ .

امام صادق علیه السلام فرمود:

مومن دو دسته است، مومنی که به راستی با خدا عهد بسته و به عهدش وفا کرده است و این فرمایش خداست که « مردانی که به راستی با خدا عهد بستند » پس این مومن کسی است که سختی ها و ناملايمات دنیا (دوری از خدا) و آخرت به او نمی رسد و او از کسانی است که شفاعت می کند و شفاعت نمی شود (نیازی به شفاعت ندارد).

و دسته ی دوم مومنی که مثل شاخه ی نازک می ماند گاهی کج می شود و گاهی پایدار است پس او از کسانی است که سختی ها و ناملايمات دنیا و آخرت به او می رسد و او از کسانی است که برایش شفاعت می شود و شفاعت نمی کند.

5- عن أبي جعفر عليه السلام (2) : « مِنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا » قال عليه السلام :

ص: 472

1- اصول کافی (اسلامیه)، ج 2، ص 248

2- مناقب (ابن شهر آشوب)، ج 3، ص 92

علی علیه السلام و حمزه و جعفر « فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ »، قال علیه السلام عهدہ و هو حمزة و جعفر « وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ » قال علیه السلام: علی بن ابی طالب علیه السلام.

امام باقر علیه السلام در مورد این آیه: « و از میان مومنین مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند، برخی از آنان به شهادت رسیدند، و برخی از آنها در انتظارند و هرگز تغییر ندادند » فرمود:

علی علیه السلام و حمزه و جعفر بودند « برخی از آنان به شهادت رسیدند » حمزه و جعفر بودند « و برخی از آنها در انتظارند » علی بن ابی طالب علیه السلام بود.

6- قال علی (1) علیه السلام:

كنت عاهدت الله عزوجل ورسوله صلى الله عليه وآله، انا وعمي حمزة واخي جعفر وابن عمي عبيدة بن الحارث علي امر و فينا به لله و لرسوله صلى الله عليه و اله فتقدمني اصحابي و خلفت بعدهم لما اراد الله سبحانه عزوجل قال الله سبحانه فينا.

« مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ » حمزة و جعفر و عبيدة « مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا » فانا المنتظر و ما بدلت تبديلاً.

حضرت امام علی علیه السلام فرمود: من با خدا و رسولش صلی الله علیه و آله عهد بسته بودم، من و عمویم حمزه و برادرم جعفر و پسر عمویم عبیده بن حارث بر امری قرار گذاشته بودیم که به خاطر خدا و رسولش صلی الله علیه و آله به آن وفا کنیم، پس دوستانم بر من مقدم شدند و من به خاطر اراده ی الهی بعد از آنها باقی ماندم، پس خدا در مورد ما این آیه را نازل فرمود.

« و از میان مؤمنین مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند برخی از آنان به شهادت رسیدند » حمزه و جعفر و عبیده « و برخی از آنها در انتظارند و هرگز عقیده ی خود را تغییر ندادند » و من منتظر هستم و عقیده ام را تبدیل نکردم و تغییر نادم.

ص: 473

1- تاویل الآيات، ص 442

7- عن عبد الله بن الحسن (1) عن آبائه عليهم السلام قال:

وعاهد الله على بن ابي طالب عليه السلام وحمزة بن عبد المطلب وجعفر بن ابي طالب ان لا يفوا في زحف ابا فتمو كلهم قال عز وجل « مِنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ » حمزه استشهد يوم احد وجعفر استشهد يوم موته و « وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ » .

يعني على بن ابي طالب عليه السلام « وَ مَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا » يعني الذي عاهدوا عليه .

عبد الله بن حسن از پدرانش عليهم السلام نقل کرد:

علی بن ابی طالب علیه السلام و حمزه بن عبدالمطلب و جعفر بن ابی طالب با خدا عهد بستند که در هیچ جنگی از دشمن هرگز فرار نکنند، پس همگی پای عهد خود ایستادند و خدا آیه نازل کرد « و از میان مومنین مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند، برخی از آنان به شهادت رسیدند » حمزه در جنگ احد به شهادت رسید و جعفر در مؤته به شهادت رسید « و برخی از آنها در انتظارند » یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام و « هرگز تغییر ندادند » یعنی آنچه را که بر آن با خدا عهد بستند .

روایات عامه

1- عن ابي اسحاق (2) عن علي عليه السلام قال:

فينا نزلت « رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ » فانا والله المنتظر وما بدلت تبديلا .

ابي اسحاق از قول حضرت علی علیه السلام نقل کرد که فرمود:

در شأن ما نازل شد « مردانی اند که به پیمانی که با خدا بسته بودند وفا کردند » پس من به خدا قسم منتظر هستم و هرگز تغییر نادم و تبدیل نکردم.

ص: 474

1- تاویل الآیات، ص 442

2- شواهد التنزیل، ج 2، ص 5

2- عن الضحاک (1) عن عبد الله بن عباس في قول الله تعالى « مِنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ »، یعنی علیا علیه السلام و حمزه و جعفر « فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ » یعنی حمزه و جعفر « فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ » یعنی علیا علیه السلام کان منتظر أجله والوفاء لله بالعهد والشهادة في سبيل الله فوالله لقد رزق الشهادة .

ضحاک از عبدالله بن عباس نقل کرده که در مورد آیه ی « از مومنان مردانی هستند که به پیمانی که با خدا بسته بودند وفا کردند بعضی بر سر پیمان خویش جان باختند و بعضی چشم به راهند و هیچ پیمان خود دگرگون کرده اند » گفت:

یعنی علی و حمزه و جعفر عهد بستند و حمزه و جعفر به شهادت رسیدند و آن کسی که منتظر است علی علیه السلام است. او منتظر اجلس بود و به عهدش با خدا وفا کرد و منتظر شهادت در راه خدا بود پس به خدا قسم شهادت به او روزی شد.

3- قال الذهبي (2):

سئل علی علیه السلام وهو علی منبر الکوفة عن قوله تعالى « رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ » فقال اللهم اغفر، هذه الآية نزلت في وفي عمي حمزة وفي ابن عمي عبدة بن الحارث بن عبدالمطلب فاما عبدة فقضى نحبه شهيدا يوم بدر واما حمزة فقضى نحبه شهيدا يوم احد واما أنا فانتظر أشقاها يخضب هذه من هذا وأشار إلى لحيته ورأسه، عهد عهده إلى حبيبي ابوالقاسم صلى الله عليه وآله.

ذهبی گفت:

علی علیه السلام در حالیکه بر منبر کوفه بود از این قول خداوند: « از مومنان مردانی هستند که به پیمانی که با خدا بسته بودند وفا کردند بعضی بر سر پیمان خویش جان باختند و بعضی چشم به راهند و هیچ پیمان خود دگرگون

ص: 475

1- شواهد التنزیل، ج 2، ص 6

2- سمط النجوم، ج 2، ص 469

کرده اند» مورد سوال واقع شد، پس فرمود: خداوندا ببخش، این آیه در شأن من و عمویم حمزه و پسر عمویم عبیده بن حارث بن عبدالمطلب نازل شده است، و اما عبیده پس اجلش رسید و در روز بدر به شهادت رسید و اما حمزه اجلش رسید و در روز احد به شهادت رسید و اما من منتظر آن شقی هستم که این را به آن خضاب کند (و اشاره فرمود به محاسن و سرش) و این عهدی است که حبیب حضرت ابوالقاسم صلی الله علیه و آله من بسته است. (1)

نفاسیر

- تبیان (2):

« مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ » در جنگ با دشمنان و اینکه پشت نکنند به خدا و دین خدا.

« فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ » و از آنها کسانی هستند که صبر می کنند تا در راه خدا کشته شوند و به سمت ثواب پروردگارشان بروند « وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ » منتظر آن هستند « وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا » یعنی ایمانشان تبدیل به نفاق نمی شود و عهدی که بسته اند شکسته نمی شود.

و روایت شده که این آیه در مورد حمزه بن عبدالمطلب و جعفر بن ابی طالب و علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است. پس کسی که به شهادت رسیده حمزه و جعفر هستند و کسی که منتظر است علی بن ابی طالب علیه السلام است.

ص: 476

1- نکته: این روایت را ابن حجر هیثمی در کتاب صواعق المحرقة، ص 80 نقل کرده، و علامه ی امینی از او در الغدیر، ج 2، ص 51، ط بیروت نقل کرده است، فیروز آبادی در فضائل الخمسه، ج 2، ص 287 نقل کرده است

2- تفسیر تبیان، ج 8، ص 329

- مجمع البیان (1):

« مِنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ » یعنی اینکه عهد کردند فرار نکنند و عهدشان را در زمانه مقابله با دشمنان جامه ی صدق و عمل پوشاندند.

« فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ » یعنی می میرد یا به شهادت می رسد و به آنچه که آرزوی آن را داشته می رسد.

« وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا » یعنی مثل منافقان عهدشان را تغییر نمی دهند و به همان عهدی که با خدای متعال بسته اند پایدار می مانند.

و حاکم حسکانی (2) روایت کرده از حضرت علی علیه السلام که فرمودند:

در مورد ما نازل شده است « مِنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ » پس به خدا قسم من منتظر هستم و هیچ تبدیل و تغییری انجام ندادم.

- المیزان (3):

راغب گوید نحب به معنای نذری است که عمل به آن واجب است و وقتی می گویند فلانی نحبش را قضا کرد یعنی به نذرش وفا کرده.

خداوند می فرماید: « فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ » و گاهی از آن به عنوان کسی که از دنیا رفته است تعبیر می شود. « صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ » یعنی در آنچه که عهد بسته اند صدق ایشان محقق و معلوم شده است به این صورت که در زمان مواجهه با دشمنان فرار نکرده اند و میدان را خالی نکرده اند و شاهد اینکه مراد از عهد همین است، اینست که آیه محاذی آیه ی قبل (احزاب 15) است که در مورد منافقین و افراد ضعیف الایمان می فرماید: « وَ لَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ

ص: 477

1- تفسیر مجمع البیان، ج 8، ص 549

2- شواهد التنزیل، ج 2، ص 5. (حدیث اول از روایات عامه در همین آیه)

3- تفسیر المیزان، ج 16، ص 290

الأُدْبَارُ» (1) کما اینکه آن آیه، محاذی آنچه که قبلا فرموده بود است که قوم در شک فرو رفته بودند و تسلیم امر خدا نبودند.

«فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ» یعنی از بین آنها کسی هست که اجلش فرا می رسد به مرگ یا به شهادت در راه خدا و از بین آنها کسی هست که در انتظار آنست و هیچ قول و عهدی را زیر پا نمی گذارد و همانگونه که هست می ماند.

بیان مؤلف

در این آیه مومنین را می ستایید که دو خصوصیت دارند.

یک به راستی با خدا پیمان می بندند، یعنی اگر عهدی با خدا بستند از عمق وجود به آن اعتقاد دارند و از روی صداقت با خدا پیمان می بندند و بر سر پیمان هستند.

دو اینکه با گذشت زمان تغییری در آنها رخ نمی دهد و تا لحظه ای که از این دنیا خواهند رفت بر سر عهد و پیمان خودشان و خدا خواهند ماند، یعنی اینقدر به خدا اعتقاد دارند و اینقدر در پیمانشان صادق و استوار هستند که زمان آنها را تغییر نمی دهد و باعث نمی شود در تمام طول عمر خود لحظه ای به خدا و حتی پیمانی که با خدا بسته اند پشت کنند.

یکی از افرادی که شأن نزول این آیه ی شریفه است بر طبق روایات حضرت علی علیه السلام است یعنی خدای بزرگ صداقت علی علیه السلام را تا لحظه ی آخر بیمه کرده است و می فرماید: این علی که این چنین بر عهد خود با خدا صادق است و در آیات دیگر توسط خدا مدح شده است، تا آخر بر همین عهد و روش خواهد بود و ذرهای تغییر نخواهد کرد.

پس وقتی علی علیه السلام به شهادت تاریخ و روایات در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و اله جانشین ایشان بوده است به نص حدیث منزلت که خاصه و عامه نقل کرده اند برای رسول خدا صلی الله علیه و آله به منزله ی هارون برای موسی است که جانشین موسی بود در زمان

ص: 478

حیاتش، و خدا علی را بیمه کرده در این آیه و می فرماید تا آخر بر همین طریق خواهد ماند. پس بنابراین علی تنها گزینه ای است که مناسب جانشینی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از حیات ایشان است کما اینکه طبق حکم خدا و رسولش تنها گزینه در زمان حیات ایشان بود.

حدیث منزلت را خاصه و عامه متواترا نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: (یا علی! اما تَرْضَى انْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى اِلَّا اِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي) (1).

ای علی! آیا رضایت نداری که برای من به منزله‌ی هارون برای موسی باشی الا اینکه من خاتم پیامبرانم و بعد از من پیامبری نخواهد آمد.

بنابراین حضرت علی علیه السلام که در زمان حیات جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و خدا باقی بودن او تا آخرین لحظه‌ی عمرش، بر ایمان و وفا به عهد خدا و صداقت را تضمین کرده است، تنها کسی است که می تواند بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله، جانشین ایشان باشد و ولایت ایشان را داشته باشد.

ص: 479

اشاره

« قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا »

« بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم »

روایات خاصه

1- عن محمد بن مسلم (1) قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول في قول الله عز وجل « قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ».

يعني في اهل بيته عليهم السلام .

قال عليه السلام جاءت الأنصار إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا إنا قد آوينا ونصرنا فخذ طائفة من اموالنا فاستعن بها على ما نباك فأنزل الله « قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا » يعني على النبوة « إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ » اي في اهل بيت عليهم السلام.

ألا- ترى أن الرجل يكون له صديق وفي نفس ذلك الرجل شيء على أهل بيته فلم يسلم صدره فاراد الله أن لا يكون في نفس رسول الله صلى الله عليه وآله شيء على أمته، ففرض عليهم المودة في القربى فان اخذوا اخذوا مفروضا وان تركوا تركوا مفروضا.

قال فانصرفوا من عنده وبعضهم يقول رضا عليه اموالنا فقال: قالوا عن اهل بيتي

ص: 480

من بعدي وقالت طائفة ما قال هذا رسول الله صلى الله عليه وآله وجحدوا.

ثم قال: جاءت الأنصار الى رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا: إنا قد نصرنا وفعلنا فخذ من اموالنا ما شئت فأنزل الله « قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى » يعنى في أهل بيته ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله بعد ذلك من حبس اجيرا اجره فعليه « لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ » (1) لا يقبل الله منه يوم القيامة صرفا ولا عدلا.

محمد بن مسلم گفت که شنیدم امام باقر علیه السلام در مورد آیه ی « بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم » می فرماید:

قربى يعنى اهل بيت رسول خدا صلى الله عليه وآله، حضرت فرمود: انصار خدمت رسول خدا صلى الله عليه وآله آمدند و عرض کردند، به درستی که ما ساکنیم و یاری کردیم پس مقداری از اموال ما را بگیر و از آن در امور استفاده کن پس خدا آیه نازل کرد « بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم » يعنى برای نبوت و رسالت « مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم » يعنى در مورد اهل بيت ایشان.

سپس فرمود: آیا نمی بینی که مردی که دوستی دارد ولی در قلبش کدورتی نسبت به اهل بيت آن دوست دارد، آن دوست قلبش با او نخواهد بود، پس خدا اراده کرده است که در نفس رسول خدا صلى الله عليه وآله کدورتی نسبت به امتش نباشد پس بر امت، مودت نزدیکان ایشان را واجب کرد، پس اگر این کار را انجام دهند واجب را به جا آورده اند و اگر ترک کنند واجب را ترک کرده اند.

پس از نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله برگشتند در حالیکه بعضی از آنها می گفتند ما اموالمان را به او عرضه کردیم آن وقت او می گوید بعد از من از اهل بيتم دفاع کنید، و عده ای دیگر می گفتند: چه می گوید این رسول خدا صلى الله عليه وآله و انکار کردند.

حضرت فرمود: انصار نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله آمدند و گفتند:

ص: 481

به درستی که ما یاری کردیم و انجام دادیم پس از اموال ما هر چه می خواهی بگیر، پس خدا آیه نازل کرد « بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم » یعنی در مورد اهل بیتش .

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از آن فرمود: هر کس اجر کسی را که باید بدهد، ندهد پس بر اوست « لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم » روز قیامت خدا هیچ بازگشت و عدولی را از او قبول نمی کند.

2- عن عبدالله بن عجلان (1) قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عز وجل « قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى » .

قال عليه السلام هم الأمة الذين لا يأكلون الصدقة ولا تحل لهم .

عبد الله بن عجلان گفت:

از امام باقر علیه السلام در مورد این آیه « بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم » سوال کردم حضرت فرمود: این (نزدیکان) ائمه ای هستند که صدقه نمی خورند و صدقه بر آنها حرام است.

3- قال: حدثني مسعده بن صدقة (2) قال: حدثني جعفر بن محمد عليهما السلام إلا عن آبائه عليهم السلام.

لما نزلت هذه الآية على رسول الله صلى الله عليه وآله : « قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى »

قام رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: ايها الا ان الله تبارك وتعالى قد فرض لي عليكم فرضا فهل انتم مؤدوه؟

قَالَ: فَلَمْ يَجِبْهُ أَحَدٌ مِنْهُمْ، فَأَنْصَرَفَ، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ قَامَ فِيهِمْ، وَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ

ص: 482

1- المحاسن، ج1، ص 145

2- قرب الاسناد، ص78

قام فيهم وقال مثل ذلك في اليوم الثالث، فلم يتكلم أحد.

فقال صلى الله عليه وآله ايها الناس انه ليس من ذهب ولا فضه ولا مطعم ولا مشرب.

قالوا فألقه إذن.

قال صلى الله عليه وآله إن الله تبارك وتعالى انزل على « قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا الْمَوْدَّةُ فِي الْقُرْبَى »، قالوا اما هذه فنعم فقال أبو عبد الله عليه السلام فوالله ما وفي بها الا سبعة نفر.

سلمان وابوذر وعمار والمقداد بن الاسود الكندي وجابر بن عبدالله الانصاري و مؤلى لرسول الله صلى الله عليه وآله يقال له الثبيت وزيد بن ارقم.

مسعده بن صدقه گفت آقا امام صادق عليه السلام از قول پدرشان فرمودند:

وقتی که آیه ی « بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم » بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاد و فرمود:

ای مردم به درستی که خداوند بزرگ برای من چیزی را بر شما واجب کرده است، پس آیا شما آن را ادا می کنید؟

پس هیچ کس جواب ایشان را نداد، و ایشان برگشت، فردا دوباره در میان مردم ایستاد و همان حرف را تکرار فرمود، پس در روز سوم هم همین کار را تکرار فرمود، ولی هیچ کس حرفی نزد.

پس حضرت فرمود: ای مردم این واجب، طلا و نقره نیست و خوردنی و نوشیدنی هم نیست گفتند پس بگو.

فرمود، به درستی که خدای بزرگ بر من نازل کرده است که « بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم » گفتند پس این کار را ادا می کنیم.

پس امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم به آن عهد وفا نکردند مگر هفت نفر، سلمان و ابوذر و عمار و مقداد بن اسود کندی و جابر بن عبدالله انصاری و خادم

رسول خدا صلی الله علیه و آله که به او ثبت گفته می شد و زید بن ارقم.

4- حدثنا القاسم (1) بن محمد بن عقيل عن جابر قال:

كنا مع رسول الله صلى الله عليه و آله في حائط من حيطان بني حارثة اذ جاء جمل أجرب اعجف حتى سجد للنبي صلى الله عليه و آله .

قُلْنَا لِحَابِرٍ أَنْتَ رَأَيْتُهُ؟ قَالَ نَعَمْ رَأَيْتُهُ وَاصْبِعاً جَبْهَتَهُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَا عُمَرُ إِنَّ هَذَا الْجَمَلَ قَدْ سَجَدَ لِي وَ اسْتَجَارَ بِي فَأَذْهَبَ فَأَشْتَرَهُ وَ أَعْتَقَهُ وَ لَا تَجْعَلْ لِأَحَدٍ عَلَيْهِ سَبِيلاً قَالَ فَذَهَبَ عُمَرُ فَأَشْتَرَاهُ وَ خَلَّى سَبِيلَهُ ثُمَّ جَاءَ إِلَيَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله هَذَا بَهِيمَةٌ يَسَّ جُدُّ لَكَ فَنَحْنُ أَحَقُّ أَنْ نَسْجُدَ لَكَ سَلْنَا عَلِيَّ مَا جِئْتَنَا بِهِ مِنَ الْهُدَى أَجْرًا سَلْنَا عَلَيْهِ عَمَلًا؛

فقال رسول الله صلى الله عليه و آله فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله لَوْ كُنْتُ أَمْرًا أَحَدًا يَسَّ جُدُّ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسَّ جُدَّ لِزَوْجِهَا فَقَالَ حَابِرٌ فَوَ اللَّهُ مَا خَرَجْتُ حَتَّى نَزَلَتِ الْآيَةُ الْكَرِيمَةُ « قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ».

قاسم بن محمد بن عقيل از قول جابر گفت: ما در باغی از باغهای بنی حارثه در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم، که شتری که دچار گری و لاغر بود آمد تا اینکه به رسول خدا صلی الله علیه و آله سجده کرد.

قاسم گفت مابه جابر گفتیم تو خودت آن را دیدی؟

گفت بله دیدم که پیشانیش را در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داده بود، پس حضرت فرمود: ای عمر این شتر به من سجده کرده و به من پناه آورده است پس برو و او را از صاحبش بخر و آزاد کن و برگردن او برای هیچ کسی سبیلی قرار نده، پس عمر رفت و او را خرید و گردنش را آزاد کرد سپس آمد خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و عرض کرد: این چهار پا بود بر شما سجده کرد پس ما به طریق اولی باید بر شما سجده کنیم، به خاطر هدایتی که برای ما آوردی از ما اجری بخواه از ما عملی بخواه برای آن پس

ص: 484

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اگر می خواستم امر کنم کسی را که بر کسی سجده کند، حتما زن را امر می کردم که به شوهرش سجده کند. پس جابر گفت: به خدا قسم خارج نشد تا اینکه این آیهی کریمه نازل شد. « بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم ».

5- عن ابن عباس (1) قال:

لما نزلت هذه الآية « قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى » قالوا يا رسول الله صلی الله علیه و آله من قراب الذين افترض الله علينا مودتهم.

قال صلی الله علیه و آله علی علیه السلام وفاطمة علیها السلام وولدهما لها ثلاث مرات يقولها .

ابن عباس گفت:

زمانی که این آیه ی « بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم » نازل شد، گفتند ای رسول خدا صلی الله علیه و آله این نزدیکان شما که خدا مودتشان را بر ما واجب کرده است چه کسانی هستند؟

حضرت فرمود: علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و فرزندان این دو علیهما السلام، حضرت سه مرتبه این جمله را فرمود. .

6- عن أبي صالح (2) عن ابن عباس في قوله تعالى « قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى » قال ابن عباس:

إن رسول الله صلی الله علیه و آله قدم المدينة فكانت تنوبه نواب و حقوق و ليس في يديه سعة

لذلك فقالت الأنصار ان هذا الرجل قد هدانا الله على يديه وهو ابن أختكم ثوب نواب و حقوق و ليس في يديه لذلك سعه فاجمعوا له من أموالكم ما لا يضركم فتأتونه فيستعين

ص: 485

1- تفسیر فرات، ص 388

2- تفسیر فرات، ص 391

به علی ما ینوبه ففعلوا ثم أتوه فقالوا.

يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّكَ ابْنُ أُخْتِنَا، وَقَدْ هَدَانَا اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ، وَتَتُوبُكَ نَوَائِبُ وَحُقُوقٌ، وَلَيْسَ عِنْدَكَ لَهَا سَعَةٌ فَرَأَيْنَا أَنْ نَجْمَعَ مِنْ أَمْوَالِنَا فَنَأْتِيكَ بِهِ فَتَسْتَعِينَ بِهِ عَلَيَّ مِنْ يَنُوبِكَ وَهُوَ ذَا فَانزَلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآيَةَ « قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ».

يقول إلا أن تودوني في قرابتي .

ابوصالح از ابن عباس نقل می کند که گفت در مورد آیه ی « بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم.»

به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه تشریف آورد پس مسائل و سختی هایی برای او پیش می آمد و حقوقی بر گردن ایشان بود و او چیزی در اختیار نداشت برای چنین مواردی، پس انصار گفتند این مرد با دستانش ما را هدایت فرمود و او فرزند خواهر شماست و مشکلاتی برایش پیش می آید و حقوق لازمی دارد که باید ادا کند و چیزی از مال در اختیار ندارد، پس از امواتان برای او چیزی جمع کنید به گونه ای که ضرر نکنید و به نزد او بروید و او را با آن مال در برابر مشکلاتش یاری کنید، پس همین کار را کردند و نزد ایشان رفتند و عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله شما فرزند خواهر ما هستید و به تحقیق که خدا ما را به دست شما هدایت کرد و سختی هایی برایت پیش می آید و حقوقی باید ادا کنی و چیزی نزد شما نیست، پس ما تصمیم گرفتیم مقداری از امواتان را جمع کنیم و خدمت شما بیاوریم و شما به وسیله ی آن مشکلات را پشت سر بگذارید، پس خدا آیه نازل فرمود: « بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم » حضرت می فرمود مگر اینکه مرا در نزدیکانم دوست بدارید.

7- عن عبد الله (1) بن حكيم قال كنت

عند جعفر بن محمد عليهما السلام فسأله رجل عن

ص: 486

1- تفسير فرات، ص 391

قوله « قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى » قال عليه السلام:

إنا نزعم قرابة ما بيننا و تزعم قریش آنها قرابة ما بینہ و بینہم و کیف یکون هذا وقد أنباء الله انه معصوم .

عبدالله بن حکیم گفت من نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی از آیه ی « بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم » از ایشان سوال کرد و حضرت فرمود:

به درستی که ما معتقدیم بین ما و بین رسول خدا صلی الله علیه و آله قرابت هست و قریش معتقدند بین آنها و ایشان قرابت هست، ولی چگونه ممکن است بین آنها قرابت باشد در حالیکه خدا خبر از عصمت رسول خدا صلی الله علیه و آله داده است.

8- عن حکیم بن جبیر (1) أنه قال: سألت علی بن الحسین بن علی علیه السلام عن هذه الآية « قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى » قال :

هي قرابتنا أهل البيت من محمد صلی الله علیه و آله.

حکیم بن جبیر می گوید از امام سجاد در مورد آیه ی « بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم » سوال کردم، حضرت فرمود:

آن قرابت ما اهل بیت نسبت به حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.

9- عن حبيب بن ابي ثابت (2) :

أَنَّهُ أَتَى مَسْجِدَ قُبَا وَإِذَا فِيهِ مَشِيخَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَحَدَّثُوهُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَتَاهُمْ يُصَلِّي فِي مَسْجِدِ قُبَا فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ ثُمَّ قَالُوا إِنَّ كُنْتُمْ سَلَّمْتُمْ إِلَيْنَا فِيمَا كَانَ بَيْنَكُمْ نُشْهَدُكُمْ فَإِنَّ مَشِيخَتَنَا حَدَّثُونَا أَنَّهُمْ أَتَوْا نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ.

فَقَالُوا يَا نَبِيَّ اللَّهِ قَدْ أَكْرَمَنَا اللَّهُ وَهَدَانَا بِكَ وَآمِنًا وَفُضِّلْنَا بِكَ فَأَقْسِمُ فِي أَمْوَالِنَا مَا أَحْبَبْتَ فَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ « قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى » فَأَمَرَنَا

ص: 487

1- تفسیر فرات، ص 391

2- تفسیر فرات، ص 392

ابو ثابت گفت:

که به مسجد قبا رفته است در حالیکه در آن مسجد پیر مردهایی از انصار حاضر بودند، پس برای او حدیث گفتند که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام به مسجد قبا آمده و پیش آنها نماز گذارده بود، پس آنها به ایشان سلام کرده و سپس گفته بودند: اگر شما سمت ما بیاید به آنچه که در شما هست ما شاهد شما هستیم، پس به درستی که بزرگان ما به ما خبر داده اند که در مرضی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن از دنیا رفتند، خدمت ایشان رسیدند و عرض کردند آی نبی خدا صلی الله علیه و آله به تحقیق که خدا ما را به واسطه ی شما گرامی داشت و به وسیله ی شما هدایت کرد و ما را در امان قرار داد و به وسیله ی شما فضیلت داد، پس از اموال ما هر چه که می خواهی بردار.

پس نبی خدا صلی الله علیه و آله به آنها فرمود: « بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم » پس خدا ما را بر مودت شما خاندان امر کرد.

10- عن عطاء بن ابي رباح (1) قال:

قلت لفاطمة بنت الحسين عليه السلام اخبريني جعلت فدا بحدیث أحدث واحتج به علی الناس .

قالت عليها السلام نعم أخبرني ابي ان النبي صلى الله عليه و آله كان نازلا بالمدينة وأن من اتاه من المهاجرين مرسوا أن يفرضوا لرسول الله صلى الله عليه و آله فريضة يستعين بها على من اتاه فأتوا رسول الله صلى الله عليه و آله وقالوا قد رأينا ما ينوبك من النوائب وانا انيناك لتفرض من أموالنا فريضة تستعين بها على من اتاك قال فأطرق النبي صلى الله عليه و آله طويلا ثم رفع رأسه فقال إني لم أؤمر على أن آخذ منكم على ما جئتم به شيئا إنطلقوا فإني لم أؤمر بشي وان أمرت به اعلمتكم قال فنزل جبرئيل فقال يا محمد صلى الله عليه و آله ان ربك قد سمع مقالة قومك وما عرضوا عليك

ص: 488

وَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَرِيضَةً (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) قَالَ فَخَرَجُوا وَهُمْ يَقُولُونَ مَا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ، إِلَّا أَنْ يَدُلَّ لَهُ الْأَشْيَاءَ وَ يَخْضَعُ لَهُ الْقَابِ مَادَامَتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لِبَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ قَالَ فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ لَهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنْ اصْطَدِ الْمُنْبَرِ وَادْعِ النَّاسَ إِلَيْكَ ثُمَّ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ انْتَقَضَ أَحْبَابًا أَوْ جَرَهُ فَلْيَتَّبِعُوا مَعْقِدَهُ النَّارِ وَمَنْ الدَّعَى غَيْرَ مَوَالِيهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَعْقِدَهُ مِنَ النَّارِ وَمَنْ انْتَهَى مِنْ وَدَيْهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَعْقِدَهُ مِنَ النَّارِ .

قَالَ فَقَامَ رَجُلٌ وَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا لَهِنَّ مِنْ تَأْوِيلٍ؟

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ثُمَّ أتَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَأَخْبَرَهُ . فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) وَيْلٌ لِقُرَيْشٍ مِنْ تَأْوِيلِهِنَّ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قَالَ (ص) يَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ انْطَلِقْ فَأَخْبِرْهُمْ أَنِي أَنَا الْأَجِيرُ الَّذِي أَثْبَتَ اللَّهُ مَوَدَّتَهُ مِنَ السَّمَاءِ ثُمَّ أَنَا وَأَنْتَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنَا وَأَنْتَ أَبُو الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ، وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ فَلَمَّا اجْتَمَعُوا قَالَ (ص) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اللَّهُ عَلِيًّا أَوْلَكُمْ إِيْمَانًا بِاللَّهِ وَأَقْوَمُكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ وَأَوْفَاكُمْ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَعْلَمُكُمْ بِالْقَضِيَّةِ وَأَقْسَمُكُمْ بِالسَّوِيَّةِ وَارْحَمُكُمْ بِالرَّعِيَّةِ وَأَفْضَلُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَرِيَّةً (حُرْمَةً) ثُمَّ قَالَ (ص) إِنَّ اللَّهَ مِثْلُ لِي أُمَّتِي فِي الطَّيْنِ وَعَلَّمَنِي أَسْمَاءَهُمْ كَمَا «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» ، (1) ثُمَّ عَرَضَهُمْ فَمَرَّ بِي أَصْحَابِ الرَّايَاتِ فَاسْتَفَرْتُ لِعَلِيٍّ وَشِيعَتِهِ وَسَأَلْتُ رَبِّي أَنْ تَسْتَقِيمَ أُمَّتِي عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِي فَأَبَى إِلَّا أَنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ثُمَّ ابْتَدَأَنِي رَبِّي فِي عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِسَبْعِ خِصَالٍ أَمَّا أَوْلَاهُنَّ فَأَنَّ أَوَّلَ مَنْ يَنْشُقُّ عَنْهُ الْأَرْضَ مَعِيَ وَلَا فَخْرَ .

وَأَمَّا الثَّانِيَّةُ فَأَنَّ يَذُودَ أَعْدَاءَهُ عَنْ حَوْضِي كَمَا يَذُودُ الرُّعَاةُ غَرِيْبَةَ الْإِبِلِ . وَأَمَّا الثَّالِثَةُ فَأَنَّ مِنْ فُقَرَاءِ شِيعَةِ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْشْفَعُ فِي مِثْلِ رَيْبَعَةٍ وَ مُضْرٍ . وَأَمَّا الرَّابِعَةُ فَأَنَّ مَنْ يَفْرَعُ بَابَ الْجَنَّةِ مَعِيَ وَلَا فَخْرَ . وَأَمَّا الْخَامِسَةُ فَأَنَّ أَوَّلَ مَنْ يَزُوجُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ مَعِيَ وَلَا فَخْرَ .

ص: 489

وَ أَمَّا السَّادِسَةُ فَأَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ يَسْكُنُ مَعِيَ فِي عَلِيِّينَ وَ لَا فَخْرَ .

وَ أَمَّا السَّابِعُ فَأَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ يَسْقَى «مِنْ رَحِيْقٍ» (1).

عطاء بن ابی رباح گفت:

عرض کردم خدمت حضرت فاطمه دختر امام حسین علیه السلام فدایت شوم مرا به حدیثی خبر دهید که آن را نقل کنم و با آن بر مردم (عامه) احتجاج کنم.

حضرت فرمود بله، پدرم به من خبر داد که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه بود که مهاجرین چاره جویی کردند که برای ایشان سهمی از اموالشان قرار دهند که بوسیله ی آن مراجعاتش را اداره کند، پس نزد ایشان آمدند و گفتند ما می بینیم سختی هایی که به شما می رسد و مانند شما آمدیم که سهمی از اموالمان را برای شما قرار دهیم که با آن مراجعات را اداره کنی، رسول خدا صلی الله علیه و آله سر خود را مدتی زیاد به پایین انداخت و سپس سر بلند کرد و فرمود من امر نشده ام که چیزی از آنچه آورده اید را از شما بگیرم، بروید من امر، به چیزی از طرف خدا نشدم و اگر مامور شوم به شما خواهم گفت پس جبرئیل نازل شد و عرض کرد: ای محمد، پروردگارت گفتار قومت و آنچه برایت آورده بودند را دید و برای آنها واجبی و فریضه ای فرستاده است. «بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم» پس مردم از نزد ایشان خارج شدند در حالیکه می گفتند رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی خواهد مگر این را که تمام اشیاء در مقابل او ذلیل باشند و همه ی گردنها برای او و فرزندان عبدالمطلب خضوع کنند تا زمانی که آسمانها و زمین برپاست.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیه السلام را فرستاد که بر منبر برو و مردم را به سوی خودت بخوان و بگو ای مردم هر کس اجر اجیری را کم بگذارد و ناقص ادا کند پشت او از آتش پر می شود و هر کس غیر از مولایانش را بخواند پشتش از آتش پر می شود و هر کس از والدینش روی گردان شود (عاق شود) پس حتما پشتش از آتش

ص: 490

پر شود، مردی ایستاد و گفت ای ابالحسن علیه السلام تاویل این کلام چیست؟

حضرت فرمود خدا و رسولش بهتر می دانند پس خدمت ایشان آمد و به ایشان خبر داد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وای بر قریش با تأویل کردنشان (سه مرتبه) پس فرمود: ای علی علیه السلام برو به آنها خبر بده که آن اجیری که خدا مودتش را از آسمان واجب کرده من هستم، سپس من و تو مولای مؤمنین هستیم و من و تو پدر مؤمنین هستیم سپس خود ایشان بیرون آمد و فرمود:

ای گروه مهاجرین و قریش و انصار، پس وقتی همه جمع شدند، فرمود: ای مردم علی علیه السلام اولین نفر شماست که به خدا ایمان آورد و محکم ترین شما در امر خداست و باوفاترین شما به عهد الهی است و عالم ترین شما در قضیه است و عادل ترین شما در تقسیم است و مهربانترین شما نسبت به رعیت است و بالاترین شما نزد خداست.

سپس فرمود به درستی که خدا اتم را در خاک برای من تمثیل کرد و نام های آنها را به من آموخت کما اینکه «تمام اسمها را به آدم آموخت» پس آنها را عرضه کرد و صاحبان پرچم ها از من گذشتند و من طلب غفران کردم برای علی علیه السلام و پیروان او و از خدا درخواست کردم که اتم را بعد از من به وسیله علی علیه السلام استقامت دهد پس ابا کرد مگر اینکه هر که را بخواهد گمراه می کند و هر که را بخواهد هدایت می کند پس پروردگارم خودش شروع به عنایت به من کرد در مورد علی به هفت ویژگی و خصلت اما اولین آنها.

پس به درستی که او اولین کسی همراه من است که زمین برای او باز می شود و این فخر فروشی نیست، و اما دوم اینکه او کسی است که دشمنانش را از حوض من دور می کند همانطور که رعای شتر غریبه را دور می کنند،

و اما سوم اینکه فقرای از شیعیان علی علیه السلام شفاعت می کنند در مثل دو قبیله ی ربیع و مضر.

و اما چهارم اینکه او اولین کسی است که همراه من درب بهشت را می کوبد و این فخر فروشی نیست .

و اما پنجم اینکه او اولین کسی است که همراه من حور العین را ترویج می کند و این فخر فروشی نیست.

و اما ششم اینکه او اولین کسی است که همراه من در علین ساکن می شود و این فخر فروشی نیست.

و اما هفتم اینکه او اولین کسی است که «نوشیده می شود از باده های مهر شده که مهر آن مشک است».

11- عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ (1) قَالَ:

كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فَأَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ بَجِيلَةَ يُكْنَى بِأَبِي خَدِيجَةَ وَ مَعَهُ سِتُّونَ رَجُلًا مِنْ بَجِيلَةَ فَسَلَّمُوا ثُمَّ جَلَسُوا وَ جَلَسُوا ثُمَّ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَعِنْدَكَ سِرٌّ مِنْ أَسْرَارِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تُحَدِّثُنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تُحَدِّثُنَا بِهِ

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَعَمْ يَا قَبْرُ ابْنَتِي بِالْكِتَابَةِ فَفَضَّهَا فَإِذَا فِي أَسْفَلِهَا سُلَيْفَةٌ مِثْلُ ذَنْبِ الْفَأْرَةِ. مَكْتُوبٌ فِيهَا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَى مَنْ انْتَمَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ وَ لَعْنَةَ اللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَى مَنْ أَحْدَثَ فِي الْإِسْلَامِ أَوْ أَوْى مُحَدِّثًا وَ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى مَنْ ظَلَمَ أَحَبًّا أَوْ جَرَّهُ وَ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى مَنْ سَرَقَ مَنَارَ الْأَرْضِ وَ حُدُودَهَا يُكَلِّفُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَجِيءَ بِذَلِكَ مِنْ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرْضِينَ ثُمَّ انْتَفَتَ إِلَى النَّاسِ

فَقَالَ وَ اللَّهُ لَوْ كَلَّفْتُ هَذَا دَوَابَّ الْأَرْضِ مَا أَطَاقَتْهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو خَدِيجَةَ وَ لَكِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ مَوَالِي كُلِّ مُسْلِمٍ فَمَنْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوَالِيهِ

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَسْتُ حَيْثُ ذَهَبَتْ يَا أَبَا خَدِيجَةَ وَ لَكِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ مَوَالِي كُلِّ مُسْلِمٍ فَمَنْ تَوَلَّى غَيْرَنَا فَعَلَيْهِ مِثْلُ ذَلِكَ

ص: 492

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْسَ حَيْثُ ذَهَبْتَ يَا أَبَا خَدِيجَةَ وَالْأَجِيرُ لَيْسَ بِالدِّينَارِ وَلَا بِالدِّينَارِينَ وَلَا بِالذُّهْمِ وَلَا بِالذُّهْمَيْنِ بَلْ مَنْ ظَلَمَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَجْرَهُ فِي قَرَابَتِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» فَمَنْ ظَلَمَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَجْرَهُ فِي قَرَابَتِهِ فَعَلَيْهِ «لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» (1).

اصبح بن نباته گفت:

من در مسجد کوفه خدمت حضرت امیرالمومنین علیه السلام نشستم بودم، مردی از اهالی بجیله که کنیه اش اباخدیجه بود همراه شصت مرد هم شهریش برایشان وارد شد و سلام کردند و نشستند سپس آبا خدیجه گفت:

ای امیرالمومنین آیا نزد شما سری از اسرار رسول خدا صلی الله علیه و آله هست که برای ما حدیث کنید؟

حضرت فرمود: بله، ای قنبر آن نوشته را برای من بیاور پس حضرت مهر آن را شکست پس در پایین آن تکه پوست نازک کوچکی بود مانند دم موش، در آن مکتوب شده بود:

به نام خداوند بخشنده مهربان

به درستی که لعنت خدا و ملائکه ی خدا و تمام مردم بر کسی است که خود را به غیر از موالیانش نسبت دهد، و لعنت خدا و ملائکه اش و تمام مردم بر کسی است که در اسلام بدعتی بگذارد یا با بدعت گذاری همراه شود و لعنت خدا بر کسی که اجیری را مورد ظلم قرار دهد و اجرش را پرداخت نکند و لعنت خدا بر کسی که منارهای زمین (نشانه های الهی) و حدودش را به سرقت ببرد و او روز قیامت مکلف می شود به اینکه آنها را از آسمان های هفتگانه و زمین های هفتگانه بیاورد.

پس حضرت رو به مردم کرد و فرمود: به خدا قسم اگر تمام جنبنندگان زمین با هم مکلف شوند به این کار، طاقت و توانایی آن را ندارند.

ص: 493

پس ابو خدیجه گفت و لکن اهل بیت علیهم السلام موالیان تمام مسلمین هستند و چه کسی ولایت غیر از موهایش را دارد؟

حضرت فرمود: ای ابا خدیجه اینگونه نیست که تو خیال می کنی و اما ما اهل بیت موالیان تمام مسلمین هستیم و هر کس ولایت غیر از ما را داشته باشد برای او چنین لعنتهایی است.

حضرت فرمود: اینگونه نیست که تو خیال می کنی ای ابا خدیجه، و منظور از اجیر یکی دو دینار و یکی دو درهم نیست بلکه کسی است که به رسول خدا صلی الله علیه و آله در ادای اجرش در حق نزدیکان ایشان ظلم کند به ایشان خدا فرموده «بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم».

پس هر کس در ادای اجر رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد نزدیکان ایشان، به ایشان ظلم کند پس بر اوست «لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم».

12- قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ (1) بْنِ خَلْفِ الْعَطَّارِ قَالَ حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ الْمُنْدِرِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَهُوَ يَقُولُ:

شَجَرَةٌ أَصْلُهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَفَرْعُهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَغْصَانُهَا فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَثَمَرُهَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَإِنَّهَا شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَبَيْتُ الرَّحْمَةِ وَمِفْتَاحُ الْحِكْمَةِ وَمَعْدِنُ الْعِلْمِ وَمَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَمَوْضِعُ سِرِّ اللَّهِ وَوَدِيعَتُهُ وَالْأَمَانَةُ الَّتِي عُرِضَتْ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ وَحَرَمُ اللَّهِ الْأَكْبَرِ وَبَيْتُ اللَّهِ الْعَتِيقِ وَذِمَّتُهُ وَعِنْدَنَا عِلْمُ الْمَنَائِيَا وَالْبَلَايَا وَالْوَصَايَا وَفَضْلُ الْخِطَابِ وَمَوْلِدُ الْإِسْلَامِ وَأَنْسَابُ الْعَرَبِ كَانُوا نُورًا مُشْرِقًا حَوْلَ عَرْشِ رَبِّهِمْ

فَأَمْرُهُمْ فَسَدَّ بَحُورًا فَسَدَّ بَحَّ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ لِتَسْبِيحِهِمْ وَإِنَّهُمْ لَصَافِقُونَ وَإِنَّهُمْ لَهُمُ الْمُسَدِّ بِحُونَ فَمَنْ أَوْفَى بِذِمَّتِهِمْ فَقَدْ أَوْفَى بِذِمَّةِ اللَّهِ وَمَنْ عَرَفَ حَقَّهُمْ فَقَدْ عَرَفَ حَقَّ اللَّهِ

ص: 494

هُؤُلَاءِ عِترَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَنْ جَحَدَ حَقَّهُمْ فَقَدْ جَحَدَ حَقَّ اللَّهِ هُمْ وَأَمْرُ اللَّهِ وَخَزَنَةُ وَحْيِ اللَّهِ وَوَرِثَةُ كِتَابِ اللَّهِ وَهُمْ الْمَصْدَقُونَ بِاسْمِ اللَّهِ وَأَمْنًاؤُهُ عَلَى وَحْيِ اللَّهِ هُؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَضَاضِ (مُصَاضِ) الرِّسَالَةِ وَالْمُسْتَأْنِسُونَ بِخَفِيقِ أَجْنِحَةِ الْمَلَائِكَةِ مَنْ كَانَ يَعْدُوهُمْ جَبْرَيْلُ بِأَمْرِ الْمَلِكِ الْجَلِيلِ بِخَبْرِ التَّنْزِيلِ وَبُرْهَانَ الدَّلَائِلِ هُؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِ أَكْرَمِهِمُ اللَّهُ بِشَرَفِهِ وَشَرَفِهِمْ بِكَرَامَتِهِ وَاعْرَظَهُمْ بِالْهَدَى وَتَبَّهَهُمْ بِالْوَحْيِ وَجَعَلَهُمْ أَيْمَةً هُدَاةً وَنُورًا فِي الظُّلَمِ لِلنَّجَاةِ وَاخْتَصَّهُمْ لِدِينِهِ وَفَضَّلَهُمْ بِعِلْمِهِ وَآتَاهُمْ «مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» (1)

وَ جَعَلَهُمْ عِمَادًا لِدِينِهِ وَ مَسَدًا تَوَدَّعًا لِمَكْنُونِ سِرِّهِ وَ أَمْنَاءَ عَلَى وَحْيِهِ مَطْلَبًا (نُجَبَاءَ) مِنْ خَلْقِهِ وَ شَهَادَةً عَلَى بَرِيَّتِهِ وَ اخْتَارَهُمُ اللَّهُ وَ اجْتَبَاهُمْ وَ خَصَّهُمْ وَ اصْدَقَهُمْ وَ فَضَّلَهُمْ وَ اِزْتَصَاهُمْ وَ اِنْتَجَبَهُمْ وَ اِنْتَقَاهُمْ (وَ اِنْتَقَاهُمْ) وَ جَعَلَهُمْ نُورًا لِلْبِلَادِ وَ عِمَادًا لِلْعِبَادِ وَ اَدْلَاءَ لِلْأُمَّةِ عَلَى الصِّرَاطِ فَهُمْ أَيْمَةُ الْهُدَى وَ الدُّعَاةُ إِلَى التَّقْوَى وَ كَلِمَةُ اللَّهِ الْعُلْيَا وَ حُجَّتُهُ الْعُظْمَى هُمْ النَّجَاةُ وَ الزُّلْفَى هُمُ الْخَيْرَةُ الْكِرَامُ هُمُ الْفَضَاةُ الْحُكَّامُ هُمُ النُّجُومُ الْأَعْلَامُ هُمُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ هُمُ السَّبِيلُ الْأَقْوَمُ الرَّاعِبُ عَنْهُمْ مَارِقٌ وَ الْمُقَصِّرُ عَنْهُمْ رَاهِقٌ وَ اللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ

هُمُ نُورُ اللَّهِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْبِحَارُ السَّائِعَةُ لِلشَّارِبِينَ أَمِنْ لِمَنْ إِلَيْهِمُ التَّجَاةُ وَ أَمَانٌ لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِمْ إِلَى اللَّهِ يَدْعُونَ وَ لَهُ يُسَلِّمُونَ وَ (وَ) بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (2)

وَ بَيِّنَاتِهِ يَحْكُمُونَ فِيهِمْ بَعَثَ اللَّهُ رَسُولَهُ وَ عَلَيْهِمْ هَبَطَتْ مَلَائِكَتُهُ وَ بَيَّنَّهُمْ نَزَلَتْ سَكِينَتُهُ وَ إِلَيْهِمْ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ مَنَّا مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَضَّلَهُمْ بِهِ وَ خَصَّهُمْ بِذَلِكَ «وَ أَنَاهُمْ تَقْوَاهُمْ» (3) وَ بِالْحِكْمَةِ قَوَّاهُمْ فُرُوعٌ طَيِّبَةٌ وَ أُصُولٌ مُبَارَكَةٌ مَسْتَقَرُّ قَرَارِ الرَّحْمَةِ خُزَّانُ الْعِلْمِ وَ وَرَثَةُ الْحِلْمِ وَ أَوْلُو التَّقَى وَ النَّهْيِ وَ النُّورِ وَ الضِّيَاءِ وَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ بَقِيَّةُ الْوَصَايَا مِنْهُمْ الطَّيِّبُ ذِكْرُهُ الْمُبَارَكُ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُصْطَفَى وَ الْمُرْتَضَى وَ رَسُولُهُ الْأُمِّيُّ وَ مِنْهُمْ الْمَلِكُ الْأَزْهَرُ وَ الْأَسَدُ الْمُرْسَلُ حَمَزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ مِنْهُمْ الْمُسْتَسْقَى بِهِ يَوْمَ الرَّمَادَةِ الْعَبَّاسُ بْنُ

ص: 495

1- سورة مائدة، آية 20.

2- سورة انبياء، آية 27.

3- سورة محمد، آية 18.

عَبَدِ الْمُطَلِّبِ عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصِدِّ مُؤَابِيهِ وَمِنْهُمْ جَعْفَرُ ذُو الْجَنَاحَيْنِ وَالْقَبَلَايِينِ وَالْهَجْرَتَيْنِ وَالْبَيْعَتَيْنِ مِنَ الشَّجَرَةِ الْمُبَارَكَةِ صَاحِبِ الْأَيْمِ وَصَاحِبِ الْبُرْهَانِ وَمِنْهُمْ حَبِيبُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَخُوهُ وَالْمُبَلِّغُ عَنْهُ مِنَ بَعْدِهِ الْبُرْهَانَ وَالتَّأْوِيلَ وَمُحْكَمَ التَّفْسِيرِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ وَوَصِيَّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ الصَّلَوَاتُ الرَّكِيَّةُ وَالْبَرَكَاتُ السَّنِيَّةُ هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُؤَدِّئُهُمْ عَلَى كُلِّ مَسْلَمٍ وَمُسْلِمَةٍ فَقَالَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ اقْتَرَفَ الْحَسَنَةَ حُبَّنَا مُؤَدِّئَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ

زيد بن منذر گفت شنیدم که امام باقر علیه السلام فرمود:

درختی است که اصل و ریشه آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و تندی آن علی بن ابی طالب علیه السلام و شاخه های آن حضرت فاطمه علیها السلام دختر نبی خدا صلی الله علیه و آله و میوه های آن حسن علیه السلام و حسین علیه السلام هستند. پس به درستی که آن درخت نبوت است و خانه ی تمام رحمت و کلید تمام حکمت و معدن تمام علم و محل رسالت و محل رفت و آمد ملائکه و جایگاه سر خدا و ودیعه ی او و امانتی است که بر آسمانها و زمین و کوه ها عرضه شده و حرم بزرگتر خدا و خانه ی قدیمی خدا (کعبه ی معظمه) و عهد خداست.

و علم رویاها و بلاها و اتفاقات و وصیتهای نزد ما اهل بیت است و فصل الخطاب و محل رویش اسلام و انساب عرب نزد ماست، آنها نوری روشن کننده در کنار عرش پروردگارش بودند.

خدا آنها را امر کرد پس تسبیح کردند سپس اهل آسمانها به خاطر تسبیح آنها، تسبیح کردند.

آنها استوارند و اهل آسمانها برای آنها تسبیح گفتند، پس هر کس به عهد ایشان وفا کند به عهد الهی وفا کرده است و هر کس حق ایشان را بشناسد پس به تحقیق که حق خدا را شناخته است.

ایشان عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند و هر کس حقشان را انکار کند به تحقیق حق خدا را انکار کرده است

ایشان ولات (صاحبان ولایت) امر خدا و نگهبان وحی خدا و وارثان کتاب خدا

آنها هستند که به اسم الهی برگزیده شده اند و به وحی الهی امین هستند .

ایشان اهل بیت نبوت و مکندگان شیردی رسالت و کسانی هستند که به حرکت بالهای ملائکه مانوس اند.

ایشان کسانی هستند که جبرئیل به امر خدای بزرگ وحی الهی را و برهان های روشن را بر ایشان می آورد.

ایشان اهل بیتی هستند که خدا بر شرف خودش آنها را بزرگ داشته است و به بزرگی خودش ایشان را شریف داشته و با هدایتش عزیز کرده و به وحی ایشان را ثبات داده و ایشان را پیشوایان هدایت قرار داده و در دل تاریکیها نور هدایت قرار داده و به دینش اختصاص داده و به علمش برتری داده و به آنها بخشیده «چیزی را که به احدی از عالمیان نداده است» .

ایشان را ستون دینش، و محل سر پنهانش و امانت داران وحیش و برگزیدگان از خلقش و شاهدان بر خلقش قرار داد، و خدا ایشان را اختیار کرد و برگزید و اختصاص داد و پسندید و تفضیل داد و از ایشان راضی شد و ایشان را برگزید و ایشان را خواست و ایشان را نور شهرها ستون بندگان و راهنمایان امت بر صراط قرار داد.

پس ایشان پیشوایان هدایت و دعوت کنندگان به تقوا و نشانه ی بلندمرتبه ی خدا و حجت بسیار بزرگ او هستند.

ایشان نجات و منزلت هستند، ایشان انتخاب شدگان با کرامت هستند، ایشان قاضیان و حاکمان هستند، ایشان ستاره های مشحض (درخشان) هستند، ایشان صراط مستقیم، ایشان راه پایدار هستند، روی گردان از ایشان از دین خارج است، کوتاهی کننده در مورد ایشان باطل است و کسی که همراه ایشان باشد به رستگاری می رسد.

ایشان نور خدا در قلوب مؤمنین و دریا های گوارا برای نوشندگان هستند، ایشان پناه امن هستند برای کسی که به ایشان پناه آورد و امان اند برای کسی که به ایشان تمسک کند، به سمت خدا دعوت می کنند و تسلیم امر او هستند و «به او امر او عمل می کنند».

ایشان به نشان های الهی حکم می کنند، خدا، رسولش را در ایشان مبعوث کرد و ملائکه بر ایشان هیبوط می کنند و بر ایشان سکینه نازل می شود و روح الامین به سوی ایشان می آید و اینها لطف خدا بر ایشان است که ایشان را به آن فضیلت داده و به آن اختصاص داده است. «و توفیق پرهیزکاریشان داد».

ایشان را با حکمت تقویت کرده، فروعی پاک و اصولی مبارک هستند که در وادی رحمت مستقر هستند.

گنجینه های علم و وارثان حلم و صاحبان تقوا و عقل و نور و روشنایی و وارث انبیاء و باقی مانده ی اوصیاء هستند.

از ایشان است آن کسی که نیکو است نام مبارکش، که اسمش محمد صلی الله علیه و آله مصطفی و مرتضی و رسول اُمی خداست و از ایشان است بزرگ درخشنده و شیر فرستاده شده یعنی حمزه بن عبدالمطلب و از ایشان است کسی که آب میداد در روز رماد یعنی عباس بن عبدالمطلب عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله و برادر تتی پدرش از ایشان است جعفر صاحب دو بال و دو قبله و دو هجرت و دو بیعت از درخت مبارک است که ظاهرش صحیح و روشن کننده ی برهان بود.

و از ایشان است حبیب حضرت محمد صلی الله علیه و آله و برادرش و کسی که از طرف او بعد از او برهان و تاویل و تفسیر محکم و صحیح را ابلاغ می کند یعنی امیرالمومنین علیه السلام و ولی مومنین و وصی رسول پروردگار عالمیان علی بن ابی طالب علیه السلام که بر او صلوات پاک و برکات دائمی الهی باد.

ایشان کسانی هستند که خدا مودت آنها را واجب کرده است و ولایتشان را بر هر مسلمان از مرد و زن واجب کرده است و در کتاب محکم به رسولش فرموده «بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم».

امام باقر علیه السلام فرمود:

ص: 498

بجای آوردن نیکی دوستی ما و مودت ما اهل بیت است.

13- حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ عَلِيٍّ (1) بْنِ الْحَسَنِ بْنِ بِنِ سَهْمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ:

لَمَّا نَزَلَتْ آيَاتُهُ «قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» قَالَ جَبْرِئِيلُ يَا مُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ أَصْلًا وَدِعَامَةً وَفَرْعًا وَبُنْيَانًا وَإِنْ أَصَلَ الدِّينَ وَدِعَامَتَهُ قَوْلٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَإِنْ فَرَعَهُ وَبُنْيَانَهُ مَحَبَّتُكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ فِيمَا وَافَقَ الْحَقَّ وَدَعَا إِلَيْهِ.

ایوب گفت که از پدرم شنیدم که می گفت از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که می فرمود از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود:

زمانی که آیه ی «بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم» نازل شد، جبرئیل گفت: ای محمد برای هر دینی اصل و ستونی و فرع و بنیانی هست و اصل و ستون دین، گفتن شهادت به یکتایی خداست و فرع و بنیانش محبت شما اهل بیت است در حقی که به آن دعوت می کنید و موافق آن هستید.

14- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (2) عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» ثُمَّ إِنَّ جَبْرِئِيلَ أَتَاهُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ قَدْ قَصَدْتَ نَوْبَكَ (نُبُوتَكَ) وَاسْتَكَلَبْتَكَ أَيَّامَكَ فَاجْعَلِ الْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَمِيرَاثَ الْعِلْمِ وَآثَارَ عِلْمِ النَّبِيِّ عِنْدَ عَلِيٍّ وَإِنِّي لَا أَتْرِكُ الْأَرْضَ إِلَّا وَفِيهَا عَالِمٌ يَعْرِفُ بِهٍ طَاعَتِي وَيَعْرِفُ بِهٍ وَلَايَتِي وَيَكُونُ حُجَّةً لِمَنْ وُلِدَ فِيمَا يَتَرَبَّصُ النَّبِيُّ إِلَى خُرُوجِ النَّبِيِّ الْأَخْرَجِ فَأَوْصِي إِلَيْهِ بِالْإِسْمِ الْأَكْبَرِ وَهُوَ مِيرَاثُ الْعِلْمِ وَآثَارُ عِلْمِ النَّبِيِّ وَأَوْحَى إِلَيْهِ بِالْفِ بَابٍ يُفْتَحُ لِكُلِّ بَابٍ أَلْفٌ بَابٍ وَكُلُّ كَلِمَةٍ أَلْفٌ كَلِمَةٍ وَمَرَضَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ وَقَالَ يَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَخْرُجْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ حَتَّى يُوَلِّفَ كِتَابَ اللَّهِ كَيْ لَا يَزِيدَ فِيهِ الشَّيْطَانُ شَيْئًا وَلَا يَنْقُصَ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنَّكَ فِي ضِدِّ سُنَّتِهِ وَصِيَّ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ نَبِيْنَا وَآلِهِ وَعَلِيهِ

ص: 499

1- تفسیر فرات، ص 397.

2- تفسیر فرات، ص 398

السلام فلم يَضَعُ رِدَاءَهُ عَلَى ظَهْرِهِ حَتَّى جَمَعَ الْقُرْآنَ فَلَمْ يَزِدْ فِيهِ الشَّيْطَانُ شَيْئاً وَ لَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ شَيْئاً

امام باقر علیه السلام در مورد آیه ی «بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم» فرمود:

سپس جبرئیل خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد:

ای محمد صلی الله علیه و آله به درستی که نبوت را به پایان رساندی و ایام تو رو به پایان است، پس اسم اکبر و میراث علم و آثار و نشانه های علم نبوت را نزد علی علیه السلام قرار بده و به درستی که من (خدا) زمین را رها نمی کنم مگر اینکه در آن عالمی باشد که به وسیله ی او طاعت و ولایت من دانسته شود و او حجت من باشد به کسانی که به دنیا می آیند و در آنچه که نبی منتظر آنست تا زمان ظهور نبی بعدی، پس به وسیله ی اسم اکبر به او وحی می کنم و آن میراث علم و آثار و نشانه های علم نبوت است و به او هزار باب وحی می کنم که از هر بابی از آن هزار باب دیگر باز شود و از هر کلمه ی آن هزار کلمه ی دیگر.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز دوشنبه کسالت پیدا کرد و فرمود: ای علی علیه السلام سه روز از خانه خارج نشو تا کتاب خدا را جمع کنی تا شیطان نتواند در آن چیزی زیاد کند یا از آن چیزی کم کند و تو درست در مقابل وصی سلیمان روزگار می گذرانی، پس علی علیه السلام ردائش را بر پشتش نیانداخت تا اینکه قرآن را جمع فرمود، پس شیطان نتوانست چیزی در آن اضافه یا از آن کم کند.

15- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ (1) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ أَجْرٌ إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُمُ الْأُمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

اما باقر علیه السلام در مورد این فرمایش خدا «بگو در ازای آن رسالت اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم» فرمود:

ص: 500

نزدیکان، ائمه ی معصومین علیهم السلام هستند.

16- عَنْ إِسْمَاعِيلَ (1) بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الْأَحْوَلِ أَنَا أَسْمَعُ أَتَيْتَ الْبَصْرَةَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ رَأَيْتَ مُسَارَعَةَ النَّاسِ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ وَدُخُولَهُمْ فِيهِ؟

قَالَ: وَاللَّهِ إِنَّهُمْ لَقَلِيلٌ وَلَقَدْ فَعَلُوا وَإِنَّ ذَلِكَ لَقَلِيلٌ.

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ. ثُمَّ قَالَ: مَا يَقُولُ أَهْلُ الْبَصْرَةِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّهَا لِأَقْرَبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَذَبُوا!! إِنَّمَا نَزَلَتْ فِيْنَا خَاصَّةً، فِي أَهْلِ الْبَيْتِ، فِي عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ

اسماعیل بن عبدالخالق گفت:

شنیدم که امام صادق علیه السلام به اباجعفر احوال می فرمود: میشنوم که به بصره می روی؟ عرض کرد بله.

حضرت فرمود: مبادرت مردم به این امر (ولایت اهل بیت علیهم السلام) و دخولشان در آن را چگونه دیدی؟ عرض کرد: به خدا قسم آنها حتما عده ی کمی هستند، آنها داخل می شوند تحت این امر ولی تعداد اندکی هستند.

حضرت فرمود بر تو لازم است که به مردم خبر بدهی (حق را بگویی) پس به درستی که اهالی بصره به سوی هر خیری با شتاب حرکت می کنند، سپس فرمود: اهل بصره در مورد این آیه ی «بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم» چه می گویند؟

من گفتم: قربانت کردم به درستی که می گویند این آیه در مورد اقارب رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

ص: 501

حضرت فرمود: دروغ می گویند، اینست و جز این نیست که این آیه در مورد ما اهل بیت فقط نازل شده است. در شأن علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام که اصحاب کساء هستند.

17- عَنْ أَبِي مَسْرُوقٍ (1) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ:

إِنَّا نَكَلِّمُ النَّاسَ فَنَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (2) فَيَقُولُونَ: نَزَلَتْ فِي أَمْرَاءِ السَّرَايَا، فَنَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (3) فَيَقُولُونَ نَزَلَتْ فِي الْمُؤْمِنِينَ، وَنَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (4) فَيَقُولُونَ نَزَلَتْ فِي قُرْبَى الْمُسْلِمِينَ، قَالَ:

فَلَمَّ أَدْعُ شَيْئًا مِمَّا حَضَرَنِي ذِكْرُهُ مِنْ هَذِهِ وَشِبْهِهِ إِلَّا ذَكَرْتُهُ فَقَالَ لِي إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَادْعُهُمْ إِلَى الْمُبَاهَلَةِ.

قُلْتُ: وَكَيْفَ أَصْنَعُ؟

قَالَ: أَصْلِحْ نَفْسَكَ ثَلَاثًا وَأَطْنُهُ قَالَ وَصُمْ وَاغْتَسِلْ وَابْرُزْ أَنْتَ وَهُوَ إِلَى الْجَبَّانِ فَسَبِّكَ أَصَابِعَكَ مِنْ يَدِكَ الَّتِي مَنَى فِي أَصَابِعِهِ، ثُمَّ أَنْصِفْهُ وَابْدَأْ بِنَفْسِكَ وَقُلْ:

اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ، إِنْ كَانَ أَبُو مَسْرُوقٍ جَحَدَ حَقًّا وَادَّعَى بَاطِلًا فَانزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ عَذَابًا أَلِيمًا، ثُمَّ رُدِّ الدَّعْوَةَ عَلَيْهِ فَقُلْ: وَإِنْ كَانَ فُلَانٌ جَحَدَ حَقًّا وَادَّعَى بَاطِلًا فَانزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ عَذَابًا أَلِيمًا

ثُمَّ قَالَ لِي: فَإِنَّكَ لَا تَلْبُثُ أَنْ تَرَى ذَلِكَ فِيهِ فَوَاللَّهِ مَا وَجَدْتُ خَلْقًا يُحِبُّنِي إِلَيْهِ.

ابی مسروق نقل می کند که خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم:

ص: 502

1- اصول کافی (اسلامیه)، ج 2، ص 513.

2- سوره نساء، آیه 59.

3- سوره مائده، آیه 55.

4- سوره شوری، آیه 23.

ما با مردم (عامه) در مورد ولایت شما بحث می‌کنیم و به این قول خداوند «خدا را اطاعت کنید و رسول خدا و اولی الامر خود را اطاعت کنید» احتجاج می‌کنیم، آنها می‌گویند این آیه در مورد فرماندهان لشکر نازل شده است، پس ما به این فرمایش خدا «اینست و جز این نیست که ولی شما تنها خدا و پیامبر او و کسانی که ایمان آورده‌اند هستند همان کسانی که نماز به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند» که احتجاج می‌کنیم، آنها می‌گویند این آیه در مورد همه‌ی مؤمنین نازل شده، پس ما به این فرموده‌ی خدا «بگو در ازای آن رسالت اجر و پاداشی از شما نمی‌خواهم مگر اظهار محبت و دوستی به نزدیکانم» بر علیه آنها احتجاج می‌کنیم، پس می‌گویند در مورد نزدیکان مسلمانان نازل شده است، پس من هیچ چیز از علمی که دارم را فروگذار نکردم و برای آنها بیان کردم مثل همین موارد و امثال اینها (ولی قبول نمی‌کنند).

حضرت به من فرمود: اگر چنین است آنها را به مباحله فرا بخوان.

گفتم و چه کنم؟

حضرت فرمود: وجودت را سه روز پاک کن، فکر می‌کنم فرمود و روزه بگیر و غسل کن و تو همراه او به بیابان برو و انگشتان دست راستت را در انگشتانش بینداز و روبرویش بایست و از خودت شروع کن و بگو خداوند ای پروردگار آسمان‌های هفتگانه و پروردگار زمین‌های هفتگانه، ای آگاه از پنهان و پیدا، ای بسیار رحمتگر و مهربان اگر ابو مسروق حق را انکار کرده و باطل را ادعا می‌کند پس بر او صاعقه ای از آسمان نازل کن یا عذاب سهمگینی بر او بفرست، سپس دعوت را به او رد کن و بگو اگر فلانی حق را انکار و باطل را ادعا می‌کند پس بر او صاعقه ای از آسمان و یا عذاب سهمگینی نازل کن سپس به من فرمود پس تو درنگ نکن که این کار را انجام دهی، پس به خدا قسم کسی را پیدا نکردم که دعوتم را برای مباحله اجابت کند.

ص: 503

18 - عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ (1) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ «مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

مَنْ تَوَلَّى الْأَوْصِيَاءَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاتَّبَعَ آثارَهُمْ فَذَاكَ يَزِيدُهُ وَلَا يَهْ مِنْ مَضَى مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُؤْمِنِينَ الْأَوَّلِينَ حَتَّى يَصِلَ وَلَا يَتُّهُمْ إِلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (حدیث طولانی است و ادامه دارد).

جابر از امام باقر علیه السلام در مورد این قول خدا «هرکس نیکی کند برای او ثوابش را می افزاییم» نقل کرده که فرمود:

هر کس ولایت اوصیاء از آل محمد علیهم السلام را داشته باشد و از فرمایشاتشان تبعیت کند پس آن برای او به دنبال دارد ولایت تمام پیامبران و مومنان گذشته را تا اینکه برسد ولایتشان به حضرت آدم

19 - عن أبي جعفر عليه السلام (2) في قول الله تبارك وتعالى «مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا»، قال عليه السلام:

الإِقْتِرَافُ التَّسْلِيمُ لَنَا وَ الصِّدْقُ عَلَيْنَا وَ الْأَيُّ كَذِبٌ عَلَيْنَا .

امام باقر علیه السلام در مورد این فرمایش الهی «هر کس نیکی به جای آورد» فرمود:

به جای آوردن و کسب کردن نیکی همان تسلیم امر ما بودن و تصدیق ما و اینکه کسی ما را تکذیب نکند، است.

20- عَنْ الرِّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ (3) قَالَ:

حَضَرَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ بِمَرْوَ وَ قَدِ اجْتَمَعَ بِمَجْلِسِهِ جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ وَ (ذَكَرَ الْأَصَدَّ طِفَاءً وَ هِيَ إِثْنَا عَشْرَةَ) فَالْعَلِيَّهِ السَّلَامُ وَ السَّادِسَةُ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» وَ هَذِهِ خُصُوصِيَّةٌ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى يَوْمٍ

ص: 504

1- اصول کافی (اسلامیه)، ج 8، ص 379.

2- اصول کافی (اسلامیه)، ج 1، ص 391

3- عيون اخبار الرضا عليه السلام ج 1، ص 228

الْقِيَامَةِ، وَخُصُوصِيَّةً لِلآلِ دُونَ غَيْرِهِمْ.

وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَكَى ذِكْرَ نُوحٍ فِي كِتَابِهِ: «وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَا لَإِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ» (1)

وَحَكَى عَزَّ وَجَلَّ عَنْ هُودٍ أَنَّهُ قَالَ «يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (2)

وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قُلْ يَا مُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا»

وَلَمْ يَفْرِضِ اللَّهُ تَعَالَى مَوَدَّتَهُمْ إِلَّا - وَقَدْ عَلِمَ أَنَّهُمْ لَا يَزِيدُونَ عَنِ الدِّينِ ابْتِدَاءً وَ لَا يَرْجِعُونَ إِلَى ضَلَالٍ أَبَدًا، وَ أُخْرَى أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ وَادًّا لِلرَّجُلِ، فَيَكُونُ بَعْضُ أَهْلِ بَيْتِهِ عَدُوًّا لَهُ، فَلَمْ يَسَّ لَمْ قَلْبُ الرَّجُلِ لَهُ، فَأَحَبَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَا يَكُونَ فِي قَلْبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ شَيْءٌ، فَفَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَوَدَّةَ ذَوِي الْقُرْبَى، فَمَنْ أَخَذَ بِهَا وَ أَحَبَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَحَبَّ أَهْلَ بَيْتِهِ، لَمْ يَسْتَطِعْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يُبْغِضَهُ، وَ مَنْ تَرَكَهَا وَ لَمْ يَأْخُذْ بِهَا وَ أَبْغَضَ أَهْلَ بَيْتِهِ، فَعَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يُبْغِضَهُ لِأَنَّهُ قَدْ تَرَكَ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ تَعَالَى، فَأَيُّ فَضِيلَةٍ وَ أَيُّ شَرَفٍ يَتَقَدَّمُ هَذَا أَوْ يُدَانِيهِ؟

فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى هَذِهِ الْآيَةَ عَلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي أَصْحَابِهِ، فَحَمِدَ اللَّهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ فَرَضَ لِي عَلَيْكُمْ فَرَضًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُؤَدُّوهُ؟

فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَضِيلَةٍ وَ لَا ذَهَبٍ وَ لَا مَأْكُولٍ وَ لَا مَسْدُورٍ، فَقَالُوا: هَاتِ إِذَنْ، فَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ

فَقَالُوا: أَمَا هَذَا فَنَعَمْ. فَمَا وَفَى بِهَا أَكْثَرُهُمْ.

ص: 505

1- سورة شوری، آیه 22

2- سورة هود آیه 51

وَمَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيًّا إِلَّا أَوْحَى إِلَيْهِ أَنْ لَا يَسْأَلَ قَوْمَهُ أَجْرًا، لِأَنَّ اللَّهَ يُوفِيهِ أَجْرَ الْأَنْبِيَاءِ، وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَوَدَّةَ قَرَابَتِهِ عَلَى أُمَّتِهِ، وَ أَمْرَهُ أَنْ يَجْعَلَ أَجْرَهُ فِيهِمْ، لِيُؤَدُّهُ فِي قَرَابَتِهِ، بِمَعْرِفِهِ فَضْلِهِمْ الَّذِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ، فِي الْمَوَدَّةِ إِنَّمَا تَكُونُ عَلَى قَدْرِ مَعْرِفَةِ الْفَضْلِ، فَلَمَّا أَوْجَبَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ لِثِقَلِ وَجُوبِ الطَّاعَةِ، فَأَخَذَ بِهَا قَوْمٌ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُمْ عَلَى الْوَفَاءِ، وَ عَانَدَ أَهْلَ الشَّقَاقِ وَ النِّفَاقِ، وَ أَلْحَدُوا فِي ذَلِكَ، فَصَرَفُوهُ عَنْ حَدِّهِ الَّذِي قَدْ حَدَّهُ اللَّهُ تَعَالَى،

فَقَالُوا: الْقَرَابَةُ هُمُ الْعَرَبُ كُلُّهَا، وَ أَهْلُ دَعْوَتِهِ، فَعَلَى أَىِّ حَالَتَيْنِ كَانَ، فَقَدْ عَلِمْنَا أَنَّ الْمَوَدَّةَ هِيَ لِلْقَرَابَةِ، فَأَقْرَبُهُمْ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَوْلَاهُمْ بِالْمَوَدَّةِ، وَ كَلَّمَا قَرَبَتْ الْقَرَابَةُ كَانَتْ الْمَوَدَّةُ عَلَى قَدْرِهَا. وَ مَا أَنْصَفُوا نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي حَيْطَتِهِ وَ رَأْفَتِهِ، وَ مَا مَنَّ اللَّهُ بِهِ عَلَى أُمَّتِهِ، مِمَّا تَعَجَّزُ إِلَّا لَسُنُّ عَنْ وَصْفِ الشُّكْرِ عَلَيْهِ، أَنْ يَوَدُّهُ فِي ذُرِّيَّتِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ أَنْ يَجْعَلَ وَهُمْ فِيهِمْ بِمَنْزِلَةِ الْعَيْنِ مِنَ الرَّأْسِ، حِفْظًا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِيهِمْ، وَ حُبًّا لَهُمْ، وَ كَيْفَ وَ الْقُرْآنُ يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدْعُو إِلَيْهِ، وَ الْأَخْبَارُ ثَابِتَةٌ بَانْتِهَامُهُمْ أَهْلَ الْمَوَدَّةِ وَ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ تَعَالَى مَوَدَّتَهُمْ، وَ وَعَدَ الْجَزَاءَ عَلَيْهَا! فَمَا وَ فِي أَحَدٍ بِهَذِهِ الْمَوَدَّةِ مُؤْمِنًا مُخْلِصًا إِلَّا أَسَدٌ تَوْجِبُ الْجَنَّةَ، لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ * ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (1) مَفْسَّرًا وَ مُبَيَّنًّا. ثُمَّ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ بِنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: اجْتَمَعَ الْمُهَاجِرُونَ وَ الْأَنْصَارُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالُوا انْ لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، مَوْوَنَةٌ فِي نَفَقَتِكَ وَ فِيمَنْ يَأْتِيكَ مِنَ الْوُفُودِ، وَ هَذِهِ أَمْوَالُنَا مَعَ دِمَانِنَا، فَأَحْكُمْ فِيهَا بَارًا مَأْجُورًا، أَعْطِ مَا شِئْتَ وَ أَمْسِكْ مَا شِئْتَ مِنْ غَيْرِ حَرَجٍ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ الرُّوحَ الْأَمِينُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» يَعْنِي أَنْ تَوَدُّوا قَرَابَتِي مِنْ بَعْدِي، فَخَرَجُوا

ص: 506

فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ: مَا حَمَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى تَرْكِ مَا عَرَضَ نَا عَلَيْهِ إِلَّا لِيُحِثَّنَا عَلَى قِرَائَتِهِ مِنْ بَعْدِ إِنْ هُوَ إِلَّا شَيْءٌ افْتَرَاهُ فِي مَجْلِسِهِ. وَكَانَ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِمْ عَظِيمًا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَذِهِ الْآيَةَ «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَى بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (1) فَبَعَثَ عَلَيْهِمُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: هَلْ مِنْ حَدِيثٍ فَقَالُوا: إِي وَآلِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَقَدْ قَالَ بَعْضُ نَا كَلَامًا غَلِيظًا كَرِهْنَاهُ. فَتَلَا عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْآيَةَ فَبَكَوْا وَاشْتَدَّ بُكَاءُهُمْ، فَأَنْزَلَ عَزَّ وَجَلَّ «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» (2). فهذه السادسة.

ریان بن صلت گفت:

اما رضا عليه السلام در مجلس مامون در مرو حاضر شد که در آن مجلس عده ای از اهل عراق بودند (که در ادامه ی حدیث آمده) ششمین موردی که خدا در ظاهر قرآن برگزیدگان را معنا کرده است این فرمایش خداست «بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم» و این خصوصیت فقط برای نبی خدا صلی الله علیه و آله است تا روز قیامت، و اختصاص به آل ایشان دارد فقط و دیگران چنین ویژگی ندارند، و به درستی که خدا در داستان نوح در کتابش حکایت می کند که «ای قوم من در مقابل این رسالت از شما مالی نمی خواهم» و از قول هود بیان می کند که گفت «ای قوم من برای این رسالت از شما پاداشی نمی خواهم» و خدای بزرگ به نیش محمد صلی الله علیه و آله می فرماید بگو ای محمد «از شما در ازای آن رسالت اجر و پاداشی نمی خواهم مگر اظهار محبت و دوستی به نزدیکانم» و این در حالی است که خدا اظهار دوستی به ایشان را واجب نفرمود مگر اینکه می دانست ایشان هرگز از دین خدا روی بر نمی گردانند و هرگز به سمت گمراهی

ص: 507

1- سوره احقاف، آیه 8.

2- سوره شوری، آیه 25.

نمی روند و دیگر اینکه وقتی مردی نسبت به مردی اظهار دوستی می کند ولی بعضی از اهل بیت آن محبوب، آن محب را دوست ندارند، قلب آن مرد با او صاف نخواهد بود، پس از آن جایی که خدا دوست دارد که در قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنین چیز بدی نباشد پس بر مؤمنین اظهار دوستی و محبت نسبت به نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه و آله را واجب قرار داد پس هر کس به این واجب عمل کند و رسول خدا صلی الله علیه و آله را دوست داشته باشد و اهل بیت ایشان را دوست داشته باشد، رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به او بغضی ندارد .

و هر کس این واجب را ترک کند و به آن عمل نکند و نسبت به اهل بیت ایشان بغض داشته باشد پس به گردن رسول خدا صلی الله علیه و آله است که بغض او را به دل داشته باشد زیرا آن فرد فرضیه ای از فرائض الهی را ترک کرده است، و کدام فضیلت و کدام شرف است که بر این فضیلت پیشی بگیرد و یا حتی برابر باشد؟

پس وقتی خدا این آیه را بر نبی خودش نازل کرد «بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم» رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان اصحابش ایستاد و حمد و ثنای الهی را به جا آورد و فرمود:

ای مردم به درستی که خدا برای من چیزی را بر شما واجب کرده است پس آیا شما آن واجب را ادا می کنید؟
کسی جواب ایشان را نداد .

حضرت فرمود: ای مردم این واجب طلا و نقره نیست و اصلا خوردنی و آشامیدنی هم نیست.

پس گفتند اگر چنین است بله ادا می کنیم.

پس حضرت آیه «بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم، مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم» را تلاوت فرمود. پس گفتند اما این را بله ادا می کنیم، ولی اکثر آنها به آن وفا نکردند.

و خدا هیچ نبی ای را مبعوث نکرد الا اینکه به او وحی کرد از قومش اجری طلب نکند، چرا که خداوند خودش اجر انبیاش را به آنها می دهد، و حضرت محمد صلی الله علیه و آله طاعتش توسط خدا واجب شد و اظهار دوستی به نزدیکانش را بر امتش

واجب کرد و به رسولش امر کرد که اجرش را در آنها قرار دهد تا با دوستی نزدیکانش اجر او را ادا کنند و فضل ایشان را بفهمند که خدا نسبت به آنها اظهار محبت و دوستی را واجب قرار داده است، پس «این است و جز این نیست که خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و مطهر گرداند» که این مودت بنا بر شناخت فضل و جایگاه ایشان پایه گذاری شده است، پس وقتی خداوند آن را واجب قرار داد گران آمد به خاطر سختی و جوب اطاعت از ایشان، پس عده ای آن را به جا آوردند که اینها همان کسانی هستند که خدا از آنان پیمان وفا گرفته است، و اهل پستی و دورویی با آن مخالفت کردند و در آن ملحد و کافر شدند و آن را از حدی که خدا برای آن مشخص کرده بود منحرف کردند و به دیگران پرداختند.

پس گفتند: نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام عرب هستند و یا کسانی که دعوت او را قبول کنند، که در هر دو حالت ما میدانیم مودت و اظهار دوستی به خاطر نزدیکی است پس نزدیکترین این نزدیکان به رسول خدا صلی الله علیه و آله اولی است برای مودت، و هر چه قرابت نزدیکتر شود مودت هم تابع آن است و آنچه که در حفظ آن و مهربانی با آن انصاف را در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله رعایت می کنند و آنچه که خدا با آن بر امتش منتهی گذاشته است که زبانها از وصف شکر آن عاجزند اینست که آن محبت و مهربانی در مورد ذریه اش و اهل بیتش ترک نشود و آنها را مردم در میان خودشان به منزله ی چشم از سر قرار دهند به خاطر محافظت رسول خدا صلی الله علیه و آله از ایشان و محبت به ایشان، پس چگونه در حالیکه قرآن بیان کرده و به آن دعوت می کند و اخبار و روایات هم در مورد آن ثابت است که اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله اهل مودت هستند و کسانی هستند که خدا مودتشان را فرض و واجب قرار داده و وعده ی پاداش برای آن داده است، کسی به آن وفا نمی کند؟ پس این مودت را ندارد با خودش هیچ مومن مخلصی الا اینکه به خاطر آن مستوجب بهشت می شود به خاطر این فرمایش خدا «و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند در باغهای بهشتند، آنچه را بخواهند نزد پروردگارشان خواهند داشت، اینست همان فضل بسیار بزرگ این همان پاداشی است که خدا بندگان خود را که ایمان آورده و کارهای شایسته

کرده اند به آن مؤده داده است بگو در ازای آن رسالت پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی درباره ی نزدیکانم» که تفسیر و تبیین شده است.

سپس حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: پدرم مرا خبر داد از جدم از پدرانش از حضرت حسین بن علی علیه السلام که فرمود مهاجران و انصار همگی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع شدند و عرض کردند:

ای رسول خدا صلی الله علیه و آله شما برای نفقه ی خودتان دچار سختی هستید و در پذیرایی از مهمانان زیادی که برای شما می آید پس این اموال ما در کنار خون های ما است پس حکم کن به نیکی و اجر نزد خدا و هر چه را می خواهی به ما برگردان و هر چه را می خواهی برای خود نگه دار بدون هیچ حرج و سختی

پس خدا روح الامین را بر ایشان نازل کرد که عرض کرد ای محمد «بگو در ازای رسالت اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار مودت و دوستی در مورد نزدیکانم» یعنی اظهار دوستی و محبت کنید به نزدیکانم بعد از من، پس خارج شدند از نزد ایشان و منافقان می گفتند که آنچه را به او پیشنهاد دادیم رد نکرد مگر اینکه ما را تشویق کند برای نزدیکانش بعد از خودش، و این نبود مگر افترائی که در مجلس ایشان به ایشان زدند و این حرف بسیار بزرگی بود که آنها زدند، پس خدا آیه نازل کرد «یا میگویند این را بافته است بگو اگر آن را بر بافته باشم در برابر خدا، شما اختیار چیزی بر من ندارید او آگاه تر است به آنچه در آن فرو می روید (افترا میزنید) گواه بودن او میان من و شما بس است و اوست آمرزنده و بسیار مهربان» .

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دنبال آنها فرستاد و فرمود آیا خبری بوده است؟ گفتند بله به خدا قسم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله به تحقیق که بعضی از ما حرف بسیار زشتی زدند که ما از آن اکراه داریم، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه را بر ایشان تلاوت فرمود و آنها گریه کردند و گریه ی آنها شدت گرفت پس خدا آیه نازل فرمود «و اوست کسی که توبه را از بندگان خود می پذیرد و از گناهان در میگذرد و آنچه انجام می دهید می داند» پس این ششمین بود.

21- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ (1)، قَالَ حَدَّثَنِي حَاجِبُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ لِرَجُلٍ:

أَمَا قَرَأْتَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ: نَعَمْ،

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَرَأْتَ هَذِهِ آيَةٍ؟» «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» قَالَ: بَلَى.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَتَحْنُ أَوْلَيْكَ.

اما سجاد عليه السلام به مردی فرمود: آیا کتاب خدا را خوانده ای؟ عرض کرد: بله.

حضرت فرمود: این آیه را خوانده ای؟ «بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم» عرض کرد بله.

حضرت فرمود: ما آن نزدیکان هستیم.

22- قَالَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (2) فِي خُطْبَةٍ لَهُ بَعْدَ مَوْتِ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَأَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَا إِنْ الْبَشِيرِ، وَأَنَا إِنْ النَّذِيرِ، أَنَا إِنْ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِإِذْنِهِ، وَأَنَا إِنْ السَّرَاحِ الْمُنِيرِ، وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا، وَالَّذِينَ افْتَرَضَ مَوَدَّتَهُمْ فِي كِتَابِهِ إِذْ يَقُولُ: «وَمَنْ يَتَرَفَّ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» فَالْحَسَنَةُ مَوَدَّتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

امام حسن عليه السلام در خطبه ای که بعد از شهادت پدرشان ایراد کردند فرمودند:

ای مردم هر کس مرا می شناسد که می شناسد و هر کس که مرا نمی شناسد من حسن بن محمد صلی الله علیه و آله هستم من پسر بشارت دهنده هستم من پسر انذار دهنده هستم من پسر کسی هستم که به اذن خدا به سمت خدا دعوت می کرد من پسر چراغ فروزان

ص: 511

1- امالی (صدوق)، ص 166.

2- مقاتل الطالبین، ص 33.

هستیم و من از اهل بیتی هستیم که خدا رجس و پلیدی را از آنها دور کرده و آنها را پاک و مطهر قرار داده است، همان کسانی که خدا مودت آنها را در کتابش واجب کرده است همان جا که می فرماید: «و هر کس نیکی به جای آورد برای او در ثوابش می افزاییم» پس حسنه و نیکی مودت ما اهل بیت است.

23 - عَنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (1) فِي خُطْبِهِ لَهُ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

فِيَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» وَ إِقْتِرَافُ الْحَسَنَةِ مَوَدَّتُنَا

امام حسن علیه السلام در خطبه ای فرمود: در شأن ما بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله خدا نازل کرد «بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم» و به جای آوردن نیکی مودت ماست.

24 - عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ (2) عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

خَطَبَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَ إِنَّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ إِفْتِرَاضِ اللَّهِ مَوَدَّتَهُمْ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ حَيْثُ يَقُولُ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» فَاقْتِرَافُ الْحَسَنَةِ مَوَدَّتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ

حسین بن زید از پدرش از جدش علیه السلام نقل کرد که فرمود:

در زمان شهادت حضرت علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام خطبه ای می خواند و فرمود:

ما از اهل بیتی هستیم که خدا مودت آنها را بر هر مسلمانی فرض و واجب قرار داده است. همان جایی که می فرماید «بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم» پس به جای آوردن و کسب کردن حسنه و نیکی همان مودت ما اهل بیت است.

ص: 512

1- امالی (طوسی)، ص 270.

2- تأویل الایات، ص 530.

25- عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (1) فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

وَإِنَّ الْقُرَابَةَ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ بِصِلَتِهَا وَعَظَّمَ مِنْ حَقِّهَا وَجَعَلَ الْخَيْرَ فِيهَا قُرَابَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَوْجَبَ اللَّهُ حَقَّنَا عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ .

امام حسین علیه السلام در مورد این قول خدا «بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم» فرمود:

آن قرابتی که خدا امر به وصل کردن آن فرموده و حق آن را بزرگ شمرده و خیر را در آن قرار داده است قرابت ما اهل بیت است که حق ما را بر هر مسلمی واجب قرار داده است.

روایات عامه

1- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (2) قَالَ:

لَمَّا نَزَلَتْ «قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَمَرَنَا اللَّهُ بِمَوَدَّتِهِمْ قَالَ: عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَوُلْدُهُمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ.

ابن عباس گفت: چون آیه ی «بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم» نازل شد، گفتند ای رسول خدا این کسانی که خدا ما را به مودت آنها امر کرده است چه کسانی هستند؟

حضرت فرمود: علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام و فرزندان این دو علیهما السلام (3)

ص: 513

1- تأویل الآیات، ص 531.

2- شواهد التنزیل، ج 2، ص 189.

3- نکته: این روایت را محمد بن سلیمان کوفی در کتاب المناقب، ورق 29 در عنوان باب ما ذکر فی علی علیه السلام من القرآن، حدیث 62 و 69، در کتاب ما نزل من القرآن فی علی آورده است، قاضی نعمان مصری در حدیث 73 از فضائل علی علیه السلام در کتاب شرح الاخبار از طبری در کتاب الولایه نقل کرده، حافظ بن مردویه در کتاب مناقب علی علیه السلام، اربلی در کشف الغمه، ج 1، ص 324، یحیی بن موفق در امالی، ص 142، ابن کثیر در تفسیرش در تفسیر آیه، ج 4، ص 112، طبرانی ذیل رقم 113 از ترجمه امام حسن علیه السلام از معجم کبیرش آورده یعنی ج 1، ورق 125 و در رقم عام 2641 و در ج 3، ص 39، ط 1. همچنین در ج 3، ورق 152، در مجمع الزوائد ج 9، ص 168، گنجی در کفایة الطالب، ص 90، در حاشیه از کشاف، ج 2، ص 339، ذخائر العقبی، ص 25، نور الابصار، ص 101 و از صواعق، ص 101، عبدالله بن احمد در کتاب فضائل، ص 187، سیوطی در حدیث دوم کتاب احیاء المیت بفضائل اهل بیت علیهم السلام و در تفسیرش در المنشور در تفسیر آیه کریمه آورده، ثعلبی در تفسیر کشف و البیان، ج 4، ورق 328 این بطریق در فصل 5 کتاب خصائص الوحی المبین، ص 53، ط 1، ابن مغزلی، حدیث 302 در مناقب، ص 307 آورده اند

- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (1) قَالَ:

قَالَتْ الْأَنْصَارُ فِيمَا بَيْنَهُمْ: - لَوْ جَمَعْنَا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا لَا يَبْسُطُ فِيهِ يَدَهُ وَ لَا يَحُولُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ أَحَدٌ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّا أَرَدْنَا أَنْ نَجْمَعَ لَكَ مِنْ أَمْوَالِنَا شَيْئاً تَبْسُطُ فِيهِ يَدَكَ لَا يَحُولُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ أَحَدٌ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ «قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى»

ابن عباس گفت:

انصار در بین خودشان گفتند برای رسول خدا صلی الله علیه و آله مالی جمع کنیم که دستش در آن باز باشد و کسی بین او و مال حائل نباشد، پس گفتند ای رسول خدا ما می خواهیم از اموالمان برای شما چیزی جمع کنیم که دست شما در آن باز باشد و بین شما و آن کسی حائل و فاصله نباشد، پس خدا آیه نازل کرد: «بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکان.»

3- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (2) قَالَ:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ كَانَتْ تَنْوِبُهُ نَوَائِبُ وَ حُقُوقٌ، وَ قُدُومُ الْغُرَبَاءِ عَلَيْهِ، وَ لَيْسَ فِي يَدِهِ سَعَةٌ لِدَلِكِ، فَقَالَتْ الْأَنْصَارُ إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ قَدْ هَدَاكُمُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ وَ هُوَ ابْنُ أُخْتِكُمْ تَنْوِبُهُ نَوَائِبُ وَ حُقُوقٌ، وَ لَيْسَ فِي يَدِهِ لِدَلِكِ سَعَةٌ، فَاجْمَعُوا لَهُ مِنْ أَمْوَالِكُمْ مَا لَا

ص: 514

1- شواهد التنزيل، ج 2، ص 197.

2- شواهد التنزيل، ج 2، ص 201.

يَصْرُكُمُ فَتَأْتُوهُ بِهِ فَيَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى مَا يُنُوبُهُ مِنَ الْحُقُوقِ، فَجَمَعُوا لَهُ ثَمَانَ مِائَةِ دِينَارٍ، ثُمَّ أَتَوْهُ فَقَالُوا لَهُ:

يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّكَ ابْنُ أُخْتِنَا، وَقَدْ هَدَانَا اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ، تَنُوبُكَ نَوَائِبُ وَحُقُوقُ، وَكَيْسَتْ بِيَدِكَ لَهَا سَعَةٌ، فَرَأَيْنَا أَنْ نَجْمَعَ مِنْ أَمْوَالِنَا طَائِفَةً فَنَأْتِيكَ بِهِ فَتَسْتَعِينَ بِهِ عَلَيَّ مَا يُنُوبُكَ، وَهُوَ ذَا.

فَنَزَلَ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ أَجْرًا» يَعْنِي لَا أَطْلُبُ مِنْكُمْ عَلَيَّ الْإِيمَانَ وَالْقُرْآنَ جُعْلًا وَلَا رِزْقًا «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» يَعْنِي إِلَّا أَنْ تُجِيبُونِي وَتُحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِي وَقَرَابَتِي (اقربانی)

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَوَقَعَ فِي قُلُوبِ الْمُتَأَفِّقِينَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ شَيْءٌ فَقَالُوا: مَا يُرِيدُ مِنَّا إِلَّا أَنْ نُحِبَّ أَهْلَ بَيْتِهِ وَنَكُونَ تَبَعًا لَهُمْ مِنْ بَعْدِهِ، ثُمَّ خَرَجُوا فَنَزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» (1) يَعْنِي اخْتَلَقَ الْآيَةَ،

فَقَالَ: الْقَوْمُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّا نَشْهَدُ أَنَّكَ صَادِقٌ بِمَا قُلْتَهُ لَنَا، فَنَزَلَ «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ» (2)

ابن عباس گفت:

وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه آمد برای ایشان مشکلاتی بود و حقوقی که باید ادا می فرمود و غریبانی بودند که به ایشان وارد می شدند، و ایشان چیزی در اختیار نداشت.

پس انصار گفتند: این مرد کسی است که خدا به دست او شما را هدایت کرده، و او فرزند خواهرتان است و مشکلاتی برای او پیش می آید و حقوقی دارد و چیزی در اختیار ندارد پس چیزی از اموالتان جمع کنید و به او بدهید تا از آن برای برطرف کردن پیش آمدها و ادا کردن حقوق استفاده کند.

پس برای ایشان هشتصد دینار جمع کرده و خدمت ایشان بردند و عرض کردند:

ص: 515

1- سوره شوری، آیه 24.

2- سوره شوری، آیه 25.

ای رسول خدا صلی الله علیه و آله شما فرزند خواهر ما هستی و خدا ما را به دست شما هدایت کرد، برای شما پیش آمدهایی پیش آمد می کند و حقوقی داری و دست شما باز نیست، پس ما تصمیم گرفتیم مقداری از اموالمان را جمع کنیم و در اختیار شما قرار دهیم تا از آن استفاده کنی و این همان است.

پس نازل شد «بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم یعنی برای ایمان و قرآن از شما مزد و رزقی نمی خواهم» مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم» یعنی الا اینکه مرا دوست بدارید و اهل بیتم و نزدیکانم را دوست بدارید.

ابن عباس گفت: پس در قلوب منافقان مدینه چیزی واقع شد و گفتند: از ما نمی خواهد مگر اینکه اهل بیتش را دوست داشته باشیم و بعد از او تابع آنها باشیم، سپس خارج شدند، پس جبرئیل نازل شد به رسول خدا صلی الله علیه و آله و ایشان را از آنچه منافقان گفتند خبر داد و خدا آیه نازل کرد: «آیا به خدا دروغ می بندند» یعنی آیه دروغ و افترا بود؟

پس قوم گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله پس به درستی که ما شهادت می دهیم که شما آنچه را به ما فرمودی در آن صادق و راستگو هستی پس نازل شد: «و او کسی است که توبه را از بندگانش می پذیرد».

4- عن أبي أمامة الباهلي (1) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَنْبِيَاءَ مِنْ أَشْجَارٍ شَتَّى، وَ خُلِقْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ فَأَنَا أَصَدُّ لِمَهَا وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَعِيهَا، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ثِمَارِهَا، وَأَشْيَاعُنَا أَوْرَاقُهَا، فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا نَجَا وَمَنْ زَاغَ هَوَى، وَلَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرُوءَةِ أَلْفَ عَامٍ، ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ، ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ حَتَّى يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِيِ ثُمَّ لَمْ يُدْرِكْ مَحَبَّتَنَا أَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ. ثُمَّ تَلَا: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

ص: 516

ابو امامه باهلی گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

به درستی که خدا انبیاء را از درخت های مختلف خلق کرد و من و علی علیه السلام از یک درخت خلق شدیم پس من ریشه ی آن و علی علیه السلام تنه ی آن و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام میوه های آن و شیعیان ما برگ های آن هستند. پس هر کس به شاخه ای از شاخه های آن خود را بیاویزد نجات پیدا می کند و هر کس از آن منحرف شود سقوط می کند.

و اگر بنده ای، خدا را بین صفا و مروه هزار سال عبادت کند سپس هزار سال سبب هزار سال تا اینکه بدنش شکسته و فرتوت شود سپس محبت ما اهل بیت را درک نکند، خدا او را به صورت به درون آتش می اندازد، پس این آیه را تلاوت فرمود: «بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم»⁽¹⁾

5- عن زاذان⁽²⁾ عن علی علیه السلام قال:

فِينَا فِي آلِ حَمِ آيَةِ إِنَّهُ لَا يُحْفَظُ مَوَدَّتِنَا إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ ثُمَّ قَرَأَ «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

زاذان از علی علیه السلام نقل کرد:

در آل حم برای ما آیه ای هست، که بر اساس آن به درستی که مودت ما را حفظ نمی کند مگر هر مومنی، سپس قرائت فرمود: «بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم.»⁽³⁾

ص: 517

1- نکته: این روایت را ابن عساکر در تاریخ دمشق ج 1، ص 148، ط 2 و در ج 36، ص 19، کنجی در باب 87 از کفایة الطالب، ص 317 آورده اند.

2- شواهد التنزیل، ج 2، ص 205

3- نکته: این روایت را ابن مردویه در جمع الجوامع، ح 2415، ج 2، ص 194 بنابر آنچه سیوطی از او نقل کرده، آورده است، ابونعیم در تاریخ أصبهان، ج 2، ص 165، فضائل الخمسه، ج 1، ص 262 صواعق المحرقة، ص 101، کنز العمال، ج 1، ص 208 آورده اند.

6- عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ (1) فِي قَوْلِهِ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» قَالَ

قال:

فِي قَرَابَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

عمرو بن شعيب در مورد این آیه «بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم» گفت:

در مورد نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد.

7- عَنْ أَبِي اسْحَاقَ (2) قَالَ:

سألت عمرو بن شعيب عن قول الله «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» قَالَ قُرْبَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

ابواسحاق گفت:

از عمرو بن شعيب در مورد فرمایش خدا «مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم» سوال کردم، گفت: نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه و

آله (3)

8- عَنْ مِجَاهِدٍ (4) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» قَالَ:

أَنْ تَتَّبِعُونِي وَتَصِلُوا رَحِمِي

مجاهد در مورد این قول خدا «مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم» گفت: یعنی اینکه مرا (رسول خدا صلی الله علیه و آله) تبعیت کنید و

با رحم من در ارتباط خوب باشید.

9- عَنْ السُّدِّيِّ (5) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَمَنْ يَّقْتَرِفْ» حَسَنَةً قَالَ:

ص: 518

1- شواهد التنزيل، ج 2، ص 209.

2- شواهد التنزيل، ج 2، ص 210.

3- نکته: این روایت را سعید بن منصور در سننش، سیوطی حدیث اول در کتاب احیاء المیت بفضائل اهل بیت علیهم السلام آورده اند.

4- شواهد التنزيل، ج 2، ص 210.

5- شواهد التنزيل، ج 2، ص 212.

الْمَوَدَّةَ لِأَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

سدی در مورد فرمایش خدا «و هر کس نیکی به جای آورد» گفت: یعنی مودت نسبت به آل محمد علیهم السلام(1).

10- عن ابن عباس (2) فی قوله تعالی «وَمَنْ يَتَّزِقْ» قال:

الْمَوَدَّةَ لِأَلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَام

ابن عباس در مورد این فرمایش الهی «هر کس نیکی به جای آورد» گفت: یعنی مودت و اظهار دوستی نسبت به آل محمد علیهم السلام(3).

11- عن مجاهد (4) فی قوله «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» قال : أَنْ تَتَّبِعُونِي وَتُصَدِّقُونِي وَتَصِلُوا رَحِمِي

مجاهد در مورد این آیه «بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم» گفت: یعنی اینکه مرا تبعیت کنید و سخنان و اوامر را تصدیق کنید و با رحم من در ارتباط پسندیده باشید.

12- عن ابن عباس (5) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» إِنَّ تَحْفَظُونِي فِي أَهْلِ بَيْتِي

ص: 519

1- نکته: این روایت را ابن مغازلی در مناقبش، ص 316، ح 360، خرجوشی در شرف لنبی صلی الله علیه و آله ص 269، ط 1، ح 27 آورده اند.

2- شواهد التنزیل، ج 2، ص 213.

3- نکته: این روایت را ثعلبی در تفسیر آیه ی کریمه در تفسیرش، ج 4، ورق 329، یحیی بن موفق در امالی، ص 149، ابن عدی در الکامل، ج 2، ص 626، ط دارالفکر بیروت سیوطی در ذیل آیه ی مودت در دُرِّ المَنثور و در حدیث سوم از کتاب احیاء المیت بفضائل اهل بیت علیهم السلام ابن حَجَر در صواعق، ص 101، فیروز آبادی در فضائل الخمسة، ج 2، ص 67 آورده اند.

4- الدر المنثور، ج 6، ص 6.

5- الدر المنثور، ج 6، ص 7.

ابن عباس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم» به اینکه مرا در اهل بیتم حفظ کنید و آنها را به خاطر من دوست بدارید.

13- أَخْرَجَ مُسْلِمٌ وَ التِّرْمِذِيُّ وَ النَّسَائِيُّ (1) عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: أَدْرِكُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي.

زید بن ارقم گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

شما را یاد آوری و سفارش می کنم در مورد اهل بیتم

14- أَخْرَجَ التِّرْمِذِيُّ وَ حُسَيْنُهُ وَ الطَّبْرَانِيُّ وَ الْحَاكِمُ وَ الْبَيْهَقِيُّ فِي الشُّعْبِ (2) عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ:

أَحْبَبُوا اللَّهَ لَمَّا يَغْذُوكُمْ بِهِ مِنْ نِعْمِهِ وَ أَحْبَبُونِي لِحُبِّ اللَّهِ وَ أَحْبَبُوا أَهْلَ بَيْتِي لِحَبِي .

ابن عباس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خدا را به خاطر آنچه که به شما نعمت داده است دوست بدارید و مرا به خاطر دوستی خدا دوست بدارید و اهل بیتم را به خاطر محبت من دوست بدارید.

15- أَخْرَجَ ابْنُ عَدِيٍّ (3) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ:

مِنْ أَبْغَضَاءِ أَهْلِ الْبَيْتِ فَهُوَ مُنَافِقٌ

ابوسعید گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس بغض ما اهل بیت را داشته باشد پس او منافق است

16- أَخْرَجَ الطَّبْرَانِيُّ (4) عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ:

لَا يُبْغِضُنَا أَحَدٌ وَ لَا يَحْسُدُنَا أَحَدٌ إِلَّا ذِيذِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ بَسِيْطٍ مِنْ نَارٍ .

ص: 520

1- الدر المنثور، ج 6، ص 7.

2- الدر المنثور، ج 6، ص 7.

3- الدر المنثور، ج 6، ص 7.

4- الدر المنثور، ج 6، ص 7.

طبرانی از امام حسن بن علی علیهما السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هیچ کس به ما بغض ندارد و هیچ کس به ما حسادت نمی کند مگر اینکه روز قیامت شلاق هایی از آتش بر او می خورد.

17- اخْرُجَ أَحْمَدُ وَ ابْنُ حُبَّانٍ وَ الْحَاكِمُ (1) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ : وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُبْغِضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ رَجُلٌ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ .

احمد و ابن حبان و حاکم از ابوسعید نقل کرده اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

قسم به خدایی که جانم در دست اوست هیچ کس بغض ما اهل بیت را در دل ندارد مگر اینکه خدا او را داخل در آتش خواهد کرد.

18 - عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (2) قَالَ:

لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ قَرَابَتِكَ هَوْلَاءَ الَّذِينَ وَ جُبَّةٌ مَوَدَّتْهُمْ؟

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ لِدَاهَا عَلَيْهِمَا السَّلَامَ .

ابن عباس گفت:

چون آیه ی «بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم» نازل شد، گفتند ای رسول

خدا صلی الله علیه و آله نزدیکان شما که مودتشان واجب است چه کسانی هستند؟

حضرت فرمود: علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و فرزندان علیهما السلام .

19 - مَا رَوَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَبَّالٍ بْنِ حَبَّالٍ (3) عَنْ أَبِيهِ أَحْمَدَ بْنِ حَبَّالٍ فِي مُسَدِّ نَدِهِ؟ قَالَ : وَ فِيهِمَا كَتَبَ الْبَيْتَ مُحَمَّدٌ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ سَلِيمَانَ الْحَضْرَمِيِّ يَذْكُرُ أَنَّ حَرْبَ بْنَ الْحَسَنِ الطَّحَّانِ حَدَّثَهُمْ قَالَ : حَدَّثَنَا حُسَيْنُ الْأَشَقَرِ عَنْ قَيْسِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ

ص: 521

1- الدر المنثور، ج 6، ص 7.

2- الدر المنثور، ج 6، ص 7.

3- فضائل الصحابه، ج 2، ص 669 و البرهان، ج 4، ص 823

جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ:

لَمَا نَزَلَتْ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ قَرَابَتِكَ هَوْلَاءَ الَّذِينَ وَجَبَتْ عَلَيْنَا مَوَدَّتَهُمْ.

قال صلى الله عليه وآله على عليه السلام وفاطمة عليها السلام وابناهما عليهما السلام.

احمد بن حنبل در مسندش آورده: ابی عباس گفت:

زمانی که آیه نازل شد «بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم» گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و نزدیکان تو چه کسانی هستند که مودت آنها بر ما واجب شده است؟

حضرت فرمود: علی علیه السلام وفاطمه علیها السلام و پسران این دو علیها السلام.

20- عَنْ أَبِي الدَّيْلَمِ (1) قَالَ:

لَمَّا جِيءَ بِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أُسِيرًا فَأُفِيْمَ عَلَى دَرَجِ دِمَشْقَ قَامَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَتَلَكُمْ وَاسْتَاَصَلَكُمْ وَقَطَعَ قُرْنَ الْفِتْنَةِ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَقْرَأْتُ الْقُرْآنَ.

قَالَ نَعَمْ، قَالَ: أَقْرَأْتُ آلِ حَمٍّ؟ قَالَ قَرَأْتُ الْقُرْآنَ وَلَمْ أَقْرَأِ آلِ حُمٍّ

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَرَأْتُ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» قَالَ لَأَنْتُمْ هُمْ؟

قال عليه السلام نعم.

ابی دیلم گفت:

هنگامی که امام سجاد علیه السلام را در حالت اسارت به شام آورده و در آستانه ی دمشق نگاه داشته بودند یک مرد شامی برخاست و گفت:

سپاس خدایی را که شما را کشت و ریشه کن کرد و شاخ فتنه را شکست.

امام سجاد علیه السلام فرمود: آیا قرآن خوانده ای؟ عرض کرد بله. امام سجاد علیه السلام فرمود: آیا آل حم در قرآن را خوانده ای؟ عرض کرد: قرآن خوانده ام ولی آل حم را

ص: 522

حضرت فرمود: آیا در قرآن آیه ی «بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم» را خوانده ای؟

عرض کرد: آیا شما آنها هستید؟!

حضرت فرمود: بله.

21- مسلم فی صحیحہ فی الجزء الخامس (1) فی تفسیر قوله تعالی «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» قَالَ وَ سُئِلَ ابْنُ عَبَّاسٍ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ :

فَقَالَ قُرْبَى آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ رَوَاهُ فِي الْجَمْعِ بَيْنَ الصَّحَّاحِ السَّيِّئِ فِي الْجُزْءِ الثَّانِي مِنْ أَجْزَاءِ أَرْبَعَةٍ فِي تَفْسِيرِ سُورَةِ حَمِّ مِنْ عِدَّةِ طُرُقٍ .

مسلم در جزء پنجم صحیحش در تفسیر آیه ی «بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم» آورده که: از ابن عباس در مورد این آیه سوال شد پس گفت: نزدیکان، آل محمد علیهم السلام هستند.

22- روی الثعلبی (2) فی تفسیر هذه الآية تعیین آل محمد من عدة طرق فمنها عن أم سلمة عن رسول الله صلى الله عليه وآله و أنه قال لفاطمة عليها السلام:

ايتينى بزورك و ابنتك فأتت بهم فآلتى عليهم كسواء ثم رفع يده عليهم فقال اللهم هولاء آل محمد عليهم السلام فاجعل صلواتك و بركاتك على آل محمد عليهم السلام فانك حميد مجيد .

قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ فَرَفَعَتْ الْكِسَاءَ لِأَدْخُلَ بَيْنَهُمْ فَالْجَتَذِبَهُ وَقَالَ إِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ .

ثعلبی در تفسیرش در ذیل این آیه از طرق مختلفی نقل کرده که منظور از قریبی، آل محمد علیهم السلام هستند که یکی از آن طرق اینست که ام سلمه نقل کرده که

ص: 523

1- العمدة 40/49 ، الطرائف 169/112 ، البرهان، ج4، ص 824.

2- الطرائف 170/113، البرهان، ج4، ص 824.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

همسرت و دو فرزندت را نزد من بیاور، پس آنها را آورد و رسول خدا صلی الله علیه و آله عباپی را بر آنها انداخت سپس دستش را بلند کرد و فرمود:

خداوندا اینها آل محمد هستند پس صلوات و برکات را بر آل محمد علیهم السلام قرار بده پس به درستی که تو ستایش شده و بزرگوار هستی

ام سلمه گفت: پس من عبا را بلند کردم تا من هم بین آنها داخل شوم، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله عبا را انداخت و فرمود بدرستی که تو بر خیر هستی.

23 - موفق بن احمد (1) عن مقاتل و الكعبي لما نزلت هذه الآية «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى».

قالوا (فَقَالَ نَاسٌ مِنَ الْمُنَافِقِينَ) هَلْ رَأَيْتُمْ أَعْجَبَ مِنْ هَذَا؟ يَسْفَهَ أَحْلَامُنَا وَيَسْتِمُّ آلِهَتِنَا وَيَرَى قُلْنَا وَيَطْمَعُ أَنْ نَحْبَهُ أَوْ نُحِبُّ قَرِيبَهُ؟

فنزّل: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» (2) أَيْ لَيْسَ لِي فِي ذَلِكَ أَجْرٌ لِأَنَّ مَنَفَعَةَ الْمَوَدَّةِ تَعُودُ إِلَيْكُمْ وَهُوَ ثَوَابُ اللَّهِ تَعَالَى وَرِضَاؤُهُ.

مقاتل و کعبی نقل کرده اند که:

زمانی که این آیه نازل شد «بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم»

عده ای از منافقان گفتند آیا چیزی عجیب تر از این دیده بودید؟ آرزوهای ما را بر باد داد و به بت های ما بد می گوید و با ما جنگید و طمع دارد که او را دوست بداریم و نزدیکانش را نیز دوست بداریم پس آیه نازل شد «بگو آنچه از اجر که از شما خواستم برای خودتان است»، یعنی در آن برای من اجری نیست به این خاطر که منفعت این مودت و اظهار دوستی به خودتان بر می گردد که آن منفعت رضایت خدا از

ص: 524

1- مناقب (خوارزمی)، ص 194 و البرهان، ج 4، ص 824.

2- سوره سبأ، آیه 47.

تفسیر

تبیان: (1)

«قُلْ» به آنها بگو ای محمد صلی الله علیه و آله «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ»، یعنی در مقابل کاری که کردم برای شما رسالتی که داشتم و هر آنچه که از مصالح خدا مرا به آنها مبعوث کرد از شما درخواستی ندارم.

«إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» در مورد این استثناء دو قول وجود دارد:

1- استثناء منقطع است زیرا مودة فی القربی جزء اجر نیست و تقدیر مطلب اینگونه است که من از شما اجر نمی خواهم لکن شما را یاد آوری می کنم و تذکر می دهم به مودت در مورد نزدیکان من

2- استثناء حقیقی است و مودة فی القربی اگر چه اجر نیست ولی کأنّ اجر به حساب آمده و اختلاف کرده اند در معنای آن.

پس حضرت علی بن الحسین علیهما السلام و سعید بن جبیر و عمرو بن شعیب گفته اند معنایش اینست که نزدیکان من را بسیار دوست بدارید و به آنها اظهار محبت کنید و این مطلب از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده است.

حسن گفته «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» یعنی با عمل صالح به خدا نزدیک شوید!

قتاده و مجاهد و سدی و ... گفته اند معنایش این است که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرموده اند اگر مرا به خاطر نبوتم دوست ندارید به خاطر قرابتم با خودتان دوست بدارید!

معنای صحیح همان معنای اول است که مختار ما و اصحاب ما است.

«وَمَنْ يَّقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» یعنی هر کس طاعتی انجام دهد ما در آن طاعت برای او نیکی و حسن را زیادتر می کنیم به اینکه او را به واسطه ی آن

ص: 525

طاعت مستحق ثواب قرار می دهیم و کلمه ی اقرار به معنای اکتساب و کسب کردن است .

-مجمع البيان:(1)

بعد از بیان همان اقوال که شیخ الطائفه در تبیان به آن اشاره کرده، بیان می کند

1- عن ابن عباس(2) قال:

لَمَّا نَزَلَتْ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ أَجْرًا» الْآيَةَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ هَوْلَاءِ الَّذِينَ أَمَرَنَا اللَّهُ بِمَوَدَّتِهِمْ؟

قال صلى الله عليه وآله على السلام و فاطمه عليها السلام و ولدتهما عليهما السلام.

ابن عباس گفت:

زمانی که آیه «بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم» نازل شد گفتند ای رسول خدا این کسانی که خدا ما را به مودت آنها امر فرموده است چه کسانی هستند؟

حضرت فرمود: علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و فرزندان این دو علیهما السلام.

2- قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْإِنْبِيَاءَ مِنْ أَشْجَارٍ شَتَّى وَ خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ فَاذَا أَصَلْتُمَا عَلَيْهَا وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَعُهَا وَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ لِقَاحُهَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ثِمَارُهَا وَ إِشْيَاعُنَا أَوْرَاقُهَا فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا نَجَا وَ مَنْ زَاغَ عَنْهَا هَوَى وَ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ حَتَّى يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي ثُمَّ لَمْ يَدْرِكْ مَحَبَّتَنَا كَبَّهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ ثُمَّ تَلَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ أَجْرًا إِلَّا

ص: 526

1- تفسير مجمع البيان، ج 9، ص 43.

2- تفسير فرات، ص 389

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

به درستی که خدای بزرگ انبیاء را از درخت های مختلفی خلق کرد و من و علی علیه السلام از یک درخت خلق شدیم پس من ریشه ی آن و علی علیه السلام شاخه ی آن و فاطمه علیها السلام لقاح آن و حسن و حسین علیهما السلام میوه های آن و پیروان ما برگهای آن هستند. پس هر کس به شاخه ای از شاخه های آن تعلق پیدا کند نجات پیدا می کند و هر کس از آن انحراف پیدا کند به پایین می افتند.

و اگر عبدی خدا را بین صفا و مروه هزار سال عبادت کند و سپس هزار سال و سپس هزار سال تا اینکه بدنش فرسوده و شکسته شود ولی محبت ما را درک نکند خدا او را به صورت درون آتش می اندازد سپس این آیه را تلاوت فرمود «بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم .

3- روی زازان عن علی علیه السلام قال علیه السلام:

فِينَا فِي آلِ حَمِ آيَةٍ لَا يُحْفَظُ مَوَدَّتِنَا إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ.

حضرت امام علی علیه السلام فرمود:

در شأن ما در آل حم آیه ای است که مودت ما را در خود حفظ نمی کند مگر هر مومن سپس این آیه را قرائت فرمود.

و کمیت به همین مطلب اشاره کرده است در این بیتش:

وَجَدْنَا لَكُمْ فِي آلِ حَمِ آيَةً *** تَأْوِلُهَا مِنَّا تَقَى وَ مُعَرَّبٌ

ما برای شما اهل بیت در سوره حم آیه ای یافتیم / که گروه تقیه کننده ی ما آن را تأویل کرده و گروه آشکار کننده ی ما آن را آشکار کردند.

4- عن عبدالله بن العباس قال:

انَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حِينَ قَدِمَ الْمَدِينَةَ وَ اسْتَحْكَمَ الْإِسْلَامَ قَالَتْ الْأَنْصَارُ فِيمَا بَيْنَهَا نَأْتِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لَا فَنَقُولُ لَهُ إِنَّهُ تَعَرَّكَ أُمُورٌ فَهَذِهِ أَمْوَالُنَا تَحْكُمُ فِيهَا مِنْ غَيْرِ حَرْجٍ وَ لَا فَحَطُورٍ فَأَتَوْهُ فِي ذَلِكَ فَنَزَلَتْ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» فَأَقْرَأَهَا

عَلَيْهِمْ وَقَالَ تَوَدُونَ قِرَابَتِي مِنْ بَعْدِي فَخَرَجُوا مِنْ عِنْدَهُ مُسْلِمِينَ لِقَوْلِهِ

فَقَالَ الْمُتَأَفِّقُونَ إِنَّ هَذِهِ الشَّيْءُ افْتِرَاءٌ فِي مَجْلِسِهِ أَرَادَ أَنْ يذِلَّنَا لِقِرَابَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ فَنَزَلَ قَوْلُهُ «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» (1) فارسل اليهم فتلاها عَلَيْهِمْ فبكوا وَ اللَّهُ تَدَّ عَلَيْهِمُ الْأَمْرَ فَنَزَلَ اللَّهُ «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» (2) فارسل في أَثَرَهُمْ فَبَشَّرَهُمْ ثُمَّ قَالَ سُبْحَانَهُ «وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا» (3) وَ هُمْ الَّذِينَ سَلَّمُوا لِقَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.

عبدالله بن عباس گفت:

به درستی که زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه آمد و اسلام استحکام پیدا کرد، انصار گفتند خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله می رویم و به ایشان عرض می کنیم به درستی که اموری به مقابله می آید پس این اموال ماست در آنها بدون هیچ سختی و تنگنایی حکم کن، پس خدمت ایشان رفتند پس آیه نازل شد «بگو در ازای آن رسالت، اجر و پاداشی از شما نمی خواهم مگر اظهار دوستی در مورد نزدیکانم» پس حضرت آیه را بر ایشان قرائت فرمود و فرمود نزدیکانم را بعد از من آزار می دهید، پس از نزد ایشان خارج شدند در حالیکه قول ایشان را قبول کرده بودند پس منافقان گفتند به درستی که این چیزی است که او بافته است و میخواهد بعد از او ما ذلیل نزدیکانش باشیم پس نازل شد که «آیا می گویند بر خدا دروغی بسته است» پس به دنبال آنها فرستاد و آیه را بر ایشان تلاوت فرمود پس گریه کردند و این امر به آنها سخت شد.

پس خدا نازل فرمود «و اوست کسی که توبه را از بندگان خود می پذیرد و از گناهان در می گذرد و آنچه می کنید می داند» پس به دنبال آنها فرستاد و آنها را بشارت داد پس خداوند فرمود «و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته

ص: 528

1- سوره شوری، آیه 24.

2- سوره شوری، آیه 25.

3- سوره شوری، آیه 26.

انجام داده اند اجابت می کند و از فضل خویش به آنان زیاده می دهد».

و اینها کسانی هستند که قول رسول خدا و را قبول کردند.

«وَمَنْ يَتَّزِرْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» یعنی هر کس طاعتی برای ما انجام داد سن و ثواب را در آن طاعت برای او بیشتر می کنیم و ابو حمزه ثمالی در روایتی از سدی نقل می کند که اقرار حَسَنَه مودت به آل محمد علیهم السلام است، و این صحیح است.

5- روی اسماعیل بن عبد الخالق عن ابی عبدالله علیه السلام أنه قال علیه السلام:

أَتَاهَا نَزَلَتْ فِيْنَا أَهْلِي الْبَيْتِ أَصْحَابَ الْكِسَاءِ.

امام صادق علیه السلام فرمود:

این آیه در شأن ما اهل بیت اصحاب کساء نازل شده است.

-المیزان: (1)

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» که درخواست اجر در برابر تبلیغ رسالت و دعوت دینی را نفی می کند و این مطلب را خدای متعال از قول پیامبران قبل از رسول خدا صلی الله علیه و آله مثل نوح و هود و صالح و لوط و شعیب در جائیکه هر کدام امت خود را مخاطب قرار داده است، نقل می کند.

«وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا أَنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ» (2) «من از شما در برابر هدایت خود، مزدی طلب نمی کنم. مزد من تنها بر عهده پروردگار جهانیان است و در شعراء و غیر از آن، و از خود رسول خدا صلی الله علیه و آله هم نقل می کند آنجا که فرموده: «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ» (3) «و تو در مقابل پیامبریت از آنها مزدی نمی طلبی.»

ص: 529

1- المیزان، ج 18، ص 42.

2- سوره شعراء، آیه 109.

3- سوره یوسف، آیه 104.

و رسولش صلی الله علیه و آله را امر کرده که این مطلب را به تعابیر مختلف به مردم بیان کند .

آنجا که فرموده: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» (1) «بگو من از شما مزدی نمی طلبم و نیستم از آنان که به دروغ چیزی بر خود می بندند» و «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» (2) «بگو هر مزدی که از شما طلبیدم، از آن خودتان باد» «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا» (3) «بگو در برابر آن از شما هیچ پاداشی نمی طلبم» پس به وجد نفی اجر اشاره کرده است و آن یادآوری است برای عالمیان و آن را مختص به عده ای فقط نکرد تا به خاطر آن اختصاص اجری، دریافت کند.

و «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ» (4) و معنایش اینست که الا اینکه کسی از شما بخواهد به سوی پروردگارش راهی بگشاید یعنی دعوت من را به اختیار خودش اجابت کند و این کار او اجر من است یعنی چیزی بیشتر از همان دعوت وجود ندارد پس در حقیقت اجری وجود ندارد.

و خداوند بزرگ در این سوره فرموده «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» پس اجر را «الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» قرار داده، و آنچه که از مضامین سایر آیات که در این معنا وارد شده اند متیقن است اینست که این مودت امری است که به استجابت دعوت بر می گردد حال استجابت کل دعوت و یا بعضی از موارد مهم آن، و ظاهر این استثناء به هر حالی که باشد به این معنا که مودت جزئی از اجراست متصل است و نیازی به این همه تقدیر و مواردی که بیان کرده اند تا استثناء را منقطع حساب کنند، نیست.

اما معنای «الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» چیست؟ تفاسیرشان در این مورد اختلاف پیدا

ص: 530

1- سوره ص، آیه 86

2- سوره سبأ آیه 47.

3- سوره انعام، آیه 90.

4- سوره فرقان، آیه 57.

کرده است.

1- قبلی که به جمهور هم نسبت داده شده اینست که این خطاب، خطاب به قریش است و اجری که درخواست شده مودت آنها نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله است، و این به این دلیل است که آنها ایشان را تکذیب می کردند و به خاطر اینکه متعرض خدایان آنها شده بود، بغض ایشان را در دل داشتند، و بنابر آنچه در بعضی اخبار آمده خدا امر کرد که رسولش صلی الله علیه و آله را که به آنها بگوید اگر به او ایمان نمی آورند حداقل به خاطر قرابتی که وجود دارد او را دوست داشته باشند و اذیتی به او نرسانند.

پس «والقربى» که مصدر به معنای قرابت است و «فی» که برای سببیت است.

اشکال: به این قول اشکال وارد است و آن اینکه

اینست و جز این نیست که معنای اجر وقتی تمام است که در مقابل آن عملی قبول شود و اجردهنده به عامل در مقابل کاری که انجام داده برایش، چیزی را که قرار بوده از مال یا مثل آن عطا کند.

پس درخواست اجر از قریشی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را تکذیب می کردند و کافر بودند نسبت به دعوت ایشان تنها در صورتی صحیح بود که قریش مومن به رسول خدا صلی الله علیه و آله باشند زیرا که وقتی آنها او را تکذیب می کنند و نسبت به او و رسالتش کافر هستند، پس چیزی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نگرفته اند که در مقابل آن اجری بدهند و بنابر تقدیر ایمان قریش که بگوئیم ایمان آورده بودند، با توجه به اینکه ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از اصول سه گانه دین است، بغض آنها نسبت به ایشان متصور نیست تا مودت نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله را اجر رسالت ایشان قرار دهند و مودت نسبت به ایشان را درخواست کند.

و به اختصار اینکه بنابر تقدیر کفر کسانی که از آنها درخواست شده (قریش) معنای اجر محقق نمی شود و بنابر تقدیر ایمان آنها، معنای بغض آنها نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله محقق نمی شود تا از آنها درخواست مودت نسبت به ایشان کند.

2- قیل دوم اینست که مراد از مودت همان است که در قیل قبل بیان شده ولی مخاطب آن انصار هستند و آنها از جهت سلمی دختر زید النجاریه و از جهت دابی های

ص: 531

مادر رسول خدا صلی الله علیه و اله حضرت آمنه علیها السلام قرابت داشتند بنا بر آنچه که گفته شده است.

اشکال: داستان انصار نسبت به محبت به رسول خدا صلی الله علیه و اله واضح تر از آنست که کسی در آن شک کند چرا که آنها کسانی بودند که از رسول خدا صلی الله علیه و اله درخواست کردند که به سوی آنها مهاجرت کند و خانه در اختیار ایشان گذاشتند و جان و مال و فرزندان خود را فدای ایشان کردند و تمام تلاش و توانایی های خودشان را در راه نصرت و یاری رسول خدا صلی الله علیه و اله صرف کردند و حتی به کسانی هم که به همراه رسول خدا صلی الله علیه و اله مهاجرت کرده بودند احسان و نیکی کردند و خداوند از آنها ستایش کرده و فرمود: «وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا» (1) «و کسانی که پیش از آمدن مهاجران» و اینگونه بود که محبت آنها به کسانی که به سوی آنها مهاجرت کرده بودند، به خاطر رسول خدا صلی الله علیه و اله پس شک چیست نسبت به حب آنها به نبی خدا صلی الله علیه و اله؟

پس زمانی که اینگونه به رسول خدا صلی الله علیه و اله محبت می ورزند چه معنایی دارد که رسول خدا صلی الله علیه و اله به خاطر قرابتی که داشتند درخواست کند به او نیکی کنند و به او مودت ورزند؟ آن هم با این قرابت بعید و دور؟ خصوصا اینکه در عرب به خویشاوندی که از طرف زنان داشته باشند اهمیت نمی دهند.

3- قیل سوم آنست که خطاب به قریش است و مودت فی القریبی مودت به سبب قرابت است غیر از اینکه مراد از آن مودت رسول خدا صلی الله علیه و اله است، نه مودت قریش به ایشان مثل قبل اول، و معنا این می شود که:

من به خاطر هدایتی که شما را به آن دعوت می کنم و به بهشت و داخل شدن در آن ختم می شود، از شما اجری نمی خواهم لکن محبت من نسبت به شما به خاطر قرابتی که داریم مرا وادار می کند که شما را به آن هدایت کنم.

اشکال: این بیان، با بیانی که خدای متعال با رسولش صلی الله علیه و اله در مورد دعوت مردم و هدایت دارد، سازگار نیست .

ص: 532

خدای بزرگ در موارد مختلف بیان می کند که امر هدایت مردم با خداست و با رسول خدا صلی الله علیه و اله نیست و رسولش نباید به خاطر کفر مردم و قبول نکردن دعوتش ناراحت باشد و تنها وظیفه ی او ابلاغ است نه چیز دیگر، پس سزاوار نیست که حب قرابت، او را به هدایت کسی را دارد و یا اینکه به خاطر بغض و کراهت نسبت به بعضی ها، متعرض هدایت آنها نشود.

و با همه ی این حرف ها چگونه متصور است که خدا امر کند «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» که کفار قریش را خبر دهد که رسول خدا صلی الله علیه و اله وادار به هدایت آنهاست به خاطر حب قرابتی که وجود دارد نه به خاطر اینکه اجری از آنها بخواهد.

4- قیل چهارم اینست که مراد از فی القربى اقرباء خود است، و خطاب به قریش و عامه ی مردم است. و معنایش اینست که برای کارم از شما اجری نمی خواهم مگر اینکه اقرباء خودتان را مودت بورزید.

اشکال: مودت نسبت به مطلق اقرباء چیزی نیست که اسلام آن را بیان کند:

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (1) «نمی یابی مردمی را که به خدا و روز قیامت ایمان آورده باشند، ولی با کسانی که با خدا و پیامبرش مخالفت می ورزند دوستی کنند، هرچند آن مخالفان، پدران یا فرزندان یا برادران و یا قبیله آنها باشند. خدا بر دلشان رقم ایمان زده و به روحی از خود یاریشان کرده است و آنها را به بهشت هایی که در آن نهرها جاری است در آورد. در آنجا جاودانه باشند. خدا از آنها خوشنود است و آنان نیز از خدا خوشنودند. اینان حزب خدایند، آگاه باش که حزب خدا رستگارانند» و

ص: 533

حتی سیاق این آیه هم به نحوی نیست که مختص یا مقید عموم یا اطلاق آیه ی «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» باشد تا اینکه مراد از مودت فی القربى، مودت نسبت به اقبایی که مومن هستند بشود و آن اجر رسالت قرار گیرد زیرا این مودت خاص با خطاب آن به قریش یا عموم مردم سازگاری ندارد.

بلکه آن چیزی که اسلام آن را بیان می کند دوست داشتن به خاطر خداست بدون اینکه در این بین، قرابت خصوصیتی داشته باشد بلکه اهتمام ویژه ای نسبت به امر قرابت و رحم وجود دارد لکن به عنوان صله رحم و بخشش مال به خاطر خدا به نزدیکان ولی نه به عنوان مودت به نزدیکان پس هیچ دوست داشتنی و محبتی نیست مگر برای خدای بزرگ و مجالی هم برای قول به اینکه مودت فی القربى در آیه کنایه از صلی با آنها و احسان به آن و بخشش مال به آنها باشد نیست، زیرا در آیه هیچ کلامی نیست که در او بودن معنای حقیقی ناسازگار با آموزه های اسلام از حب خداوند را، افاده دهد.

5- قیل پنجم اینست که معنای قریبی تقرب به خداست و موده فی القربى همان مودت به خدای بزرگ است به وسیله ی اطاعت از او و نزدیکی به او پس معنا این می شود که از شما در خواست هیچی اجری ندارم الا اینکه به خدا مودت ورزید با تقرب به او

اشکال: با این بیان در «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» ابهام وجود دارد، آن هم ابهامی که با وجود آن، این کلام صلاحیت خطاب به مشرکان را ندارد زیرا بالاترین مدلول آن مودت به خدا از طریق تقرب به اوست در حالیکه مشرکان منکر این مطلب نیستند بلکه مدعی هستند آن عبادتی که آنها برای بت ها انجام می دهند همان مودت به خدا، از طریق تقرب به اوست. کما اینکه خود قرآن از آنها نقل می کند که «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ

اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ»(1) «آگاه باش که دین خالص از آن خداست و آنان که سوای او دیگری را به خدایی گرفتند، گفتند: اینان را از آن رو می پرستیم تا وسیله نزدیکی ما به خدای یکتا شوند. و خدا در آنچه اختلاف می کنند میانشان حکم خواهد کرد. خدا آن را که دروغگو و ناسپاس باشد هدایت نمی کند و «قَالُوا أَجِئْنَا لِنُلْفِتَنَّا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ»(2) «گفتند: آیا آمده ای تا ما را از آن آیین که پدرانمان را بر آن یافته ایم منصرف سازی تا در زمین سروری یابید؟ ولی ما به شما ایمان نمی آوریم».

6- و اما قول ششم اینست که مراد از «الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» مودت قرابت نبی خدا صلی الله علیه و اله است که آنها عترت ایشان از اهل بیت ایشان علیهم السلام هستند و به تحقیق که به این بیان روایاتی از طریق عامه وارد شده است و روایات و اخبار از طریق شیعه مبنی بر اینکه آیه به مودت اهل بیت ها علیهم السلام و موالاتشان تفسیر می شود، بسیار زیاد است و اینها را تأیید می کند اخبار متواتری که از طریق فریقین مبنی بر وجوب موالات و محبت اهل بیت علیهم السلام رسیده است.

مضافاً اینکه تامل کافی در روایات متواتری که از طریق فریقین از جناب رسول خدا صلی الله علیه و اله رسیده است، روشنگر اینست که مردم برای فهم کتاب خدا به آنچه که از معارف اصول دین و فروع آن و بیان حقایق در کتاب الهی است باید به اهل بیت علیهم السلام رجوع کنند، مثل حدیث شریف ثقلین و حدیث شریف سفینه و غیر از اینها، هیچ شکی را باقی نمی گذارد، در اینکه وجوب مودت اهل بیت علیهم السلام و قرار دادن مودت به ایشان اجر به عنوان رسالت رسول خدا صلی الله علیه و اله و دیعه ای است برای ارجاع دادن هم ی مردم به ایشان به خاطر مرجعیت علمی که در ایشان وجود دارد.

پس این مودت واجب که اجر رسالت قرار گرفته، امری خارج از دعوت دینی

ص: 535

1- سوره زمر، آیه 3.

2- سوره یونس، آیه 78.

نیست از جهت بقاء و دوامش پس آیه در آنچه بیان می کند با آیاتی که درخواست اجر را نفی می کرد منافاتی ندارد.

پس گوئی معنای آیه این گونه می شود که من از شما اجری نمی خواهم الا اینکه از آن جایی که خدا مودت همه ی مؤمنین علی الخصوص اهل بیت علیهم السلام مرا بر شما واجب کرده است، من مودت شما به اهل بیت علیهم السلام را اجر رسالتم حساب می کنم.

بیان مولف

خداوند بزرگ با فرستادن رسولانش، خیرخواهیش نسبت به تمام مردم را به منصفه ظهور رسانده است و اراده او این بوده که مردم به وسیله این رسولان به هدف عالی خلقت که همان هدایت به دین الهی و رسیدن به بهشت و رضوان ابدی خداوند است، نائل شوند.

نقطه عطف و روشن ترین ستاره در آسمان نبوت، رسول خدا صلی الله علیه و اله هستند که خداوند با فرستادن ایشان بر مردم منت گذارده و با توجه به اینکه قرآن کتابی ابدی است که دایره مخاطبین آن تا قیامت گسترده است، این منت بر تمام مردم از زمان رسول خدا صلی الله علیه و اله تا قیامت پابرجاست، چرا که خداوند در کتابش فرموده: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (1) «خدا بر مومنان انعام فرمود، آنگاه که از خودشان به میان خودشان پیامبری مبعوث کرد».

همچنین در جای دیگر که در مقام توصیف رسولش برآمده است اینگونه فرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (2) «و نفرستادیم تو را، جز آنکه می خواستیم به مردم جهان رحمتی ارزانی داریم».

و پیامبر صلی الله علیه و اله را به عنوان رحمتی بزرگ برای تمام عالمیان برشمرده است .

حال با این توصیفات به پیامبرش دستور می دهد که به تمام مخاطبینش بفرماید

ص: 536

1- سوره آل عمران، آیه 164.

2- سوره انبیاء، آیه 107.

در برابر این نعمت بزرگ و این رسالت عالی مرتبه از آنها چه می خواهد. به عبارت بهتر به رسولش می فرماید؛ که به مردم بگو اگر کسی می خواهد اجر و پاداش این موهبت بزرگ الهی و این لطف خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله بر خلق را ادا کنند و منت دار ایشان برای هدایتش باشد، یک راه بیشتر ندارد و آن هم مودت نسبت به قربی است.

پس مودت نسبت به قربی، نزد خدای متعال چنان اهمیت و جایگاه ویژه ای دارد که فقط و فقط آن را، به عنوان پاداشی برای رسالت رحمة للعالمین بیان کرده است. زمانی اهمیت این مودت نسبت به قربی را بیشتر درک خواهیم کرد که بدانیم خداوند از میان صد و بیست و چهار هزار پیامبرش، اجر رسالت بالاترین و برترین پیامبرش را، به این مودت گره زده است، همان پیامبری که تمام پیامبران قبل از او مزده ظهورش را داده بودند و نه تنها همه به دین او معتقد بودند بلکه بنابر روایات اهل بیت علیهم السلام، تمام آن پیامبران بعد از قبول نبوت و ولایت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام و اولاد معصومین علیهم السلام ایشان، به درجه بالای نبوت نائل آمدند.

مانند این روایات:

- قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِوَلَايَتِنَا وَ الْبِرَائَةِ مِنْ عَدُوِّنَا. (1)

امام باقر علیه السلام فرمود: خدا هیچ رسولی را مبعوث نکرد مگر بعد از قبول کردن ولایت ما و برائت از دشمنان ما اهل بیت علیهم السلام

- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : وَ لَايَةُ عَلِيِّ مَكْتُوبٌ فِي جَمِيعِ صُحُفِ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ وَ صِيَّةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (2)

محمد بن فضیل از حضرت ابالحسن علیه السلام نقل کرده که فرمود: ولایت علی علیه السلام در تمام صحف و کتب انبیاء نوشته شده است و هرگز خدا، پیامبری را مبعوث نکرد مگر با اقرار به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت وصیش حضرت علی علیه السلام.

ص: 537

1- تفسیر عیاشی، ج 2، ص 258.

2- بصائر الدرجات، ج 1، ص 72.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَخَذَ مِيثَاقَ النَّبِيِّنَ عَلَيَّ وَلَايَةَ عَلِيٍّ وَأَخَذَ عَهْدَ النَّبِيِّنَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (1)

محمد بن مسلم گفت: شنیدم؛ امام باقر علیه السلام می فرمود: به درستی که خدای تبارک و تعالی از تمام انبیاء برای ولایت علی علیه السلام میثاق گرفته است و عهد پیامبران را بنابر ولایت علی علیه السلام گرفته است.

حال این سوال پیش می آید که این مودت نسبت به قریبی چیست؟

باید بدانیم که مودت به معنای اظهار کردن محبت و ارادت است، یعنی مودت زمانی حاصل می شود که محبت قلبی در تمام اعمال و رفتار به نمایش در بیاید و آن ارادت قلبی در سطح عموم جامعه به منصفه ی ظهور برسد.

از روایات که ذیل آیه شریفه بیان شده است به وضوح در میابیم که منظور از این قریبی، همان اهل بیت پیغمبر علیهم السلام هستند یعنی حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و فرزندان معصوم ایشان، بنابراین آنچه از جانب خدا در این آیه شریفه بر تمام مخاطبین قرآن؛ هر کس که باشد و در هر زمان که باشد، فرض و واجب شمرده شده است اظهار محبت و ارادت در تمام اعمال و رفتارشان نسبت به این اهل بیت علیهم السلام است.

و آنچه مسلم است، این است که بارزترین مصداق این اظهار محبت و ارادت، اطاعت اوامر اهل بیت علیهم السلام توسط تک تک افراد و تمام سطوح جامعه است، بنابراین به زبان ساده ما مأمور شده ایم که به عنوان اجر و جزای رسالت بالاترین رسول الهی، تمام اوامر اهل بیت ایشان را اطاعت کنیم و نسبت به ایشان کمال محبت را داشته باشیم.

این فرمایش خدا بیان دیگری از جعل ولایت برای امامان معصوم علیهم السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله است.

به همین دلیل است که در روایات، فراوان وارد شده که مردم از هر کدام از معصومین سوال می کردند، تا بدانند مصداق این قریبی چه کسانی هستند.

ص: 538

1. الآراء الفقهية، نجفی، شیخ هادی، انتشارات دار النشر اسلام، قم، 1394 ش.
2. الاحتجاج على أهل اللجاج، طبرسی، احمد بن علی، انتشارات نشر مرتضی، مشهد، 1413 ق.
3. الاختصاص، مفید، محمد بن محمد، انتشارات المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفید، قم، 1413 ق.
4. اصول کافی، کلینی، محمد بن یعقوب، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1407 ق.
5. امالی (للصدوق)، ابن بابویه، محمد بن علی، انتشارات کتابچی، تهران، 1376 ش.
6. امالی (للطوسی)، طوسی، محمد بن الحسن، انتشارات دار الثقافة، قم، 1412 ق.
7. امالی (للمفید)، مفید، محمد بن محمد، انتشارات کنگره شیخ مفید، قم، 1413 ق.
8. بحار الأنوار، مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، انتشارات داراحیاء التراث العربی، بیروت، 1403 ق.
9. البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، انتشارات مؤسسه بعثه، قم، 1374 ش.
10. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیه السلام، صفار، محمد بن حسن، انتشارات مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، 1404 ق.
11. تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی، انتشارات مؤسسه نشر الاسلامی، قم، 1409 ق.
12. التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی، محمد بن حسن، انتشارات داراحیاء التراث العربی، بیروت.
13. تفسیر عیاشی، عیاشی، محمد بن مسعود، انتشارات المطبعة العلمیه، تهران، 1380 ش.
14. تفسیر فرات الکوفی، کوفی، فرات بن ابراهیم، انتشارات مؤسسة الطبع والنشر فی وزارة الارشاد، تهران.
15. تفسیر قمی، قمی، علی بن ابراهیم، انتشارات دار الکتاب، قم، 1404 ق.
16. الجمل و النصرة لسید العترة فی حرب البصرة، مفید، محمد بن محمد، انتشارات کنگره شیخ مفید، قم، 1413 ق.
17. خصائص الائمة علیه السلام، شریف رضی، محمد بن حسین، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، 1406 ق.
18. خصال، ابن بابویه، محمد بن علی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، 1362 ش.

19. الدر المنثور فى تفسير المأثور، سيوطى، جلال الدين، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى، قم، 1404
20. روضة الواعظين و بصيرة المتعظين، نيشابورى، محمد بن احمد فتال، انتشارات رضى، قم، 1375 ش.
21. الزهد، كوفى اهوازى، حسين بن سعيد، انتشارات المطبعة العلميه، قم، 1402 ق.
22. سمط النجوم العوالى فى انباء الأوائل والتوالى، العاصمى المكى، عبدالملك بن حسين بن عبدالملك، انتشارات المطبعة السلفيه و مكتبتها، قاهره، 1380 قم.
23. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، حسانى، عبيد الله بن عبد الله، تحقيق: محمد بن باقر محمودى انتشارات التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد الاسلامى، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، تهران، 1411 ق.
24. صحيح مسلم، القشيرى النيسابورى، ابى حسين مسلم بن حجاج، انتشارات دار الفكر، بيروت، 1398 ق.
25. الطرائف فى معرفة مذهب الطوائف، ابن طاووس، على بن موسى، انتشارات خيام، قم، 1400 ق.
26. علل الشرايع، ابن بابويه، محمد بن على، انتشارات كتابفروشى داورى، قم، 1385 ش.

27. عمدة عيون صحاح الأخبار فى مناقب امام الابرار، الأسدي الحلبي، يحيى بن الحسن البطريق انتشارات مؤسسه نشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين، قم، 1407 ق.
28. عيون أخبار الرضا عليه السلام، ابن بابويه، محمد بن على، انتشارات نشر جهان، تهران، 1378 ش.
29. الغيبة (نعمانى)، نعمانى، محمد بن ابراهيم ابن ابى زينب، انتشارات نشر صدوق، تهران، 1397 ق.
30. فرهنگ ابجدى، بستانى، فواد افرام، انتشارات اسلامى، تهران، 1375 ش.
31. قاموس قرآن، قرشى بنابى، على اكبر، انتشارات دار الكتب الاسلاميه، تهران، 1412 ق.
32. كتاب سليم بن قيس هلالى، هلالى، سليم بن قيس، انتشارات هادى، قم، 1405 ق.
33. كتاب العين، فراهيدى، خليل بن احمد، انتشارات نشر هجرت، قم، 1409 ق.
34. كشف اليقين فى فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، حلى، حسن بن يوسف بن مطهر (علامه حلى)، انتشارات وزارت ارشاد، تهران، 1411 ق.
35. كفاية الأثر فى النص على الأئمة اثني عشر، خزاز رازى، على بن محمد، انتشارات بيدار، قم، 1401 ق.
36. كمال الدين وتمام النعمة، ابن بابويه، محمد بن على، انتشارات اسلاميه، تهران، 1395 ق.
37. لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مكرم، انتشارات دار الفكر للطباعة و النشر والتوزيع، بيروت، 1414 ق.
38. مجمع البحرين، طريحي، فخر الدين بن محمد، انتشارات مرتضوى، تهران، 1375 ش.
39. مجمع البحرين فى مناقب السبطين عليهما السلام، حسينى رضوى، سيد ولى بن نعمة الله، انتشارات مكتبة العلامة المجلسى، قم، 1432 ق.
40. مجمع البيان فى تفسير القرآن، طبرسى، فضل بن حسن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، 1372 ش.
41. المحاسن، برقى، احمد بن محمد بن خالد، انتشارات دارالكتب الاسلاميه، قم، 1371 ش.
42. مختصر البصائر، حلى، حسن بن سليمان بن محمد، انتشارات مؤسسة النشر الاسلامى، قم، 1412 ق.
43. مسند احمد بن حنبل، احمد بن حنبل، انتشارات دار الفكر، بيروت.
44. مفردات ألفاظ القرآن، راغب اصفهانى، حسين بن محمد، انتشارات الدار الشاميه، بيروت، 1412 ق.
45. مقاتل الطالبين، اصفهانى، ابوالفرج، انتشارات مكتبة الحيدريه، النجف الأشرف، 1385 ق.

46. مناقب آل ابي طالب عليه السلام (ابن شهر آشوب)، ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن علي، انتشارات علامه، قم، 1379ش.
47. مناقب الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، مغازلي، ابي الحسن علي بن محمد الشافعي الشهير بابن مغازلي، تحقيق: محمد باقر بهبودي، انتشارات دارالاضواء، بيروت، 1403ق.
48. مناقب (خوارزمي)، البكري المكي الحنفي، ابي مويد موفق بن احمد بن محمد، انتشارات مكتبة نينوى الحديثة، طهران.
49. الميزان في تفسير القرآن، طباطبائي، سيد محمد حسين، انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم، 1417ق.
50. ينابيع المودة لذوى القربى، القندوزي الحنفي، سليمان بن ابراهيم، انتشارات دار الكتب العراقية في الكاظميه، قم، 1385ق.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

